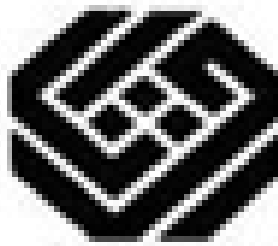


تفسیر نور

تالیف
حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی

جلد هفتم

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نور طبع قدیم

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نور طبع قدیم جلد ۷

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج.

فروست : کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال:ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۱-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳ ؛ ۶۰۰۰۰ریال(ج.۴،چاپ چهارم) ؛ ج.۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ریال (ج.۶، چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۶،چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۴ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال(ج.۷، چاپ پنجم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۸، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم) ؛ ج.۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۹، چاپ سوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ ششم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰،چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰، چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۵(۱۲ ج.).

یادداشت : ج.۱ -۴، ۶- ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ و ۵ (چاپ چهارم : بهار ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۶ و ۹ (چاپ سوم:زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

یادداشت : عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. سورههای (۱ تا ۳) حمد، بقره و آل عمران.- ج.۲.سوره های (۴تا۶) نساء،مائده و انعام.- ج.۴.سوره های (۱۱تا۱۶) هود،یوسف،رعد،ابراهیم،حجر و نحل.- ج.۵.سوره های (۱۷-۲۱) اسراء،کهف،مریم،طه و انبیاء.- ج.۶.سوره های(۲۲ تا ۲۷) حج،مومنون،نور،فرقان، شعراء و نحل.- ج.۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر و یس.- ج.۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثیه.- ج.۹.سوره های(۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم.....-ج.۱۰.جمعه،منافقون الی فلق،ناس.

عنوان دیگر : تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

ص :۱

اشاره

مقدّمه مؤلّف

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و أهل بیته المعصومین قرآن نور است،بگذریم که بعضی دلالت آن را ظنّی پنداشتند.قرآن محور است،بگذریم که بعضی آن را در حاشیه قرار دادند.قرآن علم بی نهایت الهی است،بگذریم که بعضی حقیقت را در کتب دیگری جستجو کردند.

قرآن خود را،به عظیم (۱)و کریم (۲)و مجید (۳)توصیف کرد،آیا آن را تعظیم و تکریم و تمجید کردیم؟ قرآن،شفای دردهای فکری،اخلاقی،اجتماعی،سیاسی،خانوادگی و اقتصادی ماست.

قرآن،رابطه ما با خدا،با خود،با جامعه،با همسر و فرزند،با دوست و دشمن و با طبیعت و تاریخ را ترسیم می کند.

قرآن،تنها کتاب آسمانی است که تحریف نشده و هر چه تاریخ بر آن می گذرد،اسرارش بیشتر هویدا می شود.

۱- ۱) .حجر،۸۷.

۲- ۲) .واقعه،۷۷.

۳- ۳) .بروج،۲۱.

قرآن را همچون نماز باید به پاداشت،که خود می فرماید:اگر یهود تورات را به پا می داشتند،به سعادت می رسیدند. (۱)

از همسر پیامبر اکرم پرسیدند که اخلاق رسول اللّه چگونه بود؟ گفت:خُلق او قرآن بود. (۲)

امام رضا علیه السلام فرمود:تمام سخنانم از قرآن ریشه می گیرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:دلیل آنکه در وضو مقداری از سر را مسح می کنیم،حرف(باء) در« وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ» (۳)است و اگر می فرمود:«و امسحوا رؤسکم»تمام سر را مسح می کردیم.معنای این کلام آن است که در تمام حروف قرآن نکته ای نهفته است.

ملا صدرا در آخر عمر ناله می کند که چرا از آغاز،قرآن را محور کار و تحقیق و تدبر خود قرار نداده و می گوید:در تمام عمر به جای نور در سایه ایستاده بودم،از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید،چه کنم عمرم تمام،دستم خالی و... (۴)

فیض کاشانی نیز می گوید:کتاب ها و رساله ها نوشتم،تحقیقاتی کردم،ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم،به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند دستم را گرفت و با تفسیر گره خوردم. (۵)

لطف خداوند مرا بر آن داشت تا در سال ۱۳۷۹ در کنار ستاد اقامه نماز،ستاد تفسیری تشکیل دهم.در قم و مشهد و اصفهان و بعضی مناطق دیگر از افراد فاضل و دلسوز دعوت کردم و به بسیاری از استان ها و حوزه ها و دانشگاه ها رفتم.آن خدایی که پیامبرش را در غار با تار عنکبوت حفظ کرد و کلاغی را معلم بشر در دفن مرده و هدهدی را واسطه ی ایمان یک کشور قرار داد،به این انسان بی بضاعت نیز توفیق داد تا دل هایی را متوجّه قرآن و تفسیر آن بنماید.مسابقات تفسیر در کشور به راه افتاد و هزاران نفر از طلاب و دانشجویان در آن شرکت کردند.

۱- ۱) .مائده،۶۶.

۲- ۲) .کنز العمّال،حدیث ۱۸۷۱۸.

۳- ۳) .مائده،۶.

۴- ۴) .مقدّمه تفسیر سوره واقعه.

۵- ۵) .رساله انصاف.

آموزش و پرورش برای فرهنگیان و دانشگاه برای دانشجویان و قوای مسلح برای پرسنل خود برنامه هایی را به اجرا در آورده و مدیریّت حوزه های علمیّه و سازمان اوقاف با اعزام طلاب و دعوت از علما به مسئله ی تفسیر پرداختند.

هدف از این کارها،مهجوریت زدایی از قرآن و راضی کردن دل رسول خدا صلی اللّه علیه و آله است.گرچه می دانیم شناخت قرآن گام اوّل است و گام های بعدی عمل به قرآن و چشاندن شیرینی معارف آن به نسل نو است.

آری اگر همان گونه که زلیخا یوسف را به زنان مصر نشان داد و همه دست خود را بریده و از خوردن دست کشیدند،ما نیز یوسف قرآن را به مردم نشان دهیم،دست از افراد منحرف خواهند کشید.

خدا را بر این نعمت که قطره ای از نکات و لطائف قرآنی را به ما فهمانـد شاکریم و از او می خواهیم که این آشنایی را هر روز عمیق تر و مقدمه عمل خود و ارشاد دیگران قرار دهد.

در خاتمه،برای همه کسانی که مرا با قرآن آشنا کردند و مشوّق من بودند،به خصوص مرحوم آیت اللّه سید مهدی روحانی که به حقّ مفسّری عمیق و فقیهی زاهد و متکلّمی قوی بود و در این سال ما را به سوگ خود نشاند،رحمت و مغفرت الهی را طلب می کنم.

محسن قرائتی ۷۹/۱۲/۱

مقدّمه ناشر

اشاره

انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی قدس سره و حضور ملّت مسلمان و مبارزات شهدای گرانقدر قبل و بعد از پیروزی،زمینهٔ رشد و ترویج فرهنگ اسلامی و خصوصاً قرآن کریم را فراهم آورد.در این راستا دانشمندان درد آشنای حوزه های علمیّه،با تألیف کتب مناسب در جهت تبلیغ دین گام های بسیاری برداشتند.

کتاب حاضر که بخشی از مجموعه دوازده جلدی«تفسیر نور»می باشد،در جهت مهجوریت زدایی از قرآن و ارائه پیام های انسان ساز کلام الهی به شیوه ای نو و قلمی شیوا، توسط حجّت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی به رشته تحریر درآمده است که در سال ۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرّفی گردید.

بدنبال چاپ اوّلین مجلدات این تفسیر،نظرات و پیشنهادات بسیاری از سوی فضلای حوزه و دانشگاه طرح گردید که بیانگر علاقه و توجّه قشر فرهنگی جامعه،به شناخت مفاهیم قرآن کریم از طریق این شیوه می باشد.

اکنون به جهت آشنایی با شیوه ی کار و چگونگی ارائه تفسیر نور،این موارد به اختصار بیان می شود که خود نیز می تواند راهگشای طلّاب جوان در جهت فعالیّت های تفسیری باشد.

شیوه کار

پس از انتخاب حد اقل دوازده تفسیر معتبر از مفسّران شیعه و اهل سنّت،از قدما و معاصران،چند تن از طلاب فاضل با مطالعه دقیق آنها،به استخراج نکات و برداشت های تفسیری آنها پرداخته و به صورت مکتوب آن را در اختیار مؤلّف قرار می دهند.

ایشان ضمن مطالعه ی آن مطالب،خود نیز به تحقیق و تتبع پرداخته و با توجّه به نیازهای دینی جامعه،پیام های راهبردی قرآن را برای نسل امروز که تشنه ی دریافت مفاهیم قرآنی هستند،در قالب نکات و پیام های آیه،با نثری ساده و روان ارائه می دهند.البتّه در برخی موارد نیز برداشت های خود را مورد بحث و تبادل نظر با برخی بزرگان حوزه قرار می دهند.

نوشته های ایشان پس از ارائه در برنامه آینه وحی رادیو،ویراستاری شده و قبل از چاپ یک بار دیگر توسط خودشان مورد بازبینی نهایی قرار می گیرد.

شیوه ارائه

مطالب هر آیه در قالب ۵ عنوان ارائه می گردد:

۱ متن آیه،که با رسم الخط عثمان طه و با اعراب کامل،تایپ و چندین بار مورد دقّت قرار گرفته است.

۲ ترجمه هر آیه،که به صورت گروهی و زیر نظر مؤلّف محترم و با استفاده از بهترین ترجمه های موجود،(حد اقل ۶ ترجمه)نگارش یافته و به جهت گویایی و روانی آن،مطالب توضیحی مورد لزوم در میان پرانتز آمده است.

۳ نکته ها،که امور زیر در این قالب عرضه گردیده است:

الف:بیان ریشه و ترجمه ی لغات مشکل آیه.

ب:بیان شأن نزول آیه که در فهم محتوای آیه نقش کلیدی داشته است.

ج:بیان آیات مرتبط با آیه که در فهم موضوعی قرآن تأثیر به سزایی دارد.

د:بیان روایات ذیل آیه،که در این بخش با توجّه به گستردگی روایات،تنها به ذکر نمونه هایی بسنده شده است.

ه:بیان برخی توضیحات برای روشن تر شدن مفهوم آیه.

ص:۹

و:طرح برخی پرسش ها و پاسخ گویی به آنها.

۴ پیام ها،که مقصود اصلی مؤلّف از این تفسیر همین بخش بوده است تا نشان دهد قرآن کتاب زندگی بشر در همه ی عصرها و برای همه نسل هاست.البته مستند برداشت های مؤلّف، چنان که در پایان هر پیام آمده است یکی از امور زیر می باشد:

الف:مفردات کلمات هر آیه.

ب:عبارتی مرکّب از چند کلمه.

ج:رابطه ی صدر و ذیل آیه.

د:رابطه ی هر آیه با آیات قبل.

۵ پاورقی که نشانی آیات و روایات و کتب تفسیری را باختصار آورده است.همچنین مطالبی مربوط به آیه که در قالب نکته ها و پیام ها نمی گنجیده،در پاورقی ذکر شده است.

تذکّرات لازم:

۱ گاهی تعداد نکته ها و پیام های یک آیه،از یک مورد تجاوز نکرده است که به جهت حفظ قالب کار،بازهم عنوان نکته ها و پیام ها به صورت جمع آمده است.

۲ در مورد کتب تفسیری،هر جا که مراد،مطالب آن تفسیر در ذیل آیه بوده است،نشانی جلد و صفحه ذکر نشده است.

در پایان از زحمات همکاران محترم حجج اسلام آقایان:

سیّد جواد بهشتی،محمود متوسل،بلوچیان،کلباسی و متوسلی که در تتبع و بررسی تفاسیر و تصحیح نهایی این جلد،نهایت همکاری را داشته اند صمیمانه تشکّر می گردد.

و همچنین اعلام می داریم:با همه ی تلاش هایی که در جهت حفظ اصول و قواعد فوق و تصحیح اغلاط تایپی صورت گرفته است،یقیناً نواقص و کاستی هایی در عرضه این تفسیر وجود دارد که امیدواریم همچون گذشته خوانندگان گرامی بذل محبّت نموده و با ارسال نظرات و پیشنهادات خود،به نشانی:تهران صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۵۸۶ ما را در جهت اصلاح و تکمیل آن یاری نمایند و پیشاپیش سپاس ما را پذیرا باشند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ص :۱۰

[تفسیر سوره اسراء]

سیمای سوره ی اسراء

سوره ی«اسراء»،یکصد و یازده آیه دارد و بنا بر قول مشهور مکّی است.البتّه بعضی پنج آیه ی ۲۶،۳۲،۳۳،۵۷ و ۷۸ را مدنی می دانند.

این سوره؛به جهت کلمه ی اوّل آن،« سُبْحانَ »و به خاطر ماجرای معراج، «اسراء»و به سبب بازگویی داستان بنی اسرائیل،«بنی اسرائیل»نامگذاری شده است.

در این سوره همچون دیگر سوره های مکّی،موضوعاتی از قبیل:توحید، معاد،نصایح سودمند و مبارزه با هر گونه شرک،ظلم و انحراف،سنّت ها و قوانین فردی و اجتماعی در تاریخ،تاریخچه ی آدم و ابلیس،پیامبر اسلام و موقعیّت آن حضرت در مکّه،بیان شده است.از مسائل عمده و قابل توجّه در این سوره، معراج حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله است.

شروع سوره با«تسبیح»خداست و پایان آن با«حمد»و ستایش او.

در روایات به تلاوت این سوره در شب های جمعه سفارش شده و از جمله فوائد آن،دیدار امام زمان علیه السلام دانسته شده است. (۱)

۱- ۱) .امام صادق علیه السلام فرمودند:«من قرء سوره بنی اسرائیل فی کل لیله جمعه لم یمت حتّی یدرک القائم و یکون من اصحابه».تفسیر نمونه.

[سوره الإسراء (١٧): آیه ١]

اشاره

بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِlt;br/gtسُبْحانَ اَلَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرامِ إِلَی اَلْمَسْجِدِ اَلْأَقْصَی اَلَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا إِنَّهُ هُوَ اَلسَّمِیعُ اَلْبَصِیرُ (١)

پاک و منزّه است آن(خدایی)که بنده اش را از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی که اطرافش را برکت داده ایم شبانه بُرد،تا از نشانه های خود به او نشان دهیم.همانا او شنوا و بیناست.

نکته ها:

اشاره

معراج،مقدّس ترین سفر در طول تاریخ است،مسافرش پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله،فرودگاهش مسجد الحرام،گذرگاهش مسجد الاقصی،میزبانش خدا،هدف آن دیدن آیات الهی، سوغاتی اش اخبار آسمان ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادّی بوده است. (١)

بر اساس روایات،پیامبر یک سال قبل از هجرت،پس از نماز مغرب در مسجد الحرام،از طریق مسجد الاقصی به وسیله ی«بُراق» (٢)به آسمان ها رفت و چون بازگشت،نماز صبح را در مسجد الحرام خواند. (٣)

---

١ - ١) .در تفسیر فرقان آمده است:شب میلاد،شب معراج،شب بعثت،شب هجرت،شب ورود به مدینه و شب رحلت پیامبر،همه،شب دوشنبه بوده است.

٢- ٢) .تفسیر نور الثقلین.

٣- ٣) .بحار،ج ١٨،ص ٣٨٩.

معراج پیامبر،جسمانی و در بیداری بوده،نه در خواب و با روح! و اصل آن از ضروریات دین و مورد اتّفاق همه ی فرقه های اسلامی است. (۱)

روایات متواتر (۲)و برخی دعاها و زیارتنامه ها هم به این مسأله اشاره دارد و در برخی احادیث،منکر آن کافر معرّفی شده است.

خداوند،حضرت آدم را از آسمان به زمین آورد،ولی حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله را از زمین به آسمان برد. (۳)پیامبر در آن شب،عوالم بالا،ملکوت آسمان ها و عجائب آفرینش را دیده (۴)و با انبیا ملاقات کردند. (۵)و احادیث قدسی در این سفر بر آن حضرت وارد شده است،رهبری و ولایت علی علیه السلام مطرح شد.

در این سفر،حضرت رسول،بهشت و جهنّم را دید،وضعیّت بهشتیان و نعمت هایشان و دوزخیان و عذاب هایشان از مشاهدات دیگر پیامبر بود.وقتی پیامبر داستان معراج را بیان فرمود،بعضی مردم کم ظرفیّت از دین برگشتند. (۶)

اشکال و جواب:

بعضی در مورد معراج و سفر آسمانی پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله،سؤال ها یا شبهه هایی را مطرح می کنند، از قبیل اینکه:در فضای بیرون جوّ،هوا نیست،گرمای سوزان و سرمای کشنده هست، مشکل بی وزنی وجود دارد، اشعّه های کیهانی خطرناک است،یک شب برای سیر در آسمان ها کوتاه است و اگر کسی بخواهد در فضا سیر کند،باید سرعتی شبیه سرعت نور یا بیشتر داشته باشد،برای فرار از جاذبه باید سرعتی معادل ۴۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت داشت و امثال اینها.

پاسخ اجمالی شبهات این است:اصل معراج در قرآن و روایات متواتر آمده (۷)و آنچه مهم

۱- ۱) .این آیه و آیات ۸ تا ۱۸ سوره ی نجم،بر این مطلب دلالت دارد.

۲- ۲) .متواتر،به روایاتی می گویند که افراد بسیاری آن را نقل کرده باشند و جایی برای شبهه نباشد.

۳- ۳) .تفسیر کشف الاسرار.

۴- ۴) .تفسیر نور الثقلین.

۵- ۵) .کافی،ج ۸،ص ۱۲۱.

۶- ۶) .تفسیر طبری.

۷- ۷) .بحار،ج ۱۸،ص ۲۸۲ ۴۱۰.

است،ایمـان به اصل آن است و ایمان به جزئیّاتش ضـروری نیست. (۱)از طرفی معجزه بایـد عقلاً محال نباشد و چون معراج از معجزات پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله است،مشمول قواعد کلّی همه ی معجزات می شود.

بقیّه ی مشکلات و شبهات نیز با توجّه به قدرت الهی قابل حلّ است.علاوه بر آنکه امروزه که انسان،هواپیما و قمر مصنوعی و سفینه های فضایی به کرات دیگر می فرستد،پذیرفتن معراج آسان است.

چنـان کـه قرآن،جـابه جـایی تخت بلقیس را از کشـوری بـه کشـور دیگر در یـک چشـم بـه هـم زدن مطرح می کنـد که این مسأله،مشکل طیّ مسافت را حلّ می کند.

پیام ها:

۱ معراج،لغو نیست،بلکه اسراری قابل توجّه دارد.« سُبْحانَ الَّذِی أَسْریٰ» ...

۲ معراج،اردوی خصوصی و بازدید علمی پیامبر بود،و گر نه خداوند بی مکان است.« سُبْحانَ الَّذِی أَسْریٰ» ...

۳ عبـودیّت،مقـدّمه ی پرواز است و عروج،بی خروج از صـفات رذیله،ممکن نیست.« أَسْـریٰ بِعَبْـدِهِ» ۴ انسـان اگر هم به معراج برود،باز«عبـد»است.پس درباره ی اولیای خدا غلوّ نکنیم.« أَسْـریٰ بِعَبْدِهِ» ۵ عبودیّت،از افتخـارات پیامبر و زمینه ی دریافت های الهی اوست.« بِعَبْدِهِ» ۶ پیامبری که امّتش در آینده از فضانوردان نیز خواهند بود،لازم است به معراج و سفر آسمانی رفته باشد.« أَسْریٰ بِعَبْدِهِ» ۷ برای قرب به خدا،شب بهترین وقت است. (۲)« أَسْریٰ ... لَیْلاً»

---

۱ – ۱) .البتّـه بعضـی روایـات،مجعـول اسـت،مثـل مشاهـده ی خـدا در حـال جسم بـودن،و برخی قابـل قبـول است بـا تـوجیه و تأویل،مانند:دیدار اهل بهشت و جهنّم و برخی هم بدون تأویل،پذیرفتنی است.

۲– ۲) .«سُریٰ»به معنای سیر و حرکت شبانه است.

۸ شب معراج،شب بسیار مهمی است.« لَیْلاً» نکره آمده است.

۹ اگر استعداد و شایستگی باشد،پرواز یک شبه انجام می گیرد.« أَسْرى بِعَبْدِهِ لَیْلاً» ۱۰ مسجد،بهترین سکوی پرواز معنوی مؤمن است.« مِنَ الْمَسْجِدِ» ۱۱ مسجد باید محور کارهای ما باشد.« مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» ۱۲ حرکت های مقدّس،باید از راههای مقدّس باشد.« أَسْرى ... مِنَ الْمَسْجِدِ» ۱۳ سرسبزی و برکات،باید بر محور مسجد باشد.« اَلْمَسْجِدِ ... بارَکْنا حَوْلَهُ» ۱۴ بیت المقدّس و حوالی آن،محلّ نزول برکات آسمانی،مقرّ پیامبران و فرودگاه فرشتگان در تاریخ بوده است.« بارَکْنا حَوْلَهُ» ۱۵ ظرفیّت علمی انسان،از دانستنی های زمین بیشتر و شگفتی های آسمان نیز از زمین بیشتر است.« أَسْرى ... لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا» ۱۶ هدف معراج،کسب معرفت و رشد معنوی بود.« لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا» ۱۷ آیات الهی آن قدر بی انتهاست که رسول خدا نیز توان دستیابی به همه ی آنها را ندارد.« مِنْ آیاتِنا» ۱۸(۱) خداوند،به مخالفان هشدار می دهد که آنان را می بیند و سخنانشان را می شنود.« اَلسَّمِیعُ الْبَصِیرُ»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲]

اشاره

وَ آتَیْنا مُوسَى اَلْکِتابَ وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِی إِسْرائِیلَ أَلاّ تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِی وَکِیلاً (۲)

ما به موسی کتاب(آسمانی)دادیم واو را هدایت گر بنی اسرائیل قرار دادیم، که غیر از من تکیه گاه و کارسازی نگیرید.

نکته ها:

در قرآن،بارها سفارش به توکّل بر خدا و دوری از توکّل به غیر او شده و در کنار فرمان به

ص: ۱۷

۱- ۱) .در جای دیگر آمده است:«لقد رأى من آیات ربّه الکبرى»نجم،۱۸.

توكّل،دلیل آن نیز بیان شده است.مثلاً در سوره اعراف می فرماید:چون خداوند علم بی نهایت دارد،بر او توكّل كن. (۱)و در سوره یوسف می فرماید:چون حكومت بدست اوست،پس بر او توكّل كن. (۲)و یا در سوره نساء می فرماید:چون مالك بی چون و چرا اوست،پس او را وكیل خود بگیر. (۳)

رسالت حضرت موسی جهانی بوده است،هر چند در این آیه،موسی علیه السلام را برای بنی اسرائیل هادی می داند،ولی در جای دیگر او را برگزیده و هادی تمام مردم می داند:

« نُوراً وَ هُدیً لِلنّاسِ» (۴)،« اِصْطَفَیْتُکَ عَلَی النّاسِ» (۵).

پیام ها:

۱ در تبلیغ،گاهی هموطن و همشهری بودنِ مبلّغ با مخاطبان تاثیر دارد.« هُدیً لِبَنِی إِسْرائِیلَ» ۲ عصاره ی دعوت پیامبران،توحید است.« آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ ... أَلاّ تَتَّخِذُوا» ۳ انسان نیاز به تكیه گاه دارد،و انبیا،خداوند را تكیه گاه واقعی او معرّفی می كنند.

« أَلاّ تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِی وَکِیلاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳]

اشاره

ذُرِّیَّهَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ کانَ عَبْداً شَکُوراً (۳)

(ای بنی اسرائیل!)ای فرزندانِ كسانی كه آنان را همراه نوح،سوار(بر كشتی)كردیم و(نجات دادیم!)همانا نوح،بنده ای بسیار شكرگزار بود (شما هم مثل او باشید،تا نجات یابید).

نكته ها:

حضرت نوح را«پدر دوّم»انسان گفته اند،چون در طوفان نوح،همه ی مردم غرق شدند، جز آنان كه در كشتی همراه نوح بودند.از این رو معنای« ذُرِّیَّهَ مَنْ حَمَلْنا »همانند جمله ی

۱- ۱) .اعراف،۸۹.

۲- ۲) .یوسف،۶۸.

۳- ۳) .نساء،۱۳۱.

۴- ۴) .انعام،۹۱.

۵- ۵) .اعراف،۱۴۴.

«یا بَنِی آدَمَ »است.

حضرت نوح در میان پیامبران،بیش از همه عمر کرد و همواره گرفتار اذیّت و آزار کفّار و لجوجان بود،ولی بنده ای بسیار شاکر بود. (۱)خداوند نیز برای حضرت نوح،حساب ویژه ای باز کرده و سلام مخصوص به او داده است. (۲)

پیام ها:

۱ در مکتب انبیا بودن و همراهی با آنان،رمز نجات و بقای انسان است.« ذُرِّیَّهَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ» ۲ تاریخ گذشتگان،عامل تربیت و هشدار برای آیندگان است.« ذُرِّیَّهَ مَنْ حَمَلْنا» ۳ توجّه دادن فرزندان به شرافت و ایمان نیاکان،راهی عاطفی برای تربیت و پذیرش دعوت و مسئولیّت آنان است.« ذُرِّیَّهَ مَنْ حَمَلْنا» ۴ عبودیّت و بندگی خدا،زمینهٔ ایمنی از حوادث و مهالک است.« حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ کانَ عَبْداً شَکُوراً» ۵ تجلیل از مردان والا و اسوه،از عوامل تربیت است.« کانَ عَبْداً شَکُوراً» ۶ یکی از برکات شکور بودن،ذرّیه پایدار داشتن است.« ذُرِّیَّهَ مَنْ ... عَبْداً شَکُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴]

اشاره

وَ قَضَیْنا إِلی بَنِی إِسْرائِیلَ فِی اَلْکِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِی اَلْأَرْضِ مَرَّتَیْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا کَبِیراً (۴)

ما در کتاب(تورات)،به بنی اسرائیل اعلام کردیم که قطعاً شما دو بار در زمین فساد می کنید و برتری جویی بزرگی خواهید کرد.

نکته ها:

ممکن است دو نوبت فساد بنی اسرائیل؛یک بار به خاطر شهادت شعیا و مخالفت آرمیا و

۱- ۱) .گوشه ای از دعاها و شکرهای آن حضرت در تفسیر مجمع البیان و اطیب البیان آمده است.

۲- ۲) .«سلام علی نوحٍ فی العالمین»صافّات،۷۹.

یک بار هم به خاطر قتل زکریّا و یحیی بوده باشد،البتّه احتمال ماجراهای دیگری نیز داده شده که در آیات بعد به آن اشاره می شود.

بهشت مخصوص کسانی است که از هر گونه برتری طلبی و استکبار دوری کنند،نه کسانی که خود را برتر و بزرگ تر از دیگران بدانند.« تِلْكَ الدّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً» (۱)

پیام ها:

۱ کتاب های آسمانی،از آینده نیز خبر داده اند.« قَضَيْنا» ۲ سوابق قوم یهود،در تورات هم ثبت شده است.« فِي الْكِتابِ» ۳ فساد،شامل انواع فسادهای جانی،فرهنگی،اقتصادی،نظامی و سیاسی می شود.« لَتُفْسِدُنَّ» مطلق آمده است.

۴ برتری جویی و فساد در زمین،از خصلت های دنیاطلبان است.« لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ» ۵ فسادی خطرناک تر است که ریشه ی استکباری داشته باشد و تکرار شود.

« لَتُفْسِدُنَّ ... مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ» ۶ گاهی مستضعفین نیز مستکبر می شوند.« وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵]

اشاره

فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولاً (۵)

پس همین که وعده ی نخستین فتنه فرا رسد،گروهی از بندگان توانمند و جنگجوی خویش را(برای سرکوبی شما)بر انگیزیم.پس درون خانه ها را جستجو کنند(تا فتنه گران را یافته کیفر دهند)و آن،وعده ای قطعی است.

۱- ۱) .قصص،۸۳.

نکته ها:

قرآن،برای آن گروهی که فسادگران بنی اسرائیل را سرکوب می کنند،مصداقی بیان نکرده است.امّا در تفاسیر،آن را به بخت النصّر،طالوت،پادشاه روم،هیتلر و...تطبیق داده انـد،ولی هیچ کدام از آنان،با کلمه ی مقدّس« بَعَثْنا »که برای قیامت و بعثت انبیا آمده،و« عِباداً لَنا » که برای افرادی همچون پیامبران بکار رفته است،سازگار نیست.بنا بر این شاید نظر آیه به آینده ای باشد که هنوز نیامده است.

پیام ها:

۱ از سنّت هـای الهی،نابودی مستکبران طغیان گر است.« بَعَثْنا عَلَيْكُمْ» ۲ تحقّق وعـده هـای الهی،به معنای کنار بودن انسان از وظیفه ی جهاد نیست.

« بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً» ۳ جهاد و مبارزه با مستکبران،مخصوص اسلام نیست.« بَعَثْنا ... أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» ۴ دست بالای دست بسیار است.بنی اسرائیل طغیان کردنـد،خـدا هم برتر از آنان را برایشان مسلّط می سازد.« بَعَثْنا ... أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» ۵ فراهم آوردن قـدرت برای سرکوبی فتنه گران و سلب امنیّت از آنـان،حتّی از طریق گشت خـانه به خـانه،کـاری نیکو است.« فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ» ۶ پیشگویی های آسمانی،حتماً به وقوع می پیوندد.« وَعْداً مَفْعُولاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶]

اشاره

ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً (۶)

سپس،جنگ را به سود شما و علیه آنان برگردانیم و شما را با اموال و فرزندان کمک کنیم و نفرات شما را بیشتر قرار دهیم.

نکته ها:

ظاهر آیه این است که پس از فسادگری و شکست بنی اسرائیل،خداوند دوباره آنان را با

سرمایه و فرزندان سروسامان دهد،ولی احتمال دارد مخاطب «رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ» ،همان «عِباداً لَنا أُولِي بَأْسٍ» آیه قبل باشد،یعنی به بندگان سلحشور خویش دو لطف داریم:یکی تار و مار کردن متجاوزان بنی اسرائیل،و دیگری به قدرت و حکومت رساندن آنان.

پیام ها:

۱ مهلت دادن و امتحان مجدّد از طریق سرمایه و فرزندان،از سنّت های الهی است.« رَدَدْنا لَكُمُ» ۲ سرمایه و نیروی انسانی،وسیله قدرت و حکومت است.« أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ» ۳ لطف خدا،هم شامل فرد گنهکاری می شود که توبه کند،و هم امّت گنهکار که گوشمالی شده باشد.« رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ» ۴ کثرت جمعیّت،از نعمت های الهی است.« جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷]

اشاره

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبِيراً (۷)

اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده اید و اگر بدی کنید(باز هم)به خود بد کرده اید.پس همین که وعده ی(فسادگری)دوّم فرا رسد(جنگجویان نیرومند و مؤمن را برای قلع و قمع شما می فرستیم)تا سیمای(نظامی و عزّت دنیوی)شما را زشت نمایند و(برای گرفتن قدرت)به مسجد الاقصی وارد شوند،همان گونه که بار نخست وارد شدند و تا آنچه را زیر سلطه درآورده اند،به سختی ویران کنند.

نکته ها:

آنچه در حوادث تاریخی اهمیّت داشته و موجب سازندگی می شود،عبرت ها و درسهای آن است،نه جزئیات حوادث.ماجرای تار و مار شدن مستکبران یهود به دست بندگان مؤمن خدا

که در دو آیه ی اخیر بیان شده،برای این است که بگوید:استکبار و کفر،بی پاسخ نیست.

چون همین هدف کلّی و تربیتی مقصود بوده است،لذا آیه به ذکر جزئیات درگیری و نفرات و سلاح نپرداخته است،مثل داستان حضرت یوسف علیه السلام که چون هدف تربیتی و عفاف آموزی دارد،خیلی از جزئیّات داستان،حتّی نام زلیخا نیز مطرح نشده است.

گرچه بعضی تفاسیر،استکبار و فساد یهود و قلع و قمع شدن آنان را در دو نوبت،به افرادی در گذشته های دور یا نزدیک نسبت داده اند و مسجد الاقصی در طول چند هزار سال،بارها شاهد حوادث و خاطرات تلخ بوده است،ولی شاید با توجّه به آیات و روایات،باید منتظر تجاوز و استکبار اسرائیل در آینده و ریشه کن شدن آنان از سوی بندگان صالح خدا باشیم.

چنان که از ظاهر آیه ی ۵ و ۶ بر می آید،که هنوز چنین فساد گسترده ای در زمین از طرف بنی اسرائیل و چنین قلع و قمع مهمی توسط مردان خدا انجام نشده است. (۱)

روایات متعدّدی که در ذیل این آیه در تفاسیر آمده است،برخی نابودی یهودیان متجاوز را به قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام توسط انقلابیون مؤمن دانسته است،که شمشیرهای خود را بر دوش نهاده،تا مرز شهادت پیش می روند و زمینه ساز حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام می شوند.و برخی وقوع آن را در زمان ظهور امام زمان دانسته که متجاوزان یهود،قلع و قمع خواهند شد. (۲)

پیام ها:

۱ نیکی و بدی ما،به خداوند سود یا زیانی نمی رساند بلکه نتیجه آن به خود ما باز می گردد.« إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها»

۱- ۱) .ما امروز،از یک سو شاهد تجاوز گسترده ی اسرائیل و نقشه ی تصرّف از نیل تا فرات و اخراج مسلمانان از وطن خود و ایجاد شبکه های جاسوسی در جهان و بدست گرفتن بوق های تبلیغاتی و گردآوری نیروهای خود از شرق و غرب و انواع کارهای فسادانگیز هستیم و از سوی دیگر شاهد انقلاب اسلامی و پیدا شدن جوانان حزب اللّهی در فلسطین و هجوم به اسرائیل و پس گرفتن مسجد الاقصی هستیم که شاید آیه اشاره به این موارد باشد.و اللّه العالم.
۲- ۲) .تفاسیر نور الثقلین،فرقان،نمونه و....

۲ اوّل بایـد از نیکی ها دم زد،سـپس از بدی ها.« إِنْ أَحْسَـنْتُمْ ... إِنْ أَسَأْتُمْ» ۳ انسـان در انتخاب و چگونگی عمل خویش،آزاد است.« إِنْ أَحْسَنْتُمْ ... إِنْ أَسَأْتُمْ» ۴ فراز و نشیب های تاریخ و نابودی یهود بدنبال بلندپروازی آن،بر پایهٔ قانون و سنّت الهی می باشد.« إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ» ...

۵ مساجد،پیوسـته پایگاه قدرت ادیان و سـمبل قدرت بوده و آزاد کردن مساجد از سلطه ی کفار از وظائف مؤمنان است.برای سرکوب یهودیان متجاوز، مردان خـدا وارد بیت المقـدّس می شوند،چنان که مسـلمانان با فتح مکّه وارد مسـجد الحرام شدند.« لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ» ۶ برای تقویت حق،قلع و قمع مستکبران لازم است.« وَ لِيُتَبِّرُوا مٰا عَلَوْا تَتْبِيراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸]

اشاره

عَسىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنٰا وَ جَعَلْنٰا جَهَنَّمَ لِلْكٰافِرِينَ حَصِيراً (۸)

امیـد اسـت که پروردگارتـان بر شـما رحم کنـد و اگر بـاز گردیـد(و دوبـاره فتنه کنیـد)مـا نیز برمی گردیم(و قهر خـود را می فرستیم)و ما دوزخ را برای کافران،زندانی سخت قرار داده ایم.

نکته ها:

«حصیر»،از«حصر»به معنای در تنگنا و محاصره افتادن است.به فرش حصیری نیز از آن جهت حصیر می گویند که در هم بافته شده است.

پیام ها:

۱ یـأس و ناامیـدی از رحمـت الهی روا نیست.خداونـد،برای مفسـدان نیز راه بـازگشت را بـاز گـذارده اسـت.« عَسـىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ» ۲ محـور کـار مربی بایـد رحمـت و محبّت باشـد.« رَبُّكُمْ، يَرْحَمَكُمْ» ۳ در شـیوه ی هـدایت،ابتـدا از رحم و مهربانی بگوییم،سپس از هشدار و تهدید

ص: ۲۴

استفاده کنیم.« یَرْحَمَکَمْ ... عُدْنا» ۴ قهر الهی وابسته به عملکرد خود ماست.« إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا» ۵ فسادی که توبه در پی نداشته باشد،به کفر می انجامد.« وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْکافِرِینَ» ۶ دوزخیان هیچ راه فراری ندارند.« حَصِیراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹ تا ۱۰]

اشاره

إِنَّ هٰذَا اَلْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ وَ یُبَشِّرُ اَلْمُؤْمِنِینَ اَلَّذِینَ یَعْمَلُونَ اَلصّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً کَبِیراً (۹) وَ أَنَّ اَلَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً (۱۰)

همانا این قرآن به استوارترین راه،هدایت می کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند،بشارت می دهد که برایشان پاداش بزرگی است.

و آنان که به آخرت ایمان نمی آورند،برایشان عذابی دردناک، آماده کرده ایم.

نکته ها:

جمله ی« یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ »را دو گونه می توان معنا کرد:

الف:قرآن به پایدارترین شیوه هدایت می کند.

ب:قرآن استوارترین ملّت ها و امّت ها را هدایت می کند.

پیام ها:

۱ خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن راه ندارد.« یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ» ۲ قرآن تنها کتابی است که قوانین ابدی و ثابت دارد.« یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ» ۳ دریافت اجر به ایمان و عمل نیاز دارد،« اَلْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصّالِحاتِ» ولی برای دوزخی شدن،کفر به تنهایی کافی است.« اَلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ ... لَهُمْ عَذاباً» ۴ عذاب الهی از هم اکنون آماده است.« أَعْتَدْنا» ۵ بیم و امید در کنار هم باید باشد.« أَجْراً کَبِیراً ... عَذاباً أَلِیماً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۱]

اشاره

وَ يَدْعُ اَلْإِنْسٰانُ بِالشَّرِّ دُعٰاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كٰانَ اَلْإِنْسٰانُ عَجُولاً (۱۱)

و انسان(شتابزده و نادان)همانگونه که خیر را می طلبد،شرّ را هم می طلبد و انسان همواره عجول است.

نکته ها:

در قرآن از شتاب زدگی انسان و شرّخواهی او بارها سخن به میان آمده است:« وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَهِ» (۱)یعنی از تو عذاب فوری می خواهند.در آیه ای دیگر از قول کافران می فرماید:« فَأَمْطِرْ عَلَيْنٰا حِجٰارَةً مِنَ السَّمٰاءِ» (۲)می گویند:خدایا اگر دین حقّ است،از آسمان بر ما سنگ بباران.سرچشمه ی این شتاب ها،جهل و عناد و تعصّب است.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:«انما أهلك الناس العجله» (۳)بیشترین هلاکت و تباهی انسان از عجله است.بسیاری از نفرین هایی را هم که انسان علیه خود یا فرزندانش می کند از همین عجله است.

پیام ها:

۱ عجله و شتاب،از آفات فکر و عمل بشر است.« وَ يَدْعُ الْإِنْسٰانُ بِالشَّرِّ ... عَجُولاً» ۲ انسان،فطرتاً خیرگراست.« يَدْعُ الْإِنْسٰانُ بِالشَّرِّ دُعٰاءَهُ بِالْخَيْرِ» تشبیه شرّخواهی انسان به خیرخواهی او،نشانه ی آن است که انسان در اصل،خیرگرا می باشد.

۳ آنان که به هدایت استوار قرآن« يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» راه نیابند،شتابزده سراغ شرّ خواهند رفت.« يَدْعُ الْإِنْسٰانُ بِالشَّرِّ» ۴ عجله در نهاد هر انسانی وجود دارد،امّا باید جای استفاده ی صحیح آن را بشناسیم.« كٰانَ الْإِنْسٰانُ عَجُولاً»

۱- ۱) .رعد،۶.

۲- ۲) .انفال،۳۲.

۳- ۳) .بحار،ج ۱۷،ص ۳۴۰.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۲]

اشاره

وَ جَعَلْنَا اَللَّيْلَ وَ اَلنَّهٰارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنٰا آيَةَ اَللَّيْلِ وَ جَعَلْنٰا آيَةَ اَلنَّهٰارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ اَلسِّنِينَ وَ اَلْحِسٰابَ وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنٰاهُ تَفْصِيلاً (۱۲)

و ما شب و روز را دو نشانه(از قدرت خود)قرار دادیم،پس نشانه ی شب (روشنی ماه)را زدودیم و نشانه ی روز(خورشید)را روشنگر ساختیم تا فضل و روزی از پروردگارتان بجویید و تا شمار سالها و حساب را بدانید و ما هر چیز را به روشنی بیان کردیم.

نکته ها:

شاید دلیل اینکه در قرآن معمولاً کلمه ی شب مقدّم بر روز آمده است،این باشد که تاریکی زمین از خودش است و روشنایی آن از خورشید.

پیام ها:

۱ گردش زمین به دور خود و پیدایش روز و شب و تغییرات آن،طبق اراده ی حکیمانه ی الهی است،نه تصادفی.« جَعَلْنٰا ... فَمَحَوْنٰا ... لِتَبْتَغُوا» ۲ روز برای کار و شب برای استراحت است.« آيَةَ النَّهٰارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا» ۳ با آنکه فضل و رحمت از خداوند است،ولی ما نیز باید تلاش کنیم.« لِتَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ» ۴ آماده سازی زمینه های کسب روزی،از شئون ربوبیّت الهی است.« لِتَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ» ۵ روزی،از سوی خداست،به زرنگی خود مغرور نشویم.« فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ» ۶ تدبیر نظام آفرینش،بی هدف نیست و در این تدبیر،محور هدف ها انسان است.« لِتَبْتَغُوا ... لِتَعْلَمُوا» ۷ شب و روز،تقویمی طبیعی،دائمی،همگانی،آسان و قابل فهم،و وسیله ای برای نظم و برنامه ریزی می باشد.« لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسٰابَ»

ص: ۲۷

۸ در نظام هستی،همه چیز منظّم،قانون مند و تفکیک شده است تا اصطکاک و تداخل و فروپاشی پیش نیاید.« وَ کُلَّ شَیْءٍ فَصَّلْناهُ تَفْصِیلاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۳]

اشاره

وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ کِتاباً یَلْقاهُ مَنْشُوراً (۱۳)

و کارنامه ی هر انسانی را در گردنش بسته ایم و روز قیامت برای او نوشته ای بیرون آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند.

نکته ها:

کلمه ی« طائِرِ »در آیه،کنایه از عمل انسان است،زیرا اعمال انسان همچون پرنده پرواز دارد تا به صاحبش برسد و پرونده عمل هر کس،از خیر و شرّ،به گردنش آویخته می شود.

در قرآن بارها به مسأله نامه ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است،از جمله:

۱ نامه ی عمل برای همه است.« کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ» ...

۲ در آن نامه چیزی فروگذار نشده است.« لا یُغادِرُ صَغِیرَهً وَ لا کَبِیرَهً» (۱)۳ مجرمان از آن می ترسند.« فَتَرَی الْمُجْرِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمّا فِیهِ» (۲)۴ خود انسان با خواندن نامه ی عملش،حاکم و داور است.« اِقْرَأْ کِتابَکَ کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً» (۳)۵ رستگاران،کتابشان به دست راست داده می شود و دوزخیان به دست چپ.« أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ ... بِشِمالِهِ» (۴)

۱- ۱) .کهف،۴۹.

۲- ۲) .کهف،۴۹.

۳- ۳) .اسراء،۱۴.

۴- ۴) .الحاقّه،۱۹.

پیام ها:

۱ حساب و کتاب،برای همه است و استثنا ندارد.« کُلَّ إِنسٰانٍ» ۲ همه ی انسان ها با کارت شناسایی اعمال،در محشر حضور پیدا می کنند.« کُلَّ إِنسٰانٍ أَلْزَمْنٰاهُ طٰائِرَهُ فِی عُنُقِهِ» ۳ عمل انسان،ملازم انسان است.« أَلْزَمْنٰاهُ ... فِی عُنُقِهِ» ۴ سعادت و شقاوت انسان بستگی به اعمال خود او دارد،نه عوامل اتفاقی مانند شانس و اقبال.« أَلْزَمْنٰاهُ طٰائِرَهُ» ...

۵ برای خدا همه ی عمل ها روشن است،به گردن آویختن نامه ی اعمال،برای فهمیدن خود انسان است.« نُخْرِجُ لَهُ» ۶ همه ی اعمال و حرکات انسان ثبت می شود.گرچه ثبت اعمال در دنیا برای انسان محسوس نیست،ولی در قیامت،کارنامه ی عمل او گشوده و افشا خواهد شد.« کِتٰاباً یَلْقٰاهُ مَنْشُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۴]

اشاره

اِقْرَأْ کِتٰابَکَ کَفیٰ بِنَفْسِکَ اَلْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً (۱۴)

(در قیامت به انسان گفته می شود:)کتابت را بخوان،کافی است که امروز، خودت حسابگر خویش باشی.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام می فرماید:انسان،اعمال خویش را در پرونده ی خود چنان واضح می بیند که گویی همان ساعت آن را مرتکب شده است. (۱)

فخر رازی می گوید:مراد از کتاب،صفحه ی روح است که اعمال انسان در آن اثر می گذارد و مراد از خواندن،درک و فهم آن است. (۲)در تفسیر المیزان،از کتاب،به نفس اعمال تفسیر شده است.

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر کبیر.

در روایات بسیاری توصیه شده که انسان پیش از قیامت،به حساب کار خود رسیدگی کند.

«حاسبوا انفسکم قبل أن تحاسبوا» (۱)و اینگونه محاسبه ها،زمینه ی بیداری انسان و نبود آن نشانه ی غفلت اوست.

در حدیث آمده است:هر کس در دنیا از خود حساب بکشد،حسابش در آخرت آسان است.

پس بایـد در همین دنیـا کتـاب زنـدگی و پرونـده ی اعمال خود را بخوانیم تا ضـعف ها را جبران و از بـدی ها توبه کرده و به اعمال نیک خود بیافزاییم. (۲)

پیام ها:

۱ در قیامت،همه ی مردم قادر به خوانـدن نامه ی اعمال خود می شوند.« اِقْرَأْ» ۲ در قیامت،وجدان ها بیدار می شود.«نفسک» ۳ قیامت،تنها دادگاهی است که مجرم علیه خودش حکم می کند.« كَفىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۵]

اشاره

مَنِ اِهْتَدىٰ فَإِنَّمٰا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمٰا يَضِلُّ عَلَيْهٰا وَ لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ وَ مٰا كُنّٰا مُعَذِّبِينَ حَتّٰى نَبْعَثَ رَسُولاً (۱۵)

هر کس هدایت یافت،پس همانا به سود خویش هدایت یافته است و هر کس گمراه شد،تنها به زیان خویش گمراه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد و ما هرگز عذاب کننده نبوده ایم،مگر آنکه پیامبری بفرستیم(و اتمام حجّت کنیم).

ص: ۳۰

۱- ۱) .بحار،ج ۷۰،ص ۷۳.

۲- ۲) .پـدری از فرزنـدش خواست تمام کردار یک روزش را بنویسد،فرزند انجام داد.روز دیگر باز پدر همان تقاضا را تکرار کرد.فرزنـد به جزع افتاد که این کار دشوار است،معافم بدار.پـدر گفت:فرزند عزیزم! اینگونه تمام اعمالت ثبت می شود و البتّه در قیامت کشف شده و از کردارت شرمنده خواهی شد.(تفسیر کشف الاسرار)

نکته ها:

با توجّه به آیات ۲۵ انعام و ۱۳ عنکبوت و روایات،پیشوایان کفر و گمراهی،علاوه بر بار گناهان خود،بار گناهِ پیروان خود را نیز بر دوش می کشند،بدون آنکه از گناه پیروان،چیزی برداشته شود.زیرا اسباب گمراهی آنان را فراهم کرده اند.

پیام ها:

۱ انسان در انتخاب راه،آزاد است.« مَنِ اهْتَدیٰ ... مَنْ ضَلَّ» ۲ هدایت پذیری به سود خود انسان و کفر و اعراض،به زیان خود اوست؛سود و زیانی به خدا نمی رسد.« یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ ... یَضِلُّ عَلَیْها» ۳ هر کس،گرفتار عمل خویش است.« لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْریٰ» ۴ اوّل باید از مثبت ها سخن گفت،بعد از منفی ها.« مَنِ اهْتَدیٰ »قبل از« مَنْ ضَلَّ » آمده است.

۵ سنّت خدا بر آن است که کسی یا امّتی را بدون بیان و اتمام حجّت،عذاب نکند.« ما کُنّا مُعَذِّبِینَ حَتّٰی نَبْعَثَ رَسُولاً» و انبیا برای هدایت بشر،از ابتدای خلقت بوده اند.

۶ عقل،به تنهایی برای سعادت بشر کافی نیست،هدایت انبیا لازم است.« حَتّٰی نَبْعَثَ رَسُولاً» ۷ لازمه ی آخرت،آمدن انبیاست،چون برای بازخواست شدن انسان،قبلاً باید شرح وظایفش را از طریق پیامبران دریافت کند.« وَ ما کُنّا مُعَذِّبِینَ» ...

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۶]

اشاره

وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنا مُتْرَفِیها فَفَسَقُوا فِیها فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِیراً (۱۶)

و هر گاه بخواهیم(مردم)منطقه ای را(به کیفر گناهشان)هلاک کنیم،به خوشگذرانان آنان فرمان می دهیم،پس در آن مخالفت و عصیان می کنند،که مستحقّ عذاب و قهر الهی می شوند،سپس آنجا را به سختی درهم می کوبیم.

ص: ۳۱

نکته ها:

« أَمَرْنٰا مُتْرَفِيهٰا »،يعنى بزرگان قوم را فرمان به اطاعت مى دهيم،زيرا خداوند به فسق و گناه دستور نمى دهد،بلكه به عدل و احسان فرمان مى دهد.شيوه ى هلاك كردن خدا به اين نحو است كه به اطاعت دستور مى دهد،مرفّهان بى درد مخالفت مى كنند و افراد عادىّ هم از آنان پيروى مى كنند،آن گاه قهر الهى بر همگان حتمى و محقّق مى شود،و عذاب و غضب الهى فرا مى رسد.

اراده ى قهر خداى حكيم،بر اساس زمينه هاى گناه و خصلت هاى منفى ماست،و گرنه خداوند مهربان،بى جهت اراده ى هلاك قومى را نمى كند.به فرموده ى حضرت رضا عليه السلام:

اراده ى الهى در اين آيه،مشروط به فسق ماست. (۱)

پيام ها:

۱ يكى از شيوه هاى قهر و كيفر الهى،رفاه زدگى و فرورفتن در نعمت هاست.

« أَرَدْنٰا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً» ...

۲ وجود مترفين در جامعه،زمينه ساز قهر الهى است.« فَفَسَقُوا فِيهٰا فَحَقَّ» ...

۳ سقوط اخلاقى و اجتماعى جامعه،به دست رؤساى مرفّه آنان است.« أَمَرْنٰا مُتْرَفِيهٰا فَفَسَقُوا» ۴ مرفّهان بى درد،پيش از ديگران در برابر دعوت انبيا مى ايستند،چون رفاه، معمولاً سرچشمه ى فساد است.« أَمَرْنٰا مُتْرَفِيهٰا فَفَسَقُوا» ۵ مهلت دادن به نافرمانان،سنّت الهى است.« أَمَرْنٰا، فَفَسَقُوا، فَحَقَّ» ۶ تهديدهاى الهى را جدّى بگيريم و خود را اصلاح كنيم،چون عامل اجراى تهديدهاى الهى عملكرد خودماست.« فَفَسَقُوا فِيهٰا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ» ۷ بدون اتمام حجّت،عذاب الهى نازل نمى شود.« أَمَرْنٰا، فَفَسَقُوا، فَحَقَّ، فَدَمَّرْنٰاهٰا» ۸ قهر و عذاب الهى،شديد است.« فَدَمَّرْنٰاهٰا تَدْمِيراً»

۱- ۱) .تفسير كنز الدقائق.

۹ همه چیز و همه کار با قدرت الهی انجام می شود.« أَرَدْنا، نُهْلِکَ، أَمَرْنا، فَدَمَّرْناها»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۷]

اشاره

وَ کَمْ أَهْلَکْنا مِنَ اَلْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ کَفی بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (۱۷)

و چه بسیار مردمانی را که پس از نوح(به کیفر گناه و کفرشان)نابود کردیم و همین کافی است که پروردگارت به گناهان بندگانش آگاه و بیناست.

نکته ها:

این آیه که انقراض نسلی از بشر و آغاز نظام نوینی در زندگی بشر را بازگو می کند،نشان می دهد که زمان حضرت نوح علیه السلام،نقطه ی عطفی در تاریخ بشر بوده است.زندگی قبل از نوح،بسیار ساده و با جمعیّتی محدود بوده و تاریخ پرماجرایی نداشته است و تداوم نسل بشر،با چند مؤمنی صورت گرفته که در کشتی همراه نوح علیه السلام بودند.

آیه،ضمن اینکه هشدار به غافلان و عبرت برای مردم است،مایه ی تسکین و آرامش پیامبر صلی اللّه علیه و آله است،که اگر کافران از آزارشان دست برندارند،گرفتار قهر الهی خواهند شد.

پس از قوم نوح،قوم عاد،ثمود،لوط،اصحاب مدین،فرعون،هامان،قارون و اصحاب فیل هم،گرفتار قهر الهی شدند.« مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ»

پیام ها:

۱ ملّت هایی که در طول تاریخ،به دلیل نافرمانی،گرفتار قهر و غضب خدا شده اند بسیارند.« کَمْ أَهْلَکْنا» ۲ قهر الهی مخصوص قیامت نیست،در دنیا هم هلاک می کند.« کَمْ أَهْلَکْنا» ۳ تاریخ،سرچشمه ی عبرت و درس است.« مِنَ الْقُرُونِ» ۴ توجّه به علم و آگاهی خدا به گناهان،برای تربیت ما کافی است.« کَفی بِرَبِّکَ» ۵ برای عذاب و مجازات مجرمان،آگاهی خداوند کافی است و نیازی به شاهد و و بیّنه ندارد.« کَفی بِرَبِّکَ» ...

۶ انسان گنهکار،بنده ی خداست.« بِذُنُوبِ عِبٰادِهِ» نفرمود:«بذنوب الناس» ۷ خداوند،به باطن ما خبیر و به ظاهر ما بصیر است.« خَبِیراً بَصِیراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۸]

اشاره

مَنْ كٰانَ يُرِيدُ الْعٰاجِلَةَ عَجَّلْنٰا لَهُ فِيهٰا مٰا نَشٰاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنٰا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاٰهٰا مَذْمُوماً مَدْحُوراً (۱۸)

هر کس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواهد،به مقداری که بخواهیم و برای هر که اراده کنیم،در این دنیا بشتاب فراهم می کنیم،سپس جهنّم را برایش قرار می دهیم که با شرمندگی و طرد شدگی،وارد آن خواهد شد.

نکته ها:

از دیدگاه قرآن،دنیاطلبی و دنیاگرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته ها در دنیا باشد،نکوهیده است.این نکته در آیات فراوانی مطرح شده است،از جمله:« يَعْلَمُونَ ظٰاهِراً مِنَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غٰافِلُونَ» (۱)،« فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّٰى عَنْ ذِكْرِنٰا وَ لَمْ يُرِدْ إِلاَّ الْحَيٰاةَ الدُّنْيٰا» (۲)و« أَ رَضِيتُمْ بِالْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا» (۳)در جهان مادیّات نزاع و درگیری زیاد است و همه کس به همه آرزوهایش نمی رسد،پس باید اندازه و سهمیه ای باشد که چه کسی چه مقدار داشته باشد:« عَجَّلْنٰا لَهُ فِيهٰا مٰا نَشٰاءُ لِمَنْ نُرِيدُ» ،امّا در دنیای معنویات،چون تزاحم و محدودیّتی نیست،همه صد درصد کامیاب می شوند و راه برای بیشتر هم باز است.« كٰانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً» (۴)

پیام ها:

۱ دنیا زودگذر است.« اَلْعٰاجِلَةَ» ۲ انسان،با اراده خلق شده و در انتخاب آزاد است،ولی اراده ی الهی اصل است.

« يُرِيدُ ... لِمَنْ نُرِيدُ»

۱- (۱) .روم،۷.

۲- (۲) .نجم،۲۹.

۳- (۳) .توبه،۳۸.

۴- (۴) .اسراء،۱۹.

۳ آنچه زشت است،خصلت دنیاگرایی است،نه اصل دنیا.« کٰانَ یُرِیدُ الْعٰاجِلَةَ» ۴ خواست انسان بی حدّ و حصر است،پس باید در چهارچوب اراده ی الهی محدود شود.« مٰا نَشٰاءُ» ۵ همه ی دنیاخواهان به دنیا نمی رسند.« لِمَنْ نُرِیدُ» ۶ دنیاطلبان دو دسته اند:برخی دنیا و آخرت را می بازند،« خَسِرَ الدُّنْیٰا وَ الْآخِرَةَ » بعضی به بخشی از خواسته های دنیایی شان می رسند.« عَجَّلْنٰا لَهُ فِیهٰا مٰا نَشٰاءُ» ۷ دنیاطلبان و صاحبان اهداف مادّی،شاید به مقداری از نام و نان برسند،ولی قیامتشان تباه است.« جَعَلْنٰا لَهُ جَهَنَّمَ» ۸ پایان دنیاطلبی،پشیمانی و دوزخ است.« جَعَلْنٰا لَهُ جَهَنَّمَ» ۹ دنیاطلبان،هم در آتش می سوزند(عذاب جسمی)،هم تحقیر می شوند (عذاب روحی).« یَصْلاٰهٰا مَذْمُوماً مَدْحُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۹]

اشاره

وَ مَنْ أَرٰادَ اَلْآخِرَةَ وَ سَعیٰ لَهٰا سَعْیَهٰا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولٰئِکَ کٰانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً (۱۹)

و هر کس خواهان آخرت باشد و برای آن تلاش شایسته و در خور کند،و مؤمن باشد،پس تلاش آنان سپاس گزارده می شود.

پیام ها:

۱ انسان،آزاد و دارای اراده است.« مَنْ أَرٰادَ» ۲ آخرت،بدون تلاش به دست نمی آید.« سَعیٰ لَهٰا» ۳ برای سعادت اخروی،تلاش ویژه ای لازم است.« سَعیٰ لَهٰا سَعْیَهٰا» ۴ ایمان،شرط نتیجه گیری از تلاش های دنیوی است.« وَ هُوَ مُؤْمِنٌ» ۵ شرط سعادت اخروی،ایمان و تلاش است.« کٰانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً» ۶ تلاش مؤمنان مورد تقدیر و سپاس است،چه به نتیجه برسد یا نرسد.« کٰانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً»

ص: ۳۵

۷ دست یابی دنیاگرایان به دنیا،احتمالی است،« عَجَّلْنٰا ... لِمَنْ نُرِیدُ» ولی دست یابی مؤمنان آخرت گرا به پاداش،قطعی است.« کٰانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً» ۸ اراده و تلاش انسان در سعادت او نقش دارد.« أَرٰادَ ... سَعیٰ ... کٰانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً» ۹ تشکّر از تلاش دیگران،کاری الهی است.« کٰانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً» ۱۰ سپاس خدا از مؤمنان،بالاتر از باغ بهشت است،چون تشکّر هر کس،به اندازه ی شعاع وجودی اوست.« کٰانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً» ۱۱ هر سعی و تلاشی مورد تقدیر و ستایش خدا نیست.« مَنْ أَرٰادَ الْآخِرَةَ وَ سَعیٰ لَهٰا ... کٰانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۰]

اشاره

کُلًّا نُمِدُّ هٰؤُلاٰءِ وَ هَؤُلاٰءِ مِنْ عَطٰاءِ رَبِّکَ وَ مٰا کٰانَ عَطٰاءُ رَبِّکَ مَحْظُوراً (۲۰)

ما از عطای پروردگارت،اینان(فرصت طلبان)و آنان(دنیا طلبان)را کمک می کنیم و عطای پروردگارت از کسی منع نمی شود.

نکته ها:

خداوند انسان ها را آزاد آفرید و با در اختیار قرار دادن امکانات،آنان را آزمود تا نحوه ی عمل و گزینش آنان روشن شود و معامله کنندگان با خدا،از دیگران جدا شوند،مثل سازمان آب و برق که این دو نعمت را در اختیار همه ی خانه ها قرار می دهد،تا افراد با انتخاب خود، از آنها استفاده ی خوب یا بد بکنند.

پیام ها:

۱ سنّت خدا بر این است که نعمت و امداد خویش را در اختیار همگان قرار دهد، تا هر کس صفات خوب و بد خویش را بروز دهد.« کُلًّا نُمِدُّ» ۲ ایمان به خداوند و آخرت طلبی،با برخورداری از امکانات مادّی منافاتی ندارد.« کُلًّا نُمِدُّ»

ص:۳۶

۳ الطاف الهی از شئون ربوبیّت و تفضّل اوست،و گر نه ما طلبی از او نداریم.

« عَطٰاءِ رَبِّکَ» ۴ عطای خداوند،همیشگی است.« مٰا کٰانَ عَطٰاءُ رَبِّکَ مَحْظُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۱]

اشاره

أُنْظُرْ کَیْفَ فَضَّلْنٰا بَعْضَهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ وَ لَلْآخِرَةُ أَکْبَرُ دَرَجٰاتٍ وَ أَکْبَرُ تَفْضِیلاً (۲۱)

بنگر که چگونه بعضی از آنان را بر بعض دیگر برتری دادیم،و قطعاً درجات آخرت،بزرگتر و ارزشمندتر است.

نکته ها:

برتری هـای افراد بر یکـدیگر دو نوع است:گـاهی به خـاطر اسـتعداد،ذوق،فکر،شـرایط خانوادگی،جغرافیایی و امثال آن انسان دریـافت هـایی دارد که اینهـا لطف خداونـد و همراه بـا مسئولیّت و آزمایش است که این آیه به همین برتری ها اشاره دارد و گاهی برتری ها بر اساس ظلم و استثمار و استحمار است که حساب جداگانه ای دارد.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:درجات بهشت،به مقدار عقل اهل بهشت است. (۱)

پیام ها:

۱ توجّه به حکمتِ اختلاف و تفاوت ها در خلقت،نیاز به تأمّل و دقّت دارد.

« أُنْظُرْ کَیْفَ فَضَّلْنٰا» ۲ جایگاه همه در آخرت،یکسان نیست و برتری های بس بزرگی وجود دارد.

« أَکْبَرُ دَرَجٰاتٍ»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۲]

اشاره

لا تَجْعَلْ مَعَ اَللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَخْذُولاً (۲۲)

با خداوند معبود دیگری قرار مده که نکوهیده و سرافکنده خواهی نشست.

نکته ها:

گرچه مخاطب آیه پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله است،ولی مقصود تمام مردم می باشد.نظیر اینگونه خطاب در آیات قرآن کریم فراوان است،از جمله آیه ی بعد که می فرماید:« إِمّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ» یعنی هر گاه یکی از پدر و مادر یا هر دوی آنان،نزد تو به پیری رسیدند،به آنان افّ مگو،با آنکه پیامبر پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده بود.

در این آیه نیز مراد از« لا تَجْعَلْ »مردم هستند که به دلیل رهبری پیامبر،آن حضرت مورد خطاب واقع شده است.

پیام ها:

۱ شکوفایی و عزّت انسان در سایه ی توحید است و شرک و پرستش غیر خدا انسان را خوار و ذلیل می کند.« مَذْمُوماً مَخْذُولاً» ۲ پیروی از مکاتب غیر الهی،انسان را به بن بست و رکود و باتلاق می کشاند.

« فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَخْذُولاً» ۳ مشرک،مورد نکوهش خدا،فرشتگان،مؤمنین،وجدان های بیدار و خردمندان جهان است.« مَذْمُوماً مَخْذُولاً» زیرا نامی از مذمّت کننده نیامده است،تا مطلق و فراگیر باشد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۳]

اشاره

وَ قَضی رَبُّکَ أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاّ إِیّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً إِمّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ اَلْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً کَرِیماً (۲۳)

پروردگارت مقرّر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید.

اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند،به آنان«اف»مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.

نکته ها:

در احادیث،در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین،حج مقبول است.رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست.احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می کند و سبب می شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند.در احادیث آمده است:حتّی اگر تو را زدند،تو«افّ»نگو،خیره نگاه مکن، دست بلند مکن،جلوتر از آنان راه نرو،آنان را به نام صدا نزن،کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند،پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن. (۱)

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می داد،پیامبر را در همان حالت دید،پرسید:آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ فرمود:حتّی حقّ یکی از ناله های زمان زایمان را ادا نکردی. (۲)

از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله سؤال شد:آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود:آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهّداتشان و پرداخت بدهی هایشان و احترام دوستانشان. (۳)

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد.حضرت پدر را خواست و پرسش نمود،پدر پیر گفت:روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می کردم،امّا امروز او پولدار شده و به من کمک نمی کند.رسول خدا صلی اللّه علیه و آله گریست و فرمود:هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود:«انت و مالك لابيك»تو و دارایی ات از آنِ پدرت هستید. (۴)

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

۴- ۴) .تفسیر فرقان.

در حدیث آمده است:حتّی اگر والدین فرزند خود را زدند،فرزند بگوید:«خدا شما را ببخشد»که این کلمه همان«قول کریم»است. (۱)

احسان به والدین،از صفات انبیاست.چنان که در مورد حضرت عیسی علیه السلام،توصیفِ« بَرًّا بِوالِدَتِی» (۲)و در مورد حضرت یحیی علیه السلام« بَرًّا بِوالِدَیْهِ» (۳)آمده است.

والدین،تنها پدر و مادر طبیعی نیستند.در برخی احادیث،پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام پدر امّت به حساب آمده اند. (۴)هم چنان که حضرت ابراهیم،پدر عرب به حساب آمده است. (۵)« مِلَّهَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ» (۶)اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند،انگیزه ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می شود.« قَضی رَبُّکَ أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاّ إِیّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»

پیام ها:

۱ توحید،در رأس همه ی سفارش های الهی است.« قَضی رَبُّکَ أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاّ إِیّاهُ» ۲ خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر،از اوصاف موحّد واقعی است.« أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاّ إِیّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً» ۳ فرمانِ نیکی به والدین مانند فرمانِ توحید،قطعی و نسخ نشدنی است.« قَضی» ۴ احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار،هم واجب عقلی و وظیفه ی انسانی است،هم واجب شرعی.« قَضی رَبُّکَ أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاّ إِیّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً» ۵ نسل نو باید در سایه ی ایمان،با نسل گذشته،پیوند محکم داشته باشند.

« أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاّ إِیّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً» ۶ در احسان به والدین،مسلمان بودن آنها شرط نیست.« بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۱۵۷.

۲- ۲) .مریم،۳۹.

۳- ۳) .مریم،۱۴.

۴- ۴) .«أنا و علیّ أبوا هذه الامّه».بحار،ج ۱۶،ص ۹۵.

۵- ۵) .تفسیر نور الثقلین.

۶- ۶) .حج،۷۸.

۷ در احسـان به پـدر و مادر،فرقی میان آن دو نیست.« بِالْوٰالِدَیْنِ إِحْسٰاناً» ۸ نیکی به پـدر و مـادر را بی واسـطه و به دست خود انجام دهیم.« بِالْوٰالِدَیْنِ إِحْسٰاناً» ۹ احسـان،بالاـتر از انفاق است و شامل محبّت،ادب،آموزش،مشورت،اطاعت، تشکّر،مراقبت و امثال اینها می شود.« بِالْوٰالِدَیْنِ إِحْسٰاناً» ۱۰ احسان به والدین،حدّ و مرز ندارد.« بِالْوٰالِدَیْنِ إِحْسٰاناً» (نه مثل فقیر،که تا سیر شود،و جهاد که تا رفع فتنه باشـد و روزه که تا افطار باشـد.) ۱۱ سـفارش قرآن به احسان،متوجّه فرزندان است،نه والدین.« وَ بِالْوٰالِدَیْنِ إِحْسٰاناً» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می کنند.

۱۲ هر چه نیـاز جسـمی و روحیِ والـدین بیشتر باشـد،احسـان به آنـان ضـروری تر است.« یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ» ۱۳ پـدر و مادر سالمند را به آسایشـگاه نبریم،بلکه نزد خود نگهداریم.« عِنْدَکَ» ۱۴ وقتی قرآن از رنجانـدن سائل بیگانه ای نهی می کند،« أَمَّا السّٰائِلَ فَلاٰ تَنْهَرْ »تکلیف پدر و مادر روشن است.« وَ لاٰ تَنْهَرْهُمٰا» ۱۵ هم احسان لازم است،هم سخن زیبا و خوب.« إِحْسٰاناً ... قُلْ لَهُمٰا قَوْلاً کَرِیماً» (بعـد از احسان،گفتار کریمانه مهم ترین شـیوه ی برخورد با والـدین است.) ۱۶ در احسـان به والـدین و قول کریمـانه،شـرط مقـابله نیامـده است.یعنی اگر آنـان هم بـا تو کریمـانه برخورد نکردنـد،تو کریمانه سـخن بگو.« وَ قُلْ لَهُمٰا قَوْلاً کَرِیماً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۴]

اشاره

وَ اِخْفِضْ لَهُمٰا جَنٰاحَ اَلذُّلِّ مِنَ اَلرَّحْمَهِ وَ قُلْ رَبِّ اِرْحَمْهُمٰا کَمٰا رَبَّیٰانِی صَغِیراً (۲۴)

و از روی مهربـانی و لطف،بـالِ تواضع خویش را برای آنـان فرودآور و بگو:پروردگـارا! بر آن دو رحمت آور،همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

ص: ۴۱

پیام ها:

۱ فرزند در هر موقعیّتی که هست،باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد.« وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ» ۲ تواضع در برابر والدین،باید از روی مهر و محبت باشد،نه ظاهری و ساختگی،یا برای گرفتن اموال آنان.« وَ اخْفِضْ لَهُما ... مِنَ الرَّحْمَهِ» ۳ فرزند باید نسبت به پدر مادر،هم متواضع باشد،هم برایشان از خداوند رحمت بخواهد.« وَ اخْفِضْ ... وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما» ۴ دعای فرزند در حقّ پدر و مادر مستجاب است،و گر نه خداوند دستور به دعا نمی داد.« وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما» ...

۵ دعا به پدر و مادر،فرمان خدا و نشانه ی شکرگزاری از آنان است.« قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما» ...

۶ در دعا از کلمهٔ« رَبِّ »غفلت نکنیم.« قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما» ۷ رحمت الهی،جبران زحمات تربیتی والدین است.« رَبِّ ارْحَمْهُما کَما رَبَّیانِی» گویا خداوند به فرزند می گوید:تو رحمت خود را دریغ مدار،و از خدا نیز استمداد کن که ادای حقّ آنان از عهده ی تو خارج است.

۸ گذشته ی خود،تلخی ها و مشکلات دوران کودکی و خردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید.« کَما رَبَّیانِی صَغِیراً» ۹ پدر و مادر باید بر اساس محبّت فرزندان را تربیت کنند.« اِرْحَمْهُما کَما رَبَّیانِی» ۱۰ انسان باید از مربّیان خود تشکّر و قدردانی کند.« اِرْحَمْهُما کَما رَبَّیانِی»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۵]

اشاره

رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِما فِی نُفُوسِکُمْ إِنْ تَکُونُوا صالِحِینَ فَإِنَّهُ کانَ لِلْأَوّابِینَ غَفُوراً (۲۵)

پروردگارتان به آنچه در درون شماست،آگاه تر(از خودتان)است.اگر صالح باشید،قطعاً او آمرزنده توبه کنندگان است.

ص: ۴۲

پیام ها:

۱ از شئون ربوبیّت خداوند،آگاهی اوست.« رَبُّكُمْ أَعْلَمُ» ۲ انگیزه ما در هر کار و در خدمت به والدین زیر نظر اوست.« رَبُّكُمْ أَعْلَمُ» ...

۳ صلاحیّت ها مربوط به درون و انگیزه هاست.« فِی نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صالِحِينَ» ۴ اگر دل و درون،صاف و صالح باشد،دَر توبه باز است.« تَكُونُوا صالِحِينَ ... لِلْأَوّابِينَ غَفُوراً» ۵ توبه ی خود را با انابه ی پی در پی انجام دهیم.« لِلْأَوّابِينَ» ۶ خداوند بخشاینده است،امّا شرط برخورداری ما از مغفرت الهی،توبه است.

« إِنْ تَكُونُوا صالِحِينَ ... لِلْأَوّابِينَ غَفُوراً» ۷ اگر از روی نادانی برخورد نامناسبی با والدین داشته ایم،با توبه می توانیم رحمت خدا را جلب کنیم.« صالِحِينَ ... غَفُوراً» (با توجّه به آیه ی قبل) ۸ عفو و بخشش الهی از شئون ربوبیّت اوست.« رَبُّكُمْ ... غَفُوراً» ۹ یکی از نشانه های صالح بودن انسان،توبه کردن است.« إِنْ تَكُونُوا صالِحِينَ ...

لِلْأَوّابِينَ»

۱۰ گاهی از افراد صالح نیز لغزشی سر می زند،که البتّه باید این کوتاهی ها را با توبه جبران کرد.« إِنْ تَكُونُوا صالِحِينَ ... لِلْأَوّابِينَ»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۶]

اشاره

وَ آتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً (۲۶)

حقّ خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن.

نکته ها:

«تبذیر»از ریشه ی«بذر»به معنای ریخت و پاش است.مانند آنکه برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند،مبذّر

است. (۱)آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند:بلی،زیرا کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد،در مصرف حلال اسراف کرده است. (۲)

پس از نزول این آیه،پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله بدنبال مراد خداوند از« ذَا الْقُرْبی »بود.خداوند به او وحی کرد که«فدک»را به فاطمه علیها السلام بدهد و آن حضرت«فَدک» (۳)را به فاطمه بخشید.امّا پس از آن حضرت،فدک را از اهل بیت به ناحقّ گرفتند و اهل بیت برای گرفتن حقّ خود همواره به این آیه استناد می کردند.

مفسّران شیعه و سنّی مانند طبری،با الهام از روایات،می نویسند:امام سجاد علیه السلام در دوران اسارت وقتی همراه قافلهٔ اسرا به شام رسید،در مقام محاجّه با آنان که اسرای اهل بیت را بی دین و خارجی می خواندند،با استناد به این آیه فرمودند:مراد از «ذَا الْقُرْبی» ما هستیم! (۴)برخی روایات آیه را مربوط به خمس دانسته و برخی دیگر موضوع آیه را بالاتر از مسائل مادّی دانسته و گفته اند:آیه،به پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمان می دهد که حقّ علیّ بن ابی طالب علیهما السلام را با وصیّت به جانشینی او ادا کند. (۵)و مراد از تبذیر در آیه که از آن نهی شده،«غُلوّ»است. (۶)

۱- ۱) .بحار،ج ۷۵،ص ۳۰۲.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳ - ۳) .فدک،مزرعه ی بسیار بزرگی بود که بدون جنگ در اختیار پیامبر قرار گرفت.آن حضرت با توجّه به محبوبیّت،عصمت،زهد،امانت و دقّت اهل بیت علیهم السلام و پشتیبانی اقتصادی برای تبلیغ خط و راه آنان و فقرزدایی از امّت،آن را در اختیار اهل بیت علیهم السلام گذاشت.امّا پس از رحلت پیامبر ابو بکر آن را گرفت،سپس عمر بن عبد العزیز آن را باز گرداند،باز غصب کردند و در زمان مأمون برگردانده شد و باز هم غصب کردند.درباره ی فدک،بحث های تاریخی،حقوقی و سیاسی فراوانی است که در ذیل این آیه در تفاسیر آمده که از همه ی آن مباحث،صرف نظر می کنیم.

۴- ۴) .احتجاج طبرسی،ج ۲،ص ۳۳؛تفسیر نور الثقلین.

۵- ۵) .امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند:حقّ علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشینی رسول خدا و داشتن علوم نبوی است.کافی،ج ۱،ص ۲۹۴.

۶- ۶) .تفسیر فرقان.

پیام ها:

۱ دستورات دینی با فطرت هماهنگ است.انسان به طور فطری در درجه اوّل به والدین و سپس به نزدیکان علاقه دارد،دستور ادای حقّ در اسلام نیز بر این اساس است.با توجّه به آیات قبل و« آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ» ۲ در انفاق،باید اولویّت ها را در نظر گرفت.اوّل والدین،سپس فامیل،بعداً فقرا و ابن السبیل.« آتِ ذَا الْقُرْبی» ...

۳ خویشاوندان،به گردن ما حقّ دارند و ما منّتی بر آنان نداریم.« آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» ۴ خویشاوندی،فقر و در راه ماندگی سبب پیدایش حقوق ویژه است.« آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ» ۵ در پرداخت حقّ خویشاوندان،فقر شرط نیست.« آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ» ۶ در انفاق باید اعتدال را رعایت کنیم و از حد نگذریم.« آتِ ... وَ لا تُبَذِّرْ» ۷ ریخت و پاش و مصرف بی مورد مال،حرام است.« وَ لا تُبَذِّرْ» ۸ انسان در مصرف مال و ثروت خود به هر شکلی آزاد نیست.« وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۷]

اشاره

إِنَّ اَلْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ اَلشَّیاطِینِ وَ کانَ اَلشَّیْطانُ لِرَبِّهِ کَفُوراً (۲۷)

همانا اسرافکاران برادران شیطان هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

نکته ها:

کلمه ی«اخ»در عربی هم به معنای برادر،هم به معنای ملازم و همراه می باشد.مثل «اخو السفر»به کسی که پیوسته در سفر است،و«اخو الکرم»که به انسان کریم گفته می شود.برادری گاهی نسبی است،گاهی مسلکی و مرامی؛اسرافکاران برادران مسلکی شیطانند.« إِخْوانَ الشَّیاطِینِ »یعنی کسانی که در مسیر شیطان و همراه اویند.

در قرآن،پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد،سخن به میان آمده است،اما تنها موردی که« إِخْوٰانَ الشَّیٰاطِینِ »آمده این آیه است،یعنی اسرافکاران همکار شیطانند،نه تحت امر او.پس کار از وسوسه شدن گذشته و به مرحله ی همکاری و معاونت رسیده است.

چنان که در جای دیگر آمده است:« نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطٰاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ » (۱)«تبذیر»،گرچه بیشتر در مسائل مالی است،ولی در مورد نعمت های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی،به کار گرفتن فکر،چشم،گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیّت ها به افراد ناصالح،پذیرش مسئولیّت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیّت،آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری و غیر مفید و امثال اینها. (۲)

پیام ها:

۱ مصرف مال و دارایی در غیر مورد آن،کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است.

« اَلْمُبَذِّرِینَ ... إِخْوٰانَ الشَّیٰاطِینِ» ۲ مبذّر و اهل ریخت و پاش باید تحقیر شود،نه آنکه مورد تقدیر و احترام قرار گیرد.« إِخْوٰانَ الشَّیٰاطِینِ» ۳ مؤمن با مؤمن برادر است،« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۳)و اسرافکار با شیطان.« إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ ... إِخْوٰانَ الشَّیٰاطِینِ» ۴ تبذیر،نشانه ی کفران و ناسپاسی است،نه نشانه ی سخاوت و بخشندگی.

« اَلْمُبَذِّرِینَ ... لِرَبِّهِ کَفُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۸]

اشاره

وَ إِمّٰا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغٰاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّکَ تَرْجُوهٰا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَیْسُوراً (۲۸)

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری،از آنان اعراض می کنی،پس با آنان سخنی نرم بگو.

۱- ۱) .زخرف،۳۶.

۲- ۲) .تفسیر أطیب البیان.

۳- ۳) .حجرات،۱۰.

نکته ها:

این آیه،درباره ی برخورد مناسب با مردم است.لـذا پیامبر حتّی آن گاه که در انتظار گشایش و رحمت الهی بود،اگر کسـی از ایشـان چیزی درخواست می کرد که حضـرت آن را نـداشت، برایش دعـا می کرد و می فرمود:خداونـد،مـا و شـما را از فضـل خویش روزی دهد. (۱)

فاطمه ی زهرا علیها السـلام هنگامی که برای کمک در کارهای خانهٔ خود،از پیامبر کنیزی درخواست کرد،حضـرت فرمود:در مسجد ۴۰۰ نفرنـد کـه لبـاس و غـذا ندارنـد،اگر چنیـن نبـود، خـدمتکاری برایـت تعییـن می کردم.آن گـاه تسبیحـات معروف به«تسبیح حضرت زهرا»را به او آموخت. (۲)

قرآن درباره ی نحوه ی سـخن گفتن با مردم،دسـتورهایی دارد،از جمله اینکه با آنان سـخنی نرم،ملایم،آسان،استوار،معروف و رسا گفته شود.« قَوْلاً مَیْسُوراً» ،« قَوْلاً لَیِّناً» (۳)،« قَوْلاً کَرِیماً» (۴)،« قَوْلاً سَدِیداً» (۵)،« قَوْلاً مَعْرُوفاً» (۶)،« قَوْلاً بَلِیغاً» (۷)

پیام ها:

۱ پیـامبران نیز گـاهی دسـتشان برای کمـک بـه دیگران خـالی است.« اِبْتِغاءَ رَحْمَهٍ مِنْ رَبِّکَ تَرْجُوها» ۲ بایـد بـه رحمت الهی امیـدوار بود.« رَحْمَهٍ مِنْ رَبِّکَ» ۳ ما از خـدا طلبکار نیستیم،آنچه هم بدهـد از رحمت اوست.« رَحْمَهٍ مِنْ رَبِّکَ» ۴ تلاش و امید باید در کنار هم باشد و هیچکدام به تنهایی کافی نیست.« اِبْتِغاءَ ...

تَرْجُوها»

۵ مؤمن در جسـتجوی امکانـات برای رسـیدگی به محرومـان است.« اِبْتِغاءَ رَحْمَهٍ» ۶ امکانـات مادّی را از رحمت الهی بـدانیم.« اِبْتِغاءَ رَحْمَهٍ مِنْ رَبِّکَ»

۱- ۱) .تفسیر لاهیجی.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .طه،۴۴.

۴- ۴) .اسراء،۲۳.

۵- ۵) .نساء،۹.

۶- ۶) .نساء،۸.

۷- ۷) .نساء،۶۳.

۷ امکانات مادّی در جهت تربیت و تکامل انسان است.« رَحْمَهٍ مِنْ رَبِّکَ» ۸ نداشتن،عذر پذیرفته ای برای ترک انفاق و کمک نکردن است.« تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغٰاءَ» ...

۹ اگر نیاز مالی کسی را برطرف نکردیم،لا-اقل دل او را با سخن شایسته به دست آوریم.« فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَیْسُوراً» ۱۰ به فقرا وعده ای بدهید که بتوانید عمل کنید و مشکل زا نباشد.« فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَیْسُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۹]

اشاره

وَ لاٰ تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَهً إِلیٰ عُنُقِکَ وَ لاٰ تَبْسُطْهٰا کُلَّ اَلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً (۲۹)

و نه دست خود را به گردنت بسته بدار(که هیچ انفاقی نکنی)و نه آن را کاملاً-باز گذار که(چیزی برای خودت نماند و)سرزنش شده و حسرت خورده(به کنجی)نشینی.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند:مراد از« مَحْسُوراً »حسرتِ فقر و تنگدستی است. (۱)

بعضی گفته اند:«ملامت»مربوط به اوّل آیه است که درباره بخل است و«حسرت»مربوط به آخر آیه و ولخرجی است.

زنی پسر خود را نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرستاد و از آن حضرت پیراهنش را به عنوان تبرّک درخواست کرد.پیامبر تنها پیراهن خود را داد و چون لباس دیگری نداشت،برای نماز از خانه بیرون نیامد.این آیه نازل شد تا پیام دهد که سخاوت،آن نیست که یکتا پیراهن خود را بدهی.

در روایتی دیگر آمده است:مقداری طلا،نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله آوردند،پیامبر در همان زمان همه

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۵۵.

را انفاق کرد.روز بعد فقیری از حضرت درخواستی کرد.حضرت چیزی نداشت که به او بدهد.مرد فقیر حضرت را سرزنش کرد.پیامبر صلی اللّه علیه و آله از اینکه چیزی نداشت تا به او کمک کند اندوهناک شد که این آیه نازل شد. (۱)

پیام ها:

۱ مؤمن بایـد از بخل دوری کرده و به دیگران کمک نمایـد.« لاٰ تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَهً» ۲ اسلام مکتب اعتدال و میانه روی حتّی در انفاق است.« لاٰ تَجْعَلْ، لاٰ تَبْسُطْهٰا» ۳ افراط و تفریط،محکوم و میانه روی شیوه پسندیده است.« لاٰ تَجْعَلْ، لاٰ تَبْسُطْهٰا» ۴ نتیجه ی ولخرجی و زیاده روی در انفـاق،خـانه نشینی و ملامـت و حسرت است.« فَتَقْعُـدَ مَلُومـاً مَحْسُوراً» ۵ اسـلام،هرگز به ذلّت و خواری مسلمانان راضی نیست و از هر عملی که آنان را به ذلّت کشاند،نهی کرده است.« لاٰ تَجْعَلْ ... لاٰ تَبْسُطْهٰا ... فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً» ۶ توجّه به عاقبت شوم کار،سبب دوری از آن است.« لاٰ تَجْعَلْ ... فَتَقْعُدَ» ...

۷ آینده نگری از اصول مدیریّت است.« لاٰ تَجْعَلْ ... فَتَقْعُدَ» ...

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۰]

اشاره

إِنَّ رَبَّکَ یَبْسُطُ اَلرِّزْقَ لِمَنْ یَشٰاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّهُ کٰانَ بِعِبٰادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (۳۰)

همانا پروردگارت برای هر کس بخواهد،روزی را گشاده یا تنگ می سازد، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

نکته ها:

در قرآن بطور گسترده درباره ی رزق و روزی،بحث شده است.برخی از نکاتِ آن آیات عبارت است از:

الف:رزق هر جنبنده ای بر عهده خداست.« مٰا مِنْ دَابَّهٍ فِی الْأَرْضِ إِلاّٰ عَلَی اللّٰهِ رِزْقُهٰا» (۲)

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .هود،۶.

ب:سرچشمه ی روزی،در آسمان است.« وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکَمْ» (۱)ج:اگر همه ی مردم رزق گسترده داشته باشند،فساد گسترش می یابد.« وَ لَوْ بَسَطَ اللّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِی الْأَرْضِ» (۲)د:مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. «فَابْتَغُوا عِنْدَ اللّهِ الرِّزْقَ» (۳)ه:تقوا از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است.« وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ» (۴)حضرت علی علیه السلام می فرماید:«قدر الأرزاق فکثرها و قللها و قسمها علی الضیق و السعه فعدل فیها لیبتلی من اراد بمیسورها و معسورها و لیختبر بذلک الشکر و الصبر من غنیها و فقیرها» (۵)خداوند،روزی مردم را با کم و زیاد کردن،تقدیر کرد تا هر که را بخواهد در تنگناها و گشایش ها بیازماید و غنی و فقیر را با شکر و صبری که از خود بروز می دهد، امتحان و گزینش کند.

پیام ها:

۱ کمی و زیادی رزق به دست خداست.« یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ» ۲ وسعت یا تنگی رزق،از شئون ربوبیّت خدا و برای رشد و تربیت انسان هاست.« إِنَّ رَبَّکَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ ... وَ یَقْدِرُ» ۳ خواست خداوند بر اساس بصیرت و آگاهی اوست.« لِمَنْ یَشاءُ ... خَبِیراً بَصِیراً» ۴ از ترس فقرِ خود،بخل نورزید و برای نفی فقر دیگران تمام اموال خود را یک جا نبخشید،که روزی بدست خداست و فقر برخی حکیمانه است.

« لا تَجْعَلْ یَدَکَ ... إِنَّ رَبَّکَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ»

۱- ۱) .ذاریات،۲۲.

۲- ۲) .شوری،۲۷.

۳- ۳) .عنکبوت،۱۷.

۴- ۴) .طلاق،۲.

۵- ۵) .نهج البلاغه،خطبه ۹۱.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۱]

اشاره

وَ لاٰ تَقْتُلُوا أَوْلاٰدَکُمْ خَشْیَهَ إِمْلاٰقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِیّٰاکُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ کٰانَ خِطْأً کَبِیراً (۳۱)

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید.این ما هستیم که آنان و شما را روزی می دهیم.یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ!

نکته ها:

« إِمْلاٰقٍ »به معنای فقر و تنگدستی است.شاید ریشه ی آن«مَلَق»باشد،چون فقیر اهل تملّق می شود.

این آیه،سیمای نابسامان اقتصاد دوران جاهلیّت را نشان می دهد.امروز هم که دنیا به خاطر نگرانی از افزایش جمعیّت و کمبودهای اقتصادی،سقط جنین را مجاز می داند،گرفتار نوعی جاهلیّت شده است.

خداوند در آیه ۱۵۱ سوره ی انعام،کشتن فرزندان را به خاطر فقر می داند،« لاٰ تَقْتُلُوا أَوْلاٰدَکُمْ مِنْ إِمْلاٰقٍ» ولی در این آیه،کشتن را به خاطر ترس از فقر می شمرد،« خَشْیَهَ إِمْلاٰقٍ» در آنجا در مورد فقر می فرماید:« نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَ إِیّٰاهُمْ» ما زندگی شما و فرزندانتان را تأمین می کنیم، در اینجا در مورد ترس از فقر می فرماید:« نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِیّٰاکُمْ» رزق بچه هایتان و خودتان با ماست.چون هیجانِ ترس بیشتر است،خداوند اوّل اولاد را بیمه می کند،سپس خود انسان را،تا هیجان کاهش یابد.(۱)شاید سرّ این تفاوت در این باشد که چون گرسنگی الآن است و ترس از فقر برای آینده،لذا در صورت اوّل می فرماید:ما هم اکنون خود شما و فرزندانتان را رزق می دهیم،ولی در مورد ترس از آینده می فرماید:نگران نباشید ما فرزندانتان و خودتان را روزی می دهیم.

پیام ها:

۱ کودک،حقّ حیات دارد و والدین نباید این حق را از او بگیرند.« لاٰ تَقْتُلُوا أَوْلاٰدَکُمْ»

ص: ۵۱

۱- ۱) .تفاسیر فی ظلال القرآن و فرقان.

۲ فقر و تهیدستی حتّی در قوی ترین عواطف انسانی تأثیرگذار است.« لاٰ تَقْتُلُوا أَوْلاٰدَکُمْ خَشْیَهَ إِمْلاٰقٍ» ۳ ترس از ضرر و زیان و فقر،مجوّز گناه و نادیده گرفتن حقوق دیگران نیست.

« لاٰ تَقْتُلُوا أَوْلاٰدَکُمْ خَشْیَهَ إِمْلاٰقٍ» ۴ اگر امنیّت روانی و ایمان نباشد،نه فقط فقر که ترس از فقر نیز سبب آدم کشی می شود.« لاٰ تَقْتُلُوا ... خَشْیَهَ إِمْلاٰقٍ» ۵ توجّه به ضمانت الهی،مانع گناه است.« لاٰ تَقْتُلُوا ... نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ» ۶ ایمان و توکّل را از یاد نبرید.« نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ» ۷ خداوند از پدر و مادر مهربان تر است،به او سوء ظنّ نبرید.« نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ» ۸ رزق به دست خداست و زیادی نفرات و جمعیّت بی اثر است،پس فرزند عامل فقر نیست.« نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِیّٰاکُمْ» ۹ گاهی رزق و روزی ما در سایه ی روزی فرزندان است.« نَرْزُقُهُمْ وَ إِیّٰاکُمْ» ۱۰ فرزندکشی و سقط جنین،گناه و جنایت است،چه پسر باشد،چه دختر.

« لاٰ تَقْتُلُوا أَوْلاٰدَکُمْ ... خِطْأً کَبِیراً» ۱۱ گناهان یکسان نیستند،گناهان صغیره و کبیره داریم.« خِطْأً کَبِیراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۲]

اشاره

وَ لاٰ تَقْرَبُوا اَلزِّنیٰ إِنَّهُ کٰانَ فٰاحِشَهً وَ سٰاءَ سَبِیلاً (۳۲)

به زنا نزدیک نشوید،که کار زشت و راه بدی است.

نکته ها:

رابطه ی نامشروع جنسی(زنا)،مفاسد و زیان های فردی،اجتماعی و خانوادگی فراوانی را بدنبال دارد و لذا در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم،در کنار شرک،قتل (۱)و سرقت (۲)آمده است.

۱- ۱) .«الذین لا یدعون مع اللّه إلهاً آخر و لا یقتلون النفس التی حرّم اللّه الا بالحق و لا یزنون»فرقان،۶۸.
۲- ۲) ... «إِذٰا جٰاءَکَ الْمُؤْمِنٰاتُ یُبٰایِعْنَکَ عَلیٰ أَنْ لاٰ یُشْرِکْنَ بِاللّٰهِ شَیْئاً وَ لاٰ یَسْرِقْنَ وَ لاٰ یَزْنِینَ» ...ممتحنه،۱۲.

گوشه ای از مفاسد زنا از این قرار است:

۱ سرچشمه ی بسیاری از درگیری ها،خودکشی ها،فرار از خانه ها،فرزندان نامشروع، بیماری های مقاربتی و دلهره برای خانواده های آبرومند است.

۲ زناکاران چون برای شهوترانی سراغ یکدیگر می روند،میانشان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.

۳ زناکار،طرف مقابل را شریک زندگی نمی داند،وسیله ی اطفای شهوت می داند.

۴ زنا،سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب به وجود نیامدن ارتباطهای فامیلی و قطع صله ی رحم است.چون باز شدن راه زنا،بی رغبتی به ازدواج را در پی دارد.

۵ در زنا،احساس تعهّد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت کودک نیست و احساس پدری و مادری از میان می رود.

۶ زنا،نظام ارث بری را بر هم می زند و وارث واقعی معلوم نمی شود.

۷ سبب از بین رفتن شخصیّت و هویّت انسانی می شود و موجب مرگ های زودرس می گردد.

«یذهب بالبهاء و یعجل الفناء» (۱)۸ چون ارتکاب زنا،بدون زحمت و خرج نیست،زناکار برای ارضای هوس خود،به سراغ گناهان زیادی می رود.مثلاً گاهی برای کامیابی خود،به تهمت،ارعاب و دزدی دست می زند و حتّی مرتکب قتل می شود.

۹ در جامعه،فرزندان نامشروع و بی هویّت پدید می آید،که زمینه ی بسیاری از مفاسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

اسلام برای پیشگیری از زنا،برنامه هایی ارائه داده است،از قبیل:

۱ ممنوعیّت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان ها.

۲ ممنوعیّت خلوت مرد با زن نامحرم.

۳ حرمت زینت زن برای نامحرمان.

۱- ۱) .بحار،ج ۷۷،ص ۵۸.

۴ حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر زنا و تماشای عکس های تحریک کننده.

۵ مجازات شدید برای زناکار.

۶ توصیه به ازدواج و پایین گرفتن مهریّه.

۷ نکوهش از ازدواج دیر هنگام.

۸ عبادت شمردن همسرداری و تلاش برای خانواده.

پیام ها:

۱ جاذبه بعضی گناهان به حدّی است که نزدیک شدن به آن هم خطر دارد.

« لاـ تَقْرَبُوا» ۲ نه فقط زنا،بلکه از مقدّمات زنا هم باید پرهیز کرد.(گاهی یک نگاه،تلفن، نامه و تماس،زمینه ی ارتباطهای نامشروع می شود.)« لا تَقْرَبُوا» ۳ زنا،در طول تاریخ عملی زشت و ناپسند،و در ادیان دیگر نیز حرام بوده است.« کانَ فاحِشَةً» ۴ در نهی از منکر،زشتی گناه را بیان کنیم.« لا تَقْرَبُوا ... ساءَ سَبِیلاً» ۵ زنا هم گناه است،هم راهی برای گناهان دیگر و هم سبب بدعاقبتی است.

« ساءَ سَبِیلاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۳]

اشاره

وَ لا تَقْتُلُوا اَلنَّفْسَ اَلَّتِی حَرَّمَ اَللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِفْ فِی اَلْقَتْلِ إِنَّهُ کانَ مَنْصُوراً (۳۳)

و کسی را که خداوند،(قتل او را)حرام کرده است نکشید،مگر به حقّ.و هر کس مظلوم کشته شود،قطعاً برای ولیّ او تسلّط(و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده ایم،پس نباید در کشتن(و قصاص)زیاده روی کند،چرا که آن (ستمدیده به طور عادلانه)یاری و حمایت شده است.

نکته ها:

« فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ »یعنی در قصاص بیش از قاتل را نکشید و یا او را مثله نکنید،چنان که در جاهلیّت چنین رسمی وجود داشته است.

قتل نفس و آدم کشی از گناهان کبیره است.هر کس در غیر مورد قصاص یا فساد،کسی را بکشد،گویا همه ی مردم را کشته است،« مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً» (1)و کیفر چنین قتلی دوزخ ابدی است.« مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها» (2)این کیفر،برای کسی که اسلحه بکشد و تهدید به قتل کند و به عنوان مفسد و محارب شناخته شود،نیز ثابت است. (3)

در روایات یکی از مصادیق«ولی»،حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده که انتقام جدّ عزیزش امام حسین علیه السلام را خواهد گرفت. (4)« فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً» حمایت خداوند از مظلوم و سپردن حقّ قصاص به ولیّ دم،هم عامل بازدارنده از آدم کشی است و هم بازدارنده از اسراف در قصاص.« جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً»

پیام ها:

۱ هر انسانی حقّ حیات دارد،حتّی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد،مصونیّت جانی و مالی دارد.« لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ» ...

۲ قانون الهی،محور ارزشها و حرمت هاست.« حَرَّمَ اللّهُ» ۳ خودکشی حرام است.« لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ» ۴ از نظر اسلام،کشتن افراد،در مواردِ حق(همچون قصاص،دفاع،ارتداد،لواط یا زنای محصنه)جایز است.« إِلاّ بِالْحَقِّ» ۵ مظلوم،هر که باشد باید مورد حمایت قرار گیرد.« مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً ... مَنْصُوراً» ۶ قرار دادن حقّ قصاص،برای حمایت از مظلوم است.« جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً»

۱- (۱) .مائده،۳۲.

۲- (۲) .نساء،۹۳.

۳- (۳) .مائده،۳۳.

۴- (۴) .تفسیر نور الثقلین.

۷ اولیـای مقتول دارای حقّ قصـاص و کشـتن قاتل هسـتند.« جَعَلْنٰا لِوَلِيِّهِ سُلْطٰاناً» ۷ در قصـاص بایـد خشم و غضب مهـار شود و عدالت مراعات گردد.« فَلاٰ يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ» اسـلام حتّی برای متجاوزات به جان انسان ها،عدالت را شرط دانسته است.اولیای مقتول،حقّ ندارند به عنوان قصاص،بیش از یک نفر را بکشند و از قانون قصاص سوء استفاده کنند.

۹ قاتـل را مُثله نکنیـد و در نوع و کیفیّت قصاص،ناجوانمردی نکنیـد.« فَلاٰ يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ» ۱۰ از سـنّت های الهی،حمایت از مظلوم است.« إِنَّهُ كٰانَ مَنْصُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۴]

اشاره

وَ لاٰ تَقْرَبُوا مٰالَ اَلْيَتِيمِ إِلاّٰ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتّٰى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ اَلْعَهْدَ كٰانَ مَسْؤُلاً (۳۴)

و به مال یتیم،جز به بهترین راه(که به نفع یتیم باشـد)نزدیک نشوید،تا آنکه به حدّ بلوغ و رشدش برسد.(که آن گاه اموالش را به او بر می گردانید) و به پیمان وفا کنید،که(در قیامت)از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

نکته ها:

کلمه ی«اشـد»از«شد»،به گره محکم گفته می شود و در اینجا منظور مرحله ی رشد یتیم و اسـتحکام جسـمی و روحی در حفظ اموالش می باشد.

قرآن دربـاره ی حفـظ حقوق یـتیم و مراعـات حـال او و رسـیدگی و تکفّـل امور یتیمـان سـفارش فراوان کرده است.ولی چون احتمال لغزش مالی و سوء اسـتفاده کردن از اموال یتیمان بسـیار است،لـذا هشـدار بیشتری لازم است،به گونه ای که از نزدیک شدن به آن نیز نهی شده و تصرّف ظالمانه در اموال یتیمان،خوردن آتش شمرده شده است. (۱)

وقتی این آیه نازل شد،مسلمانان از حضور بر سر سفره ی ایتام کناره گرفتند و آنان را

۱- ۱) .نساء،۱۰.

منزوی ساختند.آیه ی دیگری نازل شد که مراد از نزدیک نشدن،سوء استفاده است،و الاّ افراد مصلح نباید به بهانه ی تقوا،یتیمان را رها کنند.« وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُکُمْ وَ اللّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (۱)در حدیث می خوانیم:مراد از عهد و پیمانی که مورد سؤال است،محبّت و دوستی و اطاعت از علیّ علیه السلام است. (۲)

پیام ها:

۱ اسلام،پشتیبان محرومان،ضعیفان و یتیمان است.« لا تَقْرَبُوا مالَ الْیَتِیمِ» ۲ هر جا احتمال سوء استفاده باشد،باید بیشتر سفارش کرد. (۳)« لا تَقْرَبُوا مالَ اَلْیَتِیمِ» ۳ جاذبه ی مال به قدری زیاد است که نزدیک شدن به آن هم گاهی گناه و حرمت را در پی دارد.« لا تَقْرَبُوا» ۴ کودکان،حقّ مالکیّت دارند.« مالَ الْیَتِیمِ» ۵ ارث یکی از اسباب مالکیّت است.« مالَ الْیَتِیمِ» ۶ تصرّف در مال یتیم مشروط به رعایت بالاترین و پرثمرترین شیوه هاست.

(اگر منافع یتیم در گردش مال اوست،باید آن را به کار انداخت،نه آنکه بی تفاوت ماند.)« لا تَقْرَبُوا ... إِلاّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» ۷ در تصمیم گیری های مالی،باید منافع و مصالح یتیمان مراعات شود.« إِلاّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» ۸ تصرّف نابجا و حیف و میل اموال یتیمان،ممنوع است.« لا تَقْرَبُوا ... إِلاّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»

۱- ۱) .بقره،۲۲۰.

۲- ۲) .بحار،ج ۲۴،ص ۱۸۷.

۳- ۳) .به همین دلیل،حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه،در مورد رعایت حقوق اجیر،کشاورز،زن و یتیم،سفارش بیشتری کرده است.مانند:«اللّه اللّه فی الایتام»نهج البلاغه،نامه ۴۷.

۹ زمان واگذاری مال یتیم به خود او،وقتی است که به بلوغ فکری و اقتصادی و جسمی برسد.« حَتّٰی یَبْلُغَ أَشُدَّهُ» ۱۰ به پیمان ها هر چه و با هر که باشد وفادار باشیم.« أَوْفُوا بِالْعَهْدِ» ۱۱ توجّه به مسئولیّت،انسان را از گناه باز می دارد.« إِنَّ الْعَهْدَ کٰانَ مَسْؤُلاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۵]

اشاره

وَ أَوْفُوا اَلْکَیْلَ إِذٰا کِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطٰاسِ اَلْمُسْتَقِیمِ ذٰلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً (۳۵)

و چون با پیمانه داد و ستد کنید،پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید،که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

نکته ها:

«قسطاس»،از ترکیب دو کلمه ی«قسط»به معنای عدل و«طاس»به معنای کفه ی ترازو می باشد. (۱)در حدیث آمده است:امام معصوم،نمونه و مصداق«قسطاس مستقیم»در جامعه ی اسلامی است. (۲)

مسائل داد و ستد و رعایت حقوق مردم در معاملات،چنان مهم است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده و بزرگ ترین آیه قرآن، (۳)مربوط به آن و سوره ای به نام«مطفّفین»(کم فروشان)نام نهاده شده است.اوّلین دعوت بعضی پیامبران،همچون حضرت شعیب نیز ترک کم فروشی بوده است. (۴)

پیام ها:

۱ بازار مسلمانان،باید از تقلّب و کم فروشی دور باشد و فروشنده ی آن باید امین،دقیق،درستکار و با حساب و کتاب باشد.« أَوْفُوا الْکَیْلَ» ۲ ایفای کیل و پیمانه ی صحیح،از نمونه های وفای به پیمان است که در آیه ی

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .بحار،ج ۲۴،ص ۱۸۷.

۳- ۳) .بقره،۲۸۲.

۴- ۴) .شعراء،۱۸۱ ۱۸۳.

قبل گذشت،زیرا معامله،نوعی تعهّد است.« أَوْفُوا بِالْعَهْدِ ... أَوْفُوا الْکَیْلَ» ۳ ترازو و وسایل سنجش و محاسبات تجاری،باید سالم و دقیق باشد.« وَ زِنُوا بِالْقِسْطٰاسِ الْمُسْتَقِیمِ» ۴ دقّت در ترازو،وزن و محاسبات،عامل خیر و برکت است و کم فروشی،خیر و برکت را می برد.« ذٰلِکَ خَیْرٌ» ۵ فلسفه ی فرمان های الهی،خیر خود انسان هاست.« أَوْفُوا، زِنُوا ... ذٰلِکَ خَیْرٌ» ۶ درستکاری اقتصادی،برتر از دارایی و کسب مال از راه کم فروشی است.

نتیجه ی دادوستد درست و رعایت حقوق مردم،به خود انسان باز می گردد، چون ایجاد اعتماد می کند،ولی کم فروشی و نادرست بودن میزان و حساب، جامعه را به فساد مالی و سلب اعتماد می کشاند.پس پایان و پیامد خوب،در گرو درستکاری است.« ذٰلِکَ خَیْرٌ» ۷ کسب صحیح،موجب خوش عاقبتی است.« أَحْسَنُ تَأْوِیلاً» کم فروش گرچه به سود موقّت می رسد،ولی از دست دادن اعتبار دنیوی و فراهم شدن عذاب اخروی،کار او را بدفرجام می کند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۶]

اشاره

وَ لاٰ تَقْفُ مٰا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ اَلسَّمْعَ وَ اَلْبَصَرَ وَ اَلْفُؤٰادَ کُلُّ أُولٰئِکَ کٰانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً (۳۶)

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن،چون گوش و چشم و دل،همه ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

نکته ها:

ذکر چشم و گوش و دل در آیه،شاید از باب نمونه باشد،زیرا در قیامت علاوه بر خود انسان،از دست و پا و اعضای دیگر هم سؤال می شود (۱)و آنها به سخن آمده،اعتراف

۱- ۱) .نور،۲۴؛یس،۶۵؛فصّلت،۲۰.

می کنند. (۱)و ممکن است برای این باشد که انگیزه ی پیروی از دیگران از طریق دیدن یا شنیدن و یا اندیشه و درک است.

در طول تاریخ،بسیاری از فتنه ها و نزاع ها،از قضاوت های عجولانه یا حرف های بی مدرک و نظریه های بدون تحقیق و علم،بروز کرده است.عمل به این آیه،فرد و جامعه را در برابر بسیاری از فریب ها و خطاها بیمه می کند.چرا که خوش بینی بیجا،زودباوری و شایعه پذیری، جامعه را دستخوش ذلّت و تسلیم دشمن می کند.

تقلید کورکورانه،پیروی از عادات و خیالات،تبعیّت از نیاکان،باور کردن پیشگویی ها، خواب ها،حدس ها و گمان ها،قضاوت بدون علم،گواهی دادن بدون علم،موضعگیری، ستایش یا انتقاد بدون علم،تفسیر و تحلیل و نوشتن و فتوا دادن بدون علم،نقل شنیده های بی اساس و شایعات،نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم،تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی و بدون دلیل و برهان،تکیه به سوگندها و اشک های دروغین دیگران،همه ی اینها مصداق «لاٰ تَقْفُ مٰا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» بوده و ممنوع است.

به مقتضای روایات متواتر و معتبر،پیروی از اصول قطعی شرعی(مانند فتوای مجتهد،یا علمی که به اطمینان های نزدیک به یقین اطلاق می شود)پیروی از علم است.هم چنان که مردم از نسخه ی پزشک متخصّص و دلسوز،علم پیدا می کنند،از فتوای مجتهد جامع الشرائط و متّقی نیز علم به حکم خدا پیدا می کنند.بنا بر این این مرحله از علم کافی است،هر چند علم درجاتی دارد و مراحل عمیق تر آن مانند:علم الیقین،حقّ الیقین و عین الیقین می باشد.

امامان معصوم علیهم السلام،اصحاب خود را از شنیدن و گفتن هر سخنی باز می داشتند و به آنان توصیه می کردند که دربانِ دل و گوش خود باشید.و در این امر،به این آیه «لاٰ تَقْفُ مٰا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» استناد می کردند.

چنان که امام صادق علیه السلام برای متنبّه کردن شخصی که هنگام رفتن به دستشویی،توقّف خود

۱- ۱) .شاید عبارت«کل اولئک»اشاره باشد که این سه عضو،از باب نمونه است،و گر نه بدون«کلّ اولئک»هم معنای آیه تمام بود.

را در آنجا طول می داد تا صدای ساز و آواز همسایه را بشنود،این آیه را تلاوت کرد و فرمود:

گوش از شنیده ها،چشم از دیده ها و دل از خاطرات مؤاخذه می شود.امام سجاد علیه السلام نیز فرمود:انسان حقّ ندارد هر چه می خواهد بگوید. (۱)

پیام ها:

۱ زندگی باید بر اساس علم و اطلاعات صحیح و منطق و بصیرت باشد.« لاٰ تَقْفُ مٰا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» ۲ بازار شایعات را داغ نکنیم و با نقل شنیده های بی اساس،آبرو و حقوق افراد را از بین نبریم.« لاٰ تَقْفُ» ...

۳ قرآن بساط ساحران،کاهنان و پیش گویان را که مردم ساده لوح را دور خود جمع می کنند،بر هم می زند.« لاٰ تَقْفُ مٰا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» ۴ راه شناخت،تنها حس نیست،دل نیز یکی از راههای شناخت است.« اَلسَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤٰادَ» ۵ در قیامت،از باطن و نیّات هم بازخواست می شود.« اَلْفُؤٰادَ» ۶ ایمان به قیامت و حسابرسی خداوند،عامل پیدایش تقواست.« کُلُّ أُولٰئِکَ کٰانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً» ۷ بهره برداری صحیح نکردن از جسم و امکانات،مؤاخذه خواهد داشت.« کُلُّ أُولٰئِکَ کٰانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۳۷ تا ۳۸]

اشاره

وَ لاٰ تَمْشِ فِی اَلْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ اَلْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ اَلْجِبٰالَ طُولاً (۳۷) کُلُّ ذٰلِکَ کٰانَ سَیِّئُهُ عِنْدَ رَبِّکَ مَکْرُوهاً (۳۸)

و در زمین با تکبّر و سرمستی راه مرو،قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه ها نخواهی رسید.

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

همه ی اینها،گناهش نزد پروردگارت ناپسند است.

نکته ها:

از جامعیّت اسلام اینکه علاوه بر مسائل اعتقادی،سیاسی،نظامی و اقتصادی،برای کارهای جزئی مانند رفت و آمد بیرون خانه نیز دستور دارد.از جمله اینکه:

الف:« وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ» (۱)در راه رفتن،میانه رو باش.

ب:« وَ لاٰ تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً» در زمین با تکبّر و سرمستی راه نرو.

ج:« وَ عِبٰادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً» (۲)بندگان خدا آنانند که در زمین با آرامش و بی تکبّر راه می روند.

د:از قارون ثروتمند هم انتقاد می کند که هنگام عبور در کوچه و بازار،با تکبّر و جلال و جبروت ظاهر می شد. (۳)

در سیره ی پیامبر اسلام است که وی حتّی روز فتح مکّه بر الاغی بدون پالان سوار شد.

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز با داشتن مرکب های زیاد،پیاده به مکّه می رفت.اینها نشانه ی فروتنی اولیای دین است.حضرت علی علیه السلام نیز از اوصاف متّقین،راه رفتن متواضعانه را بر می شمارد.«و مشیهم التواضع» (۴)

پیام ها:

۱ تکبر،حتّی در راه،رفتن از نظر قرآن نکوهیده است.« وَ لاٰ تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً» ۲ راه مقابله با تکبر،توجّه دادن به ضعف ها و عجزهاست.« إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ» ۳ خصلت های درونی در رفتار انسان اثر گذار است.« وَ لاٰ تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً» ۴ بدی اعمال زشت در همه ی ادیان الهی امری ثابت است.« کٰانَ سَیِّئُهُ ... مَکْرُوهاً» ۵ اوامر و نواهی پروردگار،در جهت رشد و تربیت انسان است.« عِنْدَ رَبِّکَ»

۱- ۱) .لقمان،۶۱.

۲- ۲) .فرقان،۶۳

۳- ۳) .قصص،۷۹.

۴- ۴) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۳.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۹]

اشاره

ذٰلِکَ مِمّا أَوْحیٰ إِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ اَلْحِکْمَهِ وَ لاٰ تَجْعَلْ مَعَ اَللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتُلْقیٰ فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً (۳۹)

این(دستورات)از حکمت هایی است که پروردگارت بر تو وحی کرده است،و با خدا معبودی دیگر قرار نده که سرزنش شده و رانده،در دوزخ افکنده خواهی شد.

نکته ها:

برخی مفسّران می گویند:مراد از«حکمت»،احکام ثابتی است که در آیات قبل گفته شده و در ادیان دیگر هم بوده و نسخ شدنی نیست.در آیه ی ۲۲ فرمان نهی از شرک اوّلین حکمت بود و در این آیه نیز نهی از شرک،پایان حکمت هاست.

گاهی خداوند،با خطابی تند به پیامبرش،در واقع به کفّار هشدار می دهد که امید خود را از پیامبر قطع کنند،مثل اینکه می فرماید:اگر سراغ غیر خدا بروی،به جهنّم افکنده می شوی.

پیام ها:

۱ اوامر و نواهی خداوند،بر پایه ی حکمت،علم به نیازهای تربیتی بشر و مطابق با عقل است.« أَوْحیٰ إِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَهِ» ۲ عقل و فطرت،انسان را از وحی بی نیاز نمی کند،بلکه انسان نیازمند وحی است.« ذٰلِکَ مِمّٰا أَوْحیٰ إِلَیْکَ» ۳ در زشتی شرک،همین بس که اگر پیامبر نیز در پی آن رود،نابود می شود.

« لاٰ تَجْعَلْ ... فَتُلْقیٰ فِی جَهَنَّمَ» ۴ غیر از مکتب وحی و قانون خدا،راهها و مکاتب دیگر بیراهه است و محرومیّت و ملامت و دوزخ را در پی دارد.« لاٰ تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ ... فَتُلْقیٰ فِی جَهَنَّمَ» ۵ پایان شرک،دوزخ و مشرک مستحقّ دوری از رحمت خداست.« فَتُلْقیٰ» ...

۶ مشرکان در دوزخ علاوه بر سوختن،عذاب روحی نیز دارند.« مَلُوماً مَدْحُوراً»

ص: ۶۳

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۰]

اشاره

أَ فَأَصْفٰاکُمْ رَبُّکُمْ بِالْبَنِینَ وَ اِتَّخَذَ مِنَ اَلْمَلاٰئِکَهِ إِنٰاثاً إِنَّکُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِیماً (۴۰)

آیا(می پندارید)پروردگارتان شما را با داشتن پسران برگزیده و خودش از فرشتگان،دخترانی گرفته است؟ همانا شما سخن(و تهمت)بزرگی می گویید.

نکته ها:

از جمله عقاید انحرافی مشرکان این بود که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند و قرآن بارها با این مسأله برخورد کرده و آن را دروغ و تهمتی بزرگ شمرده است،از جمله:« أَمْ لَهُ الْبَنٰاتُ وَ لَکُمُ الْبَنُونَ» (۱)،« أَ لَکُمُ الذَّکَرُ وَ لَهُ الْأُنْثیٰ» (۲)البتّه عقیده به فرزند داشتن خدا،نزد یهود و نصارا هم بوده است،ولی اعتقاد به دختر داشتن،مخصوص بت پرستان است.

پیام ها:

۱ برتری پسر بر دختر،پنداری بی اساس است.« أَ فَأَصْفٰاکُمْ ... بِالْبَنِینَ» ۲ ربوبیّت خداوند حتّی شامل مشرکان نیز می شود.« رَبُّکُمْ» ۳ عقیده به فرزند داشتن خداوند،بی اساس و محکوم است.« لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِیماً» ۴ پندار اینکه فرشتگان دخترند،غلط است.« اَلْمَلاٰئِکَهِ إِنٰاثاً ... قَوْلاً عَظِیماً» ۵ انسان نباید آنچه را خود نمی پسندد،برای دیگران بپسندد،چه رسد آنکه برای خدا باشد!« لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِیماً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۱]

اشاره

وَ لَقَدْ صَرَّفْنٰا فِی هٰذَا اَلْقُرْآنِ لِیَذَّکَّرُوا وَ مٰا یَزِیدُهُمْ إِلاّٰ نُفُوراً (۴۱)

و به یقین،ما در این قرآن(حقایق را با بیان های گوناگون و)مکرّر بیان کردیم،تا پند گیرند،و جز بر رمیدگی آنان نیفزود.

۱- ۱) .طور،۳۹.

۲- ۲) .نجم،۲۱.

نکته ها:

«صَرَّفْنا»

،بیان گوناگون و متنوّع و تکرارهای مختلف گفتار در جهت روشن تر شدن موضوع بحث است.

انسان فطرتاً تنوّع طلب است،خواه در طبیعت باشد،یا کتاب الهی و این رمز برخی تکرارها و تنوّع بیان ها در قرآن است.

هم چنـان که از بـارش بـاران پـاکیزه بر یـک لاـشه ی متعفّن،بوی تعفّن برمی خیزد،ورود آیات الهی نیز در دلهای خوگرفته به تکبّر و لجاجت،عفونت تنفّر را بیشتر می کند.« مٰا يَزِيدُهُمْ إِلاّٰ نُفُوراً»

پیام ها:

۱ تکرار مطلب،باید متنوّع و جذّاب باشد،« صَرَّفْنٰا» زیرا یک نواختی اغلب خستگی آور است.

۲ انسان پیوسـته نیازمند تذکّر است و چه بسا در هربار تکرار،گروهی جذب شوند.« صَرَّفْنٰا» ۳ تکرار در آیات قرآن،برای تذکّر و پندگیری است.« صَرَّفْنٰا، لِيَذَّكَّرُوا» ۴ تکرار،برای دوستان دلربا،ولی برای لجوجان نفرت آور.« مٰا يَزِيدُهُمْ إِلاّٰ نُفُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۲ تا ۴۳]

اشاره

قُلْ لَوْ كٰانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمٰا يَقُولُونَ إِذاً لاَبْتَغَوْا إِلىٰ ذِي اَلْعَرْشِ سَبِيلاً (۴۲) سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالىٰ عَمّٰا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيراً (۴۳)

بگو:اگر با خداونـد،خـدایانی بود آن گونه که مشـرکان می گوینـد در آن هنگام آن خـدایان در پی یافتن راه نفوذی به سوی خدای صاحب عرش بودند(تا قدرت را از او بگیرند).

خداوند منزّه و برتر است از آنچه می گویند،برتری بزرگ!

ص: ۶۵

نکته ها:

مشرکان،خداوند را قبول داشتند و«اللّٰه»را آفریدگار هستی می دانستند،ولی بت ها را شفیع خود یا شریک خدا می پنداشتند.این آیه وجود چنین رابطه ای را میان خدا و بت ها نفی می کند،چون بت ها نه می توانند قدرت را از دست خدای بزرگ بیرون آورند،نه راهی برای تقویت خود دارند.

پیام ها:

۱ نظام هستی،بهترین دلیل بر یکتایی خداست.(اگر خدایان دیگر بودند،رقابت می شد و اگر رقابت بود نظام به هم می خورد.)« إِذاً لاَبْتَغَوْا إِلىٰ ذِی الْعَرْشِ سَبِیلاً» ۲ هر گاه نسبت ناروایی داده شود،تبرئه و تنزیه لازم است.« سُبْحٰانَهُ» ۳ خداوند از هر گونه شریک پاک است و میان ذات مقدّس او و خرافاتی که می گویند،فاصله و برتری بسیاری است.« سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالىٰ عَمّٰا یَقُولُونَ» ۴ هر که و به هر مقدار خدا را ستایش کند،باز خداوند برتر از آن گفته ها و توصیف هاست.« تَعٰالىٰ عَمّٰا یَقُولُونَ عُلُوًّا کَبِیراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۴]

اشاره

تُسَبِّحُ لَهُ اَلسَّمٰاوٰاتُ اَلسَّبْعُ وَ اَلْأَرْضُ وَ مَنْ فِیهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلاّٰ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لٰکِنْ لاٰ تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ إِنَّهُ کٰانَ حَلِیماً غَفُوراً (۴۴)

آسمان های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست،تسبیح خداوند را می گویند،و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش،از او به پاکی یاد می کند، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید.همانا او بردبار و آمرزنده است.

نکته ها:

این آیه می گوید:همه ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند.برخی مفسّران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته اند،یعنی ساختار وجودیِ هر ذرّه ای از عالم،نشان از اراده،حکمت،علم و عدل خدا دارد.

بعضی دیگر معتقدند که هستی،شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح اند،ولی گوش ما صدای آنها را نمی شنود.این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است.نطق داشتن اشیا محال نیست،چون در قیامت تحقّق می یابد،« أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ» (۱)حتّی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می کند،« وَ إِنَّ مِنْهٰا لَمٰا یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَهِ اللّٰهِ» (۲)حضرت سلیمان سخن مورچه را می فهمید و منطق الطیر می دانست.هدهد انحراف مردم را تشخیص می داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد.خداوند کوه ها را مخاطب قرار داده:« یٰا جِبٰالُ أَوِّبِی مَعَهُ» (۳)ای کوه ها! همراه با داود نیایش کنید.در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیحِ دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است. جمله ذرات عالم در نهان تسبیح گویی حیوانات و موجودات،در روایات هم آمده است،از جمله:

الف:به چهره ی حیوانات سیلی نزنید،که تسبیح خدا می گویند. (۴)

ب:هر گاه صید تسبیح نگوید،شکارِ صیّاد می شود. (۵)

ج:هیچ درختی قطع نمی شود،مگر به خاطر ترک تسبیح او. (۶)

د:سنگریزه در دست پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله به نبوّت او گواهی داد. (۷)

ه:زنبور عسل تسبیح می گوید. (۸)

ح:صدای گنجشک ها تسبیح آنهاست. (۹)

همه ی این روایات،گویای تسبیح واقعی است،نه زبان حال.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه

۱- ۱) .فصّلت،۲۱.

۲- ۲) .بقره،۷۴.

۳- ۳) .سبأ،۱۰.

۴- ۴) . تفسیر نور الثقلین.

۵- ۵) .تفسیر نور الثقلین.

۶- ۶) .تفسیر روح الجنان.

۷- ۷) .تفسیر المیزان.

۸- ۸) .بحار،ج ۹۵،ص ۳۷۲.

۹- ۹) .بحار،ج ۶۴،ص ۲۷.

پیام ها:

۱ همه ی هستی خدا را تسبیح می گویند،پس چرا انسان از این کاروان عقب بماند.« تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ» ...

۲ در آسمان ها نیز موجودات زنده و با شعور هست.« مَنْ فِیهِنَّ» ۳ تسبیح هستی،همراه با حمد و ستایش است.« یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» ۴ بعضی صداها را ممکن است بشنویم،امّا نمی فهمیم که تسبیح است.

« لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ» ۵ همه ی هستی شعور دارند،ولی اطلاعات انسان از هستی ناقص است.« إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلاّ یُسَبِّحُ ... لا تَفْقَهُونَ» ۶ حقایق،از غیر اهلش پوشیده است.« لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ» ۷ تحمّل عقاید خرافی و سخنان ناروا،برخاسته از حلم و بردباری خداست.

« عَمّا یَقُولُونَ ... حَلِیماً غَفُوراً» اگر برگشتیم حتماً او می بخشد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۵]

اشاره

وَ إِذا قَرَأْتَ اَلْقُرْآنَ جَعَلْنا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اَلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ حِجاباً مَسْتُوراً (۴۵)

و هر گاه قرآن می خوانی،میان تو و کسانی که به قیامت ایمان ندارند،حجابی ناپیدا(و معنوی)قرار می دهیم(تا از درک معارف حقّ محروم بمانند).

نکته ها:

قرآن وسیله ی هدایت متّقین است،« هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» (۱)و از نشانه های متّقین،یقین به آخرت است،« وَ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ» (۲)پس قرآن برای آنان که به قیامت ایمان ندارند،هدایت گر نیست.این همان حجاب پنهانی است که سبب می شود انسان از فهم وحی و لذّت درک معارف الهی محروم بماند،گرچه از زبان خود پیامبر صلی اللّه علیه و آله نیز وحی را بشنود.

۱- ۱) .بقره،۲.

۲- ۲) .بقره،۴.

پیام ها:

۱ اگر انسان،قابلیّت هدایت نداشته باشد،تلاوت قرآن،توسّط رسول اللّه هم بی اثر است.« إِذٰا قَرَأْتَ ... حِجٰاباً مَسْتُوراً» ۲ قهر الهی،پس از لجاجت و کفر انسان است.« جَعَلْنٰا ... لاٰ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ ... حِجٰاباً» ۳ تلاوت قرآن می تواند انسان را از شرّ کفّار،ایمن کند.« إِذٰا قَرَأْتَ، جَعَلْنٰا ... حِجٰاباً» ۴ تلاوت قرآن،روح تبرّی از مشرکان را در انسان تقویت می کند.« إِذٰا قَرَأْتَ جَعَلْنٰا ... حِجٰاباً» ۵ محرومیّت از درک وحی،عذاب و قهر الهی است.« جَعَلْنٰا ... حِجٰاباً مَسْتُوراً » چوب خدا صدا ندارد.

۶ ایمان به معاد،عامل پذیرش دعوت انبیا و کفر به معاد،سبب نپذیرفتن نبوّت و معارف الهی است.« لاٰ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ ... حِجٰاباً مَسْتُوراً» ۷ خداوند حقایق و معارف را از غیر اهلش پوشیده داشته است.« حِجٰاباً مَسْتُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۶]

اشاره

وَ جَعَلْنٰا عَلىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذٰانِهِمْ وَقْراً وَ إِذٰا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي اَلْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلىٰ أَدْبٰارِهِمْ نُفُوراً (۴۶)

و بر دلهای آنان(کفّار)پوشش هایی قرار دادیم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی(تا حقّ را نشنوند).و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی،آنان پشت کرده و گریزان می شوند.

نکته ها:

« أَكِنَّةً »جمع«کنان»،یا«کن»،به معنای وسیله ی پوشاندن است.« وَقْراً »،به معنای سنگینی در گوش است.شبیه این آیه در سوره های دیگر (۱)هم آمده است.

بیش از هزار بار در قرآن،از توحید یاد شده است، (۲)ولی متأسّفانه کوردلان از شنیدن

۱- ۱) .فصّلت،۴۴؛انعام،۲۵؛کهف،۵۷.

۲- ۲) .تفسیر أطیب البیان.

آیات توحید و بهره گیری از آنها محروم و ناراحتند،امّا از شنیدن سخن شرک و یاوه خرسند می شوند.« وَ إِذٰا ذُکِرَ اللّٰهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ وَ إِذٰا ذُکِرَ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِ إِذٰا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ» (۱)امروز نیز هر گاه بحث از توحید می شود،بعضی متنفّرند،ولی سخن شرقی ها و غربی ها برایشان جاذبه دارد.

قرآن چنین گروه های گریزان از حقّ را به الاغ هایی تشبیه کرده که از شیران رم می کنند.

« کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَهٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَهٍ» (۲)

پیام ها:

۱ روحِ بسته و دلِ مرده،معارف ناب قرآن را نمی پذیرد.« أَکِنَّهً أَنْ یَفْقَهُوهُ» ۲ شنیدن و فهمیدن ساده،غیر از فهم عمیق و لذّت بردن از آن است.« یَفْقَهُوهُ» ۳ محروم ماندن از درک معنویّات،نوعی قهر الهی است.« جَعَلْنٰا عَلیٰ قُلُوبِهِمْ أَکِنَّهً أَنْ یَفْقَهُوهُ» ۴ یاد غیر خدا کفر است،یاد خدا و غیر خدا شرک،و تنها یاد خدای یکتا توحید است.« ذَکَرْتَ ... وَحْدَهُ» ۵ توحید در ربوبیّت،سخت ترین چیز برای مشرکان است.« ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا» ...

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۷]

اشاره

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمٰا یَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ یَسْتَمِعُونَ إِلَیْکَ وَ إِذْ هُمْ نَجْویٰ إِذْ یَقُولُ اَلظّٰالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاّٰ رَجُلاً مَسْحُوراً (۴۷)

ما داناتریم که چون به تو گوش می دهند،برای چه گوش می دهند و آن گاه که(برای خنثی کردن تبلیغات پیامبر)با هم نجوا می کنند(نیز بهتر می دانیم چه می گویند).آن زمان که ستمگران(به دیگران)می گویند:شما جز از مردی افسون شده پیروی نمی کنید(آن را هم می دانیم).

۱- ۱) .زمر،۴۵.

۲- ۲) .مدّثر،۵۰.

نکته ها:

در تفاسیر آمده است که هر یک از سران کفّار،شبانه و بدون اطلاع یکدیگر مخفیانه پشت خانهٔ پیامبر حاضر می شدند تا در تاریکی،صوت قرآن را بشنوند و سپس تحلیل کنند.

گاهی هم در تاریکی به هم برمی خوردند و یکدیگر را شناخته ملامت می کردند که ما خود، دل از صوت محمّد نمی کنیم،مردم چه کار کنند! این آیه،به پیامبر خدا دلگرمی می دهد که از فرار و بی احترامی کفّار،متأثّر نشود،چون همه چیز بر خدا روشن است.

پیام ها:

۱ خداوند،از اهداف و اغراض مردم نیز آگاه است.« نَحْنُ أَعْلَمُ بِمٰا یَسْتَمِعُونَ بِهِ» ۲ همه ی شنوندگان،حسن نیّت ندارند.« نَحْنُ أَعْلَمُ» ...

۳ مبلّغِ حق،نباید با فرار یا تهمت مردم عقب نشینی کند،بلکه باید بداند که زیر نظر خداست و دلگرم باشد.« نَحْنُ أَعْلَمُ» ...

۴ دشمنان،چون توجّه مردم را به رهبران الهی می بینند،با تهمت و دروغ به آنان ضربه می زنند.« رَجُلاً مَسْحُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۸]

اشاره

اُنْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ اَلْأَمْثٰالَ فَضَلُّوا فَلاٰ یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلاً (۴۸)

(ای پیامبر!)بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند و در نتیجه گمراه شدند، پس نمی توانند راه حقّ را بیابند.

پیام ها:

۱ پیامبر صلی اللّه علیه و آله و رهبران دینی و مؤمنین،باید از شیوه تبلیغات دشمن آگاه باشند.

« اُنْظُرْ کَیْفَ» ۲ هم برای اثبات حق،هم برای مکدّر ساختن حقایق،می توان از مثال و تمثیل استفاده کرد.« کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثٰالَ»

۳ آنان که برای رد کردن دین،منطق ندارند،با مثل زدن،به پیامبر بدگویی و او را تحقیر می کنند.« ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ» ۴ توهین به رهبران الهی،عامل گمراهی است.« ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا» ۵ گمراهی انسان ها به تدریج حاصل می شود،اوّل گرفتار توهین و ضرب المثل نابجا می شود،آن گاه به انحراف،سپس به بن بست می رسد.« ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ، فَضَلُّوا،فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلاً» ۶ کفر،سرانجامی ندارد.کفّار با بهره گیری از انواع تهمت و مثلها برای ضربه زدن به اسلام،بازهم موفّق نشدند.« ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ،فَضَلُّوا،فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۹]

اشاره

وَ قالُوا أَ إِذا کُنّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِیداً (۴۹)

و گفتند:آیا آن گاه که ما استخوان های پوسیده و پراکنده شویم،آیا براستی ما با آفرینشی تازه،برانگیخته می شویم؟

نکته ها:

«رفات»به معنایِ گِل خورد شده است. (۱)

در آیات قرآن،هیچ جا دلیلی از سوی منکران معاد بیان نشده است.هر چه هست،تعجّب و سؤال و استبعاد است و با طرح سؤال ها ایجاد شبهه می کنند.قرآن نیز در پاسخ آنان،تکیه بر علم و قدرت و حکمت خدا در آفرینش و ذکر نمونه هایی در طبیعت و تاریخ و خود انسان دارد که اوّل نبوده و سپس پدید آمده است.پس خداوند می تواند بار دیگر موجودات را پس از مرگ،زنده کند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۰ تا ۵۱]

اشاره

قُلْ کُونُوا حِجارَهً أَوْ حَدِیداً (۵۰) أَوْ خَلْقاً مِمّا یَکْبُرُ فِی صُدُورِکُمْ فَسَیَقُولُونَ مَنْ یُعِیدُنا قُلِ الَّذِی فَطَرَکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ فَسَیُنْغِضُونَ إِلَیْکَ رُؤُسَهُمْ وَ یَقُولُونَ مَتی هُوَ قُلْ عَسی أَنْ یَکُونَ قَرِیباً (۵۱)

بگو:(استخوان خرد شده که آسان است،شما)سنگ باشید یا آهن.

۱- ۱) .مفردات راغب.

یا هر مخلوقی از آنچه که در نظر شما از آن هم سخت تر است(باز خدا می تواند شما را دوباره زنده کند)آنان بزودی خواهند گفت:چه کسی ما را باز می گرداند؟ بگو:همان کسی که نخستین بار شما را آفرید.پس بزودی سرهای خویش را(با تعجّب)به سوی تو تکان خواهند داد و گویند:آن روز،چه زمان خواهد بود؟ بگو:شاید نزدیک باشد!

نکته ها:

گرچه انسان پس از مرگ،متلاشی و خاک می شود،ولی خاک،سرچشمه و دروازه ی حیات و زندگی است.گیاهان از خاک می رویند و موجودات زنده در خاک پرورش می یابند.پس زنده کردن مردگان از خاک،نزد خداوند متعال مهم و دشوار نیست،حتّی اگر شما سنگ و آهن و سخت تر از اینها هم باشید،که فاصله شان با حیات،دورتر است،باز هم خداوند،شما را زنده خواهد کرد.

منکران،دلیلی بر انکار معاد ندارند،تنها سؤال دارند که چه کسی و چه زمانی و چگونه ما را زنده می کند؟ پاسخ قرآن این است که همان خدا که اوّلین بار شما را آفرید،قدرت بازآفرینی شما را دارد،زمان آن نیز خیلی دور نیست،شاید نزدیک باشد!« مَنْ یُعِیدُنا؟ مَتیٰ هُوَ؟ عَسیٰ أَنْ یَکُونَ قَرِیباً»

پیام ها:

۱ پیامبر،مأمور پاسخگویی به سؤالات،شبهات و ایرادهاست.« قُلْ» ۲ زنده ساختن مجدّد مردگان،حتّی اگر سنگ و آهن هم شده باشند،بر خدا آسان است.« حِجٰارَةً أَوْ حَدِیداً أَوْ خَلْقاً» ...

۳ معاد جسمانی است.« کُونُوا حِجٰارَةً أَوْ حَدِیداً» ...

ص: ۷۳

۴ بسیاری از چیزها،تنها در ذهن و دل ما بزرگ می نماید،ولی در واقع بزرگ نیست.« يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ» ۵ دلیل انکار معاد،غفلت از قدرت الهی است.« مَنْ يُعِيدُنا ... اَلَّذِي فَطَرَكُمْ» ۶ افراد لجوج با شنیدن دلیل نیز از روی استهزا و انکار و استبعاد،سر تکان می دهند.« فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ» ۷ عمر دنیا نسبت به آخرت،کم و کوتاه است و هر کس باید مرگ و قیامت را نزدیک بداند.« أَنْ يَكُونَ قَرِيباً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۲]

اشاره

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاّ قَلِيلاً (۵۲)

۵۲\۱۷

روزی که شما را(از قبرهایتان)فرامی خواند،پس شما حمدگویان اجابت می کنید و می پندارید که جز مدّت کوتاهی(در دنیا یا برزخ) درنگ نکرده اید.

پیام ها:

۱ قیامت را فراموش نکنید.« يَوْمَ» قبل از« يَوْمَ »،کلمه ی«اذكر»در تقدیر است.

۲ قیامت،روز فراخوانی عمومی مردم است.« يَدْعُوكُمْ» ۳ هنگام رستاخیز،همه ی مردگان ثناگوی خدایند(ولی برای کافران سودی ندارد).« فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ» ۴ مدّت دنیا و برزخ،نسبت به قیامت،بسیار کوتاه است.« إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاّ قَلِيلاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۳]

اشاره

وَ قُلْ لِعِبادِي يَقُولُوا اَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ اَلشَّيْطانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ اَلشَّيْطانَ كانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا مُبِيناً (۵۳)

و به بندگانم بگو:سخنی گویند که نیکوتر است،چرا که شیطان(با سخنان ناموزون)میان آنان فتنه و فساد می کند.همانا شیطان همواره برای انسان،دشمنی آشکار بوده است.

ص: ۷۴

نکته ها:

خداوند،آفریدگار بهترین هاست؛« أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»، (۱)«فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ»، (۲)« أَحْسَنِ تَقْوِيم» (۳)از ما نیز بهترین ها را می خواهد؛بهترین عمل،« لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» (۴)بهترین سخن« يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و بهترین حرفها را پیروی کردن.« فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (۵)گویا مسلمانان در نحوه ی برخورد با کفّار و نیشخندهای آنان و نحوه ی مقابله به مثل، سؤالاتی داشتند که آیه با «قُلْ» پاسخ داده است،چرا که گاهی بدگویی به بت های کفّار،آنان را گستاخ می کرد که آنان نیز به خداوند ناسزا گویند.

«کلام احسن»شامل هر نوع سخن شایسته است،همچون:سلام،دعا،ارشاد،اظهار محبّت،امر به معروف و نهی از منکر،ذکر خدا،توبه و استغفار و امثال آن.

پیام ها:

۱ در دعوت به کلام نیکو،باید خود نیکو سخن بود.« يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» ۲ کلام و گفتار خوب،زمینه ساز محبّت،و سخن ناروا،زمینه ساز انواع وسوسه های شیطانی است.آری سخن نیکو،زمینه ی وسوسه را می زداید.

« يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطانَ يَنْزَغُ» ...

۳ لازمه ی عبودیّت،خوش گفتاری با دیگران است.« لِعِبادِي،يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» ۴ القای دشمنی میان مردم،کار شیطان است و کسی که چنین کند،همکار شیطان است.« يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ» ۵ شیطان،همواره دشمن انسان بوده و در دشمنی لحظه ای درنگ نکرده است.

« إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا» ۶ شیطان در فتنه گری و دشمنی با انسان،بسیار جدّی است.« إِنَّ ... كانَ ... عَدُوًّا مُبِيناً»

۱- ۱) .سجده،۷.

۲- ۲) .غافر،۶۴.

۳- ۳) .تین،۴.

۴- ۴) .هود،۷.

۵- ۵) .زمر،۱۸.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۴]

اشاره

رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِکُمْ إِنْ یَشَأْ یَرْحَمْکُمْ أَوْ إِنْ یَشَأْ یُعَذِّبْکُمْ وَ مٰا أَرْسَلْنٰاکَ عَلَیْهِمْ وَکِیلًا (۵۴)

پروردگار شما به شما داناتر است،اگر بخواهد بر شما رحمت می آورد،یا اگر بخواهد(به خاطر کردارتان)شما را عذاب می کند.و ما تو را به عنوان وکیل مردم نفرستادیم(تا به ایمان آوردن مجبورشان کنی).

نکته ها:

در آیه ی قبل،تأکید بر خوب حرف زدن بود،در این آیه نمونه هایی از آن بیان شده است:

انسان خود را برتر از دیگران نداند،آنان را تحقیر نکند و حتّی به کفّار نگوید:شما اهل دوزخید و ما اهل بهشت،چرا که چنین روشی،سبب فتنه می شود.به علاوه ما چه می دانیم عاقبت خوش با کیست؟ خدا آگاه تر است،اگر بخواهد می بخشد یا عذاب می کند.

پیام ها:

۱ به ایمان خود مغرور نشویم.« رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِکُمْ» ۲ کارهای الهی،بر اساس علم اوست.« أَعْلَمُ بِکُمْ، یَرْحَمْکُمْ، یُعَذِّبْکُمْ» ۳ علم خدا و مهر و قهر او،از شئون ربوبیّت خداوند است.« رَبُّکُمْ، یَرْحَمْکُمْ، یُعَذِّبْکُمْ» ۴ سخن از رحمت و عطوفت،پیش از قهر و عذاب است.« یَرْحَمْکُمْ، یُعَذِّبْکُمْ» ۵ انسان باید بین خوف و رجا باشد.« یَرْحَمْکُمْ، یُعَذِّبْکُمْ» ۶ انسان ها در انتخاب عقیده آزادند،حتّی پیامبران هم مأمور اجبار مردم بر ایمان نیستند.« مٰا أَرْسَلْنٰاکَ عَلَیْهِمْ وَکِیلًا» ۷ مبلّغ دین،نباید خود را وکیل و سرپرست مردم بداند.« وَکِیلًا»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۵]

اشاره

وَ رَبُّکَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِی اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ لَقَدْ فَضَّلْنٰا بَعْضَ اَلنَّبِیِّینَ عَلیٰ بَعْضٍ وَ آتَیْنٰا دٰاوُدَ زَبُوراً (۵۵)

و پروردگارت به هر که در آسمان ها و زمین است،داناتر است.و البتّه ما بعضی از پیامبران را بر بعض دیگر برتری بخشیدیم و به داود زبور دادیم.

نکته ها:

در آیه ی قبل،علم خدا به انسان ها مطرح شد،اینجا علم او به همه ی موجودات آسمانی و زمینی بیان شده است.

در احادیث آمده است:پیامبران،یکصد و بیست و چهار هزار نفر بوده اند؛بعضی از آنان مبعوث بر همه ی مردم و دارای کتاب آسمانی بودند،برخی نیز در منطقه یا بر قوم خاصّی مأمور بودند و تحت فرمان پیامبر بزرگ تری انجام وظیفه می کردند.

پیام ها:

۱ پیامبران تحت توجّه خاصّ الهی می باشند.« رَبُّکَ» ۲ عالم،محضر خداست و او بر همه چیز آگاه است.« رَبُّکَ أَعْلَمُ» ۳ در آسمان ها نیز موجودات با شعور وجود دارند.« بِمَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ» ۴ در میان پیامبران نیز سلسله مراتب و برتری وجود دارد.حتی بهترین افراد و متّقین با هم یکسان نیستند.« فَضَّلْنٰا» ۵ تفاوت و برتری دادن های الهی،بر اساس علم همه جانبه ی او بر همه چیز و همه کس است.« رَبُّکَ أَعْلَمُ، فَضَّلْنٰا» ۶ کتاب آسمانی،از نشانه های برتری یک پیامبر است.« فَضَّلْنٰا، آتَیْنٰا دٰاوُدَ زَبُوراً» ۷ برتری فرهنگی،اساسی ترین برتری است،نه مال و مقام و عمر.« فَضَّلْنٰا، زَبُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۶]

اشاره

قُلِ اُدْعُوا اَلَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلاٰ یَمْلِکُونَ کَشْفَ اَلضُّرِّ عَنْکُمْ وَ لاٰ تَحْوِیلاً (۵۶)

بگو:کسانی را که غیر خداوند گمان می کردید(معبود شمایند)بخوانید.که آنها نه مشکلی را می توانند از شما برطرف کنند و نه تغییری در آن دهند.

ص:۷۷

پیام ها:

۱ سراغ غیر خدا رفتن و به آن امید داشتن،خیالی بیش نیست.« زَعَمْتُمْ» ۲ در شیوه ی تبلیغ،ضمن آنکه باید حقیقت را بیان کرد،باید مردم را در انتخاب به حال خود گذاشت تا آن را با اختیار رد کرده یا بپذیرند.« قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ ... فَلا یَمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ» ۳ انگیزه ی پرستش،پناهجویی به یک قدرت است و بت ها این توان را ندارند.

« فَلا یَمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ» ۴ غیر خدا،نه می تواند خطر را رفع کند و نه آن را به دیگری برگرداند،و یا آن را تبدیل کند و یا تخفیف دهد.« کَشْفَ الضُّرِّ، تَحْوِیلاً» (عقیده به شفاعت اولیای خدا برای رفع مشکلات و عذاب،به اذن خداست و حساب دیگری دارد.)

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۷]

اشاره

أُولٰئِکَ الَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلیٰ رَبِّهِمُ الْوَسِیلَهَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ وَ یَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ یَخٰافُونَ عَذٰابَهُ إِنَّ عَذٰابَ رَبِّکَ کٰانَ مَحْذُوراً (۵۷)

آنان را که(مشرکان به جای خدا)می خوانند(مانند عیسی و فرشتگان) خودشان وسیله ای برای تقرّب به پروردگارشان می جویند،وسیله ای هر چه نزدیک تر،و به رحمت او امیدوارند و از عذابش بیمناک.همانا عذاب پروردگارت در خور پرهیز و وحشت است.

نکته ها:

آیه را چنین نیز ترجمه کرده اند:پیامبرانی که مردم را به حقّ دعوت می کنند،خودشان نیز (در حرکت معنوی)به سوی پروردگارشان،به سراغ وسیله می روند،آن هم وسیله ای که بیشتر و سریعتر آنان را به خدا نزدیک کند.یا هر پیامبری مقرّب تر است،بیشتر سراغ خداوند می رود.

در روایات بسیاری ذیل این آیه آمده است که دو کفّه ی بیم و امید در انسان باید یکسان باشد،و گر نه یا مأیوس می شود،یا مغرور.

ص :۷۸

پیام ها:

۱ بیم و امید،نشان وابستگی و ضعف است،پس کسی که خود در پی وسیله می رود،چگونه او را وسیله قرار می دهید؟« یَبْتَغُونَ إِلىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِیلَهَ» ۲ برای قرب به خدا،راهها و وسائلی وجود دارد.« یَبْتَغُونَ إِلىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِیلَهَ» ۳ سراغ وسیله رفتن و شفاعت طلبی،نباید انسان را از عذاب غافل کند.

« یَبْتَغُونَ ... یَخٰافُونَ عَذٰابَهُ» ۴ در تقرّب به خدا،سبقت و مسابقه ارزش دارد.« أَیُّهُمْ أَقْرَبُ» (هر که به خدا نزدیک تر است،تلاشش برای توسّل بیشتر است.) ۵ بهترین وسیله آن است که انسان را به خدا نزدیک تر کند.« أَیُّهُمْ أَقْرَبُ» ۶ رحمت الهی بر غضبش سبقت دارد.(امید به رحمت،پیش از خوف از عذاب آمده است.)« یَرْجُونَ ... یَخٰافُونَ» ۷ عذاب،از شئون ربوبیّت خداوند است،آن را شوخی نگیریم.« عَذٰابَ رَبِّکَ ...

مَحْذُوراً»

...

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۸]

اشاره

وَ إِنْ مِنْ قَرْیَهٍ إِلاّٰ نَحْنُ مُهْلِکُوهٰا قَبْلَ یَوْمِ الْقِیٰامَهِ أَوْ مُعَذِّبُوهٰا عَذٰاباً شَدِیداً کٰانَ ذٰلِکَ فِی الْکِتٰابِ مَسْطُوراً (۵۸)

و هیچ منطقه آبادی نیست،مگر آنکه پیش از روز قیامت،آن را هلاک می کنیم یا(به خاطر گناهانشان)به شدّت عذاب می کنیم،این در کتاب الهی (و لوح محفوظ)ثبت شده است.

نکته ها:

« قَرْیَهٍ »محلّ اجتماع مردم و آبادی است،چه شهر باشد چه روستا.و مراد از« اَلْکِتٰابِ »،یا لوح محفوظ است،یا قرآن که علل سقوط و هلاکت امّت ها در آن بیان شده است.

ص: ۷۹

پیام ها:

۱ زندگی برای هیچ کس ماندگار و پایدار نیست.« وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ» ...

۲ برچیده شدن بساط زندگی روی زمین،نه یک تصادف،بلکه بر اساس قانونی است که خداوند،از پیش تعیین و ثبت کرده است.« فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۹]

اشاره

وَ ما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآياتِ إِلاّ أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَ آتَيْنا ثَمُودَ النّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِها وَ ما نُرْسِلُ بِالْآياتِ إِلاّ تَخْوِيفاً (۵۹)

و هیچ چیزی ما را از فرستادن آیات و معجزات(مورد درخواست مردم) بازنداشت،جز اینکه امّت های پیشین آنها را تکذیب کردند(و هلاک شدند).

ما به قوم ثمود ماده شتری دادیم که روشنگر(اذهان مردم)بود،امّا به آن ستم کردند و ما معجزات(درخواستی)را نمی فرستیم مگر برای بیم دادن.

نکته ها:

کفّارِ بهانه جوی مکّه،از پیامبر تقاضای معجزات متعدّدی داشتند،از جمله می خواستند بعضی از کوه های مکّه(کوه صفا)را به طلا تبدیل کند،یا کوه ها جابه جا شده و زمین برای کشاورزی به وجود آید.خداوند می فرماید:به تجربه ی تاریخ،کفّار لجوج با دیدن این نشانه ها نیز ایمان نمی آورند و نظام آفرینش،دستخوش هوسهای افراد لجوج نمی شود.و اگر معجزه به پیشنهاد مردم ارائه شود و به آن کفر ورزند،عقوبت دنیوی آنان حتمی است.

شتر یک حیوان است،ولی خداوند درباره ی شتر صالح می فرماید:« ناقَةُ اللّهِ» ،چون هر چه به خدا منسوب شود قداست دارد،حتّی نام ابو لهب چون در قرآن است،بی وضو به آن نمی توان دست زد.

پیام ها:

۱ پیامبران با داشتن معجزه های گوناگون،پیوسته گرفتار افراد لجوج بودند.

« كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ»

۲ خداوند بر هر کاری تواناست،امّا کارش بر اساس حکمت است،نه ارضای هوسهای مردم.« مٰا مَنَعَنٰا» ...

۳ توهین به مقدّسات و تکذیب معجزات،قهر و عذاب الهی را به دنبال دارد.

« آتَیْنٰا ... فَظَلَمُوا بِهٰا» ۴ آنچه از سوی خداست و رنگ خدایی دارد،حسابش از امور عادّی جداست.

« آتَیْنٰا ... فَظَلَمُوا بِهٰا» ۵ معجزات،وسیله ی شناخت و بینش و هشدار مردم است.« مُبْصِرَةً، تَخْوِیفاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۰]

اشاره

وَ إِذْ قُلْنٰا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحٰاطَ بِالنّٰاسِ وَ مٰا جَعَلْنَا اَلرُّؤْیَا اَلَّتِی أَرَیْنٰاکَ إِلاّٰ فِتْنَةً لِلنّٰاسِ وَ اَلشَّجَرَةَ اَلْمَلْعُونَةَ فِی اَلْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَمٰا یَزِیدُهُمْ إِلاّٰ طُغْیٰاناً کَبِیراً (۶۰)

و(به یادآور)آن گاه که به تو گفتیم:همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که نشانت دادیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را،جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم.و ما مردم را بیم می دهیم،ولی(هشدار ما)جز طغیان و سرکشی بزرگ،چیزی بر آنان نمی افزاید.

نکته ها:

در آیه ی قبل سخن از کشتن ناقه ی صالح بود و در این آیه،سخن از شجره ی ملعونه که قاتل اهل بیت پیامبر علیهم السلام بودند.

در روایات می خوانیم که اهل بیت فرمودند:ما کمتر از ناقه ی صالح نیستیم،جسارت به ما هلاکت را به دنبال دارد. (۱)

در قرآن،چند رؤیا برای پیامبر اسلام بیان شده است:یک رؤیا در آستانه ی جنگ بدر،که خداوند دشمنان را به چشم پیامبر اندک نشان داد،تا مسلمانان سست نشوند. (۲)دیگری

۱- ۱) .بحار،ج ۲۸،ص ۲۰۶ و ج ۵۰،ص ۱۹۲.

۲- ۲) .انفال،۴۳.

رؤیای ورود فاتحانه به مسجد الحرام. (۱)و یکی هم خوابی که در این آیه مطرح است.دو خواب قبلی پس از هجرت و در مدینه بوده،اما این خواب در مکّه بوده است.البتّه برخی رؤیا را مربوط به معراج دانسته اند،در حالی که معراج در بیداری بود و رؤیا ظهور در خواب دیدن دارد.

آن خواب و شجره ی ملعونه یکی است،چون نتیجه ی واحدی دارد و آن فتنه بودن برای مردم است.خداوند این شجره ی ملعونه و اعمالشان را در خواب به پیامبر صلی اللّه علیه و آله نشان داد و فرمود که این سبب فتنه ی امت توست و با جمله ی «إِنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنّاسِ» ،آن حضرت را دلداری داد.

«شجره»،هم به معنای درخت است،هم هر اصلی که شاخه ها و فروعی داشته باشد.لذا به قبیله هم شجره گفته می شود.پیامبر نیز فرمود:من و علی از یک شجره ایم«أنا و علی من شجره واحده». (۲)به سلسله ی نسب و نژاد نیز«شجره نامه»گفته می شود.پس شجره ی ملعونه،قومی ریشه دارند که ملعونند.

در آخر این آیه آمده است که هشدارهای الهی نسبت به شجره ی ملعونه،نتیجه ای جز افزایش طغیان بزرگ اینان ندارد.و« طُغْیاناً کَبِیراً »تنها یک بار و در همین آیه به کار رفته است.پس باید در قرآن از یک شجره ملعونه و از قوم و قبیله ای سراغ گرفت که به ظاهر مسلمان،ولی در باطن دارای نفاق و سبب فتنه ی مردم اند.

در قرآن،امور متعدّدی لعنت شده است،مثل:ابلیس،یهود،منافقان،مشرکان،علمایی که حقّ را کتمان کردند،آزاردهندگان پیامبر،امّا تنها منافقانند که همراه مسلمانان و موجب فتنه آنانند،زیرا ابلیس و اهل کتاب و مشرکین،چهره ای روشن دارند،ولی منافقان به ظاهر مسلمان،پیوسته عامل فتنه بوده اند. (۳)

بعضی پنداشته اند شجره ی ملعونه،همان«درخت زقّوم» است که وسیله ی عذاب الهی است،ولی چیزهای دیگری هم وسیله ی عذاب الهی بوده است که این نشانه ی لعنت شدن

۱- ۱) .فتح،۲۷.

۲- ۲) .بحار،ج ۳۸،ص ۳۰۹.

۳- ۳) .عمیق ترین نظر در باره ی این آیه که با روایات همراه است،در تفسیر المیزان آمده است.

آن وسیله نیست،مثل رود نیل که فرعون را غرق کرد،یا فرشتگان که بر اقوامی عذاب نازل کردند،یا مؤمنان که در جنگ ها بازوی خدا در عذاب و نابودی کفّار بودند. «قاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَيْدِيكُمْ» (۱)علامه ی طباطبایی قدس سره در بحث روایی سوره ی قدر،از برجستگان اهل سنّت مثل خطیب بغدادی،ترمذی،ابن جریر،طبرانی،بیهقی،ابن مردویه و از علمای شیعه مثل کلینی صاحب کتاب کافی نقل می کند که پیامبر اکرم در خواب،بالا ـ رفتن بوزینگان را از منبر خود دید و بسیار غمگین شد.جبرئیل نازل شد.حضرت خواب خود را بر او بیان کرد.جبرئیل به آسمان رفت و چون برگشت،این آیات را با خود آورد:« أَ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِينَ. ثُمَّ جاءَهُمْ ما كانُوا يُوعَدُونَ. ما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يُمَتَّعُونَ» (۲)آیا نمی بینی که اگر ما سالیانی آنان را بهره مند سازیم،سپس عذابی که به آنان وعده داده شده،سراغشان آید،بهره گیری های دنیوی برایشان سودی نخواهد بخشید.این رؤیا،همچنین سبب نزول سوره ی قدر شد،تا به پیامبر تسلی بدهد که اگر بنی امیه هزار ماه حکومت می کنند،در عوض ما به تو شب قدر دادیم که بهتر از هزار ماه است.

مسأله خواب دیدن بوزینه هایی که حکومت را به دست گرفتند و بر منبر پیامبر بالا می رفتند،از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است. (۳)و مفسّران شیعه و سنّی مراد از شجره ی ملعونه را«بنی امیّه»می دانند.امام سجاد علیه السلام فرمود:جبرئیل بوزینه ها را بر بنی امیّه تطبیق داد.پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله پرسید:آیا این حادثه در زمان من رخ می دهد؟ پاسخ داد:نه،حدود چهل سال بعد از هجرت تو رخ می دهد. (۴)

در میان بنی امیه هم،آن کس که بیش از همه طغیان کرد و حادثه ی کربلا را به وجود آورد، «یزید»بود و این فاجعه،بزرگ ترین طغیان در تاریخ بود.

۱- ۱) .توبه،۱۴.

۲- ۲) .شعراء،۲۰۵ ۲۰۷.

۳- ۳) .تفسیر تبیان.

۴- ۴) .تفسیر لاهیجی.

پیام ها:

۱ خداوند،گاهی از طریق خواب،بعضی حقایق را به پیامبر و دیگران الهام می کند.« أَرَیْنٰاکَ» ۲ هر حادثه ای،حتّی تعبیر خواب،می تواند وسیله ی آزمایش مردم قرار گیرد.

« اَلرُّؤْیَا ... فِتْنَهً» ۳ قبایل و گروه هایی که عامل انحراف شوند،«شجره ی ملعونه»اند.« فِتْنَهً لِلنّٰاسِ وَ الشَّجَرَهَ الْمَلْعُونَهَ» ۴ هشدار به مردم،حتّی به قبایل و دودمان های ملعون،از سنّت های الهی است.

« نُخَوِّفُهُمْ» ۵ در دل لجوجان متعصّب،هشدارها اثر ندارد.(نرود میخ آهنین در سنگ)« فَمٰا یَزِیدُهُمْ إِلاّٰ طُغْیٰاناً کَبِیراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۱]

اشاره

وَ إِذْ قُلْنٰا لِلْمَلاٰئِکَهِ اُسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّٰ إِبْلِیسَ قٰالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِیناً (۶۱)

و به یادآور زمانی که به فرشتگان گفتیم:برای آدم سجده کنید.پس سجده کردند،مگر ابلیس که گفت:آیا برای کسی سجده کنم که از گل آفریده ای؟!

نکته ها:

در قرآن بارها به مسأله ی سجود فرشتگان و سرپیچی ابلیس اشاره شده است.

ابلیس،از جنّ است،« کٰانَ مِنَ الْجِنِّ» (۱)و لشکریانی دارد،« وَ جُنُودُ إِبْلِیسَ أَجْمَعُونَ» (۲)و سپاه او پیاده و سواره،« وَ أَجْلِبْ عَلَیْهِمْ بِخَیْلِکَ وَ رَجِلِکَ» (۳)و عامل انحراف و سجده نکردنش نیز قیاس خاک و آتش بود.« خَلَقْتَنِی مِنْ نٰارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ» (۴)

۱- ۱) .کهف،۵۰.

۲- ۲) .شعراء،۹۵.

۳- ۳) .اسراء،۶۴.

۴- ۴) .اعراف،۱۲.

پیام ها:

۱ سجده برای غیر خدا،اما به فرمان خداوند،مانعی ندارد.« قُلْنا ... اُسْجُدُوا لِآدَمَ» ۲ انسان گل سرسبد موجودات است،چرا که فرشتگان معصوم در برابر او سجده کردند.« اُسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا» ۳ فرشتگان،تسلیم فرمان خدایند.« اُسْجُدُوا ... فَسَجَدُوا» ۴ اعتقاد به برتری های موهوم،شیطانی است،زیرا شیطان،به برتری نوع خود عقیده داشت.« أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً» ۵ اعتراض به حکمت،عدل و امر خدا،بدتر از سجده نکردن است.« أَ أَسْجُدُ» ...

۶ ابلیس موجودی سنجش گر و دارای اختیار است.« إِلاّ إِبْلِيسَ أَ أَسْجُدُ» ...

۷ اجتهاد در مقابل نصّ ممنوع است.(ابلیس،در برابر نصّ خداوند،اجتهاد کرد)« قُلْنا ... اُسْجُدُوا ... أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً» ۸ ریشه ی معصیت گاهی خودبرتربینی است.« أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً» ۹ حسد ابلیس،چشم حقیقت بین او را بست،خاک و گل بودن آدم را دید،ولی روح الهی« نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (۱)او را ندید.« أَ أَسْجُدُ ... طِيناً» ۱۰ ابلیس ملاک ارزش را عناصر مادّی می پندارد.« طِيناً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۲]

اشاره

قالَ أَ رَأَيْتَكَ هذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلاّ قَلِيلاً (۶۲)

ابلیس گفت:به من خبر ده،این است آن کسی که بر من گرامی داشتی؟ اگر تا قیامت مهلتم دهی،یقیناً بر نسل او افسار زده،به زیر سلطه می کشم،مگر اندکی را.

نکته ها:

«أَ رَأَيْتَكَ»

به معنای«اخبرنی»،به من خبر ده می باشد. «لَأَحْتَنِكَنَّ» از«حنک»،طنابی است

۱- ۱) .حجر،۲۹.

که به گردن حیوان انداخته و او را می کشند.«احتناک»،به معنای از ریشه درآوردن و سلطه ی کامل یافتن نیز می باشد. (۱)

پیام ها:

۱ خودپرستی،انسان را به طغیان در برابر خدا می کشد.« هٰذَا الَّذِی کَرَّمْتَ عَلَیَّ» ۲ دل کندن از جاه و مقام،یکی از سخت ترین امتحانات است.« کَرَّمْتَ عَلَیَّ» (۲)۵ ابلیس هم از قیامت آگاه بود و هم به آن ایمان داشت.« أَخَّرْتَنِ إِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰامَهِ» ۳ حسادت،به تدریج به کینه و اقدام علیه دیگران تبدیل می شود.« لَئِنْ أَخَّرْتَنِ ...

لَأَحْتَنِکَنَّ ذُرِّیَّتَهُ»

۴ برخی حسدها و کینه ها نسل های آینده را نیز در برمی گزیند گیرد.« ذُرِّیَّتَهُ» ۶ انسان در برابر وسوسه های شیطان،آزاد است و حقّ انتخاب دارد.« إِلاّٰ قَلِیلاً» ۷ برخی مردم،از خطر سلطه ی ابلیس در امانند.« إِلاّٰ قَلِیلاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۳]

اشاره

قٰالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزٰاؤُکُمْ جَزٰاءً مَوْفُوراً (۶۳)

(خداوند به ابلیس)گفت:برو،هر کس از آدمیان از تو پیروی کند،قطعاً کیفرتان دوزخ است،کیفری کامل!

پیام ها:

۱ خداوند تقاضای مهلت خواهی ابلیس را پذیرفت.« اِذْهَبْ» ۲ انسان در پذیرش راه خدا یا پیروی از شیطان،آزاد است.« فَمَنْ تَبِعَکَ» ۳ جایگاه ابلیس و پیروانش دوزخ است.« جَهَنَّمَ جَزٰاؤُکُمْ» ۴ کیفر الهی کامل است،گنهکاران هم کیفر گناهان خود را می چشند،هم کیفر

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .در سخن بزرگان آمده است:«آخر ما یخرج من رءوس الصدّیقین حُبّ الرئاسه»آخرین چیزی که انسان در خودسازی از آن دل می کند،جاه و مقام است.

گمراه کردن دیگران را به طور کامل دریافت می کنند.« مَوْفُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۴]

اشاره

وَ اِسْتَفْزِزْ مَنِ اِسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شٰارِكْهُمْ فِي اَلْأَمْوٰالِ وَ اَلْأَوْلاٰدِ وَ عِدْهُمْ وَ مٰا يَعِدُهُمُ اَلشَّيْطٰانُ إِلاّٰ غُرُوراً (۶۴)

و(ای شیطان!)هر کس از مردم را می توانی با صـدای خود بلغزان و نیروهای سواره و پیاده ات را بر ضدّ آنان گسیل دار و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده،و شیطان جز فریب،وعده ای به آنان نمی دهد.

نکته ها:

«استفزاز»به معنای لغزاندن با سرعت و تردستی و هُل دادن است.

ابلیس برای فریب انسـان از یـک راه وارد نمی شود،بلکه بـا تبلیغـات،وعـده ها،آرزوها، وسوسه ها،همراهی و مشارکت،پیاده و سواره،انسان را محاصره می کند و در این میان عدّه ای همراه او می شوند.

در روایات می خوانیم:کسـی که باکی نـدارد که چه می گوید و یا درباره او چه گفته می شود و دست به هر کاری می زند و علناً گناه یا غیبت می کند،شـریک شیطان است. (۱)و همچنین لقمه ی حرام،حرام خواری،زنا و به وجود آوردن نسـلی فاسد و منحرف، (۲)از موارد شـریک شدن شـیطان است.و کسـی که اهل بیت پیامبر علیهم السـلام را دشـمن بدارد،شیطان در نسل او شریک شده است. (۳)

تولید و مصـرف ناسالم،کنزاندوزی،و سـرمایه گذاری شرکت ها و کارخانجات خارجی،و ایجاد مراکز علمی،فرهنگی،هنری و مسابقات بین المللی استعماری نوعی مشارکت شیطان است.

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .بحار،ج ۱۰۱،ص ۱۳۶.

۳- ۳) .کافی،ج ۵،ص ۵۰۲.

پیام ها:

۱ قـدرت ابلیس محـدود است.« مَنِ اسْتَطَعْتَ» ۲ تبلیغـات فاســد،در انحراف مردم نقش دارد.« بِصَوْتِکَ» ۳ تهـاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشـمن،مقـدّم بر تهاجم نظامی است.«صوت»قبل از«خیل»آمده است.« بِصَوْتِکَ،وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ» شـیطان ابتدا با تبلیغات،انگیزه ی توحیدی انسان را می گیرد،سپس با تسلیحات و لشکریانش بر او هجوم می آورد.

۴ ابلیس،هم خود مـایه ی گمراهی است،« اِسْتَفْزِزْ» وهم نیروهـای او.« بِخَيْلِكَ» ۵ شـیوه ی شـیطان،در کمین نشستن و جلب و ربودن است.« أَجْلِبْ» ۶ شـرکت ابلیس در مال و فرزند انسان،از آغاز آن شـروع می شود و تا لقمه ی حرام و مشتبه و زنا ادامه می یابد.« شارِكْهُمْ» ۷ هر آزادی و اختیاری نشان لطف الهی نیست،گاهی قـدرت مانور،نوعی قهر الهی است.« اِسْتَفْزِزْ، أَجْلِبْ، شارِكْهُمْ ،وَ عِدْهُمْ» ۸ بستر نفوذ شـیطان،آرزوهـای انسـان است که با وعـده های خیالی شـیطان تقویت می شود.« عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلاّ غُرُوراً» ۹ شـیطان،علاوه بر فریب،گناه را توجیه می کند،وعده ی دروغ شـفاعت می دهد و توبه را به تأخیر می اندازد.« وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلاّ غُرُوراً»

[سوره الإسراء (١٧): آیه ۶۵]

اشاره

إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ وَ كَفى بِرَبِّكَ وَكِيلاً (۶۵)

قطعاً تو بر بندگان(خالص)من تسلّطی نداری و حمایت و نگهبانی پروردگارت(برای آنان)کافی است.

نکته ها:

بـا آنکـه همـه ی مردم بنـدگان خداینـد،ولی خداونـد بعضـی را از روی احـترام و تکریـم به خـود نسـبت داده است.« عِبادِي» همانگونه که در مورد اشیا و جامدات نیز چنین نسبتی داده

شده است.« بَيْتِيَ» عِباد خدا،در آيه ديگرى با ويژگى هاى ايمان و توكّل،معرّفى شده اند كه شيطان را بر آنان تسلّطى نيست.« إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (۱)البتّه شيطان وسوسه مى كند و تماس مى گيرد،ولى آنان متذكّر شده و مقاومت مى كنند.« إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذٰا مَسَّهُمْ طٰائِفٌ مِنَ الشَّيْطٰانِ تَذَكَّرُوا» (۲)در حديث آمده است:اذان و نماز،عامل طرد شيطان است. (۳)

پيام ها:

۱ بندگان واقعى خداوند،كم هستند.« إِنَّ عِبٰادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰانٌ» در آيه ۶۲ خوانديم كه ابليس گفت:« لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلاّٰ قَلِيلاً» من همه ى مردم را گمراه مى كنم مگر عدّه ى اندكى را.

۲ بندگى خدا،انسان را در برابر تبليغات و لشكركشى هاى ابليسى بيمه مى كند.

« إِنَّ عِبٰادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰانٌ» آرى كسى كه به قدرت بى نهايت متّصل شد، نفوذناپذير مى شود.

۳ انسان آزاد است و در برابر هجوم ابليس مى تواند با پناه بردن به ايمان و عبوديّت،مقاومت كند.« عِبٰادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰانٌ» ۴ كسى كه عبد خدا شد،خداوند هم وكيل،حافظ و عهده دار او مى شود.

« عِبٰادِي ... كَفىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلاً» ۵ پيامبر تحت حفاظت خاصّ الهى است و از نفوذ شيطان در امان است.« إِنَّ عِبٰادِي ... كَفىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلاً»

ص:۸۹

۱- ۱) .نحل،۹۹.

۲- ۲) .اعراف،۲۰۱.

۳- ۳) .بحار،ج ۶۳،ص ۲۶۸ و ج ۵۳،ص ۱۸۲.

[سوره الإسراء (١٧): آيه ۶۶]

اشاره

رَبُّكُمُ اَلَّذِی یُزْجِی لَكُمُ اَلْفُلْكَ فِی اَلْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كٰانَ بِكُمْ رَحِیماً (۶۶)

پروردگار شما کسی است که برایتان کشتی را در دریا به حرکت درمی آورد،تا با تلاش خود از فضل و رحمتش بهره برید.البتّه او همواره نسبت به شما مهربان است.

نکته ها:

راههای دریایی از نظرِ ارزانی،همیشگی و عمومی بودن،نقش خوبی در نقل و انتقال اشخاص و اجناس دارد و برکات کشتیرانی در حمل و نقل بار و مسافر و ماهیگیری،فراوان است.سهم دریا در اکسیژن سازی،تولید بخار و ابر و باران،پرورش ماهی و تغذیه و شگفتی های جمادی و گیاهی و حیوانی آن بسیار است. در دعای جوشن کبیر می خوانیم:

«یا من فی البحر عجائبه»

پیام ها:

١ تأمین نیازهای مادّی انسان،نشانه ی قدرت خداوند بر کفایت انسان است.

« کَفیٰ بِرَبِّکَ وَکِیلاً رَبُّکُمُ الَّذِی» ...

٢ امکانات و فضل از سوی خداست و کار و تلاش از ما.« یُزْجِی، لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» ٣ آنچه از نعمت های دریا به دست می آوریم،تفضّل اوست.« مِنْ فَضْلِهِ» ۴ ربوبیّت خداوند همراه رحمتِ دائمی اوست.« رَبُّکُمُ ... کٰانَ بِکُمْ رَحِیماً»

[سوره الإسراء (١٧): آيه ۶٧]

اشاره

وَ إِذٰا مَسَّكُمُ اَلضُّرُّ فِی اَلْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلاّٰ إِیّٰاهُ فَلَمّٰا نَجّٰاكُمْ إِلَی اَلْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كٰانَ اَلْإِنْسٰانُ كَفُوراً (۶٧)

و هرگاه در دریا به شما محنت و رنج رسد،هر که را جز خداوند می خوانید،محو و گم می شود،پس چون شما را نجات دهد و به خشکی رساند،از او رومی گردانید.و انسان بسیار ناسپاس است.

نکته ها:

یکی از دلایـل فطری بودن توحیـد،این است که انسـان در حـالت درمانـدگی و ناامیـدی از همه وسایل مادّی،متوجّه یک نقطه غیبی می شود که او را نجات دهد.

شخصـی منکر خدا،از امام صادق علیه السـلام دلیلی بر اثبات خدا می خواست.حضرت پرسید:آیا تا کنون سوار کشتی شده ای که دچـار حـادثه شود؟ گفت:آری،یـک بـار در سـفری دریـایی کشتی مـا متلاشـی شـد و من بر تخته پاره ای سوار شـدم.امام پرسید:آیا در آن هنگام،دل تو متوجّه قدرتی بود که تو را نجات دهد؟ گفت:آری.فرمود:همان قدرت غیبی،خداست.

پیام ها:

۱ ایمان و توبه ی موسمی و موضعی ارزشی ندارد.« مَسَّکُمُ الضُّرُّ» ...

۲ در گرداب خطر،انسان یکتاپرست می شود،« إِلاّ إِیّاهُ» و نارسایی همه ی اسباب ظاهری و پنداری روشن می گردد.« ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ» ۳ فاصله گرفتن از وسایـل مـادّی،عامل درک بهتر حقایق است.« مَسَّکُمُ الضُّرُّ فِی الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَـدْعُونَ إِلاّ إِیّاهُ» ۴ جز خداونـد،هر معبودی محو و نابود می شود.« ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلاّ إِیّاهُ» ۵ دعای خالصانه مستجاب می شود.« إِلاّ إِیّاهُ فَلَمّا نَجّاکُمْ» ۶ آسـایش،عامـل غفلت است.« نَجّاکُمْ إِلَی الْبَرِّ أَعْرَضْـتُمْ» ۷ جـاذبه هـای دنیـا به قـدری دلفریب است که انسـان پس از ساعتی نجات از مهلکه،همه چیز را فراموش می کند.« فَلَمّا نَجّاکُمْ ... أَعْرَضْتُمْ» ۸ فراموش کردن خداوند پس از نجات،جلوه ی روشن کفران است.« وَ کانَ الْإِنْسانُ کَفُوراً»

ص:۹۱

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۸]

اشاره

أَ فَأَمِنْتُم أَنْ یَخْسِفَ بِکُمْ جٰانِبَ اَلْبَرِّ أَوْ یُرْسِلَ عَلَیْکُمْ حٰاصِباً ثُمَّ لاٰ تَجِدُوا لَکُمْ وَکِیلًا (۶۸)

پس آیا ایمن شده اید از این که شما را در ناحیه ی خشکی(به قهر خود)فرو برد،یا باران ریگ بر شما بباراند،سپس نگهبانی برای خود نیابید؟

نکته ها:

هلاکت اقوام پیشین،به گونه های متفاوت بوده است؛خداوند برخی متجاوزان و دشمنان را در زمین فرو برد،بعضی را در دریا غرق کرد،بعضی را سنگباران و با صاعقه ی آسمانی نابود کرد.پس دست خداوند برای هلاکت کفّار باز است،اگر امروز شما را از دریا به سلامت به ساحل رساند،گمان نکنید راهی برای تنبیه شما نیست،یا دیگر عذاب نمی شوید!

پیام ها:

۱ به نعمت های الهی مغرور نشویم.« نَجّٰاکُمْ ... أَ فَأَمِنْتُمْ» نجات از یک حادثه،نشانه نجات ابدی نیست،شاید در وقتی دیگر یا نقطه ای دیگر دچار مصیبت شویم.

۲ احساس امنیّت از عقوبت،زمینه ساز غفلت و تجاوز است.« أَ فَأَمِنْتُمْ» ۳ انسان در هر لحظه و هر جا که باشد،در دست قدرت خداست و خشکی و دریا برای قهر خدا فرق نمی کند.« یَخْسِفَ بِکُمْ جٰانِبَ الْبَرِّ» ۴ در برابر قهر خدا،هیچ قدرت و تکیه گاهی نیست.« ثُمَّ لاٰ تَجِدُوا لَکُمْ وَکِیلًا»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۹]

اشاره

أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ یُعِیدَکُمْ فِیهِ تٰارَةً أُخْریٰ فَیُرْسِلَ عَلَیْکُمْ قٰاصِفاً مِنَ اَلرِّیحِ فَیُغْرِقَکُمْ بِمٰا کَفَرْتُمْ ثُمَّ لاٰ تَجِدُوا لَکُمْ عَلَیْنٰا بِهِ تَبِیعاً (۶۹)

یا اینکه ایمن شده اید از اینکه خداوند دوباره شما را به دریا ببرد و طوفانی شکننده بر شما بفرستد،پس شما را به خاطر کفرتان غرق کند.آن گاه برای خودتان هیچ دادخواه و پیجویی در برابر قهر ما نیابید!؟

نکته ها:

«حاصب»،به طوفان در خشکی و«قاصف»،به طوفان دریایی گفته می شود.«تبیع»از کلمه«تبع»،به کسی که خونبها و انتقام را پیگیری و دادخواهی کند،گفته می شود.

پیام ها:

۱ به آرامش های موقّت مغرور نشویم،خطر همیشه در کمین است.« أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تٰارَةً أُخْرىٰ» با نجات از مهلکه ای،خطر برای همیشه رفع نشده است.

۲ کیفر برخی ناسپاسی ها،در همین دنیاست.« فَيُغْرِقَكُمْ بِمٰا كَفَرْتُمْ» ۳ غفلت از خدا پس از نجات،نمونه ای از کفر و کفران است.« بِمٰا كَفَرْتُمْ» ۴ عامل هلاکت و بدبختی انسان،گرایش او به کفر و عملکرد خود اوست.

« فَيُغْرِقَكُمْ بِمٰا كَفَرْتُمْ» ۵ هیچ قدرتی نمی تواند در برابر خداوند،قرار گیرد و خداوند در برابر هیچ کس مسئول نیست.« لاٰ تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنٰا بِهِ تَبِيعاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۰]

اشاره

وَ لَقَدْ كَرَّمْنٰا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنٰاهُمْ فِي اَلْبَرِّ وَ اَلْبَحْرِ وَ رَزَقْنٰاهُمْ مِنَ اَلطَّيِّبٰاتِ وَ فَضَّلْنٰاهُمْ عَلىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنٰا تَفْضِيلاً (۷۰)

و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا(بر مرکب ها)حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم.

نکته ها:

کرامت،گاهی کرامت معنوی و اکتسابی و نزد خداست،مثل کرامتی که خاصّ اهل تقواست.

« إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقٰاكُمْ» (۱)و گاهی کرامت در آفرینش است،نظیر« أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (۲)که در خلقت انسان آمده است.مراد از« كَرَّمْنٰا »در این آیه،احتمالاً وجه دوّم باشد.کرامت

۱- ۱) .حجرات،۱۳.

۲- ۲) .تین،۴.

انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است،و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم،و مسجود فرشتگان واقع شدن.

انسان برتر از فرشته است،زیرا:

الف:انسان،مسجود فرشتگان است.

ب:فرشته،عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست.هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد،برتر از فرشته است.

ج:در شب معراج،جبرئیل به پیامبر صلی اللّه علیه و آله گفت:تو امام باش تا به تو اقتدا کنم،زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است. (۱)

با آنکه خداوند بشر را بر همه ی موجودات،حتّی فرشتگان برتری داد،« فَضَّلْنٰاهُمْ عَلىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنٰا» ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست ترین درجه« أَسْفَلَ سٰافِلِينَ» (۲)و به مرتبه ی حیوانات و پست تر از آن پایین می آورد.« كَمَثَلِ الْحِمٰارِ» (۳)،« كَمَثَلِ الْكَلْبِ» (۴)،« كَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۵)،« كَالْحِجٰارَةِ أَوْ أَشَدُّ» ... (۶)

در آیه،برای انسان هم کرامت مطرح است،هم فضیلت. «كَرَّمْنٰا، فَضَّلْنٰاهُمْ» شاید تفاوت این دو،عبارت باشد از:

الف:کرامت،امتیازی است که در دیگران نیست،امّا فضیلت،امتیازی است که در دیگران نیز هست.

ب:کرامت اشاره به نعمت های خدادادی در وجود انسان است،بدون تلاش.ولی فضیلت اشاره به نعمت هایی است که با تلاش خود انسان همراه با توفیق الهی بدست آمده است.

ج:کرامت مربوط به نعمت های مادّی است،ولی فضیلت مربوط به نعمت های معنوی است.

سفر یکی از لوازم زندگی بشر،برای رفع نیازها و کسب تجربه هاست،که خداوند اسباب آن را در خشکی و دریا،در اختیار بشر قرار داده و آن را به عنوان یکی از نعمت های خود برشمرده است.

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تین،۵.

۳- ۳) .جمعه،۵.

۴- ۴) .اعراف،۱۷۶.

۵- ۵) .اعراف،۱۷۹.

۶– ۶) .بقره،۷۴.

به گفته ی بعضی مفسّران،«حمل در خشکی و دریا»اشاره به تسخیر تمام قوای زمینی و دریایی به دست بشر است،نه فقط سوار شدن بر کشتی و الاغ و مانند آن! «طیبات»،اقسامی دارد:حیات طیّبه،ذرّیه ی طیّبه و رزق طیّب.و امام باقر علیه السلام می فرماید:

رزقِ طیّب همان علم مفید است. (۱)

پیام ها:

۱ توجّه انسان به مقام و کرامت خود،سبب شکر و دوری از کفران است.

« بِمٰا کَفَرْتُمْ ... وَ لَقَدْ کَرَّمْنٰا» ۲ نه تنها حضرت آدم،بلکه نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامیداشت است.« کَرَّمْنٰا بَنِی آدَمَ» ۳ تفاوت انسان با جانداران دیگر و برتری او،بسیار زیاد است.« لَقَدْ کَرَّمْنٰا ... فَضَّلْنٰاهُمْ ... تَفْضِیلاً» ۴ زمینه های رشد و کمال انسان از سوی خداست.« کَرَّمْنٰا، حَمَلْنٰاهُمْ، رَزَقْنٰاهُمْ، فَضَّلْنٰاهُمْ، خَلَقْنٰا»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۱]

اشاره

یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُنٰاسٍ بِإِمٰامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتٰابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولٰئِکَ یَقْرَؤُنَ کِتٰابَهُمْ وَ لاٰ یُظْلَمُونَ فَتِیلاً (۷۱)

روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرامی خوانیم،پس هر کس نامه ی عملش به دست راستش داده شود،پس آنان نامه ی خود را(با شادی)می خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی شود.

نکته ها:

«فتیل»،رشته ی باریک میان شکاف هسته ی خرماست،کنایه از چیز بسیار اندک و کوچک و حقیر می باشد.

قرآن از دو گونه پیشوا نام برده است:یکی امام نور و هدایت،« أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنٰا» (۲)و

۱- ۱) .تفسیر کنز الدقائق.

۲- ۲) .انبیاء،۷۳.

دیگری امام نار و ضلالت،« أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النّارِ » (۱)که گروه دوّم،با زور و تهدید و تطمیع و تحقیر،مردم را به اطاعت خود وامی دارند.

ابو بصیر به امام صادق علیه السلام گفت:«أشهد أنک امامی»،گواهی می دهم که تو امام من هستی.امام فرمود:در قیامت،هر گروهی با امامشان محشور می شوند،خورشیدپرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه. (۲)

پیام ها:

۱ قیامت را فراموش نکنیم.« یَوْمَ نَدْعُوا» ۲ تقسیم بندی مردم در قیامت،بر اساس رهبرانشان خواهد بود.« کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» ۳ انسان،ناگزیر الگو و رهبری را برای خود انتخاب می کند.« کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» ۴ مسلمان نباید در مسائل رهبری،منزوی و بی تفاوت باشد.« نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» زیرا در قیامت به همراه او محشور می شود.

۵ آثار مسأله انتخاب رهبری و اطاعت از او،تا دامنه ی قیامت ادامه دارد.« نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» ۶ قیامت،نه تنها دادگاه افراد،بلکه محکمه ی بزرگ امّت ها و ملّت ها و احزاب و مکتب ها و حکومت ها نیز هست.« نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» ۷ امامت و ولایت،در متن زندگی مطرح است،نه آنکه صرفاً موضوعی اعتقادی و در حاشیه ی زندگی باشد.رهبر،زمینه ساز سعادت یا شقاوت مردم می باشد.« کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» ۸ در قیامت،نیکان از خواندن نامه ی عمل خود شاد می شوند.« یَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ» و یکدیگر را صدا می زنند که بیایید نامه ی مرا بخوانید.« هاؤُمُ اقْرَؤُا کِتابِیَهْ» (۳)۹ انسان عملکرد خود را به صورت مکتوب دریافت خواهد کرد.« کِتابَهُ»

ص: ۹۶

۱- ۱) .قصص،۴۱.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .حاقّه،۱۹.

۱۰ محاکمه ی انسان ها در قیامت بر اساس دلائل و اسناد مکتوب است.« وَ لاٰ یُظْلَمُونَ فَتِیلاً» ۱۱ کیفر و پاداش در قیامت،صد در صد عادلانه است.« وَ لاٰ یُظْلَمُونَ فَتِیلاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۲]

اشاره

وَ مَنْ کٰانَ فِی هٰذِهِ أَعْمیٰ فَهُوَ فِی اَلْآخِرَهِ أَعْمیٰ وَ أَضَلُّ سَبِیلاً (۷۲)

و هر کس در این دنیا کوردل و گمراه باشد،در آخرت نیز کور و گمراه تر خواهد بود.

نکته ها:

در قیامت علاوه بر صحنه هایی که انسان ها مُهر بر لب و لال برانگیخته می شوند،عده ای هم نابینایند.نابیناییِ آنجا ریشه در کور دلی دنیا دارد.

در روایات است:کسی که حج بر او واجب شود ولی حج نرود،یا قرآن بخواند ولی عمل نکند،کور محشور می شود. (۱)

کور دلی بدتر از کوری چشم است،چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید:«شر العمی عمی القلب»،بدترین کوری،کوری دل است.و همچنین فرمودند:«أشد العمی من عمی عن فضلنا»بدترین و سخت ترین کوری،کوری کسی است که چشم دیدن فضایل ما را ندارد. (۲)

کوری در قیامت در آیات دیگر هم آمده است،از جمله:« نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ عَلیٰ وُجُوهِهِمْ عُمْیاً» (۳)،همچنین آیه ی ۱۲۵ سوره طه،کور برانگیخته شدن در قیامت را در اثر کور دلی در دنیا و فراموش کردن آیات الهی و اعراض از حقّ دانسته است.

سؤال:در آیاتی آمده است که به گنهکاران گفته می شود:کتابت(نامه ی عملت)را بخوان، « اِقْرَأْ کِتٰابَکَ» این آیات با نابینایی آنان در قیامت چگونه قابل جمع است؟ پاسخ:کوری در یکی از مواقف قیامت است،در موقف دیگر بینا می شوند و حقایقی را که در دنیا نشناخته اند،آنجا آشکارا می بینند.

۱- ۱) .تفسیر کنز الدقائق.

۲- ۲) .تفسیر کنز الدقائق.

۳- ۳) .اسراء،۹۷.

امام باقر علیه السلام می فرماید:کسی که از دیدن آفرینش بهره ی معنوی نگیرد،پس نسبت به آخرتی که ندیده،کوردل تر است. (۱)

پیام ها:

۱ شخصیّت اخروی انسان،بازتابی از شخصیّت دنیوی اوست.« فِی هٰذِهِ أَعْمیٰ فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمیٰ» بصیرتِ اینجا،بصیرت آنجا را در پی دارد و کور دلی اینجا، کوری آنجاست.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۳]

اشاره

وَ إِنْ کٰادُوا لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ اَلَّذِی أَوْحَیْنٰا إِلَیْکَ لِتَفْتَرِیَ عَلَیْنٰا غَیْرَهُ وَ إِذاً لاَتَّخَذُوکَ خَلِیلاً (۷۳)

و بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی،و آن گاه تورا دوست خود گیرند.

نکته ها:

در روایات می خوانیم که مشرکان از پیامبر اکرم درخواست احترام به بت ها یا مهلت یک ساله برای ادامه بت پرستی داشتند و پیامبر نزدیک بود که بپذیرد،ولی خداوند او را حفظ کرد!! اما این روایات مردود است و با اصل عصمت و قاطعیّت پیامبر که در آیات دیگر قرآن آمده و سیره ی حضرت است،سازگار نیست. (۲)

صاحب تفسیر أطیب البیان می گوید:اینکه در آیه، «عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنٰا» آمده است،نه«عما اوحینا»نشان می دهد که تلاش کفّار برای برگرداندن نظر پیامبر و عنایت او از شخص خاصّی بوده است،نه مطالب وحی شده.امّا اینکه آن شخص چه کسی بوده که خداوند درباره اش وحی فرموده است؟ حدیثی از امام باقر و امام کاظم علیهما السلام نقل شده که درباره ی ولایت حضرت علی علیه السلام است که خداوند از طریق وحی سفارش هایی را به پیامبر کرد.خداوند برای توجه نکردن پیامبر به

۱- ۱) .توحید صدوق،ص ۴۵۵.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

حسادت مردم و نپـذیرفتن و تحمّل نکردن آنان،این آیه را نازل کرد و تلاش های کفّار برای عـدول و تغییر موضع پیامبر را بی نتیجه گذارد.

البتّه این کلام با توجّه به کلمه ی« اَلَّذِی »و حدیث یاد شده قابل قبول است،به شرط آنکه مراد معرّفی حضرت علی علیه السلام در مکّه باشد،چون سوره مکّی است.

پیام ها:

۱ کفّار برای جـذب انبیا نیز طرح و برنامه می ریزنـد.« کادُوا لَیَفْتِنُونَکَ» ۲ رهبران مـذهبی باید از توطئه های دشـمن در جهت ایجاد سـستی و تغییر در مواضع مکتبی،هوشـیار باشـند.« کادُوا لَیَفْتِنُونَکَ» ۳ اگر دوستی و ارتبـاط بـا افراد و کشورهـا به قیمت چشم پوشـی از مکتب و مقـدّسات باشد،بی ارزش است.« إِذاً لاَتَّخَذُوکَ خَلِیلًا» ۴ تـا مسـلمانان دست از مکتب و آیین خود بر ندارنـد،کفّار و دشـمنان،دوست واقعی آنان نخواهنـد شد،دشـمن به کم قانع نیست،می خواهد شـما را از مکتب جدا کند.« إِذاً لاَتَّخَذُوکَ خَلِیلًا» (۱)

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۴]

اشاره

وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلِیلًا (۷۴)

و اگر ما تورا استوار نکرده بودیم،هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی.

نکته ها:

ایـن آیه بـا عصـمت پیـامبر صـلی اللّه علیه و آله هیـچ گـونه تعارضـی نـدارد.جمله ی«نزدیـک بـود گنـاه کنی»به معنـای«گنـاه کردن»نیست.به علاوه جمله ی«اگر استوار کردن مـا نبـود»...حـالت شـرطی دارد،یعنی اگر حمـایت مـا نبود شایـد متمایـل می شدی.ولی چون آن بود،تمایل هم پیدا

۱- ۱) .نظیر آیه ی«لن ترضـی عنك الیهود و لا النّصاری حتّی تتّبع ملّتهم»یهود و نصارا از تو راضـی نخواهنـد شد،مگر آنکه از کیش و آیین آنان پیروی کنی.بقره،۱۲۰.

نشـد.در موارد دیگر هم شـرطِ(اگر)به معنـای انجـام قطعی نیست،مثـل آیه« وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنٰا بَعْضَ اَلْأَقٰاوِیلِ ... لَقَطَعْنٰا مِنْهُ اَلْوَتِینَ» (۱)اگر بر ما سـخنی دروغ نسـبت دهـد،شاهرگش را قطع می کنیم.و آیه« لَئِنْ أَشْـرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ» (۲)اگر شرک بورزی اعمالت تباه می شود.که به معنای انجام شدن آن کارها نمی باشد.

چنان که امام رضا علیه السـلام فرمودند:این آیه از این باب می باشد که به در می گویند تا دیوار بشـنود. (۳)و در واقع خطاب آیه به مسلمانان است،نه شخص پیامبر.

پیام ها:

۱ اگر لطف و نگهداری الهی نباشد،برای مصونیّت و عصـمت پیامبران هم ضـمانتی نیست.« لَوْ لاٰ أَنْ ثَبَّتْنٰاکَ» ۲ قاطعیّت و نفوذ ناپذیری در برابر دشـمنان و کفّار،از امتیازات انبیاست.« ثَبَّتْنٰاکَ» ۳ خداونـد پیامبران را معصوم نگاه می دارد.« ثَبَّتْنٰاکَ» ۴ عقب نشـینی در مسائـل اعتقادی و اصول مکتب،تمایل و گرایش به ظالمان است و رهبران در معرض چنین خطری می باشـند.« لَوْ لاٰ أَنْ ثَبَّتْنٰاکَ لَقَـدْ کِـدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ» ۵ انحراف حتّی اگر انـدک باشد،از کسـی مانند پیامبر بسـیار است.« شَـیْئاً قَلِیلاً» ۶ کمترین عقب نشینی از اصول و ارزشها نیز ممنوع است.زیرا برای دشمنان یک موفقّیت و پیروزی حساب می شود.« شَیْئاً قَلِیلاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۵]

اشاره

إِذاً لَأَذَقْنٰاکَ ضِعْفَ اَلْحَیٰاهِ وَ ضِعْفَ اَلْمَمٰاتِ ثُمَّ لاٰ تَجِدُ لَکَ عَلَیْنٰا نَصِیراً (۷۵)

آن گاه دو برابر(کیفر مشـرکان)در زندگی و دو برابر در مرگ،عذابت می چشاندیم و برای خویش در برابر قهر ما یاوری نمی یافتی.

۱- ۱) .حاقّه،۴۴ ۴۶.

۲- ۲) .زمر،۶۵.

۳- ۳) .«ایّاک اعنی و اسمعی یا جاره».تفسیر نور الثقلین.

نکته ها:

پس از نزول این آیه،رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله این دعا را می خواندنـد:«اللهم لا تکلنی الی نفسـی طرفه عین»،خـدایا! به اندازه ی چشم برهم زدنی مرا به خود وامگذار! (۱)

پیام ها:

۱ خداوند،هم لطف دارد،هم قهر.« ثَبَّتْناکَ، لَأَذَقْناکَ» ۲ رکون،(گرایش و اعتماد)به کفّار،از گناهان کبیره است،چون وعده ی عـذاب درباره اش داده شده است.« تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ ... لَأَذَقْناکَ» ۳ کیفر کمترین لغزش رهبران،دو برابر دیگران است.هر چه مقـام علمی و موقعیّت اجتمـاعی و معنوی انسان بیشتر باشـد،مسئولیّت و خطر هم بیشتر است.« شَـیْئاً قَلِیلاً ... ضِعْفَ الْحَیاهِ» ۴ اگر در قوانین کیفری،برای مسـئولین جریمه ی سـنگین تری وضع شود،خلاف عـدالت نیست.« لَأَذَقْناکَ ضِعْفَ الْحَیاهِ» ۵ در برابر قهر الهی حتّی برای پیامبر نیز هیـچ قدرت و مقامی نمی تواند مانع ایجاد کند.« لا تَجِدُ لَکَ عَلَیْنا نَصِیراً» ۶ تمایل به کفّار،سبب تنها ماندن انسان و محروم شدن از نصرت خداوند است.

« تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ ... لا تَجِدُ ... نَصِیراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۶]

اشاره

وَ إِنْ کادُوا لَیَسْتَفِزُّونَکَ مِنَ اَلْأَرْضِ لِیُخْرِجُوکَ مِنْها وَ إِذاً لا یَلْبَثُونَ خِلافَکَ إِلاّ قَلِیلاً (۷۶)

و بسا نزدیک بود کافران(با نیرنگ یا غلبه)تو را از این سـرزمین بلغزاننـد تا از آن بیرونت کنند،و در آن هنگام،جز مدّت کمی پس از تو پایدار نمی ماندند(و به خاطر این ظلم گرفتار قهر الهی می شدند).

ص: ۱۰۱

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

نکته ها:

این آیه،اشاره به آیه ی ۳۰ سوره ی انفال است که می فرماید:« وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللّهُ وَ اللّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ» یادآور زمانی را که کفّار نقشه می کشیدند تا تو را حبس کنند یا بکشند یا بیرونت کنند،آنان نیرنگ می زنند و خدا هم تدبیر می کند و خداوند بهترین تدبیر کنندگان است.

پیام ها:

۱ پیامبر در معرض هر گونه خطر،توطئه،ترور،آوارگی و تبعید بود.« کادُوا لَیَسْتَفِزُّونَکَ» ...

۲ دشمنان مکتب،هدفشان قلع و قمع کردن اساس دین است و در این راه،به احدی حتی پیامبر رحم نمی کنند.« لَیَسْتَفِزُّونَکَ» ۳ طرح کافران در مرحله اوّل،ایجاد رخنه در فکر و اعتقاد رهبر است،« لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی» ...و در مرحله بعد،شدّت عمل و تبعید و اخراج اوست.« لِیُخْرِجُوکَ» ...

۴ حضور پیامبر در میان مردم،مانع قهر الهی است و اگر آن حضرت را از خود دور و تبعید کنند،در فاصله کمی نابود می شوند.« لا یَلْبَثُونَ خِلافَکَ إِلاّ قَلِیلاً» ۵ قرآن کریم،هم از غیب خبر می دهد و هم با بیان ناکامی توطئه های دشمن به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله تسلّی می دهد.« کادُوا لَیَسْتَفِزُّونَکَ ... لا یَلْبَثُونَ خِلافَکَ إِلاّ قَلِیلاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۷]

اشاره

سُنَّهَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنْ رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْوِیلاً (۷۷)

این،سنّت(هلاکت طغیان گران)درباره ی پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم جاری بوده است و برای سنّت ما هیچ تغییری نمی یابی.

نکته ها:

تأیید پیامبران و هلاکت کافران و ظالمان،سنّت الهی است که در سوره ی ابراهیم آیه ۱۳ نیز آمده است:« قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّکُمْ مِنْ أَرْضِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنا فَأَوْحی إِلَیْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِکَنَّ الظّالِمِینَ» ،کفّار به پیامبرانشان گفتند:قطعاً ما شما را از سرزمین خود

بیرون می کنیم،مگر آنکه به آیین ما درآیید،ولی خدا به آنان وحی کرد که ما قطعاً ستمگران را نابود می کنیم.

پیام ها:

۱ سنّت های الهی چون بر اساس حکمت خداست،ثابت است و در طول تاریخ دگرگون نمی شود.« سُنَّهَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا» ۲ توطئه کفّار و امدادهای غیبی خدا نسبت به پیامبران،ریشه ی تاریخی دارد.

« سُنَّهَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا» ۳ تحوّلات تاریخی بر اساس سنّت های ثابت الهی است.« لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْوِیلاً» ۴ خداوند،عادل است و در شرایط یکسان،مهر و قهرش نیز یکسان است.

« لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْوِیلاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۸]

اشاره

أَقِمِ اَلصَّلاٰهَ لِدُلُوکِ اَلشَّمْسِ إِلیٰ غَسَقِ اَللَّیْلِ وَ قُرْآنَ اَلْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ اَلْفَجْرِ کٰانَ مَشْهُوداً (۷۸)

نماز را به هنگام بازگشت خورشید(به سمت مغرب)تا تاریکی شب، بپادار،و همچنین قرآنِ سپیده دمان را.همانا(قرائت)قرآن(به هنگام)فجر (در نماز صبح)مورد مشاهده(فرشتگان)است.

نکته ها:

«دلوک»،هنگامی است که خورشید از وسط آسمان رو به مغرب میل می کند که زوال نامیده می شود،و وقت نماز ظهر و عصر است.و «غَسَقِ اللَّیْلِ» وقت نماز مغرب و عشاست که تاریکی،فراگیر می شود و«فجر»،وقت نماز صبح است. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:اوّلین نمازی که واجب شد نماز ظهر بود و آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۲)

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

۲- ۲) .کافی،ج ۳،ص ۲۷۵.

در روایت دیگری آمـده اسـت:اگر نمـاز صـبح در اوّل فجر اقـامه شـود،فرشـتگان شـب و روز هر دو آن را ثبت می کننـد. (۱)و«مشـهود»بودن نماز صبح نیز ممکن است به همین معنا باشد. (۲)یعنی هر دو گروه فرشـتگان آن را مشاهده کرده و بر آن گواهی می دهند.

پیام ها:

۱ معیـار شـناخت اوقـات در اسـلام،طبیعی است به نحوی که قابل فهم و درک همه کس در همه جا و همیشه باشـد.« لِدُلُوكِ الشَّمْسِ، غَسَقِ اللَّيْلِ، اَلْفَجْرِ» ۲ برنامه های دینی،زمان بنـدی شـده است.« لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ» ۳ نماز تنها عبادتی است که به نام«قرآن»توصیف شده است.« قُرْآنَ الْفَجْرِ» ۴ قرآن و تلاوت آن در نماز،محور اصلی است.« قُرْآنَ الْفَجْرِ» (۳)۵ در میان نمازها،نماز صبح جایگاه ویژه ای دارد.« إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۹]

اشاره

وَ مِنَ اَللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نٰافِلَةً لَکَ عَسىٰ أَنْ يَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقٰاماً مَحْمُوداً (۷۹)

و پاسی از شب را بیـدار بـاش و تهجّـد و عبادت کن،و این وظیفه ای افزون برای توست،باشـد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد.

نکته ها:

«هجود»،به معنای خوابیدن است و« فَتَهَجَّدْ »،به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می باشد.

نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره های مزّمل و مدّثر آمده است:« قُمِ اللَّيْلَ إِلاّٰ قَلِيلاً» در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نمازشب برشمرده شده است که به برخی از فضایل آن اشاره می شود:

تمام انبیا نمازشب داشتند.نماز شب،رمز سلامتی بدن و روشنایی قبر است.نماز شب،در

۱- ۱) .کافی،ج ۳،ص ۲۷۵.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:«لا صلوه الاّ بقرآن».کنز العمّال،ح ۱۹۶۹۸.

اخلاق،رزق،برطرف شدن اندوه،ادای دین و نور چشم مؤثّر است. (۱)

نماز شب،گناه روز را محو می کند و نور قیامت است. (۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید:پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خداوند می فرماید:

« فَلاٰ تَعْلَمُ نَفْسٌ مٰا أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزٰاءً بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ» (۳)هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی داند. (۴)

امام صادق علیه السلام می فرماید:شرف مؤمن،نماز شب است و عزّتش،آزار و اذیّت نکردن مردم.

ابو ذر کنار کعبه مردم را نصیحت می کرد که برای وحشت و تنهایی قبر،در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.

درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

بهترین شما کسی است که اطعام کند،سلام را آشکارا بدهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.

سه چیز بر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله واجب بود و بر دیگران مستحبّ:نماز شب،مسواک و سحرخیزی. (۵)

در کلمه ی« مَقٰاماً »عظمت نهفته است(به خاطر تنوین)و در روایات آمده که «مقام محمود»همان شفاعت است. (۶)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:گناهان و اعمال و رفتار بد انسان،موجب محرومیّت او از نمازشب می شود. (۷)

خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است.مثلاً:« وَ الْفَجْرِ» (۸)،« وَ الصُّبْحِ» (۹)،« وَ النَّهٰارِ» (۱۰)،« وَ الْعَصْرِ» اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است:« وَ اللَّیْلِ إِذٰا یَسْرِ» (۱۱)،« وَ اللَّیْلِ إِذٰا عَسْعَسَ» (۱۲)،« وَ اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ» (۱۳)یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش.

۱- ۱) .سفینه البحار.

۲- ۲) .بحار،ج ۸۴،ص ۱۴۰.

۳- ۳) .سجده،۱۷.

۴- ۴) .تفسیر مجمع البیان.

۵- ۵) .تفسیر فرقان.

۶- ۶) .تفسیر نور الثقلین.

۷- ۷) .بحار،ج ۸۷،ص ۱۴۵.

۸- ۸) .فجر،۱.

۹- ۹) .مدّثر،۳۴.

۱۰- ۱۰) .شمس،۳.

۱۱- ۱۱) .فجر،۴.

۱۲- ۱۲) .تکویر،۱۷.

۱۳- ۱۳) .مدّثر،۳۳.

و در باره ی استغفار در سحر دو آیه آمده است:« وَ بِالْأَسْحٰارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (۱)،« اَلْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحٰارِ» (۲)

پیام ها:

۱ نماز شب بر پیامبر اسلام واجب بود.« فَتَهَجَّدْ بِهِ نٰافِلَةً لَكَ» آری مقام رهبری، مستلزم تکالیف سنگین تری است.

۲ دل شب بهترین زمان برای عبادت است.« وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ» ۳ مقامات پسندیده معنوی،در سایه ی عبادت و عبودیّت پیدا می شود.« فَتَهَجَّدْ، مَقٰاماً مَحْمُوداً» ۴ ما با عبادت های خویش،حقی بر خدا نداریم که طلب کنیم،هر چه هست، امید است و فضل او.« عَسىٰ» ۵ نماز شب به تنهایی کافی نیست،کمالات دیگری نیز لازم است.« عَسىٰ» ۶ تا کسی خود گامی به سوی کمال برندارد،خداوند او را به مقامی نمی رساند.

« فَتَهَجَّدْ ... يَبْعَثَكَ رَبُّكَ» ۷ مقامی ارزشمند است که نزد خدا پسندیده باشد،و گر نه شهرت های پوچ، ارزشمند و ماندگار نیست.آری دود به هوا و بالا می رود،ولی روسیاه است.

« يَبْعَثَكَ رَبُّكَ» ۸ خداوند،خودش شفاعت را برای اولیا پسندیده است،نه آنکه اولیای الهی نسبت به بندگان از خدا مهربان تر باشند.« يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقٰاماً مَحْمُوداً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۰]

اشاره

وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰاناً نَصِيراً (۸۰)

و بگو:پروردگارا! مرا با ورودی نیکو و صادقانه وارد(کارها)کن و با

۱- ۱) .ذاریات،۱۸.

۲- ۲) .آل عمران،۱۷.

خروجی نیکو بیرون آر و برای من از پیش خودت سلطه و برهانی نیرومند قرار ده.

نکته ها:

صدق،بهترین وصف و حالت یک کار و یک شخص در آغاز و انجام آن است.چه بسا کارهایی که آغاز غیر صادقانه دارد و با قصد ریا،سمعه،فریب،برتری جویی و مانند آن شروع می شود،یا آغازی صادقانه دارد،ولی پایانی آمیخته به غرور،عُجب،منّت،حبط و سوء عاقبت پیدا می کند و برکات آن محو می شود.رمز شکست بسیاری از حرکت ها،نبود صداقت در آنها و قطع امداد الهی از آن است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:هر گاه برای ورود به کاری،ترس و وحشت داشتی این آیه را بخوان و اقدام کن. (۱)

انسان به جایی می رسد که از«صدیقین»می شود،هر چه می گوید عمل می کند و هر چه را عمل می کند،می گوید. (۲)قلب و زبان و عملش یکی می شود.

از مصادیق« سُلْطاناً نَصِیراً »،می توان داشتن جانشینی لایق،یاری باوفا و وزیری دلسوز و کاردان را برشمرد.

پیام ها:

۱ خواسته های خود را در برابر خداوند به زبان بیاوریم.« وَ قُلْ رَبِّ» ۲ دعایی که همراه با نماز و بعد از آن باشد،اثر بیشتری دارد.« أَقِمِ الصَّلاٰةَ ... فَتَهَجَّدْ ...

وَ قُلْ رَبِّ» ...

۳ دعا کردن را هم باید از خدا آموخت که چگونه بخوانیم و چه بخواهیم.« وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِی» ...

۴ یکی از اصول مدیریّت،آینده نگری و دوراندیشی است.« أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ» ۵ مهم تر از آغاز نیک،پایان و فرجام خوب است.نباید به آغاز شیرین دلخوش

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

بود،بلکه باید از خطر بدعاقبتی به خدا پناه برد.« أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ» ۶ رهبری یک نهضت جهانی که شروع و پایانش صادقانه و بی انحراف باشد، بدون دعا و استمداد از خدا و دریافت امداد الهی ممکن نیست.« وَ أَخْرِجْنِی» ۷ همه ی امور به دست خداست و باید از او مدد خواست« أَدْخِلْنِی، أَخْرِجْنِی، اِجْعَلْ» ۸ کسب قدرت برای اهداف مقدّس ارزش دارد.« وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً» ۹ مؤمن،نصرت و امداد را تنها از خدا می طلبد.« مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۱]

اشاره

وَ قُلْ جاءَ اَلْحَقُّ وَ زَهَقَ اَلْباطِلُ إِنَّ اَلْباطِلَ کانَ زَهُوقاً (۸۱)

و بگو:حقّ آمد و باطل نابود شد،همانا باطل،نابود شدنی است.

نکته ها:

«حق»،به معنای ثابت و باقی است.لذا خدا و هر چه از سوی او باشد،حقّ است.«حق» یکی از نام های خداوند است.کلمه ی«زهوق»به معنای رفتن است.«زهق نفسه»یعنی روح از بدنش خارج شد.

برای این آیه مصادیقی همچون ظهور اسلام،ورود به مدینه،فتح مکّه و شکستن بت ها را گفته اند که در همه ی آنها باطل شکست خورده است.ولی آیه دارای مفهوم گسترده ای است و فنای باطل و بقای حق را نوید می دهد.

بقای حقّ و نابودی باطل،یک سنّت و قانون الهی است،نه پنداری و تصادفی،هر چند پیروان حقّ کم و طرفداران باطل زیاد باشند.چرا که حقّ همچون آب،ثابت و ماندگار و باطل مانند کف،ناپایدار و فانی است.« فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمّا ما یَنْفَعُ النّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ» (۱)قرآن می فرماید:« نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْباطِلِ فَیَدْمَغُهُ» (۲)ما حقّ را بر سر باطل می کوبیم و آن را نابود می سازیم.و در این صورت است که باطل رفتنی است.بنا بر این حقّ باید با

۱- ۱) .رعد،۱۷.

۲- ۲) .انبیاء،۱۸.

قدرت و کوبنده بر باطل هجوم آورد.

پیام ها:

۱ پیامبر باید با قاطعیّت،پیروزی نهایی حقّ را به مردم اعلام کند.« قُلْ جٰاءَ الْحَقُّ» ۲ باید حقّ را به میدان آورد تا باطل از بین برود.« جٰاءَ ... زَهَقَ» ۳ عاقبت،باطل رفتنی و نابود شدنی است و حقّ،باقی و پایدار.« جٰاءَ ... زَهَقَ »(فعل ماضی نشانه قطعی بودن است.) ۴ از جلوه ها و مانورهای باطل نباید هراسید که دوامی ندارد.« كٰانَ زَهُوقاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۲]

اشاره

وَ نُنَزِّلُ مِنَ اَلْقُرْآنِ مٰا هُوَ شِفٰاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لاٰ يَزِيدُ اَلظّٰالِمِينَ إِلاّٰ خَسٰاراً (۸۲)

و آنچه از قرآن فرو می فرستیم،مایه ی شفا(ی دل)و رحمتی برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران نمی افزاید.

نکته ها:

کلمه ی« مِنَ »در« مِنَ الْقُرْآنِ »،به معنای«بعض»نیست تا دلالت کند بر اینکه بعضی از قسمت های قرآن شفاست،بلکه بیان می کند که هر آنچه از قرآن کریم نازل می شود، شفابخش است.

با آنکه قرآن برای هدایتِ همه است؛« هُدىً لِلنّٰاسِ» (۱)ولی تنها کسانی از این نور بهره می برند که پنجره ی روح خود را به سوی آن باز کنند و لجاجت و عناد را کنار گذاشته،با روحی سالم به سراغ قرآن روند؛« هُدىً لِلْمُتَّقِينَ» (۲)و لذا لجوجانِ بیماردل را جز خسارت نمی افزاید.مانند باران که وقتی بر مرداری ببارد،بوی تعفّن برخیزد،هر چند باران زلال و پاک است.

استدلال قرآن،رکود فکری را شفا می دهد؛موعظه ی قرآن،قساوت را درمان می کند؛

۱- ۱) .بقره،۱۸۵.

۲- ۲) .بقره،۲.

تاریخ قرآن تحیّر را برطرف می سازد؛زیبایی آهنگ و فصاحتش روح فراری را جذب می کند؛قوانین و احکامش عادات خرافی را ریشه کن می سازد؛تلاوت و تدبر در آن،بیماری غفلت را شفا می بخشد؛تبرّک به آن،امراض جسمی را شفا می دهد و رهنمودهای آن، تاریکی ها را روشن می کند.

شفای قرآن با شفای داروهای مادّی تفاوت های زیادی دارد.داروی قرآن،ضرری را به دنبال ندارد،کهنه نمی شود و تاریخ مصرف ندارد.شفا یافته ی قرآن عامل شفای دیگران می شود.در نسخه ی شفای قرآن اشتباه نیست،همیشه و در اختیار همه است،طبیب این دارو،هم ما را می شناسد،هم دوستمان دارد و هم نتیجه ی نسخه اش ابدی است،نسخه و داروی او هم مشابه ندارد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:«فان القرآن شفاء من اکبر داء و هو الکفر و النفاق و الغی و الضلال» (۱)،قرآن درمان بزرگ ترین دردهاست که کفر و نفاق و گمراهی باشد.

خداوند رحمت را بر خود لازم نموده است:« کَتَبَ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ» (۲)و پیامبرش را برای جهانیان،رحمت قرار داده است،« رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ» (۳)هم امّتش نسبت به هم رحمت دارند،« رُحَماءُ بَیْنَهُمْ» (۴)و هم کتابش رحمت است.« شِفاءٌ وَ رَحْمَهٌ»

پیام ها:

۱ چون قرآن از جانب خدایی است که خالق بشر و فطرتِ اوست،قوانین آن نیز با فطرت مطابق و نجات دهنده ی اوست.« شِفاءٌ» ۲ آنچه از سوی خدای رحمان و رحیم باشد،رحمت است.« رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِینَ» ۳ چون کافران به اوامر و نواهی قرآن عمل نمی کنند،نزول هر دستور،جرمشان را بیشتر و خسارتشان را افزون تر می سازد.« لا یَزِیدُ الظّالِمِینَ إِلاّ خَساراً»

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۷۶.

۲- ۲) .انعام،۱۲.

۳- ۳) .انبیاء،۱۰۷.

۴- ۴) .فتح،۲۹.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۳]

اشاره

وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى اَلْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ اَلشَّرُّ كانَ يَؤُساً (۸۳)

و هر گـاه که به انسان نعمتی عطا کردیم،روی گردانـد و شانه ی خود را(از روی تکبّر)چرخانـد و چون(کمترین)گزنـدی به او رسد(از همه چیز) مأیوس و نومید شود.

نکته ها:

«نَأى بِجانِبِهِ»

یعنی به سوی خود رفته،به خود گرایش می یابد و شانه می چرخاند.

پیام ها:

۱ رفاه و آسایش،زمینه ساز غفلت است.« إِذا أَنْعَمْنا، أَعْرَضَ» ۲ انسان به جای اینکه نعمت را از خـدا بداند و به او بگرود،آن را از فکر، اسـتعداد،نبوغ و کـار خود می پنـدارد و خـدا را رها می کنـد.« نَأى بِجانِبِهِ» ۳ نعمت ها از خـداست،ولی شـرّ و بدی از عملکرد خودمـاست.« أَنْعَمْنا، مَسَّهُ الشَّرُّ» ۴ انسان آن قـدر ضـعیف است که با نعمتی،گرفتار غفلت شده و با سـختی و حادثه ی کوچکی،ناامید می شود.« إِذا أَنْعَمْنا ... أَعْرَضَ، إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ كانَ يَؤُساً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۴]

اشاره

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدى سَبِيلاً (۸۴)

بگو:هر کس بر ساختار و خُلق و خوی خویش عمل می کنـد،پس پروردگارتان داناتر است به کسـی که به هـدایت نزدیک تر است.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام در بحث از نیّت و اینکه نیّت از عمل بهتر است،این آیه را تلاوت فرمود. (۱)

«شاکله»،به معنای ساختار و بافت روحی انسان است که در اثر وراثت و تربیت و فرهنگ

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

اجتماعی برای انسان پیدا می شود.بعضی«شاکله»را به معنای فطرت گرفته اند،در حالی که فطرت ها یک دست و ثابت است و آنچه در انسان ها متفاوت است،انگیزه ها،خلق و خوی،عادات و بافت فکری و خانوادگی افراد است و عمل هر کس هم در گرو آنهاست. (۱)

پیام ها:

۱ رفتار انسان برگرفته از شخصیّت فکری و روحی و اخلاقی اوست.« یَعْمَلُ عَلیٰ شاکِلَتِهِ» (از کوزه همان برون تراود که در اوست.) ۲ چون رفتارها ریشه در حالات و عادات دارد،باید از انگیزه ها و خوگرفتن های نابجا پرهیز کرد تا اعمال نابجا به صورت ملکه در نیاید.« کُلٌّ یَعْمَلُ عَلیٰ شاکِلَتِهِ» ۳ راههای هدایت نیز درجات و سلسله مراتب دارد.« أَهْدیٰ» ۴ هر کس نیّت بهتری داشته باشد،به هدایت نزدیک تر است.« أَهْدیٰ سَبِیلاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۵]

اشاره

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ اَلرُّوحِ قُلِ اَلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَ مٰا أُوتِیتُمْ مِنَ اَلْعِلْمِ إِلاّٰ قَلِیلاً (۸۵)

و از تو درباره ی روح می پرسند.بگو:روح از امور پروردگارم (و مربوط به او)است و جز اندکی از دانش به شما نداده اند.

نکته ها:

کلمه ی«روح»،۲۱ مرتبه در قرآن آمده و در موارد زیر بکار رفته است:

الف:روحی که در کالبد انسان دمیده شده است.« نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ» (۲)ب:وحی.« یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلیٰ مَنْ یَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِهِ» (۳)ج:قرآن.« کَذٰلِکَ أَوْحَیْنٰا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنٰا» (۴)

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .سجده،۹.

۳- ۳) .غافر،۱۵.

۴- ۴) .شوری،۵۲.

د:روح القدس.« أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (۱)ه:بزرگ فرشتگان.« تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ» (۲)ولی به هر حال روح بشر،امری پیچیده،ناشناخته و نفخه ای الهی و دارای بعد آسمانی است و تنها خداوند آن را می شناسد.

امام باقر علیه السلام کلمه ی« قَلِیلاً »را به علم قلیل تفسیر نکردند،بلکه به معنای افراد قلیل تفسیر فرمودند. (۳)یعنی علم کامل،تنها به اندکی از مردم داده شده و تنها آنان به روح آگاهی دارند.

پیام ها:

۱ پیامبران،مرجع پرسش های مردم بودند.« یَسْئَلُونَکَ» ۲ حقیقت روح،فوق فهم و دانش بشر و سرّی از اسرار الهی است.« مِنْ أَمْرِ رَبِّی» ۳ تمام علوم بشری،هدیه ی الهی است.« أُوتِیتُمْ» ۴ دانش انسان،محدود و بسیار اندک است.« ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاّ قَلِیلاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۶ تا ۸۷]

اشاره

وَ لَئِنْ شِئْنا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَیْنا وَکِیلاً (۸۶) إِلاّ رَحْمَهً مِنْ رَبِّکَ إِنَّ فَضْلَهُ کانَ عَلَیْکَ کَبِیراً (۸۷)

و اگر بخواهیم،هر آینه آنچه را به تو وحی کرده ایم،(از یادت)می بریم، سپس کسی را نمی یابی که در برابر ما از تو دفاع کند.

جز رحمت از پروردگارت(مدافعی نخواهی یافت)،قطعاً فضل خداوند نسبت به تو بزرگ است.

نکته ها:

آیه ی ۸۶حالت تهدیدآمیز نسبت به پیامبر دارد که خداوند،هم چنان که عطا می کند،اگر

۱- (۱) .بقره،۸۷.

۲- (۲) .قدر،۴.

۳- (۳) .تفسیر نور الثقلین.

بخواهد بازپس می گیرد. (۱)و آیه ی ۸۷لحن تشویق آمیزی دارد.

قرآن،وحی،نبوّت،خاتمیّت و شفاعت،همه از تفضّلات الهی نسبت به پیامبر صلی اللّه علیه و آله بوده و از مقام ربوبیّت خدا سرچشمه می گیرد و خداوند عطاهایش را از او بازپس نمی گیرد،هر چند دستش باز،قدرتش استوار و می تواند همه را بازگیرد.

پیام ها:

۱ نعمت ها را از خداوند بدانیم و مغرور نشویم،زیرا بقا و زوال نعمت ها به اراده ی اوست.« لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِی أَوْحَیْنا» ۲ هیچ کس در برابر قهر الهی نمی تواند نقشی داشته باشد.« ثُمَّ لا تَجِدُ» ۳ نزول کتب آسمانی و وحی،از شئون ربوبیّت خداوند و در مسیر تربیت انسان است.« بِالَّذِی أَوْحَیْنا ... إِلاّ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ» ۴ قرآن،فضل بزرگ الهی است.« أَوْحَیْنا ... فَضْلَهُ کانَ عَلَیْکَ کَبِیراً» چون خداوند بزرگ و والاست،لطف او نیز بزرگ،و فضل بزرگ او مخصوص پیامبر است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۸]

اشاره

قُلْ لَئِنِ اِجْتَمَعَتِ اَلْإِنْسُ وَ اَلْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هٰذَا اَلْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً (۸۸)

بگو:اگر(تمام)انس و جنّ گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند،نمی توانند مثل آن را بیاورند،هر چند که بعضی پشتیبان و یاور دیگری باشند.

نکته ها:

« ظَهِیراً »،از«ظهر»به معنای پشتوانه و پشتیبان است.

---

۱ - ۱) .نسبت به موارد دیگر نیز چنین است،همانگونه که«خلقکم»،«یذهبکم».همانگونه که«یعزّ»،«یذلّ»،همانگونه که«یهدی»،«یضلّ»،همانگونه که«احیاکم»،«یمیتکم»،همانگونه که«ینصرکم»،«یخذلکم».آری،آفریدن و بردن،عزّت و ذلّت،هدایت و ضلالت،حیات و مرگ،یاری و خواری تنها به دست اوست.

آیه،پاسخی است به سخن کفّار که می گفتند:« لَوْ نَشٰاءُ لَقُلْنٰا مِثْلَ هٰذٰا» (۱)ما هم اگر بخواهیم،می توانیم مثل قرآن را بیاوریم.و این دعوت قرآن به مبارزه و آوردن نمونه ای مثل خود(تحدّی)،قرن هاست که بی جواب مانده است و تا کنون نیز دشمنان عرب زبان از اهل کتاب و مکتب های الحادی،با همه ی دشمنی هایشان با اسلام و حمایت قدرت های گوناگون،نتوانسته اند مثل قرآن را بیاورند.

ویژگی های بی همتای قرآن،عبارت است از اینکه:هم معجزه است،هم روان و متنوّع، هم خبر از آینده می دهد،هم بهترین داستان ها را دارد،هم بهترین شیوه ی دعوت را دارد، هم بیان کننده ی همه ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی،دنیوی و اخروی در همه ی زمینه ها و در تمام زمان هاست.

پیام ها:

۱ جنّیان نیز همانند انسان ها مکلّفند و قرآن،کتاب آنان نیز می باشد.« اِجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ» ۲ ناتوانی در آوردن نظیرِ قرآن،دلیل اعجاز این کتاب است.« لاٰ یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۹]

اشاره

وَ لَقَدْ صَرَّفْنٰا لِلنّٰاسِ فِی هٰذَا اَلْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ فَأَبیٰ أَکْثَرُ اَلنّٰاسِ إِلاّٰ کُفُوراً (۸۹)

و همانا در این قرآن،از هر گونه مثال برای مردم آوردیم،ولی بیشتر مردم سرباززده،و جز انکار کاری نکردند!

پیام ها:

۱ تنوّع و دگرگونی های بیانی قرآن،از ابعاد اعجاز قرآن است.« صَرَّفْنٰا» ۲ خداوند با آیات قرآن حجّت را بر مردم تمام کرده است.« لَقَدْ صَرَّفْنٰا» ...

۳ یک نواختی خستگی آور است،پیام دعوت باید متنوّع باشد.« صَرَّفْنٰا»

ص: ۱۱۵

۱- ۱) .انفال،۳۱.

۴ کتاب هدایت،باید در دسترس همگان باشد.« هٰذَا الْقُرْآنِ» ۵ یکی از بهترین شیوه های تعلیم و تربیت،ضرب المثل و بیان تمثیلی است.

« صَرَّفْنا لِلنّاسِ ... مِنْ کُلِّ مَثَلٍ» ۶ مردم متفاوتند و مثال های متنوّع،هر کدام می تواند برای گروهی روشنگر باشد.« صَرَّفْنا لِلنّاسِ ... مِنْ کُلِّ مَثَلٍ» ۷ دلیل انکار مردم،لجاجت آنان است،نه آنکه حجّت برای آنان نیامده است.

« فَأَبیٰ أَکْثَرُ النّاسِ» ...

۸ اکثریّت،نشانه ی حقّانیت نیست.« فَأَبیٰ أَکْثَرُ النّاسِ»

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹۰ تا ۹۱]

اشاره

وَ قٰالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّٰی تَفْجُرَ لَنٰا مِنَ اَلْأَرْضِ یَنْبُوعاً (۹۰) أَوْ تَکُونَ لَکَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِیلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ اَلْأَنْهٰارَ خِلاٰلَهٰا تَفْجِیراً (۹۱)

و گفتند:ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم،مگر برای ما چشمه ای از زمین جاری سازی،

یا برای تو باغی از خرما و انگور باشد که از میان آن،نهرها جاری گردانی.

نکته ها:

«ینبوع»،به چشمه ای گفته می شود که خشک نشود و همواره بجوشد.

مشرکان که منکر اعجاز قرآن بودند،شرط ایمان آوردن خود را رسیدن به مادّیات قرار داده و توقّعات نابجایی از پیامبر داشتند.غافل از آنکه پیامبر،برای اثبات نبوّت خود معجزه انجام می دهد،نه برای اشباع هوسهای مردم لجوج،یا سرگرمی و تفریح،یا فرار از کار و تلاش.

در واقع توقّع نابجا،قساوت،لجاجت،بهانه گیری،ناآگاهی به هدف و بی ادبی دست به دست هم می داد و سبب می شد که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله درخواست های غیر منطقی داشته باشند، از قبیل:چشمه ی آب،باغ،رودخانه،سقوط آسمان،احضار خدا و فرشتگان،خانهٔ طلا، پرواز به آسمان،نامه ی خصوصی از سوی خدا.

پیام ها:

۱ هر کس به قدر فکرش درخواست دارد،ملاک نبوّت در دید مشرکان باغ و چشمه و مادّیات بود.« لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّٰی تَفْجُرَ»
...

۲ هدف پیامبران،ارشاد مردم به توحید بود،ولی گروهی به فکر باغ و طلا و نقره بودند.« لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّٰی تَفْجُرَ لَنٰا» ...

۳ هر درخواست و توقّعی منطقی نیست.از پیامبران و مبلغان مکتبی،توقّعات نابجا زیاد است.« حَتّٰی تَفْجُرَ» ...

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹۲ تا ۹۳]

اشاره

أَوْ تُسْقِطَ اَلسَّمٰاءَ کَمٰا زَعَمْتَ عَلَیْنٰا کِسَفاً أَوْ تَأْتِیَ بِاللّٰهِ وَ اَلْمَلاٰئِکَهِ قَبِیلاً (۹۲) أَوْ یَکُونَ لَکَ بَیْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقیٰ فِی اَلسَّمٰاءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتّٰی تُنَزِّلَ عَلَیْنٰا کِتٰاباً نَقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحٰانَ رَبِّی هَلْ کُنْتُ إِلاّٰ بَشَراً رَسُولاً (۹۳)

یا آسمان را همان گونه که می پنداری به صورت پاره هایی بر ما بیفکنی،یا خداوند و فرشتگان را در مقابل ما بیاوری.

یا برای تو خانه ای از زر و زیور باشد،یا در آسمان پرواز کنی و به پرواز و بالا رفتن تو(نیز)ایمان نخواهیم آورد تا آنکه کتابی بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم.بگو:پروردگار من منزّه است.آیا جز این است که من بشری فرستاده شده ام؟!

نکته ها:

« کَمٰا زَعَمْتَ »اشاره به تهدید و وعده ی عذابی است که پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله در آیه ۹ سوره ی سبأ داشته است.« أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفاً مِنَ السَّمٰاءِ» معجزه از شئون ربوبیّت خداوند و سرچشمه ی آن اراده و حکمت الهی است و از شرایط

معجزه آن است که بی هـدف و بیهوده یـا محـال نباشـد.درخواست هـای کفّـار از پیـامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله در این آیه بیهوده است.ساقط ساختن آسـمان به نابودی همه می انجامد و کسی نمی ماند تا ایمان آورد.احضار خدا و فرشتگان هم محال است،چون جسم نیستند تا احضار شوند و ما آنان را مشاهده کنیم.

پیام ها:

۱ کفّار،لجوج و بی ادبند.در تعبیر« لَنْ نُؤْمِنَ» و« کَما زَعَمْتَ» نوعی بی ادبی است.

۲ کفّار،تهدیدات انبیا را باور نداشـتند.« کَما زَعَمْتَ» ۳ درخواست هـای محال و بیهوده پـذیرفته نمی شود.« تَأْتِیَ بِاللّهِ» ۴ حس گرایی مشرکان،دلیل توقعات نابجای آنان می باشد.« تُسْقِطَ ... تَأْتِیَ»

[سوره الإسراء (١٧): آیه ٩۴]

اشاره

وَ ما مَنَعَ اَلنّاسَ أَنْ یُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ اَلْهُدی إِلاّ أَنْ قالُوا أَ بَعَثَ اَللّهُ بَشَراً رَسُولاً (٩۴)

و آن گاه که هـدایت به سـراغ مردم آمـد،چیزی مردم را از ایمان آوردن بازنـداشت،جز آنکه گفتنـد:آیا خداونـد،بشـری را به عنوان پیامبر، برانگیخته است؟

نکته ها:

کسـانی کـه دارای منطـق درسـتی نیسـتند،نقطه ی قـوّت را نقطه ضـعف می پندارنـد.انسان بـودنِ پیـامبر نقطه ی قـوّت است،نه ضعف.چون به خاطر داشـتن غرائز و امیال و مشـکلات، درد انسان ها را درک می کند و می تواند الگوی عملی باشد و نسـخه ی مفیدی ارائه بدهد.

بر طبق آیات قرآن،بهانه های کفّار برای ایمان نیاوردن،از این قرار است:

الف:چرا انبیا انسان هایی همچون ما هستند؟ پاسخ:بهترین نوع تبلیغ آن است که همراه با نمونه ی عملی و ارائه الگو باشد.

ب:اگر بناست انسانی پیامبر باشد،چرا فلانی از فلان خانواده یا شهر نباشد؟

پاسخ:تقسیمات مردم بر اساس خیال و معیارهای مادّی است،امّا نزول و دریافت وحی لیاقت می خواهد.

ج:چرا خود ما پیامبر نباشیم؟ پاسخ:نبوّت مقامی بس والا،حتّی برتر از مقام فرشتگان است و هر انسانی با هر سابقه ای سزاوار پیامبری نیست.

د:چرا فرشتگان بر خود ما فرود نمی آیند؟ پاسخ:نزول فرشته بر کسانی است که سابقه انحراف و گناهی نداشته باشند و گر نه هر روز دروغ و انحرافی را به نام وحی برای مردم می آورند.

پیام ها:

۱ کفّار،بهانه جو و بی منطقند.بهانه ی کفّار این بود که چرا پیامبر بشری همانند آنهاست.« مٰا مَنَعَ» ...

۲ پیامبران برای هدایت و تربیت مردم،به سراغ آنان می رفتند.« جٰاءَهُمُ الْهُدیٰ» ۳ شخصیّت و کرامت انسان،چون برای انسان جاهلی ناشناخته بود، می پنداشت که انسان لایق نبوّت نیست.« بَشَراً رَسُولاً»

[سوره الإسراء (١٧): آیه ٩۵]

اشاره

قُلْ لَوْ کٰانَ فِی اَلْأَرْضِ مَلاٰئِکَهٌ یَمْشُونَ مُطْمَئِنِّینَ لَنَزَّلْنٰا عَلَیْهِمْ مِنَ اَلسَّمٰاءِ مَلَکاً رَسُولاً (٩۵)

بگو:اگر در زمین فرشتگانی بودند که با اطمینان و آرامش راه می رفتند، هر آینه ما از آسمان فرشته ای را به عنوان فرستاده بر آنان می فرستادیم.

نکته ها:

آیه،در ردّ دیدگاه آنان که به بشر بودن پیامبر اعتراض داشتند،می فرماید:فرستادن پیامبر، سنّت الهی و ضرورت دینی است،حتّی اگر همه اهل زمین فرشته بودند و نزاع و کشمکشی نیز میان آنان نبود و همه در آرامش و رفاه بودند،باز هم فرستاده ای از جنس آنان از جانب

خداوند می آمد،چون وظیفه ی انبیا،تکامل و رشد معنوی و الگو دادن است،نه تنها رفع خصومت و دشمنی میان آنان.

پیام ها:

۱ همگونی رهبران با مردم،لازمه ی تربیت و الگوپذیری آنان است.انسان برای انسان،فرشته برای فرشته.« مَلائِکَهٌ، مَلَکاً » ۲ رسالت و پیامبری از جانب خداست و انتخابی نیست.« لَنَزَّلْنا ... رَسُولاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۶]

اشاره

قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (۹۶)

بگو:میان من و شما خدا برای گواهی کافی است،همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

پیام ها:

۱ خداوند با بیان گواه بودن و علم خود به برخوردهای بی منطق کفّار،پیامبر را دلداری می دهد.« قُلْ کَفی بِاللّهِ» ۲ تکیه گاه پیامبران خداست،لذا قاطعیّت دارند و عقب نشینی ندارند.« کَفی بِاللّهِ» ۳ خداوند با مشرکان اتمام حجّت کرده است،بنا بر این به مجادلات باید پایان داد.« کَفی بِاللّهِ شَهِیداً» ۴ ایمان به علم و آگاهی خداوند،سبب دوری از انحراف و بهانه جویی است.

« کَفی بِاللّهِ شَهِیداً» ۵ شاهد باید عالم،دقیق و بصیر باشد.« شَهِیداً ... خَبِیراً بَصِیراً» ۶ خداوند،هم شاهد آن است که پیامبر به وظیفه اش عمل کرده است،هم از لجاجت و سرسختی یا ایمان و تسلیم بندگانش آگاه است.« کَفی بِاللّهِ شَهِیداً ... إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً»

ص:۱۲۰

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۷]

اشاره

وَ مَنْ يَهْدِ اَللّٰهُ فَهُوَ اَلْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيٰاءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ اَلْقِيٰامَهِ عَلىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَ بُكْماً وَ صُمًّا مَأْوٰاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمٰا خَبَتْ زِدْنٰاهُمْ سَعِيراً (۹۷)

و هر كه را خدا هدايت كند،پس همو هدايت يافته است و هر كه را گمراه سازد،هرگز ياورانى جز خدا براى آنان نخواهى يافت و ما در روز قيامت، آنان را واژگون(به صورت خزنده)كور و كر و لال محشور مى كنيم و جايگاهشان دوزخ است،كه هر گاه خاموش شود،آتش آنان را بيافزاييم.

نكته ها:

«خَبَتْ»

،به معناى فروكش كردن شعله است.و« سَعِيراً »،به معناى شعله ور شدن آتش و از نام هاى جهنّم است.

سؤال:اگر گمراهان در قيامت،كر و كور و لالند،پس چگونه در آيات ديگر،از ديدن آتش؛ « رَأَى الْمُجْرِمُونَ النّٰارَ» (۱)،يا شنيدن صداى دوزخ؛« سَمِعُوا لَهٰا تَغَيُّظاً وَ زَفِيراً» (۲)،يا فرياد و شيون آنان؛« دَعَوْا هُنٰالِكَ ثُبُوراً» (۳)سخن به ميان آمده است؟ پاسخ:مراحل و مواقف قيامت متفاوت و متعدّد است.در هر موقفى ممكن است حالتى باشد كه در مرحله ى بعد از آن نباشد. (۴)

پيام ها:

۱ هدايت تنها به علم،عقل و استدلال نيست،توفيق الهى نيز مى خواهد.« مَنْ يَهْدِ اللّٰهُ» ۲ گمراهان را نجات بخشى جز خدا نيست.« مَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ» ...

۳ كسى كه از گوش،چشم و زبان خود در مسير حق يافتن،حق گفتن و حق ديدن

۱- ۱) .كهف،۵۳.

۲- ۲) .فرقان،۱۲.

۳- ۳) .فرقان،۱۳.

۴- ۴) .تفسير تبيان.

بهره نگیرد،در قیامت نیز کور،کر،لال و واژگون محشور می شود.این در واقع نوعی تجسّم عمل انسان است!« نَحْشُرُهُمْ ... عَلی وُجُوهِهِمْ عُمْیاً وَ بُکْماً وَ صُمًّا» ۴ آتش دوزخ،برای مجرمان پیوسته شعله ورتر می شود.« کُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِیراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۸]

اشاره

ذلِکَ جَزاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ کَفَرُوا بِآیاتِنا وَ قالُوا أَ إِذا کُنّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِیداً (۹۸)

آن(دوزخ)کیفر آنان است،بدان جهت که کافر شدند و گفتند:آیا پس از آنکه(مردیم و به صورت)استخوان و(مثل کاه)ریزریز شدیم،آیا واقعاً به صورت آفریده ی جدیدی برانگیخته خواهیم شد؟

نکته ها:

«رفات»،ذرّات کاه است که چنان ریز شده که دیگر قابل شکستن نیست. (۱)

پیام ها:

۱ قهر خدا نسبت به کافران،بی دلیل نیست،بلکه نتیجه ی عملکرد خودشان است.« ذلِکَ جَزاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ» ۲ کافران بر انکار معاد دلیل ندارند و آنچه می گویند یا از روی استهزا،یا تعجّب و یا استبعاد است.« أَ إِنّا» ۳ معاد،جسمانی است.« عِظاماً وَ رُفاتاً، خَلْقاً جَدِیداً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۹]

اشاره

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ قادِرٌ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لا رَیْبَ فِیهِ فَأَبَی الظّالِمُونَ إِلاّ کُفُوراً (۹۹)

۱- ۱) .مفردات راغب.

آیا نیاندیشیده اند خداوندی که آسمان ها و زمین را آفریده است،بر آفریدن مثل این مردم نیز تواناست؟ و خداوند برای آنان مدّتی معیّن کرده که شکّی در آن نیست،امّا ستمگران سرباز زده و جز به کفر به چیزی تن نمی دهند.

نکته ها:

عبارت« لا رَیْبَ فِیهِ »،یعنی جای هیچ تردیدی در قرآن نیست،نه آنکه هیچ کس تردیدی در آن نمی کند.

قرآن بارها برای شک زدایی از معاد،به آفرینش آسمان ها و زمین و عظمت دستگاه خلقت و قدرت الهی بر آفرینش،اشاره کرده است.« أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها» (۱)آیا آفرینش شما سخت تر است یا آسمان که آن را بنا نهاد؟ یعنی بهترین دلیل بر امکان وجود یک چیز،واقع شدن و بودن آن است.

در قیامت،استخوان های پوسیده همان استخوان های دنیوی و روح ملحق شده به آنها همان روح است،امّا قرآن« مِثْلَهُمْ »می گوید،مانند خشتی که اگر در هم کوبیده و دوباره از همان گل خشتی بسازند،می گویند:این مثل اوّلی است،نه عین آن.با آنکه موادّش همان مواد است. (۲)« مِثْلَهُمْ»

پیام ها:

۱ بهترین دلیل بر امکان معاد،توجّه به قدرت الهی در طبیعت است.« أَ وَ لَمْ یَرَوْا» ۲ زندگی دنیا چند روزی بیشتر نیست،کافران این همه سرسختی نکنند،یا مرگشان می رسد،یا قیامت.« جَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً» ۳ بی توجّهی به قدرت خداوند و استبعاد قیامت،عملی ظالمانه است،« فَأَبَی الظّالِمُونَ» و ظلم زمینه ی کفر است.« إِلاّ کُفُوراً»

۱- ۱) .نازعات،۲۷.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۰]

اشاره

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزائِنَ رَحْمَهِ رَبِّی إِذاً لَأَمْسَكْتُمْ خَشْیَهَ اَلْإِنْفاقِ وَ كانَ اَلْإِنْسانُ قَتُوراً (۱۰۰)

بگو:اگر شما خزانه دار رحمت پروردگارم بودید،قطعاً از ترس انفاق(و تهی دستی،)چیزی به کسی نمی دادید.و انسان تنگ نظر و بخیل است!

نکته ها:

« قَتُوراً »از«قتر»به معنای بخل و امساک از بخشش است.

پیام ها:

۱ کثرت مال اثری در سخاوتِ افراد حریص و بخیل ندارد.بعضی انسان ها سیری ناپذیرند و هر چه بیندوزند،باز نگران کم شدن آنند.« لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزائِنَ ... لَأَمْسَكْتُمْ» ...

۲ ترس از تهی دستی یکی از ریشه های بخل است.« لَأَمْسَكْتُمْ خَشْیَهَ الْإِنْفاقِ» ۳ سرچشمه رفتار بشر،روحیّه و خصلت های اوست.« لَأَمْسَكْتُمْ ... كانَ الْإِنْسانُ قَتُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۱]

اشاره

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسی تِسْعَ آیاتٍ بَیِّناتٍ فَسْئَلْ بَنِی إِسْرائِیلَ إِذْ جاءَهُمْ فَقالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّی لَأَظُنُّكَ یا مُوسی مَسْحُوراً (۱۰۱)

همانا به موسی نُه معجزه ی روشن دادیم.پس،از بنی اسرائیل آن گاه که (موسی)به سراغشان آمد سؤال کن.پس فرعون(با دیدن آن همه معجزه) به او گفت:ای موسی! من تو را قطعاً افسون شده می پندارم.

نکته ها:

معجزات نه گانه ی حضرت موسی علیه السلام عبارت بود از:

۱ اژدها شدن عصا.۲ سفیدی کف دست.۳ شکافتن دریا با عصا.۴ طوفان.۵ هجوم ملخ.۶ هجوم شپش.۷ هجوم قورباغه.۸ خون شدن آبها.۹ جاری شدن دوازده چشمه از سنگ با یک عصا زدن.

البتّه می توان گفت:معجزات آن حضرت هیجده تا بوده است،چون بازگشت هر یک از آنها به حالت اوّل نیز معجزه ای دیگر است.

سؤال قرآن غیر از این نه معجزه،معجزات دیگری هم برای حضرت موسی بیان کرده است،مانند کنده شدن کوه و بالای سر یهود قرار گرفتن آن،نزول طعام مَنّ و سَلوی،گاو ذبح شده ای که مرده را زنده کرد،پس چرا نه معجزه ذکر شده است؟ پاسخ:تعداد ۹ معجزه درباره ی فرعون بود که با دیدن آنها باز هم ایمان نیاورد.معجزات دیگر به فرعون ارتباط نداشت. (۱)

پیام ها:

۱ خداوند،از پیامبران خود پشتیبانی می کند.« لَقَدْ آتَیْنا» ۲ خداوند با دادن معجزات به پیامبران،به مردم اتمام حجّت می کند.« لَقَدْ آتَیْنا» ۳ آنان که سرسخت ترند،نیاز به استدلال و معجزه ی بیشتری دارند.« تِسْعَ آیاتٍ» ۴ معجزه،باید روشن و بی تردید باشد.« بَیِّناتٍ» ۵ پیامبران،پزشکانی اند که به سراغ مردم می روند. (۲)« جاءَهُمْ» ۶ مستکبران در برابر معجزات و برهان ها دست به تحقیر و توهین می زنند.

« لَأَظُنُّکَ یا مُوسی مَسْحُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۲]

اشاره

قالَ لَقَدْ عَلِمْتَ ما أَنْزَلَ هؤُلاءِ إِلاّ رَبُّ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ بَصائِرَ وَ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً (۱۰۲)

موسی گفت:قطعاً می دانی که این(معجزات)را جز پروردگار آسمان ها و زمین برای بصیرت شما نفرستاده است و من تو را ای فرعون! هلاک شده می پندارم.

۱- ۱) .تفسیر المیزان،فرقان.

۲- ۲) .حضرت علی علیه السلام در معرّفی پیامبر فرمود:«طبیبٌ دوّارٌ بطبّه».نهج البلاغه،خطبه،۱۰۸.

نکته ها:

سؤال:با آنکه موسی علیه السلام به هلاک شدن فرعون یقین داشت،چرا می گوید: «لَأَظُنُّکَ» گمان دارم؟ پاسخ:اوّلاً:ظنّ تنها به معنای گمان نیست،بلکه به باور و یقین نیز گفته شده است.

ثانیاً:شاید امیدی به هدایتش داشت.

ثالثاً:وقتی دشمن پرده دری نمی کند،ادب در بحث و مناظره اقتضا دارد ما نیز حریم را نگه داریم.فرعون گفت:« لَأَظُنُّکَ یا مُوسیٰ مَسْحُوراً» موسی نیز در جواب او فرمود:« لَأَظُنُّکَ یا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً»

پیام ها:

۱ گاهی انسان با آنکه حقّ را می داند،امّا خود را به جهالت می زند.« لَقَدْ عَلِمْتَ» ...

۲ علم به تنهایی در هدایت و راهیابی انسان کافی نیست،بلکه ایمان و تسلیم لازم است،و گر نه فرعون هم علم داشت.« عَلِمْتَ»
۳ معجزات موسی به قدری روشن بود که فرعون هم به آن علم داشت.« عَلِمْتَ» ۴ معجزات برای بصیرت مردم است،ولی در سحر و جادو بصیرت نیست.

« بَصائِرَ» ۵ در نظام های حکومتی فاسد،برای هدایت مردم باید به سراغ رئیس حکومت رفت.« یا فِرْعَوْنُ» ۶ پیامبران الهی،به راه خود مطمئن بودند،از این رو با صراحت به طاغوت ها اخطار می کردند.« لَأَظُنُّکَ یا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً» ۷ هر که حقّ را بفهمد،امّا لجاجت و کبر ورزد،هلاک می شود.« عَلِمْتَ ... مَثْبُوراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۴]

اشاره

فَأَرادَ أَنْ یَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ اَلْأَرْضِ فَأَغْرَقْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ جَمِیعاً (۱۰۳) وَ قُلْنا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِی إِسْرائِیلَ اُسْکُنُوا اَلْأَرْضَ فَإِذا جاءَ وَعْدُ اَلْآخِرَهِ جِئْنا بِکُمْ لَفِیفاً (۱۰۴)

پس(فرعون)تصمیم گرفت که آنان را از آن سرزمین تبعید کند،پس ما او و همه ی همراهانش را غرق کردیم.

ص:۱۲۶

و پس از آن(غرق فرعون)به بنی اسرائیل گفتیم:در این سرزمین مستقرّ شوید، پس چون موعد آخرت فرا رسد،همه ی شما را با هم گرد خواهیم آورد.

نکته ها:

«استفزاز»به معنای بیرون کردن با زور است.قرآن بارها به این شیوه ی ظالمان نسبت به اولیای الهی و ناکام ماندنشان اشاره کرده است.ابراهیم را در آتش افکندند،خدا آتش را سرد کرد،یوسف را به چاه انداختند،عزیز مصرش کرد.پیامبر را از مکّه بیرون کردند،خداوند حکومتِ جهان اسلام را به او عطا کرد.این سنّت و قانون الهی است که در برابر مکر اهل باطل،تدبیر مناسب دارد.

«لفیف»،به معنای گروه های به هم پیوسته و انبوه می باشد.

پیام ها:

۱ منطق طاغوت،خشونت و تبعید است و مردان حقّ را تحمّل نمی کنند.« فَأَرٰادَ» ۲ در برابر اراده ی طاغوت،اراده و قهر خداوند است.« فَأَرٰادَ ... فَأَغْرَقْنٰاهُ» ۳ هر چند فکر گناه،گناه نیست،امّا اراده ی خطرناکی همچون تبعید پیامبران،قهر الهی را به دنبال دارد.« فَأَرٰادَ ... فَأَغْرَقْنٰاهُ» ۴ همه ی قدرت نمایی طاغوت ها،در زمین و محدود است.« مِنَ الْأَرْضِ» ۵ عذاب الهی،پس از اتمام حجّت است.بعد از آمدن معجزات و ایمان نیاوردن مردم،هلاکت حتمی است.« فَأَغْرَقْنٰاهُ» ۶ پایان کار طاغوت ها و همکارانشان،هلاکت و نابودی است.« فَأَغْرَقْنٰاهُ وَ مَنْ مَعَهُ جَمِیعاً» ۷ کمک به ستمگران سبب شریک شدن در هلاکت آنان است.« مَنْ مَعَهُ» ۸ رهبران فاسد در هلاکت مردم نقش دارند.« فَأَغْرَقْنٰاهُ وَ مَنْ مَعَهُ»

ص: ۱۲۷

۹ آنان که چند روزی بر منطقه ای حاکم می شوند،باید پاسخگوی خدا در قیامت باشند.« أُسْکُنُوا الْأَرْضَ ... جِئْنا بِکُمْ لَفِیفاً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۵]

اشاره

وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاّ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۱۰۵)

و ما قرآن را به حقّ نازل کردیم و به حقّ نازل شد و ما ترا جز به عنوان بشارت دهنده و بیم رسان نفرستادیم.

پیام ها:

۱ سلامت قرآن تضمین شده است.هم خداوند قرآن را به حقّ نازل کرد،هم وحی الهی به سلامت به مقصد رسید و شیاطین نتوانستند آسیبی به آن رسانند.« بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ» ۲ محور کار پیامبران،بشارت و انذار است و حقِّ کاستن و افزودن بر وحی را ندارند.« مُبَشِّراً وَ نَذِیراً» ۳ مسئولیّت پذیرش یا نپذیرفتن مردم با پیامبر نیست و کسی حقّ تحمیل عقیده بر دیگران را ندارد.« ما أَرْسَلْناکَ إِلاّ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً» ۴ بشارت و انذار در کنار هم مؤثّر است.« مُبَشِّراً وَ نَذِیراً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۶]

اشاره

وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَی النّاسِ عَلی مُکْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِیلاً (۱۰۶)

و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تأنّی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آن گونه که باید به تدریج نازل کردیم.

نکته ها:

یکی از اعتراض های کفّار این بود که چرا قرآن یکباره نازل نمی شود،«لو لا نزل القرآن جمله واحده» (۱)این آیه پاسخی به گفته ی آنان است.

۱- ۱) .فرقان،۳۲.

آیات قرآن چون با حوادث مختلف ارتباط دارد و برای رفع نیاز همه ی طبقات در طول تاریخ است،بخش بخش نازل شده تا با رویدادهای گوناگون،تطبیق داشته و برای منتظران دلچسب تر باشد.مثلاً اگر آیات جهاد در زمان صلح نازل می شد،در جایگاه واقعی خود نبود.

تدریج،یکی از سنّت های الهی است،چه در آفرینش،که جهان را در شش روز آفرید و چه در نزول قرآن،با آنکه می توانست یکباره نازل کند یا بیافریند.

نزول تدریجی آیات قرآن برای آن بود که علم به آن توأم با عمل به آن شود.البتّه از نزول تدریجی قرآن،ارتباط دائمی پیامبر صلی اللّه علیه و آله با مبدأ وحی نیز استفاده می شود.

پیام ها:

۱ بخش بخش شدن قرآن به اراده خداوند است.« فَرَقْناهُ» ۲ تعلیم و تربیت و ارشاد،باید تدریجی باشد.« فَرَقْناهُ، عَلی مُکْثٍ» ۳ تلاوت تدریجی قرآن،شنونده را برای آیات دیگر تشنه و منتظر می کند.« عَلی مُکْثٍ» « مُکْثٍ »آرامش همراه اطمینان است.

۴ یک مربّی و مصلح،باید برای دراز مدّت برنامه داشته باشد و از زمان و نیازمندی های جدید غافل نباشد.« عَلی مُکْثٍ» ۵ گرچه روح بزرگ پیامبر ظرفیّت دریافت همه ی وحی را یک جا دارد،امّا مردم کم ظرفیّتند و باید به تدریج آن را دریابند.« لِتَقْرَأَهُ عَلَی النّاسِ عَلی مُکْثٍ» ۶ قرآن،علاوه بر جنبه ی تعلیمی،جنبه ی اجرایی هم دارد که باید به تدریج اجرا شود.اجرای صدها دستور در جامعه ای که صدها فساد دارد،یکباره محال است.« نَزَّلْناهُ تَنْزِیلاً»

ص: ۱۲۹

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۷]

اشاره

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لاٰ تُؤْمِنُوا إِنَّ اَلَّذِينَ أُوتُوا اَلْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذٰا يُتْلىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقٰانِ سُجَّداً (۱۰۷)

بگو:به قرآن ایمان آورید یا ایمان نیاورید(برای خداوند فرقی ندارد)، قطعاً آنان که پیش از این علم داده شده اند،هر گاه بر آنان تلاوت می شود، سجده کنان بر چانه ها به زمین می افتند.

نکته ها:

« يَخِرُّونَ »،از«خریر»،به معنای صدای آبی است که از بلندی سرازیر می شود.همچنین به کسانی که برای خدا بی اختیار به سجده می افتند در حالی که صدایشان به تسبیح بلند است نیز گفته می شود.

به چانه افتادن،کنایه از نهایت تواضع و تسلیم است که علاوه بر پیشانی،همه ی صورت و چانه هم بر روی خاک قرار می گیرد.

پیام ها:

۱ ایمان و کفر مردم،در حقانیّت قرآن اثری ندارد.« آمِنُوا بِهِ أَوْ لاٰ تُؤْمِنُوا» ۲ علم،هدیه ای الهی است.« أُوتُوا الْعِلْمَ» ۳ بر خلاف آنان که جهل را منشأ ایمان به خدا و مذهب می دانند،قرآن علم و دانایی را ریشه ی ایمان می داند.« أُوتُوا الْعِلْمَ ... يَخِرُّونَ» ۴ جمعی از علمای اهل کتاب،به قرآن ایمان آوردند و قرآن در روح آنان اثری عمیق گذاشت.« أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ ... يَخِرُّونَ» ۵ علم واقعی آن است که انسان را در برابر حق،به خضوع وادار کند.« أُوتُوا الْعِلْمَ، يَخِرُّونَ لِلْأَذْقٰانِ سُجَّداً» ۶ هنگام لجاجتِ گروهی در برابر حق،باید یادآور گروهی شد که اهل اطاعت بودند،تا سرسختی مخالفان در روحیه ی ما اثر بدی نگذارد.« مِنْ قَبْلِهِ، يَخِرُّونَ لِلْأَذْقٰانِ سُجَّداً»

ص: ۱۳۰

۷ قرآن به قـدری بلنـدمرتبه و پر محتواست که هنگـام تلاوت خضوع دانشـمندان را به دنبـال دارد.« إِذٰا یُتْلیٰ ... یَخِرُّونَ لِلْأَذْقٰانِ سُجَّداً»

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۸ تا ۱۰۹]

اشاره

وَ یَقُولُونَ سُبْحٰانَ رَبِّنٰا إِنْ کٰانَ وَعْدُ رَبِّنٰا لَمَفْعُولاً (۱۰۸) وَ یَخِرُّونَ لِلْأَذْقٰانِ یَبْکُونَ وَ یَزِیدُهُمْ خُشُوعاً (۱۰۹)

و می گویند:پروردگارمان منزّه است،همانا وعده پروردگار ما انجام شدنی است.

و گریه کنان بر چانه ها(به سجده)می افتند و همواره بر خشوعشان افزوده می شود.

نکته ها:

تکرار تعبیر« یَخِرُّونَ »؛یـا برای تکرار سـجده ی آنـان است،یـا برای ارج نهـادن بـه آن کمـال،و یـا برای آنکـه در مرحلـه ی اوّل،سـجودشان برای معرفت آیات قرآن و رسیدن به وعده ی تورات و انجیل بوده و در مرحله ی دوّم،به خاطر اشک و روحیّه ی خشوع بوده است.

در تورات و انجیل،بارها وعـده ی آمـدن پیامبر خاتم داده شده بود.این آیه اشاره به آن است که برخی اهل کتاب،چون تحقّق وعده ی الهی را می دیدند،به تسبیح خدا و سجود خاشعانه می پرداختند.

پیام ها:

۱ بازگویی گفتار و رفتار خوبان و مؤمنان،در تربیت دیگران مؤثر است« وَ یَقُولُونَ» ...

۲ عالمان،خدا را از هر عیبی منزّه می دانند،« أُوتُوا الْعِلْمَ ... یَقُولُونَ سُبْحٰانَ رَبِّنٰا »(عقیده به نقص خداوند،برخاسته از جهل انسان است.) ۳ تلاوت قرآن،در بعضی از چند جهت تأثیر می گذارد:عمل،بیان و قلب.

« سُجَّداً، یَقُولُونَ، یَبْکُونَ وَ یَزِیدُهُمْ خُشُوعاً» ۴ تلاوت قرآن،انسان را دائماً بالا می برد.« إِذٰا یُتْلیٰ، یَزِیدُهُمْ خُشُوعاً»

ص: ۱۳۱

۵ معرفت و خشوع،محدودیّتی ندارد.هر چه معرفت بیشتر شود،خشوع هم بیشتر است.« يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً» ۶ گریه در حال عبادت و سجود،ارزشمند است.« يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ يَبْكُونَ» ۷ ذکر خدا در سجده،نشان دهنده ی ارزش سجده است.« يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً، يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ يَبْكُونَ» ۸ گریه از برکات و آثار علم است.« أُوتُوا الْعِلْمَ، يَبْكُونَ» ۹ اشکی ارزشمند است که دائمی باشد،نه لحظه ای.« يَبْكُونَ»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۱۰]

اشاره

قُلِ اُدْعُوا اَللّٰهَ أَوِ اُدْعُوا اَلرَّحْمٰنَ أَيًّا مٰا تَدْعُوا فَلَهُ اَلْأَسْمٰاءُ اَلْحُسْنىٰ وَ لاٰ تَجْهَرْ بِصَلاٰتِكَ وَ لاٰ تُخٰافِتْ بِهٰا وَ اِبْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلاً (۱۱۰)

بگو:نام اللّه را بخوانید یا نام رحمان را،هر کدام را بخوانید،پس بهترین نامها از آن اوست.و نمازت را خیلی بلند یا خیلی آهسته نخوان و میان این دو،راهِ(معتدلی)را انتخاب کن.

نکته ها:

در بعضی تفاسیر آمده است:پیامبر در مسجد الحرام دعا می خواند و می گفت:«یا الله، یا رحمن»عدّه ای پنداشتند که او دو خدا را می خواند که یکی«اللّه»است و دیگری «رحمان».آیه نازل شد و این شبهه را زدود. (۱)

بعضی نام ها تنها علامت و نشان است و کاری به تطابق معنا با مسمّی ندارد،مثل شناسایی افراد از طریق صدا،لباس،ماشین،یا شناسایی کشور یا مؤسسه ای از راه آرم و نشان.امّا گاهی اسامی تنها آرم نیستند،بلکه محتوا و پیام دارند،مثل نام های مبارک خدا که هر یک،گویای کمالی از ذات اوست.

۱- ۱) .تفاسیر تبیان و فرقان.

هر گاه پیامبر بلند نماز می خواند،کفّار با شعر خواندن بلند،مزاحم می شدند و هر گاه آهسته می خواند،اصحاب نمی شنیدند.نزول این آیه،دستور به قرائتی بین بلند و آهسته بود. (۱)

در روایات شیعه و سنّی آمده است:خداوند ۹۹ اسم دارد که هر که در دعا خداوند را به آنها بخواند،رستگار و پیروز می شود. (۲)

پیام ها:

۱ پیامبر باید شبهات را برطرف کند.« قُلِ» ۲ نام های خدا،همه به یک حقیقت برمی گردد و عین ذات اوست.« أَیًّا مّا تَدْعُوا» ۳ اسمای حُسنیٰ و برترین صفات،مخصوص خداوند است.« فَلَهُ الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنیٰ» ۴ چون از سویی خدا و کمالاتش بی نهایت است،و از سوی دیگر عقل و کلمات انسان محدود،بهترین راه آن است که خدا را به نام هایی بخوانیم که از خود او و قرآن گرفته ایم،و گر نه انسان ممکن است به انحراف افتد و اسم های نامناسب برای خدا بتراشد.« اَلْأَسْمٰاءُ الْحُسْنیٰ» ۵ در دعا خواندن،انسان آزاد است که خدا را به هر یک از نام هایش که می خواهد،بخواند.« أَیًّا مّا تَدْعُوا» ...

۶ در همه ی نام های خدا،بهترین معانی و مقدّس ترین مفاهیم به کار رفته است.

« فَلَهُ الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنیٰ» ۷ اسلام،دینی میانه و معتدل است،حتّی قرائت نمازش باید با صدایی میانه باشد.« وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ سَبِیلاً» ۸ اسلام،غیر از نیّت و عمل،به شیوه و کیفیّت عمل هم نظر دارد.نماز باید روی آداب خاصّ خوانده شود.« لاٰ تَجْهَرْ، لاٰ تُخٰافِتْ، اِبْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ»

ص: ۱۳۳

۱- ۱) .تفسیر ابو الفتوح رازی.

۲- ۲) .تفاسیر طبری،المیزان و مجمع البیان.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۱۱]

اشاره

وَ قُلِ اَلْحَمْدُ لِلّهِ اَلَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی اَلْمُلْکِ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ اَلذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیراً (۱۱۱)

و بگو:ستایش از آنِ خداوندی است که نه فرزندی برای خود گرفته است، و نه در حاکمیّت،شریکی برای او بوده و نه هرگز به خاطر ذلّت و ضعف، یاوری گرفته است.و او را به طور شایسته،بزرگ بشمار.

نکته ها:

این سوره،با تسبیح خداوند آغاز شد و با حمد و تکبیر او پایان گرفت،چنان که سوره ی مؤمنون نیز با رستگاری مؤمنان آغاز شده،« قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» و با رستگار نشدن کفّار،پایان گرفته است.« لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ» در روایات،تلاوت این آیه،برای ادای دین و رفع وسوسه و برطرف شدن فقر و بیماری، مؤثّر شمرده شده است.

نفی فرزند از خداوند،در مقابل یهود و مسیحیّت است،و نفی شریک در مقابل قریش و نفی ولیّ در مقابل برخی از مجوسان و ستاره پرستان است. (۱)

پیام ها:

۱ ستایش خدا را از خدا بیاموزیم.« قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ» ...

۲ دلیل اختصاص ستایش ها به خدا،بی نیازی اوست.« اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً» ۳ عظمت و بزرگی خدا را عظمتی ویژه دانسته و او را بی نیاز مطلق بدانیم.« کَبِّرْهُ تَکْبِیراً» «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ »

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان و نمونه.

[تفسیر سوره کهف]

سیمای سوره ی کهف

این سوره،یکصد و ده آیه دارد،و جز آیه ی ۲۸،همه ی آن در مکّه نازل شده است.در این سوره از داستان اصحاب کهف و داستان موسی و خضر و داستان ذو القرنین (۱)و مسائل مبدأ و معاد بحث شده است.

مشرکان قریش افرادی را از مکّه به مدینه فرستادند تا ماجرای بعثت حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و نشانه ی صداقت او را از علمای یهود بپرسند.علمای یهود به فرستادگان مشرکان گفتند:از او سه چیز سؤال کنید؛اگر دو چیز را جواب داد و یکی را بی پاسخ گذاشت،او صادق است.درباره ی اصحاب کهف، ذو القرنین و روح بپرسید.اگر از اصحاب کهف و ذو القرنین جواب داد،ولی از روح جواب نداد،او پیامبر است. (۲)

در فضیلت این سوره و آثار تلاوت آن،احادیث بسیاری است که به چند نمونه آن اشاره می شود:هر که این سوره را بخواند از فتنه ی دجّال بیمه است.

تلاوت آن در شب جمعه،سبب آمرزش گناهان تا جمعه ی دیگر و سه روز بعد از آن می شود.تلاوت آیه ی آخر آن سبب بیدار شدن در هر ساعتی از شب که بخواهید می گردد.تلاوت این سوره مانع از عذاب دوزخ و مانع ورود شیطان به خانه ای است که در آن شب،این سوره خوانده شده است.

به هر حال خواندن و تلاوت همراه با فهمیدن و عمل کردن،رمز رسیدن به برکات قرآن است.

ص: ۱۳۷

۱- ۱) .این سه داستان فقط در این سوره بیان شده است.

۲- ۲) .تفسیر درّ المنثور.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۱ تا ۲]

اشاره

بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِيمِlt;br/gt;اَلْحَمْدُ لِلّهِ اَلَّذِي أَنْزَلَ عَلى عَبْدِهِ اَلْكِتابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً (۱) قَيِّماً لِيُنْذِرَ بَأْساً شَدِيداً مِنْ لَدُنْهُ وَ يُبَشِّرَ اَلْمُؤْمِنِينَ اَلَّذِينَ يَعْمَلُونَ اَلصّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً (۲)

ستایش مخصوص خدایی است که کتاب(آسمانی قرآن را)بر بنده ی خود نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحرافی قرار نداد.

(کتابی که)استوار و نگهبانِ(کتاب های آسمانی دیگر)است،تا از عذاب شدیدی که از سوی اوست بترساند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند،بشارت دهد که برای آنان پاداشی نیکوست.

نكته ها:

از میان سوره های قرآن،حمد،انعام،سبأ،فاطر و کهف،باجمله ی« اَلْحَمْدُ لِلّهِ »شروع شده است و در سه سوره از آنها سخن از آفرینش هستی است.در سوره ی حمد از تربیت و در اینجا از کتاب آسمانی سخن به میان آمده است.گویا هستی و آفرینش،همراه با کتاب و قانون،دو بال برای تربیت انسان ها هستند.

«اعوجاج»یعنی انحراف و کجی.«عوج»در مورد محسوسات و«عوج»در غیر محسوسات به کار می رود. (۱)و«قیم»به معنای برپادارنده و سامان بخش است.

ص: ۱۳۸

۱- ۱) .«عَوَج»برای انسان ها و«عِوَج»برای غیر انسان هاست.تفسیر تبیان.

سوره ی قبل با «سُبْحانَ الَّذِی» شروع شده بود و این سوره با «الْحَمْدُ لِلّهِ» ،تسبیح و تحمید معمولاً در کنار هم اند.

کلمه ی «عَبْدِهِ» در قرآن هر جا به طور مطلق آمده،مراد پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله است،مثل« نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ» (۱)،« فَأَوْحی إِلی عَبْدِهِ» (۲)،« یُنَزِّلُ عَلی عَبْدِهِ» (۳)،« أَ لَیْسَ اللّهُ بِکافٍ عَبْدَهُ» (۴).

پیام ها:

۱ نعمت کتاب و قانون،به قدری مهم است که خداوند،خود را به خاطر آن ستوده است.« اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أَنْزَلَ» ...

۲ بندگی خدا،زمینه ساز دریافت کمالات معنوی است.« أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ» ۳ نه در کتاب خدا اعوجاج است،نه در رسول او،نه از حقّ به باطل می گراید،نه از مفید به غیر مفید و نه از صحیح به فاسد.« لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً» ۴ قرآن تا قیامت،استوار و غیر قابل نسخ است.« قَیِّماً» ۵ قرآن،نگهبان کتب آسمانی و در بردارنده تمام مصالح بندگان است.تناقض، اختلاف،افراط و تفریط در آن نیست،هم دعوت به قیام می کند،هم قیام به دعوت دارد.« قَیِّماً» ۶ شرط قیام به مصالح دیگران،اعوجاج نداشتن مصلح است.« لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً، قَیِّماً» ۷ دفع ضرر،مهم تر از جلب منفعت است.لذا انذار قبل از بشارت آمده است.

« لِیُنْذِرَ، یُبَشِّرَ» ۸ ایمان همراه با عمل صالح کارساز است.« اَلْمُؤْمِنِینَ، یَعْمَلُونَ الصّالِحاتِ» ۹ عمل صالح باید استمرار داشته باشد.« یَعْمَلُونَ»

ص: ۱۳۹

۱- ۱) .فرقان،۱.

۲- ۲) .نجم،۱۰.

۳- ۳) .حدید،۹.

۴- ۴) .زمر،۳۶.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۳ تا ۵]

اشاره

ماکِثِینَ فِیهِ أَبَداً (۳) وَ یُنْذِرَ اَلَّذِینَ قالُوا اِتَّخَذَ اَللّهُ وَلَداً (۴) ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لا لِآبائِهِمْ کَبُرَتْ کَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْواهِهِمْ إِنْ یَقُولُونَ إِلاّ کَذِباً (۵)

برای همیشه در آن(اجر الهی و بهشت)ماندگارند.

و تا(کتاب الهی و پیامبر)به آنان که گویند:خداوند برای خود فرزندی گرفته است،هشدار دهد.

آنان و پدرانشان هیچ علمی به این سخن(یا به خداوند)ندارند.این کلمه ای که از دهانشان بیرون می آید،تهمت بزرگی است و جز دروغ نمی گویند.

نکته ها:

با آنکه هشدار در آیه ی قبل نیز آمده بود،امّا به خاطر اهمیّت انحراف مشرکان در مورد فرزند گرفتن خدا،انذار تکرار شده است.

با توجّه به آیات دیگر قرآن،اتّهام فرزند داشتن خدا،تهمتی بزرگ و شایع میان مشرکان بوده است.مسیحیان هم«أب،ابن و روح القدس»می گفتند.یهودیان نیز« عُزَیْرٌ »را فرزند خدا می دانستند و مشرکان،فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند.در حالی که این عقیده نه موافق با واقعیّت است و نه منطبق با عقل.

پیام ها:

۱ عمل دائم،پاداش دائم دارد.در آیه ی قبل« یَعْمَلُونَ الصّالِحاتِ »نشانه دوام عمل بود و در این آیه« ماکِثِینَ »یعنی پاداش دائم می باشد.

۲ انسان علاقه به زندگی همیشگی و ماندگار دارد،و خداوند آن را در قیامت قرار داده است.« ماکِثِینَ فِیهِ أَبَداً»

۳ از ویژگی نعمت های الهی در آخرت،جاودانگی آنهاست و در قیامت،مرگ و فنا نیست.« مٰاکِثِینَ فِیهِ أَبَداً» ۴ اصلاح عقیده ی مردم،از وظایف انبیاست.« یُنْذِرَ الَّذِینَ قٰالُوا» ۵ جهل و ناآگاهی،بستر انحراف است.« قٰالُوا ... مٰا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ» ۶ عقاید باید بر اساس علم باشد و از عقیده بدون علم انتقاد شده است.« مٰا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ» ۷ کسی که ایمان نداشته باشد،به خالق خود نیز تهمت می زند.« کَبُرَتْ کَلِمَةً» ...

۸ فرزند داشتن خداوند،تهمتی بی اساس است.« مٰا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ» ۹ نسبت دادن فرزند به خدا،هم شرک است،هم تشبیه نابجا و هم نیازمند دانستن خدا به جانشین و همکار.« کَبُرَتْ» ...

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶]

اشاره

فَلَعَلَّکَ بٰاخِعٌ نَفْسَکَ عَلیٰ آثٰارِهِمْ إِنْ لَمْ یُؤْمِنُوا بِهٰذَا اَلْحَدِیثِ أَسَفاً (۶)

پس بیم آن می رود که اگر به این حدیث(قرآن)ایمان نیاورند،تو در پی آنان خود را هلاک کنی!.

نکته ها:

«أسف»،مرحله ای شدیدتر از حُزن است.

تعبیر «فَلَعَلَّکَ بٰاخِعٌ نَفْسَکَ عَلیٰ آثٰارِهِمْ» نهایت دلسوزی پیامبر را می رساند.گویا پیامبر به شخصی تشبیه شده که می بیند عزیزترین افرادش از او جدا می شوند و او با حسرت از پشت سرشان به آنان نگاه می کند.

پیام ها:

۱ دلسوزی و تأسّف بر گمراهی دیگران یک ارزش است و پیامبر دلسوزترین افراد است.« بٰاخِعٌ نَفْسَکَ» ۲ رهبر باید در فکر اصلاح عقاید و اعمال مردم و پیگیر آن باشد.« عَلیٰ آثٰارِهِمْ»

۳ قرآن حرف تازه و پیام نو دارد.«حدیث»مبلّغ نیز باید نوآوری داشته باشد.

(حدیث به معنای جدید و نو است.)

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۷ تا ۸]

اشاره

إِنّٰا جَعَلْنٰا مٰا عَلَى اَلْأَرْضِ زِينَةً لَهٰا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً (۷) وَ إِنّٰا لَجٰاعِلُونَ مٰا عَلَيْهٰا صَعِيداً جُرُزاً (۸)

البتّه ما آنچه را روی زمین است،زینت برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر و نیکوتر عمل می کنند.

و ما(سرانجام)آنچه را روی آن است،به صورت خاک و زمینی بی گیاه قرار می دهیم.

نکته ها:

«صَعِيداً»

به خاک و مطلق روی زمین گفته شده است.« جُرُزاً »،زمین بی گیاه است.

خداونـد،کلمه ی« لِنَبْلُوَهُمْ »مربـوط به مسـئله ی آزمـایش مردم را در میـان دو کلمه ی« جَعَلْنٰا » و« لَجٰاعِلُونَ »قرارداد که یکی مربوط به سـرسبزی زمین است و دیگری مربوط به بی گیـاهی آن،تـا اشـاره باشـد به اینکه آزمـایش و امتحان مردم در لابلای سبزی و شادابی و خشکی و غم ها می باشد،امّا آنچه مهم است عملکرد انسان و پیروزی اوست.

در روایات مراد از« أَحْسَنُ عَمَلاً »کار عاقلانه و همراه با تقواست که ذخیره ی قیامت نیز شده باشد. (۱)

پیام ها:

۱ دلیل ایمان نیاوردن کفّار،سـرمستی به جلوه های دنیاست.« لَمْ يُؤْمِنُوا ... جَعَلْنٰا مٰا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً» ۲ همه ی آنچه روی زمین است،باغها،گل ها،میوه ها،حیوانات،آبها،معادن،

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۵،ص ۳۶۱ و ج ۳،ص ۲۴۳.

رنگ ها،بوها،زینت زمین است.« زِينَةً لَها» امّا برای انسان های رشد یافته، ایمان،زینت و آرایش است. (۱)

۳ زینت ها،وسیله ی آزمایش است.« زِينَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ» تا معلوم شود چه کسی فریفته شده و خود را می فروشد و چه کسی با قناعت و زهد و برخورد کریمانه،آنها را مقدّمه ی عمل صالح قرار می دهد.

۴ آزمایش،نشانه ی اختیار انسان است. (۲)« لِنَبْلُوَهُمْ» ۵ کیفیّت عمل مهم است،نه مقدار و کمّیت آن.« أَحْسَنُ عَمَلاً» ،نه«اکثر عملا» ۶ زیبایی گل ها و طبیعت فانی است،ولی کار نیک ماندگار است.« أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً ... صَعِيداً جُرُزاً» ۷ به زیبایی های ظاهری دنیا مغرور نشویم،که همه با خاک یکسان می شود.

« صَعِيداً جُرُزاً»

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۹]

اشاره

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَباً (۹)

آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم،از نشانه های شگفت ما بودند؟

نکته ها:

« الرَّقِيمِ »به معنای نوشته و لوحی است که داستان اصحاب کهف بر آن نوشته شده و نام آنان بر آن رقم خورده است.« الْكَهْفِ »به غار بزرگ گفته می شود.

آیه می گوید:مهم تر از خواب کردن چند نفر در غار و سپس بیدار کردن آنها،ایجاد زیبایی های متعدد و فراوان در روی زمین و سپس محو کردن آنهاست.زیرا ماجرای اصحاب کهف،در برابر قدرت الهی چندان شگفت انگیز نیست.

ماجرای اصحاب کهف،بعد از زمان حضرت عیسی و قبل از بعثت پیامبر اسلام و در سرزمین روم و شهر افسوس بوده و طاغوتشان دقیانوس نام داشته است.درس عبرتی که

۱- ۱) .«حَبّب الیکم الایمان و زَیّنه فی قلوبکم».حجرات،۷.

۲- ۲) .آزمایش در مواردی بکار می رود که انسان قدرت انتخاب داشته باشد.

از این حادثه می توان گرفت،درسِ هجرت و پایمردی و امدادهای الهی است و نباید کاری به مکان و زمان و تعداد و...داشت.

ظاهراً اصحاب کهف و رقیم،نام یک گروه باشد.و برخی رقیم را نام منطقه ی اصحاب کهف دانسته اند.گرچه در برخی تفاسیر،اصحاب رقیم را آن سه نفری دانسته اند که برای کسب و کار و زندگی،از خانه بیرون رفتند،در راه باران گرفت و به غاری پناهنده شدند.با ریزش قطعه سنگی از کوه،دَرِ غار بسته شد و آنان زندانی شدند.آنان هر یک کار خیر و خالصانه ای را که انجام داده بودند یادآور شدند و از خدا خواستند به خاطر آن عمل،آنان را نجات دهد.

در هر نوبت،کمی سنگ کنار می رفت،تا سرانجام نجات یافتند.پیامبر صلی اللّه علیه و آله پس از نقل این داستان فرمودند:هر که با خدا باشد نجات می یابد. (۱)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰ تا ۱۱]

اشاره

إِذْ أَوَی اَلْفِتْیَهُ إِلَی اَلْکَهْفِ فَقٰالُوا رَبَّنٰا آتِنٰا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً وَ هَیِّئْ لَنٰا مِنْ أَمْرِنٰا رَشَداً (۱۰) فَضَرَبْنٰا عَلَی آذٰانِهِمْ فِی اَلْکَهْفِ سِنِینَ عَدَداً (۱۱)

آن گاه که آن جوانمردان به غار پناه بردند،گفتند:پروردگارا! از سوی خود رحمتی به ما عطا کن و برای ما رشدی در کارمان فراهم ساز.

پس ما تا چند سالی که در آن غار بودند،بر گوش های آنان(پرده ی خواب و بیهوشی)زدیم.

نکته ها:

«فتیه»جمع«فتی»به معنای جوانمرد است.امام صادق علیه السلام فرمودند:«فتی»،به انسان با ایمان گفته می شود،زیرا خداوند آنان را با آنکه سالمند بودند،ولی به سبب ایمانشان، «فتی»معرّفی کرده است. (۲)

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان،نور الثقلین،کشف الاسرار،درّ المنثور.

۲- ۲) .«کانوا شیوخاً فسمّاهم اللّه عزّ و جلّ فتیه بایمانهم»کافی،ج ۸،ص ۳۹۸؛تفسیر نور الثقلین.

«رشـد»به معنای رُشـد،نجات و رضای الهی آمده است (۱)و در این سوره سه مورد کلمه ی رشـد به کار رفته است:در داسـتان اصحاب کهف،داستان موسی و خضر(آیه ۶۶)و پیامبر اسلام(آیه ۲۳).

در حدیثی آمده است که مراد از« فَضَرَبْنا عَلَى آذانِهِمْ »زدن بر گوشهای آنان،خواب سیصد و نه ساله و زنده شدن مجدّد آنان است. (۲)

پیام ها:

۱ برای حفظ دین،جوانمردی،گذشت از رفاه و آسایش و هجرت لازم است.

« أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ» ۲ دعا همراه با تلاش و حرکت مؤثّر است.« أَوَى ... رَبَّنا» ۳ هجرت از محیط فاسد برای حفظ ایمان و ارزشها،کاری جوانمردانه است.

« أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ» ۴ هجرت و قیام برای خدا،زمینه ی دریافت امدادهای الهی است.« أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَضَرَبْنا»

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۱۲]

اشاره

ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصى لِما لَبِثُوا أَمَداً (۱۲)

۱۲\۱۸

سپس آنان را برانگیختیم(و بیـدارشان کردیم)تا معلوم سازیم کـدام یک از آن دو گروه،مدّت خواب و درنگ خود را دقیق تر شماره می کند.

نکته ها:

اینکه کـدام گروه دقیق تر می شـمارند،شاید اشاره به آیه ی ۱۹ همین سوره باشد که اصـحاب کهف نسبت به مدّت خواب و درنگ خود اختلاف داشتند.« قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ» ...

خداونـد همه چیز را از آغاز می دانـد و عالم است،بنا بر این مراد از «لِنَعْلَمَ» یا این است که خـدا به زبان مردم سـخن گفته و یا اینکه آنچه را خدا می داند،تحقق بخشیده و به صحنه آورد.

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۱۳]

اشاره

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدىً (۱۳)

ما داستان آنان(اصحاب كهف)را به درستى براى تو حكايت مى كنيم.

آنان جوانمردانى بودند كه به پروردگارشان ايمان آوردند و ما بر هدايتشان افزوديم.

نكته ها:

مردم نسبت به فساد و جامعه ى فاسد سه دسته اند:

الف:گروهى در فساد جامعه هضم مى شوند.(آنان كه هجرت نكنند و ايمان كامل نداشته باشند.)« كُنّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِينَ» ب:گروهى كه در جامعه ى فاسد،خود را حفظ مى كنند.(مثل اصحاب كهف)« إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ» ج:گروهى كه جامعه ى فاسد را تغيير مى دهند و اصلاح مى كنند.(مثل انبيا و اوليا)« يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ» در روايات آمده است كه اصحاب كهف،جزو اصحاب و ياران حضرت مهدى(عجّل اللّه تعالى فرجه)خواهند بود. (۱)

پيام ها:

۱ داستان سرايى و قصه ى حق و حقيقى گفتن،كار هر كس نيست.« نَحْنُ نَقُصُّ» ۲ داستان اصحاب كهف مهم و مفيد است.«نبأ»،خبر مهم و مفيد است.

۳ بهره گيرى از حقايق و عبرت هاى تاريخ،از روشهاى تربيتى قرآن است.« نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ» ۴ قصه هاى قرآن،حقيقت دارد و ساختگى يا آميخته به اوهام و تحريف شده

۱- ۱) .منتخب الاثر،ص ۴۸۵.

نیست.« نَقُصُّ عَلَیْکَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ» ۵ حرکت و تلاش انسان،سبب رشد و هدایت اوست.« آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنٰاهُمْ هُدیً» ۶ ایمان و هدایت مراتبی دارد.« زِدْنٰاهُمْ هُدیً»

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۱۴]

اشاره

وَ رَبَطْنٰا عَلیٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قٰامُوا فَقٰالُوا رَبُّنٰا رَبُّ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلٰهاً لَقَدْ قُلْنٰا إِذاً شَطَطاً (۱۴)

و ما به دلهایشان نیرو و استحکام بخشیدیم،آن گاه که آنان بپاخاستند و (بر خلاف عموم مردم)گفتند:پروردگار ما همان پروردگار آسمان ها و زمین است،هرگز جز او(کسی را به)خدایی نخواهیم خواند،چرا که در این صورت حرف خطایی گفته ایم.

نکته ها:

«شطط»،به معنای افراط در دوری از حقّ و گفتنِ حرف باطلی است که به هیچ وجه قابل قبول نباشد.

پیام ها:

۱ آرامش و پایداری دلها به دست خداست.« رَبَطْنٰا» ۲ در برابر انحرافات جامعه،نشستن جایز نیست،باید قیام کرد.« إِذْ قٰامُوا» ۳ امدادهای الهی،در سایه ی ایمان،وحدت،قیام و توکّل بر اوست.« رَبَطْنٰا عَلیٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قٰامُوا» ۴ قیام در برابر ستمگر،نیاز به ایمانی استوار و دلی مطمئن دارد.« رَبَطْنٰا عَلیٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قٰامُوا» ۵ ایمان واقعی همراه با قیام است.« رَبَطْنٰا عَلیٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قٰامُوا» ۶ موحّد واقعی،هرگز سراغ شرك نمی رود.« لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلٰهاً» ۷ ثمره ی توحید در ربوبیّت،« رَبُّنٰا رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» توحید در بندگی

است.

« لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلٰهاً» ۸ شرک،انحراف بعید و فاحشی است که هرگز قابل عفو نیست.« شَطَطاً»

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۱۵]

اشاره

هٰؤُلاٰءِ قَوْمُنَا اِتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لاٰ يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ اِفْتَرىٰ عَلَى اَللّٰهِ كَذِباً (۱۵)

آنان قوم مایند که به جز او،خدایان دیگری گرفته اند.چرا آنان دلیل آشکاری بر خدایان خود نمی آورند؟ پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند،دروغی افترا بندد؟

نکته ها:

با اینکه در کلمه ی«افتراء»نسبت دروغ نهفته است،ولی بازهم کلمه« كَذِباً »در آیه مطرح شده است.این شاید به خاطر آن باشد که افترا دو گونه است:گاهی امکان نسبت هست، ولی گاهی امکان نسبت هم نیست و شرک از نوع دوّم است.زیرا شریک برای قدرت و علم بی نهایت محال است.

پیام ها:

۱ بی تفاوتی نسبت به گمراهی و انحراف دیگران،ممنوع است.« هٰؤُلاٰءِ قَوْمُنَا » (اصحاب کهف،از انحراف قوم خود ناراحت بودند.) ۲ بزرگ ترین دغدغه ی مردان خدا،انحراف عقیدتی مردم است.« اِتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً» ۳ تقلید و تبعیّت از محیط در عقاید،منطق صحیحی نیست،برای عقاید،باید دلیل روشن داشت.« قَوْمُنَا اتَّخَذُوا ... لَوْ لاٰ يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰانٍ بَيِّنٍ» ۴ شرک،افترا بر خدا و بی دلیل است.« مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ» ۵ دروغ،ظلم است و دروغگو ظالم،و کسی که به خدا دروغ ببندد،ظالم تر است.« فَمَنْ أَظْلَمُ»

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۶]

اشاره

وَ إِذِ اِعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مٰا يَعْبُدُونَ إِلاَّ اَللّٰهَ فَأْوُوا إِلَى اَلْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقاً (۱۶)

و آن گاه که از مشرکان و آنچه جز خدای می پرستند فاصله گرفتید،پس به غار پناه برید،تا پروردگارتان از رحمت خود برای شما گشایشی بخشد و برایتان در کار(و سرنوشت)شما گشایشی فراهم آورد.

نکته ها:

این آیه از قول رهبر اصحاب کهف است که به جوانمردانِ همراه خویش،امید رحمت الهی و گشایش می دهد. (۱)

پیام ها:

۱ موحّد واقعی،هم بت ها را رها می کند،هم از بت پرستان جدا می شود.

« اِعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مٰا يَعْبُدُونَ» ۲ خداپرستان از سوی مشرکان در معرض تهدید هستند.« فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ» ۳ غارنشینی در فضای توحید،بهتر از شهرنشینی در فضای شرک است.« فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ» حضرت یوسف نیز زندان را بر کاخ ترجیح داد و گفت:« رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ» (۲)۴ آنکه برای خدا قیام کند و با هجرت،دست از مسکن و جامعه ی خود بکشد، مشمول الطاف الهی می شود.« يَنْشُرْ لَكُمْ» ۵ سختی ها زودگذر و مقدّمه ی آسایش است.« يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقاً»

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .یوسف،۳۳.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۷]

اشاره

وَ تَرَی اَلشَّمْسَ إِذٰا طَلَعَتْ تَزٰاوَرُ عَنْ کَهْفِهِمْ ذٰاتَ اَلْیَمِینِ وَ إِذٰا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذٰاتَ اَلشِّمٰالِ وَ هُمْ فِی فَجْوَهٍ مِنْهُ ذٰلِکَ مِنْ آیٰاتِ اَللّٰهِ مَنْ یَهْدِ اَللّٰهُ فَهُوَ اَلْمُهْتَدِ وَ مَنْ یُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِیًّا مُرْشِداً (۱۷)

و(اگر آنجا بودی)خورشید را می دیدی که هنگام طلوع،به سمت راست آنان متمایل می شود و چون غروب کند،ایشان را وامی گذارد و به چپ متمایل می گردد و آنان در محلّی وسیع از آن غار قرار داشتند.این از آیات و نشانه های خداست.

هر کس را خدا هدایت کند،او هدایت یافته ی واقعی است و هر که را به بیراهه واگذارد و گمراه کند،هرگز برای او یاوری راهنما نخواهی یافت.

نکته ها:

غار اصحاب کهف،از نظر جغرافیایی نه رو به شرق بود،نه غرب،بلکه در شمال شرقی بود که هیچگاه نور خورشید تا عمق غار نمی تابید.

در مورد مکان غار اختلاف است؛بعضی می گویند در کوه های اطراف دمشق بوده که به غار اصحاب کهف مشهور است.برخی هم آن را در اطراف شهر عمان پایتخت اردن می دانند که تعدادی قبر در آنجاست و نقش یک سگ نیز بر دیوار آن است،و بالای غار،صومعه ای قدیمی است و مسلمانان نیز مسجدی ساخته اند. (۱)

به هر حال ویژگی های غار،نمونه ای از رحمت الهی است که در آیه قبل به آن وعده داده شده بود.

پیام ها:

۱ همیشه حفاظت الهی به صورت معجزه نیست،گاهی هم عوامل طبیعی ابزار و زمینه ی حفاظت است،آن گونه که در حفاظت اصحاب کهف بود.« تَرَی الشَّمْسَ» ...(نتابیدن مستقیم خورشید و وجود نسیم و وسعت مکان غار،از

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

عوامل طبیعی برای سلامت اصحاب کهف بود.) ۲ توفیق ایمان،رها کردن قوم مشرک و پناهندگی به غاری با آن خصوصیات، جز با اراده و هدایت الهی نمی شود.« ذٰلِکَ مِنْ آیٰاتِ اللّٰهِ»

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۱۸]

اشاره

وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقٰاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذٰاتَ اَلْيَمِينِ وَ ذٰاتَ اَلشِّمٰالِ وَ كَلْبُهُمْ بٰاسِطٌ ذِرٰاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اِطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرٰاراً وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً (۱۸)

و(اگر به آنان نگاه می کردی)آنان را بیدار می پنداشتی(زیرا چشمانشان باز بود،)در حالی که آنان خواب بودند و ما آنان را به پهلوی راست و چپ می گرداندیم(تا بدنشان سالم بماند)و سگشان دست های خود را بر آستانه ی غار نهاده بود(و نگهبانی می داد)اگر نگاهشان می کردی،پشت کرده و از آنان می گریختی و سرتاپا،پراز ترس از آنان می شدی.

نکته ها:

به گفته ی تفسیر مجمع البیان،ظاهر جمله ی «وَ كَلْبُهُمْ بٰاسِطٌ ذِرٰاعَيْهِ» آن است که سگ ۳۰۹ سال زنده بود و پاسبانی می داد.

آری،اگر خدا اراده کند،در یک غار،با تار عنکبوتی پیامبرش را حفاظت و کافران را مأیوس و پشیمان می کند،و در غار دیگر،با نشستن و نگهبانی سگی،مؤمنانی را از دست ظالمی حفظ می کند.

پیام ها:

۱ یکی از نعمت های خدا،غلتیدن انسان در خواب است.« نُقَلِّبُهُمْ» ۲ خداوند سبب ساز و سبب سوز است و تغییر عوامل و آثار،از آیات الهی است.

« تَحْسَبُهُمْ أَيْقٰاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ» (خداوند خواب اصحاب کهف را از نظر کمّی از چند ساعت به ۳۰۹ سال و از نظر کیفی نیز به خوابی که چشم ها باز و در

ص :۱۵۱

حدقه می چرخد،تغییر داد.) ۳ گاهی حیوانات نیز مأمور اهداف الهی اند.از نقش حیوانات در زندگی بشر غافل نباشیم.« وَ کَلْبُهُمْ بٰاسِطٌ» ۴ شکل و قیافه ی افراد،معیار شناخت صحیح نیست،چه بسا قیافه ای که مردم از آن می گریزند،ولی از اولیای خدا باشد. (۱)« لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَیْهِمْ لَوَلَّیْتَ مِنْهُمْ فِرٰاراً»

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۹]

اشاره

وَ کَذٰلِکَ بَعَثْنٰاهُمْ لِیَتَسٰاءَلُوا بَیْنَهُمْ قٰالَ قٰائِلٌ مِنْهُمْ کَمْ لَبِثْتُمْ قٰالُوا لَبِثْنٰا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قٰالُوا رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمٰا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَکُمْ بِوَرِقِکُمْ هٰذِهِ إِلَی اَلْمَدِینَهِ فَلْیَنْظُرْ أَیُّهٰا أَزْکیٰ طَعٰاماً فَلْیَأْتِکُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لْیَتَلَطَّفْ وَ لاٰ یُشْعِرَنَّ بِکُمْ أَحَداً (۱۹)

و ما آن گونه(که خوابشان کردیم)،آنان را(از خوابی که شبیه مرگ بود) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند.یکی از آنان گفت:چه مدّت (در این غار)مانده اید؟ گفتند:یک روز یا بخشی از روز.(سرانجام)گفتند:

پروردگارتان داناتر است که چه مقدار مانده اید.پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک غذای پاکیزه تری دارد،پس غذایی از آن برایتان بیاورد و باید(در این کار)زیرکی و دقّت به خرج دهد، و مبادا کسی را از شما آگاه کند!

نکته ها:

«ورق»،درهم هایی بوده که نقش پادشاه بر آن بوده است.

عبارت« وَ لْیَتَلَطَّفْ »وسط قرآن کریم قرار دارد که به معنای مدارا و هوشیاری همراه با مهربانی است و این خود لطفی است که کلمه ی وسط قرآن را لطف و تلطّف و مهربانی

۱- ۱) .شاید ترس و وحشت،ناشی از تغییر قیافه ی آنان،به خاطر حفظشان بوده که کسی جرأت نزدیک شدن به آنها را نداشته باشد.

تشکیل داده است.

در مبارزات بر علیه جوامع فاسد،وحدت بین نیروها عامل مهمی است.در این آیه چهار مرتبه کلمه«کم»مطرح شده است:

الف:در تهیه غذا همه یکی هستیم.« أَحِدَكُمْ» ب:پول برای همه است.« بِوَرِقِكُمْ» ج:غذایی که تهیه می شود برای همه است.« فَلْيَأْتِكُمْ» د:حفاظت از جان همه لازم است.« لا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ»

پیام ها:

۱ برای خداوند،هیچ کاری مشکل نیست،نه خواب کردن ۳۰۹ ساله،نه بیدار ساختن آن چنانی.« كَذٰلِكَ بَعَثْناهُمْ» ۲ از حشر و برانگیخته شدن در قیامت تعجّب نکنید،هر بیدار شدن از خواب، نوعی بعث و نشور است.« بَعَثْناهُمْ» ۳ بیدار شدن از خواب نیز به اراده ی الهی است.« بَعَثْناهُمْ» ۴ بیدار کردن اصحاب کهف دو ثمر داشت،یکی برای خودشان که طرح سؤال بود،« لِيَتَسٰاءَلُوا» یکی برای دیگران که نمونه ای از رستاخیز و بعث قیامت بود.

« كَذٰلِكَ بَعَثْناهُمْ» ۵ در آنچه نمی دانیم،اظهار نظر نکنیم.« رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمٰا لَبِثْتُمْ» ۶ حتّی یک گروه کوچک نیز باید مسئول و رهبر داشته باشد.(در میان اصحاب کهف یک نفر بود که امر و نهی و پرسش می کرد.)« قٰالَ قٰائِلٌ ... فَابْعَثُوا» ۷ اقدام برای معاش زندگی،منافات با توکّل ندارد.اصحاب کهف هم پول و نقدینه داشتند،هم برای تهیه غذا حرکت کردند.« فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هٰذِهِ» ۸ وکالت و پذیرش وکالت از گروه جایز است.« فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ» ۹ پول و نقدینگی،سابقه ای تاریخی و کهن دارد.« بِوَرِقِكُمْ» ۱۰ هر پولی نمی تواند بهای جنس قرار گیرد.« بِوَرِقِكُمْ هٰذِهِ»

ص :۱۵۳

۱۱ وارستگان مؤمن هر غذایی را نمی خورند،نوع غذا و مقدار برایشان مطرح نیست،پاک و حلال بودن مهم است« أَزْکی طَعاماً، بِرِزْقٍ مِنْهُ» ۱۲ مؤمن باید رازدار و هوشیار باشد وبا مدارا و تقیّه و اصول ایمنی،دشمن را از وجود خود آگاه نکند.« وَ لْیَتَلَطَّفْ» کسی که مسئولیّت می پذیرد باید مراقبت های لازم را داشته باشد.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۰]

اشاره

إِنَّهُمْ إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ یَرْجُمُوکُمْ أَوْ یُعِیدُوکُمْ فِی مِلَّتِهِمْ وَ لَنْ تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً (۲۰)

زیرا اگر آنان(مشرکان)بر شما دست یابند،سنگسارتان خواهند کرد،یا شما را به آیین خودشان باز خواهند گرداند و در این صورت هرگز رستگار نخواهید شد.

پیام ها:

۱ در مواردی برای حفظ جان و ایمان،تقیه واجب است.« لا یُشْعِرَنَّ ... یَرْجُمُوکُمْ أَوْ یُعِیدُوکُمْ» ...

۲ کسی که در حفاظت از خود و ایمانش کوتاهی کند و منحرف شود،هرگز رستگار نمی شود.« لَنْ تُفْلِحُوا» ۳ منطقِ«خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو»با قرآن مخالف است.

« یُعِیدُوکُمْ فِی مِلَّتِهِمْ وَ لَنْ تُفْلِحُوا» ۴ قهر محیط و جبر جامعه و حکومت،غالباً نوع مردم را منحرف و بدبخت می کند،ولی باید در مقابل آن ایستاد.« یُعِیدُوکُمْ فِی مِلَّتِهِمْ وَ لَنْ تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً» ۵ سنگسار شدن در راه حق،عیب نیست،ولی انحراف و ارتداد عیب است.

« یَرْجُمُوکُمْ أَوْ یُعِیدُوکُمْ فِی مِلَّتِهِمْ وَ لَنْ تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً» ۶ مرتد،هرگز رستگار نمی شود.« یُعِیدُوکُمْ فِی مِلَّتِهِمْ وَ لَنْ تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً»

ص :۱۵۴

[سوره الكهف (١٨): آيه ٢١]

اشاره

وَ كَذٰلِكَ أَعْثَرْنٰا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اَللّٰهِ حَقٌّ وَ أَنَّ اَلسّٰاعَةَ لاٰ رَيْبَ فِيهٰا إِذْ يَتَنٰازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقٰالُوا اِبْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيٰاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قٰالَ اَلَّذِينَ غَلَبُوا عَلىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً (٢١)

و بدین گونه(مردم را)بر حالشان آگاه کردیم تا زمانی که میانشان درباره کارشان(معاد و قیامت)گفتگو بود،بدانند که وعده ی خدا(درباره ی رستاخیز) حقّ است و اینکه در فرارسیدن قیامت تردیدی نیست،پس(از آشکار شدن این حقیقت)عدّه ای گفتند:بر روی آنان بنای یادبودی بنا کنید،پروردگارشان به حال آنان داناتر است،آنان که بر کارشان آگاهی و دسترسی یافته بودند گفتند:ما بر آنان معبد و مسجدی می سازیم(تا نشان حرکتِ توحیدی آنان باشد).

نکته ها:

«اعثار»به اطلاع یافتن تصادفی و بدون جستجو گفته می شود،چنان که مردم آن زمان بدون زحمت و از راه پول و سکّه ی آنان،از راز مهم آنان آگاه شدند.

در داستان اصحاب کهف،مسأله قدرت و اراده ی الهی،شجاعت،دل کندن از دنیا،هجرت، تقیّه،امدادهای الهی و تغذیه ی حلال مطرح است.

پیام ها:

۱ ارشاد و آموزش تجربی،عینی و نمایشی،از بهترین ارشادهاست.« أَعْثَرْنٰا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا» ۲ هیچ یک از کارهای خدا عبث و بیهوده نیست.« أَعْثَرْنٰا ... لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ» ۳ عقاید باید بر اساس علم باشد.« لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ» ۴ قدرتی که بتواند انسان را بیش از سه قرن بی غذا زنده نگاه دارد،می تواند مرده ها را هم زنده کند.« أَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ»

۵ انسان از کنار بعضی حوادث تاریخی به سادگی می گذرد و از آثار تربیتی آن غافل است.اصحاب کهف،بعد از کشف ماجرا از دنیا رفتند،و مردم در فکر یادبود و ساختن مقبره بودند،نه عبرت و درس آموزی.« اِبْنُوا عَلَیْهِمْ بُنْیاناً» ۶ اغلب افراد سطحی و ساده اندیش،حال کار ندارند و به دیگران می گویند کار کنند،« فَقالُوا ابْنُوا» ولی افراد نیرومند می گویند ما خودمان انجام می دهیم.

« لَنَتَّخِذَنَّ» ۷ ساختن مسجد بر مزار اولیای خدا،ریشه ی قرآنی دارد.« لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً» ۸ آثار مقدس باید در مکان های مقدس و به مناسبت های مقدس باشد.مسجد در کنار غار یکتاپرستان مهاجر،ارزش بیشتری دارد.« لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً» ۹ از هر فرصتی برای ترویج دین استفاده کنیم.« لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً» (اگر بناست ساختمانی به عنوان یادبود ساخته شود،مسجد بسازیم که آثار معنوی و مادی زیادی دارد.)

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۲]

اشاره

سَیَقُولُونَ ثَلاثَةٌ رابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ وَ یَقُولُونَ خَمْسَةٌ سادِسُهُمْ کَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَیْبِ وَ یَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثامِنُهُمْ کَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ ما یَعْلَمُهُمْ إِلاّ قَلِیلٌ فَلا تُمارِ فِیهِمْ إِلاّ مِراءً ظاهِراً وَ لا تَسْتَفْتِ فِیهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً (۲۲)

بزودی خواهند گفت:(اصحاب کهف)سه نفر بودند،چهارمینشان سگشان بود و(عدّه ای)گویند:پنج نفر بودند،ششمین آنان سگشان بود.

(این سخنی بی دلیل و)پرتاب تیرِ گمان به گذشته ای ناپیداست.و(عدّه ای دیگر)گویند:هفت تن بودند و هشتمین آنان سگشان بود.بگو:پروردگارم به تعدادشان داناتر است(و شمار)آنان را جز اندکی،کسی نمی داند.پس درباره ی آنان جز به ظاهر(و آنچه آشکار کرده ایم)،مجادله مکن و درباره ی ایشان از هیچ کس از(اهل کتاب)نظر مخواه.

نکته ها:

در مورد« رابِعُهُمْ »و« سادِسُهُمْ »،کلمه ی«واو»نیامده است،ولی همراه« ثامِنُهُمْ »،«واو» آمده است،شاید به این جهت که نظریّه ی سه نفر یا پنج نفر بودن آنان،از نااهلان است که خدا هم تعبیر«رجماً بالغیب»دارد،ولی نظریّه ی هفت تن بودن از مؤمنان و اهل دقّت است. (۱)از این رو،کلمه ی «رَجْماً بِالْغَیْبِ» نیامده و به احترام آنان،میان اصحاب کهف و سگشان با واوِ عاطفه فاصله شده است.

اگر حرکت ها با ارزش و انسان ها هدف داشته باشند،وابسته ها و متعلّقات و حتی حیوانات همراه نیز باید به حساب آیند.چون حیوان بودن و نجس بودن دلیل بر بی ارزشی نیست.در این آیه سه بار از سگ یاد شده و در آیه ی ۱۸ نیز به نقش مثبت سگ اصحاب کهف اشاره شده است.« وَ کَلْبُهُمْ باسِطٌ ذِراعَیْهِ بِالْوَصِیدِ» در آیات مختلف این سوره از حدس گرایی انتقاد شده است:

« رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ» آیه ۱۹،« رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ» آیه ۲۱،« رَبِّی أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ» آیه ۲۲ و« قُلِ اللّهُ أَعْلَمُ بِما لَبِثُوا» آیه ۲۶.

پیام ها:

۱ قرآن از آینده خبر می دهد.« سَیَقُولُونَ» ۲ سخن بی دلیل نگوییم و به تخمین و حدس تکیه نکنیم.« رَجْماً بِالْغَیْبِ» ۳ در موارد غیر لازم باید از بحث و جدل چشم پوشید.« فَلا تُمارِ فِیهِمْ» ...

۴ به جای اندیشیدن به عدد،به هدف بیندیشید و دنبال دانستنی های بی فایده نروید.« لا تَسْتَفْتِ فِیهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً» ۵ دانستن و سؤال از هر کسی جایز نیست،از نااهلان نپرسیم.« لا تَسْتَفْتِ ... مِنْهُمْ»

ص: ۱۵۷

۱- ۱) .این نظریه را ابن عباس از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است.

[سوره الكهف (١٨): آيات ٢٣ تا ٢۴]

اشاره

وَ لاٰ تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فٰاعِلٌ ذٰلِكَ غَداً (٢٣) إِلاّٰ أَنْ يَشٰاءَ اَللّٰهُ وَ اُذْكُرْ رَبَّكَ إِذٰا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هٰذٰا رَشَداً (٢۴)

درباره ی هیچ چیز و هیچ کار،مگو که من آن را فردا انجام می دهم،

مگر آنکه(بگویی:)اگر خدا بخواهد.و اگر فراموش کردی(گفتن:ان شاء اللّه،همین که یادت آمد)پروردگارت را یاد کن و بگو:امید است که پروردگارم مرا به راهی که نزدیک تر است،راهنمایی کند.

نکته ها:

گفتنِ«ان شاء الله»که اعتقاد به قدرت و مشیّت الهی را می رساند،تکیه کلام اولیای الهی است.چنان که در قرآن نیز از زبان پیامبران نقل شده است؛یعقوب به فرزندانش می گوید:

« اُدْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ آمِنِينَ» (١)وارد مصر شوید،إن شاء اللّه در امانید،خضر به موسی می گوید:« سَتَجِدُنِي إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ صٰابِراً» (٢)اگر خدا بخواهد مرا شکیبا خواهی یافت.حضرت شعیب به حضرت موسی می گوید:« سَتَجِدُنِي إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰالِحِينَ» (٣)و حضرت اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم می گوید:« سَتَجِدُنِي إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰابِرِينَ» (۴)مرا ذبح کن که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت.

البتّه مراد از گفتن« إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ »و« أَعُوذُ بِاللّٰهِ »و امثال آن،لقلقه ی زبان نیست،بلکه داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.

امام صادق علیه السلام فرمود:در نوشته های خود نیز« إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ »را فراموش نکنید.روزی دستور داد نامه ای بنویسند،هنگامی که نامه را بدون«إن شاء اللّه»دید،فرمود:«کیف رجوتم أن یتم هذا؟»چگونه امید دارید که این کار به سامان برسد؟ (۵)پیامبر اسلام هنگام ورود به

١- ١) .یوسف،٩٩.

٢- ٢) .کهف،۶٩.

٣- ٣) .قصص،٢٧.

۴- ۴) .صافّات،١٠٢.

۵- ۵) .تفسیر نور الثقلین.

قبرستان می فرمود:«و انا ان شاء الله بکم لا حقون»اگر خدا بخواهد ما هم به شما خواهیم پیوست،در حالی که مرگ،حتمی است. (۱)

انسان در عین حال که اراده دارد و آزاد است،ولی به طور مستقل نیست و همه ی کارها به او سپرده نشده که بدون خواست خدا هم بتواند کاری انجام دهد.یعنی انسان نه در جبر است و نه اختیار تمام امور به او داده شده است،بلکه آزادی انسان در سایه ی مشیّت خداوند است.« إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ»

پیام ها:

۱ در سخن گفتن و تصمیم گیری خدا را فراموش نکنیم.« وَ لا تَقُولَنَّ» ...

۲ هرگز خود را مستقل از خدا ندانیم و بطور قطع از انجام کاری هر چند کوچک،در آینده خبر ندهیم.« لا تَقُولَنَّ ... إِنِّی فاعِلٌ» ...

۳ به امکانات و توان خود تکیه نکنیم،که فراهم بودن مقدّمات،تضمین کننده انجام قطعی کار نیست.« لا تَقُولَنَّ ... إِنِّی فاعِلٌ» ...در آنچه هم یقین داریم،باید «إِنْ شاءَ اللّهُ» بگوییم.

۴ انسان پیوسته نیازمند خداست و در هر کاری باید خود را وابسته به اراده ی الهی بداند.« لا تَقُولَنَّ لِشَیْءٍ إِنِّی فاعِلٌ» ...

۵ جبران از دست رفته ها لازم است.« وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ» ۶ پیامبران نیز به تعلیم و هدایت الهی نیاز داشته اند.« قُلْ عَسی أَنْ یَهْدِیَنِ رَبِّی» ۷ اظهار امیدواری به امدادهای الهی،از شیوه های صحیح دعاست.« عَسی» ...

۸ هدایت مراحلی دارد و همه ی آنها به دست خداوند است.« أَنْ یَهْدِیَنِ رَبِّی لِأَقْرَبَ مِنْ» ...

۹ باید راه میان بُر و نزدیک ترین راه به حقّ و صواب را پیدا کرد.« لِأَقْرَبَ مِنْ هذا» ...

۱۰ رسیدن به رشد برتر،آرزوی انبیاست.« عَسی أَنْ یَهْدِیَنِ رَبِّی لِأَقْرَبَ» ...

۱- ۱) .تفسیر کشف الاسرار.

۱۱ برای انبیا نیز رشد و رسیدن به مراحل بالاتر وجود دارد.« عَسىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّى لِأَقْرَبَ مِنْ هٰذَا رَشَداً» ۱۲ تداوم ذکر خدا،کوتاه ترین راه رسیدن به رشد است.« وَ اذْكُرْ رَبَّكَ ... عَسىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّى لِأَقْرَبَ مِنْ هٰذَا رَشَداً»

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۲۵ تا ۲۶]

اشاره

وَ لَبِثُوا فِى كَهْفِهِمْ ثَلاٰثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً (۲۵) قُلِ اَللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ مٰا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لاٰ يُشْرِكُ فِى حُكْمِهِ أَحَداً (۲۶)

و آنان در غارشان سیصد سال ماندند و نُه سال(نیز بر آن)افزودند.

بگو:خداوند به مدّتی که در غار ماندند،داناتر است.غیب آسمان ها و زمین از آنِ اوست.چه بینا و شنواست! جز او برای مردم هیچ یار و یاوری نیست و هیچ کس را در حکم و فرمانروایی خود شریک نمی گیرد.

نکته ها:

یهودیان در مورد مقدار توقّف اصحاب کهف در غار،از حضرت علی علیه السلام سؤال کردند.

حضرت فرمود:۳۰۹ سال.گفتند:در کتاب ما ۳۰۰ سال آمده است! آن حضرت فرمود:

۹ سال به خاطر تفاوت سال شمسی و قمری است. (۱)

در تفسیر مراغی این تفاوت نه سال را،نشانه ی معجزه بودن قرآن دانسته که چه اندازه دقیق است و تفاوت سال های قمری و شمسی را هم در نظر گرفته است.

ممکن است گفته شود:مقدار،همان سیصد سال بوده که مردم نه سال به آن افزوده اند، «وَ ازْدَادُوا تِسْعاً» از این رو خداوند در جواب می فرماید:« قُلِ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا لَبِثُوا» بگو:خدا داناتر است.

ص: ۱۶۰

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

عمر انسان حدّ معیّنی ندارد،مثل آب نیست که در صد درجه بجوشد و در درجه ی صفر یخ بزند.در آزمایش ها عمر بعضی موجودات زنده تا دوازده برابر افزایش یافته است.چنانچه در جراید نوشتند:ماهی منجمدی که مربوط به چند هزار سال پیش بود و در میان یخهای قطبی پیدا شد،پس از قرار گرفتن در آب ملایم،زندگی را از سر گرفت. (۱)

اگر آمار،ساده و عادّی بیان شود،ممکن است یا فراموش شود و یا شنونده به آن توجّه خاص نکند.مثلا اگر بیماری به پزشک بگوید:من چهار ساعت در نوبت نشسته ام،یا بگوید چهار ساعت ۷ دقیقه کم،توجّه پزشک تفاوت دارد.زیرا ارقام گاهی برای بیان کم و زیاد است و خیلی در آن دقّت نیست،ولی اگر ریز و دقیق بیان شود،شنونده را جذب می کند. لذا درباره مدّت تبلیغ حضرت نوح می فرماید:هزار سال مگر پنجاه سال،تا اعلام کند ارقام دقیق است.در این آیه نیز می فرماید:سیصد سال و سپس می فرماید:نه سال اضافه.تا بگوید آمار دقیق است.

پیام ها:

۱ شیوه بیان آمار و اعداد باید دقیق باشد.« ثَلاٰثَ مِائَةٍ سِنِینَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً» ۲ دقّت در بیان ارقام و آمار،آن را در ذهن،ماندگارتر می کند.« ثَلاٰثَ مِائَةٍ سِنِینَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً»

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۷]

اشاره

وَ اُتْلُ مٰا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتٰابِ رَبِّكَ لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمٰاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً (۲۷)

و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است(بر مردم)بخوان، (سنّت ها و)کلمات الهی را تغییر دهنده ای نیست و هرگز جز او پناهگاهی نخواهی یافت(که به آن پناهنده شوی).

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

نکته ها:

از بهانه های مخالفان پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله،این بود که از آن حضرت تقاضای تغییر و تبدیل قرآن را داشتند و می گفتند:« اِئْتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هٰذٰا أَوْ بَدِّلْهُ» (۱)قرآن دیگری بیاور یا آن را عوض کن.پیامبر در جواب آنان می فرمود:این در اختیار من نیست،تبدیل آیات تنها کار خداوند است.

پیام ها:

۱ وحی و نزول کتب آسمانی لازمه ی ربوبیّت الهی و در مسیر تربیت انسان است.« مٰا أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنْ کِتٰابِ رَبِّکَ» ۲ قرآن از هر گونه تغییر و تحریف مصون بوده است.آن گونه که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است،قرآن نیز آخرین کتاب آسمانی است.« لاٰ مُبَدِّلَ لِکَلِمٰاتِهِ»

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۲۸]

اشاره

وَ اِصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ اَلَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰاهِ وَ اَلْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَ لاٰ تَعْدُ عَیْنٰاکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَهَ اَلْحَیٰاهِ اَلدُّنْیٰا وَ لاٰ تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنٰا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنٰا وَ اِتَّبَعَ هَوٰاهُ وَ کٰانَ أَمْرُهُ فُرُطاً (۲۸)

وبا کسانی که پروردگارشان را(همواره و در هر)صبحگاه و شامگاه می خوانند و خشنودی او را می جویند،خود را شکیبا ساز و دیدگانت را از آنان برمگیر که زیور دنیا را بطلبی و از کسانی که دلشان را از یاد خود غافل کرده ایم و در پی هوس خویشند و کارشان بر گزافه و زیاده روی است،پیروی مکن.

نکته ها:

در طول تاریخ،اغنیا و ثروتمندان کافر،پیوسته شرط ایمان آوردن خود را طرد فقرا و بینوایان می دانستند،چنانچه از نوح چنین درخواستی کردند و حضرت در جواب آنان فرمود:

« مٰا أَنَا بِطٰارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا» (۲)من مؤمنان را به خاطر تهیدستی طرد نمی کنم.در زمان

۱- ۱) .یونس،۱۵.

۲- ۲) .هود،۲۹.

پیامبر اسلام نیز از آن حضرت می خواستند تهیدستانی چون سلمان و ابو ذر و عمار و خباب را از خویش براند تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند.این آیه از چنین تفکّر و عملی نکوهش می کند.

امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند:مراد از خواندن خداوند در صبحگاه و شامگاه،اقامه ی نماز است. (۱)

پیام ها:

۱ ثروتمندان برای منصرف کردن پیامبر از معاشرت با تهی دستان مؤمن تلاش می کردند و پیامبر در برابر آن تلاشها،مأمور به مقاومت شد.« وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ» ۲ همدلی با تهی دستان سخت است،ولی باید تحمّل کرد.« وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ» ۳ پایبندی به دعا و نیایش،شرط شایستگی افراد برای مصاحبت و همنشینی است.« وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ» ...

۴ رهبر باید نسبت به محرومان همدل و همدم باشد،نه بی اعتنا. (۲)« وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ ... وَ لاٰ تَعْدُ عَیْنٰاکَ عَنْهُمْ» ۵ دعای دائمی و خالصانه،ارزشمند است.« بِالْغَدٰاهِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ» ۶ در آغاز و پایان هر روز باید به یاد خدا بود.« بِالْغَدٰاهِ وَ الْعَشِیِّ» ۷ برای بدست آوردن دنیا و رضایت سرمایه داران،از تهی دستان فاصله نگیریم.

« تُرِیدُ زِینَهَ الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا» ۸ زشت ترین کار آن است که مردم به خدا توجّه کنند،ولی رهبر،به دنیا.

« یُرِیدُونَ وَجْهَهُ ... وَ لاٰ تَعْدُ عَیْنٰاکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَهَ الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا» ۹ خطر دنیاطلبی تا حدّی است که خداوند،به پیامبران هم هشدار می دهد.

« وَ لاٰ تَعْدُ عَیْنٰاکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَهَ الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .در آیه ی ۵۲ سوره انعام آمده: «فَتَطْرُدَهُمْ فَتَکُونَ مِنَ الظّٰالِمِینَ» طرد مؤمنان با ظلم برابر است.

۱۰ کسی که بدنبال دنیا می رود،از مسیر رهروان الهی خارج می شود.« یُرِیدُونَ وَجْهَهُ ... تُرِیدُ زِینَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا» دنیاگرایی در مقابل خداگرایی است.

۱۱ کیفر دنیاگرایی،غفلت از یاد خداوند است.« تُرِیدُ زِینَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ» ۱۲ ارزش یاد خدا،به ریشه دار بودن آن در قلب و روح است.« أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا» ۱۳ انسان گام به گام سقوط می کند؛اوّل غفلت،آن گاه هوسرانی و سپس مسیر انحرافی.« أَغْفَلْنا، اِتَّبَعَ هَواهُ، کانَ أَمْرُهُ فُرُطاً» ۱۴ رهبری افراد غافل،هواپرست و افراطی ممنوع است.« أَغْفَلْنا، اِتَّبَعَ هَواهُ، کانَ أَمْرُهُ فُرُطاً» ۱۵ اعتدال،ارزش و زیاده روی ضد ارزش است.« وَ کانَ أَمْرُهُ فُرُطاً»

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۹]

اشاره

وَ قُلِ اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ إِنّا أَعْتَدْنا لِلظّالِمِینَ ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَ إِنْ یَسْتَغِیثُوا یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی اَلْوُجُوهَ بِئْسَ اَلشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقاً (۲۹)

و بگو:حقّ از سوی پروردگار شما رسیده است،پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود.همانا ما برای ستمگران آتشی مهیّا کرده ایم که(شعله هایش)همچون سراپرده ای آنان را فراگرفته و چون پناه خواهند،با آبی(مانند مس)گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند! چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است!

نکته ها:

آیه،گویا پاسخ به کسانی است که برای ایمان آوردنشان،شرط و شروط می گذارند و

می گویند:شرط گرویدن ما آن است که فقرا را طرد کنی.

گرچه مردم در انتخاب ایمان و کفر مختارند،ولی باید بدانند که سرانجام کفر،عذاب سوزان قیامت است.

«سرادق»یعنی سراپرده،و تنها یک بار در قرآن آمده است،آن هم درباره دوزخیان.

امام رضا علیه السلام به یکی از کارمندان طاغوت فرمود:اگر از کوه بیفتم و قطعه قطعه شوم،بهتر از آن است که کارگزار طاغوت باشم،مگر آنکه مشکلی از مؤمنان بگشایم.سپس فرمود:

خداوند،کارگزاران طاغوت را در سرادقی از آتش قرار می دهد تا از حساب خلایق فارغ شود.

پیام ها:

۱ تنها سرچشمه ی حقّ خداوند است.« اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ» ۲ تقاضای طرد فقرای مؤمن حقّ نیست،بلکه حقّ آن است که از طرف خدا باشد.« قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ» ۳ گرایش و عدم گرایش مردم،در حقّانیّت دین تأثیری ندارد.« قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شٰاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شٰاءَ فَلْیَکْفُرْ» ۴ پیامبر مسئول ابلاغ است و انسان ها در پذیرش ایمان و کفر آزادند.« فَمَنْ شٰاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شٰاءَ فَلْیَکْفُرْ» متاع کفر و دین،بی مشتری نیست گروهی آن،گروهی این پسندند ۵ کفر،ظلم به خویشتن است.« فَلْیَکْفُرْ، أَعْتَدْنٰا لِلظّٰالِمِینَ» ۶ دوزخ،از هم اکنون آماده است.« أَعْتَدْنٰا» ۷ سرنوشت انسان در گرو گرایش ها و اعمال اوست.« أَعْتَدْنٰا لِلظّٰالِمِینَ نٰاراً أَحٰاطَ بِهِمْ سُرٰادِقُهٰا» شهوات و مفاسدی که انسان را فرامی گیرد،در آخرت آتشی است که او را احاطه می کند.

۸ توجّه به فرجام شوم کافران،نقش مهمی در تربیت انسان دارد.« لِلظّٰالِمِینَ نٰاراً أَحٰاطَ بِهِمْ» ...

۹ معاد،جسمانی است.« یَشْوِی الْوُجُوهَ»

ص: ۱۶۵

[سوره الكهف (١٨): آیه ٣٠]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ إِنّا لا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً (٣٠)

همانـا آنـان كه ايمان آورده و كارهای نيک انجام داده انـد(بداننـد كه)همانا ما پاداش كسـی را كه عمل خوب انجام داده تباه نمی كنيم.

نكته ها:

خداونـد عمـل هـاى صالـح ما را تباه نمى كنـد،بلكه اين خصـلت ها و عمل هاى بـد ماست كه موجب حبط و نابودى كارهاى نيك مى شود.

هر عمـل صالـح را مى تـوان بـه چنـد روش انجـام داد:بـه روش عـادّى،خـوب و عـالى.اين آيه، عـالى ترين وجه را تشويـق مى كند.آرى،گاهى مواد غذايى خوب است،ولى شيوه ى پخت آن خوب يا متوسط است.

پيام ها:

١ در تربيت،تهديد و بشارت و بيم و اميد،در كنار هم لازم است.(آيه قبل تهديد بود و اين آيه بشارت.)« إِنّا أَعْتَدْنا لِلظّالِمِينَ ... إِنّا لا نُضِيعُ أَجْرَ» ...

٢ فكر و انگيزه ى الهى،بر عمـل صالـح مقـدّم است.« آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ» ٣ در بينش اسـلامى،نه چيزى از حسـاب الهى مخفى مى ماند و نه اجر عملى ضايع مى گردد.« إِنّا لا نُضِيعُ» ...

۴ ملاک در ارزش عمل،كيفيّت است،نه كمّيت.« أَحْسَنَ عَمَلاً» نه«اكثر عملا»

[سوره الكهف (١٨): آیه ٣١]

اشاره

أُولئِكَ لَهُمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهِمُ اَلْأَنْهارُ يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِياباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى اَلْأَرائِكِ نِعْمَ اَلثَّوابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً (٣١)

آنان برایشان باغهای جاودانه ای است که نهرها از زیر(قصرها و تخت هایشان)جاری است.در آنجا با دستبندهایی طلایی آراسته می شوند و جامه های سبز از حریر نازک و ضخیم می پوشند،در حالی که در آنجا بر تخت ها(ی بهشتی)تکیه داده اند.چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی!

نکته ها:

« عَدْنٍ »یعنی اقامت و جایگاه.« أَسٰاوِرَ »جمع«أسوره»به دستبند،« سُنْدُسٍ »به ابریشم نازک و« إِسْتَبْرَقٍ »به حریر ضخیم گفته می شود و« اَلْأَرٰائِكِ »جمع«أریکه»به تخت سلطنتی که با تور پوشانده باشند،گفته می شود.

در دو آیه ی قبل،درباره ی دوزخیان خواندیم:« بِئْسَ الشَّرٰابُ وَ سٰاءَتْ مُرْتَفَقاً» چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی و این آیه درباره ی بهشتیان می فرماید:« نِعْمَ الثَّوٰابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً» چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی.

با توجّه به اینکه در بهشت هر لباس با هر نوع جنس و رنگی در اختیار بهشتیان قرار دارد، امّا اختصاص لباس سبز شاید اشاره به لباس رسمی و عمومی آنان باشد که هنگام تکیه بر تخت ها خود را به آن تزیین می نمایند.

پیام ها:

۱ نهرهای بهشتی هم از زیر درختان جاری است،« تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ» (۱)هم از زیر قصرهای بهشتی.« مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهٰارُ» ۲ بهره مندی بهشتیان از زیورآلات،نشان می دهد که انسان فطرتاً زیور و آرایش را دوست دارد.« یُحَلَّوْنَ فِیهٰا مِنْ أَسٰاوِرَ» ۳ ایمان و عمل به دستورات الهی و دوری از تجمّلات حرام در دنیا،رمز رسیدن به تجمّلات ابدی در آخرت است.« یُحَلَّوْنَ فِیهٰا مِنْ أَسٰاوِرَ» ...

۴ معاد،روحانی و جسمانی است،چون اگر روحانی بود،نیازی به طلا و حریر

ص:۱۶۷

۱- ۱) .بقره،۲۵.

و تخت نبود.« یُحَلَّوْنَ فِیهٰا مِنْ أَسٰاوِرَ» ...

۵ رنگ سبز،رنگ بهشتی است.« ثِیٰاباً خُضْراً»

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۲ تا ۳۳]

اشاره

وَ اِضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً رَجُلَیْنِ جَعَلْنٰا لِأَحَدِهِمٰا جَنَّتَیْنِ مِنْ أَعْنٰابٍ وَ حَفَفْنٰاهُمٰا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنٰا بَیْنَهُمٰا زَرْعاً (۳۲) کِلْتَا اَلْجَنَّتَیْنِ آتَتْ أُکُلَهٰا وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَیْئاً وَ فَجَّرْنٰا خِلاٰلَهُمٰا نَهَراً (۳۳)

(ای پیـامبر!)برای آنـان(سـر گذشت)دو مردی را مَثَل بزن که برای یکی از آن دو،دو باغ انگور قرار دادیم و دور آنها را با نخل پوشاندیم و میان آن دو باغ را کشتزار قرار دادیم.

هر دو باغ،محصول خود را داد و چیزی از آن نکاست و میان آن دو،نهری روان ساختیم.

نکته ها:

«اکل»به معنای محصول و میوه ی قابل مصرف و خوردنی است.

از این آیات می توان اصول باغداری یا احداث باغهای نمونه و دلربا را استفاده کرد،که عبارت است از:

الف:درختـان کوتـاه در وسـط« أَعْنٰابٍ »و درختان بلنـد در اطراف باغ باشـد.«نخل» ب:باغها با هم فاصـله داشـته و اطرافشان باز باشـد.« جَعَلْنٰا بَیْنَهُمٰا» ج:زمین هایی که در فاصـله میان باغهاست کشت شده باشد.« بَیْنَهُمٰا زَرْعاً» د:میان باغها آب جاری باشد.« فَجَّرْنٰا خِلاٰلَهُمٰا» ه:باغها سست و ضعیف و آفت زا نباشد.« لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَیْئاً» بنا بر این بهترین منظره،از باغهای انگور گوناگون،« أَعْنٰابٍ» و انگـور و خرمـا در کنـار هـم، «اعنـاب و نخـل»و انـواع کشـت هـا،« زَرْعـاً» و کِشـتی کـه در اطرافش درخت باشـد،« حَفَفْنٰاهُمٰا»

و آبها از زیر درختان و کنار مزرعه جاری باشد، « فَجَّرْنٰا خِلاٰلَهُمٰا نَهَراً» پدید می آید.

این آیات،گویا پاسخی به درخواست کفّار سرمایه دار است که می خواستند پیامبر،فقرا را از دور خویش براند تا آنان به گرد حضرت آمده و ایمان آورند،خداوند در پاسخ آنان می فرماید:

نه فقر نشانه ی ذلّت است و نه ثروت نشانه ی عزّت انسان.چنان که در آیه ۲۸ نیز به پیامبرش فرمود:« وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ» ...

پیام ها:

۱ از ساده ترین،فطری ترین و عمومی ترین شیوه های انتقال مطلب،استفاده از تمثیل و ضرب المثل است.« وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً» ۲ تفاوت فقر و غنای انسان،از جانب خداوند حکیم است.« جَعَلْنٰا لِأَحَدِهِمٰا» ...

۳ کشاورز حقیقی خداست،نه انسان.« حَفَفْنٰاهُمٰا، فَجَّرْنٰا ،جَعَلْنٰا»

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۴]

اشاره

وَ کٰانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقٰالَ لِصٰاحِبِهِ وَ هُوَ یُحٰاوِرُهُ أَنَا أَکْثَرُ مِنْکَ مٰالاً وَ أَعَزُّ نَفَراً (۳۴)

و برای آن مرد میوه ای(فراوان)بود.پس به دوستش در حالی که با او گفتگو می کرد،گفت:من از تو مالدارتر و از نظر نفرات،نیرومندترم.

نکته ها:

« ثَمَرٌ »به انواع میوه و به انواع مال و دارایی و حتّی به درخت نیز گفته می شود.چنان که در آیه ی ۴۲ می خوانیم:« أُحِیطَ بِثَمَرِهِ» که قهر خدا تمام باغ و درختان را احاطه کرد،نه تنها میوه ی آن را.

«صاحب»یعنی همراه و هم سخن،چه مؤمن باشد مثل این آیه،چه کافر مانند آیه ی ۳۷ این سوره که می فرماید:« قٰالَ لَهُ صٰاحِبُهُ وَ هُوَ یُحٰاوِرُهُ أَ کَفَرْتَ»

پیام ها:

۱ دلبستگی و غرور به مال و قبیله،زمینه ی طغیان است.« أَنَا أَكْثَرُ مِنْکَ» ۲ نه فقر نشانه ی ذلّت است،نه ثروت دلیل عزّت،پس بر فقرا فخر نفروشیم.

« أَنَا أَكْثَرُ مِنْکَ مٰالاً وَ أَعَزُّ» ...

خاکساران جهان را به حقارت منگر کوزه بی دسته چو بینی،به دو دستش بردار

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۵]

اشاره

وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظٰالِمٌ لِنَفْسِهِ قٰالَ مٰا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هٰذِهِ أَبَداً (۳۵)

و او در حالی که بر خویش ستمکار بود،به درون باغ خود آمد(و با غرور و سرمستی)گفت:گمان ندارم که هرگز این(باغ،یا دنیا)نابود شود!

پیام ها:

۱ همه ی دارایی های انسان از خداست و مالک حقیقی اوست.در آیه ی ۳۲ فرمود:« جَعَلْنٰا لِأَحَدِهِمٰا جَنَّتَيْنِ» و در این آیه می فرماید:« دَخَلَ جَنَّتَهُ» ۲ دارایی و نعمت های سرشار،زمینه ی غرور است.« دَخَلَ جَنَّتَهُ ... قٰالَ» ۳ غفلت از خدا،خودبرتربینی،تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه های مادّی دنیا ظلم به خویشتن است.« ظٰالِمٌ لِنَفْسِهِ» ۴ انسانِ منحرف و غافل،از جماد و نبات بدتر است.خداوند درباره ی باغ در آیه ی ۲۳ فرمود:« وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئاً» یعنی چیزی کم نگذاشت،ولی درباره ی صاحب باغ فرمود:« ظٰالِمٌ لِنَفْسِهِ».

۵ نعمت ها و برخورداری ها را هرگز باقی و جاودانه مپنداریم.« مٰا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ»

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۶]

اشاره

وَ مٰا أَظُنُّ اَلسّٰاعَةَ قٰائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْهٰا مُنْقَلَباً (۳۶)

و گمان نمی کنم که قیامت برپا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم،یقیناً بهتر از این(باغ)را در بازگشت،خواهم یافت.

نکته ها:

کافران می پندارند نعمت دادن بر خدا لازم است و این حقّ انسان است که باید همواره برخوردار باشد.چنان که در آیه ۵۰ سوره ی فصّلت می خوانیم:« لَئِنْ رُجِعْتُ إِلىٰ رَبِّی إِنَّ لِی عِنْدَهُ لَلْحُسْنیٰ» اگر قیامتی هم باشد،بهترین ها برای ما خواهد بود.ولی این تفکّر در قرآن رد شده است.انسان از لطف و فضل خدا بهره مند است،ولی اگر خدا بخواهد،آبها را تلخ،درخت ها را خشك و کافران را نابود یا وحی به انبیا را قطع می کند،تا مپندارند که بدون لطف الهی استحقاق این نعمت ها را دارند.

پیام ها:

۱ دلبستگی به دنیا و دنیاگرایی،زمینه ی انکار قیامت است.« أَنَا أَکْثَرُ مِنْکَ ... وَ مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً» ...

۲ منکران قیامت،دلیلی بر نفی آن ندارند.« مٰا أَظُنُّ» ۳ امید و آرزوی بی جا و بی دلیل محکوم است.« وَ لَئِنْ رُدِدْتُ» ۴ انسان فطرتاً گرایش به خدا و معنویات دارد.« إِلىٰ رَبِّی» ۵ بعضی ها به غلط نعمت را نشانه ی کرامت و ارزش خود می پندارند و آن را ابدی می دانند.« لَئِنْ رُدِدْتُ إِلىٰ رَبِّی لَأَجِدَنَّ خَیْراً»

[سوره الكهف (۱۸): آیات ۳۷ تا ۳۸]

اشاره

قٰالَ لَهُ صٰاحِبُهُ وَ هُوَ یُحٰاوِرُهُ أَ کَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ مِنْ تُرٰابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوّٰاکَ رَجُلاً (۳۷) لٰکِنَّا هُوَ اَللّٰهُ رَبِّی وَ لاٰ أُشْرِکُ بِرَبِّی أَحَداً (۳۸)

دوستش در حالی که با او گفتگو می کرد گفت:آیا به آن(خدایی)که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید،آن گاه تو را مردی کامل و تمام اندام قرار داد،کافرشده ای؟!

ولی من(گویم:)اوست خداوند،پروردگار من و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی سازم.

ص:۱۷۱

نکته ها:

«محاوره»به معنای گفتگو و ردّ و بدل کردن کلام و پاسخگویی به یکدیگر است.کلمه ی « لکِنَّا »در واقع،«لکن أنا»بوده است.

پیام ها:

۱ گفتگو و بحث آزاد میان مکتب ها مورد قبول قرآن است.« وَ هُوَ یُحاوِرُهُ» ۲ در مقابل ثروتمندان و قدرتمندان،بدون احساس حقارت وبا کمال عزّت،به ارشاد بپردازید.« قالَ لَهُ صاحِبُهُ ... أَ کَفَرْتَ» ۳ گاهی علاقه به مال و ثروت،زمینه ی کفر انسان به خدا و قیامت است.« أَنَا أَکْثَرُ مِنْکَ ... أَ کَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ» ۴ آنکه به مال و خویشاوندان خود می بالد،علاجش یادآوری اصل خاکی اوست.« أَنَا أَکْثَرُ مِنْکَ ... خَلَقَکَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ» ۵ انکار معاد،انکار خداست او با گفتن« ما أَظُنُّ السّاعَهَ قائِمَهً» معاد را انکار کرد، ولی صاحبش به او گفت:« أَ کَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ» آیا به خدایی که تو را آفرید کفر ورزیدی؟! ۶ کفر به خدا،جای تعجّب و شگفتی و توبیخ دارد.« أَ کَفَرْتَ» ۷ اعتراض به کفّار جایز است.« أَ کَفَرْتَ» ولی باید همراه با استدلال و نشان دادن راه باشد.« بِالَّذِی خَلَقَکَ مِنْ تُرابٍ» ۸ در تربیت و بازداشتن از انحراف دیگران،با استدلال سخن بگوییم.« أَ کَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ» ۹ در برابر شک و تردید دیگران،مؤمن باید موضع خود را با صراحت اعلام کند.« لکِنَّا هُوَ اللّهُ» ۱۰ تکیه بر غیر خدا،شرک است.« أَنَا أَکْثَرُ مِنْکَ ... لکِنَّا ... لا أُشْرِکُ بِرَبِّی أَحَداً» ۱۱ توحید ناب آن است که همراه با نفی هر گونه شرک باشد.« اَللّهُ رَبِّی وَ لا أُشْرِکُ بِرَبِّی أَحَداً»

ص:۱۷۲

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۹]

اشاره

وَ لَوْ لاٰ إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَکَ قُلْتَ مٰا شاءَ اَللّٰهُ لاٰ قُوَّهَ إِلاّٰ بِاللّٰهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْکَ مٰالاً وَ وَلَداً (۳۹)

و چرا آن گاه که وارد باغت شدی،نگفتی:ما شاء اللّٰه(آنچه خدا بخواهد)،هیچ نیرویی جز به(قدرت)خدا نیست؟ اگر مرا از نظر مال و فرزند،کمتر از خویش می بینی!

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:هر نعمتی که خداوند از مال و فرزند به بنده اش می بخشد،اگر بگوید:«ما شاء الله و لا قوه الا بالله»،خداوند آفات و ناراحتی های او را دفع می کند تا به آرزویش برسد.سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۱)

همچنین در روایات آمده است:جمله ی«لا حول و لا قوه الا بالله»سبب دفع بلا و دوام نعمت می شود و گنجی از گنج های بهشت است. (۲)

پیام ها:

۱ توبیخ و سرزنش باید همراه با ارشاد و رهنمود باشد.« لَوْ لاٰ ... قُلْتَ مٰا شاءَ اللّٰهُ» ۲ عقیده به تنهایی کافی نیست،باید با زبان نیز اقرار کرد.« قُلْتَ مٰا شاءَ اللّٰهُ» ۳ هنگام برخورد با مناظر زیبای طبیعت،به یاد خدا باشیم که همه ی نعمت ها از اوست.« لَوْ لاٰ إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَکَ قُلْتَ مٰا شاءَ اللّٰهُ» ۴ برای پیشگیری از غفلت و غرور،هنگام برخورد با نعمت ها اراده الهی را فراموش نکنیم.« مٰا شاءَ اللّٰهُ» ۵ مؤمن به خاطر کمی مال و فرزند،خود را نمی بازد.« إِنْ تَرَنِ» یعنی تو مرا کم می بینی،نه آنکه من کم هستم.

۱- ۱) .تفسیر درّ المنثور.

۲- ۲) .تفسیر کنز الدقائق.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۴۰ تا ۴۱]

اشاره

فَعَسی رَبِّی أَنْ یُؤْتِیَنِ خَیْراً مِنْ جَنَّتِکَ وَ یُرْسِلَ عَلَیْها حُسْباناً مِنَ اَلسَّماءِ فَتُصْبِحَ صَعِیداً زَلَقاً (۴۰) أَوْ یُصْبِحَ ماؤُها غَوْراً فَلَنْ تَسْتَطِیعَ لَهُ طَلَباً (۴۱)

پس امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو را به من عطا کند و مجازات (صاعقه و عذابی)حساب شده بر باغ تو از آسمان فرستد تا به زمینی هموار و بی گیاه و لغزنده تبدیل شود.

یا آب آن(باغ به زمین)فروکش کند،پس هرگز نتوانی آن را بازیابی.

نکته ها:

«زلق»به زمین صاف و بدون گیاه گفته می شود،آن چنان که پای انسان در آن بلغزد.

پیام ها:

۱ دادن و گرفتن های خدا،بر اساس ربوبیّت و تربیت اوست.« فَعَسی رَبِّی أَنْ یُؤْتِیَنِ» ۲ فقیران مأیوس نباشند،« أَنَا أَقَلَّ ... فَعَسی رَبِّی» که یأس و ناامیدی بدتر از فقر است.

۳ اگر خدا بخواهد،فقیر،غنی،بلکه برتر از غنی می شود.« خَیْراً مِنْ جَنَّتِکَ» ۴ آرزوی سلب نعمت از کفّار فخرفروش،و نفرین بر آنان،پسندیده است.

« یُرْسِلَ عَلَیْها حُسْباناً» ...

۵ قهر خداوند حساب شده و عادلانه است.« حُسْباناً» ۶ ثروتمندان به داشته های خود مغرور نشوند،شاید در یک لحظه همه ثروتشان نابود شود.« فَتُصْبِحَ صَعِیداً زَلَقاً» ۷ شرک و کفر و فخرفروشی،دارایی و سرسبزی را به کویر تبدیل می کند.

« فَتُصْبِحَ صَعِیداً زَلَقاً» ۸ دست خدا برای قهر و عذاب،باز است،چه از آسمان،چه از زمین.« یُرْسِلَ عَلَیْها حُسْباناً مِنَ السَّماءِ یُصْبِحَ ماؤُها غَوْراً»

۹ در برابر خشم و غضب الهی،قدرت و راه نجاتی نیست.« فَلَنْ تَسْتَطِیعَ لَهُ طَلَباً»

[سوره الكهف (١٨): آيه ۴٢]

اشاره

وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلىٰ مٰا أَنْفَقَ فِيهٰا وَ هِيَ خٰاوِيَةٌ عَلىٰ عُرُوشِهٰا وَ يَقُولُ يٰا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً (۴٢)

و(سرانجام)فرآورده های آن(مرد مغرور،با قهر الهی)احاطه شد،پس او چنان شد که دو دست خویش را به خاطر خرجهایی که در باغ کرده بود(از شدّت حسرت)برهم می مالید،در حالی که آن(باغ و تاکستان)بر داربست هایش فروریخته بود و می گفت:ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نمی دادم.

نکته ها:

بعضی با غرور و خودبرتربینی و گفتنِ« أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مٰالاً» ...از خدا غافل شده و از مدار توحید خارج و مشرک می شوند،امّا دیر یا زود به پروردگار یکتا اقرار خواهند کرد،چه مؤمنان « لاٰ أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَداً» (١)و چه کافران.« يٰا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً»

پیام ها:

١ خداوند محیط است،« وَ اللّٰهُ مُحِيطٌ» (٢)؛هم لطفش احاطه دارد،« رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (٣)وهم قهرش فراگیر است.« أُحِيطَ بِثَمَرِهِ» ٢ کیفر خداوند در کمین مغروران است.« أُحِيطَ بِثَمَرِهِ» ٣ حوادث و عذاب های الهی،پیامد افکار و اعمال بد ماست.به دنبالِ کفر و کفرانِ صاحب باغ در آیات قبل،« أُحِيطَ بِثَمَرِهِ» آمده است.

۴ ناامیدی ها و حالات درونی،در ظاهر و کردار انسان اثر می گذارد.« يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ» ۵ دنیاطلبان،ابتدا از حوادث تحلیل اقتصادی می کنند،سپس تحلیل معنوی.(در این آیه ابتدا حسرت بر پول های خرج شده است،سپس غصّه برای شرک)

١- ١) .کهف،٣٨.

٢- ٢) .بقره،١٩.

٣- ٣) .اعراف،١۵۶.

۶ عذاب های دنیوی،بیدارباشی برای وجدان های خفته و دلهای غافل است.

« أُحِیطَ بِثَمَرِهِ ... یَقُولُ یا لَیْتَنِی»

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۴۳ تا ۴۴]

اشاره

وَ لَمْ تَکُنْ لَهُ فِئَهٌ یَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اَللّهِ وَ ما کانَ مُنْتَصِراً (۴۳) هُنالِکَ اَلْوَلایَهُ لِلّهِ اَلْحَقِّ هُوَ خَیْرٌ ثَواباً وَ خَیْرٌ عُقْباً (۴۴)

و هیچ گروهی نداشت که او را در برابر(قهر)خدا یاری کنند و نمی توانست خودش را یاری کند.

آنجا(ثابت شد که)ولایت و قدرت تنها از آنِ خدای حقّ است و(نزد)اوست بهترین پاداش و نیکوترین فرجام.

نکته ها:

قرآن بارها تأکید کرده که انسان،هنگام مواجهه با خطر و گسستن وسایل مادّی،رو به خدا می آورد و او را از عمق جان صدا می زند،در دریا وقتی گرفتار امواج می شود یا وقتی عذاب می آید،اظهار ایمان می کند.

اینجا نیز وقتی آن شخص با باغ سوخته اش روبرو شد و فریادرسی نداشت،فهمید که ولایت حقّ،مخصوص خدای یکتاست. «هُنالِکَ الْوَلایَهُ لِلّهِ الْحَقِّ» کلمه ی«ولایت»در این آیه،به معنای قدرت و نصرت می باشد.

پیام ها:

۱ عاقبتِ اعتماد به غیر خدا،ناکامی است.« لَمْ تَکُنْ لَهُ فِئَهٌ یَنْصُرُونَهُ» ۲ هنگام فرارسیدن قهر خدا،مال و فرزند هر چند بسیار باشد به کار نمی آید.

« وَ لَمْ تَکُنْ لَهُ فِئَهٌ یَنْصُرُونَهُ» (از یاران دوران رفاه به هنگام خطر خبری نیست.) ۳ قطعنامه ی همه ی حوادث تلخ،تنها یک جمله است و آن اینکه قدرت تنها از آنِ خداست.« هُنالِکَ الْوَلایَهُ لِلّهِ الْحَقِّ» ۴ ولایت های غیر الهی ناپایدار و باطل است،و تنها ولایت خدا ثابت و حقّ

ص: ۱۷۶

است.« اَلْوَلاٰیَهُ لِلّهِ الْحَقِّ» ۵ چه محاسبه گر باشیم،چه دورانـدیش،باید به سـراغ خدا برویم.« هُوَ خَیْرٌ ثَوٰاباً وَ خَیْرٌ عُقْباً» ۶ نصرت الهی و حقـانیّت خداونـد،ضـامن پرداخت بهترین پـاداش و فرجـام است.« هُنٰالِکَ الْوَلاٰیَهُ لِلّهِ الْحَقِّ هُوَ خَیْرٌ ثَوٰابـاً وَ خَیْرٌ عُقْباً» ۷ ملاک ارزشها،عاقبت و پاداش خوب است.« خَیْرٌ ثَوٰاباً وَ خَیْرٌ عُقْباً»

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۵]

اشاره

وَ اِضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ اَلْحَیٰاهِ اَلدُّنْیٰا کَمٰاءٍ أَنْزَلْنٰاهُ مِنَ اَلسَّمٰاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبٰاتُ اَلْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِیماً تَذْرُوهُ اَلرِّیٰاحُ وَ کٰانَ اَللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ مُقْتَدِراً (۴۵)

و(ای پیامبر!)برای آنان زندگی دنیا را مثَل بزن که(در ناپایداری)همچون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم،پس گیاه زمین به وسیله ی آن (چنان رشد کند و انبوه شود که)در هم فرو رود،پس ناگهان خشک شود، آن چنان که بادها پراکنده اش کنند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

در آیه،سخن از رویش و سرسبزی زمین و فرارسیدن قهر الهی و سوختن و خاکستر شدن آنهاست،تا درس عبرتی برای مردمان مغرور و غافل از خدا باشد. (۱)

آری،دنیـا همچـون گیـاه بی ریشه ای است که بـا انـدک بـارانی سـبز و بـا انـدک بـادی خشـک می شود،البتّه آنچه بـاقی می ماند،عمل انسان است.چنانچه در دیوان منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام می خوانیم: یا من بدنیاه اشتغل قد غره طول الأمل

۱- ۱) .نظیر این آیه در آیه ی ۲۴ سوره ی یونس با تفصیل بیشتر و آیه ۲۰ سوره ی حدید آمده است.

پیام ها:

۱ پیامبر خدا برای بیان حقایق و هدایت مردم،مأمور به استفاده از تمثیل است.

« وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا» ۲ یکی از اصول تربیت و تبلیغ،استفاده از مثل های قابل فهم عموم و طبیعی می باشد.« وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ ... کَمٰاءٍ أَنْزَلْنٰاهُ» ...

۳ هر بهاری را خزانی و هر و صالی را فراقی است.« نَبٰاتُ ... هَشِیماً» ۴ به جلوه های زودگذر دنیا دلخوش و مغرور نشویم و به آینده ی پایدار بیندیشیم.« فَأَصْبَحَ هَشِیماً تَذْرُوهُ الرِّیٰاحُ»

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۴۶]

اشاره

اَلْمٰالُ وَ اَلْبَنُونَ زِینَهُ اَلْحَیٰاهِ اَلدُّنْیٰا وَ اَلْبٰاقِیٰاتُ اَلصّٰالِحٰاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَوٰاباً وَ خَیْرٌ أَمَلاً (۴۶)

مال و فرزندان،زینت زندگی دنیایند و کارهای ماندگار شایسته،نزد پروردگارت پاداشی بهتر دارند و امید داشتن به آنها نیکوتر است.

نکته ها:

در روایات،برای« اَلْبٰاقِیٰاتُ الصّٰالِحٰاتُ »نمونه هایی همچون،نمازهای پنجگانه، (۱)ذکر خدا (۲)و محبّت اهل بیت علیهم السلام بیان شده است، (۳)ولی اینها مصادیقی است که مفاهیم قرآن را مخصوص به خود نمی سازد.

همه ی نعمت های مادّی،زینت دنیا هستند،ولی مال و فرزند جلوه ی بیشتری دارد و به همین دلیل نام این دو از میان نعمت های بی شمار الهی مطرح شده است.و چون غالباً پسران نیروی فعّال اقتصادی هستند،نه دختران،لذا در کنار«مال»،«بنون»آمده است،نه «بنات».« اَلْمٰالُ وَ الْبَنُونَ زِینَهُ الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا»

۱- ۱) .تفسیر برهان.

۲- ۲) .بحار،ج ۷۴،ص ۱۰۸.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

پیام ها:

۱ جلوه ی مال و فرزند تنها در دنیاست،در آخرت،ثروت و فرزند،سودی نمی بخشد.« زِينَةُ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا» ۲ آنان که امکانات مادی دارند مغرور نشوند.آنان هم که ندارند،مأیوس نباشند.

« اَلْمٰالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ ... وَ الْبٰاقِيٰاتُ الصّٰالِحٰاتُ خَيْرٌ» ۳ مال و فرزند،ماندگار نیست،به چیزی بیندیشیم و دل ببندیم که باقی است.

« اَلْبٰاقِيٰاتُ الصّٰالِحٰاتُ خَيْرٌ» ۴ در پیشگاه خداوند،هیچ عمل صالحی محو نمی شود و پاداش ها تضمین شده است.« وَ الْبٰاقِيٰاتُ الصّٰالِحٰاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوٰاباً» ۵ ارزش کارهای نیک را همه نمی دانند.بیشتر مردم خیر و ارزش را در کامیابی های مادّی می پندارند.« خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ» ۶ پاداش و کیفر،لازمه ی تربیت و از شئون ربوبیّت است.« عِنْدَ رَبِّكَ» ۷ تنها به پاداش فکر نکنید،به آینده ی پایدار هم بیندیشید.« خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوٰاباً وَ خَيْرٌ أَمَلاً» ۸ در ارشاد و تربیت،از آرزوها و امیدهای مردم استفاده کنیم.« خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوٰاباً وَ خَيْرٌ أَمَلاً»

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۴۷]

اشاره

وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ اَلْجِبٰالَ وَ تَرَى اَلْأَرْضَ بٰارِزَةً وَ حَشَرْنٰاهُمْ فَلَمْ نُغٰادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً (۴۷)

و(یاد کن)روزی که کوه ها را به حرکت درآوریم و زمین را آشکار(صاف و هموار)می بینی در حالی که همگان را برانگیخته یم،پس هیچ یک از آنان را فروگذار نمی کنیم.

نکته ها:

قرآن وضعیّت کوه ها را در آستانه ی برپایی رستاخیز،به صورت های گوناگونی بیان کرده

است،از قبیل:

۱ زلزله و لرزش زمین و کوهها.« تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ» (۱)۲ حرکت و جابجایی.« نُسَيِّرُ الْجِبالَ» ۳ تکّه تکّه شدن و به صورت ریگ درآمدن.« بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا» (۲)

پیام ها:

۱ برای دل نبستن به زندگی دنیا،یادآوری قیامت لازم است.« وَ يَوْمَ» ...

۲ کارهای نیک،در جاهای بسیار بکار می آید،از جمله در قیامت که کوه ها نیز به حرکت درآیند.« وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبالَ» (۳)۳ در سرزمین قیامت و عرصات محشر،هیچ پستی و بلندی وجود ندارد.« تَرَى الْأَرْضَ بارِزَةً» ۴ حشر و رستاخیز،حتمی است.« حَشَرْناهُمْ» (فعل ماضی،برای آینده آمده است) ۵ قیامت برای همه است و هیچ استثنایی در کار نیست.« فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً»

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۴۸]

اشاره

وَ عُرِضُوا عَلى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونا كَما خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِداً (۴۸)

و(در آن روز)همه ی مردم صف کشیده،بر پروردگارت عرضه می شوند.(خدا به آنان می فرماید:)همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم،(امروز هم)به سوی ما آمدید،بلکه پنداشتید که هرگز ما برایتان موعدی مقرّر نخواهیم داشت؟

نکته ها:

«صَف»نشانه ی نظم و ساماندهی و رمز ادب و تواضع است.در قرآن،برای بیان اوصاف مجاهدان و همچنین فرشتگان،تعبیر«صف»آمده است و دو سوره ی از قرآن نیز به نام

۱- ۱) .مزّمل،۱۴.

۲- ۲) .واقعه،۵ ۶.

۳- ۳) .با استفاده از کلمه ی«واو»و«یوم»که مفهوم ظرفیّت را در ارتباط با آیه ی قبل می رساند.

«صف»و«صافات»می باشد.

اگر در دنیا،قوای مسلّح با نظم خاصّی بر رؤسا عرضه می شوند،در قیامت،همه ی انسان ها به طور قهری و منظّم بر خداوند عرضه خواهند شد.

پیام ها:

۱ حضور در قیامت و عرضه بر پروردگار،قطعی است.« وَ عُرِضُوا عَلىٰ رَبِّکَ» ۲ طبقات دنیوی در قیامت از بین می رود و همه ی مردم،توانگر و فقیر در یک صف قرار می گیرند.« صَفًّا» ۳ نظم،ارزشی است که هم در دنیا مطرح است،هم در آخرت،هم در جامعه و هم در عبادت.« عُرِضُوا ... صَفًّا» ۴ نحوه ی حضور در قیامت،مانند هنگام تولّد و حضور در دنیاست؛عاجز، گریان و عریان. (۱)« کَمٰا خَلَقْنٰاکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» ۵ معاد جسمانی است.« جِئْتُمُونٰا کَمٰا خَلَقْنٰاکُمْ» ...

۶ آفرینش مجدّد در قیامت،همچون آفرینش در دنیاست.« کَمٰا خَلَقْنٰاکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» ۷ کافران،دلیلی بر انکار معاد ندارند.« بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَکُمْ مَوْعِداً»

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۹]

اشاره

وَ وُضِعَ اَلْکِتٰابُ فَتَرَى اَلْمُجْرِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمّٰا فِیهِ وَ یَقُولُونَ یٰا وَیْلَتَنٰا مٰا لِهٰذَا اَلْکِتٰابِ لاٰ یُغٰادِرُ صَغِیرَةً وَ لاٰ کَبِیرَةً إِلاّٰ أَحْصٰاهٰا وَ وَجَدُوا مٰا عَمِلُوا حٰاضِراً وَ لاٰ یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً (۴۹)

و کتاب(و نامه اعمال)در میان نهاده می شود،پس مجرمان را می بینی که از آنچه در آن است بیمناک اند و می گویند:وای بر ما،این چه نوشته ای است که هیچ(گفتار و کردار)کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده اند(مقابل خود)حاضر می یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

۱- ۱) .در مناجاتها نیز به عریانی هنگام رستاخیز و محشر اشاره شده است.

نکته ها:

بارها قرآن از مسئله ی کتاب و پرونده و نامه ی عمل در قیامت سخن به میان آورده است و می فرماید:فرستادگان ما می نویسند:« إِنَّ رُسُلَنا یَکْتُبُونَ» (۱)،آثار کارها را هم می نویسیم:« نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ» (۲)،نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می شود:« أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ» (۳)،پرونده ها در قیامت گشوده می شود:« وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» (۴)،نامه ها به دست خود افراد داده می شود؛نامه ی خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می شود.همان گونه که هر فردی پرونده ای دارد،هر امّتی نیز کتاب و پرونده ای دارد.« کُلُّ أُمَّهٍ تُدْعی إِلی کِتابِهَا» (۵)پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله در بازگشت از جنگ حُنین،در یک صحرای خشک فرود آمد.به اصحاب فرمود:بگردید تا هر چه از چوب و خاشاک یافتید گرد آورید.اصحاب رفتند و هر کس چیزی آورد.روی هم ریختند و انباشته شد.پیامبر فرمود:«هکذا تجتمع الذنوب،ایاکم و المحقرات من الذنوب»گناهان اینگونه جمع می شوند،پس از گناهان کوچک پرهیز کنید. (۶)

از این برنامه این درس را نیز می توان گرفت که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله آموزشی اردویی و بیابانی تجسّمی،نمایشی و عملی،همراه با پرکردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند،آن هم وقتی که خطر غرور ناشی پیروزی در جنگ در کمین آنان بود،و اصحاب خود را بی گناه یا کم گناه می پنداشتند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:در روز قیامت هنگامی که کارنامه ی عمل انسان به او داده می شود،پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه ها و کلمه ها و حرکات و کارهای او ثبت شده،همه ی آنها را به یاد می آورد،مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است،لذا می گوید:« یا وَیْلَتَنا ما لِهذَا الْکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَهً ...». (۷)

آنان که در دنیا بی خیال و بی تفاوت بوده و به هر کاری دست می زنند،در آخرت هراس و

۱- ۱) .یونس،۲۱.

۲- ۲) .یس،۱۲.

۳- ۳) .اسراء،۱۳.

۴- ۴) .تکویر،۱۰.

۵- ۵) .جاثیه،۲۸.

۶- ۶) .کافی،ج ۲،ص ۲۸۸.

۷- ۷) .تفسیر المیزان.

دلهره خواهند داشت،« مُشْفِقِينَ» ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهّد و خداترسی بودند در آنجا آسوده اند.« إِنّٰا كُنّٰا قَبْلُ فِي أَهْلِنٰا مُشْفِقِينَ» (۱)

پیام ها:

۱ در قیامت،هم نامه ی عمل هر فرد به دستش داده می شود،هم کتابی در برابر همه قرار داده می شود.« وَ وُضِعَ الْكِتٰابُ» ۲ نگرانی و هراس مجرمان،از عملکرد ثبت شده ی خویش است،نه از خداوند.

« مُشْفِقِينَ مِمّٰا فِيهِ» ۳ قیامت،روز حسرت و افسوس مجرمان است.« يٰا وَيْلَتَنٰا» ۴ علم افراد به عملکرد خودشان در قیامت چنان است که گویا همه با سواد می شوند،چون کتاب و خواندن برای همه مطرح است.« وُضِعَ الْكِتٰابُ ... مُشْفِقِينَ مِمّٰا فِيهِ» ۵ عمل های انسان دارای درجات است.« صَغِيرَةً وَ لاٰ كَبِيرَةً» ۶ قیامت،صحنه ی تجسّم عمل های انسان است.« وَجَدُوا مٰا عَمِلُوا حٰاضِراً» ۷ داشتن عدالت و ظلم نکردن،لازمه ربوبیّت الهی است.« وَ لاٰ يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً»

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۵۰]

اشاره

وَ إِذْ قُلْنٰا لِلْمَلاٰئِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّٰ إِبْلِيسَ كٰانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيٰاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظّٰالِمِينَ بَدَلاً (۵۰)

و(یاد کن)هنگامی که به فرشتگان گفتیم:برای آدم سجده کنید.پس همه به جز ابلیس سجده کردند! او از جنّ بود و از فرمان پروردگارش سر بر تافت.آیا(با این حال)او و نسل او را به جای من سرپرستان خود می گیرید؟ در حالی که آنان برای شما دشمنند! ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند.

ص: ۱۸۳

۱- ۱) .طور،۲۶.

نکته ها:

سجده سه نوع است:

الف:سجده ی عبادت که مخصوص خداست مثل سجده ی نماز.

ب:سجده ی اطاعت،مثل سجده ی فرشتگان بر آدم،که برای اطاعت فرمان خداوند بود.

ج:سجده ی تحیّت،تکریم و تشکّر از خداوند، مثل سجده ی یعقوب بر عاقبت یوسف.

پیام ها:

۱ سرگذشت سجده فرشتگان بر آدم و تمرّد ابلیس،قابل تأمّل و مایه ی عبرت است.« وَ إِذْ قُلْنا» ...

۲ فرشتگان پیش از انسان بوده اند.« قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» ۳ انسان برتر از فرشته است که مسجود او قرار گرفته است.« اُسْجُدُوا لِآدَمَ» ۴ فرشتگان مطیع امر خدایند.« اُسْجُدُوا ... فَسَجَدُوا» ۵ آنان که سجده ای ندارند،در خط ابلیس اند.« فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِیسَ» ۶ نباید به سابقه ی خود مغرور شد.ابلیس با سابقه ی طولانی عبادت،فاسق شد.

« کانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ» ...

۷ ابلیس فرزند و ذریّه دارد.« وَ ذُرِّیَّتَهُ» ۸ فاسقان را نباید دوست خود گرفت.« فَفَسَقَ ... أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ أَوْلِیاءَ» ۹ پیروان شیطان باید در عملکرد خود بازنگری کنند که چه می کنند.« أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ أَوْلِیاءَ» ۱۰ شیطان و نسل او،دشمن انسانند.« وَ هُمْ لَکُمْ عَدُوٌّ» ۱۱ آنان که به جای خدا پیرو شیطان می شوند،ستمگرند.« بِئْسَ لِلظّالِمِینَ بَدَلاً» ۱۲ رها کردن خدا و پیروی از شیطان،انتخاب بدترین جایگزین است.« بِئْسَ لِلظّالِمِینَ بَدَلاً»

ص:۱۸۴

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۵۱]

اشاره

مٰا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ لاٰ خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَ مٰا كُنْتُ مُتَّخِذَ اَلْمُضِلِّينَ عَضُداً (۵۱)

من آنـان(ابلیس و فرزنـدانش)را نه در آفرینش آسـمان هـا و زمین و نه در آفرینش خودشـان به شـهادت نطلبیـدم و من گمراه کنندکان را دستیار خود نمی گیرم.

نکته ها:

به حضـرت علی علیه السلام گفتند:تا استقرار یافتن حکومتت،معاویه را بر امارت ثابت نگهدار و پس از قدرت یافتن،او را کنار بگذار! حضرت در جواب آنان فرمود: «مٰا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً» (۱)خداوند،بی نیاز مطلق است و به هیچ یاوری حتّی در آفرینش نیاز ندارد و اگر اموری را به دیگران می سپارد،مانند واگذاری تدبیر به فرشتگان،« فَالْمُدَبِّرٰاتِ أَمْراً» (۲)از روی عجز و ناتوانی نیست،بلکه از روی حکمت و در مسیر تربیت و رشد انسان است.

پیام ها:

۱ خداوند در آفرینش،نیازی به شاهد ندارد.« مٰا أَشْهَدْتُهُمْ» ۲ اسـرار هستی و آفرینش را جز خدا کسی نمی داند.« مٰا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ» ...

۳ کسی که آفریده،حقّ ولایت دارد.« أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيٰاءَ ... مٰا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ» ...

۴ کارگزاران الهی باید امین باشـند.« مٰا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً» ۵ آنان که در راه و خط خداینـد،نبایـد از منحرفان کمک بگیرند و باید استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند.« مٰا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین،ج ۳،ص ۲۶۸.

۲- ۲) .نازعات،۵.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۲]

اشاره

وَ یَوْمَ یَقُولُ نادُوا شُرَکائِیَ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ مَوْبِقاً (۵۲)

و(یاد کن روز قیامتی را)روزی که(خداوند به مشرکان)می گوید:آنان را که شریک من می پنداشتید فرا بخوانید(تا کمکتان کنند)،پس(مشرکان) آنها را می خوانند ولی پاسخی به آنان نمی دهند و ما میانشان ورطه ی هلاکت قرار می دهیم.

نکته ها:

آنان که از خدا جدا شوند سرگردانند و به هر چیز روی می آورند،از انسان تا جماد و حیوانات،از خورشید و ماه در آسمان تا گاو و گوساله در زمین،از فرشتگان معصوم تا شیاطین فاسق،ولی هر چه بخوانند جوابی نمی شنوند،« فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ» امّا اگر خدا را بخوانند،حتماً پاسخشان داده می شود.« اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ» (۱)سؤال:در قرآن می خوانیم که خدا با کتمان کنندگان حقّ و پیمان شکنان حرف نمی زند، « لا یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ» (۲)پس چرا در این آیه با مشرکان سخن می گوید؟ پاسخ:شاید به خاطر این است که دانشمندانِ کتمان کننده از مشرکان بدترند،یا آنکه قیامت مراحل مختلفی دارد،در یک مرحله خدا سخن نمی گوید،ولی در مرحله ای دیگر با آنان سخن گفته و مورد عتاب قرار می دهد.و ممکن است مراد این باشد که سخنی محبّت آمیز با آنان نمی گوید،ولی سخنان توبیخی و تحقیرآمیز می گوید.

پیام ها:

۱ در قیامت میان مشرکان و معبودهای آنان،فاصله زیادی است.« نادُوا» ۲ خداوند در قیامت به مشرکان فرصت استمداد از معبودها را می دهد،ولی چه سود؟« نادُوا شُرَکائِیَ ... فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ»

۱- ۱) .غافر،۶۰.

۲- ۲) .بقره،۱۷۴؛آل عمران،۷۷.

۳ ریشه ی شرک،جهل و پندارهای بی اساس است.« زَعَمْتُمْ»

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۵۳]

اشاره

وَ رَأَى اَلْمُجْرِمُونَ اَلنّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً (۵۳)

و گناهکاران(در قیامت)آتش دوزخ را می بینند،پس درمی یابند که در آن خواهند افتاد و راه فراری از آن نمی یابند.

نکته ها:

مجرمـان در قیـامت راه فرار ندارنـد،زیرا نجـات یا در سایه ی ایمان است،یا به خاطر عفو الهی بر اساس توبه و عمل صالـح،که دستشان از این موارد تهی است،و یا شفاعت،که از بت ها کاری ساخته نیست،پس دوزخ برایشان حتمی است.

پیام ها:

۱ مکان هلاکت باری که در آیه قبل وعـده داده شـده بود،« مَوْبِقاً» دوزخ است.« رَأَى الْمُجْرِمُونَ النّارَ» ۲ شرک،جرم و مشرک مجرم است.« نادُوا شُرَكائِيَ ... رَأَى الْمُجْرِمُونَ» ۳ دیـدن آتش،عـذاب است و سوختن در آن عذابی دیگر.« رَأَى الْمُجْرِمُونَ» ۴ در قیـامت،گرچه مجرمـان آتش را از دور دست می بیننـد (۱)،ولی چنـان بـا صـدا و نفیر است که می پندارنـد الآن در آن می افتنـد.« فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها» ۵ شـرک،عذابی ابدی دارد.« لَمْ يَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً» ۶ مجرم در قیـامت امیـدی به نجات و راه فرار ندارد.« لَمْ يَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً»

۱- ۱) .«اذا رأتهم من مكان بعيد،سمعوا لها تغيظاً و زفيراً».فرقان،۱۲.

[سوره الكهف (١٨): آيه ۵۴]

اشاره

وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فِی هٰذَا اَلْقُرْآنِ لِلنّاسِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ وَ کانَ اَلْإِنْسانُ أَکْثَرَ شَیْءٍ جَدَلاً (۵۴)

و البتّه ما در این قرآن از هر مثلی برای مردم متنوّع بیان کردیم،و(لی) انسان بیش از هر چیز جدال کننده است.

نکته ها:

« صَرَّفْنا »به معنای بیان های گوناگون است،یعنی ما به هر زبان و منطقی که امکان اثر داشته،با آنان سخن گفته ایم.«جدال»به معنای گفتگو به گونه ی نزاع و برتری طلبی است.

انسان در کنار زمینه های مثبتی که دارد،همچون داشتن روح الهی،برتری بر فرشتگان و سجود آنان بر او و قدرت نفوذ و تسخیر هستی و مانند آن،نقاط منفی زیادی نیز دارد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است،از قبیل: «ظَلُوماً جَهُولاً، أَکْثَرَ شَیْءٍ جَدَلاً، جَزُوعاً، هَلُوعاً، مَنُوعاً، لَفِی خُسْرٍ، لَیَطْغی،». و...

پیام ها:

۱ تکرار و تنوّع و تمثیل،شیوه ی ضروری و مفید برای ارشاد و هدایت و تربیت مردم است.« صَرَّفْنا لِلنّاسِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ» ۲ هدف قرآن،هدایت همه ی مردم است و مثال های قرآن برای فهم عموم مردم است.« صَرَّفْنا لِلنّاسِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ» ۳ خداوند حجّت را به وسیله ی قرآن بر مردم تمام کرده است.« لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنّاسِ» ۴ در قرآن برای هر یک از اصول ارشاد و هدایت،مثالی است.« کُلِّ مَثَلٍ» ۵ اگر روحیّه ی پذیرش در انسان نباشد،مثال های بیشتر او را به جدال بیشتر می کشاند.« کُلِّ مَثَلٍ، أَکْثَرَ شَیْءٍ جَدَلاً» ۶ انسان موجودی تنوّع طلب و مجادله گر است.« صَرَّفْنا ... جَدَلاً»

[سوره الكهف (١٨): آيه ۵۵]

اشاره

وَ مٰا مَنَعَ اَلنّٰاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جٰاءَهُمُ اَلْهُدىٰ وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلاّٰ أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ اَلْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ اَلْعَذٰابُ قُبُلاً (۵۵)

و چه چیزی مردم را پس از آنکه هدایت برای آنان آمد،از ایمان آوردن و آمرزش خواهی از پروردگارشان باز داشت؟ جز آنکه(خواستند)سنّت خداوند درباره ی پیشینیان(که عذاب الهی بود)برای آنان(نیز)بیاید،یا آنکه عذاب،رویاروی آنان قرار گیرد!

پیام ها:

۱ سرباز زدن از ایمان با دیدن آن همه آیات،نشانه جدال گری انسان است.

« جَدَلاً وَ مٰا مَنَعَ النّٰاسَ» ۲ خداوند،حجّت را بر مردم تمام می کند تا هیچ راه و بهانه ای برای کفر باقی نماند.« وَ مٰا مَنَعَ النّٰاسَ» ۳ تنها ایمان کافی نیست،استغفار از لغزش ها هم لازم است.« يُؤْمِنُوا، يَسْتَغْفِرُوا» ۴ لازمه ربوبیّت او،باز گذاردن راه توبه و استغفار است.« وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ» ۵ تاریخ،سنّت های ثابتی دارد که باید از آن درس گرفت.« سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ» ۶ موعظه و استدلال همه جا کارساز نیست،گاهی عقوبت لازم است.« يَأْتِيَهُمُ الْعَذٰابُ» گاهی هیچ یک از عوامل تربیت از قبیل:وحی آسمانی،تبلیغ دائمی، مشاهده تاریخ و عبرت ها،در انسان لجوج اثر ندارد.

۷ ایمان و استغفار،مانع عذاب الهی است.« يُؤْمِنُوا ... يَسْتَغْفِرُوا ... يَأْتِيَهُمُ الْعَذٰابُ» ۸ دست خدا برای عذاب باز است،چه عذابی از نوع پیشینیان یا عذابی جدید.

« سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذٰابُ قُبُلاً» (۱)

۱- ۱) .«قُبل»یا به معنای مقابل و رو در رو است و یا جمع«قبیل»و اشاره به انواع مختلف عذاب.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۶]

اشاره

وَ مٰا نُرْسِلُ اَلْمُرْسَلِینَ إِلاّٰ مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ وَ یُجٰادِلُ اَلَّذِینَ کَفَرُوا بِالْبٰاطِلِ لِیُدْحِضُوا بِهِ اَلْحَقَّ وَ اِتَّخَذُوا آیٰاتِی وَ مٰا أُنْذِرُوا هُزُواً (۵۶)

و ما پیامبران را جز بشارت دهندگان(برای مؤمنان)و بیم دهندگان(برای مجرمان)نمی فرستیم،ولی کافران به باطل مجادله و ستیز می کنند تا به وسیله ی آن حقّ را در هم کوبند.و آنان نشانه ها و آیات مرا و آنچه را که به آن بیم داده شدند،به مسخره گرفتند.

پیام ها:

۱ آگاهی بر سنّت خداوند و رسالت انبیا و عکس العمل مردم و سرنوشت اقوام لجوج،نوعی تسلّی برای پیامبر است.« وَ مٰا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِینَ» ...

۲ کار انبیا بشارت و انذار است،نه اجبار مردم بر پذیرش.« إِلاّٰ مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ» ۳ خداوند،حجّت را بر مردم تمام می کند.« وَ مٰا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِینَ» ...

پذیرش آن مردم اجباری نداشتند.« مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ وَ یُجٰادِلُ الَّذِینَ کَفَرُوا» ...

۴ هدف کافران،محو حق،« لِیُدْحِضُوا» و ابزار کارشان،جدال و استهزا می باشد.

« یُجٰادِلُ الَّذِینَ کَفَرُوا» ۵ درگیری و جدال میان حقّ و باطل همیشگی بوده است.« یُجٰادِلُ» (فعل مضارع رمز تداوم کار است.) ۶ کافران می خواهند جلوی حقّ را با باطل بگیرند،« لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» غافل از آنکه باطل رفتنی است.« إِنَّ الْبٰاطِلَ کٰانَ زَهُوقاً» (۱) ۷ مژده ها و هشدارهای انبیا،واقعیّت هایی است که کفّار برای محو آن تلاش می کنند.« مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ ... لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ»

۱- ۱) .اسراء،۸۱.

۸ مسخره کردن آیات خدا و احکام الهی،کار کافران است.« وَ اتَّخَذُوا آیاتِی وَ ما أُنْذِرُوا هُزُواً»

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۷]

اشاره

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْها وَ نَسِیَ ما قَدَّمَتْ یَداهُ إِنّا جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّةً أَنْ یَفْقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَی الْهُدی فَلَنْ یَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً (۵۷)

و کیست ستمکارتر از آنکه به آیات پروردگارش تذکّر دهند،پس(به جای پذیرش)از آنها اعراض کند و(گناهان و)دستاورد پیشینه ی خویش را فراموش کند؟! البتّه ما بر دلهایشان پرده هایی نهادیم تا آیات قرآن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی قرار دادیم که اگر به سوی هدایتشان فراخوانی،هرگز به راه نخواهند آمد.

نکته ها:

«تذکر»،رمز آن است که انسان در عمق روح و فطرت خود،خدا را یافته،لکن از آن غافل شده است و تذکّر برای کنار زدن پرده ی غفلت است.حضرت علی علیه السلام در توصیف انبیا می فرماید:هدف از بعثت انبیا آن است که مردم را به وفا کردن به فراموش شده ها یادآوری کنند.«و یذکرهم منسی نعمته». (۱)

« أَکِنَّةً »جمع«کنان»به معنای پرده و پوشش است.

پیام ها:

۱ بی اعتنایی به آیات الهی و درنگ نکردن در آنها،بزرگ ترین ستم است.« وَ مَنْ أَظْلَمُ، ذُکِّرَ، فَأَعْرَضَ، نَسِیَ» ۲ یاد عملکرد بد،زمینه ساز توبه و عذرخواهی است و بر عکس غفلت از آن، سبب تیرگی روح و کلید همه ی بدبختی هاست.« نَسِیَ ما قَدَّمَتْ یَداهُ»

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱.

۳ کیفر بی اعتنایی به آیات الهی و استهزا و غفلت از گناهان،محروم شدن از درک حقایق است.« فَأَعْرَضَ ... جَعَلْنٰا» ۴ عذاب الهی تنها در قیامت نیست،گرفتن قوه ی درک حقایق،نیز عذاب است.

« أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ» در هدایت مردم،تنها برهان و دلیل کافی نیست،پذیرش مخاطب هم لازم است.« وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا» ۶ راه هدایت،دل نرم و گوش شنواست،وقتی این دو دگرگون شد،حتّی در برابر دعوت شخص پیامبر،هدایت پذیر نمی شود.« فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً»

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۵۸]

اشاره

وَ رَبُّكَ اَلْغَفُورُ ذُو اَلرَّحْمَةِ لَوْ يُؤٰاخِذُهُمْ بِمٰا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ اَلْعَذٰابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلاً (۵۸)

و پروردگارت آمرزنده ی صاحب رحمت است،اگر مردم را به خاطر آنچه کسب کرده اند مجازات کند،هر چه زودتر عذاب برایشان می فرستد،(ولی چنین نمی کند)بلکه برای آنان موعدی قرار داده که(با فرارسیدنش)جز به لطف خداوند هرگز راه بازگشتی نمی یابند.

نکته ها:

«موئل»به معنای پناهگاه و وسیله ی نجات است.

خداوند هم عادل است،هم غفور.به مقتضای عدلش باید گنهکار را عذاب کند،ولی به خاطر غفّار بودن و رحمتش،به انسان مهلت می دهد تا توبه کند،امّا اگر توبه نکرد،با عدلش مؤاخذه می کند.

پیام ها:

۱ آمرزش و رحمت،از شئون ربوبیّت الهی و لازمه ی تربیت است.« رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ»

۲ خداوند هم بسیار بخشنده است وهم دارای رحمتی گسترده می باشد.« اَلْغَفُورُ، ذُو الرَّحْمَهِ» ۳ قهر و عذاب الهی نتیجه ی عمل خود مردم است.« یُؤاخِذُهُمْ بِما کَسَبُوا» ۴ گناهانی زشت تر و عذابش بیشتر است که انسان با انگیزه به سراغ آنها برود.

« بِما کَسَبُوا» ۵ سنّت الهی مهلت دادن به گنهکاران است.« بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ» ۶ مهلت دادن و تأخیر در عذاب،از نشانه های لطف الهی است.« اَلْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَهِ ... لَهُمْ مَوْعِدٌ» ۷ گنهکاران به مهلت دادن های الهی مغرور نشوند،چون موعد آن تمام و نوبت قهری می رسد که هیچ راهی برای نجات آنان نیست.« لَنْ یَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلاً»

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۹]

اشاره

وَ تِلْکَ اَلْقُریٰ أَهْلَکْناهُمْ لَمّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنا لِمَهْلِکِهِمْ مَوْعِداً (۵۹)

و(مردمِ)آن آبادی ها را هنگامی که ستم کردند،هلاکشان کردیم و برای نابود کردنشان(از پیش)زمانی را قرار دادیم.

پیام ها:

۱ از تاریخ و سرگذشت پیشینیان باید درس گرفت.« تِلْکَ الْقُریٰ أَهْلَکْناهُمْ» ۲ رمز بدبختی و هلاکت مردم،عملکرد ظالمانه ی خودشان است.« لَمّا ظَلَمُوا» ۳ زوال تمدّن ها و جوامع،تحت اراده الهی است.« أَهْلَکْناهُمْ لَمّا ظَلَمُوا» ۴ قهر الهی از روی حکمت بوده و دارای زمانی خاص است.« مَوْعِداً» ۵ اگر ستمگران را در رفاه و آسایش دیدید،مأیوس نشوید،آنان هم مهلتی دارند.« جَعَلْنا لِمَهْلِکِهِمْ مَوْعِداً»

ص :۱۹۳

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۶۰ تا ۶۱]

اشاره

وَ إِذْ قٰالَ مُوسىٰ لِفَتٰاهُ لاٰ أَبْرَحُ حَتّٰى أَبْلُغَ مَجْمَعَ اَلْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِىَ حُقُباً (۶۰) فَلَمّٰا بَلَغٰا مَجْمَعَ بَيْنِهِمٰا نَسِيٰا حُوتَهُمٰا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِى اَلْبَحْرِ سَرَباً (۶۱)

و(بیادآور)زمانی که موسی به جوان(همراهش)گفت:من دست از جستجو برنمی دارم تا به محلّ برخورد دو دریا برسم،حتّی اگر سال ها(به راه خود)ادامه دهم.

پس چون به محلّ تلاقی آن دو(دریا)رسیدند،ماهی خود را(که برای غذا همراه داشتند)فراموش کردند.ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت.

نکته ها:

کلمه ی«موسی»۱۳۶ بار در قرآن آمده و همه ی موارد مراد همان پیامبر اولوا العزم است.

بکار بردن کلمه ی«فتی»که به معنای جوان و جوانمرد است،به جای غلام و پسر،نشانه ی ادب،مهربانی و نام نیک است.مراد از« لِفَتٰاهُ »در آیه،«یوشع بن نون»است که مصاحب و ملازم حضرت موسی در آن سفر بوده است. (۱)

«حقب»به معنای سال های طولانی است،۷۰ الی ۸۰ سال.

در تفاسیر و روایات،ماجرای موسی و خضر بیان شده است.چنان که در کتاب صحیح بخاری از ابن عباس از أُبیّ بن کعب آمده که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمودند:روزی حضرت موسی در حال خطبه خواندن،مورد سؤال بنی اسرائیل قرار گرفت که عالم ترین افراد کیست؟ موسی گفت:

من هستم.خداوند موسی را مورد عتاب قرار داد که چرا نگفتی:خدا بهتر می داند.خضر از تو عالم تر است.موسی گفت:خضر کجاست؟ خطاب آمد:در منطقه ی مجمع البحرین است و رمز و نشانه ی آن این است که یک ماهی در سبدی قرار بده و حرکت کن،هر جا ماهی را

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

نیافتی،وعده گاه ملاقات خضر همان جا می باشد. (۱)

موسی ماهی را در سبد قرار داده و به کسی که همراهش بود فرمود:هر کجا ماهی را نیافتی به من خبر بده.موسی و همراهش حرکت کردند تا کنار دریایی رسیدند و برای استراحت کنار سنگی توقّف کردند.در حالی که موسی در خواب بود و همراهش بیدار،ماهی حرکتی کرده و از سبد به دریا پرید! همراه موسی چون او را در خواب دید،او را صدا نزد.پس از بیداری موسی نیز فراموش کرد به او خبر دهد و هر دو به راه خود ادامه دادند،پس از یک شبانه روز موسی گفت:غذایی بیاور که ما از این سفر خسته شدیم.همراه موسی،ماجرای زنده شدن ماهی و پریدنش در آب را بازگو کرد.موسی گفت:باید برگردیم به همان منطقه ای که ماهی در آب پریده که وعده گاه ما آنجاست.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:همراه موسی،ماهی نمک زده را کنار دریا برد تا بشوید،ماهی در دست او به حرکت در آمد و به دریا رفت. (۲)

بعضی مجمع البحرین را تلاقی دو دریای نبوّت(موسی و خضر)دانسته اند؛موسی دریای حکمت ظاهری و خضر،دریای حکمت باطنی است.

از آنجا که پیامبران معصوم اند و فراموش نمی کنند،مراد از نسیان ماهی در آیه،کنار گذاشتن ماهی و واگذاشتن آن است.مثل آیاتی که نسبتِ نسیان به خدا می دهد،« اَلْیَوْمَ نَنْساکُمْ» (۳)و« إِنّا نَسِینٰاکُمْ» (۴)به علاوه آن دو بزرگوار،ماهی را فراموش نکردند،بلکه با خود برده بودند و طبق آنچه نقل کردیم همراه موسی چون نخواست حضرت را از خواب بیدار کند،صبر کرد و بعد از بیداری،فراموش کرد ماجرا را بازگو کند.

در قرآن،بارها حیوانات علامت،یا الهام بخش و یا خبررسان بوده اند،مانند چگونگی دفن هابیل با الهام از کلاغ،اطلاع از کفر مردم سبأ با خبر دادن هدهد و زنده شدن ماهی،در ماجرای ملاقات این دو پیامبر،و نقش عنکبوت در حفاظت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله در غار و نقش حفاظتی سگ برای اصحاب کهف.

۱- ۱) .علامه شعرانی در حاشیه تفسیر ابو الفتوح،محلّ ملاقات را حوالی شام و فلسطین می داند.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .جاثیه،۶۴.

۴- ۴) .سجده،۱۴.

پیام ها:

۱ تلاش موسی برای ملاقات خضر و تحصیل علم قابل ذکر است.« وَ إِذْ» ...

۲ در مسافرت،همراه و همسفر داشته باشیم.« قالَ مُوسیٰ لِفَتاهُ» ۳ انتخاب عنوان زیبا،سفارش اسلام است.« قالَ ... لِفَتاهُ» ۴ هجرت و سفر برای کسب علم،تاریخی بس طولانی دارد.« لاٰ أَبْرَحُ» ...

۵ طالب علم باید سراغ عالم برود،نه آنکه به انتظار عالم بنشیند.« لاٰ أَبْرَحُ» یعنی تا رسیدن به عالم،دست از جستجو بر نمی دارم.

۶ در طلب علم و عالم،اگر عمری جستجو کنیم جا دارد.« أَمْضِیَ حُقُباً» ۷ تحصیل علم پایان و حدّی ندارد.پیامبری چون موسی نیز برای فراگیری علم باید آماده ی سفر طولانی شود.« أَمْضِیَ حُقُباً» ۸ همسفر جوانمرد کسی است که تا پایان سفر همراه انسان باشد.« حَتّٰی أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَیْنِ ... فَلَمّٰا بَلَغٰا مَجْمَعَ بَیْنِهِمٰا» ۹ دریا و کنار دریا می تواند محلّ مناسب و سالم و آماده ای برای آموزش و ملاقات های معنوی باشد.« فَلَمّٰا بَلَغٰا مَجْمَعَ بَیْنِهِمٰا»

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۶۲ تا ۶۳]

اشاره

فَلَمّٰا جٰاوَزٰا قٰالَ لِفَتٰاهُ آتِنٰا غَدٰاءَنٰا لَقَدْ لَقِینٰا مِنْ سَفَرِنٰا هٰذٰا نَصَباً (۶۲) قٰالَ أَ رَأَیْتَ إِذْ أَوَیْنٰا إِلَی اَلصَّخْرَةِ فَإِنِّی نَسِیتُ اَلْحُوتَ وَ مٰا أَنْسٰانِیهُ إِلاَّ اَلشَّیْطٰانُ أَنْ أَذْکُرَهُ وَ اِتَّخَذَ سَبِیلَهُ فِی اَلْبَحْرِ عَجَباً (۶۳)

پس همین که(از کنار دریا)گذشتند،موسی به جوان(همراه)خود گفت:

غذای چاشت ما را بیاور،به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده ایم.

(آن جوان)گفت:آیا به یاد داری وقتی که به صخره پناه بردیم و من (پریدن)ماهی(به دریا)را فراموش کردم(که برای تو بگویم)و کسی جز

ص:۱۹۶

شیطان آن را از یاد من نبرد،تا آن را یادآوری کنم.و(در کمال)شگفتی ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت(و رفت).

نکته ها:

«غداء»به غذای صبح و«عشاء»به غذای شب گفته می شود.

به فرموده ی امام صادق علیه السلام،حضرت موسی در سه نوبت از گرسنگی به خدا شکایت کرد:

اوّل:پس از آنکه برای دختران شعیب آب آورد و به گوسفندان آنان کمک کرد،به گوشه ای رفت و گفت:پروردگارا! برای خیری که بر من نازل کنی نیازمندم. (۱)

دوّم:در این آیه. (۲)

سوّم:آنجا که از اهل روستا غذا خواستند و آنها ندادند،به خضر اعتراض کرد که چرا برای مردمی که غذا به ما ندادند،رایگان کار می کنی؟ (۳)وعده گاه موسی و خضر نشانه ای داشت و آن اینکه آن ماهی که غذای موسی و همراهش بود،از ظرف غذا به دریا برود.وقتی به محلّ قرار رسیدند و ماهی به دریا پرید،همراه موسی فراموش کرد آن را به موسی بگوید.چون مقدار زیادی راه رفتند،همراه موسی ماجرا را نقل کرد.مقدار اضافه ی راه را برگشتند و در همان محلّ،خضر را دیدار کردند.

حضرت موسی علیه السلام چهار سفر داشت:

۱ سفر هَرب.« فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ» (۴)۲ سفر طَلب.« فَلَمّا أَتاها نُودِيَ مِنْ شاطِئِ الْوادِ الْأَيْمَنِ» (۵)۳ سفر طرَب.« وَ لَمّا جاءَ مُوسى لِمِيقاتِنا» (۶)۴ سفر تَعب.« لَقَدْ لَقِينا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَباً» (۷)

۱- ۱) .قصص،۲۴.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .کهف،۷۷.

۴- ۴) .شعراء،۲۱.

۵- ۵) .قصص،۳۰.

۶- ۶) .اعراف،۱۴۳.

۷- ۷) .تفسیر کشف الاسرار.

پیام ها:

۱ از آداب سفر،داشتن همسفر و تدارک غذا است.« آتِنا غَداءَنا» (۱)۲ در راه تحصیل علم و معرفت و رسیدن به آرمان ها،پیامبران نیز سختی ها را متحمّل شده اند.« لَقِینا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَباً» ۳ شیاطین،مانع ملاقات و همراهی موسی و خضرها هستند و به همین دلیل همراه موسی را به فراموشی انداختند.« ما أَنْسانِیهُ إِلاَّ الشَّیْطانُ»

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۶۴ تا ۶۵]

اشاره

قالَ ذلِکَ ما کُنّا نَبْغِ فَارْتَدّا عَلی آثارِهِما قَصَصاً (۶۴) فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَیْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنّا عِلْماً (۶۵)

(موسی)گفت:این همان(محلّ قراری)بود که در پی آن بودیم.پس از همان راه برگشتند،در حالی که ردّ پای خود را(به دقّت)دنبال می کردند.

پس(در آنجا)بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود،رحمتی(عظیم)به او عطا کرده بودیم و از نزد خود علمی(فراوان)به او آموخته بودیم.

نکته ها:

چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:موسی در علم شرع از خضر آگاه تر بود،ولی خضر در رشته و مأموریّت دیگری غیر از آن،آگاه تر بود. (۲)

مراد از« عَبْداً »در این آیه،حضرت خضر است که به دلائل زیر پیامبر بوده است:

الف:کسی که استاد پیامبری همچون موسی می شود حتماً پیامبر از آن است.

ب:تعابیر« عَبْدِنا، عَبْدِهِ، عِبادِنا »در قرآن،غالباً مخصوص پیامبران است.

ج:خضر به موسی گفت:تمام کارهای خارق العاده که از من دیدی و صبر نکردی،همه طبق

۱- ۱) .هم چنان که اصحاب کهف نیز پول نقد همراه داشتند. فَابْعَثُوا بِوَرِقِکُمْ هذِهِ کهف،۱۹.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

فرمان و رأی خدا بوده،نه رأی من.« مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِی» د:موسی به خضر قول داد که من خلاف دستور تو کاری انجام نمی دهم،« لا أَعْصِی لَکَ أَمْراً» و کسی که پیامبر اولو العزمی،تسلیم بی چون و چرای او می شود،حتماً معصوم و پیامبر است.

ه:علم لدنّی،مخصوص انبیاست.خداوند درباره خضر فرمود:« عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنّا» و:بعضی از مفسّران نیز مراد از« رَحْمَةً »را نبوّت دانسته اند.« آتَیْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا»

پیام ها:

۱ برخی علوم،با تمرین و تجربه و آموزش به دست نمی آید و علم لدنّی لازم دارد،مانند علم انبیا.« مِنْ لَدُنّا عِلْماً» ۲ سرانجام رنج و جویندگی،یافتن و رسیدن است.« فَوَجَدا عَبْداً» ۳ در جامعه،خضرهای راهنما یافت می شوند، (۱)مهم گشتن و پیدا نمودن و شاگردی آنان است.« عَبْداً مِنْ عِبادِنا» ۴ کسی که می خواهد مردم را به عبودیّت خدا فرابخواند،باید هم خودش و هم استادش عبد باشند.« مِنْ عِبادِنا» ۵ دریافت رحمت و علم الهی،در سایه ی عبودیّت است.« عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَیْناهُ رَحْمَةً ... وَ عَلَّمْناهُ» ۶ بالاتر از هر دانایی،داناتری است،پس به علم خود مغرور نشویم.« عَبْداً ...

عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنّا عِلْماً»

ص:۱۹۹

۱- ۱) .طیّ این مرحله بی همرهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی(حافظ)

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۶۶]

اشاره

قالَ لَهُ مُوسى هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً (۶۶)

موسى به او(خضر)گفت:آيا(اجازه مى دهى)در پى تو بيايم،تا از آنچه براى رشد و كمال به تو آموخته اند،به من بياموزى؟

نكته ها:

پيامبر اكرم صلى اللّه عليه و آله فرمودند:هنگامى كه موسى،خضر را ملاقات كرد،پرنده اى در برابر آنان قطره اى از آب دريا را با منقارش برداشت و بر زمين ريخت.خضر به موسى گفت:آيا رمز اين كار پرنده را دانستى؟ او به ما مى آموزد كه علم ما در برابر علم خداوند،همانند قطره اى در برابر دريايى بى كران است. (۱)

در اين آيات كوتاه،نكات متعدّدى در ادب و تواضع نسبت به استاد ديده مى شود،از جمله:

الف:موسى شاگردى خود را با اجازه آغاز كرد. «هَلْ» ب:خود را پيرو استاد معرّفى كرد. «أَتَّبِعُکَ» ج:خضر را استاد معرفى كرد. «تُعَلِّمَنِ» د:خود را شاگرد بخشى از علوم استاد دانست. «مِمّا» ه:علم استاد را به غيب پيوند داد. «عُلِّمْتَ» و:تعليم استاد را اثربخش دانست. «رُشْداً» ز:همانگونه كه خداوند به تو آموخت تو نيز به من بياموز. «مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً» ح:قول داد كه نافرمانى نكند.(دو آيه ى بعد): «لا أَعْصِى لَکَ أَمْراً» ط:كارها و سخنان استاد را فرمان دانست. «لا أَعْصِى لَکَ أَمْراً» ى:براى آينده و پايداريش وعده نداد و گفت: «إِنْ شاءَ اللّهُ»

ص: ۲۰۰

۱- ۱) .تفاسير الميزان،نمونه و درّ المنثور.

پیام ها:

۱ برای دریافت علم،باید در مقابل استاد،ادب و تواضع داشت.« هَلْ أَتَّبِعُکَ» ...

۲ تواضع نسبت به عالمان و اساتید،از اخلاق انبیاست.« هَلْ أَتَّبِعُکَ» ...

۳ کسی که عاشق علم و آموختن است،تلاش و حرکت می کند.« هَلْ أَتَّبِعُکَ» ۴ مسافرت با عالم و تحمّل سختی ها در راه کسب علم و دانش و رسیدن به رشد و کمال ارزش دارد.« هَلْ أَتَّبِعُکَ» ۵ طالب علم باید هدف داشته باشد و شخصیّت زده نباشد.« عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ» ۶ کارهای الهی گرچه گاهی با معجزه پیش می رود،ولی قانون اصلی،پیمودن مسیر طبیعی است.موسی باید شاگردی کند تا حکمت بیاموزد.« أَنْ تُعَلِّمَنِ» ۷ پیامبران اولوا العزم نیز از فراگیری دانش دریغ نداشتند.« عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ» ۸ حضرت خضر،پیامبر و دارای علم لدنّی از سوی خدا بود.« عُلِّمْتَ» ۹ پیمودن راه تکامل و رسیدن به معارف ویژه ی الهی،به معلّم و راهنما نیاز دارد.

« تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ» ۱۰ علم انبیا،محدود و قابل افزایش است.« تُعَلِّمَنِ مِمّا» ...(اعلم افراد زمان نیز محدودیّت علمی دارند.) ۱۱ مراتب انبیا در بهره مندی از علم و کمال متفاوت است.« تُعَلِّمَنِ مِمّا» ...

۱۲ برخورداری از تمام مراتب علم و کمال،شرط نبوّت نیست.« تُعَلِّمَنِ» ۱۳ آگاهی به معارف و علوم الهی،تضمین کننده رشد و کمال انسان است.

« تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً» ۱۴ علم به تنهایی هدف نیست،بلکه باید مایه ی رشد باشد و انسان را به عمل صالح بکشاند و فروتنی آورد،نه غرور و مجادله. (۱)« رُشْداً»

ص:۲۰۱

۱- ۱) .پیامبر صلی اللّه علیه و آله در تعقیب نمازشان می خواندند:«أعوذ بک من علمٍ لا ینفع».بحار،ج ۸۶،ص ۱۸.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۶۷ تا ۷۰]

اشاره

قٰالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً (۶۷) وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلىٰ مٰا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً (۶۸) قٰالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شٰاءَ اَللّٰهُ صٰابِراً وَ لاٰ أَعْصِي لَكَ أَمْراً (۶۹) قٰالَ فَإِنِ اِتَّبَعْتَنِي فَلاٰ تَسْئَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتّٰى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً (۷۰)

(خضر)گفت:تو هرگز نمی توانی بر همراهی من صبر کنی.

و چگونه بر چیزی که آگاهی کامل به(راز)آن نداری صبر می کنی؟

(موسی)گفت:به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری،تو را نافرمانی نخواهم کرد.

(خضر)گفت:پس اگر در پی من آمدی،از چیزی(از کارهای شگفت من) مپرس،تا آنکه خودم درباره ی آن سخن آغاز کنم.

نکته ها:

چنان که در آیات قبل بیان کردیم؛حضرت موسی با آنکه از پیامبران اولوا العزم است و در علم شریعت،اعلم می باشد،ولی در سایر علوم،دانش خضر بیشتر بوده است.

پیام ها:

۱ مربّی و معلّم باید از ظرفیّت شاگردان آگاه باشد.« إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ» ...

۲ در واگذاری مسئولیّت های فرهنگی،باید لیاقت ها شناخته و ضعف ها گوشزد شود.« إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ» ...

۳ ظرفیّت افراد برای آگاهی ها متفاوت است،حتّی موسی تحمّل کارهای خضر را ندارد.« لَنْ تَسْتَطِيعَ» ۴ رشد علمی بدون صبر،میسّر نیست.« رُشْداً ... وَ كَيْفَ تَصْبِرُ» ۵ بسیاری از مجادلات و کدورت ها،در اثر بی اطلاعی افراد از افکار و اهداف

یکدیگر است.« وَ کَیْفَ تَصْبِرُ» ...

۶ آگاهی و احاطه ی علمی،ظرفیّت و صبر انسان را بالا می برد.« کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً» ۷ با صبر و لطف الهی می توان به رشد و کمال رسید.« إِنْ شاءَ اللّهُ صابِراً» ۸ برای هر کاری که در آینده می خواهیم انجام دهیم،مشیّت الهی را فراموش نکرده و« إِنْ شاءَ اللّهُ »بگوییم.« سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّهُ صابِراً» ۹ خضر معصوم بود،چون موسی تعهّد کرد که از دستورهای او نافرمانی نکند.

« لا أَعْصِی لَکَ أَمْراً» ۱۰ اطاعت از معلّم و صبر در راه تحصیل،ادب و شرط تعلّم است.« سَتَجِدُنِی ...

صابِراً»

۱۱ تعهّد گرفتن در مسایل علمی و تربیتی جایز است.« فَإِنِ اتَّبَعْتَنِی فَلا تَسْئَلْنِی» ۱۲ سؤال کردن،زمان دارد و شتابزدگی در سؤال،ممنوع است.« فَلا تَسْئَلْنِی ... حَتّی أُحْدِثَ لَکَ» ۱۳ تمام کارهای انبیا،با دلیل،منطق و حکیمانه است.« أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْراً» ۱۴ استاد و مربّی باید از ذهن شاگردان،ابهام زدایی کند.« حَتّی أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْراً»

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۷۱ تا ۷۲]

اشاره

فَانْطَلَقا حَتّی إِذا رَکِبا فِی اَلسَّفِینَهِ خَرَقَها قالَ أَ خَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً إِمْراً (۷۱) قالَ أَ لَمْ أَقُلْ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً (۷۲)

پس آن دو(موسی و خضر)به راه افتادند،تا آنکه سوار کشتی شدند.(خضر)آن را سوراخ کرد.موسی(از روی اعتراض یا تعجّب)گفت:آیا آن را سوراخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ راستی که کار ناروایی انجام دادی!

(خضر)گفت:آیا نگفتم تو هرگز نمی توانی همراه من شکیبا باشی؟

ص:۲۰۳

نکته ها:

«خرق»به معنای پاره کردن چیزی از روی فساد و بـدون مطالعه است.کلمه ی«امر»به کار مهم شـگفت آور یا بسـیار زشت گفته می شود.

پیام ها:

۱ در آمـوزش،زمـان را از دست ندهیـد.« فَانْطَلَقا» (حرف«ف»نشـانه فوریّت اسـت) ۲ همراهی افراد،گـاهی تـا پایـان راه نیست.همسـفر اوّل موسـی،در ادامه راه بـا آنـان نبود و موسـی و خضـر،دو نفری به راه افتادنـد.« فَانْطَلَقا» و نفرمود:« فَانْطَلَقُوا» ۳ فراگیری علم،محدود به زمان و مکان و وسیله ی خاصّی نیست.« رَکِبا فِی السَّفِینَهِ» (در دریا و سوار بر کشتی و در سفر هم می توان آموخت.) ۴ اگر علم و حکمتِ کسـی را پذیرفتیم باید در برابر کارهایش،حتّی اگر به نظر ما عجیب آید،سـکوت کنیم.« اَلسَّفِینَهِ خَرَقَها» ۵ گـاهی لازمه ی آمـوزش،خراب کردن اسـت.« خَرَقَها» ۶ هنگـام خطر،هر کسـی خـود و منـافع خـود را می بیند،ولی انبیا به فکر دیگرانند.

« لِتُغْرِقَ أَهْلَها» و نفرمود:«لتغرقنا» ۷ سوراخ کردن کشتی،به ظاهر هم تصـرّف بی اجازه در مال دیگری بود،هم زیان و خسارت رساندن بی دلیل به مال و جان خود و دیگران،لذا حضرت موسی اعتراض کرد.« شَیْئاً إِمْراً»

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۷۳ تا ۷۴]

اشاره

قالَ لا تُؤاخِذْنِی بِما نَسِیتُ وَ لا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْراً (۷۳) فَانْطَلَقا حَتّی إِذا لَقِیا غُلاماً فَقَتَلَهُ قالَ أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّهً بِغَیْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً نُکْراً (۷۴)

(موسی)گفت:مرا به خاطر فراموشی ام مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر.

ص :۲۰۴

پس به راه خود ادامه دادند تا به نوجوانی برخورد کردند،پس خضر او را کشت.موسی گفت:آیا بی گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟ به راستی کار زشت و منکری انجام دادی!

نکته ها:

نه انبیا فراموشکارند،نه فراموشی قابل انتقاد و مؤاخذه است.بنا بر این در جمله ی «لا تُؤاخِذْنِی بِما نَسِیتُ» ،مراد از نسیان،رها کردن قرار تبعیّت و سکوت،به دلیل کارهایی بود که به نظر موسی خلاف شرع می آمد.

«ارهاق»،هم به معنای فراگیر شدن با قهر و غلبه است و هم به تکلیف کردن به کار سخت گفته می شود.

از کلمه ی« غُلاماً »و« زَکِیَّهً »استفاده می شود که نوجوان به تکلیف نرسیده بود.کلمه« نُکْراً » از«امر»شدیدتر است،زیرا در مورد سوراخ کردن کشتی فرمود:« شَیْئاً إِمْراً »،ولی در مورد کشتن نوجوان فرمود:« شَیْئاً نُکْراً ».

پیام ها:

۱ معلّم و استاد می تواند شاگرد خود را مؤاخذه کند.« لا تُؤاخِذْنِی» ۲ در تعلیم و تربیت نباید کار را بر شاگردان سخت گرفت.« لا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْراً» ۳ معلّم و استاد،پس از پذیرش اشتباه و عذرخواهی شاگرد،تعلیم و ارشاد را ادامه دهد.« فَانْطَلَقا» ۴ معلّم باید شاگرد را به تدریج با معارف آشنا کند.« فَانْطَلَقا» (موسی گام به گام با اسرار آشنا می شود.) ۵ مراعات محکمات،مهم تر از تعهّدات اخلاقی است.« أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّهً» موسی به خاطر اینکه قتل را از منکرات می دانست،نهی از منکر را برخورد لازم دید و نهی کرد و از تعهّد اخلاقی که داده بود،دست برداشت.

ص:۲۰۵

۶ قانون قصاص،در دین موسی نیز بوده است.« أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّهً بِغَیْرِ نَفْسٍ » اعتراض موسی این بود که چرا نوجوانی را که قاتل نبوده کشتی؟ ۷ گاهی آنچه نزد کسی«معروف»است،نزد دیگری«منکر»جلوه می کند.« جِئْتَ شَیْئاً نُکْراً»

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۷۵ تا ۷۶]

اشاره

قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً (۷۵) قالَ إِنْ سَأَلْتُکَ عَنْ شَیْءٍ بَعْدَها فَلا تُصاحِبْنِی قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّی عُذْراً (۷۶)

گفت:آیا نگفتمت که نمی توانی همپای من صبر کنی؟

(موسی)گفت:اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم،دیگر با من همراه مباش،قطعاً از سوی من معذور خواهی بود(و اگر رهایم کنی حقّ داری).

نکته ها:

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمودند:اگر موسی صبر می کرد،عجایب بیشتری از خضر می دید. (۱)

پیام ها:

۱ اولیای خدا در تحمّل علم و ظرفیّت،در یک درجه نیستند.« لَنْ تَسْتَطِیعَ» ۲ سه بار آزمایش و مهلت دادن،برای شناخت خصلت ها کافی است.« إِنْ سَأَلْتُکَ عَنْ شَیْءٍ بَعْدَها» ۳ اگر با کسی تضادّ فکری داریم و یکدیگر را درک نمی کنیم،بی آنکه مقاومت کنیم از هم جدا شویم.« فَلا تُصاحِبْنِی»

۱- ۱) .تفسیر طبری و ابو الفتوح.

۴ اعتراض های موسی به خاطر ابهام هایی بود که در کار خضر می دید و جنبه ی سؤال داشت.« إِنْ سَأَلْتُکَ» ۵ درباره ی عملکرد خود،رأی منصفانه بدهیم.« فَلا تُصاحِبْنِی» موسی مسئولیّت بی صبری خود را بر عهده گرفت.

۶ وقتی از کسی جدا می شویم،ادب را مراعات کنیم.« فَلا تُصاحِبْنِی قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّی عُذْراً» ۷ هر جدایی،نشانه ی کینه و عقده و غرور و تکبّر نیست.« قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّی عُذْراً»

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۷]

اشاره

فَانْطَلَقا حَتّی إِذا أَتَیا أَهْلَ قَرْیَهٍ اسْتَطْعَما أَهْلَها فَأَبَوْا أَنْ یُضَیِّفُوهُما فَوَجَدا فِیها جِداراً یُرِیدُ أَنْ یَنْقَضَّ فَأَقامَهُ قالَ لَوْ شِئْتَ لاَتَّخَذْتَ عَلَیْهِ أَجْراً (۷۷)

پس آن دو به راه خود ادامه دادند تا به اهل یک آبادی رسیدند،از اهل آنجا غذا خواستند،آنان از مهمان کردن آن دو سرباز زدند.پس آن دو در آنجا دیواری را یافتند که در حال ریزش بود.خضر،دیوار را برپا کرد.(موسی با تعجّب)گفت:اگر می خواستی برای این کار مزد می گرفتی!

نکته ها:

مردم از دادن غذا به موسی و خضر امتناع کردند،ولی خضر به تنهایی دیوارِ خراب را مجّانی تعمیر کرد.

پیام ها:

۱ هر دوره ی آموزشی،نیاز به حرکت دارد و تنوّع در مکان برای آموزش های جدید،یک ارزش است.« فَانْطَلَقا» ۲ ملّتی که سقوط اخلاقی کند،از دادن نان به پیامبر اولوا العزم هم خودداری می کند.« فَأَبَوْا أَنْ یُضَیِّفُوهُما» (البتّه این در صورتی است که آنان را می شناختند.)

ص:۲۰۷

۳ آنان که از مهمانانی غریب پذیرایی نکنند،قابل نکوهش اند.« فَأَبَوْا» ...

۴ بی اعتنایی و بی مهری مردم،در کار ما تأثیر منفی نگذارد.« فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمٰا» ۵ انبیا گاهی در شدّت نیاز به سر می برند.« اِسْتَطْعَمٰا» ۶ گرچه نیازمندان به حد اقل قناعت کنند،ولی کرامت انسانی می گوید که در حدّ ضیافت پذیرایی کنید.« اِسْتَطْعَمٰا ... يُضَيِّفُوهُمٰا» ۷ لازم نیست مهمان همیشه آشنا باشد،از مهمان غریب و ابن السبیل هم باید پذیرایی کرد.« فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمٰا» ۸ باید نواقص را اصلاح و تعمیر کرد،نه آنکه هر چیز عیب دار را بی ارزش پنداشت و از آن دست کشید.« فَوَجَدٰا فِيهٰا جِدٰاراً ... فَأَقٰامَهُ» ۹ اولیای الهی اهل کینه و انتقام نیستند.گرچه آنان را مهمان نکردند،ولی خضر به آنان خدمت کرد.« فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمٰا فَأَقٰامَهُ» ۱۰ پیامبران بر مال و جان مردم ولایت دارند که هر گونه تصرّف کنند و نیاز به کسب اجازه از مالک ندارند.« فَأَقٰامَهُ» ۱۱ همه جا منطقِ«اوّل معاش سپس کار»و«اوّل تأمین سپس تمکین»،درست نیست.پیامبرِ گرسنه،مجّانی کارگری می کند.« فَأَبَوْا ... فَأَقٰامَهُ» وقتی نیاز را دیدیم، دست به کار شویم و منتظر دعوت و بودجه و همکار و آیین نامه نباشیم.

« جِدٰاراً، فَأَقٰامَهُ» ۱۲ کار کردن برای خدا بدون گرفتن مزد،عیب نیست.« فَأَقٰامَهُ» ۱۳ وقتی کاری را مفید و لازم تشخیص دادیم،به انتقاد این و آن کاری نداشته باشیم.« لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً» ۱۴ کار کردن و مزد گرفتن و اجیر شدن ننگ نیست.« لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً» ۱۵ اولیای خدا برای پول کار نمی کنند.« لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً»

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۸]

اشاره

قٰالَ هٰذٰا فِرٰاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مٰا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً (۷۸)

(خضر)گفت:این(بار)جدایی میان من و توست،بزودی تو را از تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت.

نکته ها:

«تأویل»به معنای ارجاع و بازگشت دادن است و به هر کاری که به هدف برسد یا پرده از اسراری بردارد گفته می شود.

جدایی خضر از موسی به پیشنهاد خود موسی بود که گفت:« إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهٰا فَلاٰ تُصٰاحِبْنِي »و زمینه ی آن را با سؤال ها و اعتراض های مکرّر و تنها گذاشتن او در ساختن دیوار فراهم کرد.

از موسی پرسیدند:سخت ترین لحظاتی که بر تو گذشت،کدام لحظه بود؟ گفت:با آنکه از فرعونیان تهمت ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه جویی ها دیدم،ولی دشوارترین زمان،آن لحظه ای بود که خضر گفت:« هٰذٰا فِرٰاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ ». (۱)بگذار تا بگریم،چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد،روز وداع یاران

پیام ها:

۱ هر کس قدر وصال را نداند،گرفتار فراق خواهد شد.« هٰذٰا فِرٰاقُ» ...

۲ به کوچک ترین انتقادی یاران خود را از دست ندهیم.خضر بعد از چند مرحله فرمود:« هٰذٰا فِرٰاقُ» ...

۳ هر چه سریعتر ابهام ذهنی دیگران را بر طرف کنید.« سَأُنَبِّئُكَ» ۴ با تعلیم حکمت،ظرفیّت افراد را افزایش دهیم.« سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مٰا لَمْ تَسْتَطِعْ» ...

۵ حوادث ظاهری،گاهی جنبه ی باطنی هم دارد.« بِتَأْوِيلِ مٰا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً»

۱- ۱) .محجّه البیضاء و تفسیر ابو الفتوح.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٧٩]

اشاره

أَمَّا اَلسَّفِينَهُ فَكٰانَتْ لِمَسٰاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي اَلْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهٰا وَ كٰانَ وَرٰاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَهٍ غَصْباً (٧٩)

اما آن كشتى(كه سوراخ كردم)از آنِ بينوايانى بود كه در دريا كار مى كردند.خواستم آن را معيوبش كنم،(چون)در كمين آنان پادشاهى بود كه غاصبانه و به زور،هر كشتى(سالمى)را مى گرفت.

نكته ها:

«وراء»به هر مكان پنهانى و پوشيده گفته مى شود؛خواه آن مكان روبروى انسان باشد،يا پشت سر او.

آنچه را انسان مشاهده مى كند،يک چهره ى ظاهرى امور است كه چه بسا براى آن، چهره ى باطنى نيز وجود داشته باشد.ظاهر كارهاى خضر در ديدگاه حضرت موسى كار خلاف بود،ولى در باطن آن،راز و رمز و حقيقتى نهفته بود.

خضر،كشتى را به گونه اى سوراخ نكرد كه آب در آن رفته و سبب غرق شود،بلكه آن را معيوب ساخت.چه بسا عيب ها و نواقصى كه مصلحت ها در آن است. (١)

معيوب كردن كشتى براى آن بود كه به دست آن پادشاه ستمگر نيفتد و آن بينوايان، بينواتر نشوند.در واقع دفع افسد به فاسد بود،كه اين كار همه كس نيست و تشخيص اهمّ و مهم كار دين شناسان عميق است.

اهل بيت عليهم السلام،گاهى برخى ياران خالص خود را در حضور ديگران نكوهش و عيبجويى مى كردند،تا مورد سوء ظنّ حكومت ستمگر قرار نگيرند و جانشان سالم بماند.چنان كه امام صادق عليه السلام از زراره انتقاد علنى كرد تا از آزار عبّاسيان در امان باشد،سپس به او پيام داد كه براى حفظ جان تو چنين كردم.آن گاه اين آيه را تلاوت كردند:« أَمَّا السَّفِينَهُ ...»و فرمودند:تو بهترين كشتى اين دريايى كه طاغوت در پى تو و مراقب توست. (٢)

١- ١) .بسا شكست كز آن كارها درست شود كليد رزق گدا پاى لنگ و دست شل است(صائب)

٢- ٢) .تفسير نور الثقلين.

کسانی پا به دنیای اسرار گذاشته و به باطن اشیا آگاه می شوند که از مرحله ی ظاهر گذشته باشند،همچون موسی علیه السلام که عالم به شریعت بود و به آن عمل می کرد،در دوره ی همراهی با خضر،به اسرار باطنی نیز آگاه شد.

پیام ها:

۱ مراعات نظم در شیوه ی آموزش مهم است.سؤال اوّل از شکستن کشتی بود، ابتدا پاسخ همین سؤال مطرح می شود.« أَمَّا السَّفِينَةُ» ۲ اسرار ناگفته و راز کارها،روزی آشکار می شود.« أَمَّا السَّفِينَةُ» ۳ شخص حکیم،هرگز کار لغو نمی کند و اعمالش بر اساس حکمت و مصلحت است. (۱)« أَمَّا السَّفِينَةُ» ۴ افراد متعهّد،باید حافظ حقوق و اموال محرومان باشند.« فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ» ...

۵ اولیای خدا دلسوز مساکین و محرومانند.« لِمَسَاكِينَ» ۶ چه بسا کسانی با داشتن سرمایه و کار،باز هم درآمدشان برای مخارجشان کافی نباشد و از نظر قرآن،مسکین محسوب شوند.« لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ» ۷ مشارکت در سرمایه و کار،عقد قانونی و در ادیان قبل نیز بوده است.« لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ» ۸ باید حاکمان غاصب را از دست یابی به اموال مردم محروم کرد.« أَعِيبَهَا ... مَلِكٌ يَأْخُذُ» ۹ دفع افسد به فاسد جایز و رعایت اهمّ و مهم لازم است.« أَعِيبَهَا ... مَلِكٌ يَأْخُذُ» ۱۰ طاغوت ها به کم راضی نیستند.به فقرا و سرمایه های اندک هم رحم نمی کنند.« يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ» ۱۱ هر چند کار خضر به فرمان خدا بود،« مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي» امّا برای رعایت ادب، عیب دار ساختن کشتی را به خود نسبت داد.« أَعِيبَهَا»

۱- ۱) .گر خضر،در بحر کشتی را شکست صد درستی،در شکست خضر هست(مولوی)

۱۲ کار پیامبران معمولاً ـ بر اساس قوانین ظاهری است،امّا وظیفه ی خضر، بر اساس واقعیّات بود.« فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِیبَها ... مَلِکٌ یَأْخُذُ»

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۰ تا ۸۱]

اشاره

وَ أَمَّا الْغُلاٰمُ فَکٰانَ أَبَوٰاهُ مُؤْمِنَیْنِ فَخَشِینٰا أَنْ یُرْهِقَهُمٰا طُغْیٰاناً وَ کُفْراً (۸۰) فَأَرَدْنٰا أَنْ یُبْدِلَهُمٰا رَبُّهُمٰا خَیْراً مِنْهُ زَکٰاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً (۸۱)

و امّا نوجوان(که او را کشتم)پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند.ترسیدیم که او آن دو را به کفر و طغیان وا دارد.

(از این رو)خواستیم که پروردگارشان به جای او(فرزندی)پاک تر و بهتر و بامحبّت تر به آن دو بدهد.

نکته ها:

«ارهاق»به معنای وادار کردن دیگری به کاری است که انجام آن برای او دشوار و طاقت فرسا باشد.

در حدیث آمده است:خداوند به جای آن پسر،دختری به آن دو مؤمن داد که از نسل او هفتاد پیامبر پدید آمدند. (۱)

گاهی فرزند،سبب انحراف و کفر والدین می شود،« فَخَشِینٰا أَنْ یُرْهِقَهُمٰا ...»گاهی هم والدین فطرت پاک و توحیدی فرزند را به کفر و آیین های انحرافی می کشانند.

چنان که پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:هر فرزندی،به طور فطری خداشناس و مؤمن است،مگر آنکه پدر و مادر او را تغییر دهند. (۲)

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .«کلّ مولودٍ یولد علی الفطره حتّی یکون ابواه یهوّدانه و ینصّرانه».بحار،ج ۳،ص ۲۸۲.

پیام ها:

۱ اولیای خدا کار لغو و بی جهت نمی کنند،گرچه در ظاهر خلاف به نظر آید.

« أَمَّا الْغُلاَمُ» ۲ مرگ فرزند،بهتر از آن است که بد عاقبت و موجب فساد و طغیان شود.

« يُرْهِقَهُمَا طُغْيَاناً وَ كُفْراً» ۳ خداوند به پدر و مادر با ایمان،عنایت خاص دارد.« أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا» ۴ گاهی جسم باید فدای فکر بشود.فرزند کشته می شود تا ایمان پدر و مادر محفوظ بماند.« فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا» ۵ باید فتنه ها را پیش بینی کرد و از ریشه خشکاند.« فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا» ۶ طغیان و سرکشی زمینه ی کفر است.(طغیان»قبل از«کفر»آمده است.) ۷ اراده ی مردان خدا،اراده ی خداست.« فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا» ۸ اولیای خدا هم مسئولیّت دارند و هم در اندیشه ی آینده ی مردم می باشند.

« فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا» ۹ گاهی دلیل گرفتار شدن مؤمنین به بعضی ناگواری ها،حفظ ایمان و عقیده خود آنان است.« يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْراً مِنْهُ» ۱۰ اگر خداوند چیزی را از مؤمن گرفت،بهتر از آن را به او می دهد.« يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْراً مِنْهُ» ۱۱ از بین رفتن فرزند ناصالح و جایگزینی آن با فرزند صالح،جلوه ای از ربوبیّت خداوند است.« يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْراً مِنْهُ» ۱۲ تنها پاکی و صلاح فرزندان کافی نیست،باید نسبت به پدر و مادر مهربان باشند.« زَكَاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً» ۱۳ آنچه ارزش است،سلامت،پاکی و محبّت به والدین است،نه دختر یا پسر بودن فرزند.« زَكَاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً»

ص: ۲۱۳

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۸۲]

اشاره

وَ أَمَّا اَلْجِدٰارُ فَكٰانَ لِغُلاٰمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِى اَلْمَدِينَهِ وَ كٰانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمٰا وَ كٰانَ أَبُوهُمٰا صٰالِحاً فَأَرٰادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغٰا أَشُدَّهُمٰا وَ يَسْتَخْرِجٰا كَنزَهُمٰا رَحْمَهً مِنْ رَبِّكَ وَ مٰا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِى ذٰلِكَ تَأْوِيلُ مٰا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً (۸۲)

و امّا آن ديوار،از آنِ دو نوجوان يتيم در آن شهر بود و زير آن ديوار،گنجى براى آن دو بود و پدرشان مردى صالح بود.پس پروردگارت اراده كرد كه آن دو به حدّ رشد(و بلوغ)خود برسند و گنج خويش را كه رحمتى از سوى پروردگارت بود استخراج كنند و من اين كارها را خودسرانه انجام ندادم.اين بود تأويل و راز آنچه نتوانستى بر آن صبر و شكيبايى ورزى.

نكته ها:

پيامبر اكرم صلى اللّه عليه و آله در روايتى فرمودند:آن گنج،كلماتى حكيمانه بود كه بر صحيفه اى از طلا نوشته شده بود.مضمون آن حكمت ها اين بود:تعجّب از كسى كه ايمان به تقدير الهى دارد، چرا محزون مى شود!؟ شگفت از كسى كه يقين به مرگ دارد،چرا شاد است،يقين به حساب دارد،چرا غافل است،يقين به رزق دارد،چرا خود را به زحمت بيش از اندازه مى اندازد و يقين به دگرگونى دنيا دارد،چرا به آن اطمينان مى كند!؟ (۱)طبق احاديث،لطف و رحمت خدا مخصوص فرزندان بى واسطه نيست،بلكه در نسل هاى بعدى هم تأثير دارد و نيكوكارى اجداد،موجب عنايت خدا به ذريّه ى آنان مى شود. (۲)

امام صادق عليه السلام فرمود:خداوند به موسى وحى كرد:من فرزندان را به خاطر خوبىِ پدران پاداش مى دهم.سپس فرمود:اگر به ناموس مردم خيانت كنيد،به ناموس شما خيانت مى شود.«كما تدين تدان». (۳)

يك جا فرزند به خاطر حفظ ايمان والدين كشته مى شود،و در جاى ديگر به خاطر صالح

۱- ۱) .تفسير مجمع البيان.

۲- ۲) .تفسير نور الثقلين.

۳- ۳) .تفسير نور الثقلين.

بودن پدر،پیامبری کارگری می کند تا سرمایه به دست فرزند برسد.

وقتی بعضی به امام مجتبی علیه السلام به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند،فرمود:مگر نمی دانید خضر برای مصلحت،کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی پذیرفتم همه ی شیعیان روی زمین نابود می شدند.«لو لا ما اتیت لما ترک من شیعتنا علی وجه الارض احد الا قتل». (۱)

«قریه»و«مدینه»هر دو به یک معنی می باشد.چنان که در آیه ی ۷۷ فرمود:«اتیا اهل قریه»در اینجا می فرماید:«فی المدینه». (۲)

«اشد»،جمع«شده»،و«یبلغا اشدهما»یعنی تا آنان به تمام رشد خود برسند.

پیام ها:

۱ کودک نابالغ نیز می تواند مالک باشد،امّا شرط تصرّف در اموال،توانمندی و رشد است.« کَنْزٌ لَهُمٰا، أَنْ یَبْلُغٰا أَشُدَّهُمٰا» ۲ ذخیره سازی ثروت برای فرزندان،جایز است.« کَنْزٌ لَهُمٰا وَ کٰانَ أَبُوهُمٰا صٰالِحاً» ولی زراندوزی اگر بدون انفاق باشد ممنوع است.

۳ حفظ اموال یتیمان،واجب است.« لِغُلاٰمَیْنِ یَتِیمَیْنِ» ۴ کارهای خوبِ پدر،در زندگی فرزندان اثر دارد.« أَبُوهُمٰا صٰالِحاً» ۵ خضر،پیامبر بوده است.« مٰا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِی» ۶ گاهی حوادث دارای تحلیل و تفسیر عمیق و در مسیر رشد انسان است.هدف از این دوره ها،رشد موسی بود.« فَأَرٰادَ رَبُّکَ، رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ» ۷ در برابر خدا باید مؤدّبانه سخن گفت.حضرت خضر آنجا که سخن از عیب و نقص است،به خود نسبت می دهد،« فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِیبَهٰا» و آنجا که محدوده ی کار

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .به گفته دوست دانشمندمان آقای کلباسی:اگر در قرآن کلمات«قریه»و«مدینه»را بررسی کنیم مشاهده خواهیم کرد که مدینه در مواردی است که در آن نور هدایت تابیده باشد و هر کجا نور هدایت نباشد،قریه گفته شده است.

الهی است،به خدا نسبت می دهد.« فَأَرٰادَ رَبُّکَ أَنْ یَبْلُغٰا أَشُدَّهُمٰا» ٨ اراده ی اولیای خدا،اراده خداست.« فَأَرَدْتُ، فَأَرَدْنٰا، فَأَرٰادَ رَبُّکَ»

[سوره الکهف (١٨): آیه ٨٣]

اشاره

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِی اَلْقَرْنَیْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَیْکُمْ مِنْهُ ذِکْراً (٨٣)

و از تو درباره ذو القرنین می پرسند.بگو:به زودی از او یادی بر شما خواهم کرد.

نکته ها:

«قرن»،دو معنا دارد:یکی دوران طولانی و دیگری به معنای شاخ حیوان،و ذو القرنین را از آن جهت بدین وصف نامیده اند که یا حکومت طولانی داشته و یا آنکه دو رشته موی خود را مثل دو شاخ می بافته و یا روی کلاه او دو شاخک قرار داشته است.همچنین ممکن است مراد از«قرنین»شرق و غرب جهان باشد، (١)که چون او به تمام شرق و غرب عالم سلطه پیدا کرده بوده«ذو القرنین»نامیده شده است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:«ذو القرنین»پیامبر نبود،لیکن مرد صالحی بود که خدا او را دوست می داشت و او قوم خود را به تقوا سفارش می کرد.مردم بر یک طرف سر او ضربه ای وارد کردند و او تا مدّتی ناپدید شد،پس از آن به سوی مردم بازگشت و دعوت خود را تکرار کرد، مردم به سمت دیگر سر او ضربه ای زدند.آن گاه امام فرمود:در میان شما نیز شخصی با این خصوصیات است. (٢)بنا بر این به خاطر این دو ضربه به ذو القرنین معروف بوده است.

تفسیر نمونه با توجّه به اظهارات چند مورّخ یونانی و چند فراز از تورات(کتاب اشعیا، فصل ۴۶،شماره ی ٢٨ و ١١)و کشف مجسمه ی کورش در قرن نوزدهم میلادی که تاجی با دو شاخ بر سر داشت،ذو القرنین را با کورش بیشتر تطبیق می دهد،ولی مرحوم شعرانی،در حاشیه تفسیر ابو الفتوح،ذو القرنین را همان اسکندر مقدونی می داند که از سیزده سالگی شاگرد ارسطو بوده است.و صاحب تفسیر المیزان او را همان کورش می داند.

١- ١) .چنان که عربها می گویند:«قرنی الشمس»یعنی دو شاخ آفتاب که مراد شرق و غرب عالم است.

٢- ٢) .تفسیر نور الثقلین؛کمال الدین صدوق.

به هر حال در اینکه ذو القرنین چه مدّت حکومت کرده و نام واقعی او چیست و چند سال عمر کرده و آیا بشر بوده یا فرشته،پیامبر یا عبد صالح؟ اسکندر بوده یا کورش؟ چرا ذو القرنین نام دارد؟ امکاناتش چه بوده،محدوده ی حکومتش کجا بود؟ طول و عرض و مشخصات سدی که ساخت چه بود؟ چه زمانی بود؟ آیا این سدّ همان دیوار چین است یا نه؟ سخنان بسیاری بیان شده و بحث در جزئیّات آن چندان مفید نیست.باید دنبال هدف ها رفت،نه مسائل جزئی که در آنها هیچ رشدی نیست.

پیام ها:

۱ انبیا مرجع مردم و پاسخگوی سؤالات آنان بوده اند.« یَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِی الْقَرْنَیْنِ» ۲ رهبر و مبلّغ دینی باید با تاریخ و حوادث مهم آشنا باشد.« یَسْئَلُونَکَ» ...

آنکه پیشوای مردم شد،از او سؤالات مختلفی می کنند،چنان که در آیات دیگر سؤال از روح مطرح است.

۳ سؤالات بجا و منطقی مردم را بی پاسخ نگذاریم.« سَأَتْلُوا» ۴ در پاسخ سؤال ها،شتابزده جواب ندهیم.« سَأَتْلُوا» ۵ تاریخ و بازگویی آن،به اندازه ای که در آن تذکّر و عبرت باشد ارزشمند است.

« سَأَتْلُوا عَلَیْکُمْ مِنْهُ ذِکْراً» ۶ پرسش های مردم،زمینه ی نزول بعضی از آیات بوده است.« یَسْئَلُونَکَ ... قُلْ» ...

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۸۴ تا ۸۵]

اشاره

إِنّٰا مَکَّنّٰا لَهُ فِی الْأَرْضِ وَ آتَیْنٰاهُ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ سَبَباً (۸۴) فَأَتْبَعَ سَبَباً (۸۵)

همانا ما در زمین به او(ذو القرنین)قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله ای به او عطا کردیم.

پس او در پی سبب رفت(و سفر خود را آغاز کرد).

نکته ها:

در دعایی که حضرت علی علیه السلام تعلیم آن جوان بلخی داد،(دعای مشلول)می خوانیم:«یا من نصر ذی القرنین علی ملوک الجبابره»ای خدایی که ذو القرنین را بر پادشاهان ستمگر پیروز کردی.و در حدیثی آن حضرت،ذو القرنین را کسی می داند که نشانه ی پادشاهی و نبوّت داشته و به همه چیز،آگاهی داشته تا حقّ را از باطل بشناسد و خداوند شهرها و دلها را تسلیم او گرداند. (۱)

ذو القرنین و سلیمان،دو مؤمن بودند که حاکم زمین شدند و بخت النصر و نمرود دو کافر که حاکم زمین شدند. (۲)

قدرتی را که خداوند به اولیای خویش می دهد،(همچون حضرت سلیمان و یوسف و برخی مؤمنان)برای استفاده در راه خداست.قرآن درباره بندگان خوب خدا می فرماید:« اَلَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ» ... (۳)آنان کسانی هستند که اگر تمکّن و قدرت به آنان دهیم به اقامه ی نماز و پرداخت زکات و احیای امر به معروف و نهی از منکر می پردازند.و از کسانی که از قدرت خود در مسیر ناحق استفاده کنند،انتقاد کرده و می فرماید:« کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ» (۴)چه بسیار کسانی را که پیش از شما هلاک کردیم،زیرا از قدرت و حکومت خود سوء استفاده می کردند.

پیام ها:

۱ خداوند بر همه ی هستی و اسباب طبیعی،حاکم است و به هر کس بخواهد مکنت و قدرت می دهد.« مَکَّنّا لَهُ» ولی بهره وری صحیح،در سایه ی حسن نیّت و حسن تدبیر انسان است.« فَأَتْبَعَ سَبَباً» ۲ گاهی خداوند همه گونه امکانات را در اختیار بعضی قرار می دهد.« مَکَّنّا لَهُ ...

آتَیْناهُ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ سَبَباً»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .حج،۴۱.

۴- ۴) .انعام،۶.

۳ نظام طبیعی،نظام سبب و مسبّب است و هر چیزی سببی دارد که باید آن را شناخت و در پی آن رفت.« مِنْ کُلِّ شَیْءٍ سَبَباً فَأَتْبَعَ سَبَباً» بندگان خاص خدا نیز باید به وسیله ی اسباب و امکانات طبیعی،اهداف حقّ را دنبال کنند.

۴ مهم تر از داشتن امکانات و قدرت،خوب استفاده کردن است.« آتَیْنٰاهُ ... سَبَباً فَأَتْبَعَ سَبَباً» ۵ ذو القرنین علاوه بر داشتن امکانات،از دانش بکارگیری اسباب نیز برخوردار بود.« فَأَتْبَعَ سَبَباً»

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۸۶]

اشاره

حَتّٰی إِذٰا بَلَغَ مَغْرِبَ اَلشَّمْسِ وَجَدَهٰا تَغْرُبُ فِی عَیْنٍ حَمِئَهٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهٰا قَوْماً قُلْنٰا یٰا ذَا اَلْقَرْنَیْنِ إِمّٰا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمّٰا أَنْ تَتَّخِذَ فِیهِمْ حُسْناً (۸۶)

تا آن گاه که به(منطقه ی)غروب خورشید رسید،چنان یافت که آن در چشمه ای تیره و گل آلود فرو می رود و نزد آن قومی را یافت.گفتیم:ای ذو القرنین! یا آنها را عذاب می کنی یا میان آنان راه نیکی پیش می گیری (و همه را می بخشایی).

نکته ها:

« حَمِئَهٍ »،به گل سیاه بدبو،لجن و گل داغ گفته می شود.

پیام ها:

۱ پیامبران و اولیای الهی برای حل مشکلات و نجات مردم،شخصاً قیام و اقدام می کردند و تنها به دعا اکتفاء نمی کردند.« بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ» ۲ جهانگردیِ با شناخت و هدف،مورد تأیید است.« حَتّٰی إِذٰا بَلَغَ» ...

۳ ذو القرنین پیامبر بود.زیرا مورد خطاب الهی قرار گرفته است.« قُلْنٰا یٰا ذَا الْقَرْنَیْنِ» ۴ گاهی باید به مدیران و رهبران اختیاراتی را تفویض کرد.« إِمّٰا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمّٰا ...»

ص: ۲۱۹

(اولیای خدا از سوی پروردگار،دارای اختیاراتی هستند.) ۵ کفر در مغرب زمین،سابقه ای بس طولانی دارد.« وَجَدَ عِنْدَها قَوْماً ... أَنْ تُعَذِّبَ» ۶ پیامبران نباید از مردم فاصله بگیرند.« تَتَّخِذَ فِیهِمْ حُسْناً»

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۷ تا ۸۸]

اشاره

قالَ أَمّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ یُرَدُّ إِلی رَبِّهِ فَیُعَذِّبُهُ عَذاباً نُکْراً (۸۷) وَ أَمّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً اَلْحُسْنی وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا یُسْراً (۸۸)

(ذو القرنین)گفت:امّا هر کس ستم کند،او را عذاب خواهیم کرد،سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می شود،او هم وی را به سختی عذاب می کند.

و امّا هر کس ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد،پس پاداش بهتر برای اوست و برای او از سوی خود،آسانی مقرّر خواهیم داد.

پیام ها:

۱ کفر و شرک،ظلم است.در مقابل ایمان،به جای شرک،ظلم به کار رفته است « أَمّا مَنْ ظَلَمَ ... أَمّا مَنْ آمَنَ» ۲ حکومت اسلامی حقّ دارد با مشرکان برخوردی تند داشته باشد.« مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ» ۳ ذو القرنین به امید توبه ی ستمگران بود و لذا در کیفر آنان شتابی نکرد.« مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ» ۴ عذاب دنیا،مانع کیفر آخرت نیست.« نُعَذِّبُهُ، فَیُعَذِّبُهُ» ۵ کیفر دنیوی،شناخته شده و معلوم است،ولی عذاب آخرت ناشناخته است.

« عَذاباً نُکْراً» ۶ با نیکان و بدان نباید یکسان برخورد کرد،چه از موضع فرد،چه حکومت.

« أَمّا مَنْ ظَلَمَ ... أَمّا مَنْ آمَنَ»

۷ ذو القرنین،مجری دستورهای الهی بود.در آیه ی قبل به او سفارش برخورد نیکو شد:« تَتَّخِذَ فِیهِمْ حُسْناً» و در اینجا فرمود:« فَلَهُ جَزٰاءً الْحُسْنیٰ» ۸ رهبران الهی باید با قوانین آسان بر مردم،حکومت کنند.« سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنٰا یُسْراً» ۹ برخورد شدید با ستمگران و نرمش با مؤمنان،شیوه ی رهبران الهی است.

« عَذٰاباً نُکْراً ... أَمْرِنٰا یُسْراً» ۱۰ وظیفه رهبر و حاکم الهی،اجرای عدالت و مبارزه با ظلم و آسان کردن مقرّرات اجتماعی است.« عَذٰاباً نُکْراً ... أَمْرِنٰا یُسْراً» ۱۱ در تشویق و پاداش سرعت بگیرید،ولی در کیفر و عذاب عجله نکنید.

حرف«سین»در« سَنَقُولُ» نشانه تسریع و حرف«سوف»نشانه تأخیر است.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۹ تا ۹۱]

اشاره

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً (۸۹) حَتّٰی إِذٰا بَلَغَ مَطْلِعَ اَلشَّمْسِ وَجَدَهٰا تَطْلُعُ عَلیٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهٰا سِتْراً (۹۰) کَذٰلِکَ وَ قَدْ أَحَطْنٰا بِمٰا لَدَیْهِ خُبْراً (۹۱)

سپس(ذو القرنین برای سفر دیگر)سببِ(دیگری)را پیگیری کرد.

تا آنکه به محلّ طلوع خورشید رسید،آن را چنان یافت که بر قومی طلوع می کند که جز خورشید برای آنان پوشش و سایه بانی قرار نداده بودیم.

و ما اینگونه به آنچه از امکانات و برنامه نزد او(ذو القرنین)بود،احاطه داشتیم(و کارهایش زیر نظر ما بود).

نکته ها:

ذو القرنین،پس از سفری به سوی غرب و اقامه ی نظام عادلانه دینی در میان

ساحل نشینان،سفری نیز به شرق کرد.

مراد از اینکه جز خورشید،سایه بانی نداشتند،زندگی ابتدایی و بدون امکانات است.به فرموده امام صادق علیه السلام:نه خانه سازی می دانستند،نه خیّاطی.خورشید،بی مانع بر آنان می تابید به گونه ای که صورت های آنان سیاه شده بود. (۱)

پیام ها:

۱ افراد صالح و متعهّد،پیگیری و پشتکار دارند.« ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً» ۲ مردان خدا،با داشتن همه نوع امکانات رفاهی،برای نجات محرومان و گسترش عدالت حرکت می کنند.« ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً» ...

۳ بازگو کردن سفرهای مردان خدا و برکات مترتّب بر آن،ارزش و مایه ی درس و عبرت است.« فَأَتْبَعَ سَبَباً حَتّٰی إِذٰا» ...

۴ آنچه مهم است؛هدایت و خدمت به مردم است،چه در شرق باشد چه در غرب.« ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً» ...

۵ خداوند به افراد و نعمت های ویژه ای که به آنان عطا فرموده،آگاهی کامل دارد.« أَحَطْنٰا بِمٰا لَدَیْهِ خُبْراً» (بازگویی سفرهای ذو القرنین و حوادث و گفتگوهای او با مردم،نمونه ای از احاطه ی علمی خداوند است.)

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۹۲ تا ۹۳]

اشاره

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً (۹۲) حَتّٰی إِذٰا بَلَغَ بَیْنَ اَلسَّدَّیْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمٰا قَوْماً لاٰ یَکٰادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلاً (۹۳)

سپس(برای سفری دیگر از اسبابی که در اختیار داشت)سببی را پیگیری کرد.

تا آن گاه که به میان دو سدّ(کوه)رسید،پشت آن دو کوه مردمی را یافت که گویا هیچ سخنی را نمی فهمیدند.

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

نکته ها:

با توجّه به آیه بعد که مردم،ذو القرنین را به کمال،قدرت،دلسوزی و لیاقت شناختند و ناامنی را مهم ترین مسئله تشخیص داده و حلّ آن را به دست ذو القرنین دانستند و با او گفتگو کردند.بنا بر این مراد از جمله« لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلاً »این است که فرهنگشان پایین بود.چنان که در آیه ی ۷۸ سوره ی نساء می خوانیم:« فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثاً» چرا اینها هیچ سخن و گفتاری را نمی فهمند؟ که مراد آیه،آشنایی نداشتن با زبان و لهجه ی خاصّی نیست،بلکه مراد این است که چرا در خط صحیح قرار نمی گیرند!؟ در این سوره،سه ماجرا نقل شده است که در هر سه،حرکت و هجرت وجود دارد:هجرت اصحاب کهف،هجرت موسی برای دیدار خضر،هجرت ذو القرنین؛اوّلی هجرت برای حفظ ایمان است،دوّمی برای تحصیل دانش و سوّمی برای نجات محرومان می باشد.

پیام ها:

۱ قوانین حاکم بر طبیعت را باید کشف و بکار بست.« ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً» ۲ هر حرکت و هدف و سفری،وسیله ای خاص نیاز دارد.جمله ی« أَتْبَعَ سَبَباً » برای هر حرکت و سفری تکرار شده است.

۳ برای مردان خدا،توقّف از فعالیّت و فراغت و بازنشستگی معنی ندارد.« ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً» ۴ پیشوای مردم باید به مناطق دیگر هم سرکشی کند و در جریان اوضاع قرار گیرد.« حَتّی إِذا بَلَغَ» ...

۵ تا حرکت و کاوش نباشد،نیازها و واقعیّات شناخته نمی شود.« إِذا بَلَغَ ... وَجَدَ» ۶ خدمت به محرومان یک ارزش است،چه با فرهنگ باشند یا نباشند.

« لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ»

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۹۴]

اشاره

قٰالُوا يٰا ذَا اَلْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي اَلْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنٰا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴)

(آن مردم)گفتند:ای ذو القرنين! همانا(قوم)يأجوج و مأجوج در اين سرزمين فساد می كنند،آيا ما برای تو خرج و هزينه ای قرار دهيم تا ميان ما و آنان سدّی ايجاد كنی(تا از شرّشان ايمن شويم)؟

نكته ها:

«خراج»چيزی است كه از زمين خارج می شود،و«خرج»به آنچه از مال خارج می گردد گفته می شود.

مفسّران و مورّخان،با استفاده از قرائن موجود می گويند:مراد از يأجوج و مأجوج همان قبايل مغول و تاتار می باشند.

در روايتی از امير مؤمنان علی عليه السلام می خوانيم:ذو القرنين قومی را يافت كه به او گفتند:قوم يأجوج و مأجوج پشت اين كوه هستند و هنگام برداشت محصول و ميوه ها هجوم آورده و همه را غارت يا نابود می كنند،آيا ما برای تو ساليانه هزينه ای را قرار دهيم تا برای ما سدّی بسازی. (۱)

پيام ها:

۱ هر جا مردم احساس نياز كردند،سرمايه گذاری هم می كنند.« فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً» در آيه ی ۷۷ اين سوره مردم قطعه نانی به دو پيامبر خدا ندادند،ولی در اين آيه،حاضرند سرمايه گذاری كلان كنند.

۲ اوليای خدا بهترين كسانی اند كه می توانند ايجاد امنيّت كنند و گره گشای مردم باشند.«يٰا ذَا الْقَرْنَيْنِ ... تَجْعَلَ بَيْنَنٰا ... سَدًّا»

۳ نياز به امنيّت بيش از مسكن و لباس است.« نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلىٰ أَنْ تَجْعَلَ ... سَدًّا »

۱- ۱) .تفسير نور الثقلين.

(مردمی که در برابر خورشید،سایه بان و لباس نداشتند،از ذو القرنین امنیّت خواستند،نه پوشش.) ۴ در جوامع انسانی،امنیّت و آسایش از اهمیّت ویژه ای برخوردار است.« تَجْعَلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ سَدًّا» لذا سخت ترین کیفرها نیز برای برهم زنندگان امنیّت است. (۱)

۵ حبس و محدود کردن تبهکاران،جایز است.« سَدًّا»

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۹۵ تا ۹۷]

اشاره

قالَ ما مَکَّنِّی فِیهِ رَبِّی خَیْرٌ فَأَعِینُونِی بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ رَدْماً (۹۵) آتُونِی زُبَرَ الْحَدِیدِ حَتّی إِذا ساوی بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ قالَ انْفُخُوا حَتّی إِذا جَعَلَهُ ناراً قالَ آتُونِی أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْراً (۹۶) فَمَا اسْطاعُوا أَنْ یَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً (۹۷)

(ذو القرنین در پاسخ)گفت:آنچه پروردگارم در آن به من قدرت داده،(از کمک مالی شما)بهتر است.پس مرا با نیرویی کمک کنید تا میان شما و آنان سدّی محکم بسازم.

پاره های آهن برای من بیاورید تا آن گاه که میان دو کوه(با انباشتن پاره های آهن)برابر شد،گفت:بدمید؛تا وقتی که آن را(مانند)آتشی گرداند،گفت:مس گداخته و آب شده بیاورید تا روی آهن ها بریزم.

(پس از ساختن این دیوار آهنی،یأجوج و مأجوج)نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند در آن رخنه ای پدید آورند.

۱- ۱) .اشاره به آیاتی که کیفر«مفسدین فی الارض»را بیان می کند.

نکته ها:

«ردم»به بستن شکاف،«صدف»به کناره و جانب،«قطر»به مس گداخته و« زُبَرَ »به قطعه های بزرگ آهنی گفته می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:تقیّه،سدّی میان شما و مخالفان است که قابل بالا رفتن از آن و سوراخ کردن نیست. (۱)

پیام ها:

۱ از دیدگاه اولیای الهی،همه ی امکانات از خداست.« ما مَکَّنِّی فِیهِ رَبِّی» ۲ پیامبران برای رسالت و هدایت مردم،درخواست پول و مادیات از آنان نداشتند. (۲)« ما مَکَّنِّی فِیهِ رَبِّی خَیْرٌ» ۳ امکانات مردمی را در راه مصالح آنان باید به کار گرفت.« فَأَعِینُونِی» ۴ برای رسیدن به هدف،علاوه بر طرح و تقاضا و بودجه،همّت و مشارکت مردمی نیز لازم است.« فَأَعِینُونِی» ۵ گاهی به جای کمک های مالی باید نیروی انسانی را به کمک طلبید.« فَأَعِینُونِی» ۶ ترکیب آهن و مس(آلیاژ سازی)،ابتکار انبیاست.« آتُونِی زُبَرَ الْحَدِیدِ ... قِطْراً » (امروزه از نظر علمی،اهمیّت این ترکیب ثابت شده است.) ۷ محکم کاری و بی نقص انجام دادن کارها،شیوه ی انبیاست.« فَمَا اسْطاعُوا» ...

سدّ ذو القرنین چنان محکم و بزرگ بود که نمی توانستند آن را خراب کنند یا از آن بگذرند.« أَنْ یَظْهَرُوهُ ... لَهُ نَقْباً» ۸ در حلّ مشکلات اجتماعی،همیاری مردمی که صاحبان درد هستند،لازم است.(زیرا نشاط کاری بیشتر می شود،ارزش زحمات را می دانند و کم کاری

ص:۲۲۶

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .در سوره ی شعراء،پنج مرتبه از قول پنج پیامبر نقل شده است که به مردم می گفتند:ما از شما پاداش مادّی نمی خواهیم.پیامبر اسلام نیز مزد رسالت خود را محبّت اهل بیت علیهم السلام قرار داد،که ثمره ی محبّت و پیروی از آنان نیز به خود انسان بازمی گردد.

نمی کنند.)« فَأَعِینُونِی ... فَمَا اسْطاعُوا» ...

۹ رهبران لایق،به کمک علم،هنر،سوز و تعاون،از ساده ترین افراد و ابزار، بهترین کارها را تولید می کنند،بنا بر این اگر مدیر لایق باشد،کارگران ساده مهم ترین پروژه ها را انجام دهند.« فَأَعِینُونِی ... فَمَا اسْطاعُوا» ...

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۸]

اشاره

قالَ هذا رَحْمَهٌ مِنْ رَبِّی فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَکّاءَ وَ کانَ وَعْدُ رَبِّی حَقًّا (۹۸)

(ذو القرنین)گفت:این رحمت بزرگی از پروردگارم است(و تا موعد مقرّر پابرجاست)پس هر گاه وعده ی پروردگار من فرارسد،آن(سدّ)را خورد و هموار می کند و وعده ی پروردگارم حقّ است.

نکته ها:

سدّ ذو القرنین،نه دیوار چین است و نه موارد دیگر که گفته اند،چون اینها از آهن و مس ساخته نشده اند.در سرزمین قفقاز در تنگه ی داریال،سدّی آهنین پیدا شده که نزدیک آن نیز نهری به نام سائوس(به معنای کوروش)است،اینکه این همان سدّ باشد، پذیرفتنی تر می نماید. (۱)

پیام ها:

۱ مردان الهی،توفیقات خویش را از رحمت خداوند می دانند،و هرگز مغرور نمی شوند.« رَحْمَهٌ مِنْ رَبِّی» ۲ همه ی تلاش ها و تغییر و تحوّل ها برای پرورش و رشد انسان هاست.« رَبِّی » سه بار در آیه تکرار شده است.

۳ رحمت و ربوبیّت الهی بهم پیوسته است.« رَحْمَهٌ مِنْ رَبِّی» ۴ ایجاد امنیّت،رحمت الهی است.« رَحْمَهٌ مِنْ رَبِّی» ساخت سد برای امنیّت بود.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۵ قداست کار و تلاش،محکم کاری،همکاری مردم،مدیریّت و صنعت،و اهداف والا،همه مجموعه ای از الطاف الهی است.« هٰذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّی» ۶ با تأمین امنیّتِ مردم،بهتر می توان تبلیغ و ارشاد کرد و زمینه ی کارهای دیگر فراهم می شود.« رَحْمَةٍ رَبِّی ... وَعْدُ رَبِّی حَقًّا» ذو القرنین بعد از اتمام سدّ،مردم را با مبدأ و معاد آشنا کرد.

۷ در آستانه ی قیامت،همه چیز خراب می شود.« جَعَلَهُ دَكّاءَ» ۸ محکم ترین دژهای بشر،در برابر اراده و قدرت خداوند متعال ناپایدار است.

« جَعَلَهُ دَكّاءَ» ۹ مردان خدا با تکیه به لطف خدا پیشگویی می کنند.« فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَكّاءَ» ۱۰ محکم کاری را باید از اولیای خدا آموخت،سدی می سازند که تا آستانه ی قیامت پابرجاست.« فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَكّاءَ» ۱۱ هم باید کارهای دنیایی را بی خلل و استوار انجام داد،هم باید متذکّر قدرت الهی و پوچی قدرت خود شد.« فَمَا اسْطاعُوا ... كانَ وَعْدُ رَبِّی حَقًّا» ۱۲ رهبران الهی،هم دنیای مردم را آباد می کنند و هم آخرت آنان را متذکّر می شوند.« فَمَا اسْطاعُوا ... كانَ وَعْدُ رَبِّی حَقًّا»

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۹۹ تا ۱۰۱]

اشاره

وَ تَرَكْنا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِی بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً (۹۹) وَ عَرَضْنا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكافِرِينَ عَرْضاً (۱۰۰) اَلَّذِينَ كانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِی غِطاءٍ عَنْ ذِكْرِی وَ كانُوا لا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً (۱۰۱)

و در آن روز(پایان جهان)،مردم را رها می کنیم تا بعضی در بعضی همچون موج درآمیزند و(چون)در صور دمیده شود،همه را یک جا گرد خواهیم آورد.

و آن روز،دوزخ را چنان که باید،بر کافران عرضه خواهیم کرد.

آنان که چشمانشان از یاد من در پرده ی غفلت بود و(از شدّت تعصّب و لجاجت)توان شنیدن(سخن حقّ)را نداشتند.

نکته ها:

اگر آیه« وَ تَرَكْنا» ...را در کنار آیه ی« حَتّى إِذا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ» ... (۱)قرار دهیم،به نظر می رسد که مسأله ی قوم یأجوج و مأجوج،مربوط به قیامت و گویا مقدّمه ی آن است.یعنی پیش از قیامت،قوم یأجوج و مأجوج،آزاد و رها و مثل موج گسترده می شوند.

از امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه ی« أَعْيُنُهُمْ فِي غِطاءٍ عَنْ ذِكْرِي» نقل شده که به مأمون فرمود:

مراد از«ذکر»در این آیه علی بن ابی طالب علیهما السلام است. (۲)

مراد از چشم و گوش در آیه ی ۱۰۱،معرفت،بصیرت و شناخت است،یعنی چشم و گوش دل،نه عضو خاصّ در سر.زیرا قرآن گاهی کوری را به دل نسبت می دهد و می فرماید:

« مَنْ كانَ فِي هذِهِ أَعْمى» (۳)

پیام ها:

۱ هر جا که امنیّت هست از لطف اوست،اگر لحظه ای مردم را رها کند،جهان ناأمن می شود.« تَرَكْنا بَعْضَهُمْ» ...

۲ شکسته شدن سدّ ذو القرنین از نشانه های قیامت است.« فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّي ... نُفِخَ فِي الصُّورِ» ۳ پیش از قیامت،زمین توسط اقوامی به هرج و مرج کشیده می شود.« تَرَكْنا ...

يَمُوجُ»

هر چند با ظهور امام زمان علیه السلام این هرج و مرج اصلاح می شود.

۱- ۱) .انبياء،۹۶.

۲- ۲) .تفسیر لاهیجی.

۳- ۳) .اسراء،۷۲.

۴ راه شناخت،بیشتر به وسیله ی چشم و گوش است.آنان چشمشان در پرده بود و گوشshan قدرت شنیدن حقّ را نداشت.و حقّ را نمی فهمیدند،و الاّـ ذکر که دیدنی نیست!« أَعْیُنُهُمْ فِی غِطاءٍ عَنْ ذِکْرِی» ۵ انسان شنوا به خاطر عناد،به جایی می رسد که توان شنیدن حقّ را ندارد.

« لا یَسْتَطِیعُونَ سَمْعاً» ۶ دلیل عرضه ی جهنّم بر کافران،عملکرد و قساوت خودشان در دنیاست.

« عَرَضْنا جَهَنَّمَ ... اَلَّذِینَ کانَتْ» ...

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۲]

اشاره

أَ فَحَسِبَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا أَنْ یَتَّخِذُوا عِبادِی مِنْ دُونِی أَوْلِیاءَ إِنّا أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْکافِرِینَ نُزُلاً (۱۰۲)

آیا آنان که کفر ورزیدند،پنداشتند که بندگان مرا به جای من به سرپرستی بگیرند؟ قطعاً ما جهنّم را برای پذیرایی از کافران مهیّا کرده ایم.

نکته ها:

در این آیات،سیمای کافران چنین ترسیم شده است:

الف:کوردلی،« کانَتْ أَعْیُنُهُمْ فِی غِطاءٍ» ب:بندگی بندگان به جای بندگی خدا،« یَتَّخِذُوا عِبادِی مِنْ دُونِی أَوْلِیاءَ» ج:جهل و تعصّب،« یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً» (۱)کلمه ی«نزل»یا به معنای منزلگاه است و یا نخستین چیزی است که با آن از میهمان پذیرایی می شود.

۱- ۱) .کهف،۱۰۴.

پیام ها:

۱ شرک و باورهای مشرکان،خیالی بیش نیست.« أَ فَحَسِبَ» ۲ غیر خدا،هر که باشد،« دُونِ اللّٰهِ» ،مخلوق و بنده ی خداست.« عِبٰادِی» چگونه مخلوق را به جای خدا گرفته اند؟ ۳ پذیرفتن ولایت غیر خدا کفر است.« کَفَرُوا، مِنْ دُونِی أَوْلِیٰاءَ» ۴ دوزخ هم اکنون موجود است و عذاب الهی جدّی و قطعی است.« إِنّٰا أَعْتَدْنٰا» ۵ کیفر کفر،دوزخ است.« أَعْتَدْنٰا جَهَنَّمَ لِلْکٰافِرِینَ»

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۴]

اشاره

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمٰالاً (۱۰۳) اَلَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی اَلْحَیٰاةِ اَلدُّنْیٰا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً (۱۰۴)

بگو:آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟

آنان که در زندگی دنیا تلاششان گم و نابود می شود،در حالی که می پندارند(هم چنان)کار شایسته و نیک انجام می دهند.

نکته ها:

در روایات،این آیه به منکران ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام (۱)و کسانی که در انجام حج،امروز و فردا می کنند (۲)تفسیر شده است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:مصداق آیه،اهل کتابند که در آغاز بر حق بودند،سپس بدعت هایی در دین گذاشتند و گمان می کردند که کار نیکی انجام می دهند.آن گاه فرمود:«و ما اهل النهر منهم ببعید»،نهروانیان دست کمی از آنان ندارند. (۳)

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید:خدایا خوبی های ما بدی است و حقیقت های ما

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر ابو الفتوح.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

ادّعایی بیش نیست.

همان گونه که بهره مندی ها متفاوت و دارای درجاتی است؛دو برابر،چند برابر،ده برابر:

«ضعف،اضعاف، عَشْرُ أَمْثالِها» و گاهی هفت صد برابر،« فِی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ» (۱)و گاهی فوق تصوّر،« فَلاٰ تَعْلَمُ نَفْسٌ مٰا أُخْفِیَ لَهُمْ» (۲)،ضرر و زیان ها نیز دارای مراحل و تفاوت هایی است:

الف:گاهی معامله ی بدی است.« بِئْسَمَا اشْتَرَوْا» (۳)ب:گاهی سودی ندارد.« فَمٰا رَبِحَتْ تِجٰارَتُهُمْ» (۴)ج:گاهی خسارت است.« اِشْتَرَوُا الضَّلاٰلَهَ بِالْهُدیٰ» (۵)د:گاهی غرق در زیان است.« لَفِی خُسْرٍ» (۶)ه:گاهی خسارت بزرگ و آشکار است.« خُسْرٰاناً مُبِیناً» (۷)و:گاهی خسارت در تمام ابعاد است.« بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمٰالاً» (۸)زیانکاران چند گروهند:

الف:گروهی که کار نیک نمی کنند.

ب:گروهی که برای دنیا کار می کنند،نه آخرت.

ج:گروهی که کار می کنند و می دانند که کارشان صحیح نیست.

د:گروهی که در زیانند و می پندارند که سود می برند.

سه گروه اوّل،ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند،ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی افتند،بدترین مردمند.مثل راهبان مسیحی که خود را از لذّات حلال دنیا محروم می کنند و مورد انتقاد انبیا نیز هستند،یا مثل زاهدنماهای ریاکار.

کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند و از پندارهای باطل خود پیروی می کنند،تنها در یک عمل خسارت نمی کنند،بلکه در همه ی برنامه ها زیان می بینند.زیرا معیار ارزش هر کاری

۱- ۱) .بقره،۲۶۱.

۲- ۲) .سجده،۱۷.

۳- ۳) .بقره،۹۰.

۴- ۴) .بقره،۱۶.

۵- ۵) .بقره،۱۷۵.

۶- ۶) .عصر،۲.

۷- ۷) .نساء،۱۱۹.

۸- ۸) .کهف،۱۰۳.

انگیزه ی درست آن است و قرآن نیز بـا تعـابیری همچون:« أَ حَسِبَ، يَحْسَـبُونَ، لاٰـ يَحْسَـبَنَّ، أَ فَحَسِـبْتُمْ» و...از حسـابگری هـای متّکی به خیال و پندار بی اساس،انتقاد کرده است.

پیام ها:

۱ پیـامبر مـأمور بیـان سود و زیـان واقعی مردم است.« قُـلْ ... أَعْمٰالاً» ۲ شـیوه ی پرسـش و پاسخ،از بهترین روشـهای آموزش و تربیت است.« هَلْ» ...

۳ انسان در معرض غفلت از سود و زیان خویش است.« هَلْ نُنَبِّئُكُمْ» ...

۴ هیچ عملی محو نمی شود،گرچه به نظر گم می شود.« ضَلَّ سَعْيُهُمْ» ۵ تکیه بر خیال نکنیم و واقع گرا باشیم.« يَحْسَبُونَ»

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۱۰۵ تا ۱۰۶]

اشاره

أُولٰئِكَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا بِآيٰاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقٰائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ فَلاٰ نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ اَلْقِيٰامَهِ وَزْناً (۱۰۵) ذٰلِكَ جَزٰاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمٰا كَفَرُوا وَ اِتَّخَذُوا آيٰاتِي وَ رُسُلِي هُزُواً (۱۰۶)

آنان،کسانی انـد که به آیات پروردگارشان و دیـدار او(در قیامت)کفر ورزیدنـد،پس کارهایشان تباه و نابود شـد.پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد،(چون کارشان وزن و ارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد.)

این است که کیفر آنان دوزخ است،به خاطر کفری که ورزیدند و آیات من و فرستادگانم را به مسخره گرفتند.

نکته ها:

«حبط»،در لغت آن است که شـکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سـمّی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می بیند،می پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است،در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است.

تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می گویند که آنان توسط گناهان،مسموم و

توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته اند.

مردم در قیامت سه گروهند:

الف:گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند.

ب:گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند.«فَلاٰ نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ وَزْناً» ج:گروهی متوسّط که باید عمل هایشان محاسبه گردد.«فَأَمّٰا مَنْ ثَقُلَتْ مَوٰازِینُهُ. فَهُوَ فِی عِیشَهٍ رٰاضِیَهٍ. وَ أَمّٰا مَنْ خَفَّتْ مَوٰازِینُهُ. فَأُمُّهُ هٰاوِیَهٌ» (۱)

پیام ها:

۱ کفر به خدا،سبب حبط اعمال می شود و هر چه که پوک شد،وزنی ندارد.

« فَحَبِطَتْ، فَلاٰ نُقِیمُ لَهُمْ ... وَزْناً» ۲ حقّ،نزد خدا وزن دارد،ولی باطل پوچ و بی وزن است.« فَلاٰ نُقِیمُ ... وَزْناً» ۳ سرنوشت انسان در گرو اعمال خودش است.« جَزٰاؤُهُمْ ... بِمٰا کَفَرُوا» ۴ سرانجام کفر و مسخره کردن آیات و رسولان الهی،دوزخ است.« بِمٰا کَفَرُوا وَ» ...

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰۷ تا ۱۰۸]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ کٰانَتْ لَهُمْ جَنّٰاتُ اَلْفِرْدَوْسِ نُزُلاً (۱۰۷) خٰالِدِینَ فِیهٰا لاٰ یَبْغُونَ عَنْهٰا حِوَلاً (۱۰۸)

یقیناً آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند،بهشت برین برایشان منزلگاه پذیرایی است.

همواره در آن جاودانه اند و درخواست دگرگونی و جابه جایی نمی کنند.

۱- ۱) .قارعه،۶ ۹.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود:بهشت صد درجه دارد که بهترین آنها«فردوس»است.هر گاه دعا می کنید،از خداوند فردوس بخواهید. (۱)

پیام ها:

۱ ایمان و عمل صالح،شرط دریافت نعمت های بهشتی است.« آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ کانَتْ لَهُمْ» ...

۲ در تربیت،هشدار در کنار بشارت و پاداش در مقابل عذاب لازم است.در چند آیه ی قبل،وسیله ی پذیرایی از کافران دوزخ بیان شد،« أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْکافِرِینَ نُزُلاً» و در اینجا فردوس وسیله ی پذیرایی از مؤمنان است.« کانَتْ لَهُمْ جَنّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً» ۳ انسان در هر جا به مدّت طولانی ساکن شود،خسته می شود و اگر جای بهتری ببیند،آرزوی انتقال به آنجا را دارد،ولی با وجود جاودانگی بهشت،هرگز بهشتیان آرزوی انتقال از آن را ندارند.« لا یَبْغُونَ عَنْها حِوَلاً»

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۱۰۹]

اشاره

قُلْ لَوْ کانَ اَلْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبِّی لَنَفِدَ اَلْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ کَلِماتُ رَبِّی وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً (۱۰۹)

بگو:اگر دریا برای(نوشتن)کلمات پروردگارم مرکب شود،پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد،دریا پایان می پذیرد،هر چند دریای دیگری همانند را به کمک آن آوریم.

نکته ها:

«مداد»به جوهری گفته می شود که در دوات ریخته می شود و وسیله ی کشیدن قلم روی کاغذ می گردد و قلم را در نوشتن مدد می کند.

ص: ۲۳۵

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

«کلمات رب»،یا وعده ها و آفریده هاست و یا حکمت ها و مفاهیم،و یا وحی و هر چه نشانی از خدا دارد.پس هر ذرّه و هر اتم و هر سلّول،یکی از کلمات ربّ است.

پیام ها:

۱ نشانه های الهی،بی نهایت است و انسان حتّی از شمارش و نگارش آنها نیز ناتوان است.« لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ» ۲ هر پدیده ای نشانه و کلمه ای از پروردگار و در مسیر رشد و تربیت انسان است.« کَلِمٰاتُ رَبِّی»

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۱۰]

اشاره

قُلْ إِنَّمٰا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحیٰ إِلَیَّ أَنَّمٰا إِلٰهُکُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ فَمَنْ کٰانَ یَرْجُوا لِقٰاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صٰالِحاً وَ لاٰ یُشْرِکْ بِعِبٰادَهِ رَبِّهِ أَحَداً (۱۱۰)

بگو:همانا من بشری همچون شمایم(جز اینکه)به من وحی می شود که خدای شما خدای یگانه است.پس هر که به دیدار پروردگارش(در قیامت و به دریافت الطاف او)امید و ایمان دارد،کاری شایسته انجام دهد.و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

نکته ها:

در این آیه هم توحید،« إِلٰهٌ وٰاحِدٌ» هم نبوّت،« یُوحیٰ إِلَیَّ» و هم معاد،« لِقٰاءَ رَبِّهِ» هم امید به رحمت الهی،« یَرْجُوا» هم تلاش در رسیدن به آن،« فَلْیَعْمَلْ» و هم اخلاص در عمل « لاٰ یُشْرِکْ» آمده است.از این جهت پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:اگر تنها آیه ی آخر سوره ی کهف بر امّت من نازل می شد،برای آنان کافی بود. (۱)

در روایات بسیاری در ذیل این آیه،از اهمیّت اخلاص و خطر ریا و شرک خفیّ،سخن به میان آمده است.

۱- ۱) .تفسیر درّ المنثور.

امام رضا علیه السلام مأمون را در حال وضو گرفتن دید که غلامش روی دست او آب می ریزد، امام با تلاوت جمله ی« وَ لاٰ یُشْرِکْ بِعِبٰادَهِ رَبِّهِ أَحَداً» به او فهماند که در وضو و کارهای عبادی،کمک گرفتن شرک،و موجب بطلان عمل است. (۱)

در حدیث آمده است:هر کس هنگام خوابیدن این آیه را بخواند،هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار می شود. (۲)

پیام ها:

۱ نباید خود را بیش از آنچه هستیم معرّفی کنیم،پیامبران خود را بشر می دانستند.« أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ» ۲ شرط نبوّت،انسان بودن است تا پیامبر در عمل نیز الگوی دیگر انسان ها باشد.« أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ» ۳ رهبران الهی باید جلو غُلوّ و مبالغه ها را بگیرند.« أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ» ۴ برای کار خدایی کردن،حتّی امید به پاداش الهی کافی است گرچه یقین نباشد.

« فَمَنْ کٰانَ یَرْجُوا ... فَلْیَعْمَلْ» ۵ امید در انسان باید به صورت یک حالت دائمی و پیوسته باشد،نه لحظه ای.

« فَمَنْ کٰانَ یَرْجُوا» ۶ امید بدون عمل،کارساز نیست.« یَرْجُوا، فَلْیَعْمَلْ» ۷ مرگ برای همه حتمی است،امّا ارزشمندتر آن است که انسان آرزوی ملاقات با خدا را داشته باشد.« یَرْجُوا لِقٰاءَ رَبِّهِ» ۸ شرک،به هر نحوی باشد ممنوع است.« لاٰ یُشْرِکْ بِعِبٰادَهِ رَبِّهِ أَحَداً»

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان؛البتّه در کتاب اصول کافی(ج ۳،ص ۶۹)مسئله ی کمک در وضو درباره خود حضرت رضا علیه السلام مطرح شده که امام اجازه نداد کسی آب روی دست مبارکشان بریزد.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۹ ارزش کارها در سه جهت است:اصل کار،انجام دهنده ی کار و نیّت و هدف آن.در این آیه هر سه جهت آمده است.« عَمَلاً صالِحاً، فَمَنْ کانَ یَرْجُوا، وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ» ۱۰ این آیه،هم توحید در الوهیّت را بیان می کند،« إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ» هم توحید در ربوبیّت و عبادت را.« لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً»

ص :۲۳۸

[تفسیر سوره مریم]

سیمای سوره مریم

سوره مریم نوزدهمین سوره ی قرآن،دارای نود و هشت آیه و در مکّه نازل شده است. (۱)

محتوای سوره را همچون سایر سوره های مکّی،مسائل مربوط به قیامت و سرنوشت مجرمان و پاداش نیکوکاران و قسمتی از سرگذشت زکریّا و مریم و عیسی بن مریم و یحیی و ابراهیم و اسماعیل و ادریس علیهم السلام تشکیل داده است.

در تفسیر المیزان می خوانیم:خداوند در دو آیه ی آخر این سوره می فرماید:

هدف ما از نزول این سوره،بشارت و انذار است و این هدف در قالب زیبای داستان زندگی پیامبران آمده است.

نام مریم ۳۴ بار در قرآن آمده است و خداوند نام هیچ زنی را با اسم خاص در قرآن ذکر نکرده،جز مریم و تنها سوره ای که به نام یک زن در قرآن نامیده شده، همین سوره مریم است.

در فضیلت تلاوت این سوره آمده است که هر کس مداومت به خواندن این سوره کند،از دنیا نمی رود مگر آنکه خداوند او را از نظر جان و مال و فرزند بی نیاز کند. (۲)البتّه شکی نیست با عمل به محتوای این سوره انسان خود را از دیگران بی نیاز خواهد دید.

ص: ۲۴۱

۱- ۱) .بعضی دو آیه ۵۸ و ۷۱ را مدنی می دانند.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱ تا ۳]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِlt;br/gt;کهیعص (۱) ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیّٰا (۲) إِذْ نٰادیٰ رَبَّهُ نِدٰاءً خَفِیًّا (۳)

کاف،ها،یا،عین،صاد.

(در این سوره)یادی از لطف پروردگارت نسبت به بنده اش زکریّا(به میان آمده است).

زمانی که پروردگارش را با ندایی پنهان خواند.

نکته ها:

« کهیعص »،از حروف مقطّعه قرآن است که در آن اسرار و رموزی نهفته و در برخی دعاها خداوند را به این حروف سوگند می دهیم و می گوییم:«بحق کهیعص»چنان که حضرت علی علیه السلام در دعایی فرمودند:«اللهم نسألک یا کاف،ها،یا،عین،صاد». (۱)

«نِدٰاءً»

به معنای خواندن با صدا و فریاد است و« خَفِیًّا »به معنای پنهانی است،نه آهسته، چون چنین ندایی آهسته نمی شود،ولی پنهانی می شود. (۲)

شاید دعای پنهانی زکریّا به خاطر استهزای مردم باشد که نگویند چرا این پیر مرد از خداوند فرزند می خواهد.« نِدٰاءً خَفِیًّا»

نام«زکریّا»هفت مرتبه در قرآن آمده است،او از انبیای بنی اسرائیل و از فرزندان هارون، برادر موسی است.

ص: ۲۴۲

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

در حدیث آمده است:«خیر الدعا الخفی»بهترین دعا،دعایی است که پنهانی باشد. (۱)

پیام ها:

۱ یادآوری نعمت های ویژه خداوند،عامل محبّت الهی است.« ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّکَ» ۲ یاد اولیای خدا یک ارزش است.« ذِکْرُ ... زَکَرِیّا» ۳ عبادت و دعا،زمینه ی دریافت رحمت است.« رَحْمَتِ رَبِّکَ ... إِذْ نادی رَبَّهُ» ۴ از نقش دعا در تحوّلات زندگی بشر غافل نشویم.« إِذْ نادی» پیامبران نیز برای حل مشکلات خویش به دعا روی می آورند.

۵ مؤمن هرگز احساس تنهایی نمی کند.« إِذْ نادی رَبَّهُ» ۶ اگر خداوند بخواهد ندای مخفی بندگان خالص را برای تاریخ علنی می کند.

« نِداءً خَفِیًّا» ۷ دعای پنهانی با ارزش تر است،چون به اخلاص نزدیک تر است.« نِداءً خَفِیًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۴ تا ۵]

قالَ رَبِّ إِنِّی وَهَنَ اَلْعَظْمُ مِنِّی وَ اِشْتَعَلَ اَلرَّأْسُ شَیْباً وَ لَمْ أَکُنْ بِدُعائِکَ رَبِّ شَقِیًّا (۴) وَ إِنِّی خِفْتُ اَلْمَوالِیَ مِنْ وَرائِی وَ کانَتِ اِمْرَأَتِی عاقِراً فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا (۵)

(زکریّا)گفت:پروردگارا! همانا استخوانم سست شده،و(موی)سرم از شعله ی پیری،سفید شده است و پروردگارا! من هرگز در دعای تو(از اجابت)محروم نبوده ام.

و همانا من برای پس از(مرگ)خود،از بستگانم بیمناکم و همسرم نازا بوده است،پس از جانب خود جانشینی(فرزندی)به من عطا فرما.

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

نکته ها:

«عاقر»به مرد یا زنی گفته می شود که از او فرزندی به عمل نمی آید.«اشتعال»به معنای زبانه کشیدن آتش و انتشار آن است.بنا بر این،جمله ی« وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ» یعنی سفیدی موها در سر من،مثل آتش شعله کشیده و منتشر شده است.

با توجّه به آیه ۳۸ آل عمران،که دعای زکریّا را چنین نقل می کند:« رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً» معلوم می شود که مراد از« وَلِیًّا» در این آیه،فرزند صالحی است که جانشین پدر باشد.

در دعا،گاهی رابطه ی بنده و خداوند به قدری تنگاتنگ می شود که به جای«یا رب»، « رَبِّ »می گوید. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:نگرانی زکریّا از عمو و پسر عموهایش بود. (۲)

پیام ها:

۱ در دعا از کلمه ی« رَبِّ »استمداد بجوییم،« رَبِّ ... رَبِّ ... رَبِّ» از ضعف های خود بگوییم،« وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً» نعمت ها و الطاف خدا را ذکر کنیم.« وَ لَمْ أَکُنْ بِدُعائِکَ رَبِّ شَقِیًّا» آن گاه حاجت خود را به زبان آوریم.« فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا» ۲ پایه ی بدن آدمی استخوان است و ضعف استخوان،ضعف تمام بدن را به دنبال دارد.« وَهَنَ الْعَظْمُ» ۳ مؤمن،هرگز از رحمت خدا مأیوس نمی شود.(زکریّا در پیری از خداوند فرزند می خواهد)« رَبِّ إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ ... لَمْ أَکُنْ بِدُعائِکَ رَبِّ شَقِیًّا» ۴ انسان مأیوس،بدبخت و شقی است.« وَ لَمْ أَکُنْ بِدُعائِکَ رَبِّ شَقِیًّا» حتّی در سخت ترین شرایط،در دل مردان خدا یأس راه ندارد.

۵ مردان خدا،از وارث بد می ترسند.« خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائِی» ۶ در بینش الهی،اراده خداوند بر عوامل طبیعی حاکم است.« فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ»

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۷ با اینکه خداونـد حاجات انسان را می داند،امّا در دعا و ناله،برکاتی مانند آرامش روحی،تواضع و عبودیّت دعاکننده و مدح و ستایش خداونـد نهفته است.« إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ ... فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا» ۸ فرزند،هبه ی آسمانی از جانب خداوند است.« فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ» ۹ نه همسر نازا را رها کنیـد و نه امیـد خود را از دست بدهید.« کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً ... فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا» ۱۰ علاقه به جاودانگی و خلود،در فطرت بشر وجود دارد و انسان دوست نـدارد فراموش شـده و ابتر باشـد.« فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا» ۱۱ گرچه یکی از نگرانی هـای انسان،بی فرزنـد بودن است« خِفْتُ» ،ولی اولیای خـدا فرزنـد را بیشتر برای تـداوم اهداف معنوی خود می خواهند.« وَلِیًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۶ تا ۸]

اشاره

یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اِجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا (۶) یا زَکَرِیّا إِنّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اِسْمُهُ یَحْیی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا (۷) قالَ رَبِّ أَنّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَ کانَتِ اِمْرَأَتِی عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ اَلْکِبَرِ عِتِیًّا (۸)

(خداوندا! به من جانشینی عطا کن)که وارث من و دودمان یعقوب باشد و پروردگارا! او را پسندیده قرار ده.

(خداوند فرمود:)ای زکریّا! ما تو را بشارت می دهیم به پسری که نامش یحیی است(و)قبلاً همنامی برای او قرار نداده ایم.

(زکریّا)گفت:پروردگارا! چگونه برای من پسری باشد در حالی که همسرم نازاست و من از پیری،ناتوان شده ام؟

ص: ۲۴۵

نکته ها:

در آیـات قرآن،گـاهی مراد از ارث،علم است:« وَ أَوْرَثْنا بَنِی إِسْرائِیلَ الْکِتابَ» (۱)و گـاهی حکومت:« وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ» (۲)ولی هر جا که دلیل خاصـی نباشـد،مراد از ارث،مال است.چنان که در این آیات،مراد از« یَرِثُنِی» ،فرزنـدی است که از پدر ارث می برد. (۳)

پیامبر صـلی اللّه علیه و آله فرمودنـد:میراث خداونـد از بنـده ی مؤمن،فرزنـد صالحی است که پس از مرگ او، خـدا را عبادت کند،آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۴)

کلمـه ی«رضـی»هـم بـه معنـای مرضـیّ خداونـد اسـت و هم به معنـای محبـوب مردم.مقـام رضـایت خـدا از انسـان و انسـان از خدا،بالاترین مقام ها و فوز عظیم است.

جمله ی« مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا »یا به معنای آن است که نام یحیی بی سابقه است و یا آنکه ویژگی های شخصیّتی او سابقه ندارد.

« عِتِیًّا »به معنای از حدّ گذشتن است و درباره ی کسی گفته می شود که در اثر پیری، اندامش خشکیده باشد.

سؤال زکریّا که گفت:« أَنّی یَکُونُ لِی غُلامٌ» به این معنـاست که آیا من و همسـرم نیز جوان می شویم یا در همین حالت پیری بچه دار می شویم. (۵)آری،دانش انبیا نیز محدود است و تعجّب از چیزی،با مقام نبوّت آنان منافاتی ندارد.

امام باقر علیه السلام فرمودند:میان بشارت به فرزند و تولّد حضرت یحیی،پنج سال فاصله شد. (۶)

پیام ها:

۱ قـداست نبوّت بـا خواسـته هـای فطری و غریزی،همچون فرزنـدخواهی منافاتی نـدارد.« یَرِثُنِی» ۲ دنبـال کردن خـط انبیا یک ارزش معنوی است.« یَرِثُنِی»

۱- ۱) .غافر،۵۳.

۲- ۲) .نمل،۱۶.

۳- ۳) .تفسیر کبیر فخر رازی.

۴- ۴) .تفسیر نور الثقلین.

۵- ۵) .تفسیر کبیر فخر رازی.

۶- ۶) .تفسیر مجمع البیان؛بحار،ج ۱۴،ص ۱۷۶.

۳ انبیا هم مثل افراد عادّی ارث می گذارند.« یَرِثُنِی» ۴ مردان خدا حتّی در نیازهای مادّی خود،به ارزشهای معنوی نیز توجّه دارند.

« یَرِثُنِی ... رَضِیًّا» ۵ اگر اولاد مورد رضایت خدا باشد،رحمت است.« وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا» در آیه ۲ خواندیم:« ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیّا» ۶ برای صلاح و خوبی فرزند،حتّی قبل از انعقاد نطفه،باید دعا کرد.« وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا» ۷ از خداوند،فرزند صالح بخواهیم.« وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا» ۸ نام گذاری را ساده ننگریم،بعضی از نامها از جانب خدا نازل شده است.

« نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیی» (نام،نشانه ی عقاید،فرهنگ،علاقه ها،وابستگی ها، اهداف،آرمان ها و دیدگاه های انسان است.) ۹ مردان و زنان نازا،از لطف الهی مأیوس نباشند.« إِنّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ ... عاقِراً ... عِتِیًّا» ۱۰ پسر یا دختر بودن فرزند،به دست خداست.« نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۹ تا ۱۰]

اشاره

قالَ کَذلِکَ قالَ رَبُّکَ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُکَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَکُ شَیْئاً (۹) قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً قالَ آیَتُکَ أَلاّ تُکَلِّمَ النّاسَ ثَلاثَ لَیالٍ سَوِیًّا (۱۰)

(زکریّا)چنین گفت:امّا پروردگارت فرمود:این کار بر من آسان است، (زیرا)پیش از این من تو را آفریدم در حالی که چیزی نبودی.

(به زکریّا) گفت:پروردگارا! برای من نشانه ای قرار ده.(خداوند)فرمود:

نشانه ی تو این است که سه شبانه روز قدرت سخن گفتن با مردم را نخواهی داشت،(با اینکه سالم هستی.)

نکته ها:

خداوند بر هر چیزی قادر و هر کاری برای او آسان است.چنان که در این آیه می فرماید:

« هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ» این کـار بر من آسان است.در آیه ی ۲۲ حدید و ۷ تغابن نیز می خوانیم:« ذٰلِکَ عَلَى اللّهِ یَسِیرٌ» در آیه ی ۲۰ و ۱۰۶ بقره نیز آمـده است:« إِنَّ اللّهَ عَلىٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» در آیه ی ۴۵ کهف نیز می فرماید:« وَ کانَ اللّهُ عَلىٰ کُلِّ شَیْءٍ مُقْتَدِراً» خداوند بر همه چیز تواناست.

گـاهی مراد از شب در عرف عرب،شبانه روز است. (۱)لـذا در آیه ی ۴۱ آل عمران می خوانیم:« ثَلاثَةَ أَیّامٍ» و در اینجا می فرماید:« ثَلاثَ لَیالٍ »و این به خاطر آن است که گاهی شب و روز به جای یکدیگر ذکر می شوند.

در تفاسیر مجمع البیان و طبری و المیزان،درباره ی حضرت زکریّا آمده است:هنگام تلاوت آیات الهی و ذکر خدا،زبانش باز می شد،ولی هنگام گفتگو با مردم زبانش بند می آمد.

حضرت زکریّا برای تمیز بین حقّ و باطل،بین وحی الهی و توهّمات شیطانی،از خداوند طلبِ نشانه کرد. (۲)

پیام ها:

۱ قوانین طبیعی و علل مادّی،هرگز قـدرت خـدا را محـدود نمی کند.« هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ» ۲ تفکّر در خلقت و پدیـده ها،هر شک و تردیـدی در قـدرت خـدا را برطرف می کنـد.« خَلَقْتُکَ ... وَ لَمْ تَکُ شَیْئاً» ۳ انبیـا در فکر رسیدن به مراحـل بالاـتری از یقین بودنـد.ابراهیم از خـدا نشانه می خواهد که« لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی» (۳)زکریّا نیز از خداونـد نشانه ای خاص درخواست می کنـد.« اِجْعَلْ لِی آیَةً» ۴ تمام حرکات ما با اراده ی الهی است،اگر او نخواهد با سلامتی کامل هم قدرت سخن نداریم.« أَلاّ تُکَلِّمَ النّاسَ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .بقره،۲۶۰.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۱]

اشاره

فَخَرَجَ عَلیٰ قَوْمِهِ مِنَ اَلْمِحْرٰابِ فَأَوْحیٰ إِلَیْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُکْرَةً وَ عَشِیًّا (۱۱)

پس(زکریّا)از محراب عبادت به سوی مردم خارج شد،آن گاه به آنان اشاره کرد که در صبح و شام خدا را تسبیح گویید.

نکته ها:

« بُکْرَةً »به زمان میان طلوع فجر تا طلوع خورشید گفته می شود و« عَشِیًّا »یا به فاصله ظهر تا غروب و یا به آخر روز گفته می شود.

«محراب»را محراب گویند،چون محل جنگ با شیطان و وسوسه هایی است که مانع تمرکز فکر انسان می شود.شاید محراب های بنی اسرائیل همان مسجدهایی بوده است که مردم آنجا را برای عبادت انتخاب کرده و در آن عبادت می کردند.

به گفته طبرسی و فخر رازی،مراد از تسبیح در این آیه،نماز است،زیرا نماز مشتمل بر تسبیح است.

پیام ها:

۱ در تبلیغ،هموطن بودن مبلّغ اولویّت دارد.« فَخَرَجَ عَلیٰ قَوْمِهِ» ۲ مردان خدا،مکان خاصّی را برای عبادات خود قرار می دهند.« اَلْمِحْرٰابِ» ۳ کسی که مردم را به عبادت دعوت می کند،باید خود نیز اهل عبادت باشد.

« فَخَرَجَ عَلیٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرٰابِ فَأَوْحیٰ إِلَیْهِمْ» ۴ با هر وسیله ای باید تبلیغ کرد.(آنجا که زبان زکریّا بند می آید،با اشاره به مردم سفارش می کند که خدا را تسبیح کنید.)« فَأَوْحیٰ إِلَیْهِمْ» ۵ وظیفه ی انبیا،دعوت مردم به عبادت است.« فَأَوْحیٰ إِلَیْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا» ۶ فرزنددار شدن پیر مرد از همسر نازا،نشانه ی منزّه بودن خداوند از هر گونه کاستی و ناتوانی است.« سَبِّحُوا» ۷ عبادت زمانی ارزش دارد که دائمی باشد،نه مقطعی و موسمی.« بُکْرَةً وَ عَشِیًّا»

ص :۲۴۹

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۲ تا ۱۳]

اشاره

يا يَحْيى خُذِ اَلْكِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْناهُ اَلْحُكْمَ صَبِيًّا (۱۲) وَ حَناناً مِنْ لَدُنّا وَ زَكاةً وَ كانَ تَقِيًّا (۱۳)

ای یحیی! کتاب(خدا)را با قدرت بگیر و در کودکی به او حکمت(و نبوّت)دادیم.

و نیز از جانب خود،مهربانی و پاکی به او دادیم و او تقواپیشه بود.

نکته ها:

«حکم»به معنای علم و فهم (۱)و قدرت قضاوت (۲)آمده است و در تفسیر المیزان می خوانیم:مراد از«حکم»،علم به معارف الهی و کنار رفتن پرده ی غیب است.

سه نفر در کودکی به نبوّت رسیدند:سلیمان،عیسی و یحیی علیهم السلام و سه نفر نیز در کودکی به امامت رسیدند:امام جواد و امام هادی و امام مهدی علیهم السلام (۳)برخی گفته اند:یحیی علیه السلام در کتاب عهد جدید،یوحنّا نامیده شده است.

شاید مراد از کتاب آسمانی در اینجا،تورات باشد.زیرا کتاب دیگری که بر حضرت یحیی نازل شده باشد،شناخته شده نیست.

در آیات ۶۳ و ۹۳ سوره ی بقره نیز این فرمان آمده است که کتاب آسمانی را با قدرت بگیرید.« خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ» «حنان»به معنای شفقت و مهربانی است.رأفت خدا به یحیی و عشق او به خدا،مهر مردم به یحیی و محبّت یحیی به مردم،پرتو« حَناناً مِنْ لَدُنّا »ی الهی است.

راه خدا همه چیزش رحمت است:خدای آن رحمان،پیامبرش« رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ» (۴)و« حَناناً مِنْ لَدُنّا» ،کتابش« رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ» (۵)و مردمش« رُحَماءُ بَيْنَهُمْ» (۶)است.

« زَكاةً »به معنای صدقه،رشد،پاکی از گناه و برکت آمده است.یحیی برای حضرت زکریّا، هدیه ای مبارک و نمونه ی انسان پاک و رشد یافته بود.

۱- ۱) .لسان العرب.

۲- ۲) .قاموس القرآن.

۳- ۳) .تفسیر أطیب البیان.

۴- ۴) .انبیاء،۱۰۷.

۵- ۵) .اسراء،۸۲.

۶– ۶) .فتح،۲۹.

پیام ها:

۱ رهبر باید در تحقّق بخشیدن به اهداف کتاب آسمانی،صلابت داشته باشد.

«یا یَحْییٰ خُذِ الْکِتٰابَ بِقُوَّهٍ» ۲ حفظ دین و اجرای احکام،به قاطعیّت و قدرت نیاز دارد.« خُذِ الْکِتٰابَ بِقُوَّهٍ» ۳ دینداری باید با قدرت و جدّیت باشد.« خُذِ الْکِتٰابَ بِقُوَّهٍ» ۴ اگر خدا بخواهد،طفل را هم به مقام نبوّت می رساند.« آتَیْنٰاهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا» ۵ لازمه ی تبلیغ و تربیت،رأفت،محبّت و پاکی است.« وَ حَنٰاناً وَ زَکٰاهً» ۶ سرچشمه ی رأفت و مودّت،خداوند است.« مِنْ لَدُنّٰا» ۷ روحیّه ی رأفت و عطوفت برای انسان ارزش است.« حَنٰاناً» ۸ تقوایی ارزش دارد که همیشگی و خصلت انسان باشد.« کٰانَ تَقِیًّا» ۹ تقوا به معنای انزوا و خشن بودن نیست،بلکه همراه مردم بودن با مهربانی و محبّت است.« حَنٰاناً ... کٰانَ تَقِیًّا» ۱۰ تقوا زمینه دریافت الطاف الهی رشد و محبوبیّت است.« حَنٰاناً ... زَکٰاهً ... کٰانَ تَقِیًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۴ تا ۱۵]

اشاره

وَ بَرًّا بِوٰالِدَیْهِ وَ لَمْ یَکُنْ جَبّٰاراً عَصِیًّا (۱۴) وَ سَلاٰمٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا (۱۵)

و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و(نسبت به مردم،زورگویی) سرکش و نافرمان نبود.

و سلامی(شایسته)بر او باد روزی که متولّد شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود.

نکته ها:

خداوند در این آیات،اوصاف گوناگونی را درباره حضرت یحیی برشمرده است:او در پیشگاه خداوند پرهیزکار بود،« تَقِیًّا» نسبت به والدین نیکوکار بود،« بَرًّا» و در برابر مردم،سرکش و

عصیانگر نبود. (۱)« لَمْ یَکنْ جَبّاراً عَصِیًّا» مراد از سلامت هنگام مرگ،سلامت عقیده و با ایمان مردن است.

پیام ها:

۱ مقام و منصب،ما را از یاد والـدین غافل نکنـد،پیامبر هم بایـد نسبت به والـدین نیکی کنـد.« وَ بَرًّا بِوالِدَیْهِ» ۲ نیکی به پـدر و مادر،نمودار تقوای الهی است.« کانَ تَقِیًّا وَ بَرًّا بِوالِدَیْهِ» ۳ آن نیکی به والدین مورد ستایش است که در آن هیچ گونه نافرمانی و سلطه جویی نباشد.« بَرًّا بِوالِدَیْهِ وَ لَمْ یَکُنْ جَبّاراً عَصِیًّا» ۴ ترک نیکی به والدین،نشانه ی عصیان و سرکشی است.« وَ لَمْ یَکُنْ جَبّاراً عَصِیًّا» ۵ سلام و درود فرستادن بر اولیای خدا مخصوص زمان حیات آنان نیست.

« سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ» ...

۶ سلام کردن،نشانه ی کوچکی نیست،زیرا خدای بزرگ هم سلام می کند.

« سَلامٌ عَلَیْهِ» ،« سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ» (۲)و« سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ» (۳)۷ یحیی تمام فراز و نشیب ها را با سلامتِ دین و ایمان به خدا سیر کرد.« سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ» ...

۸ گرامیداشتِ روز تولّد و یادبود روز وفاتِ اولیای خدا،امری قرآنی است.

« سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ» ...

۹ خواندن زیارت نامه که سلام بر اولیای خدا در طول زندگی آنهاست،امری قرآنی است.« سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ» ...

۱۰ کلید سالم زندگی کردن و سالم مردن و سلامتی در قیامت،تقوا،نیکی به والدین و پرهیز از گناه و طغیان است.« کانَ تَقِیًّا وَ بَرًّا بِوالِدَیْهِ وَ لَمْ یَکُنْ جَبّاراً عَصِیًّا وَ سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ» ...

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .صافّات،۱۰۹.

۳- ۳) .صافّات،۱۲۰.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۶ تا ۱۷]

اشاره

وَ اُذْکُرْ فِی اَلْکِتٰابِ مَرْیَمَ إِذِ اِنْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهٰا مَکٰاناً شَرْقِیًّا (۱۶) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجٰاباً فَأَرْسَلْنٰا إِلَیْهٰا رُوحَنٰا فَتَمَثَّلَ لَهٰا بَشَراً سَوِیًّا (۱۷)

و در این کتاب،مریم را یاد کن،هنگامی که از خاندانش جدا شد و در مکانی شرقی قرار گرفت.

آن گاه دور از دیگران برای خود پرده ای قرارداد،در این هنگام ما روح خود (روح القدس)را به سوی او فرستادیم،پس به شکل انسانی راست قامت بر او نمایان شد.

نکته ها:

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:مریم یکی از چهار زن نمونه است. (۱)

«نبذ»به معنای دور افکندن چیزی از روی بی اعتنایی به آن است و«انتباذ»به گوشه گیری کردن از مردم گفته می شود.از آنجا که مریم وقف مسجد الاقصی شده بود،لذا گوشه ای در شرق مسجد را برای خود برگزیده بود.

پیام ها:

۱ یکی از وظایف رهبران دینی،بزرگداشت پاکان تاریخ است.« وَ اذْکُرْ» ...

۲ تاریخ زنان قهرمان نیز همچون تاریخ مردان بزرگ باید زنده نگه داشته شود.

« وَ اذْکُرْ فِی الْکِتٰابِ مَرْیَمَ» ،« وَ اذْکُرْ فِی الْکِتٰابِ إِبْرٰاهِیمَ» (۲)۳ برای عبادت،مکان خلوتی را انتخاب کنیم.« فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجٰاباً» ۴ عبادت،زمینه ی نزول الطاف الهی است« فَاتَّخَذَتْ فَأَرْسَلْنٰا» ۵ جدا کردن و آویختن پرده در جایی که بانوان عبادت می کنند،یک ارزش است.« فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجٰاباً» مریم برای عبادت در گوشه ای از مسجد، پرده ای آویخته بود.

۱- ۱) .بحار،ج ۱۴،ص ۲۰۱.

۲- ۲) .مریم،۴۱.

۶ جبرئیل نزد خداوند مقام والایی دارد.« رُوحَنا» ۷ فرشتگان می توانند بدون آنکه تغییر ماهیّت دهند،به شکلی در آیند که انسان آنها را ببینند.« فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً» ۸ گاهی برای انجام برخی مأموریت ها باید چهره عوض کرد.« فَتَمَثَّلَ لَها» ۹ تربیت باید گام به گام باشد.خداوند ابتدا داستان تولّد یحیی را از پدر و مادری پیر نقل کرد،سپس تولّد عیسی را بدون پدر بیان فرمود.« فَتَمَثَّلَ لَها» ۱۰ جبرئیل نزد غیر انبیا نیز می رود.« فَتَمَثَّلَ لَها» ۱۱ زن،می تواند به مقامی برسد که فرشته با او تماس بگیرد.« فَتَمَثَّلَ لَها» ۱۲ قدرت و اراده ی خداوند،در چهارچوب وسایل و علل محدود نیست،بلکه بر آنها غالب است.« فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۸ تا ۲۰]

اشاره

قالَتْ إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْکَ إِنْ کُنْتَ تَقِيًّا (۱۸) قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّکِ لِأَهَبَ لَکِ غُلاماً زَکِيًّا (۱۹) قالَتْ أَنّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ وَ لَمْ أَکُ بَغِيًّا (۲۰)

(مریم به آن فرشته)گفت:همانا من از تو به خدای رحمان پناه می برم،اگر پرهیزکاری(از من دور شو).

(فرشته)گفت:همانا من فرستاده ی پروردگار توام(و آمده ام)تا پسری پاکیزه به تو بخشم.

(مریم)گفت:چگونه ممکن است برای من فرزندی باشد؟ در حالی که نه بشری با من تماس گرفته و نه من بدکاره بوده ام.

نکته ها:

«زکی»،از ریشه ی«زکاه»به معنای طهارت،نموّ و برکت است و« بَغِيًّا »در اینجا به معنای زناکار است.

ص: ۲۵۴

در این سوره،بارها به مسأله هبه کردن فرزند از طرف خداوند اشاره شده است:در آیه ی ۱۹،هبه ی عیسی به مریم و در آیه ی ۴۹،هبه ی اسحاق و یعقوب به ابراهیم و در آیه ی ۵۳،هبه ی هارون به موسی و در آیه ی ۷،بشارت فرزند به زکریّا مطرح شده است.

پیام ها:

۱ افراد پاکدامن با احساس احتمال گناه به خود می لرزند و به خدا پناه می برند.

«قالَتْ إِنِّی أَعُوذُ» ...

۲ بهترین پناهگـاه،رحمت الهی است.« أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ» ۳ استعاذه و پناه بردن به خـدای متعال،یکی از سفارش های خداوند به انبیا و سیره ی پیامبران و اولیای الهی است. (۱)« أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ» ۴ به حریم افراد،نباید سرزده وارد شد.« أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْکَ» ۵ خلوت کردن زن بـا مرد اجنبی خطرنـاک است.« إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْکَ» ۶ در نهی از منکر،از غیرت دینی افراد استفاده کنیـد.« إِنْ کُنْتَ تَقِیًّا» ۷ تقوا،راه پاکـدامنی و عامـل بازدارنـده از گنـاه است.« إِنْ کُنْتَ تَقِیًّا» ۸ معرّفی خـود برای رفع تهمت و نگرانی مردم،لازم است.« إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّکِ» ۹ فرشتگان تنهـا مأمور ابلاغ وحی الهی نیستند،بلکه واسطه ی افعال آنان نیز هستند.« رَسُولُ رَبِّکِ لِأَهَبَ لَکِ غُلاماً» ۱۰ فرزند داشتن ارزش ولی بالاتر از آن پاکی فرزند است.« لِأَهَبَ لَکِ غُلاماً زَکِیًّا» ۱۱ زنا عملی منفور در تمام ادیان آسمانی است.« وَ لَمْ أَکُ بَغِیًّا»

۱- ۱) .واژه های«اعوذ،فاستَعذ و عُذت»در قرآن بیانگر این مطلب است.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۲۱ تا ۲۳]

اشاره

قالَ کَذٰلِکِ قالَ رَبُّکِ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آیَهً لِلنّاسِ وَ رَحْمَهً مِنّا وَ کانَ أَمْراً مَقْضِیًّا (۲۱) فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَکاناً قَصِیًّا (۲۲) فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلیٰ جِذْعِ النَّخْلَهِ قالَتْ یا لَیْتَنِی مِتُّ قَبْلَ هٰذا وَ کُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیًّا (۲۳)

(فرشته ی الهی)گفت:مطلب همین است.پروردگارت فرمود:این کار بر من آسان است(که پسری بدون پدر به تو عطا کنم)و تا او را برای مردم نشانه و رحمتی از خود قرار دهیم و این کاری است شدنی و قطعی.

پس مریم(به عیسی)باردار شد و با وی در مکانی دور خلوت گزید.

آن گاه درد زایمان او را به سوی تنه ی درخت خرمایی کشاند(تا تکیه دهد.

از شدّت ناراحتی)گفت:ای کاش پیش از این مرده و فراموش شده بودم.

نکته ها:

فرشته ی الهی،در قیافه ی بشری نزد مریم ظاهر شد،به او دمید و او حامله شد.آن گاه مریم به خاطر نگرانی از تهمت کسانی که توجیه نبودند و یا برای اینکه زن باردار بیشتر نیاز به آرامش و فضای آرام دارد،به مکان دوری رفت.

درباره ی آن مکان و چگونگی باردار شدن مریم و اوّلین کسی که از این ماجرا با خبر شد،در تفاسیر سخن فراوان است،ولی چون قرآن در این موارد چیزی نفرموده است ما نیز بحثی نداریم،زیرا این اطلاعات در رشد فهم ما نقشی ندارد.

گاهی بهترین برگزیده های خداوند،بیشترین سختی ها را کشیده اند.برخی از مشکلات و سختی هایی که حضرت مریم تحمل کرد عبارت است از:

الف:تهمت و سوء ظنّ مردم ب:بارداری و زایمان در تنهایی و غربت

ج:نداشتن محل استراحت و پناه بردن به کنار درخت خرما د:نگه داری کودک بدون پدر با آن برخوردها و نگاه های بد مردم

پیام ها:

۱ خداوند،حاکم بر اسباب و علل طبیعی است.« هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ» ۲ چگونگی تولّد عیسی،اوّلین معجزه ی آن حضرت است.« وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنّاسِ» ۳ انجام کارهای خارق العاده و معجزه،از شئون ربوبیّت خداوند و در مسیر تربیت انسان است.« رَبُّكِ» ۴ وجود عیسی رحمت است.کسی که وجودش ایمان به خدا را در انسان ها زنده کند و کارش ارشاد و هدایت مردم باشد،قطعاً رحمت است.« رَحْمَةً مِنّا» ۵ هیچ کس نمی تواند مانع کار خداوند شود.« وَ كانَ أَمْراً مَقْضِيًّا» ۶ گاهی انسان های پاک باید به خاطر دور ماندن از تهمتِ مردم،از آنان فاصله گیرند.« مَكاناً قَصِيًّا» ۷ گاهی مشکلات،وسیله ی پیدا شدن راه های خیر است.مشکل زایمان و دلهره،زمینه ی یافتن رطب تازه می شود.« جِذْعِ النَّخْلَةِ» ۸ گاهی انسان راز دلش را به خانواده اش نیز نمی تواند بگوید و آرزوی مرگ می کند.« يا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هذا» ۹ مردن،از زندگی با بدنامی بهتر است.« يا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هذا»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۲۴ تا ۲۵]

اشاره

فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلاّ تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴) وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا (۲۵)

پس(عیسی در شکم)از طرف پایین پایش وی را صدا زد که(ای مادر!)غم مخور،همانا پروردگارت زیر(پای)تو چشمه ی آبی روان ساخت.

و شاخه این نخل را به سوی خود تکان ده،رطب تازه بر تو فرو ریزد.

ص: ۲۵۷

نکته ها:

کلمه ی« سَرِیًّا »،به معنای نهر کوچک است و« جَنِیًّا »به میوه ای گفته می شود که رسیده و وقت چیدن آن باشد.

بعضی گفته اند:ندا کننده،جبرئیل بوده است،امّا سیاق آیات نشان می دهد که منادی، عیسی بوده است تا مادر سخن او را بشنود و باور کند و بعد با خاطری آسوده به مردم بگوید که پاکدامنی مرا از نوزاد در گهواره بپرسید.

زنان هنگام زایمان و پس از آن نیاز به آرامش،آب و غذای مناسب دارند که در این آیات بدان اشاره شده است.

غذای مورد سفارش قرآن و روایات برای زنی که وضع حمل کرده است،خرمای تازه است.

چنان که پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:زنانی که زایمان کرده اند،اوّلین غذایشان رطب باشد. (۱)و حضرت علی علیه السلام می فرماید:بهترین غذای زن باردار،خرمای تازه است و هیچ دارویی برای او بهتر از خرما مداوا نیست. (۲)

امان از امتحان الهی! آن روز که مریم سالم بود،مائده ی آسمانی برایش نازل می شد،امّا امروز که باردار و بی کس است،باید درخت خرما را تکان دهد تا غذایی بدست آورد.

پیام ها:

۱ الهامات غیبی،راهگشای انسان در هنگام اضطراب است.« فَنادٰاهٰا» ۲ برای زن پاکدامن،غمی به اندازه ی غم تهمت بی عفّتی نیست.« أَلاّٰ تَحْزَنِی» ۳ برای زن باردار،هیجان و اضطراب مضر است.« أَلاّٰ تَحْزَنِی» ۴ انسان در سخت ترین شرایط نیز باید برای کسب روزی تلاش کند.« هُزِّی» ۵ آرامش،بر تغذیه مقدم است.« أَلاّٰ تَحْزَنِی، رُطَباً جَنِیًّا» زیرا انسان مضطرب،بهترین غذاها را نیز میل ندارد.

ص:۲۵۸

۱- ۱) .کافی،ج ۶،ص ۲۲.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین؛خصال صدوق،ص ۶۳۷.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۶]

اشاره

فَکُلِی وَ اِشْرَبِی وَ قَرِّی عَیْناً فَإِمّٰا تَرَیِنَّ مِنَ اَلْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِی إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْماً فَلَنْ أُکَلِّمَ اَلْیَوْمَ إِنْسِیًّا (۲۶)

پس(از آن رطب)بخور و(از آب نهر)بنوش و چشـمت را(به داشتن فرزندی چون عیسی)روشن دار،پس اگر کسی از آدمیان را دیـدی،(که دربـاره نوزاد می پرسـند، بـا اشاره به آنان)بگو:من برای خداونـد رحمان،روزه ی سـکوت نـذر کرده ام، بنا بر این امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت.

نکته ها:

روزه ی سـکوت حضـرت مریم در برابر مردم،یا برای این بود که آنان ظرفیّت جواب را نداشتند،یا گفتگوی با آنان،تأثیر منفی به دنبال داشت و یا در ادامه ی پاسخ و سخن گفتن، سؤالات و بهانه های دیگری را مطرح می کردند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:روزه تنها به امساک از خوردن و آشامیدن نیست و آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)

ممکن است این آیه،ادامه ی سخن حضرت عیسی با مادرش در آیه قبل باشد.

پیام ها:

۱ فرزنـد،عامـل نور چشم و امیـدواری انسـان به الطاف است.« قَرِّی عَیْناً» ۲ بهترین غـذا آن است که بـا نوعی آرامش و شـادی همراه باشد.« فَکُلِی وَ اشْرَبِی وَ قَرِّی عَیْناً» ۳ نذر،سابقه ای بس طولانی دارد و می توان برای خارج شدن از برخی بن بست ها به نذر متوسّل شد.« فَقُولِی إِنِّی نَذَرْتُ» ۴ در نذر قصد قربت لازم است و باید نام خدا برده شود.« نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ» ۵ قصد قربت با قصد رهایی از ناملایمات،منافاتی ندارد.« نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ» (تا

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

مردم درباره نوزاد مرا زیر سؤال نبرند) ۶ وفای به نذر واجب است.« نَذَرْتُ ... فَلَنْ أَكَلِّمَ» ۷ گاهی باید در برابر حرف مردم سکوت کرد.« فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۲۷ تا ۲۸]

اشاره

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهٰا تَحْمِلُهُ قٰالُوا يٰا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا (۲۷) يٰا أُخْتَ هٰارُونَ مٰا كٰانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مٰا كٰانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (۲۸)

پس مریم در حالی که نوزادش را در آغوش گرفته بود،او را به نزد بستگان خود آورد.گفتند:ای مریم! به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده ای.

ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبود و مادرت(نیز)بدکاره نبود.

نکته ها:

کلمه ی« فَرِيًّا »به معنای کار زشت و منکر بزرگ است.

گرچه بعضی هارون را برادر واقعی مریم دانسته اند،لکن پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:مریم از بستگان هارون برادر موسی می باشد. (۱)

پیام ها:

۱ حقیقت را آشکار کنیم هر چند گروهی ناراحت شده و تهمت بزنند.« فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهٰا تَحْمِلُهُ» ۲ قضاوت مردم،عجولانه و براساس قرائن ظاهری است،نه واقعیّات.« لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا» (آنان به محض دیدن نوزادی همراه مریم،حکم به بدی او کردند) ۳ یکی از راههای تربیت،توجّه دادن افراد به نیکی و فضیلت نیاکان و خانواده است.« يٰا أُخْتَ هٰارُونَ» ...

۴ از والدین و خانواده صالح،جز فرزند صالح انتظار نیست.« يٰا أُخْتَ هٰارُونَ مٰا كٰانَ

۱- ۱) .تفسیر برهان؛امالی مرتضی،ج ۴،ص ۱۰۶.

أَبُوكِ

... أُمُّكِ بَغِيًّا» (صالح بودن پدر و مادر و خانواده در رفتار و کردار فرزند مؤثّر است.) ۵ انجام کار بد از دودمان شریف،بیشتر مورد سرزنش است.« مٰا کٰانَ أَبُوکِ» ...

[سوره مریم (۱۹): آیات ۲۹ تا ۳۰]

اشاره

فَأَشٰارَتْ إِلَیْهِ قٰالُوا کَیْفَ نُکَلِّمُ مَنْ کٰانَ فِی اَلْمَهْدِ صَبِیًّا (۲۹) قٰالَ إِنِّی عَبْدُ اَللّٰهِ آتٰانِیَ اَلْکِتٰابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا (۳۰)

پس مریم به سوی او(عیسی)اشاره کرد.گفتند:چگونه با کسی که در گهواره(و)کودک است سخن بگوییم؟

(عیسی به سخن آمد و)گفت:منم بنده ی خدا،او به من کتاب(آسمانی)داده و مرا پیامبر قرار داده است.

نکته ها:

حضرت مریم چون روزه ی سکوت گرفته بود،به خاطر وفای به نذر به جای سخن،اشاره کرد.« فَأَشٰارَتْ» با اینکه اوّلین سخن عیسی علیه السلام درباره ی بندگی خدا بود،ولی پیروان او غلوّ کرده،او را خدا و فرزند خدا دانسته اند! از امام باقر سؤال شد که آیا حضرت عیسی در گهواره نیز حجّت خدا بر مردم بود؟ حضرت فرمودند:عیسی علیه السلام نبیّ بود،امّا مرسل نبود تا آنکه به سن هفت سالگی رسید،مقام رسالت نیز به او اعطا شد. (۱)

عیسی علیه السلام با یک جمله ی کوتاه،هم تهمت را از مادرش دور کرد،هم از آینده ی خود سخن گفت و هم به وظیفه ی آینده ی مردم اشاره کرد.« إِنِّی عَبْدُ اللّٰهِ ... جَعَلَنِی نَبِیًّا»

۱- ۱) .تفسیر کنز الدقائق.

پیام ها:

۱ آنجا که خداوند بخواهد،کودکی در گهواره به سخن می آید و شایعات و فتنه ها را می خواباند.« قالَ إِنِّی عَبْدُ اللّهِ» ...

۲ در معرّفی خود،قبل از هر چیز مُهر بندگی خدا را بر خود بزنیم که این،بزرگ ترین افتخار است.« إِنِّی عَبْدُ اللّهِ ... وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا» ۳ بندگی خدا سرچشمه ی همه ی فیوضات الهی است.« إِنِّی عَبْدُ اللّهِ ... وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا» ۴ در نبوّت(و امامت)سن خاصی شرط نیست.« فِی الْمَهْدِ ... جَعَلَنِی نَبِیًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۳۱ تا ۳۲]

اشاره

وَ جَعَلَنِی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنْتُ وَ أَوْصانِی بِالصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ ما دُمْتُ حَیًّا (۳۱) وَ بَرًّا بِوالِدَتِی وَ لَمْ یَجْعَلْنِی جَبّاراً شَقِیًّا (۳۲)

و هر جا که باشم،خداوند مرا مایه ی برکت قرار داده و تا زنده ام مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.

و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و(نسبت به مردم)ستمگر و سنگدل قرار نداده است.

نکته ها:

چیزی با برکت است که در آن منفعت زیاد،تعلیم و تأدیب دیگران و با ثبات باشد؛حضرت عیسی علیه السلام هم عمر با برکتی دارد و تا بعد از ظهور امام زمان علیه السلام زنده است و هم پیروانش بسیارند و بر کافرانی که در پی قتل آن حضرت بودند،پیروزند.« وَ جاعِلُ الَّذِینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ» (۱)سرچشمه ی خیرات و برکات،نیّت ها،اهداف،حالات و خصلت های درونی است.لذا بعضی

۱- ۱) .آل عمران،۵۵.

انسان ها هر جا که باشند مبارکند.« جَعَلَنِی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنْتُ» (۱)و بعضی به خاطر مشکلات روحی و دوری از معنویّت،در هر جا که باشند گرفتار خصلت های ناروای خویش اند و خیرشان به دیگران نمی رسد.

عیسی علیه السلام با کلمه« بِوالِدَتِی »،به پاکدامنی مادر و نداشتن پدر اشاره کرد.« وَ بَرًّا بِوالِدَتِی» و نفرمود:«بوالدی».

پیام ها:

۱ امتیازات و برتری های خود را از خدا بدانید.« جَعَلَنِی» ۲ ستایش از خود،اگر برای فخر فروشی نباشد مانعی ندارد.« وَ جَعَلَنِی مُبارَکاً» ...

۳ پیامبران،سرچشمه ی خیر و برکت و آثار ابدی هستند.« مُبارَکاً» ۴ ارزش های معنوی،فوق زمان و مکان است.« أَیْنَ ما کُنْتُ ... ما دُمْتُ حَیًّا» ۵ نماز و زکات از مشترکات ادیان آسمانی است.« وَ أَوْصانِی بِالصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ» (شاید بتوان شرط مبارک بودن را اقامه نماز و پرداخت زکات دانست.) ۶ رابطه با خدا(انجام نماز)،از رابطه با محرومان(پرداخت زکات)جدا نیست.

« بِالصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ» ۷ نماز و زکات،در طول عمر تعطیل بردار نیست« ما دُمْتُ حَیًّا» ۸ نیکی به مادر،از اخلاق انبیاست.« وَ بَرًّا بِوالِدَتِی» ۹ کسی که به مادرش بی مهری کند،به مردم نیز رحم نخواهد کرد.« بَرًّا بِوالِدَتِی وَ لَمْ یَجْعَلْنِی جَبّاراً شَقِیًّا» ۱۰ پیامبران بدنبال استبداد و سلطه گری بر مردم نیستند.« لَمْ یَجْعَلْنِی جَبّاراً شَقِیًّا»

ص: ۲۶۳

۱- ۱) .مریم،۳۱.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۳]

اشاره

وَ اَلسَّلاٰمُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳)

و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم.

پیام ها:

۱ خط انبیا،تنها خطی است که از تولّد تا معاد،از هر گونه انحراف سالم است.

« وَ السَّلاٰمُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ ... أُبْعَثُ حَيًّا» ۲ در مواردی،تجلیل از خود جایز است.« وَ السَّلاٰمُ عَلَيَّ» ...

۳ مهم ترین روزها برای انسان،روز تولّد،وفات و زنده شدن در قیامت است. (۱)« وُلِدْتُ ... أَمُوتُ ... أُبْعَثُ» ۴ مرگ و قیامت برای همه است.(عیسی علیه السلام گرچه تا کنون زنده است و در آسمان ها به سر می برد،امّا او هم روزی خواهد مرد.)« يَوْمَ أَمُوتُ» ۵ کسی که محکوم به تولّد و مرگ و رستاخیز است،چگونه او را شریک خدا می پندارید؟« وُلِدْتُ ... أَمُوتُ ... أُبْعَثُ»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۳۴ تا ۳۵]

اشاره

ذٰلِكَ عِيسَى اِبْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ اَلْحَقِّ اَلَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۳۴) مٰا كٰانَ لِلّٰهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحٰانَهُ إِذٰا قَضىٰ أَمْراً فَإِنَّمٰا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۳۵)

این است عیسی،پسر مریم؛(همان)گفتار درستی که در آن شک می کنند.

شایسته نیست که خداوند فرزندی برگیرد،او منزّه است،هر گاه انجام کاری را اراده کند،همین قدر که گوید:موجود باش،بی درنگ موجود می شود.

۱- ۱) .امام رضا علیه السلام فرمودند:وحشتناکترین روزها برای انسان سه روز است:روز تولد و روز مرگ و روز قیامت.عیون اخبار الرضا،ج ۱،ص ۲۵۷.

نکته ها:

اشاره

در چند آیه ای که گذشت،عیسی علیه السلام با هفت صفت برجسته و دو برنامه معرّفی شده است؛ امّا صفات برجسته ی او:

الف:بنده ی خدا بودن.« إِنِّی عَبْدُ اللّهِ» ب:آوردن کتاب آسمانی.« آتانِیَ الْکِتابَ» ج:پیامبری.« وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا» د:مبارک بودن.« وَ جَعَلَنِی مُبارَکاً» ه:نیکی به مادر.« وَ بَرًّا بِوالِدَتِی» و:جبّار و شقی نبودن.« لَمْ یَجْعَلْنِی جَبّاراً شَقِیًّا» ز:متواضع،حقّ شناس و سعادتمند بودن.« وَ السَّلامُ عَلَیَّ» ...

و امّا دو برنامه ی عیسی،یکی نماز و دیگری زکات است.این آیه می فرماید:سخن درست درباره عیسی همان است که گفتیم.« ذلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ» خداوند در قرآن،بارها مسیحیان را منحرف و عقاید آنان را درباره حضرت عیسی باطل دانسته است،چنان که در آیه ۷۳ سوره مائده:« لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلاثَهٍ» و آیه ۳۰ سوره توبه:« وَ قالَتِ النَّصاری الْمَسِیحُ ابْنُ اللّهِ» از آنان انتقاد کرده است،امّا در اینجا با بیان سیمای واقعی حضرت عیسی علیه السلام،راه صحیح را در مقابل راه باطل نشان می دهد.

برای تحقّق اراده ی خداوند،هیچ گونه لفظی،حتّی به لفظ« کُنْ »نیازی نیست،ولی خداوند برای فهم ما اراده ی خود را در این قالب بیان کرده است.

خداوند قادر مطلق است و در آفریدن نیازی به اسباب ندارد و قدرت بی نهایت او،دلیل منزّه بودن او از عجز و ناتوانی،و اختیار کردن فرزند است.

ص :۲۶۵

قرآن و مسیح

پس از فشارهای شدید کفّار مکّه بر پیروان پیامبر صلی اللّه علیه و آله،جمعی از مسلمانان همراه جعفر بن أبی طالب علیهما السلام،به حبشه هجرت کردند.کفّار قریش گفتند:اگر مسلمین در آنجا قدرتی پیدا کنند و حکومتی تشکیل دهند،بت پرستی ما را ریشه کن خواهند کرد.آنان عمر و عاص و جمعی را همراه با هدایایی برای وزیران نجاشی به حبشه فرستادند.آنان هدایا را گرفتند تا نجاشی را علیه مسلمانان مهاجر تحریک نمایند؛امّا نجاشی تصمیم گرفت شخصاً مسلمانان را احضار کند و سخن آنان را بشنود.

جعفر که سخنگوی مسلمانان بود،در حضور پادشاه حبشه سخنان خود را آغاز کرد.او از ظلمت های بت پرستی و خرافات و تجاوزهای دوران جاهلیّت و از طلوع اسلام و نورانیّت دین محمّد صلی اللّه علیه و آله چنان سخن گفت،که نجاشی گریست و هدایای کفّار را برگرداند و گفت:

خداوند که به من قدرت داد،از من رشوه نگرفت،چرا من از شما رشوه بگیرم؟! این جلسه،به نفع مسلمانان و زیان کفّار پایان یافت.عمرو عاص پس از این شکست به فکر فرو رفت و از فردای آن روز پیشنهاد تازه ای مطرح کرد.او برای آنکه غیرت دینی نجاشی را تحریک کند،گفت:مسلمانان،عقایدی دارند که ضد عقیده شماست.

نجاشی بار دیگر مسلمانان را احضار کرد و عقیده آنها را درباره ی حضرت مسیح علیه السلام جویا شد.جعفر طیّار در پاسخ،آیاتی از سوره ی مریم را تا آیه ی« ذٰلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِی فِیهِ یَمْتَرُونَ» تلاوت کرد.نجاشی با شنیدن آیات نورانی قرآن،اشک ریخت و گفت:

حقیقت همین است.

عمرو عاص پس از شکست و رسوایی مجدّد،همین که خواست حرکت تازه ای انجام دهد، نجاشی دست خود را بلند کرد و سیلی محکمی بر او نواخت. (۱)

ص :۲۶۶

۱- ۱) .فروغ ابدیّت،ج ۱،ص ۲۵۳،به نقل از کامل ابن اثیر،ج ۲،ص ۵۴؛بحار،ج ۱۸،ص ۴۱۵.

پیام ها:

۱ در مقابل منحرفین و عقاید انحرافی،نشان دادن راه صحیح لازم است.« ذٰلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ قَوْلَ الْحَقِّ» ۲ شأن خداوند با فرزند داشتن سازگار نیست.« مٰا کٰانَ لِلّٰهِ» ...(زیرا فرزند خواهی، یا به خاطر عمر محدود ماست،یا به دلیل نیاز ما به نیروی انسانی،یا نیاز روحی و عاطفی انسان چنین اقتضا می کند،که خداوند از همه ی اینها منزّه است.« سُبْحٰانَهُ») ۳ خداوند هیچ گونه فرزندی ندارد.« مِنْ وَلَدٍ» (بر خلاف بعضی ها که ملائکه را دختران خدا،یا عیسی را پسر خدا می پنداشتند.) ۴ فرزند باید از جنس پدر و مثل پدر باشد،امّا خداوند مثل ندارد.« سُبْحٰانَهُ» ۵ هر گاه سخنان ناروای دیگران را نقل می کنیم،فوراً با کلامی توحیدی ذهن خود و دیگران را تبرئه کنیم.« سُبْحٰانَهُ» ۶ نه تنها عیسی علیه السلام بدون داشتن پدر و آدم علیه السلام بدون داشتن پدر و مادر خلق می شوند،بلکه هر چیزی به اراده ی خدا ایجاد می شود.« کُنْ فَیَکُونُ» ۷ میان خواست خدا و تحقّق اشیا،فاصله ای نیست.حرف«فا»در« فَیَکُونُ» ۸ رابطه ی موجودات با خداوند،رابطه ی خالق و مخلوق است،نه رابطه ی پدر و فرزند.« کُنْ فَیَکُونُ»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۶]

اشاره

وَ إِنَّ اَللّٰهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ (۳۶)

و در حقیقت،خدا پروردگار من و پروردگار شماست،پس او را بپرستید که راه مستقیم همین(بندگی او)است.

نکته ها:

حضرت عیسی علیه السلام در معرّفی خود گفت:من بنده ی خدایم،« إِنِّی عَبْدُ اللّٰهِ» اوّلین دستوری که دریافت کرد درباره ی نماز و عبادت بود،« وَ أَوْصٰانِی بِالصَّلاٰةِ» و اوّلین برنامه ای را هم

که اعلام کرد پرستش و عبادت خداوند بود.« فَاعْبُدُوهُ» اصرارِ حضرت مسیح بر یکتاپرستی و تأکید بر اینکه راه مستقیم همین است و بس، پاسخی است به طرفداران تثلیث و دیگران. (۱)

پیام ها:

۱ عبادت،سزاوار کسی است که پروردگار ماست.« رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ» ۲ عیسی را فرزند خدا دانستن،تحریف در دین و مایه ی کفر است.« اَللّٰهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ» ۳ یکتاپرستی و بندگی خدا،راه مستقیم و بقیّه ی راهها بیراهه است.(در قرآن، راه خدا و رسول و عبادت و اعتصام به خدا،راه مستقیم معرّفی شده است.) « هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۳۷ تا ۳۸]

اشاره

فَاخْتَلَفَ اَلْأَحْزٰابُ مِنْ بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۳۷) أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ یَوْمَ یَأْتُونَنٰا لٰکِنِ اَلظّٰالِمُونَ اَلْیَوْمَ فِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ (۳۸)

پس گروه هایی از میان خودشان به اختلاف پرداختند،پس وای بر کسانی که کافر شدند از حضور در روز بزرگ(قیامت).

چه خوب شنوا و بینایند روزی که به سوی ما می آیند،ولی ستمگران امروز در گمراهیِ آشکارند.

نکته ها:

«حزب»گروهی است که دارای مواضع و اهداف خاص و متّحدی باشند.

کلمه ی« مَشْهَدِ »یا به معنای محلّ حضور مردم است و یا محل گواهی و ادای شهادت.

ص :۲۶۸

۱- ۱) .مشابه این آیه،در سوره ی آل عمران آیه ی ۵۱ و سوره ی زخرف آیه ی ۶۴ نیز آمده است.

زیرا در قیامت،هم مردم حاضر می شوند و هم گواهان بسیاری از فرشتگان و انبیا، درباره ی اعمال انسان گواهی می دهند.

بعضی از مردم،عیسی را خدا می دانستند،نظیر فرقه ی«یعقوبیّه»و بعضی گفتند:او فرزند خداست،مثل«نسطوریّه»و گروهی به تثلیث قائل شدند،مانند«اسرائیلیّه»،ولی همه در قیامت بر بطلان عقاید خود شهادت خواهند داد. (۱)

پیام ها:

۱ با اینکه حضرت عیسی علیه السلام،راه مستقیم را نشان داد،باز گروهی اختلاف ایجاد کردند.« فَاخْتَلَفَ» ۲ حزب گرایی و اختلاف آگاهانه،در طول تاریخ بوده است.« فَاخْتَلَفَ الْأَحْزٰابُ» ۳ کفّار ظالمند.(به خود،مکتب و جامعه،ظلم می کنند)« لِلَّذِینَ کَفَرُوا ... اَلظّٰالِمُونَ»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۳۹ تا ۴۰]

اشاره

وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ اَلْحَسْرَهِ إِذْ قُضِیَ اَلْأَمْرُ وَ هُمْ فِی غَفْلَهٍ وَ هُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ (۳۹) إِنّٰا نَحْنُ نَرِثُ اَلْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَیْهٰا وَ إِلَیْنٰا یُرْجَعُونَ (۴۰)

و آنان را از روز ندامت و حسرت بترسان،آن هنگام که کار(از کار)بگذرد(و همه چیز پایان یابد)در حالی که(اکنون)آنان در غفلتند و ایمان نمی آورند.

تنها ماییم که زمین و اهلش را به ارث می بریم و(همه)به سوی ما بازگردانده می شوند.

نکته ها:

کلید همه ی بدبختی ها،غفلت است.غفلت از خداوند،غفلت از معاد،غفلت از آثار و پیامدهای گناه،غفلت از توطئه ها،غفلت از محرومان،غفلت از تاریخ و سنّت های آن و غفلت از جوانی و استعدادها و زمینه های رشد.

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

مشابه این آیه،در مواردی از قرآن به چشم می خورد،از جمله:

الف:« کُلُّ مَنْ عَلَیْهٰا فٰانٍ وَ یَبْقیٰ وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلاٰلِ وَ الْإِکْرٰامِ» (۱)همه ی مردم،فانی می شوند و تنها ذات خداوند صاحب جلال و منعم باقی است.

ب:« وَ لِلّٰهِ مِیرٰاثُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» (۲)ارث آسمان ها و زمین تنها از خداست.

یکی از نام های قیامت« یَوْمَ الْحَسْرَهِ» است.حسرت بر فرصت های از دست داده و سرمایه های تلف شده.

پیام ها:

۱ یکی از وظایف انبیا،انذار است.« وَ أَنْذِرْهُمْ» ۲ هر کاری می توانید،در دنیا انجام دهید که در قیامت،کار از کار گذشته است.

« قُضِیَ الْأَمْرُ» ۳ غفلت زمینه ی کفر است.« فِی غَفْلَهٍ وَ هُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ» ۴ مرگ در حال غفلت و بی ایمانی،مایه ی حسرت است.« فِی غَفْلَهٍ وَ هُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ» ۵ دارایی ها سبب غفلت،و غفلت سبب کفر است.« فِی غَفْلَهٍ وَ هُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ إِنّٰا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۱]

اشاره

وَ اُذْکُرْ فِی اَلْکِتٰابِ إِبْرٰاهِیمَ إِنَّهُ کٰانَ صِدِّیقاً نَبِیًّا (۴۱)

و در این کتاب،ابراهیم را یاد کن،که او پیامبری راستگو و راست کردار بود.

نکته ها:

کلمه ی«صدیق»هم به کسی گفته می شود که حقّ را بسیار تصدیق می کند و هم به کسی که تمام گفتار و رفتارش بر اساس صداقت است.هر چه می گوید عمل می کند و هر چه عمل می کند می گوید.

۱- ۱) .الرحمن،۲۶ ۲۷.

۲- ۲) .حدید،۱۰.

پیام ها:

۱ یاد مردان خدا را زنده نگه داریم.« وَ اذْکُرْ» ۲ توجّه به کمالات دیگران و تجلیل از بزرگان،یکی از شیوه های تربیت است « وَ اذْکُرْ» ۳ صداقت،شرط نبوّت است.« صِدِّیقاً نَبِیًّا» ۴ صداقتی ارزش دارد که جزء خلق و خوی انسان باشد.« کانَ صِدِّیقاً»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۲]

اشاره

إِذْ قالَ لِأَبِیهِ یا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا یَسْمَعُ وَ لا یُبْصِرُ وَ لا یُغْنِی عَنْکَ شَیْئاً (۴۲)

آن گاه که(ابراهیم)به پدرش گفت:ای پدر! چرا چیزی را می پرستی که نمی شنود و نمی بیند و تو را از هیچ چیز بی نیاز نمی کند؟

نکته ها:

پدر حضرت ابراهیم،فوت شده بود و کسی که در قرآن به عنوان پدر او معرفی شده، سرپرست او و عمویش آزر یا شوهر مادرش بوده است. (۱)

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز می خوانیم که پدر حضرت ابراهیم موحّد بود و مراد از«أب»در اینجا عموی اوست.

در زبان عربی،کلمه ی«أب»معنای وسیعی دارد و بر معلّم و مربّی و حتّی پدر زن نیز گفته می شود.در روایات نیز از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل شده است که فرمود:«أنا و علی ابوا هذه الامه» (۲)من و علیّ پدران این امّت هستیم.

پیام ها:

۱ مناظرات ابراهیم با عمویش قابل یادآوری و بزرگداشت است.« إِذْ قالَ» ۲ در نهی از منکر،از نزدیکان خود شروع می کنیم.« یا أَبَتِ» ۳ نهی از منکر مرز سنّی ندارد.(پسر می تواند بزرگ خانواده را نهی کند،امّا باید

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .بحار،ج ۱۶،ص ۹۵.

احترام آنان را حفظ کند.)« يا أَبَتِ» ۴ همیشه کمال افراد به سن آنها بستگی ندارد؛گاهی فرزند خانه از بزرگ ترها بهتر می فهمد.« يا أَبَتِ» ۵ ارشاد و تبلیغ نباید همیشه عمومی باشد،بلکه گاهی باید به خود فرد گفته شود.« يا أَبَتِ» ۶ در نهی از منکر،با ایجاد سؤال،و جدان افراد را به قضاوت گیریم.« لِمَ تَعْبُدُ» ۷ در نهی از منکر،از منکرهای اعتقادی شروع کنیم.(متأسفانه ما بیشتر سرگرم منکرهای اخلاقی و اجتماعی هستیم)« لِمَ تَعْبُدُ» ۸ راه حقّ را فدای عواطف نکنیم.« لِأَبِيهِ لِمَ تَعْبُدُ» خویشاوندی نباید مانع نهی از منکر شود.

۹ بت پرستی،از فرشته پرستی،انسان پرستی و گاوپرستی بدتر است،زیرا در آنها بینایی و شنوایی و شعور هست،ولی در بت نیست.« ما لا يَسْمَعُ» ...

[سوره مریم (۱۹): آیات ۴۳ تا ۴۴]

اشاره

يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَنِي مِنَ اَلْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (۴۳) يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ اَلشَّيْطانَ إِنَّ اَلشَّيْطانَ كانَ لِلرَّحْمنِ عَصِيًّا (۴۴)

ای پدر! همانا دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است؛بنا بر این،از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم.

ای پدر! بندگی را پرستش مکن که شیطان نسبت به خدای رحمان عصیانگر است.

نکته ها:

مراد از عبادت شیطان،همان اطاعت و پیروی از اوست که انسان را بنده و برده او می گرداند.

ص :۲۷۲

پیام ها:

۱ علم،مسئولیّت آور است.« جاءَنِی مِنَ الْعِلْمِ» ،« فَاتَّبِعْنِی» علم انبیا نیز محدود است.« مِنَ الْعِلْمِ» ۳ کسی که نهی از منکر می کند باید خود عالم باشد.« جاءَنِی مِنَ الْعِلْمِ ... لا تَعْبُدِ» ...

۴ در مواردی،تجلیل از خود لازم است.« قَدْ جاءَنِی مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ یَأْتِکَ» ۵ ریشه ی شرک،جهل است.« جاءَنِی مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ یَأْتِکَ» ۶ مردم باید پیرو عالم باشند.« جاءَنِی مِنَ الْعِلْمِ ... فَاتَّبِعْنِی» ۷ انسان خردسال می تواند امام بزرگسالان باشد.« فَاتَّبِعْنِی» ۸ پیروی از انبیا قرار گرفتن در راه مستقیم است.« فَاتَّبِعْنِی أَهْدِکَ صِراطاً سَوِیًّا» ۹ راه انبیا،راه اعتدال است،نه افراط و تفریط.« صِراطاً سَوِیًّا» ۱۰ در نهی از منکر،دلیل را هم بیان کنیم.« لا تَعْبُدِ الشَّیْطانَ ... کانَ لِلرَّحْمنِ عَصِیًّا» ۱۱ ولایت و دوستی شیطان خطرناک است.او که خدا را معصیت کرده بر سر ما چه خواهد آورد؟« إِنَّ الشَّیْطانَ کانَ لِلرَّحْمنِ عَصِیًّا» (خدایی که سرچشمه ی همه ی رحمت هاست،عصیانش چقدر قبیح است؟)

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۵]

اشاره

یا أَبَتِ إِنِّی أَخافُ أَنْ یَمَسَّکَ عَذابٌ مِنَ اَلرَّحْمنِ فَتَکُونَ لِلشَّیْطانِ وَلِیًّا (۴۵)

ای پدر! همانا من می ترسم که از جانب خدای رحمان عذابی به تو رسد،و تو برای شیطان دوست و یاور باشی.

پیام ها:

۱ در دعوت و تبلیغ،با استفاده از عواطف،زمینه ی پذیرش را فراهم کنیم.(در این آیات،چهار مرتبه« یا أَبَتِ» آمده است) ۲ انبیا دلسوز مردمند.« إِنِّی أَخافُ» ۳ انسان به جایی می رسد که سرچشمه ی رحمت را به غضب وامی دارد و خدای

رحمان را خشمگین می کند.« عَذٰابٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ» ۴ اگر بستگان پیامبر نیز منحرف باشند،به عذاب الهی مبتلا می شوند.« یٰا أَبَتِ إِنِّی أَخٰافُ ... عَذٰابٌ» ۵ کسی که در راه مستقیم قرار نگیرد،در ولایت شیطان قرار می گیرد.« أَهْدِکَ صِرٰاطاً سَوِیًّا ... فَتَکُونَ لِلشَّیْطٰانِ وَلِیًّا» ۶ اگر کسی را دوست داریم،نباید دشمن او را دوست بداریم.« لِلرَّحْمٰنِ عَصِیًّا ...

لِلشَّیْطٰانِ وَلِیًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۶]

اشاره

قٰالَ أَ رٰاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِی یٰا إِبْرٰاهِیمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّکَ وَ اُهْجُرْنِی مَلِیًّا (۴۶)

گفت:ای ابراهیم! آیا از خدایان من بیزاری؟ اگر از(این روش)دست برنداری قطعاً تو را سنگسار خواهم کرد و(اکنون)برای مدّتی طولانی از من دور شو.

نکته ها:

کلمه ی« مَلِیًّا »از«املا»،به معنای مهلت دادن طولانی است.

پیام ها:

۱ گاهی باید عقاید خود را مخفی کرد.(گویا ابراهیم تا آن لحظه عقاید خود را حتّی از عموی خود مخفی داشته است.زیرا عمو با تعجّب با او سخن گفت.) « أَ رٰاغِبٌ» ۲ این آیه،مایه ی دلداری پیامبر است که اگر ابو لهب،عموی تو کافر است و تو را تهدید می کند،عموی ابراهیم نیز چنین بود.« قٰالَ أَ رٰاغِبٌ أَنْتَ» ۳ انسان به جایی می رسد که حرف حقّ برایش تلخ و سبب تعجّب است.

« أَ رٰاغِبٌ أَنْتَ»

۴ نپذیرفتن سخن حقّ،از کوچک تر از خود،نشانه ی تکبر است.« أَ رٰاغِبٌ أَنْتَ» ۵ کسی که یک خدای با شعور را نپذیرد،چند خدای بی شعور را خواهد پذیرفت.« آلِهَتِی» ۶ حق گویی و مبارزه با سنت های باطل،آوارگی و محرومیّت به دنبال دارد.

« لَأَرْجُمَنَّکَ وَ اهْجُرْنِی مَلِیًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۷]

اشاره

قٰالَ سَلاٰمٌ عَلَیْکَ سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّی إِنَّهُ کٰانَ بِی حَفِیًّا (۴۷)

(ابراهیم از او جدا شد و)گفت:سلام بر تو،به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می خواهم،زیرا او همواره نسبت به من بسیار مهربان بوده است.

نکته ها:

کلمه ی«حفی»به کسی گفته می شود که کمال نیکی و گرامی داشت را در حقّ دیگری دارد (۱)و گاهی به معنای عالم است.

در این آیات،روحیّات مؤمن و کافر در گفتگوها به خوبی به چشم می خورد:

الف:ابراهیم عاطفی حرف می زند و عمویش با خشونت،ابراهیم چهار بار می گوید: «یٰا أَبَتِ» ولی عموی بت پرستش حتّی یک بار نگفت:«یا بنی» ب:ابراهیم با استدلال حرف می زند،امّا آزر بی دلیل سخن می گوید.ابراهیم می گوید:« لِمَ تَعْبُدُ مٰا لاٰ یَسْمَعُ »عمو می گوید:« آلِهَتِی» ج:ابراهیم،دلسوزانه حرف می زند،امّا آزر با تهدید جواب می دهد.

د:ابراهیم،سلام می کند،امّا آزر دستور فاصله گرفتن می دهد.« وَ اهْجُرْنِی» کم مباش از درخت سایه فکن هر که سنگت زند ثمر بخشش استغفار حضرت ابراهیم،برای عموی بت پرستش به خاطر آن بود که احتمال هدایت شدن او را می داد.« سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ» ولی همین که از هدایت عمو مأیوس شد،از او برائت جست.

۱- ۱) .لسان العرب.

قرآن می فرماید:« وَ مٰا کٰانَ اسْتِغْفٰارُ إِبْرٰاهِیمَ لِأَبِیهِ إِلاّٰ عَنْ مَوْعِدَهٍ وَعَدَهٰا إِیّٰاهُ فَلَمّٰا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (۱)

پیام ها:

۱ مردان خدا در برابر تهدید و تحقیر دیگران،صبور و دریا دلند.« قٰالَ سَلاٰمٌ عَلَیْکَ» ۲ سعی کنیم آتش خشم دیگران را با سخنان زیبا و آرام بخش،خاموش کنیم.

« لَأَرْجُمَنَّکَ ... قٰالَ سَلاٰمٌ عَلَیْکَ» ۳ استغفار انبیا و اولیا،آثار خاصّی دارد.(و گرنه وعده ی استغفار نقش مهمی ندارد.)« سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ» ۴ قبول عذرخواهی،از شئون ربوبیّت است.« سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّی» ۵ برای استغفار،زمان های خاصی اولویّت دارد.« سَأَسْتَغْفِرُ» یعنی در زمان مناسب دعا خواهم کرد.

۶ از آداب دعا توجّه به ربوبیّت خداوند است.« رَبِّی» ۷ در برابر تهدیدهای مخالفان،به یاد الطاف خدا باشیم.« إِنَّهُ کٰانَ بِی حَفِیًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۸]

اشاره

وَ أَعْتَزِلُکُمْ وَ مٰا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ وَ أَدْعُوا رَبِّی عَسیٰ أَلاّٰ أَکُونَ بِدُعٰاءِ رَبِّی شَقِیًّا (۴۸)

و من از شما و آنچه غیر خدا می خوانید کناره گیری می کنم و پروردگارم را می خوانم،امیدوارم که در خواندن پروردگارم محروم(و بی پاسخ)نمانم.

نکته ها:

جوانان خداپرستی که در خانواده های منحرف زندگی می کنند،باید خط حضرت ابراهیم را پیش گیرند.دعوت همراه با ادب،« یٰا أَبَتِ» دلسوزی و همراه با منطق،« لِمَ تَعْبُدُ» ...انذار همراه با دعا،« إِنِّی أَخٰافُ ... سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ» سلام همراه با استغفار،« سَلاٰمٌ عَلَیْکَ سَأَسْتَغْفِرُ

ص:۲۷۶

۱- ۱) .توبه،۱۱۴.

لَکَ» و در پایان جدایی.« وَ أَعْتَزِلُکَمْ»

پیام ها:

۱ از مراحل نهایی نهی از منکر،قطع رابطه است.« وَ أَعْتَزِلُکُمْ» (اگر نمی توانیم محیط فاسد را عوض کنیم،لا اقل آن را ترک کنیم.) ۲ یکی از اصول اساسی مکتب های الهی،برائت از کفّار است.« وَ أَعْتَزِلُکُمْ» ۳ برائت،قبل از ولایت است.ابتدا باید از شرک و طاغوت و فساد جدا شویم، بعد به حقّ وصل شویم.« أَعْتَزِلُکُمْ ... أَدْعُوا رَبِّی» آری،دیو چو بیرون رود،فرشته در آید.ابتدا«لا اله»سپس«الا الله»،در قرآن ابتدا جمله ی« یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ »را می خوانیم بعد جمله ی« یُؤْمِنَّ بِاللّهِ» (۱)را.

۴ اگر بخواهیم دعای ما دعای ابراهیمی شود،باید از افراد و مراکز آلوده دوری کنیم.« أَعْتَزِلُکُمْ ... أَدْعُوا» ۵ کلمه ی«رب»در دعا نقش مهمی دارد.« أَدْعُوا رَبِّی بِدُعاءِ رَبِّی» ۶ مؤمن میان خوف و رجا است.« عَسی» ...اگر خوف در انسان غالب شود،او را به یأس می کشاند و اگر امید بر او غالب شود،او را تن پرور می کند،بنا بر این باید انسان بین خوف و رجا و بیم و امید باشد.

۷ استجابت دعا تفضّل الهی است.« عَسی» ۸ حتّی انبیا برای آینده ی خود به خداوند امیدوارند. (۲)« عَسی أَلاّ أَکُونَ ... شَقِیًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۴۹ تا ۵۰]

اشاره

فَلَمَّا اِعْتَزَلَهُمْ وَ مٰا یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ وَهَبْنٰا لَهُ إِسْحٰاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ کُلاًّ جَعَلْنٰا نَبِیًّا (۴۹) وَ وَهَبْنٰا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنٰا وَ جَعَلْنٰا لَهُمْ لِسٰانَ صِدْقٍ عَلِیًّا (۵۰)

چون ابراهیم از مشرکان و از آنچه به جای خدا می پرستیدند کناره گرفت،ما اسحاق و(فرزندش)یعقوب را به او عطا کردیم و همه را پیامبر قرار دادیم.

ص: ۲۷۷

۱- ۱) .بقره،۲۵۶.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

و از رحمت خويش به آنها عطا كرديم و براى آنان(در ميان مردم)نام بلند و نيكو قرار داديم.

نکته ها:

اشاره

@

سیمای ابراهیم علیه السلام

ابراهيم عليه السلام از ستاره و ماه و خورشيد دل بريد،به خدا رسيد.« لاََ أُحِبُّ الْآفِلِينَ ... وَجَّهْتُ وَجْهِيَ» ... (1)

عموى منحرف را رها كرد،خود براى همه ى مردم پـدر شد.« مِلَّةَ أَبِيكُمْ» (2)عمو با او قهر كرد،« وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا» (3)امّا خدا به او لطـف كرد.« إِنَّهُ كٰانَ بِي حَفِيًّا» (4)براى خـدا كنـاره گيرى كرد،« أَعْتَزِلُكُمْ» (5)شهره آفاق شـد.« جَعَلْنٰا لَهُمْ لِسٰانَ صِدْقٍ» از خانه بتها فرار كرد،سازنده خانه توحيد شد.« إِذْ يَرْفَعُ إِبْرٰاهِيمُ الْقَوٰاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» (6)جانش را در راه خدا تسليم كرد،آتش بر او گلستان شد.« يٰا نٰارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاٰماً» (7)فرزند را براى ذبح آماده كرد،« وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ» (8)جان به سلامت برد و سنّت قربانى در جايگاهش واجب شد.

تا اواخر عمر بى فرزند،ولى راضى بود،در پايان عمر،نبوّت در دودمانش قرار گرفت.

در خلوت ترين مكان ها كعبه را ساخت،پرجاذبه ترين مناطق زمين شد.

در بيابـان،تنهاى تنها فرياد زد،از تمام زمين،لبّيك گو رسيد.« أَذِّنْ فِي النّٰاسِ بِالْحَجِّ» (9)كودك تشـنه ى خود را رها كرد،آب زمزم،براى هميشه جارى شد.

در برابر تهديد عموى بت پرستش سلام كرد،« قٰالَ سَلاٰمٌ عَلَيْكَ» (10)خداوند به او سلام

۱- ۱) .انعام،۷۶ ۷۹.

۲- ۲) .حج،۷۸.

۳- ۳) .مريم،۴۶.

۴- ۴) .مريم،۴۷.

۵- ۵) .مريم،۴۸.

۶- ۶) .بقره،۱۲۷.

۷- ۷) .انبيا،۶۹.

۸- ۸) .صافّات،۱۰۳.

۹- ۹) .حج،۲۷.

۱۰- ۱۰) .مریم،۴۷.

فرستاد.« سَلاٰمٌ عَلىٰ إِبْرٰاهِيمَ» (۱)یک نفر بود،امروز همه مکتب های آسمانی،خود را ابراهیمی می دانند.

همه با او دشمنی کردند،خدا او را خلیل خود دانست.« وَ اتَّخَذَ اللّٰهُ إِبْرٰاهِيمَ خَلِيلاً» (۲)

پیام ها:

۱ هم از گناهکار جدا شویم و هم از گناه،زیرا کناره گیری از منحرفان،زمانی مؤثر است که با کناره گیری از انحراف همراه باشد.« أَعْتَزِلُكُمْ وَ مٰا تَدْعُونَ اِعْتَزَلَهُمْ وَ مٰا يَعْبُدُونَ» ۲ فرزند صالح،پاداش مجاهدت های والدین است.« فَلَمّٰا اعْتَزَلَهُمْ ... وَهَبْنٰا» ۳ اگر غیر خدا را رها کنیم،امدادهای الهی می رسد.« فَلَمّٰا اعْتَزَلَهُمْ ... وَهَبْنٰا» ۴ مهم تر از فرزند،مقام معنوی اوست.« وَهَبْنٰا لَهُ إِسْحٰاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلاًّ جَعَلْنٰا نَبِيًّا» ۵ نوه ی انسان نیز از الطاف الهی است.« وَهَبْنٰا لَهُ إِسْحٰاقَ وَ يَعْقُوبَ» (یعقوب نوه ی ابراهیم بود.) (۳)۶ نبوّت،مقامی است که خداوند تعیین می کند.« جَعَلْنٰا نَبِيًّا» ۷ یک حرکت الهی از یک پدر بزرگ،نسلی را در رحمت الهی غرق می کند.

« اِعْتَزَلَهُمْ ... وَهَبْنٰا لَهُ» ۸ هر کس،هر چه دارد از خداست.« وَهَبْنٰا ... جَعَلْنٰا ... رَحْمَتِنٰا» ۹ رحمت خداوند به قدری وسیع است که انبیا هر چه دریافت می کنند،تنها گوشه ای از آن است.« مِنْ رَحْمَتِنٰا» ۱۰ محبوبیّت و خوشنامی،از الطاف الهی است.« جَعَلْنٰا لَهُمْ لِسٰانَ صِدْقٍ» (مقام ابراهیم به جایی رسید که همه ی مشرکان و یهودیان و مسیحیان می گفتند:

ابراهیم از ماست.)

۱- ۱) .صافّات،۱۰۹.

۲- ۲) .نساء،۱۲۵.

۳- ۳) .«فبشّرناها باسحق و من وراء اسحق یعقوب»هود،۷۱.

۱۱ دعای مردان خدا مستجاب است.(ابراهیم از خدا نام نیک خواست« وَ اجْعَلْ لِی لِسٰانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ» در این آیه می فرماید:« جَعَلْنٰا لَهُمْ لِسٰانَ صِدْقٍ عَلِیًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۱]

اشاره

وَ اُذْکُرْ فِی اَلْکِتٰابِ مُوسیٰ إِنَّهُ کٰانَ مُخْلَصاً وَ کٰانَ رَسُولاً نَبِیًّا (۵۱)

و در این کتاب از موسی یاد کن،زیرا که او بنده ی(برگزیده و)خالص شده (خدا)و فرستاده ای پیامبر بود.

نکته ها:

کلمه« مُخْلَصاً »(با کسر لام)به معنای کسی است که فقط برای خداوند کار می کند،ولی ممکن است شیطان در او اثر گذارده و او را به شرک بکشاند.چه بسیارند کسانی که هنگام عذاب و غرق شدن مخلص هستند،ولی بعد از نجات به شرک می گرایند.امّا کلمه«مخلص» آن گروه از افراد برگزیده ای هستند که شیطان راه نفوذ بر آنان را ندارد.« إِلاّٰ عِبٰادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ» (۱)به گفته تفسیر کشّاف«مخلص»کسی است که برای خدا کار می کند و«مخلص»کسی است که خداوند او را برای خود خالص کرده و برگزیده است و غیر خدا در او اثر نمی کند.

برگزیدگی موسی را در آیات دیگر می بینیم:« وَ أَنَا اخْتَرْتُکَ» (۲)من تو را انتخاب کردم و در جای دیگر آمده:« وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی» (۳)من تورا برای خودم برگزیدم.

حضرت موسی علیه السلام هم رسول بود و هم نبیّ.«نبی»،کسی است که صدای فرشته را می شنود،ولی شخص فرشته را نمی بیند،امّا«رسول»علاوه بر شنیدن صدا،خود فرشته را هم می بیند. (۴)« رَسُولاً نَبِیًّا»

پیام ها:

۱ یاد بزرگان،آثار تربیتی و الگویی دارد.« وَ اذْکُرْ» ...

۱- ۱) .حجر،۴۰.

۲- ۲) .طه،۱۳.

۳- ۳) .طه،۴۱.

۴- ۴) .تفسیر المیزان و نور الثقلین.

آشنایی با تاریخ انبیا و مجاهدت های آنان،سنّت های الهی و امدادهای غیبی، زمینه ی کسب تجربه ها و عبرت ها و عامل دلگرمی است.(خصوصاً تاریخ پرماجرای موسی که صدها آیه را به خود اختصاص داده است)« وَ اذْكُرْ» ۲ ارزشهای معنوی ملاك بزرگداشت است.« وَ اذْكُرْ ... إِنَّهُ كانَ مُخْلَصاً» ۳ خلوص،زمینه ی دست یابی به رتبه های معنوی است.« مُخْلَصاً ... رَسُولاً نَبِيًّا» ۴ انبیا معصومند و شیطان در آنان نفوذی ندارد.« مُخْلَصاً» ۵ خداوند،افرادی را برای اتمام رسالت خالص کرده است. (۱)« كانَ مُخْلَصاً»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۲]

اشاره

وَ نادَيْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا (۵۲)

و از جانب راست(کوهِ)طور او را ندا دادیم و به(مقام قرب خود و) رازگویی نزدیکش ساختیم.

نکته ها:

کلمه« الْأَيْمَنِ »یا از«یمن»به معنای مبارك است و یا از«یمین»به معنای جانب راست.

در آغاز آیه،ندا و در پایانش مناجات مطرح شده و این نشانه ی مهربانی خداوند است،مثل اینکه مولایی عزیز،برده اش را بلند صدا زند که«بیا نزد من بنشین تا با هم خصوصی صحبت کنیم». (۲)

در قرآن،درباره ی گفتگو و ارتباط موسی علیه السلام با خداوند هم به«تکلم»تعبیر شده،« كَلَّمَ اللّهُ مُوسى تَكْلِيماً» (۳)،هم به«ندا»،« نادَيْناهُ» و هم به نجوی.« قَرَّبْناهُ نَجِيًّا» مراد از قرب در آیه،قرب و نزدیکی مکانی نیست،بلکه قرب مقامی است.

کوه طور،میان مصر و مدین واقع است. (۴)

۱- ۱) .چنان که در آیه ی ۴۵ سوره ص نیز می خوانیم:«انّا اخلصناهم»

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .نساء،۱۶۴.

۴- ۴) .تفسیر کشف الاسرار.

پیام ها:

۱ خداوند متعال با لطف و مهربانی،انبیا را گام به گام به خود نزدیک می کند.

« نادَیْناهُ ... قَرَّبْناهُ» ۲ بعضی مکان ها قداست دارند.« جانِبِ الطُّورِ» ۳ مقام قرب و نجوی،بالاترین مقام هاست. (۱)« وَ قَرَّبْناهُ نَجِیًّا» ۴ خداوند بعضی مطالب را با انبیا نجوا کرده و محرمانه می گوید.« نَجِیًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۳]

اشاره

وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِیًّا (۵۳)

و از رحمت خویش،برادرش هارونِ پیامبر را به او بخشیدیم.

پیام ها:

۱ دعای انبیا مستجاب است.موسی علیه السلام از خداوند خواست برادرش هارون را وزیر او قرار دهد.« وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی. هارُونَ أَخِی. اُشْدُدْ بِهِ أَزْرِی» (۲)خداوند نیز با درخواست او موافقت کرد.« وَهَبْنا لَهُ ... هارُونَ نَبِیًّا» ۲ همکار خوب،یکی از الطاف الهی است.« وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا ... هارُونَ نَبِیًّا» ۳ در یک زمان ممکن است پیامبران متعدّدی حضور داشته باشند.« وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا ... هارُونَ نَبِیًّا» ۴ مقام نبوّت مانع پیروی یک پیامبر از پیامبر دیگر نیست.« وَهَبْنا لَهُ ... هارُونَ نَبِیًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۴ تا ۵۵]

اشاره

وَ اُذْکُرْ فِی اَلْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ اَلْوَعْدِ وَ کانَ رَسُولاً نَبِیًّا (۵۴) وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ اَلزَّکاةِ وَ کانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا (۵۵)

و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او همواره در وعده هایش صادق و فرستاده ای پیامبر بود.

۱- ۱) .حضرت علی علیه السلام می فرماید:«اذا اشتغل اهل الجنه بالجنه اشتغل أهل اللّه باللّه»آن گاه که اهل بهشت از نعمت های بهشت بهره می برند،اهل اللّه به خدا مشغولند(و با او راز و نیاز می کنند).

۲- ۲) .طه،۲۹ ۳۱.

و همواره خاندان خود را به نماز و زکات امر می کرد و پیوسته نزد پروردگارش مورد رضایت بود.

نکته ها:

مراد از اسماعیل،یا فرزند حضرت ابراهیم است،یا یکی دیگر از پیامبران بنی اسرائیل به نام اسماعیل بن حزقیل.

همه پیامبران،صادق الوعد بوده اند،امّا بروز این خصلت در اسماعیل علیه السلام بیشتر بوده است.

درباره ی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت شده است که آن حضرت با شخصی در کنار کعبه قرار ملاقات داشتند و آن شخص فراموش کرد.حضرت تا سه روز منتظر ماند تا به آن شخص خبر دادند،آن شخص آمد و عذرخواهی کرد. (۱)همچنین پیامبر صلی اللّه علیه و آله با کسی وعده گذاشت که هنگام ظهر او را ملاقات کند،ولی چون او نیامد،حضرت تا غروب منتظر ماند.

صادق الوعد بودن،صفتی الهی است،« إِنَّ اللّهَ لاـ یُخْلِفُ الْمِیعٰادَ» (۲)و تخلّف در وعده،نشانه ی نفاق است.در احادیث می خوانیم:علامت منافق سه چیز است:خیانت در امانت،دروغ در سخن،تخلّف در وعده. (۳)

مقام رضوان و رضایت،بزرگ ترین خواسته و هدف انبیا است.« وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا» (۴)،« وَ کٰانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا» (۵)در حدیث می خوانیم:چون اهل بهشت در بهشت مستقر شوند،خطاب می رسد آیا حاجت دیگری دارید؟ می گویند:«ربنا رضاک»پروردگارا! رضای تو هدف ماست. (۶)

پیام ها:

۱ تجلیل از بزرگان لازم است.« وَ اذْکُرْ فِی الْکِتٰابِ إِسْمٰاعِیلَ» ۲ تجلیل از بزرگان،باید پایدار و عمیق باشد،نه سطحی و زودگذر.« فِی الْکِتٰابِ»

ص: ۲۸۳

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .آل عمران،۹.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

۴- ۴) .مریم،۶.

۵- ۵) .مریم،۵۵.

۶- ۶) .تفسیر أطیب البیان.

۳ ملاك تجليل بايد كمالات معنوى پايدار باشد.« كٰانَ صٰادِقَ الْوَعْدِ» ۴ وفاى به عهد،از صفات ارزشمند انسانى است.« كٰانَ صٰادِقَ الْوَعْدِ» ۵ پيامبران،علاوه بر مسئوليّت اجتماعى،مسئوليّت خانوادگى هم دارند.« وَ كٰانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ» ۶ سفارش به نماز و زكات،از وظايف پدر خانواده است.« وَ كٰانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاٰةِ وَ الزَّكٰاةِ» (با اينكه سفارش به نماز در خانواده ها كم و بيش هست،امّا سفارش به زكات نيست.) ۷ امر به نماز و زكات،از مصاديق امر به معروف است.« وَ كٰانَ يَأْمُرُ» ۸ نماز و زكات،سابقه اى بس طولانى دارند.« وَ كٰانَ يَأْمُرُ» ...

۹ نماز(ارتباط با خالق)و زكات(ارتباط با مخلوق)،از هم جدا نيست.(عبادت بدنى به تنهايى شرط كمال نيست.)« بِالصَّلاٰةِ وَ الزَّكٰاةِ» ۱۰ در امر به معروف و توصيه به نماز،بايد از نزديكان شروع كنيم.« كٰانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ» ۱۱ ارشاد و توصيه به نماز بايد دايمى باشد.« وَ كٰانَ يَأْمُرُ» ...

[سوره مريم (۱۹): آيات ۵۶ تا ۵۷]

اشاره

وَ اُذْكُرْ فِي اَلْكِتٰابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كٰانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (۵۶) وَ رَفَعْنٰاهُ مَكٰاناً عَلِيًّا (۵۷)

و در اين كتاب،از ادريس ياد كن،همانا او پيامبرى بسيار راستگو بود.

و ما او را به مقام والايى رسانديم.

نكته ها:

اشاره

مراد از« مَكٰاناً عَلِيًّا »،يا مقام بلند معنوى است يا عروج به آسمان ها،زيرا خداوند چهار پيامبر ديگر را به آسمان ها برد:ادريس،عيسى،خضر و الياس. (۱)

« صِدِّيقاً »به كسى گفته مى شود كه گفتار و رفتارش با هم هماهنگ باشد.

۱- ۱) .تفسير أطيب البيان.

سیمای ادریس علیه السلام

حضرت ادریس،از اجداد حضرت نوح است و به دلیل اشتغال زیاد او به درس (۱)یا به خاطر آن که اوّلین کسی بود که با قلم نوشت،به ادریس مشهور شد. (۲)

نام شریف ادریس،دو بار در قرآن آمده و با اوصاف«صدیق»،«صابر»و«نبی»از او تجلیل شده است.

در حدیثی می خوانیم:خانۀ ادریس،در مسجد سهله در اطراف نجف اشرف بوده است. (۳)

ادریس،اوّلین کسی بود که علم نجوم و حساب را می دانست. (۴)

اوّلین کسی بود که به انسان،خیاطی آموخت. (۵)

ادریس علیه السلام ۳۶۵ سال عمر کرد و بعد به آسمان رفت و اکنون زنده است و در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام حاضر خواهد شد. (۶)

پیام ها:

۱ یاد و تجلیل از بزرگان وسیله رشد و هدایت دیگران است.« وَ اذْکُرْ» ۲ تجلیل ها باید پایدار بماند.« فِی الْکِتٰابِ» ۳ معیار تجلیل از افراد،باید ارزشهای معنوی آنان باشد.« صِدِّیقاً نَبِیًّا» ۴ صداقت،شرط تأثیرگذاری در تبلیغ است.« صِدِّیقاً نَبِیًّا» تقدّم کلمه ی«صدیق»بر «نبی»،نشانه ی آن است که صداقت زمینه ی نبوّت است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۸]

اشاره

أُولٰئِکَ اَلَّذِینَ أَنْعَمَ اَللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنَ اَلنَّبِیِّینَ مِنْ ذُرِّیَّهِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنٰا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّیَّهِ إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْرٰائِیلَ وَ مِمَّنْ هَدَیْنٰا وَ اِجْتَبَیْنٰا إِذٰا تُتْلیٰ عَلَیْهِمْ آیٰاتُ اَلرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُکِیًّا (۵۸)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

۴- ۴) .تفسیر أطیب البیان.

۵- ۵) .تفسیر نمونه.

۶- ۶) .تفسیر أطیب البیان.

آنـان پیـامبرانی بودنـد کـه خداونـد بر آنهـا نعمـت(ویژه)ارزانی داشـت؛از نسـل آدم و از(فرزنـدان)کسـانی کـه بـا نـوح(در کشتی)سوارشان کردیم و از نسل ابراهیم و اسـرائیل(یعقوب)و از کسانی که هـدایت نمودیم و برگزیـدیم؛هر گاه آیات خدای رحمان بر آنان خوانده می شد سجده کنان و گریان از رو به خاک می افتادند.

نکته ها:

نام ده نفر از انبیا در آیات قبل ذکر شـد:زکریّا،یحیی،عیسـی،ابراهیم،اسـحاق،یعقوب، موسـی،هارون،اسـماعیل و ادریس.اکنون این آیه با اشاره به آنان می فرماید:آنها کسانی هسـتند که خدا به ایشان نعمت داد.این گروه،همان هایی هسـتند که هر روز ده بار در نماز از خدا می خواهیم که راه آنان را برویم،نه راه گمراهان و منحرفان را.« اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ.

صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» مراد از ذریّه آدم،ادریس است و مراد از «ذُرِّیَّهَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ» حضـرت ابراهیم است که نوه ی نوح است،و منظور از« ذُرِّیَّهِ إِبْراهِیمَ »،اسـحاق و اسـماعیل و یعقوب است و منظور از «ذریه اسـرائیل»،موسی و هارون و زکریّا و یحیی و عیسی است. (۱)

در حدیث می خوانیم:هنگام تلاوت قرآن،محزون شده و گریه کنید یا خود را به حالت گریان در آورید. (۲)

بهترین مصـداق برگزیـدگان الهی که سـجده های طولانی همراه با اشک داشـته انـد،پیامبر اسـلام و اهل بیت معصومش علیهم السـلام بوده اند.درباره همه ی آنان خاطراتی از سـجده ها و گریه های فراوانشان در مناجات های ماه رمضان و عرفه و...وجود دارد.

پیام ها:

۱ هـدف همه ی انبیا یکی است.(خداونـد پیـامبران را در کنـار هم قرار می دهـد و همه را با یک وصف توصـیف می کنـد)« أُولئِکَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ» ...

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

۲ مُنعِـم حقیقی،خداونـد است.« أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ» ۳ والـدین و نیاکـان،از نظر وراثت در تربیت نسـل مؤثّرنـد.« ذُرِّیَّهِ آدَمَ ... ذُرِّیَّهِ إِبْراهِیمَ» ۴ گرچه همه ی انبیا از ذرّیه آدم هستند،ولی در نام بردن نوح و ابراهیم و اسرائیل(یعقوب)،از آنان تجلیل خاصّی شده است.« مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّیَّهِ» ...

۵ گریه در سـجده آن قـدر ارزشـمند است که خداوند از اهل آن تجلیل کرده است.« سُـجَّداً وَ بُکِیًّا» ۶ گریه و زاری به درگـاه الهی،نشانه ی رشد،شناخت،توفیق و برگزیدگی است.

« وَ مِمَّنْ هَدَیْنا وَ اجْتَبَیْنا» ...

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۹ تا ۶۰]

اشاره

فَخَلَـفَ مِنْ بَعْـدِهِمْ خَلْفٌ أَضـاعُوا اَلصَّلاـهَ وَ اِتَّبَعُوا اَلشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا (۵۹) إِلاّـ مَنْ تـابَ وَ آمَنَ وَ عَمِـلَ صـالِحاً فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ اَلْجَنَّهَ وَ لا یُظْلَمُونَ شَیْئاً (۶۰)

آن گـاه پس از آنـان،جانشـینان بـد و ناشایسـته ای آمدنـد کـه نمـاز را ضـایع کردنـد و هوسـها را پیروی کردنـد.پس به زودی(کیفر)گمراهی خود را خواهند دید.

مگر کسـی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد،پس آنها داخل بهشت می شوند و به هیچ وجه مورد ستم قرار نمی گیرند(و از پاداششان کاسته نمی شود).

نکته ها:

اشاره

«خلف»،فرزند صالح را گویند و«خلف»فرزند ناصالح است.کلمه ی«غی»در مقابل رشد است.« قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ» (۱)

۱- ۱) .بقره،۲۵۶.

ضایع کردن نماز،غیر از نخواندن و ترک آن است.کسی که نماز می خواند،ولی بدون رعایت شرایط آن یا با تأخیر،چنین کسی نماز را ضایع کرده و آن را سبک شمرده است. (۱)

در روایتی می خوانیم:همین که حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله این آیه را تلاوت می فرمودند،منقلب شده،فرمودند:بعد از ۶۰ سال،گروهی نماز را ضایع خواهند کرد. (۲)

اگر این سخن در اوایل سال اوّل هجری گفته شده باشد،سال ۶۰ همان سال شهادت امام حسین علیه السلام و سال به قدرت رسیدن یزید است.

توبه در قرآن

معمولاً قرآن کریم بدنبال آیات عذاب،جمله ی «إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا» یا جمله ی «إِلاّ مَنْ تابَ» را آورده تا بگوید:راه اصلاح،هرگز بر کسی بسته نیست.

توبه،واجب است.زیرا فرمان خداوند است.« تُوبُوا إِلَی اللّهِ» (۳)قبول توبه ی واقعی قطعی است،زیرا نمی توان باور کرد که ما به امر او توبه کنیم ولی او نپذیرد.« هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ» (۴)،« هُوَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ» (۵)خداوند هم توبه را می پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می کنند دوست دارد.« یُحِبُّ التَّوّابِینَ» (۶)توبه،باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد.« تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً» (۷)،« تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ» (۸)،« تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَیَّنُوا» (۹)*توبه،رمز رستگاری است.« تُوبُوا ... لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» (۱۰)*توبه،وسیله ی تبدیل سیئات به حسنات است.« إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ» (۱۱)توبه،سبب نزول باران است.« تُوبُوا ... یُرْسِلِ السَّماءَ» (۱۲)

۱- ۱) .بحار،ج ۱۱،ص ۷۲.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .تحریم،۸.

۴- ۴) .شوری،۳۷.

۵- ۵) .بقره،۳۷.

۶- ۶) .بقره،۲۲۲.

۷- ۷) .فرقان،۷۱.

۸- ۸) .انعام،۵۴.

۹- ۹) .بقره،۱۶۰.

۱۰- ۱۰) .نور،۳۱.

۱۱- ۱۱) .فرقان،۷۰.

۱۲- ۱۲) .هود،۵۲.

توبه،سبب رزق نیکو است.« تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتاعاً حَسَناً» (۱)توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی شود.« حَتّى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» (۲)خداوند علاوه بر قبول توبه،لطف ویژه نیز دارد.« هُوَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ» (۳)« ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴)،« ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (۵)« إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» (۶)« ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» (۷)در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبّت الهی اشاره شده است.

قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است.« وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ» (۸)«ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ» (۹)

پیام ها:

۱ گاهی فرزندان و نسل آینده،زحمت های پدران را تباه می کنند.(گاهی از خوبان،نسل نااهل پیدا می شود)« خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ» ۲ نماز محور دین است.(برای نشان دادن چهره ی نسلی به نسل دیگر،ضایع کردن نماز آنان را نشان می دهد)« فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ» ۳ نماز،سدّی است میان انسان و شهوت ها و اگر این سدّ شکسته شود،پیروی از شهوت ها برای انسان آسان می شود.« أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ» ۴ کسی که از رابطه با خدا(نماز)جدا شد،به شهوات پیوند می خورد.« أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ» ۵ رونق یافتن شهوات،غیّ و گمراهی است.« وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ ... يَلْقَوْنَ غَيًّا»

۱- ۱) .هود،۳.

۲- ۲) .نساء،۱۸.

۳- ۳) .بقره،۳۷.

۴- ۴) .انعام،۵۴.

۵- ۵) .توبه،۱۱۷.

۶- ۶) .مریم،۶۰.

۷- ۷) .هود،۹۰.

۸- ۸) .حجرات،۱۱.

۹- ۹) .بروج،۱۰.

۶ کیفر ضایع کردن نماز،سردرگمی است.« یَلْقَوْنَ غَیًّا» (رشد واقعی در سایه ی معنویّت است) ۷ سرنوشت ملت ها به دست خود آنهاست« أَضاعُوا ... یَلْقَوْنَ ... إِلاّ مَنْ تابَ» ...

۸ توبه،یک تحول است نه تظاهر.« تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً» ۹ شرط رستگاری و ورود به بهشت،توبه و ایمان و عمل صالح است.« تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ... یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۶۱ تا ۶۳]

اشاره

جَنّاتِ عَدْنٍ اَلَّتِی وَعَدَ اَلرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّهُ کانَ وَعْدُهُ مَأْتِیًّا (۶۱) لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً إِلاّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیها بُکْرَهً وَ عَشِیًّا (۶۲) تِلْکَ اَلْجَنَّهُ اَلَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِیًّا (۶۳)

بهشت های جاویدی که خدای رحمان از غیب به بندگانش وعده داده، مسلّماً وعده ی او تحقّق یافتنی است.

در آنجا سخن بیهوده ای نمی شنوند،(و گفتارشان)جز سلام(نیست)و در آنجا هر صبحگاه و شامگاه،روزی آنان آماده است.

این،همان بهشتی است که به هر یک از بندگان پرهیزکار خود به ارث می دهیم.

نکته ها:

در آیه قبل کلمه ی« جَنّاتِ »به صورت مفرد بکار رفته بود،« یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ» ،ولی در این آیه کلمه ی« جَنّاتِ »به صورت جمع مطرح شده و این نشان می دهد که باغ و بوستان اهل بهشت مجموعه ای از بوستان های متعدّد است.

این تعبیر شاید به خاطر آن باشد که هر یک از بهشتیان دارای چهار باغ می باشند که در سوره ی الرّحمن به آن اشاره شده است:« وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ ... وَ مِنْ دُونِهِما

جَنَّتٰانِ» (۱)یعنی برای هر کس که اهل تقوا باشد،دو باغ است و پس از توصیف دو باغ می فرماید:غیر این دو باغ،دو باغ دیگر نیز هست که روی هم می شود چهار باغ که این دو باغ یا نزدیک ترند و یا سطح پایین تری دارند و یا به خاطر اختلاف درجات اهل بهشت،نوع باغها نیز تفاوت دارد. (۲)

قرآن کریم از تحقّق یافتن وعده های الهی بارها سخن به میان آورده است،از جمله فرمود:

«وَ مَنْ أَوْفیٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللّٰهِ» (۳)کیست که از خداوند با وفاتر باشد؟ ستایش بهشت به اینکه در آنجا لغوی نمی شنوند،هم توصیه به امروز ماست که از لغو دوری کنیم و هم اشاره به این است که سخنان یاوه کفّار و شنیده هایی که مؤمنان را در دنیا رنج می داد،در آنجا نیست.

در جمله ی« نُورِثُ مِنْ عِبٰادِنٰا مَنْ کٰانَ تَقِیًّا» هم به تقوا اشاره شده است که کلید بهشت است و هم تعبیر ارث آمده که به معنای رسیدن به مال و نعمت بدون رنج و زحمت است.گرچه تقوا کلید بهشت است،امّا آن همه پاداش،ارث خدا به ماست و اعمال ما به این اندازه پاداش ندارد و در حقیقت پاداشهای ما ارثی است که از طرف خداوند بدون رنج به ما می رسد.

در حدیثی می خوانیم:هر انسانی در بهشت و دوزخ جایگاهی دارد؛اگر اهل بهشت شد، جایگاه دوزخی او به دوزخیان ارث می رسد و اگر اهل دوزخ شد،جایگاه بهشتی او به بهشتیان ارث می رسد. (۴)

شخصی به امام صادق علیه السلام از درد معده اش شکایت کرد.حضرت به او فرمودند:دو نوبت غذا بخور،صبح و غروب،و بین آن دو غذا نخور که موجب فساد بدن می شود.آن گاه این آیه را« رِزْقُهُمْ فِیهٰا بُکْرَةً وَ عَشِیًّا» تلاوت کردند. (۵)

۱- ۱) .الرحمن،۴۶ ۶۲.

۲- ۲) .تفسیر کشف الاسرار.

۳- ۳) .توبه،۱۱۱.

۴- ۴) .نور الثقلین،ج ۲،ص ۳۱.

۵- ۵) .تفسیر نور الثقلین؛محاسن برقی.

پیام ها:

۱ استقرار در باغ های بهشت همیشگی است.« جَنّاتِ عَدْنٍ» (۱)۲ سرچشمه ی آن همه الطاف موعود،لطف خداوند رحمان است.« وَعَدَ الرَّحْمنُ» ۳ ما امروز حقیقت وعده های خداوند را درک نمی کنیم.« بِالْغَیْبِ» ۴ کلام رایج بهشتیان،سلام است.« لا یَسْمَعُونَ ... إِلاّ سَلاماً» محیط بهشت،محیطی امن و سالم است و بهشتیان،هم از فرشتگان سلام می شنوند،« سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ» (۲)و هم از دوستان خود.« فَسَلامٌ لَکَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ» (۳)۵ در بهشت تنوّع زمان(بامداد و غروب)وجود دارد.« بُکْرَهً وَ عَشِیًّا» ۶ در بهشت هم امنیّت روحی است،« إِلاّ سَلاماً» و هم تأمین نیازهای جسمی.

« رِزْقُهُمْ فِیها بُکْرَهً وَ عَشِیًّا» ۷ در عطا کردن بهشت،برگرداندن و نقضی در کار نیست و این،قوی ترین نوع مالکیت است. (۴)« نُورِثُ» ۸ بهشت،میراث پرهیزکاران است.« نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِیًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۴]

اشاره

وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاّ بِأَمْرِ رَبِّکَ لَهُ ما بَیْنَ أَیْدِینا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَیْنَ ذلِکَ وَ ما کانَ رَبُّکَ نَسِیًّا (۶۴)

ما(فرشتگان)جز به فرمان پروردگار تو نازل نمی شویم؛آنچه پیش روی ما(در آینده)و آنچه پشت سر ما(در گذشته)و آنچه میان این دو قرار دارد از اوست و پروردگار تو فراموشکار نیست.

نکته ها:

در تفسیر المیزان می خوانیم:این آیه مستقل است،گرچه بعضی تلاش کرده اند تا با آیات

۱- ۱) .کلمه ی«عدن»به معنای اقامت است.

۲- ۲) .زمر،۷۳.

۳- ۳) .واقعه،۹۱.

۴- ۴) .تفسیر کشف الاسرار.

قبل ارتباطش دهند.

در تفاسیر فخر رازی،طبری و تبیان می خوانیم:مدّتی وحی از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله قطع شد و این،سبب نگرانی پیامبر و طعنه ی مخالفان گردید.آیه نازل شد:پروردگارت فراموشکار نیست.« مٰا کٰانَ رَبُّکَ نَسِیًّا» نظیر آیه ی« مٰا وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ مٰا قَلیٰ» (1)

پیام ها:

1نزول قرآن،تدریجی و بر اساس فرمان خداست.« وَ مٰا نَتَنَزَّلُ إِلاّٰ بِأَمْرِ رَبِّکَ» 2 فرشتگان تسلیم امر خداوند هستند.« وَ مٰا نَتَنَزَّلُ إِلاّٰ بِأَمْرِ رَبِّکَ» 3 مالک حقیقی همه چیز اوست.« لَهُ» 4 تأخیر وحی به امر خداوند بود،نه اینکه او فراموش کرده باشد. (2)« مٰا کٰانَ رَبُّکَ نَسِیًّا»

[سوره مریم (19): آیه 65]

اشاره

رَبُّ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا فَاعْبُدْهُ وَ اِصْطَبِرْ لِعِبٰادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیًّا (65)

پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد؛تنها او را پرستش کن و برای عبادتش شکیبا باش،آیا برای او همتا و هم نامی می شناسی؟

نکته ها:

برای کلمه ی«سمی»چند معنا ذکر شده است:شریک،همانند،همنام و فرزند.

کلمه« رَبِّکَ »در آیه قبل و کلمه« رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» در این آیه نشان وحدت مدیریّت در اداره زندگی بشر با تمام هستی است.

عبادت،تنها ذکر خداوند و نماز نیست،زیرا این گونه عبادت ها مشکلی ندارد تا به صبر و مقاومت نیازمند باشد.پس مراد از« فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ» عبادتی است که انسان را دچار تضادها، طاغوت ها و مشکلات فراوان می کند و بخاطر همین،نیازمند صبر و استقامت است.

1- 1) .ضحی،3.

2- 2) .تفسیر فی ظلال القرآن؛تبیان.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم که درباره معنای« هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیًّا» فرمودند:هیچ کس به نام اللّه نامیده نشده است. (۱)

پیام ها:

۱ فلسفه ی عبادت ما در برابر خداوند،ربوبیّت انحصاری او نسبت به همه ی هستی است.« رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ ... فَاعْبُدْهُ» ۲ عبادت،صبر لازم دارد.« فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ» (عبادت،یک نوع مبارزه با هوس ها و طاغوت هاست که صبر می خواهد.) ۳ خداوند تورا فراموش نکرده است،پس تو نیز او را فراموش نکن.« وَ مٰا کٰانَ رَبُّکَ نَسِیًّا ... فَاعْبُدْهُ» ۴ خداوند،فرزند ندارد و هیچ موجودی مثل او نیست.« هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۶۶ تا ۶۷]

اشاره

وَ یَقُولُ اَلْإِنْسٰانُ أَ إِذٰا مٰا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَیًّا (۶۶) أَ وَ لاٰ یَذْکُرُ اَلْإِنْسٰانُ أَنّٰا خَلَقْنٰاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ یَکُ شَیْئاً (۶۷)

و انسان می گوید:آیا آن گاه که مُردم،دوباره زنده(از قبر)خارج خواهم شد؟

آیا انسان(در زنده شدن دوباره ی خود شک دارد؟ و)به یاد نمی آورد که ما او را پیش از این آفریده ایم،در حالی که چیزی نبود؟

نکته ها:

این آیه شبیه آیات ۷۸ و ۷۹ سوره ی یٰس است که شخصی با آوردن استخوانی پوسیده و خرد کردن آن مقابل پیامبر صلی اللّه علیه و آله،با پیامبر به بحث و گفتگو پرداخت و گفت:کیست که استخوان های پوسیده را زنده کند؟ خداوند در پاسخ فرمود:(ای پیامبر!)بگو:همان کسی که اوّل آفرید،پس از مرگ هم زنده می کند،و او همه چیز را می داند.« وَ ضَرَبَ لَنٰا مَثَلاً وَ نَسِیَ

۱- ۱) .توحید صدوق،ص ۲۶۳.

خَلْقَهُ قٰالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظٰامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ. قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِی أَنْشَأَهٰا أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» از امام صادق علیه السلام درباره« خَلَقْنٰاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً» سؤال شد،حضرت فرمودند:یعنی نه در مرحله ی تقدیر و نه در مرحله تکوین هیچ چیز نبود.راوی حدیث درباره ی« لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» (۱)پرسید،حضرت فرمودند:یعنی مقدّر بود،ولی نامی از آن در میان نبود. (۲)بنا بر این،این دو آیه از دو مرحله ی پیش از آفرینش انسان سخن می گوید.

در حدیث دیگری نیز امام باقر علیه السلام در مورد« مِنْ قَبْلُ» فرمودند:نه در کتاب و نه در علم سخنی از او نبود. (۳)

پیام ها:

۱ باور نداشتن معاد،راه توجیه گناه و فرار از عبادت است.« فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبٰادَتِهِ ... يَقُولُ الْإِنْسٰانُ» ...

۲ تعجّب از معاد و زنده شدن دوباره،مربوط به یک زمان و یک گروه خاص از انسان ها نیست.« يَقُولُ الْإِنْسٰانُ» ۳ معاد،جسمانی است.« أُخْرَجُ» یعنی خارج شدن جسم از زمین.

۴ معاد،قهری و اجباری است.« أُخْرَجُ» یعنی خروج قهری و بدون اختیار.

۵ تردید در معاد با توجّه به آفرینش ابتدایی خود،شگفت آور است.« أَ وَ لاٰ يَذْكُرُ» ۶ توجّه انسان به اینکه اوّل نبوده و بعداً خلق شده است،برای قبول معاد کافی است.« أَ وَ لاٰ يَذْكُرُ الْإِنْسٰانُ» ...

۷ منکران معاد،برای عقیده ی خود دلیلی ندارند و تنها قیامت را بعید می دانند، ولی قرآن با دلیل سخن می گوید.« خَلَقْنٰاهُ مِنْ قَبْلُ» ۸ آفرینش انسان از عدم،بسیار پیچیده تر و به ظاهر مشکل تر از آفرینش مجدّد انسان پس از مرگ است.« خَلَقْنٰاهُ ... وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً»

۱- (۱) .انسان،۱.

۲- (۲) .کافی،ج ۱،ص ۱۴۷.

۳- (۳) .بحار،ج ۵،ص ۸۴.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۸]

اشاره

فَوَ رَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ اَلشَّیاطِینَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا (۶۸)

پس به پروردگارت سوگند که ما همه آنها را با شیاطین محشور خواهیم کرد،سپس در حالی که به زانو درآمده اند،گرداگرد جهنّم حاضر خواهیم نمود.

نکته ها:

کلمه ی« جِثِیًّا »یا جمع«جاثی»به کسی گفته می شود که برای محاکمه بر زانو نشسته است یا از«جثوه»به معنای سنگ و خاک متراکم است.یعنی بدترین نوع نشستن.

خداوند در بیشتر موارد در قرآن به مخلوقاتش سوگند یاد کرده،ولی در باره ی قیامت،به ذات مقدّس خودش قسم خورده است. (۱)« فَوَ رَبِّکَ»

پیام ها:

۱ هشدارهای قیامت را جدّی بگیریم.حشرِ در قیامت قطعی است.« فَوَ رَبِّکَ» ۲ خداوند پیامبرش را در برابر کفّاری که معاد را نمی پذیرند،دلجویی می دهد.

« فَوَ رَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ» ۳ شیطان در کفرورزی انسان،همدوش اوست.« لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّیاطِینَ» (محشور شدن انسان ها و شیاطین در قیامت در کنار هم،بر اساس هم فکری و هم سنخی و همکاری آنان است.) ۴ حضور در کنار جهنّم،نوعی ترس و شکنجه و وقوع در آن،کیفر دیگری است.« لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ» ۵ در قیامت،منحرفین در بدترین وضعیّت قرار دارند؛در کنار شیطان ها، گرداگرد جهنّم،با حالت دو زانو و ذلیلانه.« لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا»

ص: ۲۹۶

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۶۹ تا ۷۰]

اشاره

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ کُلِّ شِیعَهٍ أَیُّهُمْ أَشَدُّ عَلَی الرَّحْمنِ عِتِیًّا (۶۹) ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِینَ هُمْ أَوْلی بِها صِلِیًّا (۷۰)

سپس از هر گروهی،کسانی را که بر خدای رحمان سرکش تر بودند،جدا خواهیم کرد.

آن گاه ما می دانیم چه کسانی از آنها برای سوختن در دوزخ سزاوارترند.

نکته ها:

کلمه ی« شِیعَهٍ »،هم به معنای پیروان شخص است و هم گروهی که بر مسلکی اتفاق نمایند. «عِتِیًّا» به معنای تمرّد و سرکشی است. «صِلِیًّا» به معنای روشن کردن آتش، سوزاندن با آتش و ورود در آتش است.

پیام ها:

۱ گناهکاران در قیامت از هم جدا و طبقه بندی می شوند.« لَنَنْزِعَنَّ مِنْ کُلِّ شِیعَهٍ ...» (کسانی که در برابر خدای رحمان بیشتر طغیان کنند،حساب و عذاب خاص و شدیدتری خواهند داشت.) ۲ خلافکاران سه گروه اند:گروهی که شخصاً خلاف می کنند،گروهی که وسیله و واسطه ی انجام خلاف دیگران می شوند.و افرادی که به تخلّف دیگران راضی اند.بدیهی است که گناه و کیفر هر یک از سه گروه مذکور تفاوت دارد.

« أَیُّهُمْ أَشَدُّ» ...

۳ با اینکه خداوند سرچشمه ی همه ی رحمت هاست،ولی انسان در برابر او گردنکش است.« عَلَی الرَّحْمنِ عِتِیًّا» ۴ عذاب دوزخ دارای نظامی حساب شده و دقیق است و علم خداوند ضامن آن دقّت و تفکیک است.« ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ ... أَیُّهُمْ أَشَدُّ ... لَنَحْنُ أَعْلَمُ» ...

۵ جهنّم،طبقات و درکات مختلفی دارد و نسبت به شدّت و ضعف گناه،تفاوت خواهد داشت و مراتب استحقاق هر یک بر خدا پوشیده نیست.« لَنَحْنُ أَعْلَمُ»

[سوره مريم (۱۹): آيه ۷۱]

اشاره

وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاّ وٰارِدُهٰا کٰانَ عَلىٰ رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِيًّا (۷۱)

و هيچ کس از شما نيست مگر آنکه وارد دوزخ می شود،(و اين ورود شما) از جانب پروردگارت حکمی قطعی است.

نکته ها:

در تفسير طبری آمده است:روزی عبد اللّه بن رواحه در حال بيماری می گريست،همسرش نيز با ديدن او به گريه افتاد.عبد اللّه پرسيد:تو چرا اشک می ريزی؟ گفت:به خاطر گريه ی تو.عبد اللّه گفت:ولی من به خاطر اين سخن خدای متعال می گريم که فرمود: «إِنْ مِنْكُمْ إِلاّ وٰارِدُهٰا» ورود ما به دوزخ قطعی است،امّا من نمی دانم از آن نجات می يابم يا خير؟ اين آيه بايد در کنار آيات و رواياتی که مربوط به صراط است معنا شود،چون صراط پلی است که بر روی دوزخ کشيده شده است و همه ی مردم از روی آن عبور می کنند،بعضی تند و بعضی کُند و بعضی به دوزخ می افتند.

رسول خدا صلی اللّه عليه و آله فرمود:روز قيامت،همه ی انسان ها(چه خوب و چه بد)وارد جهنّم می شوند،ولی آتش به مؤمنين زيانی نمی رساند،همچون حضرت ابراهيم که آتش بر او سرد شد.بنا بر اين آيه ی مورد بحث که ورود همگان را به دوزخ حتمی می داند،با آياتی که می گويد:مؤمنين از دوزخ دورند (۱)منافاتی ندارد.زيرا از سويی وارد دوزخ می شوند،و از سوی ديگر با لطف خداوند آسيبی نمی بينند.

البتّه ممکن است بگوييم که ورود به معنای عبور است،نه داخل شدن.چنان که در مورد حضرت موسی عليه السلام آمده است« وَرَدَ مٰاءَ مَدْيَنَ» يعنی به کنار آب شهر مَدين وارد شد،نه

---

۱ - ۱) . «أُولٰئِکَ عَنْهٰا مُبْعَدُونَ» مؤمنان از آتش دوزخ دور نگاهداشته می شوند.انبياء،۱۰۱. «وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» نيکوکاران از وحشت قيامت در امانند.نمل،۸۹. «لاٰ يَسْمَعُونَ حَسِيسَهٰا» مؤمنان صالح،صدای آتش دوزخ را نمی شنوند.انبياء، ۱۰۲.

آنکه داخل آب شد. (۱)یا آنکه بگوییم:مراد از کلمه ی« مِنْکَمْ» در آیه ی مورد بحث،گروه هایی هستند که در آیات قبل ذکر شده اند،یعنی طرفداران شیطان.و مراد از نجات متّقین،نجات کسانی است که از کفر و شرک نجات یافته اند.یعنی همه ی هواداران شیطان وارد دوزخ می شوند،امّا کفّار و مشرکین در آنجا باقی می مانند و لکن گناهکارانی که به شرک و کفر آلوده نبوده اند،ولی فاسق بوده اند سرانجام آزاد می شوند.

پیام ها:

۱ قیامت و مراحل آن،حساب شده و دقیق است.« لَنَحْشُرَنَّهُمْ ... لَنَنْزِعَنَّ ... إِنْ مِنْکُمْ إِلاّ وارِدُها» ۲ خدا دارای سنّت ها و برنامه های قطعی و حتمی است.« کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِیًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۲]

اشاره

ثُمَّ نُنَجِّی اَلَّذِینَ اِتَّقَوْا وَ نَذَرُ اَلظّالِمِینَ فِیها جِثِیًّا (۷۲)

سپس اهل تقوا را(از دوزخ)نجات می دهیم و ستمکاران را(در حالی که از ضعف و ذلّت)به زانو درآمده(اند)در آن رها می کنیم.

نکته ها:

از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله روایت شده است که فرمودند:همه ی مردم وارد آتش می شوند،آن گاه به میزان اعمالشان از آن خارج می گردند؛گروهی مثل برق،گروهی مثل باد،گروهی مانند اسب،گروهی مانند دویدن مرد و گروهی مثل راه رفتن عادّی از آتش خارج می شوند. (۲)

پیام ها:

۱ دوزخ گذرگاه تقواپیشگان و اقامتگاه ستمکاران است.« إِنْ مِنْکُمْ إِلاّ وارِدُها ... ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا»

۱- ۱) .امام صادق علیه السلام فرمودند:آیا نشنیده ای شخصی که می گوید:بر آب فلان طایفه وارد شدم،مرادش رسیدن به آب است،نه دخول در آب.تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۲ تقوا،یگانه راه نجات از دوزخ است.« ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا» ۳ انسان بی تقوا ظالم است.« وَ نَذَرُ الظّالِمِینَ» ۴ ستمگران مستحقّ تحقیر می باشند.« نَذَرُ الظّالِمِینَ» (این جمله در موردی بکار می رود که چیزی را از روی حقارت و پستی رهایش کنند)

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۳]

اشاره

وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا أَیُّ الْفَرِیقَیْنِ خَیْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِیًّا (۷۳)

و هرگاه آیات روشن ما بر آنان خوانده شود،کسانی که کفر ورزیده اند به آنان که ایمان آورده اند می گویند:کدام یک از ما دو گروه،جایگاهش بهتر و محفلش آراسته تر است.

نکته ها:

«ندی»،به هر مجلس یا به مجلس مشاوره گویند.«دار الندوه»یعنی مجلس شورا.« وَ تَأْتُونَ فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ» (۱)یعنی شما در مجالس خود گناه می کنید.« فَلْیَدْعُ نادِیَهُ» (۲)یعنی مشاورین خود را فراخواند.

کفّار،در قالب تمسخر مؤمنان،یا به صورت سؤال می گفتند:آیا ثروتمندانی مثل نضر بن حارث و ولید بن مغیره ارزش و جایگاه دارند،یا فقیرانی مانند بلال و عمّار؟ و با این دید متکبّرانه خود را از مسلمانان جدا کرده و ایمان نمی آوردند.

آری،بعضی افراد می کوشند تا کمبودهای معنوی خود را با جلوه های مادّی جبران کنند.

چنان که در بعضی روایات آمده است:اشراف کافر،لباس های زیبا و فاخر می پوشیدند و در مقابل پیامبر و یارانش راه می رفتند و به آنان با دیده ی تحقیر می نگریستند. (۳)خاکساران جهان را به حقارت منگر کوزه بی دسته چو بینی،به دو دستش بردار

۱- ۱) .عنکبوت،۲۹.

۲- ۲) .علق،۱۷.

۳- ۳) .تفسیر کبیر فخر رازی.

پیام ها:

۱ باید مؤمنان را در برابر فشار تبلیغاتی و شبهات دشمنان آماده ی پاسخ کرد.

« قٰالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا» ۲ حساب عقیده و منطق صحیح،از رفاه دنیوی جداست.« أَیُّ الْفَرِیقَیْنِ خَیْرٌ» کفّار می گفتند:اگر راه ما باطل است،چرا وضع دنیایی ما از شما بهتر است؟ ۳ پول و ثروت،نشانه ی حقانیّت و شخصیّت نیست.« أَیُّ الْفَرِیقَیْنِ خَیْرٌ مَقاماً» ۴ فخر و مباهات،زمینه ساز کفر است.« قٰالَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... أَیُّ الْفَرِیقَیْنِ خَیْرٌ»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۴]

اشاره

وَ کَمْ أَهْلَکْنٰا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثٰاثاً وَ رِءْیاً (۷۴)

و چه بسیار نسل ها را پیش از آنان نابود کردیم که مال و ثروتشان بهتر بود و منظری آراسته تر داشتند.

نکته ها:

کلمه ی«اثاث»به معنای امکانات زندگی و رفاهی است. «رِءْیاً» منظره های دیدنی را گویند. «قَرْنٍ» به مردمی گفته می شود که در یک زمان با هم زندگی می کنند.

پیام ها:

۱ تاریخ سقوط طاغوتیان و کافران،از منابع شناخت انسان و عبرت آموز است.

« وَ کَمْ أَهْلَکْنٰا قَبْلَهُمْ» (تاریخ،یک مجموعه ی به هم پیوسته است که می توان از گذشته ی آن برای آینده عبرت گرفت) ۲ تعداد کفّار و طاغوتیانی که نابود شده اند کم نیستند.« وَ کَمْ أَهْلَکْنٰا» ۳ تحوّلات تاریخی،طبق سنّت هایی است که خدا مقرّر کرده است.« کَمْ أَهْلَکْنٰا» ۴ امکانات رفاهی و مادّیات،نه نشانه ی سعادت است و نه از قهر خداوند جلوگیری می کند.« أَهْلَکْنٰا ... هُمْ أَحْسَنُ أَثٰاثاً» ۵ رفاه و مکانات،عامل غرور،غفلت،طغیان و سرانجام هلاکت است.« کَمْ أَهْلَکْنٰا ... أَحْسَنُ أَثٰاثاً وَ رِءْیاً»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۵]

اشاره

قُلْ مَنْ كٰانَ فِی اَلضَّلاٰلَهِ فَلْيَمْـدُدْ لَهُ اَلرَّحْمٰنُ مَـدًّا حَتّٰى إِذٰا رَأَوْا مٰا يُوعَدُونَ إِمَّا اَلْعَذٰابَ وَ إِمَّا اَلسّٰاعَهَ فَسَـيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَـرٌّ مَكٰاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً (۷۵)

بگو:هر كه در گمراهى است،خداونـد رحمان(طبق سـنّت خود)مـدّتى به او مهلت و مـدد مى دهـد،تا زمانى كه آنچه را وعـده داده مى شونـد ببيننـد،يـا عـذاب(اين دنيـا)يـا(عـذاب)قيـامت را.پس(در آن روز)خواهنـد دانست چه كسـى جايگاهش بـدتر و لشكرش ناتوان تر است.

نكته ها:

«مد»و«امداد»به يك معناست،لكن به گفته ى راغب،معمولاً«امداد»در مورد كار پسنديده و محبوب و«مدّ»در مورد كار ناپسند و مكروه استفاده مى شود.

خداونـد متعال به همه ى كسانى كه راه شـرّى را انتخاب كننـد،مهلت مى دهـد.اين مهلت براى اين است كه شايد توبه كنند،يا فرزنـدان صـالحى از نسـل آنان به وجود آيـد.گرچه برخى گمراهان از مهلت الهى سوء اسـتفاده كرده،گناهان بيشترى مرتكب مى شونـد و عذاب خود را بيشتر مى كنند. (۱)لطف حقّ با تو مـداراها كنـد چون كه از حد بگذرد رسوا كند امام صادق عليه السـلام درباره« إِذٰا رَأَوْا مٰا يُوعَدُونَ »فرمودند:آن وعده ى ظهور حضرت قائم عليه السلام است و« شَرٌّ مَكٰاناً »يعنى روز قيام قائم معلوم خواهد شد كه چه كسى در موقعيّت ناپسند و ضعيف قرار دارد. (۲)

پيام ها:

۱ سنّت خداوند بر اين است كه زمينه ى حركت و رشد را براى همه ى انسان ها فراهم كند،و اين انسان است كه اگر گمراهى را برگزيد.خداوند مدّتى به او

۱- ۱) .تفسير أطيب البيان.

۲- ۲) .كافى،ج ۱،ص ۴۳۱.

مهلت می دهد،« مَنْ کانَ فِی الضَّلالَهِ فَلْیَمْدُدْ» و اگر راه هدایت را در پیش گرفت خداوند بر هدایتش می افزاید.« وَ یَزِیدُ اللّهُ الَّذِینَ اهْتَدَوْا هُدیً» ۲ مهلت و امداد،برخاسته از رحمت الهی است.« فَلْیَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ» ۳ کفّار بارها به خطر و عذاب تهدید می شدند،ولی آنان متذکّر نمی شدند.

« ما یُوعَدُونَ» ۴ خدا بعضی گمراهان را در دنیا عذاب می کند و حساب قیامتش هم چنان باقی می ماند،ولی بعضی را تنها در قیامت کیفر می دهد.« إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السّاعَهَ» ۵ در لحظه ی مرگ،مقام و موقعیّت،بستگان و نفرات به کار نمی آیند.« شَرٌّ مَکاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً» ۶ قیامت روز ظهور حقایق و کشف و شهود است.« حَتّی إِذا رَأَوْا ... فَسَیَعْلَمُونَ» ...

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۶]

اشاره

وَ یَزِیدُ اَللّهُ اَلَّذِینَ اِهْتَدَوْا هُدیً وَ اَلْباقِیاتُ اَلصّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ مَرَدًّا (۷۶)

کسانی که هدایت یافته اند،خداوند بر هدایتشان می افزاید و نیکی های ماندگار،ثوابش نزد پروردگارت بهتر و خوش فرجام تر است.

نکته ها:

کلمه«مرد»به معنای عاقبت و منفعت است.و کلمه ی«ثواب»به معنای جزای عمل است که به انسان بر می گردد،چه خیر باشد و چه شر؛لکن بیشتر در خیر استعمال می شود. (۱)

در آیه ی قبل خواندیم که گمراهان،در گمراهی بیشتری قرار می گیرند.این آیه می فرماید:

هدایت یافتگان نیز در هدایت و نورانیّت بیشتری قرار می گیرند.

در بعضی روایات می خوانیم:مراد از «اَلْباقِیاتُ الصّالِحاتُ» ذکرِ«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»است. (۲)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

پیام ها:

۱ هدایت،مراحل و درجاتی دارد.« وَ یَزِیدُ اللّٰهُ» ...

۲ اعمال صالح نزد خداوند محفوظ می ماند.« وَ الْبٰاقِیٰاتُ الصّٰالِحٰاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ» ۳ توفیق انجام کارهای شایسته،در پرتو هدایت الهی است.« اِهْتَدَوْا هُدیً وَ الْبٰاقِیٰاتُ الصّٰالِحٰاتُ» ۴ خداوند به پیامبرش عنایت مخصوص دارد.« عِنْدَ رَبِّکَ» ۵ کیفر و پاداش از شئون ربوبیّت الهی است.« عِنْدَ رَبِّکَ ثَوٰاباً» ۶ کار نیک،رمز خوش عاقبتی است.« اَلْبٰاقِیٰاتُ الصّٰالِحٰاتُ ... خَیْرٌ مَرَدًّا»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۷۷ تا ۸۰]

اشاره

أَ فَرَأَیْتَ اَلَّذِی کَفَرَ بِآیٰاتِنٰا وَ قٰالَ لَأُوتَیَنَّ مٰالاً وَ وَلَداً (۷۷) أَطَّلَعَ اَلْغَیْبَ أَمِ اِتَّخَذَ عِنْدَ اَلرَّحْمٰنِ عَهْداً (۷۸) کَلاّٰ سَنَکْتُبُ مٰا یَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ اَلْعَذٰابِ مَدًّا (۷۹) وَ نَرِثُهُ مٰا یَقُولُ وَ یَأْتِینٰا فَرْداً (۸۰)

پس آیا دیدی کسی را که به آیات ما کفر ورزید و گفت:قطعاً به من مال و فرزند(بسیار)داده خواهد شد!

آیا(این خوش خیالی به خاطر آن است که)از غیب آگاه است،یا از خدای رحمان تعهّدی گرفته است؟

هرگز(چنین نیست،)به زودی هر چه می گوید می نویسیم و برای همیشه عذابش می کنیم.

و هر چه(از مال و فرزند)دم می زند ما وارث خواهیم شد و او بی کس و تنها نزد ما خواهد آمد.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام درباره ی شأن نزول« أَ فَرَأَیْتَ الَّذِی کَفَرَ» فرمودند:عاص بن وائل به خبّاب بدهکار بود،خبّاب برای دریافت طلب خود نزد او آمد،ولی عاص گفت:آیا شما معتقد نیستید که در بهشت طلا و نقره و حریر هست؟ خبّاب گفت:آری؛عاص گفت:پس وعده ی ما در بهشت و قسم می خورم که در بهشت بهتر از آنچه شما دادید به شما داده شود. (۱)

پیام ها:

۱ رها کردن خدا و پناه بردن به مال و فرزند،شگفت آور است.« أَ فَرَأَیْتَ» ۲ کافر،دین را مانع پیشرفت،و کفر را عامل رشد می داند.« کَفَرَ بِآیاتِنا وَ قالَ لَأُوتَیَنَّ» ۳ ملاک ارزش نزد کفّار،مال و فرزند است.« لَأُوتَیَنَّ مالاً وَ وَلَداً» (کافر در برابر منطق و تهدید،تنها به آنچه در دست دارد دلخوش است.) ۴ مرفّهان کج فکر را تحقیر کنید تا در جامعه الگو نشوند.« أَ فَرَأَیْتَ ... أَطَّلَعَ الْغَیْبَ ...

نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ»

۵ خداوند با هیچ کس قرار دادی امضا نکرده است.« أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً» ۶ گرچه عهد خداوند تخلّف ندارد،ولی کفّار با خداوند عهدی نبسته اند.« أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً» ۷ پندارهای باطل را با صراحت سرکوب کنید.« کَلاّ» ۸ رفتار و گفتار آدمی در دیوان الهی ثبت می گردد.« سَنَکْتُبُ ما یَقُولُ» ۹ برای هر گفتار و عملی تا مدّتی مهلت است،شاید پشیمان شده و توبه کند، ولی اگر آن مدّت سرآمد و پشیمان نشد،ثبت می شود.حرف«سین»در « سَنَکْتُبُ» نشانه ی مهلت است. (۲)

۱- ۱) .تفسیر قمی،ج ۲،ص ۵۳.

۲- ۲) .در روایات نیز می خوانیم:همین که عمل بدی از انسان سر می زند،تا مدّتی فرشتگان مأمور به ثبت نیستند،شاید پشیمان شود،ولی پس از پایان مدّت،ثبت می شود.

۱۰ سخن باید به علم و دلیل تکیه داشته باشد،چرا که انسان مسئول گفته های خود است.« سَنَکْتُبُ مٰا قٰالُوا» ۱۱ در قیامت،انسان مال و فرزندی را که عامل کفر و غرور او گردیدند،رها می کند و در پیشگاه خداوند،به تنهایی حاضر می شود.« یَأْتِینٰا فَرْداً»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۸۱ تا ۸۲]

اشاره

وَ اِتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اَللّٰهِ آلِهَةً لِیَکُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱) کَلاّٰ سَیَکْفُرُونَ بِعِبٰادَتِهِمْ وَ یَکُونُونَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا (۸۲)

به جای خدای یگانه خدایانی(دروغین)برگزیدند تا برای ایشان سبب عزّت باشد.

هرگز(به این آرزو نمی رسند،بلکه)به زودی(معبودها)پرستش آنان را منکر خواهند شد و در برابر آنان(به جای عزت بخشی)به مخالفت بر می خیزند.

نکته ها:

به گفته ی علامه طباطبایی،جمله ی« کَلاّٰ سَیَکْفُرُونَ» دو گونه تفسیر دارد:

الف:مشرکین به عبادت خویش کفر خواهند ورزید و مخالف بت ها خواهند شد.

ب:طاغوت ها و بت ها،بجای شفاعت و عزّت و یاری عبادت کنندگان خود،علیه آنان قیام خواهند کرد.در قرآن آیات دیگری نیز به این معنا دلالت دارد. (۱)

«عزیز»یعنی پیروز و نفوذ ناپذیری که نمی توان به او ضرر و شرّی رساند.

امام صادق علیه السلام فرمود:مقصود از« آلِهَةً »رؤسایی هستند که مردم با اطاعت از آنان،در جستجوی عزّتند. (۲)البتّه ضدّیت معبودهایی مانند طاغوت ها و شیطان ها با پیروان خود روشن است،امّا معبودهایی مانند سنگ و چوب و غیره ممکن است به اراده ی خداوند در

۱- ۱) . «یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ» معبودها شرک ورزی شما را انکار خواهند کرد.فاطر،۱۴. «وَ إِذٰا حُشِرَ النّٰاسُ کٰانُوا لَهُمْ أَعْدٰاءً وَ کٰانُوا بِعِبٰادَتِهِمْ کٰافِرِینَ» هنگامی که مردم در قیامت محشور شوند،معبودها دشمن بت پرستان شده و عبادات آنان را انکار خواهند کرد.احقاف،۶.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

روز قیامت به زبان در آیند و از مشرکین و پرستش کنندگان خود،بیزاری جویند. (۱)

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فرمودند:مراد از عبادت در آیه،سجده و رکوع نیست،بلکه فرمانبُرداری و اطاعت است و فرمود:«من اطاع مخلوقا فی معصیه الخالق فقد عبده»هر کس با اطاعت از مخلوقی مرتکب گناه شود،آن اطاعت به منزله ی پرستش است. (۲)

پیام ها:

۱عزّت خواهی در فطرت انسان هست،ولی او در مصداق اشتباه می کند و سراغ منبع حقیقی عزّت نمی رود.« اِتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ» ...

۲ قیامت نزدیک است،آن را باور کنیم.« سَيَكْفُرُونَ» ۳ همان کسانی که انسان بجای خدا به آنان دل بسته،بر ضد او قیام خواهند کرد.

« وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا» (تکیه بر غیر خدا،سبب دشمنی آنان در قیامت است)

[سوره مريم (۱۹): آيات ۸۳ تا ۸۴]

اشاره

أَ لَمْ تَرَ أَنّٰا أَرْسَلْنَا اَلشَّيٰاطِينَ عَلَى اَلْكٰافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (۸۳) فَلاٰ تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمٰا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (۸۴)

آیا ندیدی که ما شیطان ها را به سوی کافران فرستادیم تا آنان را شدیداً تحریک کنند؟

پس بر(عذاب)آنان عجله مکن،ما حساب آنها(و روز و ساعت و اعمال و حتّی نفس زدن آنان)را شماره کنیم(تا موعدشان فرا رسد).

نکته ها:

کلمه ی«از»به معنای تحریک کردن شدید و از جا کندن است.«از القدر»یعنی دیگ چنان به جوش آمد که هر چه در آن بود زیر و رو شد.

رابطه ی شیطان با اهل ایمان،ساده و دنبالش هشیاری و توبه است.« فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ» (۳)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

٣- ٣) .طه، ١٢٠.

ولی رابطه ی شیطان با کفّار،رابطه ای سلطه گرانه است.« أَرْسَلْنَا الشَّياطِينَ عَلَى الْكافِرِينَ» نه«الی الکافرین».البتّه این سلطه ای است که کافر،خود زمینه ی آن را فراهم کرده است.« إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ» (۱)ممکن است مراد از فرستادن شیطان ها از سوی خدا،رها کردن آنها باشد؛مثلاً کسی که سگ خود را نبندد و مانعش نشود می گویند سگ خود را فرستاد.

در تفسیر قمی آمده است:آیه ی« أَرْسَلْنَا الشَّياطِينَ» درباره ی کسانی نازل شده که خمس و زکات خود را نمی پردازند،خداوند بر اینان سلطان یا شیطانی را می فرستد تا آن مقدار از مالی که از بابت خمس و زکات پرداخت نکرده اند،در غیر راه خداوند مصرف نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمود:روزهای عمر انسان را پدر و مادر او نیز می توانند بشمارند؛پس مراد از« نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا» این است که ما شماره نفَس های آنان را نیز می دانیم. (۲)

پیام ها:

۱ کسانی که کفر را انتخاب کردند و ولایت شیطان را پذیرفتند،خداوند شیطان ها را برای تشویق و تحریک آنان به فساد به سراغشان می فرستد.

(یکی از کیفرهای کافران،سلطه ی شیطان بر آنهاست)« أَنّا أَرْسَلْنَا الشَّياطِينَ عَلَى الْكافِرِينَ» ۲ شیطان انسان را تحریک می کند،ولی اجبار نمی کند.« تَؤُزُّهُمْ أَزًّا» ۳ تحریک شیطان بسیار قوی است.« تَؤُزُّهُمْ أَزًّا» ۴ هیچ چیز حتّی وسوسه های شیطان،از اراده خداوند خارج نیست.« أَنّا أَرْسَلْنا ... تَؤُزُّهُمْ أَزًّا» ۵ کفر،مایه ی تحریک پذیری از شیطان است.« عَلَى الْكافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ» ۶ علم انبیا به مصالح و حوادث محدود است.« فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ» ۷ لجاجت در کفر و دشمنی،پیامبری را که خلق عظیم و سعهٔ صدر داشت،به

۱- ۱) .نحل،۱۰۰.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

درخواست عـذاب برای آنان وادار کرد.« فَلاٰ تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ» ۸ سـنّت خداونـد بر مهلت دادن به مردم است.« نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا» برنامه هـای الهی منظّم و زمـان بنـدی شـده است،پس در مرگ و هلاـکت کافران عجله نکنیم.« فَلاٰ تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ» ۹ اوامر و نـواهی و دستورات خود را مستدل بیان کنید.« فَلاٰ تَعْجَلْ ... إِنَّمٰا نَعُدُّ لَهُمْ»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۸۵ تا ۸۶]

اشاره

يَوْمَ نَحْشُرُ اَلْمُتَّقِينَ إِلَى اَلرَّحْمٰنِ وَفْداً (۸۵) وَ نَسُوقُ اَلْمُجْرِمِينَ إِلىٰ جَهَنَّمَ وِرْداً (۸۶)

(یاد کن)روزی که ما پرهیزکاران را دسته جمعی به سوی(ضیافت)خدای رحمان گرد آوریم.

و مجرمان را(پیاده و)تشنه به سوی جهنّم می رانیم.

نکته ها:

«وفد»به گروهی تازه وارد می گویند که برای زیارت یا طلب حاجت سواره می آیند.کلمه ی «ورد»به معنای عطش است.

پیام ها:

۱ صحنه های قیامت یاد کردنی است،قیامت روز ظهور تفاوت متّقین و مجرمین است.« يَوْمَ» ...

۲ نحوه ی حضور بهشتیان و ورود دوزخیان بسیار مهم است.« وَفْداً ... وِرْداً» ۳ پرهیزکاران مهمان خدایند،« وَفْداً» ولی مجرمان به ذلّت روانه می شوند.

« نَسُوقُ» متّقین با تشریفات ویژه و با استقبال ملائکه وارد بهشت می شوند. (۱)

۴ مهم تر از بهشت،رحمت الهی است که بهشت یکی از جلوه های آن است.

ص: ۳۰۹



۱- ۱) .شرح مفصّل این مراسم،در روایتی از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیان شده است.کافی،ج ۸،ص ۹۵.

« إِلَى الرَّحْمنِ »بجای«الی الجنه»آمده است.

۵ کلید بهشت تقوای الهی است.« نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمنِ»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۷]

اشاره

لا یَمْلِکُونَ اَلشَّفاعَهَ إِلاّ مَنِ اِتَّخَذَ عِنْدَ اَلرَّحْمنِ عَهْداً (۸۷)

آنان مالک شفاعت نیستند،مگر کسی که با خدای رحمان پیمانی بسته باشد.

نکته ها:

قرآن،برای شفاعت شرایطی قائل است و چنین نیست که هر کس هر چه را خواست شفیع خود قرار دهد.در قیامت،کفّار به هر دری می زنند و از هر کسی پناه می خواهند،ولی جواب منفی می شنوند.

ممکن است مراد از« عَهْداً »،همان عهد بندگی خدا و دوری از شیطان باشد که قرآن می فرماید:« أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ وَ أَنِ اعْبُدُونِی هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ» (۱)ای انسان ها! آیا از شما پیمان نگرفتم که از شیطان اطاعت نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است و اینکه تنها مرا پرستش کنید که این صراط مستقیم است.

و در جای دیگری می خوانیم:« لا تَنْفَعُ الشَّفاعَهُ إِلاّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلاً» (۲)در آن روز،شفاعت هیچ کس سودی نمی بخشد جز کسی که خداوند به او اجازه داده و به گفتار او راضی است.

در روایات،«عهد»به چند چیز تفسیر شده است از جمله:

الف:تعهّد به ولایت امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیهما السلام و امامان پس از او. (۳)

ب:وصیّت هنگام مرگ که انسان مردم را گرد خود جمع کند و بگوید:من متعهّدم به«لا اله الا الله،محمد رسول الله»،و حقانیّت بهشت و دوزخ. (۴)

ج:تعهّد و مواظبت بر نمازهای شبانه روزی. (۵)

۱- ۱) .یس،۶۰ ۶۱.

۲- ۲) .طه،۱۰۹.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

۴- ۴) .تفسیر مجمع البیان.

۵- ۵) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱ شفاعت،دارای نظامی قانون مند و تحت نظارت خداوند است.« لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَهَ إِلاّ مَنِ» ...

۲ کسی خودسرانه و از پیش خود قدرت و حقّ شفاعت ندارد.« لا یَمْلِکُونَ» ۳ شفاعت،جلوه ای از رحمت گسترده ی الهی است.« عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً» ۴ افراد خاص و متعهّد از طرف خداوند حقّ شفاعت دارند.« إِلاّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۸۸ تا ۸۹]

اشاره

وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً (۸۸) لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا (۸۹)

و(کفّار)گفتند:خدای رحمان(برای خود)فرزندی انتخاب کرده است.

راستی،مطلب زشتی گفتید.

نکته ها:

کلمه ی«اد»به معنای منکر بزرگ و بسیار زشت است.

این آیه شامل گروه های زیادی می شود،از جمله:

الف:مشرکین،که ملائکه را دختران خدا می دانستند.« وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِکَهِ إِناثاً» (۱)ب:یهود،که عُزیر را فرزند خدا می پنداشتند.« وَ قالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللّهِ» (۲)ج:نصاری،که مسیح را فرزند خدا می شمردند.« قالَتِ النَّصاری الْمَسِيحُ ابْنُ اللّهِ» (۳)

پیام ها:

۱ اعتقاد به فرزند داشتن خدا،سخنی بی پایه و بسیار زشت است.« وَلَداً ... شَيْئاً إِدًّا» ۲ فرزند داشتن خدا نشانه ی کمال نیست،بلکه مایه ی نقص است.« شَيْئاً إِدًّا»

۱- ۱) .اسراء،۴۰.

۲- ۲) .توبه،۳۰.

۳- ۳) .توبه،۳۰.

[سوره مريم (۱۹): آيات ۹۰ تا ۹۳]

اشاره

تَكادُ اَلسَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ اَلْأَرْضُ وَ تَخِرُّ اَلْجِبالُ هَدًّا (۹۰) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَداً (۹۱) وَ ما يَنْبَغِي لِلرَّحْمٰنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً (۹۲) إِنْ كُلُّ مَنْ فِي اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ إِلاّ آتِي اَلرَّحْمٰنِ عَبْداً (۹۳)

نزديک است از اين سخن،آسمان ها متلاشى و زمين شكافته شود و كوه ها به شدّت فرو ريزد.

زيرا براى خداى رحمان،فرزندى قائل شدند.در حالى كه براى خداى رحمان،سزاوار نيست كه فرزند بگيرد.

موجودى در آسمان ها و زمين نيست مگر آن كه بنده وار نزد خداوندِ رحمان مى آيد.

نكته ها:

«هَدًّا»

به معناى سقوط است.

مسأله ى واكنش طبيعت در برابر حقايق،بارها در قرآن مطرح شده است از جمله:

يک جا مى فرمايد:بعضى از سنگ ها از خشيت خداوند،از كوه فرو مى ريزند.« وَ إِنَّ مِنْها لَما يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللّهِ» (۱)يا اينكه مى فرمايد:اگر قرآن بر كوه ها نازل مى شد،هر آينه از ترس خداوند قطعه قطعه مى شدند.« لَوْ أَنْزَلْنا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللّهِ» (۲)

پيام ها:

۱ گناه مى تواند مايه ى برهم ريختن نظام هستى گردد.« تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ» ۲ خداوند،هستى را براى انسان آفريد و اگر انسان منحرف شود،سقوط هستى بى جا نيست.« تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ»

۱- ۱) .بقره،۷۴.

۲- ۲) .حشر،۲۱.

۳ بالاترین فساد در جهان هستی،عقیده ی فاسد است.« دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَداً» ۴ فرزند داشتن خداوند،به این معناست که او محتاج بقای نسل است،کمک و یاور می خواهد و از تنهایی رنج می برد،در حالی که او از همه ی اینها منزه است.« مٰا یَنْبَغِی لِلرَّحْمٰنِ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً» ۵ تمام هستی تحت سلطه ی خداست و به سوی او باز می گردد.« آتِی الرَّحْمٰنِ عَبْداً» ۶ هستی و موجودات آن همگی تحت فرمان خدا و بنده ی او هستند،چرا بنده ی او را فرزند او می خوانید.« وَ مٰا یَنْبَغِی ... إِنْ کُلُّ ... عَبْداً»

[سوره مریم (۱۹): آیات ۹۴ تا ۹۵]

اشاره

لَقَدْ أَحْصٰاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴) وَ کُلُّهُمْ آتِیهِ یَوْمَ اَلْقِیٰامَهِ فَرْداً (۹۵)

قطعاً خداوند همه ی آنان را حساب کرده،با دقّت شمرده است.

و همگی روز قیامت تنها(و تهی دست)نزد او خواهند آمد.

پیام ها:

۱ آمار دقیق همه ی اجزای هستی بدست اوست.« لَقَدْ أَحْصٰاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا» علم خداوند،تنها به کلیّات احاطه ندارد،بلکه جزئیّات را هم می داند. هشدار که هر ذرّه حساب است در اینجا دیوان حساب است و کتاب است در اینجا (۱)۲ موجودات هستی محدودند.« عَدَّهُمْ عَدًّا» ۳ قیامت برای همه است.« کُلُّهُمْ» ۴ با اینکه حشر برای همه است،ولی هر کس به فکر خویش است و گویا انسان، تنهای تنهاست.« فَرْداً» ،« لَقَدْ جِئْتُمُونٰا فُرٰادیٰ کَمٰا خَلَقْنٰاکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ» (۲)

۱- ۱) .فیض کاشانی.

۲- ۲) .انعام،۹۴.

۵ روز قیامت تمام وابستگی های فامیلی،اقتصادی و اجتماعی،حزبی و غیره گسسته می شود.« فَرْداً» ۶ در قیامت،مال و فرزند و دوست و...سودی ندارد.« فَرْداً»

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۶]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ اَلرَّحْمنُ وُدًّا (۹۶)

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به زودی خدای رحمان برای آنان محبّتی(در دلها)قرار می دهد.

نکته ها:

بارها دیده ایم که هر گاه انسان های با ایمان و صالح از دنیا می روند،حتّی افراد لاابالی و فاسق هم در غم فرو می روند و ناخودآگاه به عزا می نشینند و اشک می ریزند و یادش را گرامی داشته،قبرش را زیارت می کنند و یا خاطراتش برای دیگران بازگو می کنند.همه اینها به خاطر فطرت پاک و کمال دوستی انسان است.

آری،کسی که تنها به خدا دل ببندد،خداوند هم دل های مردم را به او متوجّه می کند.کسی که به یاد خدا باشد،خداوند او را یاد می کند.« فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ» (۱)از امام صادق علیه السلام روایت شده است:ولایت امیر المؤمنین علیه السلام پاداشی است که خدا به مؤمنان دارای عمل صالح می دهد. (۲)و نظیر این روایت از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله در مورد مهر و محبّت اهل ایمان به علیّ علیه السلام آمده است. (۳)

پیام ها:

۱ ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان،کارساز نیست.« آمَنُوا وَ عَمِلُوا» ...

۲ ایمان و کار شایسته،کلید محبوبیّت نزد مردم است.« إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ ... وُدًّا» هر گاه دیدیم محبوبیّت ما کم شده،عقیده یا عملکرد خود تجزیه و تحلیل کنیم.زیرا که وعده ی خداوند تخلّف ندارد.

۱- ۱) .بقره،۱۵۲.

۲- ۲) .کافی،ج ۱،ص ۴۳۱.

۳- ۳) .تفسیر فرات،ص ۲۴۷.

۳ محبوب شدن به دست خداست.« سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ» دلها نيز به دست اوست.

۴ محبوب شدن،رحمتى الهى است كه نصيب مؤمنان و صالحان مى شود.

« سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ» ۵ ممكن است امروز به كار شايسته ى شما ارج ننهند،ولى صبر و تلاش مداوم شما،در آينده به ثمر خواهد نشست.« سَيَجْعَلُ» ...

۶ محبوبيّت،از الطاف و پاداش هاى الهى در دنياست.« سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا » (مؤمنان و صالحان علاوه بر پاداش آخرت،در همين دنيا نيز پاداش مى گيرند)

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۷]

اشاره

فَإِنَّمٰا يَسَّرْنٰاهُ بِلِسٰانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ اَلْمُتَّقِينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (۹۷)

پس همانا قرآن را بر زبان تو آسان ساختيم تا پرهيزكاران را به وسيله ى آن بشارت دهى و مردم ستيزه جو را بدان هشدار دهى.

نکته ها:

كلمه ى«لد»به معناى دشمنى شديد است.

پیام ها:

۱ آسان گويى،شيوه اى قرآنى براى ارشاد است.« يَسَّرْنٰاهُ» البتّه آسان گويى غير از سست گويى است،سخن بايد محكم ولى روان باشد.« أُحْكِمَتْ آيٰاتُهُ» (۱)۲ بيان روان،از الطاف الهى است.« يَسَّرْنٰاهُ بِلِسٰانِكَ» ۳ با هر گروهى به نحوى خاص بايد سخن گفت.« لِتُبَشِّرَ ... وَ تُنْذِرَ» (با متّقين به زبان بشارت و با دشمنان به صورت انذار.)

۱- ۱) .هود،۱.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۸]

اشاره

وَ کَمْ أَهْلَکْنٰا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِکْزاً (۹۸)

و چه بسیار نسل هایی که پیش از آنان هلاک کردیم.آیا کسی از آنها را می یابی یا کمترین صدایی از ایشان می شنوی؟

نکته ها:

این آیه ی شریفه،مایه ی تسکین و دلداری پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله است و تلویحاً به او نوید می دهد که دشمنان لجوج تو به زودی نابود خواهند شد؛چنان که بسیاری از حقّ ستیزان در گذشته به هلاکت رسیدند.

کلمه ی «رِکْزاً» به معنای صدای آهسته و مخفی است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ جابر درباره آیه فرمودند:قوم هلاکت یافته بنی امیّه هستند،هیچ یک از آنان را به حالی که امیدی داشته باشد و یا در ترس و وحشت نباشد نبینی.جابر می گوید:عرض کردم آیا این شدنی است؟ فرمودند:بسیار زود اتفاق خواهد افتاد. (۱)

پیام ها:

۱ هلاکت اقوام لجوج،نشانه جدّی بودن هشدارهای قرآن است.« وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا وَ کَمْ أَهْلَکْنٰا» ۲ هلاکت دشمنان حقّ،یکی از سنّت های الهی است.« وَ کَمْ أَهْلَکْنٰا» ۳ تاریخ آئینه ی عبرت است.« هَلْ تُحِسُّ ... أَوْ تَسْمَعُ»

۱- ۱) .بحار،ج ۴۶،ص ۳۰.

[تفسیر سوره طه]

سیمای سوره ی طه

سوره طه با یکصد و سی و پنج آیه،از سوره های مکّی است و محتوای آن نیز همانند دیگر سوره های مکّی،بیشتر سخن از مبدأ و معاد می باشد.

این سوره،اوّلین سوره ای است که ماجرای حضرت موسی علیه السلام را به تفصیل بیان نموده و حدود هشتاد آیه را بدان اختصاص داده است.بخشی از آن نیز در مورد عظمت قرآن و صفات خداوند و بخشی در ارتباط با سرگذشت آدم و حوّا و وسوسه شیطان است و در پایان اندرزهای بیدار کننده ای را بیان می دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:کسی که به تلاوت سوره ی طه مداومت کند، محبوب خداوند بوده و در روز قیامت،نامه ی عمل او را به دست راستش خواهند داد. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱ تا ۴]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِlt;br/gt;طه (۱) مٰا أَنْزَلْنٰا عَلَيْكَ اَلْقُرْآنَ لِتَشْقىٰ (۲) إِلاّٰ تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشىٰ (۳) تَنْزِيلاً مِمَّنْ خَلَقَ اَلْأَرْضَ وَ اَلسَّمٰاوٰاتِ اَلْعُلىٰ (۴)

طاها.

ما قرآن را بر تو نازل نكرديم تا به زحمت و مشقت بيفتى.

مگر آنكه مايه ى تذكّر و يادآورى باشد براى كسى كه(از خدا)مى ترسد.

از جانب كسى كه زمين و آسمان هاى بلند را آفريده،نازل شده است.

نكته ها:

براى حروف مقطّعه ى« طه »معانى و تعبيرهاى مختلفى بيان شده است؛از جمله آن كه نام خدا يا كلمه سوگند و يا نام پيامبر است. (۱)چنان كه اهل بيت پيامبر را«آل طاها»يا حضرت على عليه السلام را«طه» (۲)و در دعاى ندبه امام زمان عليه السلام را«يا بن طه»مى خوانيم.به هر حال اين حروف زايد و بدون معنا نيست،و در طول زمان زيادى كه از نزول قرآن مى گذرد وبا وجود دشمنان زبان شناس بسيار،تا كنون هيچ گونه ايراد و خدشه قابل تأمّلى در اين مورد وارد نشده است. (۳)

پيامبر اكرم صلى اللّه عليه و آله به خاطر عشق و سوز و تعهّد در انجام وظيفه،بى تاب مى شد،« لِتَشْقىٰ»

ص: ۳۲۱

۱- ۱) .تفسير نور الثقلين.

۲- ۲) .بحار،ج ۹۷،ص ۳۷۵.

۳- ۳) .تفسير نمونه.

تا جایی که در انجام تکلیف،پاهای حضرت متورم و رنگ مبارکش زرد شده بود. (۱)

«تنزیل»به معنای نزول تدریجی است،یعنی قرآن در مدّت ۲۳ سال و در حوادث و مناسبت های گوناگون،نازل گردیده است و این با نزول دفعی قرآن در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر صلی اللّه علیه و آله منافاتی ندارد.

پیام ها:

۱ وحی الهی برای ایجاد رنج و زحمت نازل نشده است.« مٰا أَنْزَلْنٰا ... لِتَشْقىٰ» ۲ در انجام تکالیف دینی،تحمّل مشقّت های طاقت فرسا لازم نیست.« مٰا أَنْزَلْنٰا ... لِتَشْقىٰ» ۳ انسان فطرتاً دارای باورهایی است،ولی چون از آنها غافل می شود نیاز به تذکّر دارد.« تَذْكِرَةً» ۴ تقوی و علم و خشیت با یکدیگر ملازمند. (۲)« تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشىٰ» ۵ برای رشد مناسب،تنها کمال مربّی و مبلّغ کافی نیست،باید زمینه ی پذیرش نیز فراهم باشد.« لِمَنْ يَخْشىٰ» چنان که برای برداشت محصول خوب،بذر خوب، زمین مناسب و مراقبت لازم است.

۶ احساس مسئولیّت مقدّمه پندپذیری است.« تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشىٰ» ۷ وظیفه ی پیامبر تذکّر است نه اجبار مردم بر پذیرش.« إِلاّٰ تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشىٰ» ۸ تشریع و تکوین،هر دو از یک منبع هستند و قوانین آنها با یکدیگر مطابقت دارد.« تَنْزِيلاً مِمَّنْ خَلَقَ» ۹ آفریدگار آسمان های با عظمت،اگر سخنی بگوید آن سخن،بسیار مهمّ است.

« تَنْزِيلاً مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّمٰاوٰاتِ الْعُلىٰ» ...(کلام الامیر امیر الکلام)

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .چنان که در آیات دیگر می خوانیم:«تذکره للمتّقین»حاقّه،۴۸،«انّما یخشی اللّه من عباده العلماء»فاطر،۲۸.

[سوره طه (۲۰): آیات ۵ تا ۸]

اشاره

اَلرَّحْمٰنُ عَلَى اَلْعَرْشِ اِسْتَوىٰ (۵) لَهُ مٰا فِی اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی اَلْأَرْضِ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا وَ مٰا تَحْتَ اَلثَّرىٰ (۶) وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ یَعْلَمُ اَلسِّرَّ وَ أَخْفَى (۷) اَللّٰهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ لَهُ اَلْأَسْمٰاءُ اَلْحُسْنىٰ (۸)

(او خداوندی بخشنده و)رحمان است که بر عرش(تخت فرمانروایی هستی)،تسلّط دارد.

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین و آنچه در میان آنها و آنچه در زیر زمین است،برای اوست.

و اگر سخنت را آشکار بگویی(و یا پنهان کنی،تفاوتی ندارد)،پس همانا او اسرار(شما)و پنهان تر(از آن)را می داند.

(زیرا او)خدایی است که معبودی جز او نیست(و)بهترین نام ها برای اوست.

نکته ها:

در این چند آیه،چهار صفت از صفات بارز خداوند مطرح شده است؛ الف:خالقیّت.« خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّمٰاوٰاتِ» ب:حاکمیّت.« عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوىٰ» ج:مالکیت.« لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا» ...

د:عالمیّت.« یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى» تسلّط پروردگار بر عرش که در سوره های دیگر قرآن با عبارت« اِسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ» آمده است،کنایه از احاطه و سلطه خداوند بر جهان هستی است.مثلاً وقتی در فارسی می گویند:

فلانی بر تخت نشست،و یا فلانی را از تخت به پایین کشیدند،یعنی او حاکم شد و یا قدرت و حکومت را از او گرفتند.

معمولاً همراه با عبارت« اِسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ »و شبه آن،جمله ای می آید که به منزله ی تفسیر آن است،مانند:

« ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ» (۱)او بر عرش سلطه دارد و با شب،روز را می پوشاند؛« ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (۲)او بر هستی احاطه دارد و امور را تدبیر می کند؛« ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما» ... (۳)او بر هستی تسلّط دارد و همه چیز را می داند؛« ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ» (۴)او بر عرش سلطه دارد و جز او سرپرستی نیست؛و در این آیه:« عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ» کلمه«ثری»به معنای خاک نمناک است و «تَحْتَ الثَّری» شامل اموات،گنج ها و هر چیز دیگری که در خاک پنهان شده می باشد.

«اسماء حسنی» (۵)همان صفات خداوند است که بنا بر روایات،۹۹ اسم می باشد و اگر در دعا خداوند با این اسامی یاد شود،برکات و آثار فراوانی به همراه می آورد.اسمای الهی منحصر به اینها نیست و در بعضی ادعیه،مثل دعای جوشن کبیر،تا هزار اسم ذکر شده است.البتّه توسّل به این اسما،تنها حفظ و قرائت آنها نیست،بلکه باید خود را به آن صفات نزدیک کرد. (۶)

در روایات می خوانیم که امامان معصوم علیهم السلام فرموده اند:به خدا سوگند،ما اسماء حسنای الهی هستیم. (۷)

امام صادق علیه السلام فرمودند:«سر»آن چیزی است که در دل پنهان می کنی و« أَخْفی »آن

۱- ۱) .اعراف،۵۴.

۲- ۲) .یونس،۳.

۳- ۳) .حدید،۴.

۴- ۴) .سجده،۴.

۵- ۵) .مفرد آمدن«الحسنی»با آنکه موصوف آن«اسماء»جمع است،شاید به دلیل مقدّر گرفتن کلمه ی«هذه»باشد،یعنی«هذه الاسماء الحسنی»،هر چند نمونه های دیگری نیز در قرآن هست،مانند:«مآرب اخری»،طه،۱۸ و«حدائق ذات بهجه»نمل، ۶۰.تفاسیر مجمع البیان،طبری و تبیان.

۶- ۶) .تفسیر نمونه.

۷- ۷) .تفسیر نمونه.

است که از ذهنت عبور کرده،ولی آن را فراموش کرده ای. (۱)یعنی نه تنها از دیگران پنهان است،بلکه خود نیز از آن غافل شده ای.

خداوند بر همه چیز آگاه است،« یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی» غیب آسمان ها و زمین را می داند،« أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» (۲)،حمل ماده ی باردار را می داند،« یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثی» (۳)،هدف و معنای نگاه ها را می داند،« یَعْلَمُ خائِنَهَ الْأَعْیُنِ» (۴)،خطورات قلبی را می داند،« یَعْلَمُ ما فِی قُلُوبِکُمْ» (۵)و هیچ برگی از درخت نمی افتد مگر اینکه او می داند.« وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَهٍ إِلاّ یَعْلَمُها» (۶)

پیام ها:

۱ تسلّط خداوند بر هستی،رحیمانه است،نه جبّارانه.« اَلرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی» ۲ نزول قرآن جلوه ای از رحمانیّت و اقتدار خداوند بر هستی است.« تَنْزِیلاً مِمَّنْ خَلَقَ ... اَلرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی» ۳ تسلّط خداوند بر همه ی هستی،یکسان است. (۷)« عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی» ۴ خداوند،هم آفریدگار هستی است و هم نگهدار و حاکم بر آن.« خَلَقَ ... عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی» ۵ خداوند بر تمام آنچه دیدنی و نادیدنی است،آگاهی و مالکیّت مطلقه دارد.

« لَهُ ما فِی السَّماواتِ ... وَ ما تَحْتَ الثَّری» ۶ یکی از راههای جلوگیری از منکرات،توجّه مردم به علم الهی بر پنهان و آشکار آنهاست.« یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی» ۷ نام نیکو و زیبا چه در لفظ و چه در معنا،یک ارزش است و خداوند،هم خود جمیل است و هم بهترین و نیکوترین نام ها را دارد.« لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی»

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .بقره،۳۳.

۳- ۳) .رعد،۸.

۴- ۴) .غافر،۱۹.

۵- ۵) .احزاب،۵۱.

۶- ۶) .انعام،۵۹.

۷- ۷) .تفسیر نور الثقلین؛کافی،ج ۱،ص ۱۲۸.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۹ تا ۱۰]

اشاره

ثُمَّ صَدَقْناهُمُ اَلْوَعْدَ فَأَنْجَيْناهُمْ وَ مَنْ نَشاءُ وَ أَهْلَكْنَا اَلْمُسْرِفِينَ (۹) لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۰)

و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟!

هنگامی که آتشی را دید،پس به خانوادهٔ خود گفت:قدری درنگ کنید، همانا من آتشی یافتم،شاید(بتوانم)مقداری از آن را برای شما بیاورم یا به واسطه ی(آن)آتش،راهی بیابم.

نکته ها:

«قبس»به قطعه ای از آتش می گویند که از مجموعه آن جدا شده باشد.

در بخشی از سوره فرازهایی از داستان موسی علیه السلام به تفصیل بیان شده است:

الف:انتخاب حضرت موسی علیه السلام برای رسالت.

ب:دعوت آن حضرت از فرعون برای پذیرش حقّ.

ج:خروج او از مصر و غرق شدن فرعون.

د:گوساله پرستی بنی اسرائیل.

حضرت موسی علیه السلام به همراه همسر باردار خود،عزم سفر نمود و در بیابان راه را گم کردند.

در آن بیابان تاریک و هوای سرد و بارانی،برای گرمی و راهیابی،نیاز به آتش داشتند که از دور آتشی نمایان شد و حضرت برای به دست آوردن آتش و آسایش خانواده،راهیِ آن مکان شد که ناگهان ندایی آمد و خداوند موسی را به پیامبری برگزید. (۱)

آری،موسی علیه السلام برای پیدا کردن راه نجاتِ خود و خانواده اش به سراغ آتش رفت،ولی خداوند راه نجات دیگران را به روی او گشود.او راه زمینی را می جست،امّا خدا راه معنویت و سعادت را به او نشان داد،او راه هدایت فردی را دنبال می کرد،ولی خدا راه هدایت امّت را

۱- ۱) .آن شب،شب جمعه بوده است.تفسیر مجمع البیان.

به او ارائه نمود.

پیام ها:

۱ در نقل حقایق تاریخی،ابتدا مخاطبان خود را تشنه ی شنیدن کنیم،سپس ماجرا را برای آنها بیان نماییم.« هَلْ أَتاکَ» ۲ سؤال کردن،شیوه ای مناسب برای تبلیغ و تربیت است.« هَلْ أَتاکَ» ۳ بیان تاریخ،ارائه یک موعظه تجربی و وسیله ای برای عبرت است و دل و خاطر پیامبر را تسلی می دهد.« حَدِیثُ مُوسی» (در فرهنگ قرآن،حدیث به معنای تاریخ است،نه حادثه ی جدید.) ۴ گاهی انسان،نور الهی را به صورت نار می بیند. (۱)« إِذْ رَأی ناراً» ۵ زنان،دوشادوش مردان در چشیدن ناگواری ها سهیم بوده اند.« لِأَهْلِهِ» ۶ از حوادث تلخ نهراسید،چرا که گاهی از دل حوادث به ظاهر ناگوار،لطف خداوند ظاهر می شود.« إِذْ رَأی ناراً» ۷ مرد،متکفّل تأمین رفاه خانوادهٔ خویش است.« لَعَلِّی آتِیکُمْ مِنْها بِقَبَسٍ»

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۱ تا ۱۲]

اشاره

فَلَمّا أَتاها نُودِیَ یا مُوسی (۱۱) إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً (۱۲)

پس همین که نزد آتش آمد،ندا داده شد:ای موسی!

همانا من پروردگار تو هستم.پس کفش خود را بیرون آور،به درستی که تو در سرزمین مقدّس «طُویً» هستی.

نکته ها:

نام موسی در بیست سوره و ۱۳۶ مرتبه در قرآن آمده و ماجرای موسی علیه السلام از بزرگ ترین

ص: ۳۲۷

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

داستان های قرآن است،زیرا حدود نهصد آیه از قرآن را به خود اختصاص داده است.

کلمه«رب»که از اسمای حسنای الهی است،بیش از ۹۷۰ مرتبه در قرآن آمده است و خداوند در اوّلین تجلّی بر حضرت موسی علیه السلام خودش را با این نام به او معرفی فرمود.« إِنِّی أَنَا رَبُّکَ» و چون نبوّت حضرت موسی علیه السلام با ندا و کلام الهی آغاز شد،لذا او را کلیم اللّه می نامند. «وَ کَلَّمَ اللّهُ مُوسی تَکْلِیماً» (۱)« بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ »به مکان دور از عیب و گناه اطلاق می گردد و« طُویً »یعنی چیزی یا جایی که با برکت آمیخته شده است.

در حدیثی می خوانیم که مراد از کندن دو کفش،دل کندن از دو نگرانی است:یکی نگرانی از وضع همسر در آن سرما و دیگری،نگرانی از شرّ فرعون. (۲)بعضی نیز آن را اشاره به همسر و فرزند و یا حبّ دنیا و آخرت دانسته اند.در تورات کنونی نیز عبارت« فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ » به همین تعبیر آمده است. (۳)

پیام ها:

۱ چه بسا انسان به قصد کاری گام برمی دارد،امّا به نتیجه دیگری می رسد.

« آتِیکُمْ مِنْها بِقَبَسٍ ... نُودِیَ » رفت موسی کآتشی آرد بدست آتشی دید او که از آتش بِرَست ۲ همین که اراده ی خداوند بر تحقّق چیزی تعلّق گرفت،تمام وسایل به خدمت آن هدف درمی آیند.(تاریکی شب،بارداری همسر،گم کردن راه،دیدن آتش، همه مقدّمه جذب موسی علیه السلام و ارائه وحی و نبوّت به او در میعادگاه الهی شد.) ۳ هر کجا که ناباوری احساس می شود،باید تأکید بیشتری کرد.« إِنِّی أَنَا رَبُّکَ» ۴ آثار قداست و معنویت کار باید در ظاهر افراد نیز پیدا باشد.« فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ» ۵ رابطه ی عمیق با خداوند،در گرو دل کندن از وابستگی هاست.« فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ»

ص: ۳۲۸

۱- ۱) .نساء،۱۶۴.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .تورات،سِفر خروج،فصل سوّم.

۶ برای دریافت مسئولیت،فروتنی از ابتدایی ترین لوازم است.« فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ» ۷ بعضی از مکان ها دارای قداست خاصی هستند.« فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوٰادِ الْمُقَدَّسِ » (پابرهنه شدن و بیرون آوردن کفش،از آداب ورود به مکان های مقدّس است) ۸ پیام های مقدّس،در مکان های مقدّس نازل می شوند.« نُودِيَ ... بِالْوٰادِ الْمُقَدَّسِ» ۹ پذیرش مسئولیت های آسمانی در دل پاک طبیعت،همچون؛کوه طور،وادی مقدّس طُوًى و غار حرا بوده است.« نُودِيَ ... بِالْوٰادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»

[سوره طه (۲۰): آيات ۱۳ تا ۱۵]

اشاره

وَ أَنَا اِخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمٰا يُوحىٰ (۱۳) إِنَّنِي أَنَا اَللّٰهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ اَلصَّلاٰةَ لِذِكْرِي (۱۴) إِنَّ اَلسّٰاعَةَ آتِيَةٌ أَكٰادُ أُخْفِيهٰا لِتُجْزىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمٰا تَسْعىٰ (۱۵)

و من تو را(به پیامبری)برگزیده ام،پس به آنچه وحی می شود گوش فرا ده.

همانا منم اللّٰه،جز من خدایی نیست،پس مرا بندگی کن و نماز را بپادار تا به یاد من باشی.

همانا قیامت خواهد آمد(ولی)من می خواهم(زمان)آن را مخفی کنم تا هر کس در برابر سعی و تلاش خود،جزا داده شود.

نکته ها:

یکی از اسامی قیامت،ساعت است. (۱)

پیام ها:

۱ پیامبران،از جانب خداوند منصوب می شوند،نه از طرف مردم.« أَنَا اخْتَرْتُكَ» ۲ باید کلمات وحی را با تمام وجود وبا جان و دل شنید.« فَاسْتَمِعْ» نه«فاسمع».

۱- ۱) .بیش از چهل مرتبه این تعبیر«ساعه»در مورد قیامت بکار رفته است.تفسیر فرقان.

۳ از آداب گفتگو،معرفی خود است.« إِنَّنِی أَنَا اللّهُ» ۴ در نظام الهی،شناخت،اساس عمل است.« إِنَّنِی أَنَا اللّهُ فَاعْبُدْنِی» ۵ شناخت اصول دین،بر انجام فروع دین مقدّم است.« لا إِلهَ إِلاّ أَنَا فَاعْبُدْنِی» توحید نظری مقدّم بر توحید عملی است.« إِنَّنِی أَنَا اللّهُ فَاعْبُدْنِی» ۶ عبادت باید خالصانه باشد.ارزش عبادت به میزان خلوص آن است.

« فَاعْبُدْنِی» ۷ توحید در رأس همه عقاید و نماز در رأس همه عبادات است.« لا إِلهَ إِلاّ أَنَا، فَاعْبُدْنِی وَ أَقِمِ الصَّلاةَ» ۸ نماز،اوّلین دستور کار و برنامه ی عملی انبیاست.« أَقِمِ الصَّلاةَ» ۹ نماز،در ادیان دیگر نیز بوده است.« أَقِمِ الصَّلاةَ» ۱۰ هدف از اقامه نماز،تنها رعایت قالب آن نیست،بلکه توجّه به قلب آن،یعنی احساس حضور است.« أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْرِی» ۱۱ توجّه به قیامت،سبب برپایی نماز می شود.« أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ» در قیامت از نماز می پرسند.

۱۲ برپایی نماز به خاطر یاد اوست،« أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْرِی» و یاد او موجب آرامش دلهاست.« أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱)چنان که یاد ما از خدا،سبب یاد خدا از ماست.« فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ» (۲)۱۳ توحید و معاد،اوّلین پیام های الهی برای بشر است.« لا إِلهَ إِلاّ أَنَا، اَلسّاعَةَ آتِیَةٌ» ۱۴ از زمان وقوع قیامت،هیچ کس به جز خدا آگاه نیست.« أَکادُ أُخْفِیها» ۱۵ برپایی قیامت حتمی است،« إِنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ» امّا زمانش مخفی است.« أُخْفِیها» ۱۶ هر آگاهی و دانستنی مفید نیست.« أَکادُ أُخْفِیها» ندانستن زمان وقوع قیامت دارای حکمت و لطفی است.زیرا انسان در عمل آزاد بوده و گرفتار هیجان و

۱- ۱) .رعد،۲۸.

۲- ۲) .بقره،۱۵۲.

ترس نیست.کسی که ساعت آمدن میهمان را نمی داند،دائماً آمادگی خود را حفظ می کند.

۱۷ با پنهانی زمان قیامت است که پاداش مردم بر اساس واقعیّات و به اندازه تلاش و کوشش آنها خواهد بود.« أُخْفِیها ... لِتُجزیٰ» ۱۸ پاداش و کیفر دنیوی کامل نیست.« إِنَّ السّاعَهَ ... لِتُجْزیٰ» ۱۹ در قیامت،اجرای قانون و پاداش و کیفر در حقّ همه یکسان است.« کُلُّ نَفْسٍ» ۲۰ پاداش بر اساس سعی و تلاش است،خواه به انجام برسد،یا نرسد.« لِتُجزیٰ- بِما تَسْعیٰ»

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۶]

اشاره

فَلا یَصُدَّنَّکَ عَنْها مَنْ لا یُؤْمِنُ بِها وَ اِتَّبَعَ هَواهُ فَتَرْدیٰ (۱۶)

پس مبادا کسی که به قیامت ایمان ندارد و پیرو هوای نفس خویش است، تو را از توجّه به قیامت باز دارد که سقوط می کنی.

پیام ها:

۱ تنها اعتقاد و عمل به اصول و فروع کافی نیست،بلکه صلابت در برابر مخالفان نیز لازم است.« لا إِلهَ إِلاّ أَنَا فَاعْبُدْنِی فَلا یَصُدَّنَّکَ» ۲ افراد بی ایمان در صدد باز داشتن شما از راه حقّ هستند.توطئه و کارشکنی آنان،در راه و روش شما خللی وارد نسازد.« فَلا یَصُدَّنَّکَ» ۳ سرچشمه انکار معاد،پیروی از هوای نفس است. (۱)« مَنْ لا یُؤْمِنُ بِها وَ اتَّبَعَ هَواهُ» ۴ ایمان به معاد،بهترین عامل برای کنترل هوی پرستی است.« مَنْ لا یُؤْمِنُ بِها وَ اتَّبَعَ هَواهُ» ۵ نتیجه هوی پرستی سقوط است،گرچه آن شخص پیامبر باشد.« فَتَرْدیٰ»

۱- ۱) .شاید علّت آنکه عدم ایمان با جمله ی«لا یؤمن»به صورت مضارع،و پیروی از هوی و هوس با جمله ی،«و اتّبع هواه»به شکل فعل ماضی آمده،این باشد که ایمان نیاوردن ها به خاطر پیروی از هوسها است.تفسیر المیزان.

۶ سازش با کفّار و افراد بی ایمان،مایه ی هلاکت است.« فَلا یَصُدَّنَّکَ ... فَتَرْدی» ۷ کافران و هواپرستان درصدد بازداشتن مؤمنان از نمازند.« أَقِمِ الصَّلاةَ ... فَلا یَصُدَّنَّکَ عَنْها»

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۷ تا ۲۱]

اشاره

وَ ما تِلْکَ بِیَمِینِکَ یا مُوسی (۱۷) قالَ هِیَ عَصایَ أَتَوَکَّؤُا عَلَیْها وَ أَهُشُّ بِها عَلی غَنَمِی وَ لِیَ فِیها مَآرِبُ أُخْری (۱۸) قالَ أَلْقِها یا مُوسی (۱۹) فَأَلْقاها فَإِذا هِیَ حَیَّةٌ تَسْعی (۲۰) قالَ خُذْها وَ لا تَخَفْ سَنُعِیدُها سِیرَتَهَا الْأُولی (۲۱)

و(خداوند فرمود:)ای موسی! آنچه به دست راست توست چیست؟

(موسی)گفت:این عصای من است که بر آن تکیه می دهم و با آن برای گوسفندانم (از درختان)برگ می ریزم و در آن منافع دیگری(نیز)برای من است.

(خداوند)فرمود:ای موسی! عصا را بیفکن.

پس(موسی)آن را افکند،پس ناگهان آن(عصا)ماری شد که می شتافت.

(خداوند)فرمود:آن را بگیر و نترس،ما بزودی آن را به حالت اولیّه اش بر می گردانیم.

نکته ها:

انسان ها به طور طبیعی از خطر و عوامل شرّ و ضرر می ترسند و از رویارویی با آن پرهیز می کنند و بدیهی است موسی علیه السلام نیز که انسان است بترسد،آنچه مورد انتقاد و مذمّت است،تأثّر،خشیت و اضطراب قلبی از غیر خداست که مخالف شجاعت و از صفات رذیله است و البتّه موسی از آن دور بوده است.

شاید ترس موسی علیه السلام به خاطر آن بود که فرمان «أَلْقِها» را مثل فرمان «فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ»

برای احترام می پنداشت،امّا همین که تبدیل به مار شد،جا خورد.

اصلاً همین ترس،خود دلیلی بر معجزه بودن این واقعه است،و گر نه،ساحری که خودش می داند سحرش واقعیّت ندارد،از سحر و جادوی خود نمی ترسد.

خداوند در هر لحظه به میلیون ها بی جان،جان می دهد و یا جان میلیون ها جاندار را می گیرد،در اینجا نیز به عصای بی جان،جان داد و سپس آن را گرفت و بار دیگر عصا شد. (۱)آیا او نمی تواند انسان زنده را بمیراند و دوباره او را به صورت اولیّه اش در آورد؟ به راستی اگر نظر الهی چوب را اژدها می کند،پس اگر بر ما نظر لطفی کند چه می شود؟! و اگر نظر کرده ی او سحر تمامی ساحران را می بلعد،آیا نظر او بر قلب ما همه وسوسه ها را نخواهد بلعید؟! در همین ابتدای کار برای موسی دو معجزه صورت گرفت،یکی اینکه عصا به اژدها تبدیل شد،« فَإِذا هِیَ حَیَّةٌ تَسْعی» و دیگر اینکه اژدها به صورت عصای اوّلیه در آمد.« سِیرَتَهَا الْأُولی»

پیام ها:

۱ خداوند برای قدرت نمایی خود،حتّی از نزدیک ترین و ساده ترین ابزارها نیز استفاده می کند.« وَ ما تِلْکَ بِیَمِینِکَ یا مُوسی»
۲ با بهره برداری از ابزارهای چند منظوره می توان از حجم کمتر استفاده ی بیشتری برد.« أَتَوَکَّؤُا عَلَیْها وَ أَهُشُّ بِها» ...

۳ تکیه بر عصا و ابزار مادّی،با توکّل بر خداوند منافاتی ندارد.« أَتَوَکَّؤُا عَلَیْها» ۴ چوپانی شغل اکثر انبیا بوده است.« أَهُشُّ بِها عَلی غَنَمِی» ۵ تمرین،تجربه و آمادگی قبل از دعوت ضروری است.موسی علیه السلام که می خواهد در برابر فرعون عصا را بیفکند تا اژدها شود،باید خودش قبلاً صحنه را دیده باشد.« فَأَلْقاها فَإِذا هِیَ حَیَّةٌ تَسْعی»

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

[سوره طه (۲۰): آیات ۲۲ تا ۲۴]

اشاره

وَ اُضْمُمْ یَدَکَ إِلیٰ جَنٰاحِکَ تَخْرُجْ بَیْضٰاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ آیَةً أُخْریٰ (۲۲) لِنُرِیَکَ مِنْ آیٰاتِنَا اَلْکُبْریٰ (۲۳) اِذْهَبْ إِلیٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغیٰ (۲۴)

و دستت را به زیر بازو و بغل خویش فروبر تا سفید و بی عیب بیرون آید (که این نیز)نشانه و معجزه ی دیگری است.

تا از نشانه های بزرگ خویش به تو نشان دهیم.

(ای موسی! اکنون)به سوی فرعون حرکت کن که او طغیان کرده است.

نکته ها:

دوّمین معجزه ی حضرت موسی علیه السلام«ید بیضاء»(دست سفید)بود که با سه تعبیر در قرآن آمده است؛یکی« اُسْلُکْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ» (۱)و دیگری« وَ أَدْخِلْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ» (۲)و دیگری آیه ی« اُضْمُمْ یَدَکَ إِلیٰ جَنٰاحِکَ» که می توان بین همه ی آنها جمع کرد و گفت:دست خود را در گریبان فرو ببر و تا زیر بغل ادامه بده.

در تورات،آمده است:سفیدی دست موسی گرفتار مرض برص و پیسی شده بود، (۳)ولی در قرآن کلمه ی« مِنْ غَیْرِ سُوءٍ» آمده تا بگوید سفیدی دست،نور بود نه مرض و تورات تحریف شده است.

پیام ها:

۱ دست قدرت الهی باز است و هر لحظه با هر وسیله که بخواهد می تواند قدرت نمایی کند.« اُضْمُمْ یَدَکَ»

۱- ۱) .قصص،۳۲.

۲- ۲) .نمل،۱۲.

۳- ۳) .تورات،سفر خروج،فصل ۴،جمله ۶؛تفسیر نمونه.

۲ هر چه تکبر و لجاجت مخاطب بیشتر باشد،معجزه های بیشتری ارائه شود.

« آیَهً أُخْریٰ» (برای فرعون ها،چند معجزه لازم است.) ۳ کسی که بنا دارد طاغوت را به حقّ دعوت کند،باید خودش آثار حقّ را دیده باشد.« لِنُرِیَکَ مِنْ آیٰاتِنَا الْکُبْریٰ» ۴ معجزات انبیا،گوشه ای از آیات الهی است.« مِنْ آیٰاتِنٰا» ۵ اوّلین مأموریت انبیا،مبارزه با طاغوت هاست.« اِذْهَبْ» ۶ همیشه نباید منتظر آمدن مردم بود،گاهی لازم است حتّی پیامبران برای هدایتِ حاکمان حرکت کنند.« اِذْهَبْ إِلیٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغیٰ» ۷ برای اصلاح جامعه،باید به سراغ سرچشمه و ریشه ی فتنه و فساد رفت.

« اِذْهَبْ إِلیٰ فِرْعَوْنَ» ۸ دین از سیاست جدا نیست،موسی برای اصلاح حکومت حرکت کرد.« اِذْهَبْ إِلیٰ فِرْعَوْنَ» ۹ مبارزه با طاغوت یک تکلیف الهی است،نه یک نمایش سیاسی.« اِذْهَبْ» ۱۰ سرچشمه ی همه انکارها،طغیان و گردن کشی در مقابل حقّ است.« إِنَّهُ طَغیٰ » طغیان فرعون در ادعای ربوبیت،ایجاد وحشت،تفرقه و برده کشی مردم بود.

۱۱ کسانی می توانند با طاغوت مبارزه کنند که با ایمان،عبادت و صلابت خود را ساخته باشند.« فَاعْبُدْنِی ... أَقِمِ الصَّلاٰهَ ... فَلاٰ یَصُدَّنَّکَ ... اِذْهَبْ إِلیٰ» ...

[سوره طه (۲۰): آیات ۲۵ تا ۲۸]

اشاره

قالَ رَبِّ اِشْرَحْ لِی صَدْرِی (۲۵) وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی (۲۶) وَ اُحْلُلْ عُقْدَهً مِنْ لِسانِی (۲۷) یَفْقَهُوا قَوْلِی (۲۸)

(موسی)گفت:پروردگارا!(اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه ام را برایم گشاده گردان(و بر صبر و حوصله ام بیفزا).

و کارم را برایم آسان فرما.

و گره از زبانم باز نما.

تا(آنها)سخنان مرا(خوب)بفهمند.

نکته ها:

اشاره

همین که حضرت موسی علیه السلام به رسالت الهی مأمور گردید،چهار خواسته را از خداوند طلب نمود:

۱ سعه ی صدر.« رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی» ۲ شرایط آماده.« وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی» ۳ بیان روان.« وَ احْلُلْ عُقْدَهً مِنْ لِسانِی» ۴ داشتن وزیر.« وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً» چون حضرت موسی علیه السلام به مسائل متعدّد عبادی،سیاسی،انقلابی،اجتماعی،اخلاقی، فردی و جمعی مأمور شده بود و طبعاً پرداختن و توجّه لازم به هر کدام،انسان را از سایر امور غافل می سازد،لذا سعۀ صدر در رسیدن به همه ی این موارد کاملاً ضرورت دارد. (۱)

سعه ی صدر،هم برای خود انسان لازم است،هم برای انجام مسئولیّت و کلمه« لِی» رمز آن است که دریافت وحی،نیاز به ظرفیت بزرگ دارد.چنان که در سوره انشراح در مورد پیامبر صلی اللّه علیه و آله آمده است:« أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ ... فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً»

۱- ۱) .تفسیر کبیر فخر رازی.

ویژگی های قلب مؤمن و کافر

قلب مؤمن و کافر هر یک جایگاه امری است،از جمله:

قلب مؤمن قلب کافر ۱ حیات.« أَ وَ مَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ» (۱)۱ مرض.« فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (۲)۲ شفا.« وَ یَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ» (۳)۲ قساوت.« جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِیَةً» (۴)۳ طهارت.« اِمْتَحَنَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ» (۵)۳ عدم پذیرش.« أَزاغَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ» (۶)۴ سعه صدر.« رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی» (۷)۴ مُهر خوردن.« طَبَعَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ» (۸)۵ هدایت.« مَنْ یُؤْمِنْ بِاللّهِ یَهْدِ قَلْبَهُ» (۹)۵ احاطه ظلمت.« رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ» (۱۰)۶ ایمان.« کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ» (۱۱)۶ حجاب.« جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّةً» (۱۲)۷ سکینه.« اَلسَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ» (۱۳)۷ قفل شدن.« أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها» (۱۴)۸ الفت.« وَ أَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ» (۱۵)۸ سختی.« خَتَمَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ» (۱۶)۹ اطمینان قلبی.« أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱۷)۹ برگشت و نفهمی.«صرف الله القلوب» (۱۸)قلوبهم»

پیام ها:

۱ سعه ی صدر اوّلین شرط موفقیّت در هر کاری است.« رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی» ۲ به جای ترس و فرار از مسئولیّت،امکانات و مقدّمات و ابزار آن را از خداوند بخواهیم.« رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی»

۱- ۱) .انعام،۱۲۲.

۲- ۲) .بقره،۱۰.

۳- ۳) .توبه،۱۴.

۴- ۴) .مائده،۱۳.

۵- ۵) .حجرات،۳.

۶- ۶) .صف،۵.

۷- ۷) .طه،۲۵.

۸- ۸) .نحل،۱۰۸.

۹- ۹) .تغابن،۱۱.

۱۰- ۱۰) .مطففین،۱۴.

۱۱- ۱۱) .مجادله،۲۲.

۱۲- ۱۲) .کهف،۵۷.

۱۳- ۱۳) .فتح،۴.

۱۴- ۱۴) .محمّد،۲۴.

۱۵- ۱۵) .انفال،۶۳.

۱۶- ۱۶) .بقره،۷.

۱۷- ۱۷) .رعد،۲۸.

۱۸- ۱۸) .توبه،۱۲۷.

۳ دعا قبل از هر کاری،رمز توکّل و مایه ی دفع خطرات و آفات راه است،هر چند دعا خود نیز عبادت و اعلام نیاز به شمار می رود.« رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی» ۴ ارشاد و تربیت مردم و مبارزه با طاغوت ها،بستگی تام به صبر و حوصله ی مربی و مجاهد دارد.« رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی» ۵ رسالت،با تندی و خشونت سازگار نیست.کار بزرگ،روح بزرگ می خواهد.

« رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی» (موسی علیه السلام در یک درگیری،یک نفر را با مشت کشته بود،از این روی از خداوند طلب شرح صدر کرد.) ۶ دعای انبیا در قرآن،با اسم« رَبِّ »است.« رَبِّ» ۷ دریافت الطاف الهی،روح و سینه ای گشاده لازم دارد.« رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی» ۸ با سعه ی صدر کارها آسان می شود.« رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی» ۹ ساده گویی و بیان روان،کمال است.« وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی» ۱۰ در هدایت و بسیج کردن مردم و روحیه دادن به نیروها و ارعاب و تضعیف روحیه ی طاغوت،زبان گویا بسیار مهم است.« وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی» ۱۱ اصل،فهمیدن مردم است،نه اصطلاحات زیبا.« یَفْقَهُوا قَوْلِی» شرط موفقیت در تبلیغ آن است که مردم حرف مبلغ را خوب بفهمند.

۱۳ در تبلیغ باید از هر وسیله ای که شناخت مردم را عمیق تر می کند استفاده کرد.

« یَفْقَهُوا قَوْلِی»

[سوره طه (۲۰): آیات ۲۹ تا ۳۴]

اشاره

وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی (۲۹) هارُونَ أَخِی (۳۰) اُشْدُدْ بِهِ أَزْرِی (۳۱) وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی (۳۲) کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیراً (۳۳) وَ نَذْکُرَکَ کَثِیراً (۳۴)

و از خاندانم(یاور و)وزیری برایم قرار بده.

برادرم هارون را.

(و اینگونه)پشت مرا با او استوار ساز.

و او را در کارم شریک گردان.

ص:۳۳۸

تا ما تورا بسیار به پاکی بستاییم.

و تورا بسیار یاد نماییم.

نکته ها:

«وزیر»از«وزر»به معنای بـار سـنگین،به کسـی گفته می شود که بار مسـئولیت دیگری را نیز بر دوش می کشـد.کلمه ی« أَزْرِی »،نیز به معنای«پُشت من»است.

در تفاسیر آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله بارها این آیات را می خواند و می فرمود:

خدایا من نیز مثل موسی علیه السلام وزیری از اهل خودم می خواهم. (۱)

حضـرت موسـی علیه السـلام در دریـافت وحی مشـکلی نـداشت و وزیر خواسـتن او تنها به خاطر سـنگینی مسـئولیت رسالت و سختی تبلیغ بود.

هارون علیه السـلام سه سال از حضـرت موسـی بزرگ تر بود و به همین مقدار،زودتر از موسـی علیه السـلام از دنیا رفت. (۲)و انبیای بعدی،همه از نسل هارون علیه السلام هستند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرمایـد:حـدیث منزلت که پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله به حضـرت علی علیه السـلام فرمود:«انت منی بمنزله هارون من موسی الا أنه لا نبی بعدی»از صد طریق از اهل سنّت و هفتاد طریق از شیعه نقل شده است.

استمداد از مردم،منافاتی با توکّل و کمک از خداوند نداشته و شرک نیست.در قرآن بارها به مسئله ی استمداد و تعاون اشاره شـده است،از جمله:« تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی» (۳)یکـدیگر را در کار خیر یاری کنیـد.چنان که حضـرت عیسـی فرمود:«مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللّهِ» (۴)،یاور من به سوی خدا کیست؟ یا خداوند در جواب پیامبر صلی اللّه علیه و آله می فرماید:« حَسْبُکَ اللّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» (۵)،خداونـد و مؤمنـان پیرو،برای تـو کـافی هسـتند.یا ذو القرنیـن از مردم برای سـاختن سـد کمک درخواست کرد و فرمود:« فَأَعِینُونِی بِقُوَّهٍ» ... (۶)

ص: ۳۳۹

۱- ۱) .تفاسیر درّ المنثور و نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳- ۳) .مائده،۲.

۴- ۴) .آل عمران،۵۲.

۵- ۵) .انفال،۶۴.

۶- ۶) .کهف،۹۵.

با نیروی خود مرا کمک کنید.و در این ماجرا نیز حضرت موسی از خداوند انسانی شایسته را به کمک می طلبد تا او را در امر تبلیغ دین یاری نماید.

پیام ها:

۱ مبارزه با طاغوتی مثل فرعون به تنهایی ممکن نیست.« اِجْعَلْ لِی وَزِیراً» ۲ هر چه کار مهم تر باشد،انتخاب وزیر و همراه نیز حسّاس تر است،وزیر موسی علیه السلام را باید خداوند تعیین فرماید.« اِجْعَلْ لِی وَزِیراً» ۳ اگر همکار انسان از اهل خود او باشد بهتر است. (۱)« مِنْ أَهْلِی» ۴ رهبری و مدیریّت باید متمرکز در شخص واحد باشد و دیگران با او همکاری کنند.« اُشْدُدْ بِهِ أَزْرِی، أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی» ۵ همکاری مایه پیشرفت امور است که همفکر و همراه باشد،نه در مقابل.

« أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی» ۶ تسبیح واقعی،در فضای مبارزه با طاغوت است.« إِنَّهُ طَغی، کَیْ نُسَبِّحَکَ» ۷ فلسفه ی حکومت و قدرت،برپایی و ارتقای معنویّت در جامعه است.« اُشْدُدْ بِهِ أَزْرِی کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیراً وَ نَذْکُرَکَ کَثِیراً» ۸ وظیفه ی انبیا،تنزیه خداوند از شرک،اوهام و خرافات است.« نُسَبِّحَکَ» ۹ مسئولیّت زیاد،تسبیح زیاد لازم دارد.« نُسَبِّحَکَ،کَثِیراً» ۱۰ ابتدا خداوند را از هر عیب و نقصی تنزیه کنیم،سپس به ذکر و شکر او بپردازیم.« نُسَبِّحَکَ، نَذْکُرَکَ» ۱۱ آنچه ارزش دارد ذکر کثیر است و گر نه هر انسانی هنگام خطر و گرفتاری یاد خدا می کند.« نَذْکُرَکَ کَثِیراً»

۱- ۱) .البته در صورتی که لیاقت و صلاحیت لازم را دارا باشد،چنان که حضرت موسی انتخاب هارون را فصاحت او دانست و فرمود:«هو افصح منّی»

[سوره طه (۲۰): آیات ۳۵ تا ۳۷]

اشاره

إِنَّکَ کُنْتَ بِنا بَصِیراً (۳۵) قالَ قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ یا مُوسی (۳۶) وَ لَقَدْ مَنَنّا عَلَیْکَ مَرَّهً أُخْری (۳۷)

(پروردگارا!)همانا تو همواره نسبت به احوال ما آگاه و بصیر هستی.

(خداوند)فرمود:ای موسی! به یقین آنچه را درخواست کردی به تو داده شد.

و به تحقیق ما بار دیگر بر تو منّت گذاشتیم(و تورا مشمول نعمت های خویش ساختیم).

پیام ها:

۱ انبیا،همیشه خود را در محضر الهی می دیدند،و به اراده و مصلحت او راضی بودند.« إِنَّکَ کُنْتَ بِنا بَصِیراً» ۲ با اینکه خداوند به همه چیز آگاه است،ولی بازهم دعا و درخواست از او مطلوب است.« رَبِّ اشْرَحْ ... إِنَّکَ کُنْتَ بِنا بَصِیراً» ۳ اگر درخواست،صحیح و بجا،و دعا خالصانه باشد،استجابت قطعی است.

« قَدْ أُوتِیتَ» ۴ عطای الهی حکیمانه و بر اساس بصیرت است.« بِنا بَصِیراً ... أُوتِیتَ سُؤْلَکَ» ۵ کسی را که منصوب و مأمور انجام کاری می کنیم،ابزار کار و خواسته های او را نیز تأمین کنیم.« اِذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ ... رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی ... وَزِیراً مِنْ أَهْلِی ... قَدْ أُوتِیتَ» ۶ نعمت های الهی از باب امتنان است،نه استحقاق.« وَ لَقَدْ مَنَنّا» ۷ هیچگاه الطاف خداوند را از یاد نبریم.« وَ لَقَدْ مَنَنّا عَلَیْکَ مَرَّهً أُخْری»

[سوره طه (۲۰): آیات ۳۸ تا ۳۹]

اشاره

إِذْ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّکَ ما یُوحی (۳۸) أَنِ اقْذِفِیهِ فِی التّابُوتِ فَاقْذِفِیهِ فِی الْیَمِّ فَلْیُلْقِهِ الْیَمُّ بِالسّاحِلِ یَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِی وَ عَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّهً مِنِّی وَ لِتُصْنَعَ عَلی عَیْنِی (۳۹)

آن گاه که به مادرت آنچه را باید الهام کرد،وحی کردیم.

(به او وحی کردیم)که کودک خود را در صندوقی بگذار،پس آن(صندوق)را در دریا بینداز،تا دریا آن را به ساحل افکند و(کسی که)دشمن من و دشمن او (است)،آن را(از دریا)بگیرد.و(ای موسی!)من محبّتی از جانب خویش بر تو افکندم(تا تو را دوست بدارند)و تا زیر نظر من ساخته شوی(و پرورش یابی).

نکته ها:

مراد از وحی در اینجا،الهام و القا بر قلب است،نه آن وحی اصطلاحی که مخصوص پیامبران است.زیرا رسالت،مخصوص مردان است.چنان که در سوره یوسف،آیه ۱۰۹ می فرماید:« وَ مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِکَ إِلاّٰ رِجٰالاً نُوحِی إِلَیْهِمْ» «تابوت» (۱)به معنای صندوق و«یم»به معنای درياست و تمام هشت مورد استعمال«یم»در قرآن،در داستان حضرت موسی می باشد.

بر خلاف امروزه که صنعت تنها به ساخت کالاها گفته می شود،قرآن صنعت را هم به کالا گفته« اِصْنَعِ الْفُلْکَ »و هم به تربیت انسانی.« لِتُصْنَعَ عَلیٰ عَیْنِی» همین که خداوند بر کاری اراده کند،تمام مقدمات آن را نیز فراهم می سازد.در اینجا برای حفظ موسی علیه السلام،به مادرش الهام می کند که فرزندت را به دریا بینداز،به دریا امر می نماید که صندوق حامل کودک را به ساحل ببر،به قلب دشمن القا می فرماید که او را بگیر و محبّت کودک را نیز در دل او قرار می دهد.

امام باقر علیه السلام فرمود:خداوند چنان محبّتی از موسی در دل مردم انداخت که هر کس

۱- ۱) .مراد از تابوت در داستان طالوت و جالوت در آیه ۲۴۸ سوره بقره،همین صندوقچه حضرت موسی است....«ان یأتیکم التابوت فیه سکینه من ربّکم و بقیّه ممّا ترک آل موسی و آل هارون»

موسی علیه السلام را می دید به او علاقه مند می شد. (۱)

رمز رسیدن به کمالات،دل کندن از وابستگی ها و دوستی هاست.« اِقْذِفِیهِ» الف:دل کندن از خود؛ابراهیم حاضر شد در آتش افتد.

ب:دل کندن از همسر؛ابراهیم همسرش را در مکّه ی بی آب و گیاه گذارد.

ج:دل کندن از نوزاد؛مادر موسی فرزند خود را در آب افکند.

د:دل کندن از نوجوان؛ابراهیم حاضر شد اسماعیل را قربانی کند.

ه:دل کندن از شهوت؛یوسف،درخواست کامیابی همسر عزیز مصر را نپذیرفت.

و:دل کندن از خواب؛ثواب نماز در دل شب را کسی جز خدا نمی داند.« فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ» (۲)

پیام ها:

۱ گاهی والدین به خاطر فرزند،مشمول لطف خاص می شوند.« أَوْحَیْنا إِلی أُمِّکَ» ۲ زن نیز می تواند به مقامی برسد که مورد وحی و الهام الهی قرار بگیرد.« أَوْحَیْنا إِلی أُمِّکَ» (اگر چه این وحی،برای رسالت بشمار نمی رود،امّا الهام ساده نیز به حساب نمی آید،زیرا مادر موسی به واسطه ی آن،فرزند خود را تسلیم امواج آب کرد.) ۳ در حرکت و نهضت انبیا،زنان نیز ایفای نقش کرده اند.« أُمِّکَ» ۴ دریا نیز همچون تمام هستی،تحت امر الهی است.« فَلْیُلْقِهِ الْیَمُّ بِالسّاحِلِ» ۵ تکرار کلمه«عدوّ»نشانه عمق عداوت طاغوت نسبت به فرستادگان الهی است.« عَدُوٌّ لِی وَ عَدُوٌّ لَهُ» ۶ عدو شود سبب خیر،اگر خدا خواهد.« یَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِی وَ عَدُوٌّ لَهُ» ۷ محبوبیّت یکی از الطاف الهی است.آنکه دلها از اوست،محبّت نیز از اوست.

« مَحَبَّهً مِنِّی»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .سجده،۱۷.

۸ اولیای خدا،تحت نظر و تربیت ویژه ی پروردگار قرار دارند.« عَلیٰ عَیْنِی»

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۰]

اشاره

إِذْ تَمْشِی أُخْتُکَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلیٰ مَنْ یَکْفُلُهُ فَرَجَعْنٰاکَ إِلیٰ أُمِّکَ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُهٰا وَ لاٰ تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْساً فَنَجَّیْنٰاکَ مِنَ اَلْغَمِّ وَ فَتَنّٰاکَ فُتُوناً فَلَبِثْتَ سِنِینَ فِی أَهْلِ مَدْیَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلیٰ قَدَرٍ یٰا مُوسیٰ (۴۰)

آن گـاه که خواهرت(در پی آن صـندوق)می رفت تـا بگویـد:آیـا شـما را به کسـی راهنمـایی کنم که تکفّل و پرسـتاری او را بپـذیرد؟!(و آنـان پذیرفتنـد.) پس(این گونه)مـا تورا به سوی مادرت باز گردانیـدیم تا چشم او(به تو) روشن شود و انـدوهگین نگردد.و(ای موسـی!)تو شخصـی(از فرعونیان) را به قتل رسانـدی(و از این بابت دچار انـدوه گردیدی)،پس تو را از غم نجات دادیـم و تـو را در آزمـون هـای مختلـف آزمـودیم.پس چنـد سـالی را در میـان مردم مـدین(و در کنـار شـعیب پیـامبر)درنگ کردی،سپس(اینک) در زمان مقدّر(برای پذیرش رسالت به اینجا)آمدی.

نکته ها:

فرعون که صـندوق را از آب گرفت،در آغاز تصـمیم کشتن طفل را داشت،ولی همسرش او را از این کار بازداشت.لذا دایه ها را برای شـیردادن کودک دعوت کردنـد،امّا موسـی سـینه ی هیـچ یک از آنان را قبول نکرد،و نظام فرعونی در تغـذیه کودک عاجز شـد. خواهر موسـی که ماجرا را دنبال می کرد،جلو آمـد و با حالت عادّی گفت:من شـما را به کسـی معرّفی می کنم که این کودک سینه ی او را قبول کند.

بدین گونه موسی به دامان مادر بازگشت.

در تاریخ زندگانی و مبارزات حضـرت موسـی علیه السـلام چند زن نقش اساسـی داشـته اند؛مادر موسـی،خواهر موسی،همسر موسی و زن فرعون.

حوادث زندگانی انبیا،گاهی به یکدیگر شباهت دارد.مثلاً سرگذشت حضرت موسی علیه السلام با زندگانی حضرت یوسف علیه السلام از جهاتی مشابه است،از جمله:

الف:هر دو پیامبر مدّتی را در کاخ زندگی کرده اند.

ب:زندگی در کاخ،به انتخاب هیچ یک نبود.

ج:پدر و مادر هر دو پیامبر به فراق مبتلا شدند.

د:سرانجام،هر دو به سوی والدین خود بازگشتند.

ه:هر دو به فتنه ی دیگران دچار شدند؛حضرت یوسف به فتنه ی برادران خود و موسی علیه السلام به فتنه ی فرعون.

و:در زندگی هر کدام،زنی کاخ نشین نقش داشته است،همسر عزیز مصر در نقش منفی و همسر فرعون در نقش مثبت.

پیام ها:

۱ در نظام حاکمیت طاغوت،هر کس از طرفداران حقّ،چه زن و چه مرد،باید نقش مبارزاتی خود را به خوبی انجام دهد.« تَمْشِي أُخْتُکَ» ۲ برای دریافت الطاف الهی باید حرکت نمود.« أَوْحَيْنا ... تَمْشِي أُخْتُکَ» ۳ پیشنهادات حقّ و منطقی خود را با نرمی و ملاطفت مطرح کنیم.« هَلْ» ۴ اسرار را فاش نکنیم.« مَنْ يَكْفُلُهُ» و نگفت:«الی امه» ۵ شیر دادن فرزند،کافی نیست،بلکه تکفّل کامل مهم است.« يَكْفُلُهُ» ۶ خدا به وعده های خویش وفادار است. (۱)« إِنّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ فَرَجَعْناکَ إِلىٰ أُمِّکَ» ۷ سرپرستی مادر،بهترین شرایط برای رشد فرزند است.« لِتُصْنَعَ عَلىٰ عَيْنِي ...

فَرَجَعْناکَ إِلىٰ أُمِّکَ»

۸ رضایت مادر،جایگاه ویژه ای نزد خدا دارد.« فَرَجَعْناکَ إِلىٰ أُمِّکَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُها» ۹ نگرانی از بازتاب کارها،به اخلاص و عصمت ضربه نمی زند.« فَنَجَّيْناکَ مِنَ

۱- ۱) .امام باقر علیه السلام فرمود:مدّت جدایی فرزند از مادر سه روز بود.تفسیر نور الثقلین.

اَلْغَمِّ»

(موسی علیه السلام یک قبطی را بدون تعمّد کشته بود و اگر چه گناهی نداشت، ولی نگران و غمگین بود.) ۱۰ مردان خدا آزمایشات سختی را در پیش روی دارند.« فَتَنّاکَ فُتُوناً» انبیا نیز باید مزه ی حوادث سخت را بچشند لذا بعد از سال ها زندگانی در کاخ،اینک چوپانی در بیابان شروع می شود.« فَلَبِثْتَ سِنِینَ فِی أَهْلِ مَدْیَنَ» ۱۱ پشت سر گذاردن مراحل سخت،مقدمه ی رسیدن به مقام الهی و معنوی است.« فَتَنّاکَ ... ثُمَّ جِئْتَ عَلی قَدَرٍ یا مُوسی» ۱۲ مسئولیّت ها،توفیقات و الطاف الهی،دارای زمان بندی و حساب شده است.

« جِئْتَ عَلی قَدَرٍ یا مُوسی»

[سوره طه (۲۰): آیات ۴۱ تا ۴۴]

اشاره

وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی (۴۱) اِذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوکَ بِآیاتِی وَ لا تَنِیا فِی ذِکْرِی (۴۲) اِذْهَبا إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی (۴۳) فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَیِّناً لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشی (۴۴)

(ای موسی!)من تو را برای خودم ساخته و برگزیدم.

(اکنون)تو و برادرت با(معجزات و)آیاتی که من به شما داده ام بروید و در یاد(و رسالت)من سستی نکنید.

بروید به سوی فرعون که او طغیان کرده است.

پس به نرمی با او سخن بگویید،شاید متذکّر شود،یا(از خدا)بترسد.

نکته ها:

« خَشِیتُ »،ترس برخاسته از معرفت و احساس عظمت در برابر دیگری است.

خداوند درباره ی حضرت موسی علیه السلام تعبیرات خاصی بیان فرموده است:

الف:« قَرَّبْناهُ نَجِیًّا» (۱)ما او را به هم رازی خود نزدیک کردیم.

ب:« أَنَا اخْتَرْتُکَ» (۲)من تو را برگزیده ام.

ج:« وَ لِتُصْنَعَ عَلیٰ عَیْنِی» (۳)زیر نظر من پرورش یابی.

د:« اِصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی» تو را برای خود ساختم.

در آیات قبل،دو معجزه ی تبدیل عصا به اژدها و ید بیضا برای موسی علیه السلام مطرح شد،در این آیه می فرماید:« بِآیاتِی »یعنی معجزات دیگری نیز به تو خواهیم داد.

در آیه ی ۲۴ همین سوره،فرمان رسید که «اذْهَبْ إِلیٰ فِرْعَوْنَ» به سوی فرعون حرکت کن، امّا موسی علیه السلام از خداوند درخواست یاور نمود،اینک با استجابت خواسته ی او،در این آیه می فرماید: «اذْهَبا إِلیٰ فِرْعَوْنَ».

عدیّ بن حاتم می گوید:امیر المؤمنین علیه السلام هنگام برخورد با معاویه در صفّین،با صدای بلند فرمود:قسم به خداوند با معاویه و اصحاب او نبرد خواهم کرد،ولی به دنبال آن آهسته می فرمود:إن شاء اللّه.گفتم:یا علیّ! شما با صدای بلند از نبرد سخن می گویید،ولی با صدای آهسته إن شاء اللّه می گویی؟ فرمود:جنگ خدعه است و من دروغگو نیستم،غرضم از این کار برانگیختن یارانم برای جنگ است تا متفرّق نشوند.سپس حضرت این آیه را گواه کار خود آورد که خداوند به موسی گفت:« فَقُولاٰ ... لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ» خداوند می دانست فرعون متذکّر نمی شود،ولی به جهت برانگیختن موسی برای رفتن به سوی فرعون این گونه سخن گفت. (۴)

پیام ها:

۱ برای اهداف بزرگ باید افرادی را تربیت کرد.« وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی» ۲ خداوند برای انبیا برنامه های خاصی دارد.« وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی»

ص: ۳۴۷

۱- ۱) .مریم،۵۲.

۲- ۲) .طه،۱۳.

۳- ۳) .طه،۳۹.

۴- ۴) .کافی،ج ۷،ص ۴۶۰.

۳ ابتــدا خودسـازی،آن گـاه جـامعه سـازی.« اِصْـ طَنَعْتُکَ ... اِذْهَبْ» ۴ اگر بـه عنـوان مـدیر،کسـی را برای کـاری اعزام می کنیـم،بکوشـیم کـه روحیه او مالامـال از عشـق و احسـاس غرور و دلگرمی باشـد.« اِصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی ... اِذْهَبْ» ۵ گـاهی باید دیگران را احضار کرد،« وَ أْتُونِی مُسْلِمِینَ» (۱)و گاهی باید خود به طرف آنان رفت.« اِذْهَبْ» ۶ در بعضی مراحل،نباید پیک ها و پیام برها یک نفر باشـد.« اِذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوکَ» ۷ مبلغ بایـد به ابزار ارشاد مجهز باشد.« بِآیاتِی» ۸ مبلغ باید شجاع و مصمم و نفوذناپـذیر باشد.« وَ لا تَنِیا فِی ذِکْرِی» تا مبادا کاخ و قدرت و هیبت طاغوت،او را در انجام مأموریت مرعوب کند و از یاد خدا غافل شده و دست از صراحت لازم بردارد.

۹ رمز موفقیت انسان،توجّه کامل و دائم به خداونـد است.« لا تَنِیا فِی ذِکْرِی» ۱۰ تبلیغ،ارشاد،امر به معروف و نهی از منکر،ذکر و یـاد خـداست.« اِذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوکَ بِآیاتِی وَ لا تَنِیا فِی ذِکْرِی» ۱۱ یکی از بزرگ ترین اهـداف و خـدمات انبیـا،مبارزه با طاغوت و برداشـتن موانع راه خداپرستی است.« اِذْهَبْ إِنَّهُ طَغی» ۱۲ گـام اوّل در امر به معروف و نهی از منکر،بیـان نرم است.« فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَیِّناً» ۱۳ امیدها در نرمی است،و انتظاری از خشونت نمی رود.« قَوْلاً لَیِّناً لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ» ...

۱۴ شروع تربیت و ارشاد باید از طریق گفتگوی صمیمانه باشد. (۲)« فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَیِّناً» حتّی با سرکش ترین افراد نیز باید ابتدا با نرمی و لطافت سخن گفت.

۱۵ هرگز از هدایت دیگران مأیوس نشوید.« لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ» ...

۱۶ وظیفه ی پیامبر تذکّر و ارشاد است.« یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشی»

۱- ۱) .نمل،۳۱.

۲- ۲) .خداوند به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نیز می فرماید:با نرمی و ملاطفت با مردم رفتار کن. «فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ» آل عمران،۱۵۹.

[سوره طه (۲۰): آیات ۴۵ تا ۴۶]

اشاره

قالا رَبَّنا إِنَّنا نَخافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنا أَوْ أَنْ يَطْغى (۴۵) قالَ لا تَخافا إِنَّنِي مَعَكُما أَسْمَعُ وَ أَرى (۴۶)

(موسی و هارون)گفتند:پروردگارا! همانا می ترسیم که او بر ضد ما تعدّی کند یا بر طغیان ادامه دهد(و بر آن بیفزاید).

(خداوند)فرمود:نترسید،همانا من با شما هستم(و همه چیز را)می شنوم و می بینم.

نکته ها:

«فرط»به معنای سرعت گرفتن و پیش افتادن است و« أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنا »یعنی ما می ترسیم که فرعون،قبل از بیان استدلال و آوردن معجزات بر ما پیشی گرفته و طغیان خود را نسبت به بنی اسرائیل افزایش دهد. (۱)

آنچه برای انبیا مذموم است،خشیت و ترس قلبی از غیر خداست و گر نه،خوف طبیعی، لازمه ی انسانیّت آن بزرگواران و همه انسان هاست و هر انسانی در برابر خطرات این ترس را دارد.

پیام ها:

۱ بررسی مشکلات و موانع احتمالی و ترس از آینده و ناکامی،منافاتی با اخلاص و مقام نبوّت ندارد.« إِنَّنا نَخافُ» ...

۲ جوسازی و شایعه سازی،شیوه ی طاغوت ها و ستمگران است.آنان فضا را مسموم و مردان خدا را متهم می نمایند و یا بعد از شنیدن حقّ دست به آشوب می زنند تا سخن حقّ آنان اثر نکند.« يَفْرُطَ عَلَيْنا أَوْ أَنْ يَطْغى» ۳ ایمان به حضور در پیشگاه خداوند و یقین به امدادهای الهی،عامل شجاعت و روحیه یافتن مؤمنان است.« إِنَّنِي مَعَكُما»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۴ اگر کسی را به کاری مأمور کردید،باید از هر جهت او را تأمین نموده و به او روحیه بدهید.« إِنَّنِی مَعَکُما أَسْمَعُ وَ أَرى» ۵ اگر چه همه ی انسان ها مورد نظر و مرحمت الهی هستند،ولی لطف او بر انبیا بیشتر است.« إِنَّنِی مَعَکُما أَسْمَعُ وَ أَرى»

[سوره طه (۲۰): آیات ۴۷ تا ۴۸]

اشاره

فَأْتِیاهُ فَقُولا إِنّا رَسُولا رَبِّکَ فَأَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْناکَ بِآیَهٍ مِنْ رَبِّکَ وَ اَلسَّلامُ عَلى مَنِ اِتَّبَعَ اَلْهُدى (۴۷) إِنّا قَدْ أُوحِیَ إِلَیْنا أَنَّ اَلْعَذابَ عَلى مَنْ کَذَّبَ وَ تَوَلّى (۴۸)

پس به سراغ او بروید،پس(به او)بگویید:(ای فرعون)ما دو فرستاده ی پروردگار تو هستیم،و بنی اسرائیل را به همراه ما بفرست(و بیش از این) آنها را آزار مده.البتّه ما با معجزه ای از جانب پروردگارت به سوی تو آمده ایم و درود بر کسی که هدایت را پیروی کند.

(به او بگویید:)همانا به ما وحی گردیده که عذاب بر کسی است که(آیات الهی را)تکذیب کند(و از آنها)سرپیچی نماید.

نکته ها:

چون ارشاد و تبلیغ سران ستمگر و هدایت آنان کار بسیار سخت و مهمی بوده است،لذا خداوند فرمان حرکت به سوی فرعون را تکرار می فرماید:

« اِذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ» ،« اِذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوکَ» ،« اِذْهَبا إِلى فِرْعَوْنَ» ،« فَأْتِیاهُ».

در این آیات به سه رکن اعتقادی؛یعنی توحید،نبوّت و معاد اشاره شده است:« رَبِّکَ، أُوحِیَ إِلَیْنا، أَنَّ الْعَذابَ» خداوند،دستور العمل مأموریت موسی و هارون علیهما السلام را در پنج مرحله تنظیم فرموده است:

الف:رفتن. «فَأْتِیاهُ» ب:گفتن. «فَقُولا» ج:دلیل آوردن. «جِئْناکَ بِآیَهٍ» ،د:تشویق. «وَ السَّلامُ عَلى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدى» د:تهدید. «أَنَّ الْعَذابَ عَلى مَنْ کَذَّبَ وَ تَوَلّى».

پیام ها:

۱ کارهای ارشادی و تبلیغی باید بدیع و تهاجمی باشد،نه تدافعی.« فَأْتِیاهُ» ۲ رسالت انبیا از شئون ربوبیّت خداوند است.« رَسُولا رَبِّکَ» ۳ غرور مستکبران را بشکنید.« رَبِّکَ» در مقابل کسی که می گوید:« أَنَا رَبُّکُمْ» ۴ سخن با نرمی و لطافت،منافاتی با قاطعیت و صراحت ندارد.« إِنّا رَسُولا رَبِّکَ» ۵ آزادسازی انسان ها از ستم و بردگی طاغوت،در رأس وظایف انبیاست.

« فَأَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ» (آری دین از سیاست جدا نیست،مبارزه با طاغوت ها و آزاد کردن مردم در متن دستورات الهی است.) ۶ هجرت از محیط ظلم و گناه،مقدمه نجات است.ابتدا آزادی،سپس ایمان.

« فَأَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ» ...

۷ مبارزه با طاغوت و آزادی مردم زمانی ارزش واقعی و همه جانبه دارد که در خط انبیا باشند.« فَأَرْسِلْ مَعَنا» ۸ آزار و شکنجه ی مردم،ممنوع است.« لا تُعَذِّبْهُمْ» ۹ عملکرد مأموران،به حساب فرمانده و مسئول آنان نیز گذارده می شود.

« لا تُعَذِّبْهُمْ» با توجّه به اینکه شخص فرعون،شکنجه گر تک تک مردم نبود.

۱۰ امنیّت و سلامتی کامل و جامع،تنها در پرتو پیروی از هدایت های الهی بدست می آید.« وَ السَّلامُ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدی» ۱۱ سلام به طاغوت و ستمگران و کسانی که در مسیر هدایت نیستند،ممنوع است.« وَ السَّلامُ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدی» ۱۲ آنچه مهم است پیروی از حقّ است.« اِتَّبَعَ الْهُدی» ۱۳ سلام دادن در پایان سخن،از آداب سخن است.« وَ السَّلامُ عَلی» ...

ص: ۳۵۱

[سوره طه (۲۰): آیات ۴۹ تا ۵۱]

اشاره

قٰالَ فَمَنْ رَبُّكُمٰا يٰا مُوسىٰ (۴۹) قٰالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدىٰ (۵۰) قٰالَ فَمٰا بٰالُ الْقُرُونِ الْأُولىٰ (۵۱)

(فرعون)گفت:ای موسی! پس پروردگار شما دو نفر کیست؟!

(موسی)گفت:پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش خاص آن را عطا کرده و آن گاه(آن را به راه کمال)هدایت فرمود.

(فرعون)گفت:پس حال نسل های پیشین چگونه است؟!

نکته ها:

«بٰالُ »به معنای فکر است،ولی به معنای حال نیز بکار می رود.

آنچه در نزد فرعون مطرح بود،ربوبیّت است،نه الوهیت و خالقیت،زیرا او ادعای خالقیت نمی کرد و خود نیز الهه داشت؛« وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ» (۱)و سایر کفّار نیز«الله»را بعنوان خالق قبول داشتند،« وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ ... لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ» (۲)،بلکه ادعای فرعون،رهبری و حاکمیّت مطلقه خودش بود،از این روی موسی علیه السلام در جواب فرمود:

خالق،مدبّر و حاکم هستی یکی است.

همه ی انبیا مردم را دعوت به توحید کرده و تنها راه کمال و هدایت را از جانب خدا دانسته اند:حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود:« اَلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ» (۳)،خدایی که مرا آفرید پس او مرا هدایت کرد.موسی علیه السلام فرمود:« أَعْطىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدىٰ» (۴)او به هر چیز آفرینش داده و هدایت کرد و حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله فرمود:« اَلَّذِي خَلَقَ فَسَوّٰى، وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدىٰ» (۵)خدایی که آفرید سپس تعدیل کرد و کسی که اندازه گرفت و هدایت کرد.

رهبری حرکت و قیام با موسی علیه السلام بود.«يٰا مُوسىٰ» اگر چه موسی و هارون به سوی

ص:۳۵۲

۱- ۱) .اعراف،۱۲۷.

۲- ۲) .عنکبوت،۶۱.

۳- ۳) .طه،۵۰.

۴- ۴) .شعراء،۷۸.

۵- ۵) .اعلی،۲ ۳.

فرعون رفتند و او ابتدا گفت:« فَمَنْ رَبُّكَمٰا »،ولی رهبر موسی بود،لذا فرعون بلافاصله اضافه کرد:«یٰا مُوسیٰ ».

پیام ها:

۱ آنچه مورد ادّعا و نزاع است،ربوبیّت خداوند است،نه خالقیّت.« فَمَنْ رَبُّكُمٰا» ۲ روحیّه ی استکبار و غرور طاغوتی حتّی در گفتار و شیوه ی سؤال نیز مشهود است.به جای اینکه بپرسد«من ربی»،گفت:« فَمَنْ رَبُّكُمٰا» ۳ ما از خداوند طلبی نداریم،هر چه هست عطای اوست.« أَعْطیٰ کُلَّ شَیْءٍ» ۴ خداوند یکتا،هم می آفریند و هم با هدایت تکوینی اداره می کند.« أَعْطیٰ کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدیٰ» (آری او پس از آفرینش،راه ادامه ی زندگی و کمال را نیز در آنان قرار داده است.« ثُمَّ هَدیٰ») ۵ خداوند به هر موجودی،آفرینش کامل و ویژگی هایی متناسب با او عطا کرده است.« خَلْقَهُ» ۶ لازمه ی ربوبیت الهی،هدایت اوست.« رَبُّنَا ... ثُمَّ هَدیٰ» ۷ ربوبیّت،حقِ کسی است که آفریدگار است.« رَبُّنَا الَّذِی أَعْطیٰ کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ» ۸ همه ی موجودات،مشمول هدایت الهی هستند.تمام قوانین حاکم بر هستی و غرایز موجود در انسان ها و حیوانات،از هدایت الهی است.« خَلْقَهُ ثُمَّ هَدیٰ» ۹ در برابر منطق نباید به راه نیاکان تکیه کرد.« فَمٰا بٰالُ الْقُرُونِ الْأُولیٰ» موسی علیه السلام با منطق سخن می گوید ولی فرعون،مسیر بحث را به تاریخ می کشاند،تا عواطف مردم را تحریک کند.« فَمٰا بٰالُ الْقُرُونِ الْأُولیٰ»

ص: ۳۵۳

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۲]

اشاره

قٰالَ عِلْمُهٰا عِنْدَ رَبِّی فِی کِتٰابٍ لاٰ یَضِلُّ رَبِّی وَ لاٰ یَنْسیٰ (۵۲)

(موسی)گفت:علم آن(احوال)در کتابی نزد پروردگار من است(و) پروردگار من نه(خطا و چیزی را)گم می کند و نه فراموش می نماید.

نکته ها:

وقتی فرعون از حال اقوام قبلی و مردگان پرسید،موسی علیه السلام با اینکه می توانست به تفصیل جواب دهد،امّا چون می دانست مردم نسبت به نیاکان خویش غیرت و حساسیّت دارند،لذا در جواب آنان کلّی گویی کرده و به اجمال،علم آن را به خداوند احاله داد تا هم به « قَوْلاً لَیِّناً» عمل کرده باشد و هم وسیله ای برای بهانه و اشکال به دست آنان نداده باشد.

پیام ها:

۱ انبیا هر چه را نمی دانستند،یا گفتن آن را به صلاح نمی دانستند،علم آن را به خداوند نسبت می دادند.« عِلْمُهٰا عِنْدَ رَبِّی» ۲ مربّی باید با سیاست،بعضی پاسخ ها را کلّی و یا با سکوت جواب دهد تا بحث منحرف نشده و دستاویز دشمن نگردد.« عِلْمُهٰا عِنْدَ رَبِّی» ۳ در تشکیلات الهی،همه چیز حساب و کتاب دارد.« فِی کِتٰابٍ» ۴ کتاب الهی بسیار با عظمت و بزرگ است.« کِتٰابٍ »نکره آمده است.

۵ در علم خداوند خطا راه ندارد.« لاٰ یَضِلُّ رَبِّی وَ لاٰ یَنْسیٰ» (سهو و خطا در مورد کسانی است که واقعیت را نمی دانند،امّا در مورد خداوندی که ظاهر و باطن هر چیز را همان گونه که هست می داند،هرگز احتمال خطا وجود ندارد.) ۶ علم انسان دو آفت دارد؛یا از ابتدا اشتباه می فهمد و حقیقت را گم می کند و یا بعد از فهمیدن فراموش می کند،امّا علم خداوند از این آفات مبرّاست.

« لاٰ یَضِلُّ رَبِّی وَ لاٰ یَنْسیٰ» ۷ کسی حقّ ربوبیّت دارد که انحراف و فراموشی در او راه نداشته باشد.« لاٰ یَضِلُّ رَبِّی وَ لاٰ یَنْسیٰ»

ص:۳۵۴

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۳]

اشاره

اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اَلْأَرْضَ مَهْداً وَ سَلَکَ لَکُمْ فِیهٰا سُبُلاً وَ أَنْزَلَ مِنَ اَلسَّمٰاءِ مٰاءً فَأَخْرَجْنٰا بِهِ أَزْوٰاجاً مِنْ نَبٰاتٍ شَتّٰی (۵۳)

خدایی که زمین را برای شما بستر آسایش قرار داد و راه هایی را در آن برای شما ایجاد کرد و از آسمان آبی فرستاد،پس به واسطه ی آن،انواع زوج های گوناگون گیاهان را(از خاک)بیرون آوردیم.

نکته ها:

عبارت« سَلَکَ لَکُمْ »را می توان دو گونه معنا کرد؛الف:راهها و جاده هایی که خداوند برای عبور انسان در زمین قرار داده است.ب:راههای کسب درآمد. (۱)

حضرت موسی علیه السلام در معرفی خداوند به فرعون فرمود:پروردگار ما کسی است که همه چیز را آفرید و هدایت کرد،و در این آیات به نمونه هایی از هدایت الهی در طبیعت اشاره می فرماید؛زمینی که مهد آسایش انسان هاست،راههای زمینی که وسیله ارتباط و اتصال مناطق به یکدیگرند،باران و گیاهان گوناگون که قانون زوجیّت را به همراه دارند.

زمانی نعمت های خداوند متعال را بهتر می شناسیم که خلاف آن را فرض نماییم،مثلاً اگر این زمین،آرام نبود و حرکتش کُند یا تند بود،باران نمی بارید یا زمین آن را جذب نمی کرد، روئیدنی ها و چشمه ها در آن نبود،و یا...آیا باز هم«مَهد»به شمار می رفت؟!

پیام ها:

۱ همان گونه که طفل،در مهد و گهواره برای زندگیِ خارج از آن رشد می یابد، انسان نیز باید در مهد زمین برای زندگی بیرون از زمین یعنی جهان آخرت رشد کند. (۲)« مَهْداً» ۲ زمین،آسایشگاه انسان است،همه نیازهای او را تأمین می کند،مرده و زنده ی او را حمل کرده و به امر الهی مسخّر اوست.« مَهْداً»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳ آفرینش و شرایط زمین هدفدار و برای انسان است.« جَعَلَ لَکَمُ ... سَلَکَ لَکَمْ» ۴ نظام آفرینش بر اساس اصل علیت و سبب و مسبب است.« فَأَخْرَجْنا بِهِ» ۵ توجّه به قانون زوجیّت در گیاهان،از معجزات علمی قرآن است. (۱)« أَزْواجاً مِنْ نَباتٍ»

[سوره طه (۲۰): آیات ۵۴ تا ۵۵]

اشاره

کُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَکُمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی (۵۴) مِنْها خَلَقْناکُمْ وَ فِیها نُعِیدُکُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَةً أُخْری (۵۵)

(تا هم خودتان از آن)بخورید و(هم)چهار پایانتان را(در آن)بچرانید.

البتّه در این(امور)نشانه هایی برای خردمندان است.

ما شما را از آن(زمین)آفریدیم و در آن باز می گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می آوریم.

نکته ها:

« اَلنُّهی »جمع«نهیه»از ریشه ی«نهی»به معنای بازداشتن است و« لِأُولِی النُّهی »یعنی صاحبان عقل و خرد.از این جهت به عقل،«نهیه»می گویند که انسان را از پیروی هوسها باز می دارد. (۲)

از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله سؤال کردند« لِأُولِی النُّهی »چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود:«هم اولوا الاخلاق الحسنه...و البرره بالامهات و الآباء،و المتعاهدین للفقراء و الجیران و الیتامی،و یطعمون الطعام و یفشون السلام فی العالم،و یصلون و الناس نیام غافلون»آنان که دارای اخلاق حسنه اند...،به پدران و مادران نیکی می کنند،به فقرا و همسایگان نیازمند و یتیمان کمک می رسانند،به گرسنگان غذا می دهند،صلح و آسایش در جهان می گسترانند و همان هایی که نماز می خوانند در حالی که مردم خوابند و بی خبر. (۳)

امیر مؤمنان علی علیه السلام راز سجده های نماز را اشاراتِ به این آیه دانسته و فرموده اند:معنی

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

سجده ی اوّل آن است که خدایا! من در آغاز از این خاک بودم،هنگامی که سر از سجده برمی داری اشاره به آن دارد که تو مرا از خاک آفریدی.سجده ی دوّم این مفهوم را می رساند که تو مرا به خاک برمی گردانی،و بلند شدن از آن،یعنی تو بار دیگر در قیامت مرا از خاک زنده خواهی کرد. (۱)

پیام ها:

۱ آفرینش نباتات نیز هدفدار است.« نَبٰاتٍ شَتّٰی، کُلُوا وَ ارْعَوْا» ۲ تنوّع نباتات برای تنوّع نیازهاست.« نَبٰاتٍ شَتّٰی، کُلُوا وَ ارْعَوْا» ۳ چهار پایان برای انسان آفریده شده اند.« أَنْعٰامَکُمْ» ۴ بهره گیری از مادّیات،شما را از یاد خدا غافل نسازد.« کُلُوا ... إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیٰاتٍ» ۵ سرچشمه و مادّه ی خلقت انسان از زمین است.« مِنْهٰا خَلَقْنٰاکُمْ» ۶ تفکّر در طبیعت یکی از راههای خداشناسی است.« لَآیٰاتٍ لِأُولِی النُّهیٰ» ۷ مهم تر از داشتن عقل،استفاده و پیروی از آن است.« لَآیٰاتٍ لِأُولِی النُّهیٰ» ۸ انسان باید در خاک دفن شود.« فِیهٰا نُعِیدُکُمْ» ۹ معاد،جسمانی است.« نُخْرِجُکُمْ تٰارَةً أُخْریٰ»

[سوره طه (۲۰): آیات ۵۶ تا ۵۷]

اشاره

وَ لَقَدْ أَرَیْنٰاهُ آیٰاتِنٰا کُلَّهٰا فَکَذَّبَ وَ أَبیٰ (۵۶) قٰالَ أَ جِئْتَنٰا لِتُخْرِجَنٰا مِنْ أَرْضِنٰا بِسِحْرِکَ یٰا مُوسیٰ (۵۷)

و به تحقیق ما تمام آیات و معجزات خویش را به او(فرعون)نشان دادیم، ولی او تکذیب و امتناع کرد.

(فرعون)گفت:ای موسی! آیا تو آمده ای تا با سحر خود ما را از منطقه و سرزمینمان بیرون کنی؟!

۱- ۱) .بحار،ج ۸۵،ص ۱۳۲.

پیام ها:

۱ خداونـد متعال حتّی برای فرعون ها نیز اتمام حجّت می کنـد.« وَ لَقَدْ أَرَيْناهُ آياتِنا كُلَّها» ۲ برای بعضی از منکرین یک معجزه کـافی است،امّا برای طاغوتی مثل فرعون بایـد معجزات متعـدّدی را ارائه کرد.« أَرَيْناهُ آياتِنا كُلَّها» ۳ هر گـاه قلب و روح انسان مریض شود،هیچ دلیلی نمی تواند او را قانع سازد.

« وَ لَقَدْ أَرَيْناهُ آياتِنا كُلَّها فَكَذَّبَ وَ أَبى» ۴ انسـان لجوج به منزله ی ابلیس است.« فَكَذَّبَ وَ أَبى» چنان که خداونـد در آیه ۳۴ سوره بقره در مورد شـیطان می فرماید:« أَبى وَ اسْتَكْبَرَ» ۵ طاغوت ها در زمان درمانـدگی با سوء اسـتفاده از عواطف و حربه ی وطن دوستی،احساسات مردم را تحریک می کنند.« لِتُخْرِجَنا مِنْ أَرْضِنا» ۶ تهمت و ایجاد سوء ظنّ نسبت به مردان خدا،شیوه ی استکباری است.

« لِتُخْرِجَنا مِنْ أَرْضِنا بِسِحْرِكَ»

[سوره طه (۲۰): آیات ۵۸ تا ۶۰]

اشاره

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنا وَ بَيْنَكَ مَوْعِداً لا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لا أَنْتَ مَكاناً سُوىً (۵۸) قالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَ أَنْ يُحْشَرَ النّاسُ ضُحًى (۵۹) فَتَوَلّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتى (۶۰)

(فرعون ادامه داد)پس مـا(هم)حتماً سـحری هماننـد آن(سـحر)را برای تو خواهیم آورد.پس(اکنون)بین ما و خودت زمانی قرار بده که از آن تخلّف نکنیم(آن هم در)مکانی هموار وبا فاصله ای که نسبت به همه یکسان باشد.

(موسی)گفت:وعدگاه(ما و)شما،روز زینت(روز عید)و در وقت چاشت (نیمروز)که همه ی مردم جمع شده باشند.

ص :۳۵۸

پس فرعون پشت کرد(و مجلس را ترک کرد)،پس(تمام)مکر و حیله ی خود را جمع کرد،سپس(در روز موعود)باز آمد.

نکته ها:

یکی از بهترین کارهای حضرت موسی علیه السلام این بود که از عید ملی،یک روز و یک اجتماع هدفدار و متعالی ساخت و چنان کرد که در آن روز،همه ی ساحران با دیدن معجزه او تغییر فکر و عقیده دادند.

پیام ها:

۱ تحقیر و تهمت و عادی سازی جریان های مهم،شیوه ی طاغوت هاست.

« فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ» ۲ گاهی با آنکه احساس پوچی در درون است،ولی ژست قدرت نمایی و قاطعیّت گرفته می شود.« فَلَنَأْتِيَنَّكَ» ...

۳ حتّی اگر به دشمن هم وعده می دهیم،بر آن وفا کنیم.« مَوْعِداً لا نُخْلِفُهُ» ۴ عدالت و انصاف حتّی درباره ی دشمن نیز نیکوست.« مَكاناً سُویً» (مسافت آن مکان،نسبت به هر دو گروه یکسان باشد و هیچ امتیازی در آن نباشد) ۵ از ایام فراغت به بهترین نحو بهره برداری کنید.« مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ» ۶ اگر ارشاد،با زیبایی و زینت و دلخوشی مردم همراه باشد،دارای اثر بیشتری است.« مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ» ۷ مسئله عید و زینت،تاریخی بسیار طولانی دارد.« يَوْمُ الزِّينَةِ» ۸ بحث های منطقی و آزاد باید در حضور مردم باشد.« أَنْ يُحْشَرَ النّاسُ ضُحًی» ۹ در تبلیغ از عنصر زمان و مکان غفلت نشود.« يَوْمُ الزِّينَةِ ... ضُحًی ... مَكاناً سُویً » (هم فراغت مردم،« يَوْمُ الزِّينَةِ »،هم دسترسی مردم،« مَكاناً سُویً »و هم روشنایی و لطافت هوا،« ضُحًی »همه در تبلیغات موسی جمع شده بود.)

ص: ۳۵۹

۱۰ دشمنانِ حقّ در اوّلین فرصت ممکن،در فکر و توطئه براندازی حقّ هستند.« فَتَوَلّی ... فَجَمَعَ کَیْدَهُ»

[سوره طه (۲۰): آیات ۶۱ تا ۶۲]

اشاره

قٰالَ لَهُمْ مُوسیٰ وَیْلَکُمْ لاٰ تَفْتَرُوا عَلَی اَللّٰهِ کَذِباً فَیُسْحِتَکُمْ بِعَذٰابٍ وَ قَدْ خٰابَ مَنِ اِفْتَریٰ (۶۱) فَتَنٰازَعُوا أَمْرَهُمْ بَیْنَهُمْ وَ أَسَرُّوا اَلنَّجْویٰ (۶۲)

موسی به آنان(فرعونیان)گفت:وای بر شما! بر خدا دروغ نبندید،که شما را با عذابی(سخت)هلاک و ریشه کن خواهد کرد و به تحقیق آن کس که (به خدا)دروغ ببندد،ناکام و زیانکار گردد.

پس آنان در کارشان به کشمکش پرداختند و نجوی(و نتیجه نزاع خود)را مخفی کردند.

پیام ها:

۱ معجزه را سحر دانستن،افتراء بر خداوند است.« لاٰ تَفْتَرُوا عَلَی اللّٰهِ» ۲ قبل از انجام معجزه،هشدار و تبلیغ مردم ضروری است،موسی علیه السلام در میان انبوه مردم گفت:« لاٰ تَفْتَرُوا عَلَی اللّٰهِ» ۳ افترا زننده بر خداوند،هم در دنیا ناکام می ماند و هم در آخرت به کیفر و عذاب می رسد.« فَیُسْحِتَکُمْ بِعَذٰابٍ وَ قَدْ خٰابَ مَنِ افْتَریٰ» ۴ با دروغ و افترا هرگز به نتیجه نخواهیم رسید.« وَ قَدْ خٰابَ مَنِ افْتَریٰ» ۵ کسی که در برابر حقّ بایستد،هلاک می شود. (۱)« وَ قَدْ خٰابَ مَنِ افْتَریٰ» ۶ شما امر به معروف و نهی از منکر کنید،اگر در افراد اثر نکند لا اقل در دیگران شک و تردید به وجود می آورد.« لاٰ تَفْتَرُوا ... فَتَنٰازَعُوا أَمْرَهُمْ» ...

ص:۳۶۰

۱- ۱) .نهج البلاغه،ص ۵۸.

۷ دشمنان اختلافات خود را پنهان می کنند.« فَتَنازَعُوا أَمْرَهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوىٰ»

[سوره طه (۲۰): آیات ۶۳ تا ۶۴]

اشاره

قٰالُوا إِنْ هٰذٰانِ لَسٰاحِرٰانِ يُرِيدٰانِ أَنْ يُخْرِجٰاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمٰا وَ يَذْهَبٰا بِطَرِيقَتِكُمُ اَلْمُثْلىٰ (۶۳) فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اِئْتُوا صَفًّا وَ قَدْ أَفْلَحَ اَلْيَوْمَ مَنِ اِسْتَعْلىٰ (۶۴)

(فرعونیان)گفتند:همانا این دو(موسی و هارون)قطعاً جادوگرند(که)می خواهند با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و آیین برتر شما را براندازند.

پس(اینک تمام نقشه و)کید خود را گرد آورید،سپس در یک صف(و بطور منظم)حاضر شوید.و به تحقیق امروز پیروزی از آن کسی است که برتری یابد(و سحر او غالب شود).

نکته ها:

مسئولان و حاکمان،نقش مهمی در اعتقادات مردم دارند.همان گونه که فرعون در آیه ۵۷ به موسی گفت:تو با سحر،ما را از سرزمینمان خارج می کنی،در این آیه طرفداران او نیز همان حرف را می زنند.

در منطق مردانِ خدا،پیروزی از آنِ پرهیزکاران است،« قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى» (۱)و شعار ابرقدرت ها،برتری طلبی و سلطه جویی است،« قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلىٰ» می باشد.

پیام ها:

۱ طاغوت ها برای تحریک مردم علیه مردان خدا،آنها را عناصری متجاوز و مخالف آیین ملی قلمداد می کنند.« يُخْرِجٰاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ ... يَذْهَبٰا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلىٰ» ۲ مالکیت،یک خواسته طبیعی است و انسان ها با مخالف آن مبارزه می کنند.

« يُخْرِجٰاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ» (وطن دوستی،امری فطری و خواسته همه مردم است)

۱- ۱) .اعلی،۱۴.

۳ وحدت،رمز پیروزی و اختلاف رمز سقوط است.« فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ» طرفداران فرعون همه یاران خود را به همفکری و بهره گیری از تمام حیله ها فراخواندند.

۴ نظم،یکی از عوامل هیبت در مقابل دشمنان است.« صَفًّا» ۵ دشمنان برای سرکوب حقّ،هم هدف خود را یکی می کنند و هم قالب حرکتشان را هماهنگ می سازند.« فَأَجْمِعُوا ... صَفًّا»

[سوره طه (۲۰): آیات ۶۵ تا ۶۷]

اشاره

قالُوا يا مُوسى إِمّا أَنْ تُلْقِيَ وَ إِمّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقى (۶۵) قالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذا حِبالُهُمْ وَ عِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّها تَسْعى (۶۶) فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسى (۶۷)

(ساحران)گفتند:ای موسی! آیا تو(ابتدا عصای خود را)می افکنی یا ما اوّل کسی باشیم که بیفکند؟!

(موسی)گفت:بلکه شما بیفکنید.پس(همین که آنان بساط خود را افکندند) ناگهان طناب ها و عصاهای آنان در اثر سحرشان چنان به نظر او (موسی)آمد که حرکت می کنند!

پس موسی در دل خود احساس ترس کرد(که مبادا مردم فریب بخورند).

نکته ها:

«حبال»جمع«حبل»به معنای ریسمان و«عصی»جمع«عصا»است.

« فَأَوْجَسَ »از«وجس»به معنای صدای پنهانی است و«ایجاس»به چیز پنهان در باطن گفته می شود.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۶ نهج البلاغه در تفسیر« فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ »می فرمایند:ترس موسی علیه السلام از تأثیر سحر در مردم جاهل بود.

پیام ها:

۱ آزاد گذاشتن ها همیشه نشانه ی حقانیّت نیست.« إِمّا أَنْ تُلْقِیَ وَ إِمّا» ...(طرفداران فرعون و ساحران،موسی را در انتخاب یکی از دو راه آزاد گذاشتند.) ۲ به مخالفین اجازه آزادی عملی دهیم،آن گاه با جواب محکم و منطقی آنها را رد کنیم.« أَلْقُوا» ۳ اجازه القای شبهه جهت پاسخگویی و رفع اشکال مانعی ندارد.« أَلْقُوا» ۴ سحر،حقیقت اشیا را تغییر نمی دهد،بلکه نمودها را دگرگون می سازد و در ادارک انسان تأثیر می گذارد.« یُخَیَّلُ إِلَیْهِ» ۵ رهبران نباید نگرانی خود را در برابر دشمن اظهار کنند.« فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ» ۶ پیامبر نیز مانند عموم مردم حالات و روحیات مختلفی دارد.« فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ»

[سوره طه (۲۰): آیات ۶۸ تا ۷۰]

اشاره

قُلْنا لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ اَلْأَعْلی (۶۸) وَ أَلْقِ ما فِی یَمِینِکَ تَلْقَفْ ما صَنَعُوا إِنَّما صَنَعُوا کَیْدُ ساحِرٍ وَ لا یُفْلِحُ اَلسّاحِرُ حَیْثُ أَتی (۶۹) فَأُلْقِیَ اَلسَّحَرَةُ سُجَّداً قالُوا آمَنّا بِرَبِّ هارُونَ وَ مُوسی (۷۰)

ما(به موسی)گفتیم:نترس! همانا تو خودت برتری.

و آنچه را در دست راستت داری بیفکن تا هر چه را آنان ساخته اند در کام خود فرو برد(و ببلعد).همانا آنچه آنان ساخته اند(فقط)حیله ساحر است و ساحر هر جا رود(و هر چه کند پیروز)و رستگار نگردد.

پس(وقتی آنان معجزه موسی را دیدند که چگونه اژدها همه ی بافته هایشان را بلعید،تمام)ساحران به سجده افتادند و گفتند:ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم.

ص:۳۶۳

نکته ها:

همین که ساحران فهمیدند کار موسی علیه السلام سحر و جادو نیست،بی اختیار به سجده افتادند و در حالی که صبح از کافران بشمار می آمدند،غروب به جمع شهداء راه خدا پیوستند و با بیان «آمَنّا بِرَبِّ هارُونَ وَ مُوسی» اظهار داشتند که کار ما غلط بوده است،و چون فرعون خود را«رب»مردم می دانست،آنها هم کلمه «بِرَبِّ هارُونَ وَ مُوسی» را بکار بردند،زیرا اگر آنها تنها می گفتند:«رب موسی»،فرعون می گفت:موسی را من تربیت کرده ام،از اینروی ساحران،بعد از کلمه«رب»ابتدا نام هارون علیه السلام و سپس نام موسی علیه السلام را ذکر کردند. (۱)

خداوند بدون شرط به پیامبرش وعده برتری می دهد،« إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی» ولی به مؤمنین به شرط وفاداری به ایمان،وعده برتری می دهد،« وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» (۲)زیرا انبیا وفادار هستند،ولی مؤمنین ممکن است دست از وفاداری بردارند،لذا خداوند می فرماید:

آنان به شرط وفاداری برترند.

پیام ها:

۱ هر کجا که نگرانی زیادتر باشد،تأیید و تأکید بیشتری را می طلبد.« لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی» (۳)۲ تلقین،عامل تقویت روحیه است.« إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی» ۳ جواب باید متناسب با سخن مجادله گر باشد وبا زبان خود او سخن بگوییم.

فرعون گفت:« قَدْ أَفْلَحَ الْیَوْمَ مَنِ اسْتَعْلی» ،خداوند فرمود:« إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی» ۴ حقّ،باطل را نابود می سازد.« تَلْقَفْ ما صَنَعُوا» ،« إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً» (۴)۵ نه تنها ساحران زمان حضرت موسی که تمام ساحران تاریخ تیره بخت

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .آل عمران،۱۳۹.

۳- ۳) .آوردن حرف تأکید«انّ»و تکرار ضمیر متصل و منفصل مخاطب«ك و انت»به همراه کلمه علوّ آن هم در قالب«اعلی»و جمله اسمیّه،همه تأییدی برای آن دلهره هاست.

۴- ۴) .اسراء،۸۱.

هستند.« لاٰ يُفْلِحُ السّٰاحِرُ» (۱)۶ برای افراد سالم و غیر لجوج،روشن شدن حقّ همان و تسلیم شدن همان.

« فَأُلْقِيَ» (گویا در باطن مجبور به سجده شدند) ۷ انسان،موجودی است که می تواند در یک لحظه تصمیم بگیرد و تغییر عقیده و ایدئولوژی دهد.« فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ» ۸ راه توبه برای همگان باز است،توبه از شرک،ایمان آوردن به خداست.« فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ» هر انسان منحرفی را بد ندانیم،شاید توبه کند.

۹ انسان ها در انتخاب عقیده آزادند و مجبور محیط نیستند.« فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ» ۱۰ سجده،از آثار یقین است،ایمان بدون سجده نمی شود.« فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّداً» ۱۱ ساحران،در یک جمله،ایمان خود را به توحید و نبوّت اظهار داشتند.« آمَنّٰا بِرَبِّ هٰارُونَ وَ مُوسىٰ» (قدر زر زرگر شناسد،قدر گوهر گوهری)

[سوره طه (۲۰): آیه ۷۱]

اشاره

قٰالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ اَلَّذِي عَلَّمَكُمُ اَلسِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلاٰفٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ اَلنَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَيُّنٰا أَشَدُّ عَذٰاباً وَ أَبْقىٰ (۷۱)

(فرعون که تمام نقشه های خود را بر آب دید به ساحران)گفت:آیا قبل از آنکه به شما اجازه دهم،به او ایمان آوردید؟! بی گمان او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است.پس قطعاً دست ها و پاهای شما را بر خلاف (یکدیگر،یعنی دست راست و پای چپ یا به عکس)قطع خواهم کرد و شما را بر شاخه های درخت خرما به دار خواهم آویخت و به زودی خواهید دانست که شکنجه و مجازات کدام یک از ما سخت تر و پایدارتر است.

۱- ۱) .الف و لام در کلمه«الساحر»برای عموم است.

نکته ها:

در آیه ی ۶۱،موسی فرعونیان را به عذاب تهدید کرد،« لاٰ تَفْتَرُوا عَلَی اللّٰهِ كَذِباً فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذٰابٍ» در این آیه فرعون می گوید:به زودی می دانید که عذاب چه کسی سخت تر است.

پیام ها:

۱ عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد.« قٰالَ آمَنْتُمْ» فرعون،همه کارشناسان را برای نابودی حقّ جمع کرده بود،ولی همه به دست موسی علیه السلام هدایت شدند.

۲ در نظام طاغوتی،خفقان حاکم است و مردم حتّی از آزادی عقیده نیز محرومند.« آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ» ۳ تهدید و تهمت،شیوه ی کار طاغوت هاست.« إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ» ۴ انبیا با روح انسان کار می کنند،ولی طاغوت ها با ضربه به جسم انتقام می گیرند.« فَلَأُقَطِّعَنَّ» ...غافل از آنکه با شکنجه و قتل نمی توان باور و اعتقادات مردم را تغییر داد.

۵ ستمگران مغرور،خود را جاودانه می پندارند.« أَيُّنٰا أَشَدُّ عَذٰاباً وَ أَبْقىٰ»

[سوره طه (۲۰): آیات ۷۲ تا ۷۳]

اشاره

قٰالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلىٰ مٰا جٰاءَنٰا مِنَ اَلْبَيِّنٰاتِ وَ اَلَّذِي فَطَرَنٰا فَاقْضِ مٰا أَنْتَ قٰاضٍ إِنَّمٰا تَقْضِي هٰذِهِ اَلْحَيٰاةَ اَلدُّنْيٰا (۷۲) إِنّٰا آمَنّٰا بِرَبِّنٰا لِيَغْفِرَ لَنٰا خَطٰايٰانٰا وَ مٰا أَكْرَهْتَنٰا عَلَيْهِ مِنَ اَلسِّحْرِ وَ اَللّٰهُ خَيْرٌ وَ أَبْقىٰ (۷۳)

(ساحرانی که ایمان آورده بودند به فرعون)گفتند:ما هرگز تو را بر کسی که ما را آفریده و بر آن معجزاتی که برای ما آمده،ترجیح نخواهیم داد.پس تو هر حکم و قضاوتی که می خواهی بکن،تو فقط در این زندگانی دنیا حکم می کنی.

همانا ما به پروردگارمان ایمان آورده ایم تا خطاهای ما و آنچه را از سحر که بر آن وادارمان کردی بر ما ببخشد،و خداوند بهتر و پاینده تر است.

ص: ۳۶۶

نکته ها:

«خطایا»جمع«خطیئه»،به گناهان عمدی گفته می شود. (۱)

جمله ی« مٰا أَکْرَهْتَنٰا عَلَیْهِ مِنَ السِّحْرِ »یعنی ما از خداوند به خاطر خطاهایی که تو ما را بر آن مجبور کردی،استغفار می کنیم.و مراد از اکراه بر سحر،احضار ساحران و عمل سحر آنان است. (۲)

کسی که از جان خود در راه هدف الهی بگذرد،هر لحظه رشد بیشتری پیدا می کند.

ساحران در این آیات،سه گونه تعبیر درباره ی خداوند آوردند:« اَلَّذِی فَطَرَنٰا »،« آمَنّٰا بِرَبِّنٰا »، « وَ اللّٰهُ خَیْرٌ وَ أَبْقیٰ ».

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:هر کس خود را از دیگران برتر بداند مستکبر است.

پرسیدند:آیا افراد پاک که خود را بهتر از گناهکاران می دانند مستکبرند؟ امام ماجرای ایمان آوردن ساحران را بیان فرمود که انسان گاهی در چند لحظه تغییر فکر می دهد،بنا بر این خود را بهتر ندانید چون خبر از سرانجام و عاقبت ندارید. (۳)

پیام ها:

۱ انسان ها در عقیده و ایمان،آزاد و انتخابگرند و با تهدید و تطمیع نمی توان باورهای آنان را عوض کرد.«لاقطعن،لاصلبن... لَنْ نُؤْثِرَکَ» ۲ دشمنان را از خود مأیوس کنید.« لَنْ نُؤْثِرَکَ» ۳ ایمان،به انسان قدرت و جرأت می بخشد.آنان پس از ایمان آوردن گفتند:

« لَنْ نُؤْثِرَکَ» ۴ ایمان،زمانی ارزش دارد که بر اساس منطق و بصیرت باشد.« لَنْ نُؤْثِرَکَ عَلیٰ مٰا جٰاءَنٰا مِنَ الْبَیِّنٰاتِ»

ص: ۳۶۷

۱- ۱) .لسان العرب.

۲ – ۲) .اکراه،اگر به نحوی باشد که اختیار انسان گرفته شود،عذرخواهی و استغفار ندارد.بنا بر این استغفار ساحران از اکراه،نشان می دهد که اکراه فرعون در حد سلب اختیار نبوده است.

۳- ۳) .کافی،ج ۸،ص ۳۲۸.

۵ ابرقدرت ها در دید مؤمنین واقعی،حقیر و بی ارزشند.« لَنْ نُؤْثِرَكَ» ۶ نشانه ی ایمان واقعی،آمادگی برای فدا کردن تمام هستی در راه دفاع از ارزشهای الهی است.« مٰا جٰاءَنٰا مِنَ الْبَيِّنٰاتِ ... فَاقْضِ مٰا أَنْتَ قٰاضٍ» ۷ کسی که ایمان ندارد،جذب هدیه طاغوت می شود،« إِنَّ لَنٰا لَأَجْراً» ولی مؤمن، همه چیز غیر از خدا را کوچک و بی ارزش می داند.« إِنَّمٰا تَقْضِي هٰذِهِ الْحَيٰاةَ الدُّنْيٰا» ۸ اوّلین گام در عفو و بخشش الهی،ایمان به اوست.« آمَنّٰا بِرَبِّنٰا لِيَغْفِرَ لَنٰا» ۹ سحر،گناه است و باید از آن توبه کرد.« لِيَغْفِرَ لَنٰا خَطٰايٰانٰا ... مِنَ السِّحْرِ» ۱۰ طاغوت ها از تخصّص مردم سوء استفاده می کنند.« مٰا أَكْرَهْتَنٰا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ» ۱۱ با دشمنان مقابله به مثل کنید.فرعون گفت:« لَتَعْلَمُنَّ أَيُّنٰا أَشَدُّ عَذٰاباً وَ أَبْقىٰ» ، ساحرانی که ایمان آورده بودند گفتند:« وَ اللّٰهُ خَيْرٌ وَ أَبْقىٰ»

[سوره طه (۲۰): آیات ۷۴ تا ۷۶]

اشاره

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لاٰ يَمُوتُ فِيهٰا وَ لاٰ يَحْيىٰ (۷۴) وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ اَلصّٰالِحٰاتِ فَأُولٰئِكَ لَهُمُ اَلدَّرَجٰاتُ اَلْعُلىٰ (۷۵) جَنّٰاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهٰارُ خٰالِدِينَ فِيهٰا وَ ذٰلِكَ جَزٰاءُ مَنْ تَزَكّٰى (۷۶)

همانا هر کس که گناهکار و مجرم نزد پروردگار خود بیاید،پس برای او جهنّمی است که نه در آن می میرد(تا رهایی یابد)و نه(با خوشی)زندگی می کند.

و هر کس در حالی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده باشد، نزد او آید،پس برای آنان درجات عالی و برتر است.

(و)باغهای جاویدانی که در زیر آنها نهرها جاری است(و آنان برای)همیشه در آنجا خواهند بود،و این پاداش کسی است که(خود را از کفر و گناه)پاکیزه گرداند.

نکته ها:

ساحران پس از ایمان آوردن،به فرعون گفتنـد:اِعمال شکنجه و قتل تو تنها در این چنـد روز دنیاست،در حالی که قهر یا لطف الهی دائمی است.هم دوزخیان در جهنّم ابـدی هسـتند،« لاٰ یَمُوتُ فِیهٰا وَ لاٰ یَحْییٰ »و هم بهشتیان در بهشت،جاودانه انـد.« جَنّٰاتُ عَدْنٍ ...

خٰالِدِینَ فِیهٰا»

جایگاه مؤمن بهشت است،امّا کسب درجه،مربوط به مقدار تزکیه اوست که باید تلاش کند و در تمام ابعاد خود را از آلودگی هـا پاک و تزکیه کنـد؛تزکیه ی روح از عقایـد انحرافی، تزکیه ی اخلاق از رذائل اخلاقی،تزکیه ی جسم از خبائث و تزکیه ی اعمال و رفتار از کارهای زشت و ناشایست.

پیام ها:

۱ کسی که توبه نکند،مجرم محشور می شود.« مَنْ یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً» (ساحران گفتند:

ما ایمان آوردیم تا خدا توبه ی ما را بپذیرد و ما را ببخشد،سپس گفتند:هر کس مجرم نزد خدا آید،یعنی بدون ایمان و توبه از کردار گذشته،جهنّم جایگاه اوست.) ۲ از گناه بـدتر،گناهکار مردن است.« یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً» ۳ انسان باید ایمان خود را تا آخر عمر حفظ کند.« یَأْتِهِ مُؤْمِناً» ۴ انسان در انتخاب عقیـده آزاد است.« مَنْ یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً ... مَنْ یَأْتِهِ مُؤْمِناً» ۵ ایمان از عمل صالح جدا نیست.« مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصّٰالِحٰاتِ» ۶ مؤمن واقعی،عامـل به هر کار صالحی است.« عَمِلَ الصّٰالِحٰاتِ» ۷ بهشت دارای سلسله مراتب است.« اَلـدَّرَجٰاتُ الْعُلیٰ» ۸ تزکیه،کلیـد بهشت است.« وَ ذٰلِکَ جَزٰاءُ مَنْ تَزَکّی» ۹ مؤمن،اهـل خودسازی و تزکیه است.« مُؤْمِناً ... لَهُمُ الدَّرَجٰاتُ ... جَزٰاءُ مَنْ تَزَکّی»

ص: ۳۶۹

[سوره طه (۲۰): آیات ۷۷ تا ۷۹]

اشاره

وَ لَقَدْ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي اَلْبَحْرِ يَبَساً لا تَخافُ دَرَكاً وَ لا تَخْشى (۷۷) فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ اَلْيَمِّ ما غَشِيَهُمْ (۷۸) وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ ما هَدى (۷۹)

و به تحقیق ما به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه(از مصر)کوچ بده و برای آنان راهی خشک در میان دریا بگشا تا نه از تعقیب(فرعونیان) بترسی و نه(از غرق شدن،)بیمناک باشی.

پس فرعون با سپاهیانش آنان را دنبال کرد،پس(موجی)از دریا آنان را گرفت و به طور کامل غرق کرد.

و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هیچ هدایتی نکرد.

نکته ها:

هنگامی که ساحران و مردم مصر به موسی علیه السلام ایمان آوردند و از تهدیدات فرعون نهراسیدند،راه امداد الهی گشوده شد.از این روی به موسی علیه السلام خطاب گردید که مردم را شبانه از مصر حرکت بده که دریا را برای تو خشک و شرّ فرعون را از شما دور می کنیم. (۱)

«اسراء»به معنای حرکت در شب است،«یبس»به مکانی گفته می شود که قبلاً آب داشته، امّا اینک خشک شده و«درک»به خساراتی که دامنگیر انسان می شود گفته می شود،و مراد از« بِعِبادِی »بنی اسرائیل است.

پیام ها:

۱ حرکت انبیا و شیوه ی مبارزه ی آنان برخاسته از وحی الهی است.« أَوْحَيْنا» ۲ عزّت همراه آوارگی،بهتر از ذلّت در وطن است.« أَسْرِ بِعِبادِی»

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۱۳اگر نمی توانیم در محیطی اثر بگـذاریم،لاـ اقـل آن محیـط را ترک و از آنجا هجرت کنیم.« أَسْـرِ بِعِبٰادِی» ۴ از جمله اهداف بعثت انبیا،نجات مردم از شـرّ طاغوت هاست.« أَسْرِ بِعِبٰادِی» ۵ اوّلین گام علیه ظالم،خالی کردن اطراف اوست.« أَسْـرِ بِعِبٰادِی» ۶ خداوند یاور محرومان است.« بِعِبٰادِی» ۷ هدایت و اداره ی مردم،بر عهده ی رهبران الهی است.« أَسْرِ بِعِبٰادِی فَاضْرِبْ» ۸ معجزه ی موسـی علیه السـلام چنـان جـامعه را تکـان داد و به حرکت واداشت که فرعون خود مجبور به تعقیب آنان گردیـد.« فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ» ۹ دریـا نیز همچون همه ی طبیعت،مأمور قهر یـا مهر خـداست.« فَغَشِيَهُمْ» ۱۰ رهبران و حاکمـان جامعه،در هـدایت یا گمراهی مردم نقش کلیدی دارند.

« أَضَـلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مٰا هَـدیٰ» ۱۱ شـعارهای انحرافی را بی پاسـخ نگذاریـد.فرعون می گفت:« مٰا أَهْـدِيكُمْ إِلاّٰ سَبِيلَ الرَّشٰادِ» (۱)امّا خداوند می فرماید:« وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مٰا هَدیٰ» فرعون نه تنها مردم را هدایت نکرد بلکه گمراه کرد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۰]

اشاره

يٰا بَنِی إِسْرٰائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنٰاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ وٰاعَدْنٰاكُمْ جٰانِبَ اَلطُّورِ اَلْأَيْمَنَ وَ نَزَّلْنٰا عَلَيْكُمُ اَلْمَنَّ وَ اَلسَّلْویٰ (۸۰)

ای بنی اسرائیل! همانا ما شما را از(دست)دشمنانتان نجات دادیم و با شما در سمت راست کوه طور،قرار و وعده گذاردیم و بر شما(غذاهای آماده ای همچون)منّ و سلوی نازل کردیم.

نکته ها:

مسأله ی نجات بنی اسرائیل از ستم فرعون و نزول غذاهای مَنّ و سَلویٰ در حالی که در

۱- ۱) .غافر،۲۹.

بیابان سرگردان بودند،بارها در قرآن ذکر شده است.

«من»ظاهراً عسل و ترنجبین و«سلوی»نوعی پرنده حلال گوشت و لذیذ است.

« وٰاعَدْنٰاکُمْ جٰانِبَ الطُّورِ »اشاره به جریان رفتن حضرت موسی همراه جمعی از بنی اسرائیل به میعادگاه طور است که در آنجا خداوند الواح تورات را بر موسی نازل کرد.

پیام ها:

۱ یادآوری نعمت های الهی،یکی از وظایف انبیا و زمینه ی رشد و تشکر انسان است.« یٰا بَنِی إِسْرٰائِیلَ قَدْ أَنْجَیْنٰاکُمْ» ...

۲ آزادی و امنیّت از بزرگ ترین نعمت های الهی و زمینه ساز استفاده از سایر نعمت هاست.« أَنْجَیْنٰاکُمْ» ...

۳ پس از سقوط طاغوت و تشکیل حکومت،مهم ترین نیاز،قانون است.

« أَنْجَیْنٰاکُمْ ... وٰاعَدْنٰاکُمْ» (وعده ی خدا اعطای تورات و قانون الهی بود) ۴ همه ی الطاف از جانب خداوند است.« أَنْجَیْنٰاکُمْ وٰاعَدْنٰاکُمْ نَزَّلْنٰا» ۵ نعمت معنوی بر نعمت مادّی مقدم است.ابتدا فرمود:« وٰاعَدْنٰاکُمْ» که مربوط به نزول تورات است،سپس فرمود:« اَلْمَنَّ وَ السَّلْویٰ» که غذای جسم است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۱]

اشاره

کُلُوا مِنْ طَیِّبٰاتِ مٰا رَزَقْنٰاکُمْ وَ لاٰ تَطْغَوْا فِیهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَویٰ (۸۱)

(اینک)از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید،و(لی)در آن طغیان نکنید که قهر و غضب من بر شما وارد خواهد شد و هر کس که قهر من او را بگیرد،قطعاً سقوط کرده است.

پیام ها:

۱ اصل در چیزهای طیّب و پاکیزه،مباح بودن استفاده از آنهاست.« کُلُوا مِنْ طَیِّبٰاتِ» پس تحریم طیّبات ممنوع است.

۲ ادیان الهی به بهداشت تغذیه توجّه دارند.« کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ» ...

۳ طبع انسان یکی از معیارهای شناخت حلال هاست.« طَیِّباتِ» (طیّب به چیزی گفته می شود که مطابق طبع و دلپسند باشد.) ۴ رعایت نکردن احکام خوردنی ها،از بسترهای طغیان است.« کُلُوا ... لا تَطْغَوْا» ۵ امّت های رها شده از ستم،در معرض طغیان هستند.« أَنْجَیْناکُمْ ... کُلُوا ... وَ لا تَطْغَوْا» ۶ حلال های الهی را در راه حرام مصرف نکنیم.« لا تَطْغَوْا فِیهِ» ۷ مصرف بیش از اندازه ی مورد نیاز،سرپیچی از حکم خداست.« لا تَطْغَوْا فِیهِ» ۸ قهر الهی نسبت به طغیان گران تهدیدی جدی است.« فَیَحِلَّ» ۹ طغیان در مصرف از گناهان کبیره است،چون عذاب الهی را در پی دارد.

« لا تَطْغَوْا فِیهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی» ۱۰ سقوط واقعی،گرفتار شدن به غضب الهی است،نه ورشکستگی های سیاسی،اقتصادی و امثال آن.« مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی»

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۲]

اشاره

وَ إِنِّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی (۸۲)

و البتّه من،هر کس را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، به هدایت برسد،قطعاً می بخشم.

نکته ها:

به دنبال آیه ی قبل که با تهدید به اتمام رسید،این آیه بشارت الهی را به همراه دارد و این شیوه در همه جای قرآن دیده می شود.

توبه از هر گناه و خلاف باید متناسب با همان گناه و خلاف باشد.مثلاً توبه کسی که نماز نخوانده،قضای نماز است،توبه ی مردم آزاری،عذرخواهی است،توبه ی کتمانِ حقایق، بیان آن است،توبه ی شرک،ایمان به خداست،توبه ی مال مردم خواری،ردّ اموال به صاحبان آن است.

ص :۳۷۳

گرچه در این آیه سخن از بخشش توبه کنندگان است،امّا در آیه ی دیگر می خوانیم:

کسانی که بعد از ایمان،کفر بورزند و بر آن بیفزایند،دیگر هرگز توبه آنان قبول نخواهد شد.

« إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْدَ إِیمٰانِهِمْ ثُمَّ ازْدٰادُوا کُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ» (۱)انبیای الهی نیز از خدا طلب مغفرت می کردند؛آدم علیه السلام:« إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنٰا» (۲)،نوح علیه السلام:« إِلاّٰ تَغْفِرْ لِی وَ تَرْحَمْنِی» (۳)،ابراهیم علیه السلام:« أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی» (۴)،موسی علیه السلام:« رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِأَخِی» (۵)،عیسی علیه السلام:« وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ» (۶)و محمّد صلی اللّه علیه و آله:« وَ اسْتَغْفِرْهُ» (۷)در روایات مراد از« اِهْتَدیٰ »،هدایت به ولایت اهل بیت علیهم السلام دانسته شده است. (۸)

پیام ها:

۱ راه توبه بر آنان که مشمول غضب الهی شده اند،باز است.« فَقَدْ هَویٰ ... إِنِّی لَغَفّٰارٌ» ۲ بازگشت واقعی انسان،مغفرت و آثار بسیاری را از جانب خدا در پی دارد.« إِنِّی لَغَفّٰارٌ لِمَنْ تٰابَ» ۳ توبه با شرایطی پذیرفته می شود.الف:بازگشت« تٰابَ» ،ب:ایمان« آمَنَ» ،ج:کار خوب« عَمِلَ صٰالِحاً» ،د:هدایت پذیری« اِهْتَدیٰ».

۴ حتّی ایمان و عمل صالح بدون هدایت پذیری از هادیان الهی کافی نیست.

« آمَنَ وَ عَمِلَ صٰالِحاً ثُمَّ اهْتَدیٰ» (آری،اگر ایمان و عمل صالح باشد،ولی انسان در خط هدایت هادیان الهی قرار نگیرد،صید سامری و بلعم باعوراها می شود.) ۵ مؤمن بودن و مؤمن شدن مهم است،امّا مؤمن ماندن مهم تر است.« ثُمَّ اهْتَدیٰ»

[سوره طه (۲۰): آیات ۸۳ تا ۸۵]

اشاره

وَ مٰا أَعْجَلَکَ عَنْ قَوْمِکَ یٰا مُوسیٰ (۸۳) قٰالَ هُمْ أُولاٰءِ عَلیٰ أَثَرِی وَ عَجِلْتُ إِلَیْکَ رَبِّ لِتَرْضیٰ (۸۴) قٰالَ فَإِنّٰا قَدْ فَتَنّٰا قَوْمَکَ مِنْ بَعْدِکَ وَ أَضَلَّهُمُ اَلسّٰامِرِیُّ (۸۵)

و(به موسی گفتیم:)ای موسی! چه چیز سبب تعجیل(و پیشی گرفتن)تو از قومت شد؟!(چرا زودتر به وعدگاه آمدی؟)

۱- ۱) .آل عمران،۹۰.

۲- ۲) .اعراف،۲۳.

۳- ۳) .هود،۴۷.

۴- ۴) .شعراء،۸۲.

۵- ۵) .اعراف،۱۵۱.

۶- ۶) .مائده،۱۱۸.

۷- ۷) .نصر،۴.

۸- ۸) .کافی،ج ۸،ص ۳۹۳.

(موسی)گفت:آنها(قوم من)به دنبال من هستند و پروردگارا! برای خشنودی تو به سوی تو شتاب کردم.

(خداوند)فرمود:همانا ما قوم تو را بعد از(آمدن)تو آزمایش کردیم و سامری آنها را گمراه کرد.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام در ذیل آیات فوق،سیمای عاشق را چنین بیان فرمود:انسان مشتاق نه در فکر غذا،لباس و مسکن است و نه آرام و قرار دارد تا به محبوبش برسد،همان گونه که حضرت موسی به عشقِ دریافت وحی،خواب و خوراک نداشت و فرمود:خدایا! من زودتر از قوم خود آمده ام تا تو راضی شوی. (۱)

پیام ها:

۱ پیامبر نیز در مقابل عملکرد خود مسئول است.« مٰا أَعْجَلَکَ» ...

۲ رهبر باید پیشگام باشد تا امّت به دنبال او حرکت کنند.« أُولاٰءِ عَلیٰ أَثَرِی» ۳ موسی علیه السلام عاشق خدا و استماع کلام الهی بود.« عَجِلْتُ إِلَیْکَ» ۴ عجله در کار خیر و برای کسب رضای الهی مانعی ندارد.« عَجِلْتُ ... لِتَرْضیٰ» ۵ بالاترین هدف انبیا و مقصد اعلای آنان،جلب رضایت الهی است.« لِتَرْضیٰ» ۶ با حضور رهبر در جامعه،از دشمنان کاری ساخته نیست.منحرفان،از غیبت و نبود رهبر الهی سوء استفاده می کنند.« مِنْ بَعْدِکَ» ۷ امّت ها در غیبت پیشوایان،در معرض آزمون و فتنه هستند.« فَتَنّٰا ... مِنْ بَعْدِکَ» ۸ نقش هنر و هنرمند غیر متعهّد در تخریب باورهای دینی و انحراف مردم،

۱- ۱) .تفسیر صافی.

کمتر از قدرت طاغوت نیست.« أَضَلَّهُمُ السّامِرِیُّ» ۹ ارتداد برای تازه ایمان آورده ها،خطر و تهدیدی جدّی است.« أَضَلَّهُمُ السّامِرِیُّ» ۱۰ اصحاب پیامبر بودن کافی نیست،حسن عاقبت و استواری دینی لازم است.

« أَضَلَّهُمُ السّامِرِیُّ» (خداوند بنی اسرائیل را نجات داد و طیّبات را روزی آنان کرد،امّا بد عاقبت شدند.)

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۶]

اشاره

فَرَجَعَ مُوسی إِلی قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً قالَ یا قَوْمِ أَ لَمْ یَعِدْکُمْ رَبُّکُمْ وَعْداً حَسَناً أَ فَطالَ عَلَیْکُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ یَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّکُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِی (۸۶)

پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت(و)گفت:ای قوم من! آیا پروردگارتان به شما وعده ای نیکو(نزول تورات)نداد؟ آیا مدّت(غیبت من)بر شما طولانی شد؟ یا اینکه می خواستید خشمی از طرف پروردگارتان بر شما فرود آید،که با قرار و موعد من تخلّف کردید؟!

نکته ها:

در این آیه به دو وعده اشاره شده است،یکی وعده ای از جانب خداوند که نزول تورات بوده است، «أَ لَمْ یَعِدْکُمْ رَبُّکُمْ وَعْداً حَسَناً» و دیگری،وعده ای از طرف موسی علیه السلام با مردم که در زمان غیبت او از برادرش هارون اطاعت کنند،ولی مردم با گوساله پرستی آنها را نادیده گرفتند.البتّه موسی هنگام توبیخ آنان،علّت انحرافشان را سؤال کرد و پرسید:آیا انحراف شما عامدانه بود وبا آگاهی به سراغ قهر خدا رفتید؟ یا از روی غفلت به آن روی آوردید؟ آیا به خاطر اینکه سی روز غیبت من به چهل روز منتهی گردید،شما منحرف شدید؟ و آیا...

(۱) .

در این آیه همچون آیه ی ۸۱از حلول غضب الهی سخن به میان آمده است،لیکن در

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

آنجـا عامل غضب،طغيان و در اينجا پيمان شـكنى مردم بيان شـده است.اينها عواملى است كه رمز سـقوط بنى اسـرائيل در آنها نهفته است.

پيام ها:

۱ همين كه از انحرافى با خبر شديـد،فوراً عكس العمل نشان دهيد.« فَرَجَعَ » (حرف«فا»در« فَرَجَعَ »نشانه فوريت است.) ۲ غيرت دينى از صـفات بارز اولياى خداست.« غَضْبانَ أَسِفاً» (رهبران دينى و اولياى خدا،غصه ى انحراف مردم را مى خورند.) ۳ خشم و غضبى كه در راه رضـاى الهى باشـد مـذموم نيست.« غَضْبانَ أَسِـفاً» (خشم و تـأسّف اوليـاى خـدا،به خاطر ارتـداد و انحراف معنوى مردم است.) ۴ در جاى خود بايـد خطاكار را توبيخ كرد.« أَ لَمْ يَعِدْكُمْ» ۵ عـدم حضور رهبر،يا تغييرات جزئى در برنامه ها،نبايد سبب انحراف و ارتداد شود.« أَ فَطالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ» ۶ ارتجاع،ارتداد و عهدشكنى،عامل قهر و غضب الهى است.« فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَـبِى» ۷ قهر و غضـب از لـوازم تربيـت اسـت.« غَضَـبٌ مِنْ رَبِّكُمْ» ۸ تخلّف از عهـد و پيمـان پيامبر،عامل قهر خـداوند است.« يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ ...

فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِى»

(ميان انبيا و مردم تعهّـدات و قرارهايى است كه اين قرارها شامل سـيره،احكام و نمايندگان آنها در ميان مردم مى شود كه بايد مردم به آنهـا وفـادار باشـند،و قرار موسـى تبعيت از هـارون بـود.) ۹ تخلّـف از وصـىّ و نماينـده پيـامبر،تخلّف از خود اوست.« فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِى » (تخلّف از پيروى هارون،تخلّف از موسـى مى باشد.) (۱)۱۰ هنگام توبيـخ،روزنه ى توبه و بازگشتى را براى خلافكار باز بگذاريد.« أَ فَطالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ» (از سؤال هاى متعدّد موسى،اين پيام استفاده مى شود.)

۱- ۱) .تفسير مجمع البيان.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۷]

اشاره

قٰالُوا مٰا أَخْلَفْنٰا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنٰا وَ لٰكِنّٰا حُمِّلْنٰا أَوْزٰاراً مِنْ زِينَةِ اَلْقَوْمِ فَقَذَفْنٰاهٰا فَكَذٰلِكَ أَلْقَى اَلسّٰامِرِيُّ (۸۷)

(مردم به موسی)گفتند:ما به میل و اراده ی خود خلاف وعده نکردیم، و لیکن از زیور آلات قومِ(فرعون،چیزها و)بارهایی بر ما نهاده شد،پس ما آنها را(در آتش)افکندیم پس اینگونه سامری(بر ما)القا کرد.

پیام ها:

۱ گناهکاران برای فرار از مجازات،به بهانه هایی چون اجبار و اکراه و فشار خارجی پناه می برند.« مٰا أَخْلَفْنٰا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنٰا» ۲ مال حرام،خرج کار حرام می شود.« مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ» (زیور آلاتی که فرعونیان از راه ظلم بدست آورده بودند و به ارث به بنی اسرائیل رسیده بود،سرانجام خرج ساخت بت و گوساله شد.) (۱)۳ چه بسا جلوه ها،زیورها و اموال دنیا که برای انسان وزر و وبال است.« أَوْزٰاراً» ۴ منحرفان از سرمایه ی خود مردم برای گمراه کردن آنان و رسیدن به اهداف شوم خویش استفاده می کنند.« مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ» ۵ جامعه ی سست ایمان و سلطه پذیر،با یک ترفند هنرمندانه همه چیز خود را می بازد.« فَكَذٰلِكَ أَلْقَى السّٰامِرِيُّ» ۶ تلقین منحرفان و هنرنمایی آنان در جامعه بی اثر نیست.« أَلْقَى السّٰامِرِيُّ» ۷ شخص مجرم می کوشد تا گناه را به گردن دیگران بیندازد.« أَلْقَى السّٰامِرِيُّ» ۸ بزرگ ترین ضربه ها را عوامل خودی منحرف می زنند.« اَلسّٰامِرِيُّ»

[سوره طه (۲۰): آیات ۸۸ تا ۸۹]

اشاره

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوٰارٌ فَقٰالُوا هٰذٰا إِلٰهُكُمْ وَ إِلٰهُ مُوسىٰ فَنَسِيَ (۸۸) أَ فَلاٰ يَرَوْنَ أَلاّٰ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلاً وَ لاٰ يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لاٰ نَفْعاً (۸۹)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

پس(سامری)برای آنها پیکر گوساله ی نری که دارای صدایی بود پدید آورد،آن گاه(با پیروانش به مردم)گفتند:این خدای شما و خدای موسی است.پس سامری(خدا و همه ی تعلیمات موسی را)فراموش کرد.

پس آیا نمی بینند که(این گوساله)برایشان پاسخی ندارد و مالک(هیچ گونه)سود و زیانی برای آنها نیست؟!

نکته ها:

از جمله هنرهای سامری این بود که چگونگی ساخت گوساله را به مردم نشان نداد و مردم یک دفعه با پیکر گوساله ای صدادار مواجه شدند.« فَأَخْرَجَ» بنی اسرائیل نیندیشیدند که اگر گوساله قابل پرستیدن است،خود سامری که سازنده ی آن است به طریق اولی قابل پرستش است.

پیام ها:

۱ هنری که با جامعه شناسی و روانشناسی همراه باشد،مؤثّرتر است.« فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً» (عامل موفقّیت سریع سامری در جلب توجّه بنی اسرائیل،شناختِ زمینه های بت پرستی و گاوپرستی در آن جامعه و حضور نداشتن رهبر بود.) ۲ هنر در اختیار افراد منحرف،همچون تیغ در کف زنگی مست،مهلک و خطرناک است همچون گوساله ی سامری.« أَلْقَی السّامِرِیُّ» ۳ مجسمه سازی،ذوب فلزات و ریخته گری،سابقه طولانی دارد.« عِجْلاً جَسَداً» ۴ بزرگ ترین خطری که هر امّت و انقلابی را تهدید می کند،ارتجاع،ارتداد و انحراف فرهنگی و عقیدتی است.« هذا إِلهُکُمْ» ۵ فطرت همه ی انسان ها بر خداپرستی است،انبیا علیهم السلام راه صحیح و معبود واقعی را نشان می دهند،امّا سامری ها،کج راهه و گوساله ها را.« هذا إِلهُکُمْ» ۶ اگر بزرگان و رهبران قوم با تهمت خراب شوند،راه برای خراب کردن دیگر

افراد هموار می شود.« وَ إِلٰهُ مُوسىٰ» ۷ نتیجه ی فراموش نمودن احکام و دستورات الهی و جدا شدن از رهبران دینی، انحراف و بدعاقبتی است.« فَنَسِيَ» (می گویند:سامری از یاران موسی علیه السلام بود که تعهّدات خویش را در قبال او فراموش کرد.) (۱)۸ راه و مکتب انبیا،استدلالی و منطقی است.« أَ فَلاٰ يَرَوْنَ ... لاٰ يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لاٰ نَفْعاً » (عقل می گوید که معبود انسان باید قدرت جلب منفعت را برای انسان و دفع شرور را از او داشته باشد.)

[سوره طه (۲۰): آیات ۹۰ تا ۹۱]

اشاره

وَ لَقَدْ قٰالَ لَهُمْ هٰارُونُ مِنْ قَبْلُ يٰا قَوْمِ إِنَّمٰا فُتِنْتُمْ بِهِ وَ إِنَّ رَبَّكُمُ اَلرَّحْمٰنُ فَاتَّبِعُونِی وَ أَطِيعُوا أَمْرِی (۹۰) قٰالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عٰاكِفِينَ حَتّٰى يَرْجِعَ إِلَيْنٰا مُوسىٰ (۹۱)

و البتّه هارون(نیز)پیش از این(آمدن موسی)به آنان گفته بود:ای قوم من! شما قطعاً به واسطه ی آن(گوساله)،مورد آزمایش قرار گرفته اید و همانا پروردگار شما خداوند رحمان است،پس از من پیروی کنید و دستور مرا اطاعت نمایید.

(اما قوم مرتدّ،به هارون)گفتند:ما هم چنان برپاداریم(و هرگز از پرستش آن دست بر نخواهیم داشت)تا موسی به سوی ما باز گردد.

پیام ها:

۱ بعضی چنان خودباخته اند که نه عقل بر آنان حکمفرماست« أَ فَلاٰ يَرَوْنَ» و نه پیامبر برایشان راهنما.« قٰالَ لَهُمْ هٰارُونُ» ۲ انحراف و ارتداد بنی اسرائیل آگاهانه بوده است.« وَ لَقَدْ قٰالَ لَهُمْ هٰارُونُ» ...

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۳ وظیفه رهبر و پیروانش هنگام بروز بدعت،فریاد و اتمام حجّت است.« وَ لَقَدْ قالَ لَهُمْ هارُونُ» ۴ انبیا دلسوز مردمند.« وَ لَقَدْ قالَ لَهُمْ هارُونُ ... یا قَوْمِ» ۵-آزمایش انسان ها یک سنّت قطعی الهی است،لیکن ابزار آن متفاوت است.

« إِنَّما فُتِنْتُمْ بِهِ» ۶ یادآوری لطف و رحمت الهی می تواند زمینه ی ارشاد و توبه را برای انسان ها فراهم نماید.« رَبَّکُمُ الرَّحْمٰنُ» ۷ اطاعت از وصی و نماینده پیامبر واجب است.« فَاتَّبِعُونِی وَ أَطِیعُوا أَمْرِی» ۸ پیروی از رهبران الهی،مایه ی مصونیت از فتنه هاست.« فُتِنْتُمْ ... أَطِیعُوا أَمْرِی» ۹ برای افراد لجوج،فریاد پیامبران نیز بی اثر است.« قالُوا لَنْ نَبْرَحَ» ۱۰ بنی اسرائیل بجای فکر،شخصیّت گرا بودند.« حَتّٰی یَرْجِعَ إِلَیْنا مُوسیٰ»

[سوره طه (۲۰): آیات ۹۲ تا ۹۴]

اشاره

قالَ یا هارُونُ ما مَنَعَکَ إِذْ رَأَیْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) أَلاّٰ تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصَیْتَ أَمْرِی (۹۳) قالَ یَا بْنَ أُمَّ لاٰ تَأْخُذْ بِلِحْیَتِی وَ لاٰ بِرَأْسِی إِنِّی خَشِیتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی (۹۴)

(موسی در حالی که موی سر و صورت برادر را گرفته بود به او)گفت:ای هارون! زمانی که دیدی آنان گمراه شدند،چه چیز تو را بازداشت؟

از اینکه مرا پیروی نکنی؟(چرا برای نجات مردم فوراً به سراغ من نیامدی؟)آیا دستور مرا نافرمانی کردی؟

(هارون در جواب)گفت:(ای برادر و)ای فرزند مادرم!(موی)ریش و سر مرا(به مؤاخذه)مگیر،همانا من ترسیدم(با برخورد تند من،آنها متفرّق شوند و)تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی!

نکته ها:

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام از کوه طور بازگشت و قوم خود را منحرف دید،سه گروه را زیر سؤال برد:الف:مردم« یا قَوْمِ أَ لَمْ یَعِدْکُمْ رَبُّکُمْ» ،ب:هارون علیه السلام« یا هارُونُ ما مَنَعَکَ» ...، ج:سامری« فَما خَطْبُکَ یا سامِرِیُّ».

به گفته ی تفسیر أطیب البیان،چون هارون علیه السلام پیامبر و معصوم است و به وظیفه ی نهی از منکر خود نیز عمل کرده است،می توان مؤاخذه موسی علیه السلام را به اصطلاح یک جنگ زرگری دانست که به در می گوید تا دیوار بشنود.به هارون می گوید که مردم حساب کار خود را بکنند.

در تفسیر صافی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که توبیخ موسی علیه السلام برای آن بود که چرا هارون علیه السلام به محض دیدن آن وضع،آن را فوراً به موسی اطلاع نداد.

در شیوه ی تبلیغ گاه می بایست برای تکان دادن افکار عمومی و ایجاد لرزه بر اندام مرده ی جامعه،دست به کار تازه ای زد.چنانچه موسی علیه السلام آن برخورد تند را با جانشین معصوم خویش انجام داد و یا حضرت علی علیه السلام در هنگام خطبه خواندن سیلی محکمی به صورت خود زدند،تا مردم را توجّه دهند.

پیام ها:

۱ رهبران باید پاسخگوی انحرافات مردم باشند.« یا هارُونُ ما مَنَعَکَ» ۲ سکوت و بی تفاوتی مسئولین،مورد توبیخ است.« ما مَنَعَکَ» ۳ بدعاقبتی،آفتی برای دینداران است.« رَأَیْتَهُمْ ضَلُّوا» ۴ پیامبر می تواند فرمان بَر پیامبر دیگر باشد.« أَ فَعَصَیْتَ أَمْرِی» ۵ در جامعه باید مدیریت واحد حاکم باشد.« أَ فَعَصَیْتَ أَمْرِی» ۶ برای خاموش کردن غضب دیگران،از کلمات عاطفی استفاده کنیم.« یَا بْنَ أُمَّ» ۷ دین و دینداری مهم تر از فامیل داری است.« لا تَأْخُذْ بِلِحْیَتِی» ۸ غیرت و تعصّب دینی،لازمه ی پیامبری است.« لا تَأْخُذْ بِلِحْیَتِی» ۹ به متّهم فرصت دفاع بدهیم.« لا تَأْخُذْ بِلِحْیَتِی»

۱۰ موی بلند و زلف داشتن برای مرد جایز است.« وَ لاٰ بِرَأْسِی» ۱۱ خطر تفرقه ی یک امّت،هارون پیامبر را نیز می ترساند.« إِنِّی خَشِیتُ» ۱۲ حفظ وحدت،مهم تر از نجات یک گروه است.« إِنِّی خَشِیتُ ... فَرَّقْتَ» ۱۳ در تصمیم گیری ها باید به مسئله ی اهمّ و مهم توجّه کرد.« إِنِّی خَشِیتُ» ۱۴ در برخوردهای انقلابی باید به عوارض کار توجّه کرد و نباید یک سو نگر بود.« إِنِّی خَشِیتُ» ...

۱۵ خطر تفرقه افکنی مهم تر از خطر سکوت در برابر انحراف است.« فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرٰائِیلَ» ...

[سوره طه (۲۰): آیات ۹۵ تا ۹۶]

اشاره

قٰالَ فَمٰا خَطْبُکَ یٰا سٰامِرِیُّ (۹۵) قٰالَ بَصُرْتُ بِمٰا لَمْ یَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ اَلرَّسُولِ فَنَبَذْتُهٰا وَ کَذٰلِکَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی (۹۶)

(سپس موسی به سامری)گفت:ای سامری!(منظور تو از)این کار(و فتنه ی)بزرگ که کردی چیست؟

(سامری)گفت:من به چیزی پی بردم که(دیگران)به آن پی نبردند،پس من مشتی از آثار رسول(حقّ)را بر گرفتم،پس آن را(در گوساله)افکندم و این گونه نفسم این کار را در نظرم بیاراست(و فریب داد).

نکته ها:

جمله ی«بصرت به»معمولاً در«بصیرت»به معنای فهمیدن که جمع آن«بصائر»است بکار می رود،نه در«بصر»به معنای چشم که جمع آن«ابصار»است. (۱)

در کتاب«احتجاج طبرسی»آمده است که وقتی حضرت علی علیه السلام بصره را فتح کرد،مردم

۱- ۱) .مفردات راغب.

دور آن حضرت را گرفتند تا سخنان او را بشنوند،چشم حضرت در میان مردم به حسن بصری افتاد که چیزی را یادداشت می کرد.

امام علیه السلام با صدای بلند او را مخاطب قرار داده و فرمودند:چه می کنی؟ عرض کرد سخنان شما را می نویسم تا برای دیگران بازگو نمایم.امام علیه السلام فرمودند:آگاه باشید که هر قوم و جمعیّتی یک سامری دارد و تو ای حسن! سامری این امّت هستی،تو از من آثار رسول خدا را می گیری و با هوای نفس و تفسیر به رأی خودت،مکتب تازه ای می سازی و مردم را به آن فرا می خوانی. (۱)

بر طبق تفاسیر المیزان،فرقان و نمونه،مراد سامری از« فَقَبَضْتُ قَبْضَهً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ »آن است که من مقداری از آثار موسی را فراگرفته و بر آن مؤمن شدم،سپس آن را رها کرده و گوساله را ساختم و قهراً جمله ی« بَصُرْتُ بِما لَمْ یَبْصُرُوا »یعنی به طرحی برای انجام این کار پی بردم که دیگران از آن غافل بودند و این معنا با حدیث فوق مناسب تر است.

پیام ها:

۱ برای برطرف کردن انحراف،ابتدا باید ریشه ی انحراف را بررسی کرد.« فَما خَطْبُکَ یا سامِرِیُّ» ۲ با منحرفان و مفسدان فرهنگی باید برخورد کرد.« فَما خَطْبُکَ یا سامِرِیُّ» ۳ در یک انقلاب،همه ی مردم از درون عوض نمی شوند،بلکه افرادی مثل سامری ها منتظر فرصت می مانند.« فَما خَطْبُکَ یا سامِرِیُّ» ۴ گاهی منحرفین،دریافت هایی دارند که متدیّنین از آن بی خبرند.« بَصُرْتُ بِما لَمْ یَبْصُرُوا» ۵ طرّاحان انحراف،از جهل مردم استفاده می کنند.« بِما لَمْ یَبْصُرُوا» ۶ سردمداران باطل برای انحراف مردم،حتّی از مقدّسات نیز سوء استفاده می کنند.« مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» (سیاستِ مذهب علیه مذهب)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۱۷اگر هنر با هوای نفس همراه شد،بالا-ترین خطرهاست.« سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی» ۸ تا انسانی از درون فریب نفس خویش را نخورد،نمی تواند دیگران را فریب دهد.« سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی»

[سوره طه (۲۰): آیات ۹۷ تا ۹۸]

اشاره

قالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَکَ فِی الْحَیاهِ أَنْ تَقُولَ لا مِساسَ وَ إِنَّ لَکَ مَوْعِداً لَنْ تُخْلَفَهُ وَ انْظُرْ إِلی إِلهِکَ الَّذِی ظَلْتَ عَلَیْهِ عاکِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفاً (۹۷) إِنَّما إِلهُکُمُ اللّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاّ هُوَ وَسِعَ کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً (۹۸)

(موسی به سامری)گفت:پس برو(دور شو)،پس همانا بهره ی تو در دنیا این است که(به دردی مبتلا خواهی شد که دائماً)می گویی:«به من دست نزنید»و همانا برای تو(در آخرت)میعادگاهی است که هرگز از آن تخلّف نخواهد شد.و(اکنون)به سوی معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی نگاه کن،ما حتماً آن را می سوزانیم(و)سپس خاکستر و ذرّات آن را به دریا خواهیم پاشید.

(ای قوم من!)همانا معبود شما«اللّه»است که معبودی جز او نیست(و) علم او همه چیز را فرا گرفته است.

نکته ها:

در تفاسیر مجمع البیان و صافی حدیثی آمده است که حضرت موسی علیه السلام قصد داشت تا سامری را به قتل برساند،امّا خداوند به او وحی فرمود که چون سامری مرد سخاوتمندی است از کشتن او صرف نظر نما،از این روی موسی علیه السلام با جمله «فَاذْهَبْ» او را از میان قوم بنی اسرائیل طرد کرد.

کلمه« لا مِساسَ »به معنای گرفتار شدن به بیماری است که به هیچ وجه احدی با او تماس نگیرد.سرانجام سامری به یک بیماری روانی گرفتار شد که از مردم فرار می کرد

و هرکس به او نزدیک می شد فریاد می زد:« لاٰ مِسٰاسَ »دور شو،دور شو. (۱)

حضرت موسی علیه السلام برای سامری چندین مجازات قرار داد:

الف:طرد« فَاذْهَبْ »،ب:نفرین« لاٰ مِسٰاسَ »،ج:تهدید به عذاب آخرت« لَکَ مَوْعِداً »،د:

آتش زدن گوساله« لَنُحَرِّقَنَّهُ ».

پیام ها:

۱ بعد از ثبوت جرم،باید مجرم را مجازات کرد.« سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی فَاذْهَبْ» ۲ یکی از مراحل نهی از منکر،طرد مجرمان و کافران است.« فَاذْهَبْ» ۳ مفسدین فرهنگی را باید از میان جامعه طرد کرد.آزادی فکر به معنای باز گذاشتن دست منحرفان در گمراه کردن دیگران نیست.« فَاذْهَبْ» ۴ انبیا با علم غیب،از آینده افراد خبر می دهند.« أَنْ تَقُولَ لاٰ مِسٰاسَ» ۵ بعضی از امراض،قهر الهی است.« لاٰ مِسٰاسَ» ۶ برای مروّجین فکرهای باطل،مجازات دنیوی وسیله ی تخفیف در کیفرهای اخروی نیست.« لاٰ مِسٰاسَ وَ إِنَّ لَکَ مَوْعِداً» ۷ شاید بتوان از کیفرهای دنیوی فرار کرد،ولی از عذاب اخروی و قهر الهی در آخرت راه گریزی نیست.« لَکَ مَوْعِداً لَنْ تُخْلَفَهُ» ۸ بدترین نوع جرم،اصرار مجرم بر جرم است.« ظَلْتَ عَلَيْهِ عٰاكِفاً» (سامری خود نیز گوساله خود را می پرستید.) ۹ ابزار گناه و آثار انحراف باید نابود شود. (۲)« لَنُحَرِّقَنَّهُ» ۱۰ محو آثار کفر و شرک باید در ملإ عام وبا حضور مردم باشد.« لَنُحَرِّقَنَّهُ» و نفرمود:«لاحرقنه»

ص: ۳۸۶

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .همان گونه که پیامبر اسلام دستور داد مسجد ضرار را نخست بسوزانند و باقیمانده آن را ویران کنند و آنجا را محلّ زباله های مردم مدینه قرار داد.تفسیر نمونه.

۱۱ حفظ افکار مردم از حفظ طلا مهم تر است.گاهی بایـد برای ایجاد موج و مبارزه با منکر،اشـیای قیمتی فـدا شوند.« لَنُحَرِّقَنَّهُ» ۱۲ غیرت دینی و قـاطعیّت در برابر انحراف،لازمه ی رهـبری اسـت.« لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ» (سوزانــدن طلاـ و بـه دریـا ریختن آن،تصمیم قطعی موسی بود) ۱۳ باید نشان داد که چیزهای نابود شدنی شایستگی پرستش را ندارند.« لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ» ۱۴ هر گاه باطلی را محو کردیـد به جای آن حقّ را مطرح کنید.« إِنَّما إِلهُکُمُ اللّهُ» ۱۵ خدایی قابل عبادت است که احاطه علمی بر همه چیز داشته باشد.« وَسِعَ کُلَّ شَیْ‌ءٍ عِلْماً»

[سوره طه (۲۰): آیه ۹۹]

اشاره

کَذلِکَ نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْباءِ ما قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ آتَیْناکَ مِنْ لَدُنّا ذِکْراً (۹۹)

(ای پیامبر!)ما این گونه از اخبار گذشته بر تو حکایت می کنیم و همانا ما از جانب خویش به تو ذکر(قرآن)داده ایم.

نکته ها:

در نقل تاریخ انبیا برکات زیادی وجود دارد از جمله:

الف:افزایش علم و آگـاهی،ب:بـدست آوردن بصـیرت و پیـدا کردن راه سـعادت،ج:تنـبیه و تـذکّر مردم،د:بشـارت و دلگرمی مؤمنین.

پیام ها:

۱ نقـل تاریـخ،یکی از شـیوه هـای تربیـتی قرآن اسـت.« کَذلِکَ نَقُصُّ» ۲ داسـتان هـای قرآن،بهـترین و صـادق ترین داسـتان هاست،زیرا گوینده ی آن خداوند و مخاطبش پیامبر صـلی اللّه علیه و آله و ماجرای آن حقیقی است.« نَقُصُّ عَلَیْکَ» ۳ در بیان تاریخ،از نقل جزئیاتی که دانستن و ندانستن آنها نقشی در هدف

ندارد،خودداری کنید.« مِنْ أَنْباءِ» ۴ هر تاریخی ارزش بیان نـدارد،اخبار مهم قابل نقل است. (۱)« أَنْباءِ» ۵ تاریخ وسیله ی تذکّر است،نه عامل سرگرمی.« أَنْباءِ مٰا قَدْ سَبَقَ ذِکْراً» ۶ قرآن یـاد و یـادآور مهمّی است.(« ذِکْراً »با تنوین نشانه ی عظمت است.) ۷ سرچشمه ی تاریخ و داستان های قرآنی،وحی الهی است،نه گفته های این و آن.« لَدُنّٰا»

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۳]

اشاره

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ یَحْمِلُ یَوْمَ اَلْقِیٰامَهِ وِزْراً (۱۰۰) خٰالِدِینَ فِیهِ وَ سٰاءَ لَهُمْ یَوْمَ اَلْقِیٰامَهِ حِمْلاً (۱۰۱) یَوْمَ یُنْفَخُ فِی اَلصُّورِ وَ نَحْشُرُ اَلْمُجْرِمِینَ یَوْمَئِذٍ زُرْقاً (۱۰۲) یَتَخٰافَتُونَ بَیْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاّٰ عَشْراً (۱۰۳)

پس هر کس از آن(ذکر)روی برگرداند،قطعاً او در روز قیامت،بار سنگینی(از گناه)را بر دوش خواهد کشید.

(آنها)برای همیشه در آن(بار گناه و عقوبتش)خواهند ماند و چه بد باری است برای آنها،(بار گناه)در روز قیامت.

(همان)روزی که در صور دمیده می شود و ما در آن روز،مجرمان را با چشمان تیره(و بدن های کبود)محشور می کنیم.

(آنها)در بین خودشان آهسته با یکدیگر گفتگو می کنند که شما جز چندی (ده روز در دنیا بیشتر)توقّف نداشتید.

ص: ۳۸۸

۱- ۱) .«انباء»جمع«نبأ»به خبر مهم و مفید گفته می شود.

نکته ها:

کلمه ی«حمل»و کلمه ی«حمل»در لغت به یک معناست،لیکن«حمل»به بار ظاهری و «حمل»به بار باطنی مثل بچه در شکم مادر اطلاق می گردد.

«زرق»رنگی است که از اختلاط سفید و سیاه بوجود می آید،مثل رنگ خاکستری و شاید کنایه از کوری،ترس و یا رنگ پریدگی باشد.

کلمه ی«صور»یا به معنای شاخ است و یا جمع صورت می باشد که مراد دمیدن در صورت های مردگان برای زنده شدن است.

در قرآن مجید به دو نفخه اشاره شده است که در نفخه ی اوّل،همه موجودات می میرند و در نفخه ی دوّم انسان ها برای حساب زنده می شوند.« وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ،فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّماوٰاتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلاّ مَنْ شٰاءَ اللّٰهُ،ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْریٰ فَإِذٰا هُمْ قِیٰامٌ یَنْظُرُونَ» (۱)و منظور از «یُنْفَخُ فِی الصُّورِ» در این آیه،به قرینه جمله ی« وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِینَ »،نفخه ی دوّم در روز قیامت است.

پیام ها:

۱ انسان ها در انتخاب راه آزادند،می توانند حقّ را بپذیرند و می توانند اعراض نمایند.« أَعْرَضَ» ۲ پیامد اعراض از ذکر خدا،تنها به زندگانی نکبت بار در این دنیا خلاصه نمی شود،« مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً» (۲)بلکه بدبختی آخرت را نیز به همراه دارد.« مَنْ أَعْرَضَ ... یَحْمِلُ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ وِزْراً» ۳ میزان خطر و سنگینی بار قیامت،برای کسی روشن نیست. (« وِزْراً »نکره آمده) ۴ در قیامت مجرم یا کور و رو سیاه محشور می شود و یا در اثر ترس،وحشت و خیره نگری،به کبودی چشم مبتلا می گردد.« زُرْقاً» ۵ مدّت زمان دنیا و برزخ نسبت به آخرت بسیار ناچیز و در حکم چند روز

۱- ۱) .زمر،۶۸.

۲- ۲) .طه،۱۲۴.

است.« إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاّ عَشْراً»

[سوره طه (٢٠): آيه ١٠۴]

اشاره

نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاّ يَوْماً (١٠۴)

(البتّه)ما به آنچه آنها می گويند داناتريم،آن گاه كه بهترين آنان در رفتار، می گويد:شما درنگ نكرديد مگر يک روز!

نكته ها:

عظمت قيامت به قدری است كه انسان ها پس از حضور در آن عمر خود را در دنيا،نيم روز يا يک روز و يا حدّ اكثر ده روز می شمرند كه قرآن از زبان افراد و گروه های مختلف،آن را چنين بيان می دارد:

الف:ده روز.« إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاّ عَشْراً» ب:يک روز.« إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاّ يَوْماً» ج:بخشی از يک روز.« لَمْ يَلْبَثُوا إِلاّ عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها» (١)،« لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» (٢)د:لحظاتی كوتاه.« ما لَبِثُوا غَيْرَ ساعَةٍ» (٣)ه:زمانی اندک.« إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاّ قَلِيلاً» (۴)به نظر می رسد اين تفاوت نظر در مقدار عمر دنيا،بستگی به مقدار بصيرت و درک افراد دارد.چنان كه در اين آيه كسانی كه قرآن از آنها به« أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً» تعبير كرده است،عمر دنيا را يک روز می شمرند و در آيه ی قبل،گنهكاران مدّت آن را ده روز.

پيام ها:

١ همه ی مجرمين،در قيامت در يک سطح نيستند.« أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً» ٢ هر كس عاقل تراست،دنيا را كوچک تر می بيند.« يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاّ يَوْماً»

١- ١) .نازعات،۴.

٢- ٢) .بقره،٢۵٩.

٣- ٣) .روم،۵۵.

۴- ۴) .مؤمنون،١١۴.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۵ تا ۱۰۷]

اشاره

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ اَلْجِبالِ فَقُلْ یَنْسِفُها رَبِّی نَسْفاً (۱۰۵) فَیَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً (۱۰۶) لا تَری فِیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً (۱۰۷)

و(ای پیامبر!)از تو درباره ی کوه ها(در قیامت)می پرسند،بگو:پروردگار من آنها را از بُن برکنده و متلاشی می کند.

پس آنها را(همچون)کویری صاف و هموار،رها می سازد.

که در آن هیچ پستی و بلندی مشاهده نمی کنی.

نکته ها:

کلمه ی« نَسْفاً »یعنی قلع و قمع و نابود کردن،« قاعاً »یعنی زمین صاف،« صَفْصَفاً »یعنی زمین صاف به گونه ای که همه ی قسمت های آن در یک صف و خط باشند،و کلمه ی « عِوَجاً »و« أَمْتاً »به معنای گودی و بلندی است.

پیام ها:

۱ مردم درباره ی قیامت سؤالاتی دارند که پیامبر باید پاسخگو باشد.« یَسْئَلُونَکَ ... فَقُلْ یَنْسِفُها رَبِّی» ۲ نظام حاکم بر طبیعت،دائمی نیست.« یَنْسِفُها رَبِّی» ۳ متلاشی کردن کوه ها و به وجود آوردن قیامت،جلوه ای از ربوبیّت خداست.

« یَنْسِفُها رَبِّی نَسْفاً»

ص: ۳۹۱

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۸]

اشاره

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ اَلدّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ وَ خَشَعَتِ اَلْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلاّ هَمْساً (۱۰۸)

در آن روز،(مردم)از دعوت کننده ای که(هیچ)انحرافی ندارد پیروی می کنند(و گوش به صدای اسرافیل هستند)و همه صداها در برابر(عظمت خداوند)رحمان فرو می نشیند.پس(در آن روز)جز صدایی آهسته نمی شنوی.

پیام ها:

۱ اگر کسانی در دنیا از داعیان الهی اعراض می کردند،در روز قیامت،چاره ای جز پیروی نخواهند داشت.« يَتَّبِعُونَ الدّاعِيَ» ۲ قیامت،روز تجلّی و ظهور رحمانیّت خداوند است و رحمانیّت او،امید و ملجأ تمام مردم است.« خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ»

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۹]

اشاره

يَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ اَلشَّفاعَةُ إِلاّ مَنْ أَذِنَ لَهُ اَلرَّحْمنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلاً (۱۰۹)

در آن روز،شفاعت(هیچ کس)سودی ندارد،مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و از گفتار او(شفاعت کننده یا شفاعت شونده)راضی باشد.

نکته ها:

از آنجا که انکار شفاعت،خلاف قرآن و روایات و مایه ی یأس مؤمنانِ گناهکار است،و قبول شفاعتِ بی قید و شرط نیز سبب جرأت خلافکاران و خلاف عدالت الهی است،لذا قرآن کریم برای شفاعت،حساب و کتاب و مقرّراتی در نظر گرفته است.

از نظر قرآن،شفاعت،روزنه ی امید گناهکاران و وسیله ای برای ارتباط آنان با اولیای خدا و پیروی از آنان است.شفاعت اذن خداست و برخورداران از شفاعت،تنها کسانی هستند که در مدار توحید و دارای منطقِ صحیح و اعتقادات حقّ باشند و گفتارشان مورد قبول خداوند قرار گرفته باشد،یعنی شهادتین آنان موضعی،موسمی،اکراهی،سطحی و بر اساس مسخره و نفاق نباشد،در این صورت اگر در عمل کمبود داشته باشند،با شفاعت مورد

عنایت قرار می گیرند.

از این روی قرآن،شفاعت بت ها را برای بت پرستان باطل دانسته و شفاعت به معنای فدا شدن حضرت عیسی علیه السلام برای پاک شدن گناهان پیروانش و یا شهادت امام حسین علیه السلام به خاطر شفاعت از شیعیان قابل پذیرش نیست،هر چند امام حسین علیه السلام از شافعان بزرگ قیامت است،امّا باید دانست که هدف او از شهادت،شفاعت کردن طرفدارانش نبود.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:شفاعت پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله تنها برای کسانی است که از نظر عمل و گفتار مورد رضایت باشند و بر مودّت آل پیامبر علیهم السلام زندگی کرده و بر آن مرده اند. (۱)

پیام ها:

۱ شفاعت،مقام والایی است که افراد خاصی از آن برخوردارند.« مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلاً» ۲ شفاعت،تصرّف در اراده ی خدا و یا تخلّف از حکمت و عدل و محاسبات و سنّت های الهی نیست،بلکه بر اساس خواست خداوند است.« أَذِنَ ... رَضِیَ»

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۱]

اشاره

یَعْلَمُ مٰا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ مٰا خَلْفَهُمْ وَ لاٰ یُحِیطُونَ بِهِ عِلْماً (۱۱۰) وَ عَنَتِ اَلْوُجُوهُ لِلْحَیِّ اَلْقَیُّومِ وَ قَدْ خٰابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً (۱۱۱)

(خداوند به)آنچه آنان در پیش روی دارند و آنچه را(در دنیا)پشت سر گذاشته اند آگاه است،ولی مردم بر او احاطه علمی ندارند.

و(در آن روز)همه ی چهره ها در برابر خداوندِ زنده ی پاینده،خوار و فروتن می شود و البتّه هر کس که بار ستم برداشت،مأیوس و زیان کار است.

نکته ها:

کلمه« عَنَتِ »از«عنوه»به معنای ذلّت در برابر قهر و سلطه است،و« اَلْقَیُّومِ »به کسی گفته

۱- ۱) .تأویل الآیات،۳۰۴.

می شود که قائم به ذات خود و حافظ همه چیز است و مایه ی قوام هر چیز را به آن عطا کرده باشد،و کلمه ی« خٰابَ »از«خیبه»به معنای از دست دادن مطلوب است.

پیام ها:

۱ در قیامت،حسابرسی بسیار دقیق است،زیرا حسابگر همه چیز را به خوبی می داند و راهی برای سوء استفاده از شفاعت نیست.« یَعْلَمُ مٰا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ» ...

۲ احاطه ی علمی خداوند نسبت به همه کارهای گذشته و آینده مردم یکسان است.« یَعْلَمُ مٰا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ مٰا خَلْفَهُمْ» ۳ محدود هرگز نمی تواند بر بی نهایت احاطه پیدا کند.« لاٰ یُحِیطُونَ بِهِ» نه بر ذات او،نه بر صفات او،نه بر آفریده های او و نه بر قدرت و کارهای او.

۴ حالات روحی انسان،قبل از هر چیز در صورت او جلوه می کند.« عَنَتِ الْوُجُوهُ» ۵ سرانجام ظلم،محرومیت از رحمت الهی است.« وَ قَدْ خٰابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً» ۶ بسیاری از ظلم ها را می توان در دنیا با توبه و عذرخواهی از مردم،جبران و محو کرد،بدبخت آن که ظلم خود را تا قیامت حمل کند.« خٰابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً»

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۲]

اشاره

وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ اَلصّٰالِحٰاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلاٰ یَخٰافُ ظُلْماً وَ لاٰ هَضْماً (۱۱۲)

و(امّا)هر کس از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد،پس(در آن روز) نه از ستم و کاستی(در پاداشش)نترسد.

نکته ها:

کلمه«هضم»به معنای کم شدن است و شاید از آن روی به جذب غذا در بدن«هضم» می گویند که ظاهراً غذا کم می شود و تفاله های آن باقی می ماند. (۱)

از قرآن و روایات به دست می آید که اعمال و روحیات انسان در یکدیگر تأثیر متقابل

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

دارنـد،لذا هر گاه یک عمل نیکو که از شخصـی منافق،مشـرک،ریاکار و...که دارای روحیه ای فاسد است سـر زند،مورد قبول واقع نمی شود.چنـان که اگر کافری،کار شایسـته و خوبی مثل اختراع و اکتشاف نافع انجام دهـد،در حالی که حقّ را فهمیـده و آگاهانه در کفر اصـرار ورزد، کار نیکوی او پذیرفته نخواهد شد.همانند ریختن شربت شیرین و گوارا در ظرفی کثیف و آلوده که طبیعتاً دیگر قابل پذیرش نیست.

در ده آیه ی اخیر،به سیمایی اجمالی از برپایی قیامت اشاره شده است:

الف:در صور دمیده شـده و مردگان زنـده می شوند.« یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ» ب:مجرمان محشور می گردند.« نَحْشُرُ الْمُجْرِمِینَ» ج:کوه ها متلاشی می شوند.« یَنْسِفُها رَبِّی نَسْفاً» د:همه گوش به فرمان دعوت کننده ی الهی هستند.« یَتَّبِعُونَ الدّاعِیَ» ه:شفاعت بـدون اذن خـدا مؤثّر نیست.« لا تَنْفَعُ الشَّفاعَهُ» و:خداوند با احاطه علمی اش به همه حساب ها می رسد.« یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ» ...

ز:همگی در برابر حکم الهی تسلیم هسـتند.« عَنَتِ الْوُجُوهُ» ح:ظالمـان مأیوسـند.« خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً» ط:مؤمنـان صالـح در آرامش به سر می برند.« فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً». (۱)

پیام ها:

۱ اگر چه انجام تمام کارهای شایسته امکان پذیر نیست،ولی باید به اندازه ی توان و طاقت،کار صالح انجام داد.« مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ» ۲ نـه تنهـا کارهـای بزرگ کـه ذرّهٔ ای از کـار صالـح بی پـاداش نمی مانـد.« مِنَ الصّالِحاتِ» ۳ شـرط قبولی عمل صالح،ایمان به خداست.« وَ هُوَ مُؤْمِنٌ» ۴ ایمان از عمل جدا نیست،ایمان بی عمل،مثل درخت بی ثمر و عمل بی ایمان همچون درخت بی ریشه است.« وَ هُوَ مُؤْمِنٌ»

ص: ۳۹۵

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۵ آرامش و امنیّت روحی مؤمنان در قیامت در گرو کارهای صالح آنان است.

« مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ ... فَلا یَخافُ ظُلْماً» ۶ در قیامت،نه اصل عمل و پاداش از بین می رود تا ظلمی صورت گیرد« فَلا یَخافُ ظُلْماً» و نه آنکه از پاداش کم گذاشته می شود.« وَ لا هَضْماً» ۷ با آنکه پاداش،تفضّل الهی است نه استحقاق انسان،امّا خداوند در پاداش کسی کوتاهی نمی کند و کم نمی گذارد.« فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً»

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۳]

اشاره

وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا وَ صَرَّفْنا فِیهِ مِنَ الْوَعِیدِ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ أَوْ یُحْدِثُ لَهُمْ ذِکْراً (۱۱۳)

و بدینسان ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم و در آن با انواع بیان ها هشدار دادیم،شاید آنها پروا کنند و یا برایشان پندی ایجاد شود.

نکته ها:

« کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ »یعنی ما با بیان صحنه های قیامت(در آیات قبل)و پاداش و عذاب های آن چنانی،این گونه قرآن را هشدار دهنده فرستادیم.

کلمه ی« عَرَبِیًّا »از نظر لغت به معنای روشن است و احتمال دارد که به معنای منسوب به زبان عربی باشد.کلمه ی« صَرَّفْنا »به معنای بیانات گوناگونی از یک واقعیّت است؛گاهی با اشاره،گاهی با استدلال،گاهی با مثال و تمثیل و گاهی از طریق نقل تاریخ.

پیام ها:

۱ مقدّس بودن قانون وحی« أَنْزَلْناهُ» ،روشن بودن مقاصد آن« عَرَبِیًّا» ،گوناگونی و تنوّع بیانات آن« صَرَّفْنا» و هشداردهندگی آن« مِنَ الْوَعِیدِ» از زمینه های تقواگرایی و پندپذیری است.« لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ أَوْ یُحْدِثُ لَهُمْ ذِکْراً» ۲ همه ی مردم به وحی نیاز دارند،لیکن بعضی از باب اخطار و بعضی از باب تذکّر.« یَتَّقُونَ، ذِکْراً»

۳ هشدار بی اثر نیست،یا تأثیر عمیق دارد،« یَتَّقُونَ» و یا حد اقل،تذکّر است.« ذِکْراً » یا نتیجه می دهد،« یَتَّقُونَ» و یا اتمام حجّت می کند.« ذِکْراً»

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۴]

اشاره

فَتَعٰالَی اَللّٰهُ اَلْمَلِکُ اَلْحَقُّ وَ لاٰ تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یُقْضیٰ إِلَیْکَ وَحْیُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً (۱۱۴)

پس(بدان که)بلند مرتبه است خدای فرمانروای بر حقّ،و تو(ای پیامبر!) بر خواندن قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد شتاب مکن و بگو:

پروردگارا! علم مرا زیاد کن.

نکته ها:

از عبارت« لاٰ تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ» (۱)به دست می آید که پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله مجموعه آیات قرآن را می دانسته و آن را پیش خوانی می کرده است و این خود دلیل روشنی است بر آنکه قرآن مجید دو بار بر پیامبر نازل شده است،یک بار به صورت دفعی و بار دیگر به شکل تدریجی و آنچه را پیامبر در نزول دفعی در شب قدر دریافت کرده بوده،در هنگام نزول تدریجی،قبل از وحی می خوانده است. (۲)

میان شتابزدگی و عجله از یک طرف و سرعت و سبقت که در قرآن با عباراتِ « سٰارِعُوا» (۳)،« سٰابِقُوا» (۴)مورد ستایش و دستور قرار گرفته از طرف دیگر،تفاوت و اختلاف اساسی وجود دارد.حُسن سرعت و سبقت در جایی است که تمام مسائل محاسبه و تنظیم شده باشد،لذا نباید فرصت و وقت را از دست داد،ولی شتابزدگی و عجله در جایی است که هنوز موعد انجام نرسیده و یا نیاز به تکمیل و بررسی است،از این روی می بایست درنگ کرد.

سرچشمه ی عجله و شتاب،گاه امور منفی چون کم صبری،غرور و اظهار وجود است که

۱- ۱) .نظیر این عبارت در سوره قیامت،آیه ۱۸ نیز آمده است.«لا تحرّک به لسانک لتعجل به»

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .آل عمران،۱۳۳.

۴- ۴) .حدید،۲۱.

البتّه این صفات،مذموم،و از ذات مقدّس نبوی به دور است،و گاهی به خاطر شدّت عشق و علاقه به دریافت مطلب و دلسوزی برای حفظ چیزی است،که در این صورت امر نیکویی به شمار می رود و تعجیل پیامبر صلی اللّه علیه و آله در وحی از این جهت بوده است،یعنی دریافت عاشقانه،و هیجان و نگرانی برای حفظ وحی.

خداوند،حضرت موسی علیه السلام را برای آموزش در اختیار حضرت خضر گذاشت،لذا موسی علیه السلام از او کسب اجازه کرد که« هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً» (۱)آیا اجازه می دهی که من همراه و پیرو تو باشم تا از آنچه آموخته ای به من نیز بیاموزی؟ امّا تعلیم و آموزش پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله را ذات مقدّس الهی بر عهده گرفت و به او فرمود:« قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً» بگو:

پروردگارا! علم مرا زیاد کن.

اوّلین معلّم،خداوند علاّم و علیم است،« عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ» (۲)،« اَلرَّحْمنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، عَلَّمَهُ الْبَیانَ» (۳)پس علم را از او بخواهیم.« رَبِّ زِدْنِی عِلْماً» در حدیث آمده است که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:اگر روزی بر من بگذرد و در آن بر علم من افزوده نشود،آن روز برای من مبارک نیست. (۴)

پیام ها:

۱ آفرینش بی هدف و انسان رها نیست،زیرا بیهودگی و بی هدفی در شأن خدا نیست.« فَتَعالَی اللّهُ» ۲ ذات مقدّس الهی را از هر فکر و اندیشه ای برتر و افعال او را از هر امر باطل، پاک و منزّه بدانیم.« فَتَعالَی اللّهُ» ۳ حکومت حکیمانه،حقیقی،مطلق و منحصر به فرد،از آنِ خداست.« اَلْمَلِکُ الْحَقُّ» ۴ پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله عاشقانه طالب شنیدن و گرفتن وحی بود.« لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ» ۵ فراگیری هر چیزی به تناسب خود آدابی دارد.« لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ»

۱- ۱) .کهف،۶۶.

۲- ۲) .بقره،۳۱.

۳- ۳) .الرحمن،۱ ۳.

۴- ۴) .تفسیر نور الثقلین.

۶ نهی ها و عتاب های قرآن نسبت به پیامبر،نشانه ی صداقت پیامبر است و گر نه کسی خود را مورد نهی و عتاب قرار نمی دهد.« لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ» ۷ در بیان قوانین الهی،باید به شرایط زمانی توجّه کرد.« لا تَعْجَلْ ... قَبْلِ أَنْ یُقْضیٰ» ۸ علم را از عالم حقیقی طلب کنیم.« رَبِّ زِدْنِی عِلْماً» ۹ برای علم و دانش نهایتی نیست و فارغ التحصیل معنا ندارد.« زِدْنِی عِلْماً» ۱۰ علم حقیقی،قرآن مجید است.« لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً» ۱۱ اگر کسی را از چیزی نهی می کنیم،در مقابل،راه صحیح و حقّ را هم به او نشان دهیم.« لا تَعْجَلْ قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً» ۱۲ افزون طلبی در کمالات ارزش است.« رَبِّ زِدْنِی عِلْماً» ۱۳ علم،وسیله ی رشد انسان هاست.« رَبِّ زِدْنِی عِلْماً» ۱۴ علمی دارای ارزش و اعتبار است که همراه با فراگیری آن،ظرفیّت انسان نیز زیاد شود و رشد کند.« زِدْنِی عِلْماً» ،نه،«زد علمی» ۱۵ اگر چه خداوند می تواند بدون دعا هم لطف کند،ولی از پیامبرش می خواهد که دعا نماید.« قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً» ۱۶ در دعا از کلمه ربّ و ربوبیّت خدا استمداد کنیم.« رَبِّ زِدْنِی عِلْماً» ۱۷ جز خداوند،علم همه حتّی علم پیامبر محدود است.« رَبِّ زِدْنِی عِلْماً»

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۵ تا ۱۱۶]

اشاره

وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلیٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً (۱۱۵) وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اُسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِیسَ أَبیٰ (۱۱۶)

و به تحقیق،پیش از این با آدم پیمان بستیم،امّا او فراموش کرد و ما عزم استواری برای او نیافتیم.

و زمانی که به فرشتگان گفتیم:برای آدم سجده کنید،پس همگی سجده کردند،مگر ابلیس که سرپیچی و امتناع کرد.

ص:۳۹۹

نکته ها:

این ششمین مرتبه ای است که از آغاز قرآن تا کنون به داستان آدم و ابلیس برمی خوریم، قبلاً نیز در سوره های بقره،اعراف،حجر،اسراء و کهف در این مورد اشاراتی شده بود. (۱)

مراد از عهد و پیمان،همان فرمانِ نخوردن از گیاه مخصوص است و مراد از نسیان،دقّت نکردن در انجام فرمان،و گر نه فراموشی مطلق،عتاب و انتقاد ندارد.منظور از«عزم»، اراده ی محکم در برابر وسوسه های ابلیس است.

امام کاظم علیه السلام فرمود:فرمان سجده و نافرمانی ابلیس،نوعی تسلّی و دلداری پیامبر اسلام است که اگر به فرمان تو عمل نشد نگران نباش که ابلیس فرمان مرا نیز اطاعت نکرد. (۲)

پیام ها:

۱ خداوند،بشر را به حال خود رها نکرده است.« عَهِدْنا إِلیٰ آدَمَ» ۲ انسان موجودی است که به طور طبیعی در معرض خطر افراط و تفریط قرار دارد،مگر آنکه خداوند انسان را حفظ نماید.« لا تَعْجَلْ فَنَسِیَ» ۳ عزم بر انجام تکالیف الهی،لازم است.« لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً» ۴ از عوامل مهم انحراف انسان،یکی غفلت از کرامت و مقام انسانیّت و دیگری غفلت از دشمن درونی و بیرونی است که قرآن بارها بر آن هشدار داده است.

« وَ إِذْ قُلْنا» ۵ سجده فرشتگان بر آدم،به دستور خداوند بر کرامت های والای آدم و نشانه ی برتری او بر آنها بود و گر نه ابلیس نمی گفت:« أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ »« اُسْجُدُوا لِآدَمَ» ۶ فرشتگان در انجام مأموریت الهی،لحظه ای درنگ نمی کنند.« فَسَجَدُوا»

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۷ تا ۱۱۹]

اشاره

فَقُلْنا یا آدَمُ إِنَّ هٰذا عَدُوٌّ لَکَ وَ لِزَوْجِکَ فَلا یُخْرِجَنَّکُما مِنَ اَلْجَنَّهِ فَتَشْقیٰ (۱۱۷) إِنَّ لَکَ أَلاّ تَجُوعَ فِیها وَ لا تَعْریٰ (۱۱۸) وَ أَنَّکَ لا تَظْمَؤُا فِیها وَ لا تَضْحیٰ (۱۱۹)

۱- ۱) .تفسیر کبیر فخر رازی.

۲- ۲) .کافی،ج ۱،ص ۴۱۲.

پس گفتیم:ای آدم! همانا این(ابلیس)دشمن تو و همسر توست،پس(مواظب باش که با وسوسه هایش)شما را از بهشت بیرون نکند که به رنج و مشقّت خواهی افتاد.

(در صورتی که)همانا تو در آنجا(بهشت)،نه گرسنه می شوی و نه برهنه می مانی.

و در آنجا(بهشت)،نه تشنه می شوی و نه از حرارت آفتاب آزار می بینی.

نکته ها:

گرچه شیطان در اینجا،تنها دشمن آدم و حوا معرّفی شده است،ولی در جای دیگر به دشمنی او با همه ی انسان ها هشدار داده شده است.« عَدُوٌّ لَکُمْ » (۱)مراد از« فَتَشْقی» در اینجا،مشقّت های زندگی مادّی است که از آیات بعدی استفاده می شود که می فرماید:در بهشت،گرسنگی،برهنگی و تشنگی نیست،یعنی اگر از بهشت بیرون شدید،به مشقّت مبتلا خواهید شد.

پیام ها:

۱ از بزرگ ترین الطاف الهی بر بندگان،معرّفی خطر شیطان است.« هٰذا عَدُوٌّ» ۲ جنگ و دشمنی میان حقّ و باطل،از ابتدای آفرینش انسان وجود داشته است.

« هٰذا عَدُوٌّ لَکَ وَ لِزَوْجِکَ» ۳ زن و مرد،هر دو در تیررس تبلیغات دشمن و وسوسه های شیطان قرار دارند.

« عَدُوٌّ لَکَ وَ لِزَوْجِکَ» ۴ سنّت الهی بر اتمام حجّت با بندگان است.« هٰذا عَدُوٌّ لَکَ وَ لِزَوْجِکَ» ۵ زندگی در دنیا،همراه با مشقّت است.« فَتَشْقی»

۱- ۱) .نساء،۹۲.

۶ نیازها و خواسته های اولیّه ی انسان در چهار چیز نمود پیدا می کند:گرسنگی و تشنگی که مشقّت درونی است و برهنگی و بی مسکنی که مشقّت بیرونی است و در آیه به هر چهار مورد اشاره شده است.« أَلّا تَجُوعَ ،لا تَعْری، لا تَظْمَؤُا لا تَضْحی»

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۱]

اشاره

فَوَسْوَسَ إِلَیْهِ اَلشَّیْطانُ قالَ یا آدَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلی شَجَرَهِ اَلْخُلْدِ وَ مُلْکٍ لا یَبْلی (۱۲۰) فَأَکَلا مِنْها فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ اَلْجَنَّهِ وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی (۱۲۱)

پس شیطان او را وسوسه کرد(و)گفت:ای آدم! آیا(می خواهی که)تو را به درخت جاودانگی و مُلك(و پادشاهی)فنا ناپذیر راهنمایی کنم؟!

پس(آدم و همسرش فریفته شده و)هر دو از آن(درخت ممنوعه)خوردند،پس(به ناگاه لباس هایشان ریخت و)شرمگاهشان برای آنان ظاهر شد و(ناچاراً)هر دو به چسبانیدن برگ(درختان)بهشت بر خودشان مشغول شدند و(این چنین)آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و بیراهه رفت.

نکته ها:

اشاره

شیطان،نام دیگر ابلیس است.« فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِیسَ ... فَوَسْوَسَ إِلَیْهِ الشَّیْطانُ» وسوسه شدن آدم،قبل از رسیدن او به مقام نبوّت بوده است. (۱)

سید بن طاووس قدس سره در بیان لطیفی می فرماید:شیطان ابتدا با شعار راهنمایی و دلالت به سراغ آدم آمد،« هَلْ أَدُلُّکَ» و بعد او را تدلیه و وسوسه کرد،« فَدَلاّهُما بِغُرُورٍ» (۲)،پس وای به حال ما که شیطان از ابتدا به قصد اغرا و فریب ما می آید.« فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ» (۳)

۱- ۱) .تفسیر کبیر فخر رازی.

۲- ۲) .اعراف،۲۲.

۳- ۳) .ص،۸۲.

کلمه« فَغَوی »از«غی»در برابر رشد است،یعنی راهی که انسان را از مقصد باز می دارد.

خداوند درباره ی آدم فرمود:« فَغَوی »امّا درباره ی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله می فرماید:« ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی» (۱)وسوسه ی شیطان،اختیار انسان را سلب نمی کند،از این رو بعد از وسوسه شدن،انسان مورد ملامت خود و دیگران قرار می گیرد،در حالی که اگر وسوسه،اختیار انسان ها را سلب می کرد،دیگر کسی از آنها انتقاد نمی کرد.

گناه حضرت آدم

در ارتباط با جمله« عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی» چند احتمال داده شده است:

الف:آدم گناه نکرد،بلکه مرتکب ترک اولی شد و« فَغَوی »یعنی رشد نکرد،نه اینکه گمراه شد.

ب:نهی آدم از درخت ممنوعه،نهی ارشادی بود،نه نهی مولوی. (۲)

ج:«عصیان»هم در ترک واجب بکار می رود و هم در ترک مستحبّ. (۳)

امّا هیچ کدام از این احتمالات مورد پذیرش نیست زیرا؛ اوّلاً:این آیه و آیات مشابه آن صراحت در عصیان آدم دارند.

ثانیاً:دلیلی بر ارشادی بودن نهی نداریم.

ثالثاً:ادعای نبودن حکم تکلیفی در آن زمان درست نیست،زیرا در این صورت باید بگوییم که شیطان هم مرتکب خلافی نشده و گناه نکرده است.

رابعاً:مگر توبه از کار منهیّ عنه با نهی ارشادی معنا دارد؟ خامساً:عصیان در قرآن،تنها به معنای گناه بکار رفته است.

بنا بر این بهتر است به سراغ امام معصوم برویم آنجا که مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید:اگر پیامبران معصومند،پس معنای آیه« وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی» چیست؟ امام علیه السلام فرمودند:

«کان ذلک من آدم قبل النبوه...من الذنوب التی تجوز علی الانبیاء قبل نزول الوحی

۱- ۱) .نجم،۲.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

علیهم»... (۱)یعنی نافرمانی حضرت آدم قبل از بعثت او بوده است و خلافی بوده که ارتکاب آن با مقام نبوّت منافاتی ندارد.

پیام ها:

۱ راه نفوذ شیطان،تمایلات انسانی است.« هَلْ أَدُلُّکَ عَلی شَجَرَهِ الْخُلْدِ» (شیطان بر نیازها و خواسته های آدمی آگاه بوده است لذا آدم را از راه میل به جاودانگی،اغفال کرد.آری آرزوهای طول و دراز،انسان را به گناه می کشاند.) ۲ شیاطین از نام ها و عناوین زیبا و جذاب برای انحراف مردم و مقاصد شوم خود استفاده می کنند.« هَلْ أَدُلُّکَ عَلی شَجَرَهِ الْخُلْدِ» ۳ دروغ،ابزار شیطان برای فریفتن انسان هاست.« هَلْ أَدُلُّکَ عَلی شَجَرَهِ الْخُلْدِ» ۴ اگر اولیای الهی لغزش داشته باشند،فوراً تنبیه می شوند.« فَبَدَتْ» ۵ ظاهر شدن زشتی ها و برهنگی،اوّلین اثر عصیان آدم بود.« فَبَدَتْ لَهُما» ۶ پوشش برای انسان،کرامت و زیبایی،و برهنگی،پستی و زشتی است.

« سَوْآتُهُما» ۷ لقمه ی نابجا،سبب ریختن شرم وحیا و ظهور زشتی ها می شود.« فَأَکَلا ... فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما» ۸ پوشاندن زشتی،در فطرت تمام انسان هاست.« وَ طَفِقا یَخْصِفانِ» ۹ مخالفت با امر خدا،مخالفت با رشد و تربیت خود انسان است.« عَصی آدَمُ رَبَّهُ» ۱۰ پیامدهای گناه برای تمامی مرتکبان آن یکسان نیست.« فَأَکَلا ... عَصی آدَمُ» (با اینکه هر دو نافرمانی کرده و از درخت ممنوعه خوردند،ولی معصیت به آدم نسبت داده شده است.) ۱۱ گناه سبب محرومیت انسان می شود.« عَصی ... فَغَوی»

۱- ۱) .بحار،ج ۱۱،ص ۱۶۴؛عیون اخبار الرضا،ج ۱،ص ۱۹۵.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۳]

اشاره

ثُمَّ اِجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَيْهِ وَ هَدىٰ (۱۲۲) قالَ اِهْبِطا مِنْها جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنِ اِتَّبَعَ هُداىَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقىٰ (۱۲۳)

سپس پروردگارش او را برگزید،پس(لطف خویش را)بر او باز گرداند و او را هدایت کرد.

(خداوند به آدم و حوا)فرمود:از آن(بهشت و مقام والا)فرود آیید(که) بعضی از شما،دشمن بعض دیگر خواهد بود،پس اگر از جانب من رهنمودی برای شما آمد،پس(بدانید که)هر کس از رهنمود من پیروی کند،نه گمراه می شود و نه تیره بخت.

نکته ها:

«اجتباء»از«جبایه»به معنای جمع آوری و انتخاب و برگزیدن است.

«تاب»اگر با حرف«الی»بیایـد،توبه ی انسان خواهد بود،مثل جمله« تُبْتُ إِلَيْكَ »ولی اگر در کنار حرف«علی»قرار گرفت،توبه ی خداوند قلمداد می گردد،مانند آیه ی فوق یعنی خداوند لطف خودش را بر بنده باز گرداند.

در اینکه مخاطب «اهْبِطا» چه کسانی هستند،می توان گفت:یا آدم و حوا هستند،یا انسان و شیطان است،و یا آدم و ذریّه او بوده اند.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نقل شده است که فرمودند:هیچ پیامبری به اندازه حضرت آدم علیه السلام گریه نکرد. (۱)تا پس از نافرمانی توبه کند.

پیام ها:

۱ در گزینش افراد به سرشت پاک آنها توجّه کنید و یکی دو لغزش را ملاک ردّ انتخاب قرار ندهید.« ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَيْهِ»

ص: ۴۰۵

۱- ۱) .تفسیر کبیر فخر رازی.

۲ گناه آدم،قبل از بعثت او به مقام پیامبری بوده است.« ثُمَّ اجْتَباهُ» ۳ زمان،در گزینش نقش دارد.« ثُمَّ اجْتَباهُ» (« ثُمَّ »نشان گذشت زمان است) ۴ پذیرش توبه،از شئون ربوبیت الهی است.« ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَيْهِ» ۵ به جای طرد نیروهای خلافکار،آنها را با عفو،جذب و هدایت کنیم.« فَتابَ عَلَيْهِ وَ هَدى» ۶ توبه،زمینه ی هدایت است.« فَتابَ عَلَيْهِ وَ هَدى» ۷ پذیرش توبه،مانع بروز آثار وضعی گناه نیست.« فَتابَ عَلَيْهِ اهْبِطا» ۸ یک گناه می تواند نسلی را در هبوط نگه دارد.« اهْبِطا مِنْها جَمِيعاً» ۹ هبوط بشر،سبب بروز دشمنی ها می گردد.« اهْبِطا ... بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» ۱۰ اوّلین بشارت به آدم،آمدن رهنمودهای الهی است که با پیروی از آنها راه برای سعادت و برگشت به بهشت باز می شود.« اهْبِطا فَمَنِ اتَّبَعَ» ...

۱۱ آمدن انبیا و هدایت الهی قطعی است.(« يَأْتِيَنَّكُمْ »نون تأكيد دارد) ۱۲ در مدیریت و تربیت،حتّی اگر بنا به مصالحی فرمان اخراج دادیم باز هم وسیله ی رشد و بازسازی او را فراهم کنیم.« اهْبِطا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً» ...

۱۳ کسی جز خداوند نمی تواند هادی و راهنمای انسان باشد.« يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً» ۱۴ در جهان مادّیات،بروز تضاد و تزاحم قطعی است،مهم آن است که انسان در این بین خط الهی را گم نکند.« بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ... فَمَنِ اتَّبَعَ هُدايَ» ...

۱۵ انسان ها در انتخاب آزادند.« فَمَنِ اتَّبَعَ» ۱۶ خوشبختی و نجات انسان،در سایه ی پیروی از اوامر الهی است.« فَمَنِ اتَّبَعَ هُدايَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى»

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۴ تا ۱۲۵]

اشاره

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى (۱۲۴) قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً (۱۲۵)

و هر کس از یاد من روی گرداند،پس همانا برای او زندگی تنگ و سختی خواهد بود و ما او را در قیامت نابینا محشور می کنیم.

(در قیامت خواهد)گفت:پروردگارا! چرا مرا نابینا محشور کردی در حالی که من(در دنیا)بینا بودم؟!

نکته ها:

آیه ی قبل بشارت به پیروان حقّ می داد،ولی این آیه هشدار و اخطار به روی گردانان از حقّ،تا بیم و امید در کنار هم مطرح شده و مؤثّر باشد.

در روایات،رها کردن خط ولایت اهل بیت علیه السلام یا ترک کردن فریضه ی حج،مصداق اعراض از یاد خدا شمرده شده است. (۱)

مراد از سختی و تنگی زندگی،نداشتن نیست،بلکه بسیاری از سرمایه داران به خاطر حرص،ترس و دلهره،در فشار و تنگنا زندگی می کنند. (۲)

سؤال:کور بودن مجرمین،با آیه« اِقْرَأْ کِتابَکَ» (۳)که خواندن نامه اعمال نیاز به چشم دارد،چگونه قابل جمع است؟ پاسخ:چون در قیامت مواقف متعدّد است،ممکن است در موقفی بینا و در موقف دیگر اعمی باشند.

روایات متعدّدی مراد از کوری در قیامت را ندیدن راه حقّ و خیر دانسته اند. (۴)

امام سجاد علیه السلام پس از تلاوت آیه ی« مَنْ أَعْرَضَ ... ضَنْکاً» فرمودند:قسم به خداوند! همانا قبر،باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودال های جهنّم است. (۵)بنا بر این دامنه معیشت تنگ تا برزخ نیز ادامه دارد.

ص: ۴۰۷

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .اسراء،۱۴.

۴- ۴) .من لا یحضره الفقیه،ج ۲،ص ۴۴۷.

۵- ۵) .بحار،ج ۷،ص ۱۰۴.

پیام ها:

۱ انسان ها در انتخاب آزادند.« مَنْ أَعْرَضَ» ۲ فطرت انسان بر خداپرستی است،انبیا و ادیان آسمانی تنها آن را یادآوری می کنند.« عَنْ ذِکْرِی» (۱)۳ دوری از یاد خدا مایه اضطراب،حیرت و حسرت است،هر چند تمکّن مالی بالا باشد.« مَنْ أَعْرَضَ» ...

۴ زندگی آرام و شیرین،فقط در پرتو یاد و ذکر خداست.« مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی» ۵ معنویت در زندگی مادّی نیز نقش مهمی دارد.« وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً» ۶ کسی که در دنیا چشم جانش را بر روی حقایق بست،در قیامت کور محشور خواهد شد.« مَنْ أَعْرَضَ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی» ۷ بی ایمان،هم در دنیا زندگی مشقّت بار دارد و هم در آخرت از نعمت دیدن محروم است.« مَنْ أَعْرَضَ - مَعِیشَةً ضَنْکاً- یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی»

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۶ تا ۱۲۷]

اشاره

قالَ کَذلِکَ أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَها وَ کَذلِکَ اَلْیَوْمَ تُنْسی (۱۲۶) وَ کَذلِکَ نَجْزِی مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ یُؤْمِنْ بِآیاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذابُ اَلْآخِرَهِ أَشَدُّ وَ أَبْقی (۱۲۷)

(و خداوند در جواب خواهد)فرمود:همان گونه که آیات ما به تو رسید و تو آنها را فراموش کردی،امروز هم همانطور فراموش گردیده ای.

و ما این گونه هر کس را که افراط و اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد جزا می دهیم و قطعاً عذاب آخرت سخت تر و پایدارتر است.

ص :۴۰۸

۱- ۱) .«ذکر»یادآوری چیزی است که انسان فراموش کرده است.

نکته ها:

از مصادیق روشن یاد خدا،نماز است،خداوند می فرماید:« أَقِمِ الصَّلاٰةَ لِذِكْرِی» (۱)و بدیهی است که هر کس خدا را یاد کند،خداوند هم او را یاد خواهد کرد،این وعده ی الهی است که « فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ» (۲)و قهراً کسانی که خدا را فراموش کنند،خداوند نیز آنان را رها خواهد کرد.« وَ كَذٰلِكَ الْيَوْمَ تُنْسىٰ» رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:کسی که قرآن بخواند و عمل نکند،خدا او را کور محشور می کند.آن بنده می گوید:چرا مرا کور محشور کردی؟ خطاب می رسد او را به دوزخ ببرید. (۳)

امام صادق علیه السلام درباره ی جمله« أَتَتْكَ آيٰاتُنٰا» فرمود:امامان معصوم آیات خدا هستند و کسی که آنان را ترک کند،روز قیامت در آتش رها خواهد شد. (۴)

پیام ها:

۱ کیفرهای الهی عادلانه است.« كَذٰلِكَ ... فَنَسِيتَهٰا ... تُنْسىٰ» ۲ اگر سرچشمه ی نسیان،بی اعتنایی باشد،عقوبت خواهد داشت و گرنه نسیانی که بدون اختیار باشد توبیخی ندارد.« فَنَسِيتَهٰا» ۳ خداوند ابتدا اتمام حجّت می کند،آن گاه قهر و عذاب.« أَتَتْكَ آيٰاتُنٰا ... اَلْيَوْمَ تُنْسىٰ» ۴ اسراف و استفاده نابجا از نعمت ها،زمینه ساز کفر است.« أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ»

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۸ تا ۱۲۹]

اشاره

أَ فَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنٰا قَبْلَهُمْ مِنَ اَلْقُرُونِ يَمْشُونَ فِی مَسٰاكِنِهِمْ إِنَّ فِی ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِأُولِی اَلنُّهىٰ (۱۲۸) وَ لَوْ لاٰ كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكٰانَ لِزٰاماً وَ أَجَلٌ مُسَمًّى (۱۲۹)

پس آیا مردمانی که پیش از این مورد قهر و هلاکت ما قرار گرفتند و(اینان امروز) در خانه های آنان رفت و آمد می کنند،برای هوشیاری و هدایتشان کافی نیست؟! همانا در آن(حوادث)برای صاحبان عقل و اندیشه نشانه ها و عبرت هاست.

ص: ۴۰۹

۱- (۱) .طه،۱۴.

۲- (۲) .بقره،۱۵۲.

۳- (۳) .وسائل،ج ۶،ص ۱۸۴.

۴- (۴) .کافی،ج ۱،ص ۴۳۶.

و اگر سنّت و تقدیر پروردگارت و(ملاحظه ی)زمان مقرّر نبود،هر آینه عذاب الهی لازم می آمد(و دامان آنان را نیز می گرفت).

نکته ها:

کلمه«نهی»جمع«نهیه»به معنای چیزی است که انسان را از زشتی ها نهی می کند و از این روی به عقل،«نهیه»گفته می شود،زیرا انسان را از هوسها بازمی دارد.بنا بر این عقل واقعی،علاوه بر اندیشیدن و فهمیدن،سبب دور شدن از خطرها و بدی ها می شود.

«قرن»به معنای قوم و مردمی است که در یک زمان زندگی می کنند و گاهی به خود زمان نیز گفته می شود.«لزام»به معنای امر ملازم و حتمی است.

مراد از« کَلِمَهٌ سَبَقَتْ »همان جمله ای است که خداوند هنگام هبوط به حضرت آدم فرمود: (۱)« وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ» (۲)اهل مکّه در سفرهای خود از مکان های قوم عاد و ثمود می گذشتند و آثار باقیمانده و خرابه های آنها را می دیدند.خداوند در این آیات به آنان هشدار می دهد که سرنوشت آنان را فراموش نکنید وبا تفکّر و اندیشه در آثار آنان،درس عبرت بگیرید. (۳)

پیام ها:

۱ تاریخ،بهترین معلّم و صادق ترین واعظ است،هر کس از آن عبرت نگیرد، سزاوار توبیخ است.« أَ فَلَمْ یَهْدِ» ...

۲ تهدیدات الهی را جدّی بگیریم.« کَمْ أَهْلَکْنا» ...

۳ تحوّلات تاریخی به دست خداوند است.« أَهْلَکْنا» ...

۴ علم به تنهایی کافی نیست،عبرت لازم است.آنان با رفت و آمد خود ماجرا را می بینند،ولی غافلند.« یَمْشُونَ فِی مَساکِنِهِمْ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .بقره،۳۶.

۳- ۳) .تفاسیر المیزان و تبیان.

۵ مناطق مخروبه و مقهوره،برای هر صاحب عقلی مایه تأمل و اندیشه است.

« لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهیٰ» ۶ در بازدید از آثار باستانی،تنها به جنبه تفریحی آن اکتفاء نشود.« لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهیٰ» هر کس عبرت نگیرد بی خرد است.

۷ هر کسی چشم عبرت بین ندارد،عبرت گرفتن مخصوص کسانی است که نفس خود را از آلودگی ها باز دارند.« لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهیٰ» ۸ تاریخ دارای فلسفه و براساس قانون علّت و معلول است.« کَمْ أَهْلَکْنا لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهیٰ» آری هلاکت اقوام پیشین بر اساس دلایلی بود که اگر امروز نیز آن امور باشد،همان هلاکت ها خواهد بود.

۹ سنّت الهی بر مبنای برنامه و زمان بندی و مهلت دادن است و گر نه مجرمان فوراً به هلاکت می رسیدند.« وَ لَوْ لاٰ کَلِمَةٌ» ...(هر امّتی زمانی خاص دارد) ۱۰ ستمکاران بی ایمان از تأخیر عذاب الهی مغرور نشوند.« کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ» ۱۱ خداوند،مجرمان را پس از اتمام حجّت عذاب می کند.« لَوْ لاٰ کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ» ۱۲ عمر انسان ها بر اساس برنامه و زمان بندی است.« أَجَلٌ مُسَمًّی»

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۰]

اشاره

فَاصْبِرْ عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ اَلشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهٰا وَ مِنْ آنٰاءِ اَللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرٰافَ اَلنَّهٰارِ لَعَلَّکَ تَرْضیٰ (۱۳۰)

پس بر آنچه می گویند،شکیبا باش و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن با ستایش پروردگارت(او را)تسبیح کن و(همچنین)برخی از اوقات شب و اطراف روز را تسبیح بگوی،باشد که خشنود شوی.

نکته ها:

خداوند در قرآن کریم،۱۹ مرتبه پیامبر صلی اللّه علیه و آله را به صبر،فرمان داده است.

این آیه همچون آیه ی« وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاٰهِ» (۱)پیامبر صلی اللّه علیه و آله را به شکیبایی و حمد و ستایش پروردگار دعوت می کند،و گر چه مخاطب این آیه ظاهراً پیامبر صلی اللّه علیه و آله است،امّا بدیهی است که آیه جنبه عمومی دارد.

بر طبق بعضی از روایات (۲)و نظر برخی از مفسّرین،این آیه با نمازهای یومیه و شبانه روزی تطبیق دارد و مراد از« أَطْرٰافَ النَّهٰارِ »نوافل روزانه است.

پیام ها:

۱ توجّه به تدبیر خداوند و قانون مند بودن کیفر و عذاب و توجّه به سنّت های الهی،مقدمه ی صبر و تسبیح و تحمید است.« فَاصْبِرْ» (با توجّه به آیات قبل) ۲ صبر در امور باید به اندازه ی مشکلات باشد.« فَاصْبِرْ عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ» ۳ حمد و تسبیح الهی وسیله ای برای تقویت روحیه در مقابل لجاجت ها و تبلیغات دشمن است.« فَاصْبِرْ سَبِّحْ» ۴ تنزیه خداوند از راه ستایش و حمد او است.« سَبِّحْ بِحَمْدِ» ۵ پیرایش از بدی ها بر آرایش به خوبی ها مقدم است.تسبیح بر تحمید تقدم دارد.« سَبِّحْ بِحَمْدِ» ۶ قرآن برای بیان زمان انجام تکالیف،از ابزار و معیارهای طبیعی استفاده کرده است.« قَبْلَ طُلُوعِ ... وَ قَبْلَ غُرُوبِهٰا» ۷ تسبیح و حمد الهی قبل از طلوع و غروب آفتاب اثر خاصی دارد.« قَبْلَ طُلُوعِ ... وَ قَبْلَ غُرُوبِهٰا» ۸ اوقات خود را با یاد خدا پر کنیم تا زمینه ای برای سایر افکار باقی نماند.« قَبْلَ طُلُوعِ قَبْلَ غُرُوبِهٰا آنٰاءِ اللَّیْلِ أَطْرٰافَ النَّهٰارِ» ۹ شب،تنها برای استراحت و خواب نیست،باید بخشی از آن را به عبادت اختصاص داد.« وَ مِنْ آنٰاءِ اللَّیْلِ»

۱- ۱) .بقره،۴۵.

۲- ۲) .کافی،ج ۳،ص ۴۴۴.

۱۰ اگر ذکر خدا با سایر شرایط انجام شود،نتیجه بخش خواهد بود.« لَعَلَّکَ» (۱)۱۱ مقام رضا،بالاترین درجه ی تکامل است.« لَعَلَّکَ تَرْضیٰ» (تکامل دارای درجاتی است:اوّل:صبر« فَاصْبِرْ» ،دوّم:تنزیه خداوند« وَ سَبِّحْ ...

فَسَبِّحْ»

،سوّم:سپاس و ستایش پروردگار« وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ» ،چهارم:رضا به قضای الهی.« لَعَلَّکَ تَرْضیٰ»)

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۱]

اشاره

وَ لاٰ تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلیٰ مٰا مَتَّعْنٰا بِهِ أَزْوٰاجاً مِنْهُمْ زَهْرَهَ اَلْحَیٰاهِ اَلدُّنْیٰا لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ أَبْقیٰ (۱۳۱)

و هرگز به متاعی که ما به گروهی از آنها داده ایم،چشم مدوز که(این) شکوفه و جلوه ی زندگی دنیاست(و ما می خواهیم)تا آنها را در آن بیازمائیم و(به یقین)روزیِ پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

نکته ها:

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:هر کس چشم به دست مردم داشته باشد، غم او طولانی گردد و غیظش باقی ماند. (۲)

گرچه قرآن کریم،مال دنیا را خیر (۳)،فضل (۴)و زینت (۵)می داند و بهره مندی از آن را حلال و مجاز می شمارد،لیکن دلبستگی شدید به آن را مذمّت می کند.چرا که زندگی دنیا مثل یک غنچه،عمری کوتاه دارد و با یک نسیم از بین می رود.

۱- ۱) .کلمه ی«لعلّ»به معنای آن است که رسیدن به این غنچه،چند درصد است نه صد در صد و این به خاطر آن است که یاد خدا به تنهایی کافی نیست،بلکه تلاش،وحدت،اخلاص و سایر شرایط باید جمع شود تا نتیجه صد در صد باشد.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .«ان ترک خیراً»بقره، ۱۸۰.

۴- ۴) .«و ابتغوا من فضل اللّه»جمعه، ۱۰.

۵- ۵) .«المال و البنون زینه الحیوه الدنیا»کهف، ۴۶.

پیام ها:

۱ رسیدن به مقام رضایت از خداوند،در صورتی است که به زرق و برق دنیا خیره نشوی.(آری کسی که جذب جلوه های مادّی شد،احساس کمبود و تبعیض می کند و از خدا راضی نمی شود)« لَعَلَّکَ تَرْضی، لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ» ۲ انسان به طور طبیعی به سوی مادّیات گرایش دارد،امّا باید آن را مهار کند.

« لا تَمُدَّنَّ» ۳ نگاه،مقدّمه جذب و دلبستگی است.« لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ» ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد ۴ رهبری امّت نباید چشم داشتی به مال دیگران و توجّهی به مادّیات داشته باشد و مقهور و شیفته ی دنیای پر زرق و برق دیگران شود.« لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ» ۵ جلوه های مادّی حتّی برای انبیا می توانند خطرساز باشد.« لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ» ۶ همه ی متاع های دنیوی و وسایل کامیابی،نعمت الهی محسوب نمی شوند.

« مَتَّعْنا» نه،«انعمنا» ۷ همه ی کافران،کامیاب نیستند.« أَزْواجاً مِنْهُمْ» ۸ جلوه های زندگی دنیوی همچون غنچه و شکوفه ای است که هرگز گل نمی شود.« زَهْرَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا» ۹ جلوه های زندگی دنیا،ابزار آزمایش انسان هاست.« لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ» ۱۰ به آنچه در خود داریم بیندیشیم،نه آنچه در دست دیگران می بینیم.« رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ» ۱۱ رزق دادن از شئون ربوبیّت خداوند است.« رِزْقُ رَبِّکَ» ۱۲ همه ی دارایی های انسان رزق او نیست.چون بسیارند کسانی که همه نوع امکانات دارند،امّا بهره خودشان کم است.« لا تَمُدَّنَّ ... مَتَّعْنا ... رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ» ۱۳ ملاک ارزش هر چیز دو امر است؛یکی خیر بودن و دیگری پایدار بودن.

« خَیْرٌ وَ أَبْقی»

ص: ۴۱۴

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۲]

اشاره

وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاٰهِ وَ اِصْطَبِرْ عَلَيْهٰا لاٰ نَسْئَلُکَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُکَ وَ الْعٰاقِبَهُ لِلتَّقْوىٰ (۱۳۲)

و خانواده ات را به نماز فرمان ده و بر آن پایدار باش.ما از تو روزی نمی خواهیم، (بلکه)ما تو را روزی می دهیم،و سرانجامِ(نیکو)برای(اهل)تقوا است.

نکته ها:

در روایات متعدّدی آمده است که پس از نزول این آیه،پیامبر صلی اللّه علیه و آله تا چندین ماه دَرب خانهٔ حضرت علی و فاطمه علیهما السلام را می زدند و در آستانه در می فرمودند:«الصلاه» آن گاه به قرائت آیه تطهیر می پرداختند. (۱)

هر گاه وضع زندگی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله تنگ می شد،این آیه را تلاوت می فرمود،آن گاه به افراد خانه دستور می دادند تا نماز بخوانند. (۲)

« اِصْطَبِرْ عَلَيْهٰا »یعنی هم در انجام نماز وهم در امر به آن تأکید و پایداری کن.

پیام ها:

۱ امر به معروف از کسانی اثر بیشتری دارد که خود جذب مادّیات نشده باشند.

« لاٰ تَمُدَّنَّ ... وَ أْمُرْ أَهْلَکَ» ۲ رهبر جامعه ی اسلامی نباید از خانواده خود غافل باشد.« وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاٰهِ» ۳ مرد نسبت به سرنوشت فکری و دینی خانواده خود مسئول است و تنها رعایت امور مادّی آنان کافی نیست.« وَ أْمُرْ أَهْلَکَ» ۴ یکی از مهم ترین زمینه های امر به معروف،خانواده و نزدیکان انسان است.

« وَ أْمُرْ أَهْلَکَ» ...(دایره ی اهل،به زن و فرزند منحصر نیست،بلکه همه ی افراد خاندان را شامل می شود.) ۵ مبلّغ باید در مرحله ی اوّل به تبلیغ خانواده خود بپردازد.« وَ أْمُرْ أَهْلَکَ»

۱- ۱) .تفاسیر کبیر فخر رازی و درّ المنثور و مجمع البیان.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۶ اوّلین مرحله ی تربیت،کانون خانواده است.« وَ أْمُرْ أَهْلَکَ» ۷ فرمان به نماز از میان سایر واجبات،رمز بیمه شدن اعضای خانواده است.

« وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاٰهِ» ۸ برای عدم وابستگی به زرق و برق دنیا،به نماز پناهنده شویم.« لاٰ تَمُدَّنَّ ... وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاٰهِ» ۹ یکی از مصادیق روشن و بلند معروف،نماز است.« وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاٰهِ» ۱۰ موضوع نماز در خانواده دارای اهمیت خاصی است،باید والدین بر آن اصرار کنند. (۱)« وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاٰهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْهٰا» ۱۱ امر به معروف،مداومت و پایداری لازم دارد.« اِصْطَبِرْ عَلَیْهٰا» ۱۲ خداوند از عبادت ما سودی نمی برد،ثمره ی آن به خود ما باز می گردد.

« لاٰ نَسْئَلُکَ رِزْقاً» ۱۳ سفارش به نیکی ها باید جدّی و همراه بیان آثار باشد.« وَ أْمُرْ أَهْلَکَ ... وَ الْعٰاقِبَهُ لِلتَّقْویٰ» ۱۴ نماز،زمینه ساز پاکدامنی و تقواست.« وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاٰهِ ... وَ الْعٰاقِبَهُ لِلتَّقْویٰ» ۱۵ حسن عاقبت در سایه ی تقوای الهی است،نه مادّیات.« وَ الْعٰاقِبَهُ لِلتَّقْویٰ»

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۳]

اشاره

وَ قٰالُوا لَوْ لاٰ یَأْتِینٰا بِآیَهٍ مِنْ رَبِّهِ أَ وَ لَمْ تَأْتِهِمْ بَیِّنَهُ مٰا فِی اَلصُّحُفِ اَلْأُولیٰ (۱۳۳)

و(کافران)گفتند:چرا(پیامبر)از جانب پروردگارش معجزه و نشانه ای برای ما نمی آورد؟ آیا دلیل و نشانه روشن در کتب قبلی برایشان نیامده (که ایمان نیاورند؟)

۱- ۱) .در تحقیقاتی که از جامعه ی دانش آموزی و نوجوان و جوان شده است،درصد بالایی از آنان علّت توجّه به نماز خود را توجّه خانواده های خویش به آن دانسته اند.

نکته ها:

مشرکین توقّع داشتند که پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله نیز معجزه ای همانند عصای موسی و شکافتن دریا بیاورد،امّا خداوند می فرماید:مگر نمی دانید که معجزه ی قرآن،از تمام معجزات قبلی بالاتر است،با این وجود مگر در برابر همان معجزات لجاجت نکردند؟! مراد از«الصحف اولی»تورات و انجیل و زبور است.

پیام ها:

۱ به درخواست هایی که جنبه ی بهانه جویی دارد،نباید توجّه کرد.« فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ ... وَ قالُوا لَوْ لا یَأْتِینا» ...(این خصیصه ی انسان های لجوج و متکبّر است که معجزات و دلایل روشن موجود(قرآن)را کنار می گذارند و از سر لجاجت دلیل دیگر طلب می کنند.) ۲ نوع معجزه مهم نیست،روحیّه پذیرش لازم است.« لَوْ لا یَأْتِینا ... أَ وَ لَمْ تَأْتِهِمْ»

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۴]

اشاره

وَ لَوْ أَنّا أَهْلَکْناهُمْ بِعَذابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزی (۱۳۴)

و اگر ما آنان را قبل از(آمدن پیامبر و نزول قرآن)با عذابی هلاک می کردیم،می گفتند:پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا ما از آیات تو پیروی کنیم،پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم.

پیام ها:

۱ بعثت انبیا علیهم السلام برای اتمام حجّت است،تا مردم بی خبری خود را بهانه قرار ندهند.« لَوْ لا أَرْسَلْتَ» ...

۲ تا قانون ابلاغ نشود،جریمه و کیفر عادلانه نخواهد بود.« لَوْ لا أَرْسَلْتَ» ...

۳ تبلیغ دین واجب است،خواه مردم توجّه کنند یا نکنند.زیرا در غیر این صورت آنان حقّ اعتراض خواهند داشت.« لَوْ لا أَرْسَلْتَ» ...

۴ پیروی از انبیا کلید عزت و آبرومندی است.« مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزیٰ»

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۵]

اشاره

قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحٰابُ اَلصِّرٰاطِ اَلسَّوِيِّ وَ مَنِ اِهْتَدیٰ (۱۳۵)

بگو:هر یک(از ما و شما)در انتظاریم،پس انتظار بکشید که به زودی خواهید دانست یاران راه راست کیانند و چه کسی راه یافته است.

نکته ها:

مراد از« أَصْحٰابُ الصِّرٰاطِ السَّوِيِّ» امامان معصوم علیهم السلام و منظور از« مَنِ اهْتَدیٰ» یاوران آنها می باشد. (۱)

امام کاظم علیه السلام درباره آیه ی« مَنْ أَصْحٰابُ الصِّرٰاطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدیٰ» فرمودند:راه راست،راه قائم علیه السلام ما است و هدایت یافته آن کسی است که به اطاعت او هدایت شود. (۲)

پیام ها:

۱ پیامبر مامور انذار و هشدار است.« فَتَرَبَّصُوا» ۲ گذشت زمان و تاریخ همه چیز را روشن می کند.« فَسَتَعْلَمُونَ» ۳ کفّار خود را هدایت یافته می پندارند.« فَسَتَعْلَمُونَ مَنِ اهْتَدیٰ» ۴ اسلام مکتب اعتدال و مسلمانان هدایت یافتگانند.« مَنْ أَصْحٰابُ الصِّرٰاطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدیٰ» «الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ»

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .تأویل الآیات،ص ۳۱۷.

[تفسیر سوره انبیاء]

سیمای سوره انبیا

سوره ی انبیـا،مکّی است و یکصـد و دوازده آیه دارد.در این سوره به داسـتان شانزده نفر از پیامبران که مورد عنایت پروردگار واقع گردیده اند،اشاره شده است.

برای تلاوت این سوره،برکـاتی ذکر کرده انـد که از جمله آنهـا،آسان شـدن حساب در قیامت و مصافحه با انبیا علیهم السـلام است،به شرط آنکه این تلاوت،عاشقانه «حبا لها»و مقدّمه ی ایمان و عمل باشد. (۱)

همچنین در این سوره،وعید و انذار،بیش از وعده و بشارت بکار رفته است.

ص: ۴۲۱

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِlt;br/gt;اِقْتَرَبَ لِلنّٰاسِ حِسٰابُهُمْ وَ هُمْ فِی غَفْلَهٍ مُعْرِضُونَ (۱)

(زمان)حساب مردم نزدیک شده است،در حالی که آنان در بی خبری،(از آن)روی گردانند!

نکته ها:

اشاره

سؤال:بـا توجّه به اینکه معنـای«غفلت»بی توجّهی نسـبت به چیزی،و معنای«اعراض» روی گردانـدن با توجّه از چیزی است،پس چگونه که در آیه غفلت و اعراض در کنار هم مطرح شده اند؟ پاسخ:غفلت و بی توجّهی دو گونه است:

الف:غفلتی که شخص با هشدار بیدار می شود.

ب:غفلتی که مقدّمه ی اعراض است،یعنی شـخصِ غافل نمی خواهد بیدار شود.همچون کسـی که خودش را به خواب زده که با صدا زدن نیز چشم خود را باز نمی کند.

از آنجا که غالب مردم از معاد و حساب غافلنـد،خداوند این غفلت را به همه مردم نسـبت داده است و گر نه همیشه گروهی از مردم،استثنا هستند.در آیه ۹۷ همین سوره،به اقرار به غفلت از زبان خود مردم نیز اشاره شـده است. «یٰا وَیْلَنٰا قَدْ کُنّٰا فِی غَفْلَهٍ مِنْ هٰذٰا»

ص:۴۲۲

نگاهی به مسئله حساب در روز قیامت

آنچه از آیات بدست می آید این است که:

۱ همه ی افراد مورد سؤال قرار می گیرند.« فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ» (۱)۲ همه ی اعمال مورد محاسبه واقع می شود.« لَتُسْئَلُنَّ عَمّٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲)۳ همه ی احوال مورد رسیدگی قرار می گیرد.« إِنْ تُبْدُوا مٰا فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحٰاسِبْکُمْ بِهِ اللّٰهُ» (۳)۴ از همه ی اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد.« إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ ... کُلُّ أُولٰئِکَ کٰانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً» (۴)۵ از نعمت های الهی سؤال می شود.« لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» (۵)۶ همه کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد حاضر خواهند ساخت.« إِنْ تَکُ مِثْقٰالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ» (۶)در اوّلین سؤال،از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی چون،جوانی،عمر،راه کسب درآمد و هزینه ی آن و بویژه مسأله ی رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس که خداوند،خود،حسابرسی خواهد بود.« کَفیٰ بِنٰا حٰاسِبِینَ» (۷)

پیام ها:

۱ حسابرسی مردم قطعی است.« اِقْتَرَبَ» (بکار رفتن فعل ماضی به جای مضارع، نشانه ی قطعی بودن است.) ۲ قیامت و زمان حسابرسی را دور نپنداریم.« اِقْتَرَبَ» ۳ حساب،برای همه انسان هاست.« لِلنّٰاسِ» ۴ نظم و حساب،لازمه ی یک زندگی کامل است.« حِسٰابُهُمْ» (انسان،پدیده ای

۱- ۱) .اعراف،۱۶.

۲- ۲) .نحل،۹۳.

۳- ۳) .بقره،۲۸۴.

۴- ۴) .اسراء،۳۶.

۵- ۵) .نحل،۹۳.

۶- ۶) .لقمان،۱۶.

۷- ۷) .انبیاء،۴۷.

تصادفی نیست،بلکه موجودی هدفدار و بر مبنای حساب و محاسبه است.) ۵ گاهی باید برای جذب حواسها،سخن را کوبنده و هشدار دهنده آغاز کرد.

سوره با جمله« اِقْتَرَبَ لِلنّاسِ حِسابُهُمْ» شروع شده است.

۶ این حساب است که به سراغ انسان ها می آید،هر چند آنان از حساب،غافل باشند و یا از آن بگریزند.« اِقْتَرَبَ لِلنّاسِ حِسابُهُمْ» و نفرمود:«اقترب الناس الی حسابهم» ۷ غفلت،زمانی خطرناک است که بر اساس بی اعتنایی باشد.« غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲]

اشاره

ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلاَّ اِسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ (۲)

هیچ پند تازه ای از طرف پروردگارشان برای آنان نیامد،مگر اینکه آن را شنیدند و(باز)سرگرم بازی شدند.

نکته ها:

مسأله ی قدیم یا حادث بودن کلام خدا،از جمله مسائلی است که در زمان خلفای بنی عباس مطرح شد و مورد جرّ و بحث فراوان قرار گرفت.به نظر می رسد که طرح این بحث، بیشتر جنبه سیاسی داشت تا مردم را از امور اساسی و حقایق اصیل اسلامی و برخورد با حکّام ستمگر،منصرف سازند.بدیهی است که محتوای قرآن،از علم خداوند سرچشمه گرفته و قدیم است،ولی الفاظ آن که بر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نازل شده،حادث و جدید است.به هر حال،این گونه مباحث،مشکلی را از افراد و جامعه حل نمی کند و امامان ما نیز از آن پرهیز داشته اند. (۱)

پیام ها:

۱ تذکّرات الهی با تداوم و تکرار همراه است.« ما يَأْتِيهِمْ» (فعل مضارع) ۲ تذکّر و تربیت،ملازم یکدیگرند.« ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۳ قرآن،مایه ی ذکر است.« ذِکْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ» ۴ نوآوری در تذکّر،یک ارزش است.« ذِکْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ» ۵ گوش دادن و فهمیدن کافی نیست،پذیرش و عمل لازم است.« اِسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ یَلْعَبُونَ» ۶ سرچشمه لهو و لعب،غفلت و اعراض است.« فِی غَفْلَهٍ مُعْرِضُونَ یَلْعَبُونَ» ۷ زندگی به دور از وحی و یاد الهی،بازیچه ای بیش نیست.« وَ هُمْ یَلْعَبُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳]

اشاره

لاهِیَهً قُلُوبُهُمْ وَ أَسَرُّوا اَلنَّجْوَی اَلَّذِینَ ظَلَمُوا هَلْ هٰذٰا إِلاّٰ بَشَرٌ مِثْلُکُمْ أَ فَتَأْتُونَ اَلسِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳)

در حالی که دلهای آنان(از حقّ،غافل و به چیز دیگری)سرگرم است و کسانی که (کافر شدند و به خود)ستم کردند،مخفیانه نجوی می کنند که آیا این(مرد)جز بشری مثل شماست؟ آیا با اینکه می بینید به سوی سحر می روید؟!

پیام ها:

۱ سرگرمی به مسائل بی ارزش انسان را از توجّه به مسائل اصلی مثل حساب و قیامت غافل می کند.« وَ هُمْ فِی غَفْلَهٍ ... لاٰهِیَهً قُلُوبُهُمْ» ۲ افراد منحرف،انحراف خود را توجیه می کنند.« بَشَرٌ مِثْلُکُمْ أَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ» ۳ تا دل از خدا غافل نشود،انسان،آیات الهی را به بازی نمی گیرد.« یَلْعَبُونَ لاٰهِیَهً قُلُوبُهُمْ» ۴ مخالفان انبیا،در پنهان توطئه می کنند و معجزات را سحر و جادو می شمرند.

« وَ أَسَرُّوا النَّجْوَی أَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ» ۵ کفّار با پوشاندن حقایق،نسبت به خود و دیگران ظلم می کنند.« ظَلَمُوا» ۶ تهمت ستمگران به انبیا نشانه آن است که مکتب انبیا ظلم ستیز است.« اَلَّذِینَ ظَلَمُوا ... هَلْ هٰذٰا إِلاّٰ بَشَرٌ» ۷ زندگی انبیا در میان مردم و بسیار ساده و عادّی بود.« بَشَرٌ مِثْلُکُمْ»

[سوره الأنبياء (٢١): آیه ۴]

اشاره

قٰالَ رَبِّی یَعْلَمُ اَلْقَوْلَ فِی اَلسَّمٰاءِ وَ اَلْأَرْضِ وَ هُوَ اَلسَّمِیعُ اَلْعَلِیمُ (۴)

(پیامبر)گفت:پروردگار من،هر سخنی که در آسمان و زمین باشد می داند.او شنوای داناست.

پیام ها:

۱ پیامبران در مقابل توطئه ها و تهمت ها،به خداونـد توکّل می کنند.« قٰالَ رَبِّی یَعْلَمُ الْقَوْلَ» ۲ هر چند دشمنان،در توطئه،نجوا و مخفی کاری می کنند« وَ أَسَرُّوا النَّجْوَی» ،امّا خداوند همه چیز را می داند و پنهان و آشکار،برای او یکی است.« یَعْلَمُ الْقَوْلَ فِی السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ» ۳ توجّه به علم خداوند،سبب کنار گذاشتن توطئه ها و نجوی ها است.« وَ أَسَرُّوا النَّجْوَی ... رَبِّی یَعْلَمُ» ...

[سوره الأنبياء (٢١): آيه ۵]

اشاره

بَلْ قٰالُوا أَضْغٰاثُ أَحْلاٰمٍ بَلِ اِفْتَرٰاهُ بَلْ هُوَ شٰاعِرٌ فَلْیَأْتِنٰا بِآیَهٍ کَمٰا أُرْسِلَ اَلْأَوَّلُونَ (۵)

(کفّار)گفتنـد:(آنچه محمّد آورده،وحی نیست)بلکه خواب های آشـفته است،بلکه آنها را به دروغ به خدا نسبت داده،بلکه او یک شاعر است،پس (اگر راست می گوید)باید همان گونه که(پیامبران)پیشین(با معجزه) فرستاده شده بودند،او برای ما معجزه ای بیاورد.

نکته ها:

کلمه «أَضْغٰاثُ» جمع«ضـغث»به معنای دسته و مجموعه و «أَحْلاٰمٍ» جمع«حلم»به معنای خواب است. «أَضْغٰاثُ أَحْلاٰمٍ» به معنای مجموعه خواب های پراکنده است.

کفّار از پیامبر اسـلام معجزاتی همچون معجزات موسـی و عیسـی می خواسـتند،ولی هـدفشان بهانه جویی بود.زیرا انتخاب نوع معجزه وابسته به حکمت الهی است نه هوسهای مردم.

ص:۴۲۶

پیام ها:

۱ تناقض گویی کفّار نشانه ی بی منطقی آنان است.« بَلْ ... بَلْ ... بَلْ» ...

۲ دشمن به وارد کردن یک تهمت قانع نمی شود.« بَلْ ... بَلْ ... بَلْ» ...(او از همه راهها ضربه می زند« أَسَرُّوا النَّجْوَى ... هَلْ هٰذا إِلّاٰ بَشَرٌ ... بَلْ هُوَ شاعِرٌ» و تهاجم تبلیغاتی و اتهامات پی در پی،از شیوه های اصلی کار دشمن است.) ۳ دشمن با همه ی تهمت هایی که می زند،امّا از درون دچار تردید است. (۱)« بَلْ ... بَلْ ... بَلْ ... فَلْيَأْتِنٰا بِآيَةٍ» ۴ مشرکین هم می دانند که لازمه ی نبوت،آوردن معجزه است.« فَلْيَأْتِنٰا» ۵ مردم،خواهان معجزه ی حسی هستند.« فَلْيَأْتِنٰا بِآيَةٍ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۶ تا ۷]

اشاره

مٰا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنٰاهٰا أَ فَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶) وَ مٰا أَرْسَلْنٰا قَبْلَكَ إِلاّٰ رِجٰالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ (۷)

تمام آبادی هایی که پیش از اینها هلاکشان کردیم،(تقاضای این گونه معجزات را کردند،ولی همین که پیشنهادشان عملی شد)ایمان نیاوردند، پس آیا اینان ایمان می آورند؟

و(ای پیامبر! به آنان بگو:)ما(هیچ پیامبری را)پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه(آنها نیز)مردانی بودند که ما به ایشان وحی می کردیم،پس اگر نمی دانید از اهل اطلاع(و اهل کتب آسمانی)بپرسید.

نکته ها:

در آیات قبل،کفّار می گفتند: «هَلْ هٰذٰا إِلاّٰ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» ؟ آیا این مرد،جز بشری مثل

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

شماست؟ در این آیه خداوند می فرماید:نه تنها این پیامبر صلی اللّه علیه و آله بلکه تمام انبیای پیشین نیز انسان هایی بودند که به آنان وحی می شده است.بشر بودن با پیامبری منافاتی ندارد.

چون مشرکین با اهل کتاب رابطه خوبی داشتند،خداوند به آنان می فرماید:از اهل کتاب (یهود و نصاری)سؤال کنید.

سؤال از اهل ذکر و رجوع به کارشناس،یک اصل عقلایی است و در این آیه مراد از اهل ذکر علمای یهود و نصارا هستند.در روایات سفارش شده که هر کجا متحیر شدید از اهل بیت پیامبر علیهم السلام سؤال کنید که آن بزرگواران مصداق کامل اهل ذکر هستند.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:نه عالم اهل سکوت و کتمان باشد و نه جاهل خاموش.«لا ینبغی للعالم أن یسکت علی علمه و لا ینبغی للجاهل أن یسکت علی جهله و قد قال الله تعالی: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» ... (۱)

پیام ها:

۱ سنّت الهی این است که هر کجا کفر و لجاجت باشد قهر الهی خواهد بود.« مٰا آمَنَتْ ... أَهْلَکْنٰاهٰا» (ایمان سبب حفظ و بقای جوامع بشری است.) ۲ با دیده ی عبرت به تاریخ بنگریم.« أَ فَهُمْ یُؤْمِنُونَ» ۳ تمام انبیا از مردان بوده اند.« وَ مٰا أَرْسَلْنٰا قَبْلَکَ إِلاّ رِجٰالاً» ۴ به همه ی انبیا وحی می شده و علم آنان از همین سرچشمه است.« نُوحِی إِلَیْهِمْ» ۵ سؤال و پرسش،سفارش دین است.« فَسْئَلُوا» ۶ سؤال باید برای فهمیدن باشد،نه چیز دیگر.« فَسْئَلُوا ... إِنْ کُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ» ۷ تا از اهلش نپرسیم،به علم نمی رسیم.« فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» ...

۸ در مسائل اعتقادی و دینی تا رسیدن به علم،کاوش و تحقیق کنیم.« فَسْئَلُوا» ...

۹ عالم باید در دسترس باشد تا سؤال از او ممکن باشد.« فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» ۱۰ اهل علم بودن کافی نیست،اهل ذکر بودن با ارزش است.(بسیارند افراد

۱- ۱) .تفسیر درّ المنثور.

دانشمندی که از خدا غافلند)« فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» ۱۱ در هر کاری اهلیّت لازم است،داشتن اطلاعات سطحی،تقلیدی و گذرایی کارساز نیست.« أَهْلَ الذِّكْرِ» ۱۲ بر اهل ذکر،راهنمایی مردم واجب است و گر نه امر به سؤال،لغو و بیهوده خواهد بود.« فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸]

اشاره

وَ مٰا جَعَلْنٰاهُمْ جَسَداً لاٰ يَأْكُلُونَ اَلطَّعٰامَ وَ مٰا كٰانُوا خٰالِدِينَ (۸)

و(همچنین)ما آنها را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم و آنان جاویدان نبودند(که نمیرند).

نکته ها:

از جمله رموز موفّقیّت یک رهبر آن است که در امور زندگی،در کنار مردم و همانند با آنان باشد تا مردم با دیدن او و برخوردهای او ساخته شوند.

پیام ها:

۱ انبیا در بعد مادّی و نیازهای انسانی هیچ فرقی با سایر مردم ندارند.« مٰا جَعَلْنٰاهُمْ ...

لاٰ يَأْكُلُونَ»

۲ انتظار فرشته بودن انبیا و مصلحین و مربیان،توقّعی نابجاست.« مٰا جَعَلْنٰاهُمْ» ...

۳ ترک غذا و همسر،خواست خدا و ادیان الهی نیست.« مٰا جَعَلْنٰاهُمْ ... لاٰ يَأْكُلُونَ» ۴ مرگ فراگیر است،حتّی پیامبران هم ابدی نیستند.« مٰا كٰانُوا خٰالِدِينَ»

ص :۴۲۹

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹]

اشاره

ثُمَّ صَدَقْناهُمُ اَلْوَعْدَ فَأَنْجَيْناهُمْ وَ مَنْ نَشاءُ وَ أَهْلَكْنَا اَلْمُسْرِفِينَ (٩)

سپس ما به وعده ای که به آنان داده بودیم،وفا کردیم.پس آنان و هر که را خواستیم،نجات دادیم و اسراف کاران را هلاک نمودیم.

نکته ها:

این آیه در مقام تسلیت و دلداری پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله است،که ما به وعده های خود در مورد نجاتِ مؤمنان وفا می کنیم.

پیام ها:

۱ وعده پیروزی که خداوند به انبیا داده،حتمی است.« ثُمَّ صَدَقْناهُمُ الْوَعْدَ» ۲ وعده ی خداوند به انبیا نجات آنان و هلاکت مخالفان آنهاست.« فَأَنْجَيْناهُمْ ... وَ أَهْلَكْنَا» ۳ کیفرهای الهی،نتیجه ی اعمال خودماست.« أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ» ۴ اسراف،زمینه ساز هلاکت است.و هلاکت،سرنوشت همه ی اسراف کاران است.« اَلْمُسْرِفِينَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰]

اشاره

لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (١٠)

همانا بر شما کتابی نازل کردیم که در آن وسیله ی تذکّر شماست،آیا نمی اندیشید؟!

نکته ها:

کلمه «ذِكْرُكُمْ» یا به معنای وسیله ی تذکّر است و یا به معنای مایه ی عزّت و نام شما.

کلمه ی«ذکر»در لغت به معنای شرافت و شهرت نیز آمده است. (۱)

امام کاظم علیه السلام درباره ی این آیه فرمود:مراد از جمله ی « فِيهِ ذِكْرُكُمْ» آن است که در کتاب

۱- ۱) .قاموس المحیط.

ذکر شده که اطاعت پس از پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای امام است. (۱)یعنی عزّت و شرف شما در اطاعت از امام پس از پیامبر است.

پیام ها:

۱ کتاب و قانونی سبب رشد و بیداری است که از سوی خداوند باشد.« أَنْزَلْنا فِیهِ ذِکْرُکُمْ» ۲ قرآن،دارای موقعیّت والا و جایگاه بلندی است.« کِتاباً» (۲)۳ یکی از اهداف نزول کتب آسمانی،تذکّر و کرامت بخشیدن به انسان هاست.

« فِیهِ ذِکْرُکُمْ» ۴ تاریخ گذشته ی انسان و سرنوشت و آینده ی او در قرآن ترسیم شده است.

« فِیهِ ذِکْرُکُمْ» ۵ قوم عرب و سرزمین حجاز از برکت قرآن،عزیز و نامدار شد.« فِیهِ ذِکْرُکُمْ» ۶ اگر انسان ها بیندیشند،حتماً دست نیاز به سوی وحی و کتاب آسمانی دراز خواهند کرد.« أَ فَلا تَعْقِلُونَ» ۷ از تمایلات فطری مردم برای ارشاد آنان کمک بگیریم.(هر کس میل دارد نامش در تاریخ به خوبی و کرامت بماند،خدا در این آیه می فرماید:کتابی برای شما فرستادیم که نامتان بماند.)« فِیهِ ذِکْرُکُمْ» ۸ تکذیب انبیا،بی خردی است.زیرا معارف قرآن هماهنگ با عقل است.« أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ کِتاباً ... أَ فَلا تَعْقِلُونَ»

۱- ۱) .تأویل الآیات،ص ۳۱۹.

۲- ۲) .تنوین در کلمه ی«کتاباً»نشانه ی عظمت و بزرگی است.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۱]

اشاره

وَ کَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْیَهٍ کانَتْ ظالِمَهً وَ أَنْشَأْنا بَعْدَها قَوْماً آخَرِینَ (۱۱)

و ما چه بسیار آبادی هایی را در هم شکستیم که مردمش ستمگر بودند و پس از آنها قومی دیگر را پدید آوردیم.

پیام ها:

۱ هلاکت بدنبال ظلم،یک سنت الهی است.« کَمْ» ۲ هر کس قانون الهی را بشکند،شکسته می شود.« قَصَمْنا» (کلمه ی قصم به معنای شکستن شدید است).

۳ انسان ها خود،سرنوشت خویش را رقم می زنند.« قَصَمْنا ظالِمَهً» ۴ اگر ظلم به صورت یک سیره و روش در آید،قهر الهی را در پی خواهد داشت.« کانَتْ ظالِمَهً» لکن اگر ظلمی مداوم نباشد و انسان با متوجّه شدن آن توبه کند آن قهر را به دنبال نخواهد داشت).

۵ نابود ساختن و ایجاد کردن،برای خداوند تفاوتی ندارد.« قَصَمْنا ... أَنْشَأْنا»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۱۲ تا ۱۵]

اشاره

فَلَمّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها یَرْکُضُونَ (۱۲) لا تَرْکُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلی ما أُتْرِفْتُمْ فِیهِ وَ مَساکِنِکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْئَلُونَ (۱۳) قالُوا یا وَیْلَنا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ (۱۴) فَما زالَتْ تِلْکَ دَعْواهُمْ حَتّی جَعَلْناهُمْ حَصِیداً خامِدِینَ (۱۵)

پس چون(قوم ستمگر)قهر ما را احساس کردند،ناگهان پا به فرار گذاشتند.

(امّا خطاب رسید که)فرار نکنید! و به خانه هایتان و آنچه در آن کامیاب بودید باز گردید،شاید مورد سؤال قرار گیرید.

(و چون عذاب ما را جدّی دیدند)گفتند:ای وای بر ما! همانا ما ستمکار بودیم.

ص: ۴۳۲

و پیوسته،این سخن آنان بود تا ما آنها را درو کرده و خاموش و بی حرکت ساختیم.

نکته ها:

کلمه ی«حصید»به معنای محصود یعنی درو شده است.کلمه«خامد»به معنای خاموش شدن است.

در اینکه مراد از«مورد سؤال قرار گیرید»چیست؟ ممکن است این باشد که خودتان از یکدیگر،یا فقرا از شما،یا تاریخ آینده از شما سؤال کند.و اللّه العالم.

پیام ها:

۱ عذابی که بر جوامع ستمگر نازل می شود تدریجی است.« فَلَمّا أَحَسُّوا »(احساس در مورد دیدن آثار قهر است که به تدریج پیدا می شود).

۲ هیچ کس را در مقابل قهر خداوند،تاب مقاومت نیست.« يَرْكُضُونَ» (مغرورها نیز بهنگام خطر،صحنه را خالی کرده و می گریزند.) ۳ از قهر الهی نمی توان فرار کرد.« لاٰ تَرْكُضُوا» ۴ کامیابی می تواند زمینه ساز ظلم و طغیان باشد.« مٰا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ» ۵ باید مجازات را در محل وقوع جرم اجرا کرد،شاید مورد سؤال واقع شوند.

« لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ» ۶ ستمگران سرانجام مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.« تُسْئَلُونَ» ۷ پایان ظلم،پشیمانی است.« يٰا وَيْلَنٰا» ۸ عاقبت،وجدان های خفته،بیدار و منکران حقیقت،بر آن اقرار خواهند کرد.

« إِنّٰا كُنّٰا ظٰالِمِينَ» ۹ به هنگام نزول بلا،ناله ها از اثر می افتد.« فَمٰا زٰالَتْ تِلْكَ دَعْوٰاهُمْ» ...

۱۰ کفر و ظلم،سرنوشتی همچون گیاهان درو شده و بی جان برای انسان به

ارمغان می آورد.« حَصِيداً خٰامِدِينَ» ۱۱ جا و جنجال های تبليغاتی،ستايش ها و تملّق ها،و تهديدها و ارعاب ها در محضر الهی محكوم به خاموشی است.« خٰامِدِينَ» ۱۲ ظلم مستمر،عذاب الهی را در پی دارد.« إِنّٰا كُنّٰا ظٰالِمِينَ ... حَصِيداً خٰامِدِينَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۱۶ تا ۱۷]

اشاره

وَ مٰا خَلَقْنَا اَلسَّمٰاءَ وَ اَلْأَرْضَ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا لاٰعِبِينَ (۱۶) لَوْ أَرَدْنٰا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لاَتَّخَذْنٰاهُ مِنْ لَدُنّٰا إِنْ كُنّٰا فٰاعِلِينَ (۱۷)

و ما،آسمان و زمين و آنچه را كه ميان آنهاست برای بازی نيافريديم.

(و)اگر چنانچه(بر فرض محال)می خواستيم سرگرمی انتخاب كنيم و بازيگر بوديم،هر آينه آن را از پيش خود(و متناسب با خود) انتخاب می كرديم.

نكته ها:

كلمه ی« لَوْ »در لغت عرب در مورد كارهای محال آورده می شود و چون در اينجا لهو برای خداوند محال است،آن كلمه بكار رفته است.

در اين آيات،ابتدا خداوند می فرمايد:ما«لاعب»نيستيم و سپس در ادامه بجای آنكه بفرمايد:«لو اردنا أن نتخذ لعبا»فرمود:« أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً» ،بنا بر اين معلوم می شود كه جوهره ی لهو و لعب يكی است،لذا در تفسير الميزان می خوانيم:كار منظم و شكل يافته ای كه با اهداف خيالی همچون افعال كودكان صورت می پذيرد،«لعب»نام دارد،ولی همين كه اين كارهای خيالی به جدّی رسيد كه انسان را از امور اصلی باز داشت و به صورت سرگرمی در آمد،به آن«لهو»می گويند و اين هر دو در مورد خداوند،بی معنا و باطل است.

در قرآن مجيد بارها بر اين مسئله تأكيد شده است كه جهان هستی بازيچه نيست و هدفدار آفريده شده است.از جمله،آيه ۱۲ سوره ی طلاق،هدف را ايمان انسان ها دانسته و می فرمايد:« اَللّٰهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ... لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَیْءٍ

قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً» خداوند آسمان های هفتگانه و مثل آنها زمین را خلق کرد...تا شما بدانید که او بر هر کاری قادر است و علم او بر هر چیزی احاطه دارد.البتّه تحقّق این هدف با تفکّر در هستی و درس گرفتن و اقرار بر آنست.

در معنای این جمله که«اگر بنا داشتیم سرگرمی برای خود بگیریم،قطعا از پیش خود این کار را می کردیم»چند معنا گفته شده است:

الف:آفریدن هستی،بر فرض برای سرگرمی باشد،کار اوست نه بت ها.

ب:بر فرض بنای سرگرمی داشتیم از فرشتگان و مقرّبان درگاه خود سرگرمی درست می کردیم و کاری به جهان مادّیات و طبیعت نداشتیم.

امام صادق علیه السلام با استناد به آیه،انسان را از انجام کارهای لهو،نهی فرمودند. (۱)

پیام ها:

۱ هستی هدفدار است.« وَ مٰا خَلَقْنَا ... لاٰعِبِینَ» (اگر آفرینش،بیهوده نیست،پس مرگ هم،نیستی و پایان کار محسوب نمی شود.) ۲ کسی که هدفش بازیگری است،وسایل بازی می سازد،نه جهان بی نهایتی که تنها،سلّول و اتم آن عصرها و نسل ها را به مطالعه پیرامون آن واداشته است.

« وَ مٰا بَیْنَهُمٰا لاٰعِبِینَ» ۱۳اگر بر فرض محال بنای خداوند بر بازی و کار لغو بود،باید آن را متناسب با ذات خود می آفرید،(نه مادّیات و اجسام). (۲)« لاَتَّخَذْنٰاهُ مِنْ لَدُنّٰا» ۱۴اگر بر فرض محال،خداوند هدف بازیگری داشت،دیگر کاری به خلقت انسان نداشت،این همه انبیا را بزحمت نمی انداخت،امر و نهی نمی کرد و ثواب و عقابی مقرّر نمی داشت.« لَوْ أَرَدْنٰا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لاَتَّخَذْنٰاهُ مِنْ لَدُنّٰا»

ص: ۴۳۵

۱- ۱) .دعائم الاسلام،ج ۲،ص ۲۰۶.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۸]

اشاره

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى اَلْبٰاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذٰا هُوَ زٰاهِقٌ وَ لَكُمُ اَلْوَيْلُ مِمّٰا تَصِفُونَ (۱۸)

(این چنین نیست،)بلکه ما حقّ را بر باطل می کوبیم تا مغز آن را در هم بشکند،پس بی درنگ،باطل محو و نابود می شود.و وای بر شما از آنچه(خداوند را به آن) توصیف می کنید(و نسبت لهو و لعب و بیهوده کاری می دهید).

نکته ها:

کلمه«قذف»به معنای پرتاب از راه دور و با سرعت و قدرت است و کلمه«دمغ»نیز به ضربه ای گفته می شود که به سر می خورد و تا مغز اثر می گذارد.

کلمه«ویل»به معنای عذاب و هلاکت است و در جایی بکار می رود که مورد استحقاق هلاکت را داشته باشد. (۱)

پیام ها:

۱ پیروزی حقّ،اراده و خواست خداوند و جلوه ای از هدفداری نظام آفرینش است.« بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ» ۲ برخورد حقّ با باطل باید تهاجمی باشد نه تدافعی.« نَقْذِفُ» ۳ سنت خداوند بر نابودی و محو باطل است.« نَقْذِفُ فَيَدْمَغُهُ» ۴ حقّ بر باطل پیروز است.« فَإِذٰا هُوَ زٰاهِقٌ» ۵ محو شدن باطل با حضور حقّ در جبهه است.« نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبٰاطِلِ» ۶ در مبارزه علیه باطل باید سرعت،قدرت و هدف گیری درست مراعات شود.

« نَقْذِفُ فَيَدْمَغُهُ» ۷ باطل باید به کلّی نابود شود،نه آنکه نیمه جانی داشته باشد.« فَيَدْمَغُهُ» ۸ باطل رفتنی است.« فَإِذٰا هُوَ زٰاهِقٌ»

ص :۴۳۶

۱- ۱) .لسان العرب.

۹ حکومت چند روزه ی باطل،بر اساس سنت مهلت دادن الهی است و عاقبت از آن متقین و اهل حقّ است.« فَإِذٰا هُوَ زٰاهِقٌ» ۱۰ وای بر کسانی که آفرینش را بازیچه می دانند.« وَ لَكُمُ الْوَيْلُ مِمّٰا تَصِفُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۱۹ تا ۲۱]

اشاره

وَ لَهُ مَنْ فِي اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ لاٰ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبٰادَتِهِ وَ لاٰ يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹) يُسَبِّحُونَ اَللَّيْلَ وَ اَلنَّهٰارَ لاٰ يَفْتُرُونَ (۲۰) أَمِ اِتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ اَلْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ (۲۱)

و برای اوست هر که در آسمان ها و زمین است،و کسانی که نزد او هستند (فرشتگان)از(برای)عبادت او تکبّر نمی ورزند و خسته و درمانده نمی شوند.

آنان شبانه روز بی آنکه سستی ورزند،خداوند را به پاکی می ستایند.

آیا خدایانی که(کفّار)از زمین انتخاب کرده اند،مردگان را زنده می کنند؟

نکته ها:

در مالکیّت مجازی،هر چه انسان به مولی نزدیکتر می شود،کمتر حساب می برد و لذا گاهی هم خلاف می کند ولی در مالکیّت حقیقی،هر چه انسان به معبود نزدیکتر می شود، بیشتر عبادت می کند. (۱)« وَ مَنْ عِنْدَهُ لاٰ يَسْتَكْبِرُونَ» در خطبه ی اوّل نهج البلاغه درباره ی ملائکه آمده است:«لا يغشاهم نوم العيون و لا سهو العقول و لا فتره الأبدان و لا غفله النسيان»یعنی خواب،فراموشی،خستگی و غفلت در ملائکه نیست.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱ مالکیّت حقیقی جهان هستی،تنها از آن خداوند است.« وَ لَهُ مَنْ فِی» ...(پس اکنون که مملوک او هستیم،به وظیفه ی بندگی خود عمل کنیم.) ۲ عبادت و بندگی منحصر به انسان نیست.« وَ مَنْ عِنْدَهُ» ...

۳ در آسمان ها موجوداتی با شعور هستند.(کلمه« مَنْ »در جمله« مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ » که در مقابل« مَنْ عِنْدَهُ» آمده،نشانه ی موجوداتی با شعور،غیر از فرشتگان است.) ۴ بعضی از مخلوقات خداوند به مقام قرب او می رسند.« وَ مَنْ عِنْدَهُ» ۵ ریشه ی ترک عبادت،تکبّر است.« لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبٰادَتِهِ» ۶ عبادت،انسان را با فرشتگان همسو می کند.« لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبٰادَتِهِ» ۷ نشاط،مایه ارزشمندی عبادت است.« لاٰ یَسْتَحْسِرُونَ» ۸ فرشتگان،خواب ندارند.« یُسَبِّحُونَ اللَّیْلَ وَ النَّهٰارَ» ۹ تداوم عبادت،به آن ارزش می دهد.« یُسَبِّحُونَ اللَّیْلَ وَ النَّهٰارَ لاٰ یَفْتُرُونَ» ۱۰ عقائد باطل را زیر سؤال ببریم.« أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ یُنْشِرُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۲۲]

اشاره

لَوْ کٰانَ فِیهِمٰا آلِهَةٌ إِلاَّ اَللّٰهُ لَفَسَدَتٰا فَسُبْحٰانَ اَللّٰهِ رَبِّ اَلْعَرْشِ عَمّٰا یَصِفُونَ (۲۲)

اگر در آسمان ها و زمین خدایانی جز اللّٰه بود،هر آینه آن دو فاسد می شدند،پس منزّه است خداوندِ پروردگار عرش،از آنچه(ناآگاهان) توصیف می کنند.

نکته ها:

اگر به کتابی که نویسنده ی آن چند نفر باشند نگاهی دقیق بیندازیم،بخوبی خواهیم دید که جملات،سیاق و محتوای هر قسمت از کتاب با بخش دیگر آن متفاوت است و بدیهی است که هر چه کتاب،بزرگتر و مفصل تر باشد،این اختلاف،بیشتر و بارزتر خواهد بود،زیرا بر

ص: ۴۳۸

فرض که در نوشتن یک جمله،یک سطر و یا یک صفحه، هماهنگی تصادفی پیدا شود ولی در کتاب بزرگ هستی،این هماهنگی و نظم بدون پروردگاری یکتا محال است.

سؤال:اگر خدای یکتا در مصدر امور است،پس تضادهای موجود برای چیست؟ پاسخ:اگر بشود نام آنها را تضادّ گذاشت،باید گفت از نوع تضادّ دو لبه ی قیچی و یا دو کفّه ی ترازوست که تحت یک تدبیر و برای انجام یک هدف صورت می پذیرد و یا مثل حرکت متضادّ دو دست یک انسان برای فشار دادن پارچه ای است که می خواهد آب آن را بگیرد می باشد.

هشام بن حَکَم از امام صادق علیه السلام پرسید:دلیل یکتایی خداوند چیست؟ حضرت فرمود:

«اتصال التدبیر و تمام الصنع کما قال الله عز و جل: «لَوْ کانَ فِیهِما» ...»پیوستگی و انسجام تدبیر جهان و کامل بودن آفرینش،دلیل وحدانیّت اوست. (۱)

این آیه در پاسخ کسانی است که برای هر چیز و هر امری،ربّ،مدبر و خدایی قائل بودند و لذا فرمود: «رَبِّ الْعَرْشِ» یعنی پروردگار همه هستی،اللّه است.

پیام ها:

۱ تعدّد پروردگار،امری محال است.« لَوْ کانَ» (کلمه« لَوْ »در جایی بکار می رود که انجام شدنی نباشد.) ۲ خدای آسمان ها و زمین یکی است.« فِیهِما» بر خلاف مشرکین که برای هر کدام از آسمان ها و زمین،ربّی قائل بودند،قرآن پروردگار همه را یکی می داند.« وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ» (۲)۳ تعدّد در مدیریّت،مایه ی از هم پاشیدگی و فساد است.« آلِهَهٌ لَفَسَدَتا» ۴ به هنگام ذکر سخن باطل،تنزیه خداوند لازم است.« لَوْ کانَ فِیهِما فَسُبْحانَ اللّهِ» ۵ تسبیح خداوند باید پس از آگاهی و بر اساس استدلال و منطق باشد نه کورکورانه و از روی لقلقه ی زبان.« لَوْ کانَ فِیهِما فَسُبْحانَ اللّهِ» (اوّل استدلال

۱- ۱) .توحید صدوق،ص ۲۵۰.

۲- ۲) .زخرف،۸۴.

شد كه اگر دو مديريّت بود هستى به فساد كشيده مى شد سپس تسبيح خدا آمد.

« سُبْحانَ اللّهِ عَمّا يَصِفُونَ»)

[سوره الأنبياء (٢١): آيه ٢٣]

اشاره

لا يُسْئَلُ عَمّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ (٢٣)

او(خداوند)از آنچه انجام مى دهد سؤال نمى شود،امّا آنها(مردم،در انجام كارهايشان)مورد بازخواست قرار مى گيرند.

نكته ها:

مسئوليّتِ پاسخگويى انسان در قبال كارهايى كه انجام مى دهد،بارها در قرآن مطرح شده است،از آن جمله مى فرمايد:« فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (١)به پروردگارت سوگند كه از همه ى مردم سؤال خواهيم كرد.و يا در جايى ديگر مى خوانيم:« وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ» (٢)آنها را متوقّف كنيد،آنها بايد بازخواست شوند.به هر حال در روز قيامت،از افكار و نيات،از جوانى و عمر،از درآمد و مصرف،از انتخاب رهبر و اطاعت از بزرگان،سؤال خواهد شد.

سؤال:چگونه است كه در آيه ديگرى مى فرمايد:از هيچ جنّ و انسى سؤال نمى شود؟ « فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ» (٣)پاسخ:در قيامت صحنه ها متفاوت است و هر صحنه اى شرايط خاص خود را دارد.مثلاً در يك موقف وقتى از انسان ها سؤال شود،آنها مى توانند با زبان پاسخ گو باشند،امّا در موقف ديگر بر لب هاى آنان مهر مى زنند و ديگر اعضا و جوارح به شهادت بر اعمال مى پردازند.

پيام ها:

١ خداوند،مالك حقيقى و مطلق هستى است و مالك در تصرّف در محكومش، مورد مؤاخذه واقع نمى شود.« رَبِّ الْعَرْشِ ... لا يُسْئَلُ» ٢ كسى مى تواند سؤال كند كه طلبى و يا حقّى داشته باشد و هيچ كس از خداوند

١- ١) .حجر،٩٢.

٢- ٢) .صافّات،٢۴.

٣- ٣) .الرحمن،٣٩.

طلبی و یا بر او حقّی ندارد.« لاّ یُسْئَلُ» ۳ کسـی می تواند از خداوند بازخواست کند که ما فوق او و بر او برتری داشـته باشد و چنین موجودی نیست.« لا یُسْئَلُ» ۴ انسان ها در قبال کارهایشان مسـئول و متعهّدند.« وَ هُمْ یُسْئَلُونَ» ۵ سؤال و مؤاخذه،بهترین نشانه بر مسـئولیّت و مهم ترین علامت بر آزادی و اختیار انسان هاست. (۱)« وَ هُمْ یُسْئَلُونَ» (آری انسان مجبور بازخواست نمی شود) زیرا بازخواست و سؤال از شخصی غیر مسئول و مجبور،عقلاً قبیح است.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۴]

اشاره

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هٰاتُوا بُرْهٰانَكُمْ هٰذٰا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ اَلْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴)

آیا آنها(کافران)بجای خداونـد(یکتا)خـدایان دیگری را گرفته اند؟(پس به آنان) بگو:دلیل تان را بیاورید.این(قرآن)یادنامه ی پیروان من و یادنامه کسانی است که پیش از من بوده انـد(که همه بر نداشـتن شـریک برای خداوند اتفاق کلمه دارند) امّا اکثر مردم،حقّ را نمی دانند،پس(از آن)روی گردانند.

نکته ها:

علی علیه السلام فرمود:همانا با نزول قرآن به پیامبر،علم پیامبران پیشین و علم اوصیا و علم آنچه که تا قیامت رخ می دهد،داده شـده است.آن گاه حضـرت این آیه را تلاوت کرد که خداوند به پیامبرش می گوید: (۲)« هٰذٰا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرُ مَنْ قَبْلِي» ...بنا بر این قرآن،حاوی علم ما کان و ما یکون است.

۱- ۱) .در حـدیثی از امام رضا علیه السـلام آمده است که خداوند به آدم علیه السـلام خطاب فرمود:«یا بن آدم،بمشـیّتی کنت انت الّذی تشاء لنفسک ما تشاء»یعنی من اراده کرده ام که تو با خواست خودت آزاد باشی.(تفسیر صافی)

۲- ۲) .تفسیر فرات،ص ۲۶۱.

پیام ها:

۱ هر کس از خداوند واحد دور شود،در دام خدایان متعدّد می افتد.« أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً» ۲ پیامبر باید با مردم برخورد استدلالی کند و از آنان برهان بخواهد.« قُلْ هٰاتُوا بُرْهٰانَکُمْ» ۳ توحید،دارای دلیل است،« لَوْ کٰانَ فِیهِمٰا» ...امّا شرک هیچ دلیلی ندارد. (۱)« هٰاتُوا بُرْهٰانَکُمْ» ۴ در اصول عقاید نمی توان تقلید کرد.« هٰاتُوا بُرْهٰانَکُمْ» ۵ توحید پیام تمام کتب آسمانی است.« ذِکْرُ مَنْ مَعِیَ وَ ذِکْرُ مَنْ قَبْلِی» ۶ کتب آسمانی مایه زنده شدن فطرت خفته و یادآور دانسته های فراموش شده است.« ذِکْرُ مَنْ مَعِیَ وَ ذِکْرُ مَنْ قَبْلِی» ۷ در فضای جهل،نه اقبال اکثریّت ارزش دارد و نه اعراض آنها.« أَکْثَرُهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۵]

اشاره

وَ مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ نُوحِی إِلَیْهِ أَنَّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)

و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست،پس(تنها)مرا بپرستید.

نکته ها:

اگر چه خداوند در آیه ی ۴۰ سوره احزاب بطور صریح مسأله ی خاتمیّت پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله را مطرح فرموده که« مٰا کٰانَ مُحَمَّدٌ أَبٰا أَحَدٍ مِنْ رِجٰالِکُمْ وَ لٰکِنْ رَسُولَ اللّٰهِ وَ خٰاتَمَ النَّبِیِّینَ» ولی باز به طرق مختلف بر آن اشاره کرده است.از آن جمله اینکه بیش از ۳۰ مرتبه در

۱- ۱) .چنان که در آیه دیگر می خوانیم:«و من یدع مع اللّه إلهاً آخر لا برهان له»مؤمنون،۱۱۷.

عبارت های مختلف،کلمه ی «مِنْ قَبْلِکَ» ذکر شده ولی حتّی برای یک بار هم کلمه ی«من بعدک»نیامده است.

پیام ها:

۱ رسالت،همراه با دریافت وحی است.« مٰا أَرْسَلْنٰا ... مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ نُوحِی إِلَیْهِ» ۲ توحید در رأس برنامه همه ی انبیای الهی بوده است.« مٰا أَرْسَلْنٰا ... إِلاّٰ نُوحِی إِلَیْهِ أَنَّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنَا» ۳ عمل بایـد بر مبنای اعتقاد باشد،اوّل مَبنا،دوّم بِنا.(ابتدا توحید در الوهیّت، سپس توحید در عبادت)« لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنَا،فَاعْبُدُونِ» ۴ انحصار طلبی حقّ در قبال باطل،شعاری الهی است.« لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنَا»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۲۶ تا ۲۷]

اشاره

وَ قٰالُوا اِتَّخَذَ اَلرَّحْمٰنُ وَلَداً سُبْحٰانَهُ بَلْ عِبٰادٌ مُکْرَمُونَ (۲۶) لاٰ یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ (۲۷)

و(کفّار)گفتند:خداوند رحمان(فرشتگان را برای خود)فرزند گرفته است! منزّه است او،بلکه(فرشتگان)بندگانی گرامی هستند.

(فرشتگان)در کلام بر او سبقت نمی گیرند و(تنها)به فرمان او عمل می کنند.

نکته ها:

این تفکّر که فرشتگان،فرزندان خدا هستند،علاوه بر مشرکین،در میان یهود و نصاری نیز شایع بوده است. (۱)

اطلاق کلمه «مُکْرَمُونَ» بر فرشتگان از این جهت است که آنان اوّلاً بندگان خدا هستند و ثانیاً این بندگی همراه با اخلاص است.

کلمه«رحمن»نزد مشرکان نامی شناخته شده برای خداوند بوده است.« قٰالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ»

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

شرایط حاکم بر انسان،در باورها و قضاوت های او اثر می گذارد.چون افراد بشر دارای جسم هستند و خودشان را نیازمند به فرزند می بینند،درباره ی خداوند مبرای از جسمانیّت و نیازمندی نیز اینگونه فکر می کنند.

پیام ها:

۱ به هنگام نقل سخن کفرآمیز دیگران،خداوند را تنزیه کنیم.« وَلَداً سُبْحانَهُ» ۲ هر گاه به نقل انحرافات دیگران می پردازیم،راه حقّ را نیز بیان کنیم.

« وَ قالُوا بَلْ» ۳ تسلیم فرمان خدا بودن،رمز کرامت بنده است.« مُکْرَمُونَ لا یَسْبِقُونَهُ» (آری کسانی مورد کرامت واقع می شوند که نه در قول و نه در عمل،از دستور خدا پیشی نگیرند.)« مُکْرَمُونَ لا یَسْبِقُونَهُ» ۴ فرشتگان،مأموران الهی اند که تنها به فرمان او عمل می کنند و هیچگاه بر اوامر او پیشی نمی گیرند.« لا یَسْبِقُونَهُ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ»

[سوره الأنبياء (٢١): آيه ٢٨]

اشاره

یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یَشْفَعُونَ إِلاّ لِمَنِ ارْتَضی وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸)

۲۸\۲۱

(خداوند)آنچه را که در(آینده)پیش روی آنان و یا گذشته ی آنهاست می داند و آنان(فرشتگان)جز برای کسی که خداوند رضایت دهد،شفاعت نمی کنند و از ترس او(پروردگار)بیمناکند.

نکته ها:

«خوف»یعنی ترس از گناه،ولی«خشیت»به معنای ترس از عظمت الهی است،ترسی که با تعظیم و احترام همراه باشد.

در روایات آمده است که مراد از «لِمَنِ ارْتَضی» یعنی کسی که دین او مورد رضایت است،هر چند گناهکار باشد،زیرا شخص با ایمان به خاطر توبه ای که پس از گناه می کند،مورد لطف

قرار گرفته و مشمول شفاعت واقع می شود. (۱)

پیام ها:

۱ تسلیم بی چون و چرا بودن،در برابر خدایی ارزش دارد که به همه چیز آگاه است.« بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ، یَعْلَمُ» توجّه به اینکه خداوند همه چیز را می داند سبب تسلیم همراه با خشیت می شود.) ۲ علم خداوند نسبت به گذشته و آینده یکسان است،بخلاف علم انسان که فقط نسبت به گذشته است.« یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ» ۳ بندگی و تسلیم در برابر خداوند،سبب داشتن مقام شفاعت است.« عِبادٌ مُکْرَمُونَ، لا یَسْبِقُونَهُ، یَشْفَعُونَ» ۴ فرشتگان نیز اهل شفاعت هستند.« لا یَشْفَعُونَ إِلاّ لِمَنِ ارْتَضی» ۵ شفاعت،لیاقت می خواهد.کسانی مشمول شفاعت واقع می شوند که خداوند از دین آنها راضی باشد.« إِلاّ لِمَنِ ارْتَضی» ۶ معرفت بیشتر به خداوند باید سبب خشیت فزونتر باشد.« وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ» (مقام عصمت،مانع از خشیت از خداوند نیست.)

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیه ۲۹]

اشاره

وَ مَنْ یَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِکَ نَجْزِیهِ جَهَنَّمَ کَذلِکَ نَجْزِی اَلظّالِمِینَ (۲۹)

و هر که از آنها(فرشتگان)بگوید:من به جای خداوند،معبود هستم،پس جزای او را جهنّم قرار می دهیم(و)ما این گونه ستمکاران را کیفر خواهیم داد.

نکته ها:

شاید این آیه،از این باب باشد که:به در بگو تا دیوار بشنود،یعنی مردم بدانید هر کس حتّی اگر فرشتگان مکرّم(که این تصور در مورد آنها محال است)دیگران را به شرک دعوت کنند

۱- ۱) .تفاسیر صافی و نور الثقلین؛توحید صدوق ص ۴۰۸.

باید منتظر کیفر دوزخ باشند.

پیام ها:

۱ ادّعای شرک از هیچ موجودی قابل قبول و بخشش نیست.« وَ مَنْ یَقُلْ مِنْهُمْ» ۲ هر کس در برابر خداوند،قد علم و خود را به عنوان شریک مطرح کند،چه طرفداری بیابد و چه نیابد،کیفر او جهنّم است.« إِنِّی إِلٰهٌ نَجْزِیهِ جَهَنَّمَ» ۳ کیفرهای الهی بر طبق یک سنت و قانون جاوید است.« کَذٰلِکَ» ۴ مشرک،ظالم است و کیفر ظلم جز دوزخ نیست.« نَجْزِی الظّالِمِینَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۰]

اشاره

أَ وَ لَمْ یَرَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضَ کٰانَتٰا رَتْقاً فَفَتَقْنٰاهُمٰا وَ جَعَلْنٰا مِنَ اَلْمٰاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ أَ فَلاٰ یُؤْمِنُونَ (۳۰)

آیا کافران نمی بینند که آسمان ها و زمین بهم بسته بودند،پس ما،آن دو را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم.آیا(با این همه)باز ایمان نمی آورند؟

نکته ها:

در اینکه مراد از بسته بودن« رَتْقاً »و سپس باز شدن آسمان ها و زمین« فَفَتَقْنٰاهُمٰا »چیست، اقوالی ذکر شده است:

الف:زمین و آسمان در آغاز خلقت،یک چیز بودند و آن،توده ی عظیمی از گازها بود،سپس بر اثر انفجارات درونی و حرکت ها،تدریجاً از هم جدا شدند.

ب:موادّ اصلی آسمان و زمین در ابتدا یکی بوده است،ولی با گذشت زمان،شکل جدیدی پیدا کرده اند.

ج:مراد از بسته بودن آسمان،نباریدن و منظور از بسته بودن زمین،گیاه نداشتن است، خداوند آنها را گشود،از آسمان باران نازل کرد و از زمین گیاهان را رویاند. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

سرچشمه ی پیدایش انسان و حیوانات،آب است.۷۰٪بدن انسان ها و حیوانات از آب است.حیات گیاهان،وابسته به آب است.

پیام ها:

۱ مشاهده ی طبیعت با هدف،کلید کسب ایمان است.« أَ وَ لَمْ یَرَ ... أَ فَلاٰ یُؤْمِنُونَ» ۲ جهان طبیعت دوران های مختلفی داشته است.« کٰانَتٰا رَتْقاً فَفَتَقْنٰاهُمٰا» ۳ در جمود و بسته بودن،خیری نیست،باز شدن سرچشمه ی حیات است.

« رَتْقاً فَفَتَقْنٰاهُمٰا» ۴ سرچشمه ی همه موجودات زنده،از آب است.« وَ جَعَلْنٰا مِنَ الْمٰاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ»

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیه ۳۱]

اشاره

وَ جَعَلْنٰا فِی اَلْأَرْضِ رَوٰاسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنٰا فِیهٰا فِجٰاجاً سُبُلاً لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ (۳۱)

و در زمین،کوه های ثابت و استوار قرار دادیم تا(مبادا زمین)آنها(مردم) را بلرزاند و در لابلای کوه ها،(دره ها و)راههای فراخ پدید آوردیم،شاید که آنها راه یابند.

نکته ها:

کلمه ی «رَوٰاسِیَ» جمع«راسیه»به معنای ثابت است و مقصود از آن در این آیه،کوه های پابرجا است.کلمه ی «تَمِیدَ» از«مید»به معنای اضطراب چیزهای بزرگ است.کلمه«فجاج» نیز به راههای پهن میان دو کوه گفته می شود،همانگونه که راههای باریک و تنگ بین کوه ها«شعب»نام دارد. (۱)

برای کوه ها،فوائد بسیاری ذکر شده است،از جمله:نگهداری برف و ذخیره ی آب برای تابستان ها،جلوگیری از تندبادهای ناشی از جابجایی هوا،فراهم آوردن محیط مناسب برای پرورش گیاهان و جانوران،بهره دهی انواع سنگ ها برای بنای ساختمان،و...

۱- ۱) .قاموس.

چگونه می توان باور کرد که خداوند حکیم برای جلوگیری از تزلزل زمین،کوه ها را قرار داده است،امّا برای پیشگیری از لغزش انسان ها در برابر حوادث،اولیا و پیشوایان صبور و قوی قرار نداده باشد؟!

پیام ها:

۱ آفرینش کوه ها تصادفی نیست،بلکه بر اساس تدبیر الهی است.« جَعَلْنا» ۲ کوه ها مایه ی آرامش زمین اند.زمین بدون وجود کوه،به خاطر گازهای درونی و موادّ مذابّ،در معرض لرزشهای شدید قرار دارد.« رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِهِمْ» ۳ در لابلای موانع بزرگ نیز راههای نجات وجود دارد.« جَعَلْنا فِیها فِجاجاً» ۴ راههای میان کوه ها،هم وسیله دستیابی به مناطق دیگر و هم عامل هدایت به حکمت الهی است.« لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۲]

اشاره

وَ جَعَلْنَا اَلسَّمٰاءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً وَ هُمْ عَنْ آیٰاتِهٰا مُعْرِضُونَ (۳۲)

و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم،و آنها از نشانه های آن روی گردانند.

نکته ها:

زمین دارای دو نوع حفاظت است،یکی از درون و دیگری از بیرون.یکی به واسطه کوه ها، از تحرکات و فشار گازهای درونی که باعث زلزله و لرزشهای شدید است،و دیگری بوسیله هوای آسمان و جوّی که گرداگرد زمین را فراگرفته است،از بمباران شبانه روزی شهاب سنگ ها،شعاع کشنده ی نور خورشید و اشعه های مرگبار کیهانی که دائماً زمین را در معرض خطرناک ترین تهدیدها قرار می دهد.

شاید مراد از محفوظ بودن آسمان،حفاظت آسمان ها از آمد و رفت شیطان ها باشد، چنان که در جای دیگر می فرماید:« وَ حَفِظْنٰاهٰا مِنْ کُلِّ شَیْطٰانٍ رَجِیمٍ» (۱)

ص: ۴۴۸

۱- ۱) .حجر،۱۷.

پیام ها:

۱ آفرینش آسمان روی حساب و هدف است.« جَعَلْنَا السَّمٰاءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً» ۲ نه تنها زمین که آسمان ها نیز حفظ می شوند.« مَحْفُوظاً» (حفظ می شوند از اینکه بر انسان ها سقوط کنند) ۳ آسمان،هم حافظ است« سَقْفاً» و هم محفوظ.« مَحْفُوظاً» ۴ آسمان دارای نشانه هایی از قدرت و حکمت الهی است.« آیٰاتِهٰا» ۵ هر چه خداوند بر عبرت آموزی و هدایت پذیری از آیات و نشانه های قدرت خویش تأکید می فرماید،امّا انسان غافل و مغرور از آن اعراض می کند.« عَنْ آیٰاتِهٰا مُعْرِضُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۳]

اشاره

وَ هُوَ اَلَّذِی خَلَقَ اَللَّیْلَ وَ اَلنَّهٰارَ وَ اَلشَّمْسَ وَ اَلْقَمَرَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ (۳۳)

و او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید(که)هر یک(از آنها)در مداری(معیّن)،شناور(و در حرکت)است.

نکته ها:

شب نیز همچون روز،مخلوق و مجعول الهی است،نظیر آیه ای که می فرماید:« خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیٰاةَ» (۱)یعنی مرگ نیز مثل حیات دارای وجودی است که خداوند آن را خلق فرموده است.

در کلمه ی «کُلٌّ» در این آیه چند احتمال است:

الف:نه تنها خورشید و ماه،بلکه همه ی کرات آسمانی در حرکت هستند.

ب:محلّ طلوع خورشید و ماه در مواقع مختلف متعدّد است. (۲)

ج:شب و روز نیز مثل خورشید و ماه در حرکتند،زیرا اگر ما از بیرون از فضای زمین به

۱- ۱) .ملک،۲.

۲- ۲) .تفسیر لاهیجی.

کره ی زمین نگاه کنیم،شب را که همان سایه ی زمین است،به صورت یک مخروط و روز را به شکل یک استوانه ی روشن،در حال گردش به دور زمین خواهیم دید. (۱)

پیام ها:

۱ بهترین راه خداشناسی،دقّت در آفریده های الهی است.« هُوَ الَّذِی خَلَقَ» ...زیرا طبیعت،همواره در اختیار همه ی انسان ها قرار دارد.

۲ همه ی کرات دارای مداری هستند که در آن حرکت می کنند.« کُلٌّ فِی فَلَکٍ» ...

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۳۴ تا ۳۵]

اشاره

وَ مٰا جَعَلْنٰا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِکَ اَلْخُلْدَ أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ اَلْخٰالِدُونَ (۳۴) کُلُّ نَفْسٍ ذٰائِقَةُ اَلْمَوْتِ وَ نَبْلُوکُمْ بِالشَّرِّ وَ اَلْخَیْرِ فِتْنَةً وَ إِلَیْنٰا تُرْجَعُونَ (۳۵)

و ما پیش از تو برای(هیچ)انسانی،جاودانگی(و زندگی ابدی)قرار ندادیم، پس آیا اگر تو از دنیا بروی،آنان! زندگانی جاوید خواهند یافت؟!

هر نفسی چشنده مرگ است و ما شما را با مبتلا کردن به بدی ها و خوبی ها آزمایش می کنیم و بسوی ما باز گردانده می شوید.

نکته ها:

اشاره

حضرت علی علیه السلام درباره ی« نَبْلُوکُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَیْرِ» فرمودند:سلامتی و غنی،خیر،و بیماری و فقر،شرّ است و هر دو برای امتحان می باشد. (۲)

سیمای مرگ در قرآن و روایات

۱ آمادگی برای مرگ،نشانه ی اولیای خداست.« إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّکُمْ أَوْلِیٰاءُ لِلّٰهِ مِنْ دُونِ النّٰاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ» (۳)۲ جایگاه مرگ در زندگی انسان ها همچون گردنبند بر روی سینه ی دختران است.«خط

۱- ۱) .تفاسير الميزان و نمونه.

۲- ۲) .مستدرك،ج ۲،ص ۱۴۹.

۳- ۳) .جمعه،۶.

الموت علی ولـد آدم مخـط القلاـده علی جیـد الفتاه» (۱)۳ مرگ،پایـان راه نیسـت،بلکـه به منزله ی تغییر در حیـات و شـیوه ی زندگی است،مانند لباسی که تعویض می شود. (۲)

۴ هر کس از انسان ها به نحوی از این جهان رخت برمی بندند،بعضی با سخت ترین حالات و عدّه ای مثل بو کردن گل. (۳)

۵ ترس انسان از مرگ مانند ترس راننده ای است که یا سوخت ندارد«آه من قله الزاد و طول الطریق»، (۴)یا بار قاچاق و کالای ممنوعه حمل می کند(گناهکار است)و یا آماده ی رانندگی نیست،و گر نه ترس چرا؟

پیام ها:

۱ سنّت الهی بر جاویـد نبودن انسان در این جهان است.« مٰا جَعَلْنٰا لِبَشَرٍ ... اَلْخُلْدَ» ۲ اگر بنا باشـد انسانی در دنیا همواره زنـده بمانـد،آن شـخص،پیامبر صـلی اللّه علیه و آله خواهـد بود.« أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخٰالِدُونَ» ۳ گرچه خیر و شـر،هر دو ابزار آزمـایش انـد،ولی آزمایش با تلخی ها مناسب تر است.« نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ» (شاید تقدّم«شـرّ»نیز به همین مناسـبت باشد) ۴ آزمایشات الهی سخت و مهم است.« نَبْلُوكُمْ ... فِتْنَةً» ۵ با مرگ،نیست و نابود نمی شویم.« إِلَيْنٰا تُرْجَعُونَ»

ص: ۴۵۱

۱- ۱) .این تشبیه از امام حسین علیه السلام در آستانه ی سفر به کربلا است.

۲- ۲) .بحار،ج ۶،ص ۱۵۴.

۳- ۳) .بحار،ج ۶،ص ۱۵۲.

۴- ۴) .نهج البلاغه،حکمت ۷۷.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۶]

اشاره

وَ إِذٰا رَآکَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَتَّخِذُونَکَ إِلاّٰ هُزُواً أَ هٰذَا اَلَّذِی یَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ وَ هُمْ بِذِکْرِ اَلرَّحْمٰنِ هُمْ کٰافِرُونَ (۳۶)

و هر گاه کفّار تورا ببینند،کاری غیر از به استهزا گرفتن تو ندارند،(با همدیگر می گویند:)آیا این است آنکه خدایان شما را(به بدی)یاد می کند؟ در حالی که(این کافران)خودشان،یاد خدای رحمان را منکرند(و به او کفر می ورزند).

نکته ها:

کفر،انسان را به جایی می رساند که منطق قوی و قول معصوم را مسخره می کند،ولی حاضر نیست کوچک ترین بی احترامی نسبت به سنگ و چوب روا دارد،از اینرو گفتند:

« یَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ» در حالی که منظورشان«یذکر آلهتکم بسوء»بود.

اگر در حوض یا استخر آبی،لاشه بدبویی افتاده باشد،با آمدن باران،تعفّن و بدبویی آن بیشتر می شود.کفر همچون لاشه ی مرداری در روح انسان است که با دیدن پیامبر لجاجت بیشتری بروز می دهد.

پیام ها:

۱ کفّار جز مسخره و تحقیر کردن حربه علمی و منطقی ندارند.« إِنْ یَتَّخِذُونَکَ ...» (استهزا،نشانه ی ناتوانی از استدلال است.)
۲ کفّار عواطف مردم را علیه پیامبر تحریک می کردند.« آلِهَتَکُمْ» ۳ کسی که به خباثت درونی مبتلا شد،هر چه بیشتر رهبران الهی را ببیند،بیشتر عقب گرد می کند.« رَآکَ یَتَّخِذُونَکَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۷]

اشاره

خُلِقَ اَلْإِنْسٰانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِیکُمْ آیٰاتِی فَلاٰ تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷)

(طبیعت بشر به گونه ای است که گویا)انسان،از عجله آفریده شده،(امّا) من به زودی آیاتم را به شما نشان خواهم داد،پس(در تقاضای عذاب از من)شتاب مکنید!

پیام ها:

۱ تعجیل انسان ها درخواسته هایشان،بر مشیّت و حکمت الهی تأثیری ندارد.

« سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلاَ تَسْتَعْجِلُونِ» ۲ انسان بر کنترل و مهار غرائز خود توانمند است.« خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ ... فَلاَ تَسْتَعْجِلُونِ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۳۸]

اشاره

وَ يَقُولُونَ مَتىٰ هٰذَا اَلْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ (۳۸)

(کفّار،به پیامبر صلی اللّه علیه و آله و مؤمنین)می گویند:اگر راست می گویید،این وعده (قیامت)کی فرا می رسد؟

پیام ها:

۱ خصلت شتاب زدگی انسان،زمینه ی پرسش کفّار از زمان تحقّق وعده های الهی است.« خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ ... يَقُولُونَ مَتىٰ هٰذَا الْوَعْدُ» ۲ کفّار،پیامبر اسلام و طرفدارانشان را دروغگو می پنداشتند.« إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۳۹]

اشاره

لَوْ يَعْلَمُ اَلَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لاٰ يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ اَلنّٰارَ وَ لاٰ عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لاٰ هُمْ يُنْصَرُونَ (۳۹)

اگر کفّار می دانستند زمانی که(آن روز فرا رسد،دیگر)نمی توانند شعله های آتش را از صورت ها و از پشت هایشان دور کنند و(هیچ چیز و هیچ)کسی آنان را یاری نمی کند،(این قدر درباره ی قیامت شتاب نمی کردند).

نکته ها:

در این آیه به نمونه ای از عجله ی انسان اشاره شده و آن اینکه کفّار مرتّباً از پیامبر صلی اللّه علیه و آله سؤال می کردند:قیامت موعود و زمانی که به خاطر کفرمان عذاب می شویم،چه زمانی است؟ و بدین وسیله مایه ی ناراحتی حضرت می شدند.خداوند به پیامبر صلی اللّه علیه و آله تسلی خاطر می دهد که اگر آنها از روزی که نه تنها از پیش روی و از پشت سر،بلکه از همه سوی آتش بر

آنان احاطه پیدا خواهد کرد و هیچ راه فراری هم نخواهند داشت،آگاه بودند و شتابی در رسیدن آن نداشتند.

پیام ها:

۱ عجله انسان،به خاطر جهل است.« لَوْ یَعْلَمُ» ...(اگر می دانستند عجله نمی کردند) ۲ علم به خطرات قیامت،مانع حقّ ستیزی است.« لَوْ یَعْلَمُ» ...

۳ کفر مانع شفاعت است.« وَ لاٰ هُمْ یُنْصَرُونَ» ۴ معبودهای دیگر فاقد هر گونه کارآیی هستند.« وَ لاٰ هُمْ یُنْصَرُونَ» ۵ کفّار در قیامت،نه خود توان دور کردن آتش را دارند و نه از جانب بت ها و طاغوت ها به آنان کمکی خواهد شد.« وَ لاٰ هُمْ یُنْصَرُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۰]

اشاره

بَلْ تَأْتِیهِمْ بَغْتَهً فَتَبْهَتُهُمْ فَلاٰ یَسْتَطِیعُونَ رَدَّهٰا وَ لاٰ هُمْ یُنْظَرُونَ (۴۰)

بلکه(این آتش)ناگهان به سراغشان خواهد آمد و آنان را بهت زده خواهد کرد.پس (دیگر)نه قدرت دفع آن را دارند و نه به آنان مهلتی داده خواهد شد.

پیام ها:

۱ فکر که مختل شد،توانایی نیز مختل می شود.(بهت زدگی فکری،قدرت را می گیرد.)« فَتَبْهَتُهُمْ فَلاٰ یَسْتَطِیعُونَ» ۲ مهلت دادن به کفّار،سنّت الهی در دنیاست،نه آخرت.« وَ لاٰ هُمْ یُنْظَرُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۱]

اشاره

وَ لَقَدِ اُسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ فَحٰاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مٰا کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۴۱)

و(نگران مباش که تو را استهزا می کنند)همانا پیامبران پیش از تو نیز مورد استهزا قرار گرفتند.امّا آنچه(از وعده های الهی)که مسخره می کردند،(سرانجام)دامان(خود)مسخره کنندگان را گرفت!

پیام ها:

۱ بشر در طول تاریخ از انبیا بهره مند بوده است.« بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ» ۲ شیوه ی کفّار در طول تاریخ تمسخر و استهزا بوده است.« سَخِرُوا مِنْهُمْ» ۳ آگاهی از رنجهای دیگران،رنجهای انسان را تسکین می بخشد.« اُسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ» ۴ کارهای حکیمانه نباید به خاطر تمسخر گروهی تعطیل شود.(با اینکه پیامبران مسخره می شدند،ولی آمدن انبیا تعطیل نشد)« اُسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ» ۵ استهزا،سبب گرفتاری است.« سَخِرُوا ... فَحاقَ» ...

۶ کیفر،با گناه سنخیّت دارد.« فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا ... ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۲]

اشاره

قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ اَلنَّهارِ مِنَ اَلرَّحْمنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (۴۲)

بگو کیست که شما را در شب و روز از(عذاب)خدای رحمان نگاه می دارد؟! امّا(باز)آنان از یاد پروردگارشان روی می گردانند.

پیام ها:

۱ قدرت ها نمی توانند انسان را از خطرات حفظ کنند.« قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ» ...

۲ انسان دائماً نیاز به حفاظت و حمایت الهی دارد.« مَنْ يَكْلَؤُكُمْ» ...

۳ از شیوه های موفّق تبلیغ،مخاطب قرار دادن وجدان هاست.« قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ» ...

۴ حفاظت خداوند،دائمی و نسبت به همه حتّی کفّار است.« مَنْ يَكْلَؤُكُمْ» ۵ کردار ما به نحوی است که حتّی سرچشمه ی رحمت را به غضب می آورد.

« مِنَ الرَّحْمنِ» (حفاظت او بر اساس مهر و رحمت است)« يَكْلَؤُكُمْ ... مِنَ الرَّحْمنِ» ۶ حفاظت،از شئون ربوبیّت خداوند است.« يَكْلَؤُكُمْ رَبِّهِمْ» (از حفاظت آسمان ها تا رام بودن حیوانات،تا دفاع در برابر میکروب هایی که وارد بدن می شود، صدها نوع حفاظت در هر لحظه برابر انسان وجود دارد).

۱۷ اگر انسان ها از یاد خداوند اعراض کنند،او نیز از آنها اعراض خواهد کرد.

ابتدا خداوند،کافران را مخاطب قرار داد« یَكْلَؤُكُمْ» ولی بعد گویا از آنان اعراض نموده و آنها را بطور غایب مطرح فرموده است.« بَلْ هُمْ» ۸ انسان لازم است از مربّی واقعی خویش یاد کند،در غیر این صورت سزاوار توبیخ است.« بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۴۳]

اشاره

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنا لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَ لا هُمْ مِنّا يُصْحَبُونَ (۴۳)

یا برای آنان(کفّار)خدایانی است که آنان را در برابر(عذاب)ما حفظ کند؟ آنان،(خدایان ساختگی)قادر بر یاری(و حفظ)خودشان نیستند(تا چه رسد به دیگران)،و از جانب ما نیز همراهی نمی شوند.

پیام ها:

۱ غیر خدا،نه از درون توان دفاع از خویش را دارد و نه از بیرون توان کمک به دیگران.« لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ» ...

۲ نیازمند چگونه می تواند پرستش شود.« لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ» ۳ ذات نایافته از هستی بخش،کی تواند که شود هستی بخش.« آلِهَةٌ ...

لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَ لا هُمْ مِنّا يُصْحَبُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۴۴]

اشاره

بَلْ مَتَّعْنا هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتّى طالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَ فَلا يَرَوْنَ أَنّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها أَ فَهُمُ الْغالِبُونَ (۴۴)

با این وجود،ما آنها و پدرانشان را(از نعمت ها)کامیاب ساختیم تا آنجا که عمرشان طولانی شد(و مایه ی غرور و طغیان آنان گردید).آیا نمی بینند که ما به سراغ زمین آمده(و با مرگ و فنا)از اطراف آن می کاهیم؟ پس آیا ایشان(بر ما)غلبه دارند؟

نکته ها:

در اینکه مراد از عبارت «نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها» کم شدن اطراف زمین چیست،معانی مختلفی ذکر شده است:

الف:منظور،مرگ علما و فقدان آنهاست. (۱)

ب:مقصود،انقراض امتها و نابودی ساکنان زمین است. (۲)

ج:با گسترش اسلام،از مناطق کفر نشین کاسته می شود. (۳)

د:حجم زمین از نظر جغرافیایی رو به نقصان است.

پیام ها:

۱ طول عمر و کامیابی به اراده خداست و هیچ معبودی در آن نقش ندارد.« مَتَّعْنا» ۲ هر کامیابی،برای انسان ها و نیاکانشان،نشانه ی لطف الهی نیست.« بَلْ مَتَّعْنا » (عمر طولانی و کامیابی نیاکان،شما را غافل نکند.) ۳ خداوند برای عقوبت کافران عجله ای ندارد.« مَتَّعْنا» ۴ به هر طول عمری نباید دل خوش داشت.« حَتّی طالَ عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ» خداوند،طول عمر کافران را مهلتی برای ازدیاد گناهانشان قرار داده است.« إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً» (۴)۵ آگاهی از تاریخ ملّت ها و تمدّن ها و عبرت گرفتن از آن،مورد ستایش است.

« أَ فَلا یَرَوْنَ» ...

۶ با مشاهده انقراض پی در پی ملتها،آیا باز هم کفّار،گمان پیروزی دارند؟ « نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها،أَ فَهُمُ الْغالِبُونَ»

ص: ۴۵۷

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .تفسیر صافی.

۴- ۴) .آل عمران،۱۷۸.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۵]

اشاره

قُلْ إِنَّمٰا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَ لاٰ يَسْمَعُ اَلصُّمُّ اَلدُّعٰاءَ إِذٰا مٰا يُنْذَرُونَ (۴۵)

بگو:من فقط از طریق وحی به شما هشدار می دهم.امّا(ای پیامبر! بدان) کسانی که(نسبت به شنیدن حقّ)کر هستند،زمانی که انذار می شوند،آن را نمی شنوند!.

پیام ها:

۱ بشارت و هشدار پیامبران بر مبنای آرای شخصی،حدس،گمان و خیالات انسانی نیست،بلکه بر اساس وحی قطعی الهی است.« إِنَّمٰا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ» ۲ کسانی که از نعمت های الهی،استفاده صحیح نمی کنند،گویا از آن نعمت بی بهره اند.« اَلصُّمُّ» یعنی اگر کسی به ظاهر گوش دارد ولی حقّ را نمی شنود و یا چشم دارد ولی حقایق را نمی بیند،در واقع هم کر است و هم کور.

۳ گاهی بی اثر بودن تبلیغ به خاطر قابلیّت نداشتن مردم است،نه آنکه در تبلیغ کننده یا روش او کمبودی است.« أُنْذِرُكُمْ ... لاٰ يَسْمَعُ» ۴ از هدایت بعضی باید مأیوس شد.« وَ لاٰ يَسْمَعُ الصُّمُّ» ... بر سیه دل چه سود خواندن وعظ نرود میخ آهنین بر سنگ.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۶]

اشاره

وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذٰابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يٰا وَيْلَنٰا إِنّٰا كُنّٰا ظٰالِمِينَ (۴۶)

در حالی که اگر دمی از عذاب پروردگارت به آنان برسد،قطعاً خواهند گفت:ای وای بر ما،همانا ما ستمکار بودیم.

پیام ها:

۱ کسانی که با انذار و هشدار انبیا بیدار نمی شوند با شلاق عذاب بیدار خواهند شد.با پیش آمدن ساده ترین خطرها،همه ی غرورهای ادّعایی،درهم می شکند و وجدان های خفته بیدار می شود.« لَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ» ۲ ستمگران،روزی به ظلم و ستم خویش اعتراف خواهند کرد.« لَيَقُولُنَّ»

۳ کسانی که نسبت به هشدار انبیا بی تفاوتند ظالمند.« لاٰ یَسْمَعُ الصُّمُّ ... إِنّٰا کُنّٰا ظٰالِمِینَ»

[سوره الأنبياء (٢١): آيه ۴٧]

اشاره

وَ نَضَعُ اَلْمَوٰازِینَ اَلْقِسْطَ لِیَوْمِ اَلْقِیٰامَهِ فَلاٰ تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً وَ إِنْ کٰانَ مِثْقٰالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنٰا بِهٰا وَ کَفیٰ بِنٰا حٰاسِبِینَ (۴۷)

و ما برای روز قیامت،ترازوهای عدل برپا خواهیم کرد،پس(در آن روز) هیچ ستمی به احدی نخواهد شد و اگر(عملی)همسنگ دانه ی خردلی(هم) باشد،ما آن را(برای محاسبه)خواهیم آورد و(همین قدر در دقّت محاسبات)کافی است که ما حسابرس باشیم.

نکته ها:

این آیه بشارتی به نیکوکاران و هشداری به خلافکاران است که اعمال شما بی کم و کاست، کیفر و پاداش داده می شود،چنان که فیض کاشانی می گوید: هشدار که هر ذرّه حسابست در اینجا دیوان حسابست و کتابست در اینجا « خَرْدَلٍ »نام گیاهی است که دانه های بسیار ریز سیاه دارد و در کوچکی و حقارت،ضرب المثل شده است.

«میزان»به معنای وسیله ی سنجش،بارها در قرآن مجید مطرح شده و مورد تأکید خداوند متعال قرار گرفته است.ناگفته پیداست که سنجش هر چیزی با وسیله ای متناسب با آن صورت می پذیرد،مثلاً برای سنجش درجه ی هوا،آن را با دماسنج،برای اندازه گیری طول، آن را با متر و برای سنجش وزن اشیا،آن را با کیلو محاسبه می کنند.بدیهی است که برای سنجیدن انسان و اعمال او نیز از وسیله ای متناسب با او که همان انسان کامل است استفاده شود،همانطور که در روایات آمده است:امامان معصوم و انبیا و اوصیا علیهم السلام موازین قسط هستند. (۱)و در زیارتنامه ی امیر المؤمنین علیّ علیه السلام نیز می خوانیم:«السلام علی میزان الاعمال» (۲)

۱- ۱) .کافی،ج ۱،ص ۴۶۹؛معانی الاخبار،ص ۳۱.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

سؤال:اگر واقعاً محاسبات خداوند،اینچنین دقیق است،پس دیگر عفو و کرم الهی چه جایگاه و توجیهی دارد؟! پاسخ:حسابرسی یک اصل است و لطف و بخشش اصل دیگر که هر کدام در جای خود محفوظ است و منافاتی با دیگری ندارد.

سؤال:در بعضی آیات آمده است که خداوند برای گروهی از مردم،میزانی برپا نمی کند، « فَلاٰ نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَزْناً» آیا میزان برای افراد خاصّی خواهد بود؟ پاسخ:خیر،میزان برای همه ی انسان ها اقامه خواهد شد،امّا از آنجا که میزان برای محاسبه ی اعمال است،وقتی تبهکاری چیزی در بساط ندارد تا ارائه کند و جهنّمی بودنش قطعی و مسلّم است،دیگر نیازی به برپایی میزان نیست و سنجش بی معناست. (۱)

پیام ها:

۱ هر چیز،هر شخص و هر عملی که قابلیّت سنجش داشته باشد،برای خود میزانی خواهد داشت.« اَلْمَوٰازِينَ» ۲ حساب خداوند بسیار دقیق است.« مِثْقٰالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ» ۳ اعمال ما در دنیا محو نمی شود و در قیامت با آن روبرو هستیم.« أَتَيْنٰا بِهٰا» ۴ خدا،هم عالم است« أَتَيْنٰا بِهٰا» ،هم عادل« اَلْقِسْطَ» ،وهم حسابرس.« حٰاسِبِينَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۴۸ تا ۴۹]

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنٰا مُوسىٰ وَ هٰارُونَ اَلْفُرْقٰانَ وَ ضِيٰاءً وَ ذِكْراً لِلْمُتَّقِينَ (۴۸) اَلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ اَلسّٰاعَةِ مُشْفِقُونَ (۴۹)

و همانا ما به موسی و هارون،فرقان و نور و تذکّری برای اهل پروا عطا کردیم.

(همان)کسانی که از پروردگارشان در نهان می ترسند و همانانی که از قیامت در هراسند.

۱- ۱) .تفاسیر صافی و نور الثقلین.

نکته ها:

همان گونه که اهداف کلّی انبیا یکی است،صفات کتب آسمانی آنان نیز یکسان است.

صفاتی که در این آیه برای کتاب تورات ذکر شده،در آیات دیگر،برای قرآن هم آمده است:

الف:فرقان،« تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ» (۱)(«فرقان»به خبری گفته می شود که به واسطه ی آن،حقّ از باطل شناخته می شود.) ب:ضیاء(نور)،« وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً» (۲)ج:ذکر،« إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ» (۳)

پیام ها:

۱ لازم نیست که هر پیامبری برای خود کتابی جداگانه داشته باشد،چنان که موسی و هارون،هر دو پیامبر،ولی یک کتاب داشتند و آن تورات بود.« آتَیْنا مُوسی وَ هارُونَ» ...

۲ برای توفیق در یک حرکت،انسان به چند چیز نیاز دارد:

الف:شناخت راه از بیراهه.« اَلْفُرْقانَ» ب:نوری که در پرتو آن ببیند و به پیش برود.« ضِیاءً» ج:توجّه و عنایت به هدف،تا از مسیر اصلی،منحرف نگردد. (۴)« ذِکْراً» ۳ برای بهره مندی از هدایت انبیا باید به روحیه تقوی مجهّز شد.« ذِکْراً لِلْمُتَّقِینَ» ۴ نشانه ی تقوی،خداترسی و نگرانی از قیامت است.« لِلْمُتَّقِینَ اَلَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ...

مِنَ السّاعَهِ مُشْفِقُونَ»

ص:۴۶۱

۱- ۱) .فرقان،۱.

۲- ۲) .نساء،۱۷۴.

۳- ۳) .حجر،۹.

۴- ۴) .تفسیر نمونه.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۰]

اشاره

وَ هٰذٰا ذِكْرٌ مُبٰارَكٌ أَنْزَلْنٰاهُ أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ (۵۰)

و این(قرآن)،مبارک ذکری است که ما آن را(برای شما)نازل کردیم،آیا شما آن را انکار می کنید؟!

نکته ها:

در مبارک بودن قرآن همین بس که توانسته است در مدّت کوتاهی،انسان های بسیاری را از شرک به توحید،از تفرقه به وحدت،از جهل به علم،از توحش به تمدن،از اسارت به امارت،از آلودگی به نظافت،از فقر به غنا،از رکود به حرکت،از خرافات به حقایق،از ذلت به عزّت،از پیروی طاغوت به اطاعت معصوم،از غفلت به هوشیاری،از تزلزل به ثبات،از کفر به ایمان و در یک کلمه،از ظلمات به نور برساند.

در آیه قبل برای تورات تنها کلمه« ذِكْرٌ »بکار رفت،ولی در این آیه قرآن را «ذِكْرٌ مُبٰارَكٌ» می داند،البتّه صفت فرقان و نور در آیات دیگر برای قرآن نیز آمده است.

پیام ها:

۱ قرآن،کتابی است که تذکّراتش می تواند میلیونها دل را در عصرها و نسل های مختلف،به خود جذب کند.« ذِكْرٌ مُبٰارَكٌ» ۲ برکت قرآن،قابل انکار نیست.« أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۵۱ تا ۵۴]

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنٰا إِبْرٰاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنّٰا بِهِ عٰالِمِينَ (۵۱) إِذْ قٰالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مٰا هٰذِهِ اَلتَّمٰاثِيلُ اَلَّتِي أَنْتُمْ لَهٰا عٰاكِفُونَ (۵۲) قٰالُوا وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا لَهٰا عٰابِدِينَ (۵۳) قٰالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبٰاؤُكُمْ فِي ضَلاٰلٍ مُبِينٍ (۵۴)

و همانا ما پیش از این،ابراهیم را به رشد و کمال خود رساندیم،و(البتّه)ما به(شایستگی های)او آگاه بودیم.

آن زمان که به پدرش(عمویش)و قومش گفت:چیست این(صورت ها و) مجسمه های بی روحی که شما همواره آنها را پرستش می کنید؟

(آنان در پاسخ)گفتند:ما پدرانمان را بر پرستش آنها یافته ایم!

(ابراهیم)گفت:به تحقیق که شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده و هستید!

نکته ها:

در آیات گذشته،سخن پیرامون تورات و قرآن بود،امّا در این آیه خداوند می فرماید:

فرستادن پیامبران و کتب آسمانی،مسئله جدیدی نیست و ما پیش از اینها نیز در زمان ابراهیم علیه السلام برنامه ی دعوت منحرفان را داشتیم.

با نگاهی به تاریخچه ی بت پرستی،به دست می آید که ساختن مجسّمه در ابتدا،جنبه ی یادبود بزرگان را داشته که تدریجاً حالت قداست به خود گرفته و به صورت پرستش آنها درآمده است. (۱)

کلمه ی«تماثیل»جمع«تمثال»به معنای مجسّمه های بی روح است.

پیام ها:

۱ انبیا پیش از مبعوث شدن،مورد توجّه خداوند هستند.« مِنْ قَبْلُ وَ کُنّا بِهِ عالِمِینَ» ۲ رشد واقعی آن است که انسان را به یکتاپرستی برساند.« رُشْدَهُ ... إِذْ قالَ لِأَبِیهِ» ...

۳ حضرت ابراهیم خود آمادگی پذیرش رشد را داشت.« رُشْدَهُ» و نفرمود:

«رشدا».(استعدادها و ظرفیت های وجودی انسان ها برای رشد متفاوت است) ۴ در نهی از منکر،شرط سنّی وجود ندارد.« قالَ لِأَبِیهِ» ۵ نهی از منکر را از نزدیکان خود شروع کنیم.« قالَ لِأَبِیهِ» ۶ در نهی از منکر،تعداد ملاک نیست،گاه می بایست یک نفر در مقابل یک گروه قرار گیرد.« قالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۷ در نهی از منکر،ابتدا به نهی از بزرگ ترین منکرات بپردازیم.« قٰالَ مٰا هٰذِهِ التَّمٰاثِیلُ» ۸ یکی از شیوه های موفّق در نهی از منکر،مخاطب قرار دادن وجدان هاست.

« مٰا هٰذِهِ التَّمٰاثِیلُ» ۹ باطل ها و منکرات را تحقیر کنیم.« مٰا هٰذِهِ التَّمٰاثِیلُ» ۱۰ در نهی از منکر،مردم را از شخصیّت و کرامت انسانی شان آگاه سازیم.« أَنْتُمْ لَهٰا عٰاکِفُونَ» و نفرمود«تعکفونها» ۱۱ جلوه رشد در مبارزه با خرافات و ترک آن است.« رُشْدَهُ إِذْ قٰالَ» ...

۱۲ پدران،زمینه ساز انحرافات نسل خود هستند.« وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا» ۱۳ رفتار نیاکان در تربیت فرزندان مؤثر است،هر چند بر آن سفارش هم نکنند.

« وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا» ۱۴ تقلید کورکورانه و تعصّب کور بر رفتار نیاکان،مذموم و ممنوع است.« وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا أَنْتُمْ وَ آبٰاؤُکُمْ» ۱۵ در نهی از منکر،خجالت کشیدن،کنایه گویی و رودربایستی،جایگاهی ندارد.« أَنْتُمْ وَ آبٰاؤُکُمْ فِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ» ۱۶ نه قدمت و نه کثرت،هیچکدام دلیلی بر حقّانیت نیست.« أَنْتُمْ وَ آبٰاؤُکُمْ فِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ» ۱۷ در عقائد باید تکیه گاه استدلال باشد نه راه نیاکان.« وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا ... آبٰاؤُکُمْ فِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ» ۱۸ گمراهی،درجاتی دارد.« ضَلاٰلٍ مُبِینٍ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۵۵ تا ۵۶]

اشاره

قٰالُوا أَ جِئْتَنٰا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اَللاّٰعِبِینَ (۵۵) قٰالَ بَلْ رَبُّکُمْ رَبُّ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ اَلَّذِی فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلیٰ ذٰلِکُمْ مِنَ اَلشّٰاهِدِینَ (۵۶)

(مشرکین به ابراهیم)گفتند:آیا تو سخن حقّی برای ما آورده ای یا اینکه شوخی می کنی؟!

(ابراهیم)گفت:البتّه(که حقّ می گویم)پروردگار شما(همان)پروردگار آسمان ها و زمین است که آنها را به وجود آورده و من(نیز)بر این حقیقت از گواهانم.

نکته ها:

کلمه«حق»در مقابل کلمه«لاعب»به معنای جدّی بودن است،یعنی آیا جدّی می گویی یا شوخی می کنی؟

پیام ها:

۱ کسانی که نسل در نسل با تقلیدهای کورکورانه خود منحرف شده اند،پذیرش یکباره ی حقّ برایشان آسان نیست.« أَ جِئْتَنا بِالْحَقِّ أَمْ» ...

۲ ربوبیّت و تربیت پروردگار،مخصوص انسان ها نیست،بلکه شامل همه هستی است.« رَبُّکُمْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» ۳ پروردگار همه ی هستی یکی است.« رَبُّکُمْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» (بر خلاف عقیده کسانی که برای هر یک از آسمان ها و زمین و انسان، پروردگاری قائل هستند.) ۴ مردان خدا در عقیده ی حقّ خویش تنها نیستند،بلکه خود را به همه ی موحدان تاریخ و فرشتگان الهی متصل می بینند.« مِنَ الشّاهِدِینَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۵۷]

اشاره

وَ تَاللّهِ لَأَکِیدَنَّ أَصْنامَکُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِینَ (۵۷)

و به خداوند سوگند که در غیاب شما،نقشه ای برای(نابودی)بت هایتان خواهم کشید.

نکته ها:

در اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام این جمله قاطعانه و تهدیدآمیز را چگونه بیان فرموده،بین

مفسّران اختلاف است،بعضی همچون صاحبان تفاسیر صافی و المیزان بر آنند که این جمله بطور علنی اظهار نشده و حضرت آن را به صورت سرّی بیان داشته است،زیرا معتقدند که ادّعای صریح مبارزه بر علیه خدایانِ ریز و درشت یک ملّت،آن هم در روز اوّل و یک تنه بر خلاف احتیاط است.

امّا به نظر می رسد که چنین نیست و حساب مردان خدا از محاسبات عادّی ما انسان ها جداست و هیچ چیز نمی تواند مانع راه روشن و رسالت الهی آنان گردد.مگر در آیات قبل نخواندیم که ابراهیم علیه السلام آشکارا به مردم فرمود: «أَنْتُمْ وَ آبٰاؤُکُمْ فِي ضَلاٰلٍ مُبِينٍ» مگر حضرت زینب کبری علیها السلام در حال اسارت در شام به یزید نفرمود:«انی استصغرک»من تورا حقیر می دانم و سپس رگبار انتقاد را نثار حکومت او کرد؟ مگر امام خمینی قدس سره در اوج سلطنت جائرانه و سراپا مسلح شاه که همه ی قدرت های داخلی و حمایت های خارجی را پشتیبان خود داشت نفرمود:«شاه باید برود»و مگر به جانشین شاه نفرمود:«من توی دهن این دولت می زنم»مگر به استکبار مسلّط جهانی،آمریکا نفرمود که:«آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند»به راستی این جملات با کدام ملاحظات سیاسی و احتیاطات معمولی سازگار است؟ بعضی معتقدند که برای برخورد با مظاهر و عوامل فساد باید با آنها مبارزه ی منفی کرد، همانطور که یکی از بزرگان نسبت به سینماهای زمان طاغوت که وسیله ای جدّی در انحراف نسل جوان بود اظهار می داشت که اگر مردم به سینما نروند خود بخود تعطیل می شود،امّا آیه فوق این تفکّر را محکوم می کند و اصرار دارد که باید مایه ی فساد برچیده شود.چنانچه حضرت موسی علیه السلام گوساله طلایی را آتش زد و پیامبر گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله مسجد ضرار پایگاه منافقان را تخریب کرد.

پیام ها:

۱ ایمان به هدف و یقین بدرستی راه،انسان را قدرتمند می سازد.« تَاللّٰهِ لَأَکِیدَنَّ» ۲ کارهای بزرگ به طراحی های مهم نیز نیاز دارد.« لَأَکِیدَنَّ» کلمه«اکیدنّ»از«کید» به معنای تدبیر و طرّاحی است.

ص: ۴۶۶

۳ قاطعیّت،لازمه ی یک رهبری موفّق است.« تَاللّٰهِ لَأَكِيدَنَّ» قسم با کلمه ی« تَاللّٰهِ » از قسم با کلمه ی«و الله»شدیدتر است. (۱)

۴ پیامبران با اتصال به منبع وحی،به تنهایی قدرت برنامه ریزی دارند.« لَأَكِيدَنَّ» ۵ مبارزه حضرت ابراهیم با بت ها کاملاً جدّی بود و قصد ارعاب نداشت.

« لَأَكِيدَنَّ» (حرف«لام»و نون مشدّد،نشانه ی حتمی بودن است.) ۶ کثرت و تعدّد بت ها،مانع تدبیر و تصمیم ابراهیم نشد.« أَصْنامَكُمْ» ۷ اگر حضور بت پرستان نباشد،همه بت ها در برابر یک تبر نیز عاجزند.« بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ» در واقع،این بت پرستان هستند که محافظت بت ها را به عهده دارند،نه بت ها حفاظت آنها را!! ۸ برای اجرای اهداف بزرگ،گاه حضور مردم لازم است.« وَ أَنْ يُحْشَرَ النّاسُ ضُحًى» و گاه عدم حضور آنان شرط است.« بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ» ۹ تا بت باشد،گرایش به بت پرستی نیز خواهد بود،پس باید بت ها را نابود کرد.

« لَأَكِيدَنَّ أَصْنامَكُمْ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۵۸ تا ۶۰]

اشاره

فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً إِلاّ كَبِيراً لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸) قالُوا مَنْ فَعَلَ هٰذا بِآلِهَتِنا إِنَّهُ لَمِنَ الظّالِمِينَ (۵۹) قالُوا سَمِعْنا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقالُ لَهُ إِبْراهِيمُ (۶۰)

پس(سرانجام،ابراهیم در یک فرصت مناسب)همه آنها،جز بزرگشان را کاملاً خرد کرد تا شاید آنها به سراغ آن بیایند(و وجدان های خفته ی آنها بیدار شود).

گفتند:چه کسی با خدایان ما این چنین کرده؟ قطعاً او از ستمکاران است.

گفتند:شنیده ایم جوانی که به او ابراهیم می گویند،بت ها را(به بدی)یاد می کرد.

۱- ۱) .تفسیر کبیر فخر رازی.

نکته ها:

حضرت ابراهیم علیه السلام روزی که همه ی مردم از شهر بیرون می رفتند،با آنها نیز همراه شد، امّا در میانه راه با عنوان کردن عذری به شهر بازگشت و با فرصت مناسب بدست آمده، هدف خویش را عملی ساخت.

کلمه «جُذاذاً» بمعنای قطعه قطعه شدن است.

اگر چه پیامبر گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله نیز در روز فتح مکّه حدود ۳۶۰ بت را شکست،امّا این کار به اتّفاق همراهان و لشکریان ایشان بود،ولی حضرت ابراهیم علیه السلام به تنهایی و یک تنه آن همه بت را خرد کرد.

شاید اگر حضرت ابراهیم بت بزرگ را هم می شکست،با جریحه دار کردن کامل احساسات آنان،نه تنها به مقصود خود دست نمی یافت،بلکه نتیجه معکوس می گرفت و زمینه تفکّر بکلّی از میان می رفت.« إِلاّ کَبِیراً لَهُمْ»

پیام ها:

۱ بت شکنی،از جمله وظایف اصلی پیامبران الهی است.« فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً» ۲ اگر استدلال و موعظه فایده ای نبخشد،نوبت به برخورد انقلابی می رسد.

« فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً» ۳ قدرت جسمانی و جسارت،یک ارزش،و ناتوانی و زبونی یک نقیصه است.

« فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً» ۴ برای بیدار کردن افکار عمومی و محو شرک،تلف کردنِ برخی اشیا و اموال لازم است.(بت های زمان ابراهیم و گوساله سامری دارای قیمت و ارزشی بودند).« فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً» ۵ بت از احترام و مالکیّت ساقط است و شکستن آن جایز است.« فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً» ۶ بت های بزرگ،در دید بت پرستان بزرگ است نه در نزد موحّدان.« کَبِیراً لَهُمْ» ۷ شکستن بت ها مقدّمه رهایی فکر از جمود و فراهم آمدن زمینه ی سؤال و جواب است.« لَعَلَّهُمْ إِلَیْهِ یَرْجِعُونَ»

۸ عقیده ی انحرافی،انسان را دچار قضاوت انحرافی می کند.« إِنَّهُ لَمِنَ الظّالِمِینَ» (گاهی انسان چنان سقوط می کند که بالاترین ظلم(شرک)را حقّ،و روشن ترین حقایق(توحید)را ظلم می پندارد) ۹ کفّار،ابتدا حضرت ابراهیم علیه السلام را ظالم معرفی کردند تا بتوانند براحتی او را محاکمه کنند.« إِنَّهُ لَمِنَ الظّالِمِینَ» ۱۰ فریاد مبارزه و ظلم ستیزی ابراهیم علیه السلام به همه جا رسیده بود.« سَمِعْنا» ۱۱ جوانان هم می توانند در راه حقّ،موج آفرینی کنند.« سَمِعْنا فَتًی» ۱۲ حضرت ابراهیم علیه السلام قبل از عملیات تخریب،با تبلیغات خود زمینه انقلاب علیه بت ها را فراهم آورده بود.« یَذْکُرُهُمْ»

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۶۱ تا ۶۳]

اشاره

قالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلی أَعْیُنِ النّاسِ لَعَلَّهُمْ یَشْهَدُونَ (۶۱) قالُوا أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هذا بِآلِهَتِنا یا إِبْراهِیمُ (۶۲) قالَ بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ کانُوا یَنْطِقُونَ (۶۳)

(بزرگان قوم)گفتند:پس او را در پیش چشم مردم بیاورید تا آنها(بر مجرم بودن او)گواهی دهند.

گفتند:ای ابراهیم! آیا تو با خدایان ما این چنین کرده ای؟

(ابراهیم)گفت:بلکه این بزرگشان آن را انجام داده است.پس از خودشان بپرسید اگر سخن می گویند!!

نکته ها:

احضار ابراهیم علیه السلام در برابر مردم و درخواست گواهی از آنان،یک جوسازی و ایجاد زمینه برای قتل او بود.« فَأْتُوا بِهِ عَلی أَعْیُنِ النّاسِ لَعَلَّهُمْ» سؤال:آیا این جمله ی حضرت ابراهیم که فرمود:«بت بزرگ چنین کرده است»دروغ نیست؟ و اگر هست چگونه باید آن را توجیه کرد؟ زیرا ابراهیم علیه السلام پیامبر و معصوم است و

هرگز دروغ نمی گوید.

پاسخ:در تفسیر این جمله،نظرات و مطالب مختلفی ارائه شده است که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

الف:حضرت ابراهیم،دروغ نگفت،زیرا اگر چه این عمل را به بت بزرگ نسبت داد،ولی چون قرینه وجود دارد که حضرت از این سخن قصد جدّی نداشته و می خواسته این عقیده ی باطل را به رخ آنها بکشد،لذا دروغ محسوب نمی شود زیرا دروغ در جایی است که قرینه ای همراه کلام نباشد،از این روی اگر به هنگام ورود آدم کودنی بگویند:بو علی سینا آمد،آن را دروغ به حساب نمی آورند. (۱)

ب:حضرت ابراهیم باصطلاح«توریه»کرده و مرادش از« کَبِیرُهُمْ »خدا بوده است.

ج:حضرت دروغ گفت،ولی از آنجا که دروغ در مواردی مثل اصلاح ذات البین جایز است و حکم آن تابع مصلحت و مفسده می باشد،چه مصلحتی از این بالاتر که حضرت با کلامش، افکار جامد انسان ها را تکان داده است؟ (۲)د:این خبر،مشروط به نطق بت هاست،یعنی اگر بت ها سخن گویند،بت بزرگ نیز این کار را کرده است،مثل آنکه پیر مردی بگوید،من الآن کودکم اگر هیچ گیاهی در زمین نباشد،یعنی حال که گیاه وجود دارد،پس من کودک نیستم. (۳)

پیام ها:

۱ بت پرستان نیز برای یقین به جرم و تکمیل پرونده و قضاوت نهایی،به مسئله ی گواهی مردم اعتماد دارند.« لَعَلَّهُمْ یَشْهَدُونَ»
۲ بزرگی کار ابراهیم علیه السلام به اندازه ای بود که بت پرستان نیز ناچار به تعظیم شدند.

به جای عبارت« یُقٰالُ لَهُ إِبْرٰاهِیمُ» در آیه ی گذشته که حاکی از گمنامی و حقارت بود،در این آیه او را رسماً با اسم خودش که نشان از بزرگی و

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .کافی،ج ۲،ص ۳۴۲؛تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

شناخت داشت خطاب کردند.« یٰا إِبْرٰاهِیمُ» ۳ استهزا و طعنه بر خرافات،در مواردی لازم است.« بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ» ۴ فیلمسازی،اجرای تئاتر و نمایش و نقش بازی کردن برای بیداری اذهان، کاری پسندیده و جایز است.« فَجَعَلَهُمْ جُذٰاذاً بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۶۴ تا ۶۵]

اشاره

فَرَجَعُوا إِلىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقٰالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ اَلظّٰالِمُونَ (۶۴) ثُمَّ نُكِسُوا عَلىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مٰا هٰؤُلاٰءِ يَنْطِقُونَ (۶۵)

پس به(وجدان های)خود بازگشتند،پس(به یکدیگر یا به خویش)گفتند:

هر آینه شما خودتان ستمگر و ظالمید.

سپس سرهایشان را به زیر انداختند(و با شرمندگی گفتند:ای ابراهیم!)براستی تو خود می دانی که اینها(حرف نمی زنند و)اهل سخن گفتن نیستند.

پیام ها:

۱ بیدار کردن وجدان ها،خودیابی،بازگشت به خویشتن و توجّه به فطرت،از اهداف عمده انبیاست.« بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ ... فَرَجَعُوا إِلىٰ أَنْفُسِهِمْ» ۲ شرک،از خود بیگانگی و توحید،خودیابی است.« فَرَجَعُوا إِلىٰ أَنْفُسِهِمْ» ۳ در وقت بیداری افکار،هر خلافکاری تقصیر را به گردن دیگران می اندازد.

« إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظّٰالِمُونَ» چنان که در قیامت نیز گناهکاران و مجرمین به یکدیگر می گویند:« لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَكُنّٰا مُؤْمِنِينَ» (۱) ۴ تاریخ،فطرت و وجدان،از جمله عوامل روشن کننده ی حقایق اند.« فَرَجَعُوا إِلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنْتُمُ الظّٰالِمُونَ» کسانی که تا دیروز،ابراهیم را ظالم می دانستند،« مَنْ فَعَلَ هٰذٰا بِآلِهَتِنٰا إِنَّهُ لَمِنَ الظّٰالِمِينَ» امروز با مراجعه به وجدان های خود،خویشتن را

۱- ۱) .سبأ،۳۱.

ظالم می دانند.« إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظّالِمُونَ»

[سوره الأنبياء (٢١): آيات ۶۶ تا ٧٠]

اشاره

قالَ أَ فَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اَللّهِ ما لا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لا يَضُرُّكُمْ (۶۶) أُفٍّ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اَللّهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۶٧) قالُوا حَرِّقُوهُ وَ اُنْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ (۶٨) قُلْنا يا نارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلى إِبْراهِيمَ (۶٩) وَ أَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ اَلْأَخْسَرِينَ (٧٠)

(ابراهیم)گفت:پس آیا شما بجای خداوند چیزی را می پرستید که هیچ سودی برای شما ندارد و هیچ زیانی به شما نمی رساند؟!

اف بر شما و بر هر چه که غیر از خدا پرستش می کنید،آیا نمی اندیشید؟!

(امّا مشرکان لجوج و متعصّب)گفتند:اگر می خواهید کاری انجام دهید! او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

(و سرانجام آتشی فراهم آورده و ابراهیم را به درون آن انداختند،امّا ما) گفتیم:ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

و(اگر چه)آنان برای او(تدبیر بد و)کیدی را اراده کردند،ولی ما آنها را از زیانکارترین(مردم)قرار دادیم.

نکته ها:

مردان خدا اهداف مقدّس خود را در هر شرایطی دنبال می کنند و لحظه ای آرام نمی گیرند، هر چند تلاشهای آنان در قالب های متفاوتی صورت پذیرد.حضرت ابراهیم علیه السلام در مسیر رسالت الهی خویش ابتدا به سراغ عمو و قومش می رود و آنان را به سوی توحید و یکتا پرستی دعوت می کند و چون نتیجه ای حاصل نمی شود در دوّمین مرحله به سراغ بت ها

می شتابد و همه آنها را درهم می شکند،آن گاه فطرتشان را مخاطب قرار داده و به بیدار کردن آنان می پردازد و سرانجام پس از اندرز و توبیخ،آنها را به تعمق و اندیشه وامی دارد.

در ماجرای پرتاب حضرت ابراهیم به درون آتش،مطالب زیادی در تفاسیر آمده است،از جمله اینکه مشرکان با کمک و راهنمایی شیطان منجنیق ساختند،ولی آن حضرت با توکّل بی نظیرش به خداوند،از احدی از فرشتگان حتّی جبرئیل کمکی نگرفت و در آن هنگام به مناجات و راز و نیاز با پروردگار و توسّل به محمّد و آل محمّد علیهم السلام مشغول بود.

واژه ی «الْأَخْسَرِينَ» در قرآن کریم به کسانی اطلاق شده است که کار بدی را انجام می دهند، امّا گمان می کنند که کارشان خوب است،پس زیانِ خود را درک نمی کنند،تا در پی جبران آن باشند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:وقتی خداوند به آتش امر کرد:« كُونِي بَرْداً» دندان های ابراهیم از شدّت سرما(در میان آتش نمرودیان)به هم می خورد،تا آنکه گفته شد:« وَ سَلاٰماً» (۱)

پیام ها:

۱ یکی از شیوه های دعوت مردم به دین،آگاه کردن آنان به ضرر بی دینی است.

« لاٰ يَنْفَعُكُمْ وَ لاٰ يَضُرُّكُمْ» ۲ سرچشمه و انگیزه ی عبادت،دستیابی به خیر و یا نجات از شر است که بت ها بر هیچکدام قادر نیستند.« لاٰ يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لاٰ يَضُرُّكُمْ» ۱۳گر زمینه مناسبی برای بیداری پیدا شد باید منحرفان را تحقیر کرد.« أُفٍّ لَكُمْ وَ لِمٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ» ۴ عواطف باید تحت الشعاع مکتب باشد.« أُفٍّ لَكُمْ» با توجّه به اینکه عموی او نیز بت پرست بود.

۵ بت پرستی با عقل سازگار نیست.« أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ؟» (افراد بی خرد لجوج سزاوار توبیخ هستند)« أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ»

ص:۴۷۳

۱- ۱) .کافی،ج ۸،ص ۳۱۸.

۶ توحید،اندیشه ای عقلانی است.« أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ» ۷ کسانی به زور متوسل می شونـد که از عقل و منطق بی بهره اند.« حَرِّقُوهُ» ۸ مردان خدا تا پای جان بر اهداف خود پایدار هستند.« حَرِّقُوهُ» سوزاندن، سخت ترین نوع قتل است.

۹ بقای شرک با نابودی موحّدان امکان پذیر است.« حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَکُمْ» ۱۰ تعصّبات نابجا،انسان را تا مرز سوزاندن پیامبر بـه پیش می برد.« حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَکُمْ» ۱۱ دشـمن در تحریـک توده هـای ناآگاه،به مقـدّسات متوسّل می شود،« اُنْصُرُوا آلِهَتَکُمْ» و به غیرت و حمیّت نیز تمسّک می جویـد.« إِنْ کُنْتُمْ فٰاعِلِینَ» ۱۲ خداوند،هم سـبب ساز است و هم سبب سوز.« یٰا نٰارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاٰماً» سبب ساز است،زیرا نفسِ حضـرت عیسـی علیه السـلام را سـبب زنده شدن مردگان قرار می دهد،و سبب سوز است،زیرا سوزندگی را از آتش می گیرد و آن را بر ابراهیم سرد و سلامت می کند.

۱۳ هستی شعور دارد و مخاطب قرار می گیرد.« یٰا نٰارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاٰماً» و نفرمود:

«فجعلنا النار بردا و سـلاما» ۱۴ آثـار موجودات به خواست و اراده ی الهی است.« یٰا نٰارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاٰماً» ۱۵ نور حقّ،با نار کفر خـاموش نمی شود.« قٰالُوا حَرِّقُوهُ ... قُلْنٰا یٰا نٰارُ کُونِی بَرْداً» ۱۶ قـدرت خداونـد می توانـد همه ی توطئه ها را خنثی کنـد.« أَرٰادُوا بِهِ کَیْداً فَجَعَلْنٰاهُمُ الْأَخْسَرِینَ» ۱۷ عاقبت،حقّ پیروز است.« أَرٰادُوا فَجَعَلْنٰاهُمُ الْأَخْسَرِینَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۷۱ تا ۷۲]

اشاره

وَ نَجَّیْنٰاهُ وَ لُوطاً إِلَی اَلْأَرْضِ اَلَّتِی بٰارَکْنٰا فِیهٰا لِلْعٰالَمِینَ (۷۱) وَ وَهَبْنٰا لَهُ إِسْحٰاقَ وَ یَعْقُوبَ نٰافِلَةً وَ کُلاًّ جَعَلْنٰا صٰالِحِینَ (۷۲)

و ما،او(ابراهیم)و لوط را(از شرّ کافران)به سرزمینی که در آنجا برای همه جهانیان برکت نهادیم،نجات دادیم.

و به او(ابراهیم)اسحاق و یعقوب را به عنوان نعمتی افزون بخشیدیم و همه را از صالحان قرار دادیم.

نکته ها:

دشمن می خواست ابراهیم را نابود کند« أَرادُوا بِهِ کَیْداً» امّا ما نه تنها او را نجات دادیم « نَجَّیْناهُ» بلکه به او نسل با برکتی بخشیده« وَ وَهَبْنا لَهُ» و همه آنها را نیز از صالحان و شایستگان قرار دادیم.« وَ کُلًّا جَعَلْنا صالِحِینَ» اینکه نام اسحاق علیه السلام در این آیه ذکر شد،ولی از اسماعیل علیه السلام که فرزند اوّل حضرت ابراهیم است،نامی به میان نیامد،شاید بخاطر توجّه دادن به تولّد عجیب و فوق العاده ی اسحاق باشد که با اراده ی الهی از مادری نازا یعنی ساره،آن هم در سن پیری بدنیا آمده است.

پیام ها:

۱ خداوند،اولیای خود را رها نمی کند.« وَ نَجَّیْناهُ وَ لُوطاً» ۲ کسی که از کوه آتش و دریای دشمن نترسد،به منطقه مبارک خواهد رسید.

« إِلَی الْأَرْضِ الَّتِی بارَکْنا» ۳ نجات الهی در گرو تلاش و هجرت انسان است.« نَجَّیْناهُ ... إِلَی الْأَرْضِ» ۴ نوادگان،عطیّه الهی هستند.(یعقوب نوه ابراهیم است)« وَهَبْنا لَهُ» ۵ زمین ها یکسان نیستند.« اَلْأَرْضِ الَّتِی بارَکْنا» گاهی قطعه زمینی برای همه جهانیان برکت دارد.« لِلْعالَمِینَ» (بعضی مبارک بودن زمین ها را بخاطر سکونت اولیای خدا در آنها می دانند، ولی این آیه،برکت را به خود زمین نسبت داده است.) ۶ برکت بدست خداست.« بارَکْنا» ۷ ایمان و عمل صالح،علاوه بر خود شخص،در نسل او نیز بازتاب و اثر دارد.

« وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ ... کُلًّا جَعَلْنا صالِحِینَ»

۸ افراد و نسل مبارک می بایست در سرزمین مبارک باشند.« إِلَی الْأَرْضِ الَّتِی بٰارَکْنٰا کُلاًّ جَعَلْنٰا صٰالِحِینَ» ۹ فرزند،عطیه ی الهی است« وَهَبْنٰا» ولی آنچه از وجود فرزند مهم تر است،صالح بودن اوست.« کُلاًّ جَعَلْنٰا صٰالِحِینَ» ۱۰ صالح بودن،شرط اساسی در رهبری و نبوت است.« کُلاًّ جَعَلْنٰا صٰالِحِینَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۷۳]

اشاره

وَ جَعَلْنٰاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنٰا وَ أَوْحَیْنٰا إِلَیْهِمْ فِعْلَ اَلْخَیْرٰاتِ وَ إِقٰامَ اَلصَّلاٰهِ وَ إِیتٰاءَ اَلزَّکٰاهِ وَ کٰانُوا لَنٰا عٰابِدِینَ (۷۳)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما(مردم را)هدایت می کردند و به آنان،انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکاه را وحی کردیم و آنان فقط عبادت کنندگان ما بودند.

پیام ها:

۱ امامت نیز همچون نبوت،باید با انتخاب خداوند باشد.« جَعَلْنٰاهُمْ أَئِمَّةً» ۲ پیامبران بزرگ علاوه بر مقام رسالت(رساندن پیام وحی)،امامت و رهبری جامعه را نیز بر عهده داشته اند.« جَعَلْنٰاهُمْ أَئِمَّةً» ۳ اگر امامت با زور و قلدری بدست آید،دعوت به دوزخ است« أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النّٰارِ» ،امّا اگر خداوند آن را عنایت فرمود،مبارک و در مسیر حقّ خواهد بود.

« جَعَلْنٰاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنٰا» ۴ هدایت کردن انبیا،نه از پیش خود و سلیقه شخصی است،« مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَویٰ» (۱)بلکه با فرمان خداست.« یَهْدُونَ بِأَمْرِنٰا» ۵ توجّه به انجام کارهای خیر،از الطاف ویژه الهی است.« أَوْحَیْنٰا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرٰاتِ» ۶ نماز و زکات در میان کارهای خیر،جایگاه ویژه ای دارند.« فِعْلَ الْخَیْرٰاتِ وَ إِقٰامَ

۱- ۱) .نجم،۳.

اَلصَّلاٰهِ وَ إِيتٰاءَ الزَّكٰاهِ»

۷ نماز و زکات،دو رکن اساسی در همه ادیان بوده است.« إِقٰامَ الصَّلاٰهِ وَ إِيتٰاءَ الزَّكٰاهِ» ۸ بدون نماز و زکات،انسان به درجه بندگی خدا نمی رسد.« إِقٰامَ الصَّلاٰهِ وَ إِيتٰاءَ الزَّكٰاهِ وَ كٰانُوا لَنٰا عٰابِدِينَ» ۹ رهبران الهی،بندگان مخلص خدا هستند.« كٰانُوا لَنٰا عٰابِدِينَ» ۱۰ نعمت های الهی،ما را از بندگی خدا غافل نسازد.« وَهَبْنٰا لَهُ ... كٰانُوا لَنٰا عٰابِدِينَ» (انبیا با اینکه به مقام رهبری« جَعَلْنٰاهُمْ أَئِمَّهً» نائل آمدند،امّا با این وجود،باز بنده ی خدا هستند.« وَ كٰانُوا لَنٰا عٰابِدِينَ» ۱۱ دین از سیاست جدا نیست.« جَعَلْنٰاهُمْ أَئِمَّهً يَهْدُونَ بِأَمْرِنٰا ... كٰانُوا لَنٰا عٰابِدِينَ» ۱۲ رهبر باید به آنچه هدایت می کند،عامل باشد.« أَئِمَّهً يَهْدُونَ ... كٰانُوا لَنٰا عٰابِدِينَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۷۴ تا ۷۵]

اشاره

وَ لُوطاً آتَيْنٰاهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ نَجَّيْنٰاهُ مِنَ اَلْقَرْيَهِ اَلَّتِي كٰانَتْ تَعْمَلُ اَلْخَبٰائِثَ إِنَّهُمْ كٰانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فٰاسِقِينَ (۷۴) وَ أَدْخَلْنٰاهُ فِي رَحْمَتِنٰا إِنَّهُ مِنَ اَلصّٰالِحِينَ (۷۵)

و به لوط،حکمت و دانش عطا کردیم و او را از قریه ای که کارهای زشت انجام می دادند رهانیدیم،براستی آنان مردمی بد و منحرف بودند.

و او را در رحمت خویش وارد نمودیم،همانا او از شایستگان بود.

نکته ها:

در زمان حضرت ابراهیم،لوط پیامبر بود و امامت و رهبری از ابراهیم بود.شاید به همین دلیل در آیه ی قبل درباره اسحاق و یعقوب خواندیم: «جَعَلْنٰاهُمْ أَئِمَّهً» و در این آیه نام لوط جداگانه برده شد و کلمه ائمه شامل او نیست،زیرا امام ابراهیم بود.

در این آیه،خداوند به چهار نعمت مهمی که به حضرت لوط داده شده،اشاره می فرماید که عبارتند از:حکم،علم،نجات و دخول در رحمت.

ص: ۴۷۷

شاید مراد از«حکم»در این آیه،مقام نبوت باشد،چنان که درباره ی حضرت یحیی نیز به همین معنا آمده است، «وَ آتَيْنٰاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (۱)نجات دادن خداوند،با تلاش خود انسان ها منافاتی ندارد،چنان که نجات حضرت لوط علیه السلام با فرمان و هدایت الهی و با خواست و تلاش خودش صورت پذیرفت.« فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ» (۲)مراد از «فٰاسِقِينَ» در اینجا،کفّار است،نظیر آیه ی: «أَ فَمَنْ كٰانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كٰانَ فٰاسِقاً» (۳)

پیام ها:

۱ خداوند،اولیای خودش را نجات می دهد.« نَجَّيْنٰاهُ» ۲ در منطقه گناه خیز نمانید.« نَجَّيْنٰاهُ» ۳ گاهی انجام یک گناه،سبب ارتکاب گناهان دیگری می شود.« اَلْخَبٰائِثَ» ۴ بدتر از گناه،اصرار بر گناه و استمرار آن است.« كٰانَتْ تَعْمَلُ الْخَبٰائِثَ» ۵ استمرار در گناه،ثمره ی کفر و سبب بد عاقبتی است.« تَعْمَلُ الْخَبٰائِثَ،إِنَّهُمْ كٰانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فٰاسِقِينَ» ۶ محیط و جامعه،جبر آفرین نیست.« كٰانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فٰاسِقِينَ، وَ أَدْخَلْنٰاهُ فِي رَحْمَتِنٰا» ۷اگر ما صالح باشیم،خداوند ما را از رحمت خویش سرشار می سازد.« أَدْخَلْنٰاهُ فِي رَحْمَتِنٰا إِنَّهُ مِنَ الصّٰالِحِينَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۷۶ تا ۷۷]

اشاره

وَ نُوحاً إِذْ نٰادىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنٰا لَهُ فَنَجَّيْنٰاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ اَلْكَرْبِ اَلْعَظِيمِ (۷۶) وَ نَصَرْنٰاهُ مِنَ اَلْقَوْمِ اَلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا إِنَّهُمْ كٰانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنٰاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷)

و(بیاد آور ماجرای)نوح را از پیش(از ابراهیم و لوط)آن زمان که (پروردگار خویش را)ندا کرد،پس(خواسته ی)او را اجابت کردیم،پس او و خاندانش را از(آن اندوه و)بلای بزرگ،نجات بخشیدیم.

۱- ۱) .مریم،۱۲.

۲- ۲) .هود،۸۳.

۳- ۳) .سجده،۱۸.

و او را در برابر مردمی که آیات(و نشانه های)ما را تکذیب می کردند،یاری دادیم، بدرستی که آنان،مردم بدی بودند،پس همه ی آنها را غرق کردیم.

نکته ها:

شاید مراد از دعا و ناله ی حضرت نوح«ندا»،همان نفرینی باشد که در آیه ۲۷ از سوره ی نوح بدان اشاره شده است که:« رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيّاراً» ،پروردگارا! هیچ کافری را بر روی زمین باقی مگذار.و شاید این نفرین،بعد از یأس از ایمان مردم بوده است که:« لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلاّ مَنْ قَدْ آمَنَ» (۱)ای نوح! جز آن کسانی که به تو ایمان آورده اند،هرگز،کس دیگری ایمان نخواهد آورد.از این روی پس از ۹۵۰ سال تبلیغ و آن همه صبر و تحمل،سرانجام دست به دعا برداشت:« فَدَعا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ» (۲)خداوندا! من مغلوب هستم،پس مرا یاری فرما.

پیام ها:

۱ شنیدن تاریخ دیگران و توجّه به مصائب و مشکلات آنان،انسان را صبور می سازد.« وَ نُوحاً إِذْ» ...

۲ دعای انبیا مستجاب است.« نادى فَاسْتَجَبْنا» (دعا در تحولات تاریخ نقش دارد)« نادى ... فَأَغْرَقْناهُمْ» ۳ اگر قدرتی بر تغییر جامعه ی فاسد ندارید،به فکر نجات خود از آنجا باشید.

« فَنَجَّيْناهُ» ...

۴ زندگی در جامعه ی کفرآلود بلایی بسیار بزرگ است.« اَلْكَرْبِ الْعَظِيمِ» ۵ عاقبت،اهل حقّ،پیروز و اهل باطل،نابود شدنی هستند.« نَصَرْناهُ فَأَغْرَقْناهُمْ»

۱- ۱) .هود،۳۸.

۲- ۲) .قمر،۱۰.

۶ بلاها،بازتاب افکار و اعمال خود انسان هاست.« إِنَّهُمْ کانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْناهُمْ»

[سوره الأنبياء (٢١): آيات ٧٨ تا ٧٩]

اشاره

وَ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ إِذْ يَحْكُمانِ فِي اَلْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ اَلْقَوْمِ وَ كُنّا لِحُكْمِهِمْ شاهِدِينَ (٧٨) فَفَهَّمْناها سُلَيْمانَ وَ كُلاًّ آتَيْنا حُكْماً وَ عِلْماً وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ اَلْجِبالَ يُسَبِّحْنَ وَ اَلطَّيْرَ وَ كُنّا فاعِلِينَ (٧٩)

و داود و سلیمان(را یاد کن)آن هنگام که درباره کشتزاری که گوسفندان قوم،شبانگاه در آن چریده(و آن را تباه ساخته بودند)داوری می کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم.

پس ما آن(حکم حقّ)را به سلیمان تفهیم کردیم و ما به هر یک از آنها، فرزانگی و دانش دادیم،و کوه ها را رام داود ساختیم(بطوری که آنها)و پرندگان(با او)تسبیح می گفتند،و ما انجام دهنده ی این کارها بودیم.

نکته ها:

آنچه از روایات و تفاسیر،پیرامون ماجرای مطرح در این آیه بدست می آید این است که:

گوسفندانی شبانه وارد تاکستان شخصی می شوند و آن را ضایع و خراب می کنند،صاحب درختان انگور،شکایت به نزد داود علیه السلام می برد،و حضرت برای جبران خسارت،حکم به تحویل تمام آن گوسفندان به صاحب باغ می کند،امّا فرزند ایشان،سلیمان،راه حلّ دیگری به پدر پیشنهاد می دهد و آن اینکه گوسفندان در اختیار شاکی قرار گیرد تا او از منافع آنها استفاده کند و باغ به صاحب گوسفندان تحویل گردد تا او به ترمیم آن بپردازد و بعد از جبران خسارت،هر یک مال اصلی خود را باز پس گیرند. (۱)

بدیهی است که هر دو پیامبر بدنبال راهی برای جبران خسارت بودند،لیکن پدر(داود علیه السلام)

۱- ۱) .الفقیه،ج ۳،ص ۵۷.

آن را در تحویل گوسفندان می دانست ولی فرزند(سلیمان علیه السلام)می خواست به وسیله منافع گوسفندان آن را تدارک کند.

خداوند می فرماید:اگر چه ما به هر دو،علم و حکمت عطا کردیم،ولی در این مورد داوری سلیمان بهتر بود.

در حدیثی آمده است که هر گاه داود علیه السلام به خواندن کتاب آسمانی«زبور»مشغول می شد، کوه و سنگ و پرنده ای نبود مگر اینکه با شنیدن صدای داود علیه السلام با او همنوا می گردید. (۱)

پیام ها:

۱ باید احترام پدر،حتّی در ترتیب ذکر نام او با فرزند رعایت شود.« داوُدَ وَ سُلَیْمانَ» ۲ قضاوت،یکی از شئون انبیا است.« إِذْ یَحْکُمانِ» ۳ انبیا مراجع اصلی و واقعی حل اختلافات مردم هستند.« إِذْ یَحْکُمانِ» ۴ جبران ضرر و زیان،اختصاص به موارد عمد ندارد.« نَفَشَتْ فِیهِ غَنَمُ الْقَوْمِ» ۵ قاضی باید خدا را بر کار خود شاهد و ناظر بداند.« کُنّا لِحُکْمِهِمْ شاهِدِینَ» ۶ فهم و درک درست بدون عنایت الهی میسور نیست.« فَفَهَّمْناها» ۷ گاهی خداوند به فرزند خیری عطا می کند که به پدر نمی دهد.« فَفَهَّمْناها سُلَیْمانَ» ۸ تسبیح کوه ها،بازتاب صدای تسبیح کننده نیست،بلکه خود یک تسبیح واقعی و حقیقی است.« مَعَ داوُدَ یُسَبِّحْنَ» ۹ همه موجودات از جمله کوه ها و پرندگان بهره ای از شعور دارند و به تسبیح خداوند مشغولند.« یُسَبِّحْنَ»

۱- ۱) .تفاسیر صافی و نور الثقلین.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۸۰ تا ۸۱]

اشاره

وَ عَلَّمْنٰاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شٰاكِرُونَ (۸۰) وَ لِسُلَيْمٰانَ اَلرِّيحَ عٰاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى اَلْأَرْضِ اَلَّتِي بٰارَكْنٰا فِيهٰا وَ كُنّٰا بِكُلِّ شَيْءٍ عٰالِمِينَ (۸۱)

و به او(داود)فن زره سازی برای شما را آموختیم تا شما را از(خطرات) جنگتان حفظ کند،پس آیا شما شکرگزار هستید؟!

و برای سلیمان،تند باد را(رام نمودیم)که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت قرار دادیم حرکت می کرد و ما به هر چیزی آگاهیم.

نکته ها:

اگر چه در این آیه،تند بادی مطرح است که در سرزمین مبارک،(شامات)می وزیده،ولی چنان که از آیه ۳۶ سوره ی ص،بدست می آید،حضرت سلیمان بر بادهای آرام،در سایر مناطق نیز قدرت تصرّف و فرماندهی داشته است. «فَسَخَّرْنٰا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخٰاءً حَيْثُ أَصٰابَ» ما باد را در اختیار سلیمان قرار دادیم تا نرم و آهسته،هر کجا که می خواهد برود.

در اینکه حضرت سلیمان علیه السلام چه مسافتی را در چه زمانی با باد طی می کرده است،در آیه ۱۲ سوره ی سبأ می خوانیم: «وَ لِسُلَيْمٰانَ الرِّيحَ غُدُوُّهٰا شَهْرٌ وَ رَوٰاحُهٰا شَهْرٌ» و برای سلیمان بود(حرکت با)باد در صبحگاهان(به اندازه ی مسافت)یک ماه و در غروب(نیز به مقدار سفر در)یک ماه.

پیام ها:

۱ اختراعات،الهاماتی الهی است.« عَلَّمْنٰاهُ» ۲ حضرت داود مبتکر صنعت زره سازی است.« عَلَّمْنٰاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ» ۳ انبیا نیز اهل کار و فن و حرفه بوده اند.« صَنْعَةَ لَبُوسٍ» ۴ انبیا مردم را از راههای طبیعی و عادّی بشری حفظ می کرده اند.« صَنْعَةَ لَبُوسٍ»

ص: ۴۸۲

۵ صنعت باید در خدمت به مردم باشد،نه در سلطه ی مستکبرین و افراد خاص.« لِتُحْصِنَکُمْ» ۶ تدارک مقدّمات امور دفاعی امری لازم و ضروری است.« لِتُحْصِنَکُمْ» ۷ نعمت امنیّت سزاوار شکرگزاری است.« لِتُحْصِنَکُمْ ... شاکِرُونَ» (امنیّت در سایه صنعت است.)« صَنْعَهَ لَبُوسٍ لَکُمْ لِتُحْصِنَکُمْ» ۸ همه(از مبتکر و مردم)باید برای بهره مندی از اختراعات و صنایع از خداوند، تشکّر کنند.« شاکِرُونَ» ۹ اولیای خداوند می توانند با اذن الهی در طبیعت تصرف نمایند.« تَجْرِی بِأَمْرِهِ» ۱۰ بادها نیز شعور دارند و فرمان خداوند و اولیای او را درک و اجرا می کنند.

« تَجْرِی بِأَمْرِهِ»

[سوره الأنبياء (٢١): آيه ٨٢]

اشاره

وَ مِنَ اَلشَّیاطِینِ مَنْ یَغُوصُونَ لَهُ وَ یَعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذٰلِکَ وَ کُنّا لَهُمْ حافِظِینَ (٨٢)

و گروهی از شیطان ها برای او(سلیمان)غوّاصی می کردند و کارهای غیر از این را(نیز)انجام می دادند و ما مراقب آنان بودیم، (تا از فرمان او تجاوز و سرکشی نکنند).

نکته ها:

شیاطین،از جنس جنّ و موجوداتی دارای شعور و مانند انسان تکلیف دارند که حضرت سلیمان علاوه بر انسان ها،بر بعضی از آنان نیز حکومت داشت.« وَ حُشِرَ لِسُلَیْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» (۱)غوّاصی،از جمله فعالیّت جن ها برای سلیمان بود.« یَغُوصُونَ لَهُ» ولی هنر جن ها تنها به غوّاصی خلاصه نمی شود.« یَعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذٰلِکَ» در آیات دیگر به بعضی از کارهای

۱- ۱) .نمل،۱۷.

آنان اشاره شده است.« یَعْمَلُونَ لَهُ مٰا یَشٰاءُ مِنْ مَحٰارِیبَ وَ تَمٰاثِیلَ وَ جِفٰانٍ کَالْجَوٰابِ وَ قُدُورٍ رٰاسِیٰاتٍ» (۱)آنها برای او هر چه را که می خواست از محرابها و معابد عالی و زیبا و وسایل مختلف زندگی مثل دیگ و سینی های بزرگ می ساختند.

پیام ها:

۱ هنر و حرفه در میان جنّیان نیز هست.« مِنَ الشَّیٰاطِینِ» ...

۲ جنّ می تواند در خدمت بشر باشد.« یَغُوصُونَ لَهُ» ۳ اگر کنترل و حفاظت نباشد،حتّی در حکومت بی نظیر سلیمان هم فساد راه پیدا می کند.« کُنّٰا لَهُمْ حٰافِظِینَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۸۳ تا ۸۴]

اشاره

وَ أَیُّوبَ إِذْ نٰادیٰ رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ اَلضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ اَلرّٰاحِمِینَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنٰا لَهُ فَکَشَفْنٰا مٰا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَیْنٰاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنٰا وَ ذِکْریٰ لِلْعٰابِدِینَ (۸۴)

و(بیاد آور)ایوب را آن زمان که پروردگارش را ندا داد که همانا به من آسیب رسیده و تو مهربانترین مهربانانی.

پس(دعای)او را مستجاب کردیم و سختی او را برداشتیم و خاندانش را به او باز گرداندیم و همانندشان را(نیز)با ایشان(همراه کردیم تا هم)رحمتی از سوی ما (به او باشد و هم یادآوری)و پند و تذکّری برای عبادت کنندگان.

نکته ها:

حضرت ایوب پیامبری است که در قرآن مجید به دریافت نشان صبر مفتخر گردیده است.

« إِنّٰا وَجَدْنٰاهُ صٰابِراً،نِعْمَ الْعَبْدُ،إِنَّهُ أَوّٰابٌ» (۲)همانا ما او را انسان صابری یافتیم،چه نیکو بنده ای بود،بدرستی که او بسیار اهل توبه و انابه بود.

۱- ۱) .سبأ،۱۱.

۲- ۲) .ص،۴۴.

اگر چه حضرت ایّوب به مشکلات و بیماری های بسیار سختی مبتلا شد،ولی بر خلاف آنچه در بعضی کتب آمده این مسائل،مایه تنفّر مردم از او نبوده است،زیرا در این صورت، علاوه بر آنکه بر خلاف قاعده لطف است،با بسیاری از روایات و تفاسیر،از جمله تفاسیر المیزان،فخر رازی،اطیب البیان،ابو الفتوح و نمونه نیز سازگار نیست.

از امام صادق علیه السلام درباره ی« وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ »سؤال شد که چگونه همانند آنان را نیز به ایّوب داد؟ حضرت فرمود:خداوند از فرزندان او که قبلاً به مرگ طبیعی مرده بودند نیز به همراه کسانی که هلاک شده بودند،به او برگرداند. (۱)

پیام ها:

۱ یادآوری و مرور تاریخ زندگانی بزرگان،بهترین وسیله ی تسکین و صبر و ارشاد و راهنمایی است.« وَ أَیُّوبَ» ۲ انبیا نیز در زندگی مادّی،همچون سایر مردم عادّی به گرفتاری ها و بیماری هایی مبتلا می شده اند.« مَسَّنِیَ الضُّرُّ» ۳ اگر چه گرفتاری ها در ظاهر،ضرر می نماید،ولی در بسیاری از مواقع باطناً لطف خفی و رحمت الهی است.« مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ» ۴ همیشه بلاها و مصائب جنبه کیفری و تنبیهی ندارد،بلکه گاهی برای اعطای درجه است و جنبه آزمایشی دارد.« مَسَّنِیَ الضُّرُّ» (با توجّه به اینکه انبیا معصوم هستند ناگواری ها بخاطر ارتکاب گناه و گوشمالی نیست).

۵ انبیا نمونه ادب هستند.« مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ» حضرت ایّوب علیه السلام نفرمود:پروردگارا! ضرر را از من برطرف فرما،بلکه به گونه ای دعا کرد که یعنی خدایا تو خود می دانی.

۶ در مقام دعا،خدا را با صفتی بخوانیم که با نیاز ما تناسب دارد.« أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ» ۷ دعای انبیا مستجاب است.« فَاسْتَجَبْنا»

۱- ۱) .کافی،ج ۸،ص ۲۵۳.

۸ لطف الهی بیش از تقاضا و دعای انسان است.« فَکَشَفْنٰا مٰا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَیْنٰاهُ» ...

(حضرت ایوب علیه السلام از خداوند درخواست«کشف ضر»داشت،ولی پروردگار علاوه بر اجابت خواسته او،اهلش را به او باز گرداند.) ۹ فرزند،عنایت و رحمت الهی است.« آتَیْنٰاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» ۱۰ خداوند،هم اهل جود است و هم جبروت.« آتَیْنٰاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» در قنوت نماز عید فطر و قربان می خوانیم:«اللهم...اهل الجود و الجبروت»...در اینجا خداوند،هر چه را که از ایوب گرفته شده بود به او بازگرداند و به علاوه آن را دو برابر هم کرد،هم گذشته اش را جبران کرد و هم نسبت به آینده اش جود و کرم نمود.

۱۱ میان دعا از یک طرف و ربوبیّت و سرازیر شدن رحمت الهی از سوی دیگر، ارتباط خاصّی وجود دارد.« نٰادیٰ،رَبَّهُ، رَحْمَةً» ۱۲ استجابت دعای انبیا نیز نه بر اساس استحقاق شخصی آنان که بر مبنای فضل و رحمت الهی است.« رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنٰا» ۱۳ بلاها دارای ابعاد گوناگونی است،گاهی برای آزمایش است،گاهی برای رشد فکری و علمی،و زمانی برای عبرت آموزی به دیگران.« ذِکْریٰ لِلْعٰابِدِینَ» ۱۴ عبادت زمینه پندپذیری است.« ذِکْریٰ لِلْعٰابِدِینَ» ۱۵ همه مردم حتّی عبادت پیشگان به تذکّر نیاز دارند.« ذِکْریٰ لِلْعٰابِدِینَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۸۵ تا ۸۶]

اشاره

وَ إِسْمٰاعِیلَ وَ إِدْرِیسَ وَ ذَا اَلْکِفْلِ کُلٌّ مِنَ اَلصّٰابِرِینَ (۸۵) وَ أَدْخَلْنٰاهُمْ فِی رَحْمَتِنٰا إِنَّهُمْ مِنَ اَلصّٰالِحِینَ (۸۶)

و اسماعیل و ادریس و ذی الکفل(را یاد کن که)همه از شکیبایان بودند.

و ما آنان را در رحمت خویش وارد ساختیم.بدرستی که آنان از شایستگان بودند.

ص: ۴۸۶

نکته ها:

اسماعیل علیه السلام فرزند برومند حضرت ابراهیم و جدّ بزرگوار رسول گرامی اسلام است.او زیباترین حماسه ی اطاعت از فرمان حقّ و صبر بر دستور الهی را در ماجرای رؤیای صادقه ی کشتن او توسط پدرش به نمایش گذاشت.

حضرت ادریس جدّ حضرت نوح و اوّلین کسی است که به طرح علم نجوم پرداخت،طرز دوختن لباس را به دیگران آموخت و با قلم،خط نوشت و به نویسندگی پرداخت.گفته اند که سی صحیفه بر او نازل شد و سرانجام به آسمان ها بالا رفت و اکنون نیز زنده است. (۱)« وَ رَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیًّا» (۲)حضرت ذو الکفل علیه السلام یکی از پیامبران الهی است که بعد از حضرت سلیمان و قبل از حضرت عیسی زندگی می کرده است. (۳)چنان که مشهور است قبر او در مسیر کربلا به نجف قرار دارد.

در تفسیر تبیان می خوانیم:چون این پیامبر الهی با خود عهد کرده بود که روزها را روزه بگیرد و شب ها را به عبادت بپردازد،و تنها از روی حقّ قضاوت نماید و جز برای رضای خداوند خشمگین نشود و تا آخر به آنچه متکفّل شده و تعهّد کرده بود وفادار ماند،او را «ذَا الْکِفْلِ» یعنی«دارای تعهّد»نامیدند.بعضی نیز همچون فخر رازی معتقدند که «ذَا الْکِفْلِ» لقب حضرت الیاس پیامبر است و مشهور به این نام و یکی از صالحان بوده است،ولی ما با عنایت به روایتی که در تفسیر مجمع البیان از عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل شده که خداوند برای هدایت انسان ها یکصد و بیست چهار هزار پیامبر مبعوث فرمود که از این میان،سیصد و سیزده نفر آنان مرسل هستند و ذی الکفل یکی از آن مرسلین است، ذی الکفل را نه لقب حضرت الیاس،بلکه یکی از انبیا و مرسلین می دانیم.

حضرت اسماعیل علیه السلام در مقابل فرمان الهی مبنی بر ذبح او توسّط پدرش حضرت ابراهیم صبر کرد و حضرت ادریس نیز ۳۶۵ سال مردم را به دین حقّ دعوت نمود،امّا کسی به او

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

۲- ۲) .مریم،۵۷.

۳- ۳) .تفسیر أطیب البیان.

ایمان نیاورد. (۱)

پیام ها:

۱ نام بزرگان را زنده نگاه داریم و کمالات آنان را بازگو نماییم.« وَ إِسْمٰاعِیلَ وَ» ...

۲ صبر،خصلت ارزشمندی است که خداوند،دارندگان آن را می ستاید.« کُلٌّ مِنَ الصّٰابِرِینَ» ۳ صبر،زمینه ساز ورود انسان در رحمت الهی است.« کُلٌّ مِنَ الصّٰابِرِینَ وَ أَدْخَلْنٰاهُمْ فِی رَحْمَتِنٰا» ۴ کسب درجات و مقامات،پس از موفّقیّت در آزمایشات الهی است.« اَلصّٰابِرِینَ وَ أَدْخَلْنٰاهُمْ» ۵ برخورداری از رحمت الهی در گرو عمل صالح است.« أَدْخَلْنٰاهُمْ مِنَ الصّٰالِحِینَ» ۶ صبر و صلاح،از صفات انبیا است،و هر که به آنها متصف باشد،نشان از پیامبران دارد.« وَ إِسْمٰاعِیلَ وَ ... مِنَ الصّٰابِرِینَ مِنَ الصّٰالِحِینَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۸۷ تا ۸۸]

اشاره

وَ ذَا اَلنُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغٰاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنٰادیٰ فِی اَلظُّلُمٰاتِ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ سُبْحٰانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ اَلظّٰالِمِینَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنٰا لَهُ وَ نَجَّیْنٰاهُ مِنَ اَلْغَمِّ وَ کَذٰلِکَ نُنْجِی اَلْمُؤْمِنِینَ (۸۸)

و ذو النون(یونس را به یاد آور)آن هنگام که خشمگین(و با قهر از میان مردم بیرون)رفت و گمان کرد که(آسوده شد و)ما بر او تنگ نخواهیم گرفت،(امّا همین که در کام نهنگ فرو رفت و سبب آن را دانست)پس در آن تاریکیها ندا داد که(خداوندا!)جز تو معبودی نیست،تو پاک و منزهی (و)همانا من از ستمکاران بودم(و نمی بایست مردم را بخاطر سرسختی شان رها کرده و تنها بگذارم).

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

پس(دعای)او را اجابت کردیم و او را از آن اندوه نجات دادیم و ما این چنین،مؤمنان را نجات می دهیم.

نکته ها:

آنچه پیرامون داستان حضرت یونس در تفاسیر آمده این است که آن حضرت سال های بسیاری مردم را به سوی خداپرستی دعوت کرد ولی از این میان تنها دو نفر به او ایمان آوردند،یکی شخصی عابد و دیگری انسانی عالم،وقتی وضع بدین صورت ادامه یافت، عابد به یونس علیه السلام پیشنهاد نفرین کرد و حضرت که از سرسختی و لجاجت آنان به ستوه آمده بود به این کار اقدام نمود و به محض پیدا شدن آثار بلا،بدون کسب اجازه از محضر خداوند،با خشم و غضب از منطقه خارج شد به این گمان که دیگر از دست آنان راحت شده است،امّا نمی دانست که خداوند بخاطر این کار زندگی را بر او سخت خواهد کرد.

وقتی از آنجا خارج شد،به سوی دریا رفت،سوار بر کشتی شده و به منطقه ای دیگر عزیمت نمود.در میانه ی راه ناگهان کشتی به خاطر مواجه شدن با نهنگی بزرگ،دچار اضطراب گردید و چیزی نمانده بود تا همه اهل کشتی غرق شوند.

صاحبان کشتی تصمیم گرفتند تا برای رفع این بلا،یک نفر از ساکنان کشتی را به دریا بیندازند و خود را از این مصیبت رها سازند و چون قرعه کشیدند،نام یونس علیه السلام درآمد،لذا او را به دریا انداختند،بلافاصله نهنگ او را بلعید و به درون دریا رفت،امّا به امر الهی از خوردن و هضم او منع گردید.

یونس علیه السلام در آن تاریکی های شکم ماهی و اعماق آب به ظلم خود،به خروج نابجا از میان مردم پی برد و به آن اعتراف کرد،پس خداوند دعای او را مستجاب فرمود و او را از آن حال نجات داد.از آن پس یونس لقب«ذو النون»به معنای صاحب ماهی یافت.

در آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره ی صافّات آمده است که:« فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ. لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ» یعنی اگر نبود که او از زمره ی تسبیح کنندگان به شمار می رفت،هر آینه تا روز قیامت در شکم ماهی محبوس می گردید.

پیام ها:

۱ در بیان تاریخ،همیشه از شیرینی ها و موفّقیّت ها سخن نگوییم،بلکه به حوادث تلخ و شکست ها نیز اشاره کنیم.« وَ ذَا النُّونِ» ۲ هرگز رسالت الهی خویش را پایان یافته تلقّی و آن را رها نکنیم.« إِذْ ذَهَبَ» ۳ گاه یک حرکت عجولانه،بدون حساب و بی اجازه،کیفر سختی را بدنبال می آورد.« إِذْ ذَهَبَ فَنادی فِی الظُّلُماتِ» ۴ خداوند بر خیالات،افکار و گمان های ما آگاه است.« فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ» ۵ گاهی انبیا بر حوادث آینده ی خود آگاهی ندارند.« فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ» ۶ یک غضب بیجا،گاه یک پیامبر خدا را گرفتار می کند.« مُغاضِباً فَنادی» ۷ گاهی ناشایستگی یک عمل باعث انواع ظلمت ها می گردد.« اَلظُّلُماتِ» ۸ در تحلیل گرفتاری ها،خدا را منزّه بدانیم و سرچشمه ی آن را در عملکرد خود جستجو نماییم.« سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ» ۹ اگر حرکت ها و حبّ و بغض ها به فرمان خداوند و مرضی خاطر او نباشد، نتیجه مطلوب را در پی نخواهد داشت.« ذَهَبَ مُغاضِباً إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ» ۱۰ اقرار به گناه در پیشگاه خداوند،خود یک کمال و از آداب دعاست.« إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ» ۱۱ دعایی که در آن،اقرار به توحید،تنزیه پروردگار و اعتراف به خطا و اشتباه و گناه باشد،مستجاب است.« سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ ... فَاسْتَجَبْنا» ۱۲ تنزیه خداوند و اقرار به گناه،رمز نجات از مصائب و محرومیّت هاست.

« سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ ... فَاسْتَجَبْنا» ۱۳ تنها راه نجات،خواست و اراده ی الهی است.« فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ» ۱۴ داستان های قرآن،یک واقعه ی تمام شده نیست،یک جریان و سنّت دائمی است.« کَذلِکَ» ۱۵ نجات اهل ایمان،یک سنّت و قانون خداوند است.« کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ»

۱۶ هر کس این ذکر را با آن حال بگوید نجات می یابد.« إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ فَاسْتَجَبْنا ... کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۸۹ تا ۹۰]

اشاره

وَ زَکَرِیّا إِذْ نادی رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ یَحْیی وَ أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ کانُوا یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ یَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً وَ کانُوا لَنا خاشِعِینَ (۹۰)

و زکریّا(را یاد کن)آن گاه که پروردگارش را ندا داد:پروردگارا! مرا تنها مگذار و(فرزندی به عنوان وارث به من عطا فرما و البتّه که)تو خود، بهترین وارثان هستی.

پس(دعای)او را مستجاب کردیم و یحیی را به او بخشیدیم،و همسرش را (که نازا بود)برای او شایسته قرار دادیم(و این بخاطر آن بود که)همانا آنان در کارهای نیک،شتاب داشتند و ما را از روی امید و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند.

نکته ها:

انبیا با پیش آمدن هر مشکلی،به درگاه خداوند شتافته و گشایش آن را از پروردگار خویش خواستار می شدند.در آیات قبل به نمونه هایی از این درخواست ها برخورد داشتیم. (۱)

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هنگام جنگ خندق به درگاه خداوند چنین عرضه داشت:خدایا! تو عبیده بن الحارث را روز بدر از من گرفتی و حمزه را روز احد،و این علیّ است.آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند:« رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ» (۲)

۱- ۱) .دعاهای حضرت نوح،ایوب،یونس را در آیات گذشته خواندیم.

۲- ۲) .بحار،ج ۳۸،ص ۳۰۹.

امام صادق علیه السلام درباره ی« رَغَباً وَ رَهَباً »فرمود:رغبت آن است که در حال دعا کف دست را به سوی آسمان قرار دهی و رهبت آن است که پشت دست ها به طرف آسمان نمایی. (۱)

پیام ها:

۱ هرگز از رحمت الهی مأیوس نشویم.« وَ زَکَرِیّا إِذْ نادی» (خداوند حتّی به انسانی کهنسال همچون زکریا علیه السلام از همسری نازا فرزند عنایت می کند.) ۲ ذکر کلمه ی«رب»و تکرار آن در دعا،درخواست ها را با اجابت مقرون می سازد.« نادی رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنِی» ۳ در هنگام دعا،خداوند را با آن صفتی که با خواسته ما تناسب بیشتری دارد یاد کنیم.« لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ» ۴ ایمان به «خَیْرُ الْوارِثِینَ» بودن خداوند،با آرزوهای طبیعی مثل علاقه به فرزند و طلب آن از پروردگار،منافاتی ندارد.« لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ» ۵ دعای انبیا مستجاب است.« فَاسْتَجَبْنا» ۶ فرزند،عطیه الهی است.« وَ وَهَبْنا لَهُ یَحْیی» ۷ خداوند به اولیای خود نظر خاص دارد.سه بار کلمه«له»تکرار شده است.

« فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ أَصْلَحْنا لَهُ» ۸ دست خداوند بسته نیست و می تواند زن نازا را هم شایسته ی باروری گرداند.« أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ» ۹ انسان می تواند از طریق دعا نازایی را اصلاح کند.« فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ» ۱۰ سعادت کامل،زمانی است که همه ی اعضای خانواده در انجام کار خیر،با یکدیگر شریک،همفکر و همگام باشند.« إِنَّهُمْ کانُوا یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ» ۱۱ آنچه مایه ی ارزش بیشتر کارهای خوبست،سرعت و نشاط در انجام آنهاست.« یُسارِعُونَ»

ص: ۴۹۲

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۴۹۷.

۱۲ بیم و امید نسبت به خداوند(خوف و رجا)،دو عنصر ارزشمند،حتّی برای پیامبران است.« رَغَباً وَ رَهَباً» ۱۳ در هنگام دعا باید خدا را با حالت خوف و رجا خواند.« یَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً» ۱۴ اولیای الهی،تنها در مقابل او سر تعظیم فرود می آورند.« لَنا خاشِعِینَ» نه «خاشعین لنا» ۱۵ کمالات انسانی زمانی با ارزش است که دائمی باشد نه زودگذر و موقت.

« کانُوا یُسارِعُونَ، یَدْعُونَنا، وَ کانُوا لَنا خاشِعِینَ» ۱۶ سرعت در کار خیر و دعا همراه با بیم و امید،در استجابت دعا مؤثر است.

« فَاسْتَجَبْنا لَهُ ... کانُوا یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ یَدْعُونَنا» ...

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۱]

اشاره

وَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِیها مِنْ رُوحِنا وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آیَةً لِلْعالَمِینَ (۹۱)

و(بیاد آور مریم را،آن)زنی که دامان خویش را پاک نگاه داشت،پس ما از روح خود در او دمیدیم و او و پسرش(عیسی مسیح)را(آیت و)نشانه ای برای جهانیان قرار دادیم.

پیام ها:

۱ محور در بیان مطالب قرآنی،ارائه الگوها و کمالات انسانی است و زن و مرد در آن فرقی ندارند.« الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَها» ۲ الطاف الهی زمانی نازل می شود که قابلیّتی موجود باشد.« أَحْصَنَتْ فَرْجَها،فَنَفَخْنا» ۳ پاکدامنی از برجسته ترین کمالات زن است.« أَحْصَنَتْ فَرْجَها» ۴ وجود یک کمال در انسان،برکت های زیادی را به همراه می آورد.« أَحْصَنَتْ فَرْجَها،فَنَفَخْنا، رُوحِنا، جَعَلْناها، آیَةً لِلْعالَمِینَ» ۵ پاکدامنی مادر می تواند او و فرزندانش را به بالاترین مقام ها برساند.« وَ جَعَلْناها

وَ ابْنَها آيَةً لِلْعالَمِينَ»

۶ مقام زن تا بـدانجا می رسـد که خداوند،او را همچون انبیا می سـتاید و نشانه و آیت خویش در میان جهانیان قرار می دهد.« آيَةً لِلْعالَمِينَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۹۲ تا ۹۳]

اشاره

إِنَّ هٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (۹۲) وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنا راجِعُونَ (۹۳)

همانا این،امت شماست،امتی یگانه،و من پروردگار شما هستم،پس مرا پرستش کنید.

و(از تفرقه بپرهیزید،ولی با این وجود)آنها کار خود را در میانشان به تفرقه کشاندند(و باید بدانند که سـرانجام)همگی به سوی ما باز می گردند.

پیام ها:

۱ همه ی ادیان الهی،در مقصـد و هـدف یکی هسـتند.« إِنَّ هٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً» ۲ توحیـد و وحدت کلمه،اساس کار ادیان الهی است.« أُمَّةً واحِدَةً» ۳ ربوبیّت مقتضـی پرستش است.« وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» ۴ منشأ تفرقه در ادیان الهی و دین اسـلام،خود مردم هستند.« تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ» ۵ تفرقه اندازان باید خود را برای پاسخگویی در محضر الهی آماده کنند.

« وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ،بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنا راجِعُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۹۴]

اشاره

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ اَلصّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا كُفْرانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنّا لَهُ كاتِبُونَ (۹۴)

پس هر که از کارهای نیکو انجام دهـد و مؤمن باشـد،پس برای تلاش او هیـچ گونه ناسپاسـی نخواهـد بود و همانا ما(کارهای نیکویش را)برای او ثبت می کنیم.

نکته ها:

وعده ی پاداش و اجر و ثواب با تعابیر گوناگونی در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است.در یک جا می فرماید:ما اجر نیکوکاران را ضایع نمی کنیم،« وَ لاٰ نُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ» (۱)در جای دیگر می فرماید:سعی و تلاش مردم مورد تشکّر و سپاس است،« کٰانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً» (۲)و خداوند،شاکر و شکور است،« فَإِنَّ اللّٰهَ شٰاکِرٌ عَلِیمٌ» در جای دیگر نیز می فرماید:خداوند،ذرّه ای از پاداش شما را کم نمی کند.« لاٰ یَلِتْکُمْ مِنْ أَعْمٰالِکُمْ شَیْئاً» (۳)و اگر ذرّه ای کار نیک انجام دهید،آن را خواهید دید،« فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ» (۴).

پیام ها:

۱ حفظ وحدت از اعمال صالح است.« تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ ... فَمَنْ یَعْمَلْ» ...

۲ اسلام،مکتب معیارها و ارزشهاست و هر ارزشی را از هر شخصی و در هر زمان می ستاید.« فَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّٰالِحٰاتِ» ۳ اگر توفیق همه ی کارهای خیر را بدست نیاوردید،لااقل هر مقدار از آن را که برایتان ممکن است،انجام دهید.« یَعْمَلْ مِنَ الصّٰالِحٰاتِ» نه،«یعمل الصالحات».

۴ انگیزه ها و هدف های الهی به کارها ارزش می دهد.« وَ هُوَ مُؤْمِنٌ» ۵ در جهان بینی الهی،تلاش مثبت هیچ کس بی پاسخ و نتیجه نمی ماند.

« فَلاٰ کُفْرٰانَ» (ما نیز نیکی های مردم را نادیده نگیریم).

۶ آنچه مهم است،سعی و تلاش برای انجام کار نیک است،هر چند جامه ی عمل نپوشد.« لِسَعْیِهِ» ۷ اعمال انسان ثبت می شود و پاداش بر اساس حساب و کتاب است.« کٰاتِبُونَ»

ص: ۴۹۵

۱- ۱) .یوسف،۵۶.

۲- ۲) .اسراء،۱۹.

۳- ۳) .حجرات،۱۴.

۴- ۴) .زلزال،۷.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۹۵ تا ۹۶]

اشاره

وَ حَرٰامٌ عَلىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنٰاهٰا أَنَّهُمْ لاٰ يَرْجِعُونَ (۹۵) حَتّٰى إِذٰا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶)

و بر آبادی هایی که آنها را(بخاطر فساد و گناه)هلاک نمودیم،حرام است (که باز گردند)آنان باز نمی گردند.

تا آن زمان که(راه بر)یأجوج و مأجوج گشوده شود و آنان از هر بلندی بتازند و به سرعت عبور کنند.

نکته ها:

در اینکه مراد از عدم بازگشت کفّار چیست،از امام صادق علیه السلام نقل است که فرموده اند:برای افرادی که(به قهر الهی)در دنیا هلاک شده اند،دیگر رجعت دنیوی ممکن نیست،ولی برای کفّاری که هلاک نشده اند(و به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند)این رجعت به دنیا امکان پذیر است. (۱)بنا بر این،منظور عدم بازگشت به دنیاست و بدیهی است که در آخرت،همه باز خواهند گشت.

چنان که در آیات ۹۳ تا ۹۸ سوره کهف گذشت،یأجوج و مأجوج اقوامی بودند که با حملات خود به مناطق همجوار،موجب فساد در زمین و خرابی و نابودی می شدند،تا آنکه به دستِ ذو القرنین سدّی ساخته شد و راه نفوذ آنان به دیگر مناطق بسته شد.

ولی یکی از نشانه های قیامت و پایان عمر زمین،خراب شدن این سدّ و هجوم مجدّد این اقوام است.چنان که در آنجا فرمود:« فَإِذٰا جٰاءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَکّاءَ» (۲)و در اینجا در آیه بعد می فرماید:« وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ».

به هر حال این آیات،نوعی پیشگویی در مورد یورش تجاوزکاران و سرازیر شدن آنان به همه ی مناطق زمین است.

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان و قمی،ج ۱،ص ۲۴.

۲- ۲) .کهف،۹۸.

پیام ها:

۱ رجعت و آرزوی بازگشت اقوام هلاک شده تنها در زمان ظهور یأجوج و مأجوج محقّق خواهد شد.« لا يَرْجِعُونَ حَتّى» ...

۲ دنیا،جولانگاه طغیانگران خواهد شد.« حَتّى إِذا فُتِحَتْ» ۳ در آینده ی تاریخ نیز مفسدان تاخت و تاز خواهند کرد.« مِنْ كُلِّ حَدَبٍ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۹۷]

اشاره

وَ اقْتَرَبَ اَلْوَعْدُ اَلْحَقُّ فَإِذا هِيَ شاخِصَةٌ أَبْصارُ اَلَّذِينَ كَفَرُوا يا وَيْلَنا قَدْ كُنّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذا بَلْ كُنّا ظالِمِينَ (۹۷)

و وعده ی حقّ(برپایی قیامت)نزدیک گردید،پس در آن هنگام چشم های کفّار(از وحشت و حیرت)خیره و باز ماند(و با خود گویند:)ای وای بر ما! براستی که ما از این(روز)در غفلت بودیم،بلکه ما ستمگر بودیم.

نکته ها:

کلمه ی« شاخِصَةٌ »از ماده ی«شخوص»به معنای خارج شدن از مکانی بسوی مکان دیگر است و چون در هنگام تعجّب،چشم حالتی پیدا می کند که گویا می خواهد از حدقه خارج شود،لذا به این حالت چشم نیز شخوص می گویند.

گرچه قیامت در نظر دور می نماید،ولی در حقیقت نزدیک است.« اِقْتَرَبَ الْوَعْدُ» این نزدیک بودن،در آیات دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته است.از جمله در آیه« اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ» ... (۱)و« إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَراهُ قَرِيباً» (۲)

پیام ها:

۱ هجوم فتنه گران(یأجوج و مأجوج)نشانه ی پایان عمر دنیا و نزدیکی قیامت است.« حَتّى إِذا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ ... وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ» ۲ وقوع قیامت،قطعی و حتمی است.« اِقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ»

۱- (۱) .قمر،۱.

۲- (۲) .معارج،۷،۸.

۳ قیامت و حوادث آن،ناگهانی است.« فَإِذٰا هِيَ» ۴ قیامت،روز بُهت و حیرت است.« شٰاخِصَةٌ أَبْصٰارُ الَّذِينَ» ۵ قیامت،روز بیداری و تأسف وجدان های خفته است.« يٰا وَيْلَنٰا» ۶ غفلت از قیامت،از نشانه های بارز کفر و کافران است.« كَفَرُوا ... كُنّٰا فِي غَفْلَةٍ» ۷ ریشه همه ی انحراف ها و بدبختی ها،غفلت است.« كُنّٰا فِي غَفْلَةٍ» ۸ غفلت از قیامت،مایه ی ستم به خود و دیگران است.« كُنّٰا فِي غَفْلَةٍ ... كُنّٰا ظٰالِمِينَ» ۹ قیامت،روز اقرار و اعتراف است.« كُنّٰا ظٰالِمِينَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۸]

اشاره

إِنَّكُمْ وَ مٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهٰا وٰارِدُونَ (۹۸)

(به آنان گفته می شود)همانا شما و هر آنچه که غیر از خدا می پرستید، هیزم دوزخ خواهد بود(و قطعاً)در آن وارد خواهید شد.

نکته ها:

سؤال:این آیه می فرماید:هم بت پرستان و هم معبودهای آنان،هیزم و آتشگیره ی دوزخ خواهند بود،آیا افرادی همچون حضرت عیسی علیه السلام نیز که معبود قرار گرفته اند،شامل این قاعده می شوند و یا اینکه مستثنی هستند؟ پاسخ:این گونه معبودها استثنا شده اند،زیرا اوّلاً قرآن از آن معبودها به« وَ مٰا تَعْبُدُونَ »تعبیر آورده که وجود کلمه« مٰا »در این عبارت،به موجودات غیر ذوی العقول اشاره دارد، (۱)ثانیاً،مخاطبین این آیه،بت پرستان مکّه بودند که بت های سنگی و چوبی و...را می پرستیدند، ثالثاً در آیات بعدی همین سوره آمده است که:آن کسانی که(مثل حضرت عیسی)از طرف خداوند به آنان وعده نیکو داده شده،از دوزخ دور هستند.

ص:۴۹۸

۱- ۱) .رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در پاسخ به سؤال بالا فرمودند:رسم عرب این است که کلمه«ما»را برای بی عقل ها بکار می برد و «مٰا تَعْبُدُونَ» بت های سنگ و چوبی هستند.بحار،ج ۹،ص ۲۸۲.

پیام ها:

۱ پرستش غیر خداوند،عابد و معبود را به دوزخ می کشاند.« إِنَّكُمْ وَ مٰا تَعْبُدُونَ ...

حَصَبُ جَهَنَّمَ»

۲ هیزم جهنّم،کافران و معبودهای خیالی آنان است.« إِنَّكُمْ وَ مٰا تَعْبُدُونَ ... حَصَبُ جَهَنَّمَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۹۹ تا ۱۰۰]

اشاره

لَوْ كٰانَ هٰؤُلاٰءِ آلِهَةً مٰا وَرَدُوهٰا وَ كُلٌّ فِيهٰا خٰالِدُونَ (۹۹) لَهُمْ فِيهٰا زَفِيرٌ وَ هُمْ فِيهٰا لاٰ يَسْمَعُونَ (۱۰۰)

اگر اینها خدایان(واقعی)بودند،وارد آن(دوزخ)نمی شدند،در حالی که همگی برای همیشه در آن ماندگار خواهند بود.

برای آنان در دوزخ،ناله ها و نعرهاست و آنان در آنجا(هیچ پاسخی)نمی شنوند.

نکته ها:

معمولاً بیان صداها در زبان عرب بر وزن فعیل است،مثل:زفیر،شهیق، زئیر و هریر،و زفیر به صدایی گفته می شود که با بازدم همراه است.

منظور از جمله «لاٰ يَسْمَعُونَ» این نیست که اهل دوزخ هیچ صدایی نمی شنوند،بلکه مراد آنست که هر چه فریاد می زنند پاسخ نجات بخشی دریافت نمی کنند،زیرا در قرآن آیاتی است که بر شنیدن اهل جهنّم دلالت می کند،آنجا که از مأمور عذاب،مهلت می خواهند و یا از خداوند،درخواست نجات می کنند و یا زمانی که از آنان سؤال می شود پاسخ می دهند.

پیام ها:

۱ به غیر خدا دل نبندیم و سرنوشت خود را به خدایان دروغین و عاجز گره نزنیم.« لَوْ كٰانَ ... مٰا وَرَدُوهٰا» ۲ عجز و محکومیّت با جایگاه خداوندی سازگار نیست.« لَوْ كٰانَ ... مٰا وَرَدُوهٰا» ۳ عذاب شرک،عذابی ابدی است.« كُلٌّ فِيهٰا خٰالِدُونَ»

۴ دوزخ،جایگاه ناله های بی جواب است.« فِيهٰا زَفِيرٌ ... لاٰ يَسْمَعُونَ» ۵ بی پاسخی ناله ها و فریادها،خود شکنجه دیگری برای اهل دوزخ است.« وَ هُمْ فِيهٰا لاٰ يَسْمَعُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۱]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا اَلْحُسْنىٰ أُولٰئِكَ عَنْهٰا مُبْعَدُونَ (۱۰۱)

همانا کسانی که قبلاً ـ از جانب ما به آنان(در برابر کارشان،وعده)نیکو داده شده است،آنان از آن(دوزخ)دور نگاهداشته خواهند شد.

نکته ها:

در روایات آمده است که عدّه ای از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله پرسیدند:اگر قرآن جایگاه عابد و معبودِ غیر خدا را آتش دوزخ قرار داده است، (۱)پس حال عیسیٰ علیه السلام و مریم علیها السلام که ناخواسته معبود دیگران واقع شده اند چگونه است؟ حضرت صلی اللّٰه علیه و آله در پاسخ آنان،همین آیه ی شریفه را تلاوت فرمودند.

پیام ها:

۱ خداوند،به وعده هایی که به اهل ایمان و تقوی داده است وفا می کند.« سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنىٰ أُولٰئِكَ عَنْهٰا مُبْعَدُونَ» ۲ کسی که به بهشت وارد شود،دیگر وارد جهنّم نمی شود.« أُولٰئِكَ عَنْهٰا مُبْعَدُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۲]

اشاره

لاٰ يَسْمَعُونَ حَسِيسَهٰا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خٰالِدُونَ (۱۰۲)

آنان صدای(زبانه کشیدن)آن را نمی شنوند و آنان در آنچه(از نعمتها و کامیابی ها)که دلشان بخواهد جاودانه اند.

نکته ها:

انسان در دنیا،هر چند هم در رفاه و کامیابی باشد،ولی خواسته یا ناخواسته ممکن است

ص:۵۰۰

۱- ۱) .انبیا،۹۸.

خبرهای ناگوار و حوادث تلخ به گوشش برسد و از لذّت و عیش او بکاهد،امّا در قیامت، اهل بهشت به دور از هر خبر بد و سر و صدای ناهنجار و ناله و فریاد گرفتاران،با عیش کامل به کامروایی مشغولند.

امیر المؤمنین علیّ علیه السلام در خطبه ی ۱۸۳ نهج البلاغه می فرماید:

خداوند،آن چنان اهل بهشت را گرامی داشته که حتّی گوشهایشان صدای آتش دوزخ و ناله و فریاد اهل آن را نمی شنود. (۱)

قرآن در بیان گستردگی کمّی و کیفی نعمت های بهشتی،آیات متنوّعی دارد.در آیه ای می فرماید:« مٰا تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ» (۲)هر چه که میل انسان بکشد و هر چه که چشم از آن لذّت ببرد.در این آیه می فرماید:« وَ هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خٰالِدُونَ» آنان در هر چه که دلشان بخواهد برای همیشه متنعّم اند،و در جای دیگر با این چنین عبارتی توصیف می فرماید که:« فَلاٰ تَعْلَمُ نَفْسٌ مٰا أُخْفِیَ لَهُمْ» (۳)احدی نمی داند که چه لذائذ و کامیابی هایی برای اهل بهشت،ذخیره و مخفی شده است.

در حدیثی از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمده است که:کیفیّت نعمت های بهشتی را نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده است. (۴)

پیام ها:

۱ در قیامت،اهل بهشت،فارغ از رنج و ناله گرفتاران به کامروایی مشغولند.

« لاٰ یَسْمَعُونَ حَسِیسَهٰا» ۲ اشباع واقعی غرایز،تنها در بهشت ممکن است.« فِی مَا اشْتَهَتْ» ۳ در بهشت،نه محدودیّت در نعمت هاست« فِی مَا اشْتَهَتْ» و نه محدودیّت در زمان بهره مندی.« خٰالِدُونَ»

ص: ۵۰۱

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .زخرف،۷۱.

۳- ۳) .سجده،۱۷.

۴- ۴) .الفقیه،ج ۱،ص ۲۹۵.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۳]

اشاره

لاٰ یَحْزُنُهُمُ اَلْفَزَعُ اَلْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقّاهُمُ اَلْمَلاٰئِکَهُ هٰذٰا یَوْمُکُمُ اَلَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳)

بزرگ ترین وحشت(آن روز)آنـان را غمگین(و مضـطرب)نمی سـازد و فرشـتگان به ملاقـات(و اسـتقبال)آنان می رونـد(و می گویند:)این روزی است،که به شما وعده داده شده بود.

نکته ها:

بر اساس روایات،مخاطب آیه کسانی هسـتند که علاوه بر داشـتن عقاید صـحیح،در خط رهبرانی حرکت می کنند که از طرف خدا و رسول او صلی اللّه علیه و آله تعیین شده اند. (۱)

پیام ها:

۱ دفع شرّ،مهم تر از جلب منفعت است.لذا اوّل سخن از دوری از غم هاست بعد دریافت بشارت ها.« لاٰ یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقّاهُمُ الْمَلاٰئِکَهُ» ۲ نـاگواری هـای دنیـا هر چنـد هم که بزرگ باشـند،نسبت به مصائب اخروی ناچیزنـد.« اَلْفَزَعُ الْأَکْبَرُ» ۳ در قیامت،فرشتگان با انسان ها سخن می گویند.« تَتَلَقّاهُمُ الْمَلاٰئِکَهُ» ۴ استقبال و دیدار از مؤمنین،کاری فرشته گونه است.« تَتَلَقّاهُمُ الْمَلاٰئِکَهُ» ۵ اگر امروز دنیا به کام طاغوتیان است غمگین مباشیم که روزگار مؤمنان نیز فرا خواهد رسید.« هٰذٰا یَوْمُکُمُ» ۶ وعده های الهی حتمی است.« کُنْتُمْ تُوعَدُونَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۴]

اشاره

یَوْمَ نَطْوِی اَلسَّمٰاءَ کَطَیِّ اَلسِّجِلِّ لِلْکُتُبِ کَمٰا بَدَأْنٰا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْداً عَلَیْنٰا إِنّٰا کُنّٰا فٰاعِلِینَ (۱۰۴)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

روزی که آسمان را همچون طومار نوشته ها درهم می پیچیم(و)همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم،آن را باز می گردانیم، (این)وعده ای است بر عهده ی ما(و)ما حتماً انجام دهنده(ی وعده های خود)هستیم.

نکته ها:

کلمه«سجل»در اصل به قطعه سنگی گفته می شده که روی آن می نوشتند،ولی کم کم به اوراقی که مطالب بر روی آن نوشته می شود،اطلاق گردیده است.

تشابه پیدایش قیامت با آفرینش ابتدایی جهان،بارها مورد اشاره قرآن قرار گرفته است، یک جا می فرماید:« کَمٰا بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ» (۱)همان گونه که در آغاز شما را آفرید،باز شما برمی گردید،در آیه ای دیگر می خوانیم:« هُوَ الَّذِی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ» (۲)او کسی است که آفرینش را آغاز کرده و سپس آن را تکرار می کند،در حالی که آن بر او آسان تر است.

مراد از آسمان در این آیه،تمام آسمان هاست،زیرا در جای دیگری فرموده است:« وَ السَّمٰاوٰاتُ مَطْوِیّٰاتٌ بِیَمِینِهِ» ... (۳)

حضرت علی علیه السلام فرمودند:انسان در قیامت عریان محشور می شود،سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند:« کَمٰا بَدَأْنٰا أَوَّلَ خَلْقٍ» ... (۴)

پیام ها:

۱ نظام هستی ازلی و ابدی نیست و سرانجام دستخوش تغییر و تحول خواهد گردید.« یَوْمَ نَطْوِی السَّمٰاءَ ... کَمٰا بَدَأْنٰا» ۲ قدرت خداوند نسبت به درهم پیچیدن آسمان ها،به آسانی پیچیدن یک طومار است.« کَطَیِّ السِّجِلِّ» ۳ تمثیل،بهترین و رساترین راه برای تفهیم و تفهم است.« کَطَیِّ السِّجِلِّ»

۱- ۱) .اعراف،۲۶.

۲- ۲) .روم،۲۷.

۳- ۳) .زمر،۶۷.

۴- ۴) .نهج البلاغه،خطبه ۱۱۱.

۴ همان گونه که پیچیدن یک طومار به معنای محو نوشته های آن نیست،درهم پیچیده شدن آسمان ها نیز نشانه نابودی آفریده ها نیست.« کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ» ۵ هر گونه تغییر و تحوّل در آسمان ها با خواست و اراده ی الهی است.« نَطْوِی- بَدَأْنٰا نُعِیدُهُ» ۶ خدا مخلوقات درهم پیچیده را مانند آفرینش اوّل باز خواهد آفرید.« نُعِیدُهُ» ۷ وعده های الهی حتمی است و عملی می شود.« إِنّٰا کُنّٰا فٰاعِلِینَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۱۰۵]

اشاره

وَ لَقَدْ کَتَبْنٰا فِی اَلزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ اَلذِّکْرِ أَنَّ اَلْأَرْضَ یَرِثُهٰا عِبٰادِیَ اَلصّٰالِحُونَ (۱۰۵)

و همانا در(کتاب آسمانی)زبور(که)بعد از ذکر،(تورات،نازل شده) نوشتیم که قطعاً بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

نکته ها:

کلمه ی«زبور»در لغت عرب به معنای هر نوع نوشته و کتاب است.« وَ کُلُّ شَیْءٍ فَعَلُوهُ فِی الزُّبُرِ» (۱)ولی به قرینه ی آیه« وَ آتَیْنٰا دٰاوُدَ زَبُوراً» (۲)به نظر می رسد که مراد،کتاب اختصاصی حضرت داود علیه السلام باشد که در برگیرنده مجموعه ی مناجات ها،نیایش ها و اندرزهای آن حضرت است.این کتاب بعد از تورات نازل شده و مراد از«ذکر»در این آیه نیز همان تورات است،چنان که در آیه ۴۸ همین سوره هم گذشت که تورات،ذکر است.« وَ لَقَدْ آتَیْنٰا مُوسیٰ وَ هٰارُونَ الْفُرْقٰانَ وَ ضِیٰاءً وَ ذِکْراً لِلْمُتَّقِینَ» بعضی گفته اند که منظور از«زبور»در این آیه،تمام کتب آسمانی و مراد از«ذکر»،قرآن مجید است و کلمه ی «مِنْ بَعْدِ» نیز بمعنای«علاوه بر»می آید،که در این صورت معنای آیه چنین می شود:ما علاوه بر قرآن،در تمام کتب آسمانی نوشتیم که وارثان زمین هر آینه بندگان صالح من خواهند بود.

ص: ۵۰۴

۱- ۱) .قمر،۵۲.

۲- ۲) .نساء،۶۳ و اسراء،۵۵.

از امام صادق علیه السلام درباره ی زبور و ذکر سؤال شد،حضرت فرمودند:ذکر در نزد خداوند است و زبور کتاب نازل شده بر داود است و همه ی کتاب های نازل شده در نزد اهل علم است و آنان ما(اهل بیت)هستیم. (۱)

در پنج مورد از زبور«مزامیر»حضرت داود که امروزه جزء کتب عهد قدیم بشمار می رود، شبیه این تعابیر آمده است که:مردان صالح،وارث زمین خواهند شد. (۲)

در روایات متعدّد آمده است که آن بندگان صالحی که وارث زمین خواهند شد،یاران حضرت مهدی علیه السلام هستند. (۳)

در بعضی روایات می خوانیم که اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام وارثان زمین خواهند شد و بدان دوباره زنده خواهند شد. (۴)

پیام ها:

۱ سنّت الهی آن است که بندگان صالح،حاکم و وارث جهان باشند.« کَتَبْنا» ۲ پیشگویی های قرآن قطعی است.« لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ» ...

۳ قرآن،از آینده ی تاریخ خبر می دهد.« یَرِثُها» ...

۴ آینده از آن صالحان است.« یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ» ۵ دین از سیاست جدا نیست.« یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ» ۶ عبادت تنها کافی نیست،صلاحیّت و عمل صالح نیز لازم است.« عِبادِیَ الصّالِحُونَ» ۷ وراثت زمین و حکومت بر جهان دو شرط دارد،بندگی خداوند و انجام اعمال صالح.« عِبادِیَ الصّالِحُونَ»

ص:۵۰۵

۱- ۱) .کافی،ج ۱،ص ۲۲۵.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

۴- ۴) .تفسیر قمی،ج ۲،ص ۲۹۷.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۶]

اشاره

إِنَّ فِی هٰذٰا لَبَلاٰغاً لِقَوْمٍ عٰابِدِینَ (۱۰۶)

همانا در این(پیشگویی)برای گروهِ عبادت کننده،پیام(مهم و)روشنی است.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که وراثت و حکومت صالحان بر زمین با دو شرط محقّق می شود، یکی با بندگی خالص خدا که با لفظ «عِبٰادِیَ» آمده بود و دیگری با کسب صلاحیّت، «الصّٰالِحُونَ» .در این آیه خداوند باز تأکید می فرماید که،بندگان باید این پیام را دریافت نمایند که هم می بایست در بندگی خالص شوند و از مرحله ی بندگی کلّی و عام «عٰابِدِینَ» به مرحله بندگی ویژه «عِبٰادِیَ» برسند و هم در ایجاد صلاحیّت بکوشند.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:«الله الله فی القرآن،لا یسبقنکم فی العمل به غیرکم»شما را به خدا! شما را به خدا! پیام های قرآن را دریابید،مبادا دیگران از راز و رمزها و دستورات و عمل به آن بر شما سبقت گیرند!

پیام ها:

۱ بشارت ها و پیام های قرآن برای هدایت و سعادت کافی است. (۱)« لَبَلاٰغاً» ۲ بندگان خدا،به سراغ کسب صلاحیّت و لیاقت بروید تا وارث زمین شوید.

« یَرِثُهٰا عِبٰادِیَ الصّٰالِحُونَ إِنَّ فِی هٰذٰا لَبَلاٰغاً لِقَوْمٍ عٰابِدِینَ» ۳ بندگان خوب خدا می بایست قبل از هر کس پیام های الهی را دریافت کنند.

« لَبَلاٰغاً لِقَوْمٍ عٰابِدِینَ»

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیه ۱۰۷]

اشاره

وَ مٰا أَرْسَلْنٰاکَ إِلاّٰ رَحْمَةً لِلْعٰالَمِینَ (۱۰۷)

و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

۱- ۱) .کلمه ی«بلاغ»به گفته ی لسان العرب به معنای کفایت است.

پیام ها:

۱ حکومت بندگان صالح بر زمین تبلور لطف و رحمتی است که در سایه رسالت بدست می آید و هر آنچه از رحمت نبوی صلی اللّه علیه و آله که در دنیا و آخرت نصیب افراد می شود،پرتوی از رحمت الهی است.« وَ مٰا أَرْسَلْنٰاکَ إِلاّٰ رَحْمَةً» ۲ همه ی احکام و دستوراتی که پیامبر اسلام آورده حتّی جهاد،حدود و قصاص و سایر کیفرها و قوانین جزایی،برای جامعه ی بشری رحمت است.« وَ مٰا أَرْسَلْنٰاکَ إِلاّٰ رَحْمَةً» ۳ خداوند،«ربّ العالمین»و رسولش«رحمه للعالمین»است،یعنی تربیت واقعی در سایه هدایت انبیا امکان پذیر است.« رَحْمَةً لِلْعٰالَمِینَ» ۴ پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله برای همه ی انسان ها،در همه ی اعصار و تمامی مکان ها رحمت است و نیازی به پیامبر دیگری نیست.« رَحْمَةً لِلْعٰالَمِینَ» ۵ رسول گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله حتّی برای ملائکه مقرب الهی نیز رحمت است.

« رَحْمَةً لِلْعٰالَمِینَ» در حدیثی می خوانیم که جبرئیل به پیامبر صلی اللّه علیه و آله اظهار داشت که رحمت تو مرا نیز شامل شد. (۱)

۶ دستورات اسلام جهان شمول است.« لِلْعٰالَمِینَ» ۷ یک انسان با اراده ی الهی می تواند در تمام هستی اثر بگذارد.« لِلْعٰالَمِینَ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۱۰۸]

اشاره

قُلْ إِنَّمٰا یُوحیٰ إِلَیَّ أَنَّمٰا إِلٰهُکُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۸)

(پس به آنان)بگو:جز این نیست که به من وحی می شود که معبود شما فقط خدای واحد است،پس آیا شما تسلیم هستید؟!

نکته ها:

امام رضا علیه السلام در میان هزاران نفر علاقمند در نیشابور در برابر تقاضای مردم،حدیث قدسی

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

سلسله الذهب را بیان فرمودند که توحید قلعه و دژ الهی است که هر کس در آن قرار گیرد، از هر جهت بیمه است،سپس فرمودند:شرط این توحید،پذیرش و تبعیت از امام زنده است.«کلمه لا إله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی و انا من شروطها» (۱)

پیام ها:

۱ دعوت به توحید،جلوه ای از رحمت الهی است.« رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ، قُلْ إِنَّما یُوحیٰ»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۱۰۹]

اشاره

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُکُمْ عَلیٰ سَواءٍ وَ إِنْ أَدْرِی أَ قَرِیبٌ أَمْ بَعِیدٌ ما تُوعَدُونَ (۱۰۹)

پس اگر روی برگرداندند پس(به آنان)بگو:به همه ی شما بطور یکسان اعلام(خطر)کردم و من نمی دانم آن وعده ای(از عذاب الهی)که به شما داده شده،آیا(زمان وقوعش)نزدیک است،یا دور!

نکته ها:

سؤال:از آیات و روایات بسیاری استفاده می شود که پیامبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله علم غیب گسترده ای داشته اند،همانگونه که در دعای ندبه می خوانیم:«و علمته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقه»یعنی خدایا! تو به پیامبرت،علم گذشته و علم آینده جهان را تعلیم دادی.امّا در آیاتی نظیر آیه ی فوق به عباراتی برمی خوریم که نشانی از عدم علم پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله است،آیا این آیات و روایات با یکدیگر متناقضند و یا وجه جمعی میان آنها وجود دارد؟ پاسخ:علم غیب دو گونه است،بخشی از آن به ذات احدیّت اختصاص دارد و کسی را بر آن راهی نیست،از جمله زمان وقوع قیامت،چنان که در دعا نیز می خوانیم:«و بحق علمک الذی استأثرت به لنفسک»خدایا! تو را بحقّ علمی که آن را مخصوص خودت قرار دادی،امّا بخش دیگری از آن را خداوند به انبیا و اولیا و هر که بخواهد عنایت می فرماید،آن چنان که در این آیه می بینیم:« ذٰلِکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ» (۲)همان طور که بسیاری از مسائل

۱- ۱) .بحار،ج ۳،ص ۷.

۲- ۲) .آل عمران،۴۴.

قرآن را اموری غیبی تشکیل می دهد.

وعده ی الهی برای کفّار،هم شکست و نابودی در جنگ ها و هم هلاکت و قهر و عذاب در قیامت است.« مٰا تُوعَدُونَ»

پیام ها:

۱ بعضی از مردم لجوج،حتّی از «رَحْمَةً لِلْعٰالَمِینَ» نیز روی برمی گردانند.« وَ مٰا أَرْسَلْنٰاکَ إِلاّٰ رَحْمَةً لِلْعٰالَمِینَ ... فَإِنْ تَوَلَّوْا» ۲ انسان مختار است نه مجبور،لذا می تواند حتّی در برابر دعوت و درخواست انبیا نیز مقاومت و اعراض کند.« فَإِنْ تَوَلَّوْا» ۳ نباید انتظار داشت که همه ی مردم سخن حقّ را بپذیرند که این هدف برای انبیا نیز محقّق نشده است.« فَإِنْ تَوَلَّوْا» ۴ در مقابل لجاجت و اعراض مردم،مسئولیّت خود را از دست ندهیم.« فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ» ۵ همه مردم بطور یکسان مخاطب هشدارهای پیامبران هستند و در این میان، جنسیّت،نژاد و زبان مطرح نیست.« آذَنْتُکُمْ عَلیٰ سَوٰاءٍ» (آری در تبلیغ،همه مردم را با دیده ی یکسان بنگریم)« عَلیٰ سَوٰاءٍ» ۶ هر چه را نمی دانیم،با صراحت بگوییم،نمی دانم.« إِنْ أَدْرِی» ۷ یک سری علوم،مخصوص به ذات مقدّس خداوند است.« إِنْ أَدْرِی أَ قَرِیبٌ»

ص :۵۰۹

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۱]

اشاره

إِنَّهُ یَعْلَمُ اَلْجَهْرَ مِنَ اَلْقَوْلِ وَ یَعْلَمُ مٰا تَکْتُمُونَ (۱۱۰) وَ إِنْ أَدْرِی لَعَلَّهُ فِتْنَهٌ لَکُمْ وَ مَتٰاعٌ إِلیٰ حِینٍ (۱۱۱)

همانا او،هم سخن آشکار را می داند و هم آنچه را که پنهان می کنید.

و من نمی دانم،شاید این(تأخیر در عذاب)برای شما آزمونی باشد و (فرصتی برای)کامیابی تا مدّتی دیگر.

نکته ها:

اگر گاهی در تحقّق وعده های الهی تأخیری دیده می شود،این به معنای بی خبری و غفلت او نیست که او طبق صریح آیه ی قرآن،همه چیز را می داند و از همه جا آگاه است،بلکه به دلایل مختلف است،از جمله:

الف:تا هر میزان که خلافکار می تواند،پیمانه گناه خود را پر کند.« إِنَّمٰا نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدٰادُوا إِثْماً» (۱)همانا به آنان مهلت می دهیم تا گناهانشان زیاد شود.

ب:خطاکار توفیقی بیابد و توبه کند.

ج:کارهای نیک گناهکار مصرف شود و او دیگر در قیامت طلبی نداشته باشد.

پیام ها:

۱ برای خداوند غیب و شهود تفاوتی ندارد.« یَعْلَمُ الْجَهْرَ ... یَعْلَمُ مٰا تَکْتُمُونَ» ۲ وقتی خداوند پنهان کاری ها را می داند،دیگر توطئه و نفاق برای چیست؟ « یَعْلَمُ مٰا تَکْتُمُونَ» ۳ علم پیامبران نسبت به علم خداوند،محدود است.« إِنْ أَدْرِی» ۴ تأخیر قهر و کیفر الهی یا بخاطر آزمایش است و یا بجهت پر شدن پیمانه مهلت.« فِتْنَهٌ لَکُمْ وَ مَتٰاعٌ إِلیٰ حِینٍ» ۵ کامیابی ها و لذّت جویی های دنیا موقت است.« إِلیٰ حِینٍ»

ص:۵۱۰

۱- ۱) .آل عمران،۱۷۸.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۱۲]

اشاره

قالَ رَبِّ اُحْکُمْ بِالْحَقِّ وَ رَبُّنَا اَلرَّحْمٰنُ اَلْمُسْتَعٰانُ عَلیٰ مٰا تَصِفُونَ (۱۱۲)

(پیامبر)گفت:پروردگارا!(تو خود میان ما)به حقّ داوری کن،و(ای کافران بدانید که)پروردگار همه ما خداوند رحمان است که در برابر آنچه (از نسبت های ناروا که او را)توصیف می کنید کمک خواسته می شود.

نکته ها:

آنچه در قرآن در موارد افترا بر خداوند آمده است،وصف خیالی مردم از خداوند است نه وصف حقّ و لذا می خوانیم« وَ لَکُمُ الْوَیْلُ مِمّٰا تَصِفُونَ» (۱)وای بر شما از توصیفی که می کنید،و یا در جای دیگر آمده است:« سَیَجْزِیهِمْ وَصْفَهُمْ» (۲)خداوند بزودی کیفر وصف آنان را خواهد داد،و یا در این آیه می فرماید:« اَلْمُسْتَعٰانُ عَلیٰ مٰا تَصِفُونَ» از خداوند بر آنچه که شما وصف می کنید کمک می خواهم.

پیام ها:

۱ گاه لجاجت ها به حدّی می رسد که«رحمه للعالمین»را به نفرین وا می دارد.

« رَحْمَهً لِلْعٰالَمِینَ قٰالَ رَبِّ احْکُمْ» ۲ در برابر لجاجت دشمنان،از خداوند کمک بگیریم.« وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعٰانُ» ۳ دعا را با کلمه«ربّ»آغاز کنیم.« رَبِّ احْکُمْ» ۴ ربوبیّت و قضاوت با یکدیگر رابطه نزدیک دارند.« رَبِّ احْکُمْ» ۵ عالم مطلقی که همه چیز را می داند،قضاوتش به حقّ است.« یَعْلَمُ الْجَهْرَ یَعْلَمُ مٰا تَکْتُمُونَ رَبِّ احْکُمْ بِالْحَقِّ» ۶ حتّی در مورد دشمنان نیز از حقّ تجاوز نکنیم و کیفر بیش از حقّ نخواهیم.

« رَبِّ احْکُمْ بِالْحَقِّ» (البتّه قضاوت ها و احکام الهی همیشه بر حقّ است و این ما

ص:۵۱۱

۱- ۱) .انبیاء،۱۸.

۲- ۲) .انعام،۱۳۹.

هستیم که باید به مقدار حقّ راضی باشیم).

۷ حتّی در هنگـام نفرین و درخواست کیفر،بـاز هم رحمت را فراموش نکنیم تـا روزنه ی امیـدی برای همیشه و نزد همگان باز بمانـد.« رَبُّنَا الرَّحْمٰنُ» ۸ تهمت ها و هرزه گویی ها،بی پاسـخ نخواهد ماند.« اَلْمُسْتَعانُ عَلیٰ ما تَصِفُونَ» به یاد داشـته باشـیم که حساب و کتاب در کار است،پس در سـتایش ها و انتقادها دقّت کنیم.« اَلْمُسْتَعانُ عَلیٰ ما تَصِفُونَ» «اللهم صل علی محمد و آل محمد»

ص :۵۱۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹